

موسوعة الإيمان

ایمانی که الله متعال بر بندگانش واجب کرده، بر اساس قرآن کریم و سنت نبوی

آنچه پیش رو دارید، دایرةالمعارفی است که تمامی اصول و مسائل مهم عقیدتی را در بر گرفته است. ویژگی برجسته این اثر، پیوند دادن مسائل عقیدتی به قرآن کریم و سنت پاک نبوی است. این دایرةالمعارف تلاش دارد تا عقاید را به روش مختصر، جامع و با عباراتی ساده و آسان پایه‌گذاری نماید و مسائل آن را شرح دهد و در عین حال از مباحث کلامی و فلسفی دوری کند. هدف این دایرةالمعارف آن است که موضوعات عقیده را با روشی آسان که برای تمامی سطوح علمی قابل فهم باشد، ارائه دهد.

دایرةالمعارف ایمان که الله متعال بر بندگانش واجب کرده، بر اساس قرآن کریم و سنت نبوی

(آنچه پیش رو دارید، دایرةالمعارفی است که تمامی اصول و مسائل مهم عقیدتی را در بر گرفته است. ویژگی برجسته این اثر، پیوند دادن مسائل عقیدتی به قرآن کریم و سنت پاک نبوی است. این دایرةالمعارف تلاش دارد تا عقاید را به روش مختصر، جامع و با عباراتی ساده و آسان پایه‌گذاری نماید و مسائل آن را شرح دهد و در عین حال از مباحث کلامی و فلسفی دوری کند.)

پیش‌درآمد دایرةالمعارف

به نام الله بخشنده و مهربان

حمد و ستایش برای کسی است که بر بنده اش (محمد ﷺ) کتاب (قرآن) را نازل نمود و در آن هیچگونه کجی و انحرافی قرار نداده است؛ و گواهی می‌دهم که معبود بر حق جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ستایش برای اوست؛ و او بر هر کاری قادر و تواناست؛ و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست و امانت‌دار او بر وحی‌اش.

اما بعد؛ علم عقیده برترین و بهترین علوم است؛ چون از بزرگترین و برترین معلوم، یعنی حضرت حق سبحانه و تعالی سخن می‌گویند؛ و نیز به برترین و بهترین هدف، یعنی توحید پروردگار و ایمان به او می‌پردازد؛ همچنین از برترین و بهترین سرانجام سخن می‌گویند که عبارت است از رؤیت و دیدار پروردگار بخشنده در سرای نعمت؛ و از پیروی پیامبر صلی الله علیه وسلم و پیمودن راه راست می‌گویند؛ به همین دلیل مشتاق شدم تا با راهنمایی و استعانت از کتاب الله و سنت پیامبرش صلی الله علیه وسلم و به دور از اصطلاحات نو پیدای کلامی و تعاریف و ارکان و شروط، کتابی تألیف کنم که شامل مسائل اعتقادی باشد و آن را در دسترس همه قرار دهم؛ چنانکه علما و دانشجویان دانشگاه‌ها و هر دانش‌پژوه و طالب علمی و همه‌ی مسلمانان از آن استفاده کنند.

سبب تألیف:

سلف صالح ما برای بیان اعتقاد و باور صحیح و بیان اعتقاد و باور متضاد آن و نیز رد مخالفان، تلاش زیادی داشته‌اند. و این کتاب تلاش دارد تا طلاب علم و دانش‌پژوهان

و عموم مسلمانان را به تالیفات و نگاشته‌های سلف نزدیک بگرداند؛ چنانکه سعی نمودیم تا مسائل اعتقادی را در یک کتاب جامع گرد آوریم؛ و به اختصار به بیان اعتقاد صحیح بپردازیم، بی‌آنکه در رد و پاسخ به شبهات عمیق شویم؛ همچنین تلاش نمودیم تا این مهم را در قالب عبارات‌هایی آسان و واضح و با ترتیبی موضوعی بیان کنیم؛ امیدواریم که با این روش، دو هدف را محقق کرده باشیم: 1- سهیم شدن در بیان علوم سلف؛ 2- برآورده نمودن نیاز شدید کتابخانه‌ی اعتقادی به تالیف کتابی با عبارات‌های آسان و جامع همه‌ی مباحث اعتقادی.

روشی که در تالیف دنبال نمودیم:

ذکر آیات و احادیث مربوط به هر موضوع اعتقادی و استخراج موضوع اعتقادی مد نظر، از آنها.

ذکر همه‌ی موضوعات کتاب‌های عقیده؛ چه با ذکر سند یا ذکر متون یا شروح متن‌ها؛ تا به این صورت اطمینان پیدا کنیم که استخراج اعتقاد توسط ما از آیات و احادیث، شامل و جامع همه‌ی مواردی باشد که مولفین کتاب‌های اعتقادی تدوین کرده‌اند.

در صورتی که مسالهی اعتقادی، در قرآن کریم یا سنت نبوی به یک صورت ذکر شده بود، تنها به یک یا دو دلیل که مسالهی مذکور در آن وارد شده، اکتفا نمودیم. اما اگر مسالهی اعتقادی، در قرآن کریم یا سنت نبوی به چندین صورت وارد شده بود - مانند صفت کلام و علو و ید و دیدار پروردگار

توسط مومنان در عرصات قیامت و در بهشت - برای هر مورد به صورت جداگانه ذکر دلیل نمودیم و خود را ملزم به ذکر همه‌ی مواردی که در آن باب وارد شده، نکردیم.

گاه ناچار شدیم در یک باب، تنها بخشی از جوانب موضوع عقیدتی مد نظر را ذکر کنیم؛ سپس در بابی دیگر به آن بازگشته و تکمیلش کرده‌ایم؛ چنانکه خبر آفرینش فرشتگان را در باب خلق و آفرینش ذکر نمودیم، اما سخن از فرشتگان را در کتاب ایمان به فرشتگان کامل کردیم؛ و در باب ایمان به وجود الله، برخی از آیات دال بر وجودش را ذکر نمودیم، در حالی که ممکن است همان آیه، در باب ربوبیت نیز وارد شده باشد؛ و این به دلیل تقارب معنایی آنها می‌باشد؛ چنانکه هدف از باب ایمان به الله، بیان دلایل وجود پروردگار است که ملحدان آن دلایل را انکار می‌کنند، در حالی که هدف از باب ربوبیت، اثبات ربوبیت مستلزم الوهیت الله متعال است که مشرک در آن مجادله می‌نماید؛ همچنین ممکن است آیه‌ی مذکور یا حدیث شریف را در جاهای مختلف، بر حسب وجه استشهاد به آنها و نیاز به آنها، آورده باشیم.

در صورت نیاز، ممکن است برخی از اقوال ائمه‌ی سلف را که مراد آیه یا حدیث را توضیح می‌دهد، ذکر نماییم؛ و تنها به بیان دیدگاه درست در آن مورد بسنده کنیم، بدون اینکه شبهه یا دیدگاه مخالف را ذکر کنیم؛ تا مبادا فراگیرنده شبهه‌ای فراگیرد یا پیش از آنکه تمکن علمی لازم در این علم را کسب کند و کاملاً در قلب و فهم او جای گیرد، در اقوال مخالفان فرو رود؛ امیدواریم این امر موجب مصونیت خواننده - به اذن

خداوند - از خطا و لغزش در این موضوع شود؛ چون اختلافات اعتقادی معروفی در مسائلی چون صفات و تقدیر و .. وجود دارد.

ابن ابو زَمَنِین مالکی رحمه الله می‌گوید: «تو را از گفته‌های امامان هدایت و عالمان بزرگ در آنچه پرسیدی و دیگر موارد مربوط به اصول سنت که اهل اهوای گمراه‌کننده، با کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وسلم مخالفت کرده‌اند، آگاه ساختم. اگر این نبود که بزرگان علما از نگاشتن سخنان اهل بدعت و ماندگاری آن در کتاب‌ها کراهت دارند، تو را از کج‌روی و گمراهی آنان آگاه می‌کردم تا این باعث افزایش تنفر و میل تو به دوری از آنان گردد. از فتنه‌های آنان به الله پناه می‌بریم. الله ما و تو را از فتنه‌های گمراه‌کننده حفظ کند و به سوی گفتار و کرداری که او را خشنود می‌سازد و به وی نزدیک می‌گرداند توفیق دهد». أصول السنة، ابن اُبی زَمَنِین (۳۰۹، ۳۱۰).

قرار را بر این گذاشتیم که از تعریفات و اصطلاحات کلامی نو ظهوری که الله متعال دلیلی برای آنها نازل نکرده است، دوری کنیم.

کتاب را در قالب کتاب‌ها و ابوابی مرتب نمودیم؛ چنانکه همین روش نخستین مولفان در علم شرعی بوده است؛ و از تقسیمات جدید، مانند مبحث و مطلب، استفاده نکردیم؛ و ترتیبی که در پیش گرفتیم بر اساس اصول ایمان است؛ ابن ابی العز حنفی می‌گوید: «و بهترین ترتیب که برای کتابی در رابطه با اصول دین می‌توان در نظر گرفت، رعایت همان

ترتیب پاسخگویی پیامبر صلی الله علیه وسلم به جبرئیل علیه السلام است؛ زمانی که جبرئیل از ایشان در مورد ایمان سوال نمود و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در پاسخ فرمود: «أَنْ تَوَمنَ باللهِ وملائکته...»: «آن است که به الله و فرشتگان و .. ایمان بیاوری». و اینگونه سخن از توحید و صفات الهی و موارد مربوط به آن آغاز می شود و سپس به فرشتگان و در ادامه به موضوعات دیگر پرداخته می شود». شرح عقیده الطحاویة (2/689)

در ابتدای هر کتاب، خلاصه‌ای از آن را به گونه‌ای بیان داشتیم که همه‌ی مسائل آن کتاب را بدون دلایل در بر گیرد.

در باب تخریج احادیث، به تخریج مختصر بسنده کردیم؛ و از کتاب‌های ششگانه بر حسب ترتیب معروف آنها آغاز نموده و سپس بر حسب تاریخ وفات مرتب نمودیم؛ و از آنجا که مایل بودیم حجم کتاب کم باشد، تنها به تخریج کفایت کردیم، بی آنکه در مورد درجه‌ی حدیث سخنی بگوییم مگر بسیار کوتاه.

ویژگی‌های این کتاب:

گره زدن مسائل اعتقادی به قرآن کریم و سنت پاک نبوی؛ به گونه‌ای که برای هر خواننده‌ای منبع این مسائل واضح و روشن باشد.

احاطه به مسائل اعتقادی اصلی مربوط به هر باب از ابواب اعتقاد.

اصرار بر بیان و توضیح مسائل اعتقادی به روشی مختصر و جامع، در قالب عبارتهای آسان؛ تا فهم و درک آنها بهتر و آسانتر باشد.

سالم بودن کتاب از مباحث کلامی و فلسفی و نزدیک بودن عبارتهای آن به هم و دوری از الفاظی که بعد از ظهور بدعت‌ها، در برخی از کتاب‌های اعتقادی وارد شده‌اند.

ما ادعا نمی‌کنیم که به همه‌ی مسائل عقیده پرداختیم، اما تمام تلاش خود را در این زمینه کردیم؛ ما از هر پیشنهاد و ارزیابی و تصحیح یا اصلاح برای بهتر شدن کتاب در چاپ‌های بعدی استقبال نموده و استفاده می‌کنیم. تلاش نمودیم تا به وحی بپردازیم و از آن موضوعات شریف‌ترین علوم را استنباط کنیم؛ و آن را در اختیار پژوهشگران این فن قرار دهیم و برای هر مسأله به آیه یا حدیثی یا هر دوی آنها استشهاد کنیم. از الله متعال می‌خواهیم که این عمل را خالص برای خود قرار دهد و موافق با سنت پیامبر و خلیش و او که امین و وحیش بود؛ و آن را برای بندگان سودمند و برای ما حجت و شاهی در روزی قرار دهد که پروردگارمان را ملاقات می‌کنیم.

و الله متعال را شکر و سپاس می‌گوییم که این علم را برای ما میسر نمود و به ما توفیق خدمت به دینش و شرح و بسط مسائل ارکان ایمان به الله و بیان آنها به همراه ذکر دلایلشان از کتاب و سنت را عطا نمود.

و از همه‌ی کسانی که به ما نیکی نمودند و به نوعی در این مهم سهیم بودند، تشکر می‌کنیم؛ و سزاوارترین مردم به

شکرگزاری، پدران و مادران ما هستند؛ بارالها، آنان را ببخش و به آنان رحم بفرما و از طرف ما به آنان بهترین پاداشی را عنایت بفرما که از طرف فرزندی به پدرش عطا می‌کنی.

سپس از سرورانی که کتاب را مورد بررسی و داوری قرار دادند و نکات و استدراکات مبارکی را مطرح کردند تشکر می‌کنیم؛ یعنی: امیر دکتر سعود بن سلمان بن محمد آل سعود، استاد مشارک (دانشیار) عقیده در دانشگاه ملک سعود، و دکتر سهل بن رفاع العتیبی، استاد مشارک عقیده در دانشگاه ملک سعود. و استاد دکتر عبدالله بن صالح البراک، استاد عقیده در دانشگاه ملک سعود؛ و دکتر عبدالله بن عبدالعزيز العنقری، استاد مشارک عقیده در دانشگاه ملک سعود. از الله متعال می‌خواهیم که به خاطر نصایح خالصانه و نظرات درست، سازنده و استوارشان، بهترین پاداش‌ها را به آنان در برابر آنچه که برای علم و اهل آن ارائه دادند، عنایت فرماید.

حمد و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است؛ و درود و سلام و برکت الله متعال بر بهترین خلقتش و بر خاندان و همه‌ی اصحابش.

مکه‌ی مکرمه

هشتم ذو الحجة

سال 1439 هجری

بسم الله الرحمن الرحيم

از الله متعال طلب یاری می‌کنیم و هیچ قدرت و توانی برای پیشبرد اهداف و کارهایمان نداریم مگر با استعانت از الله بلندمرتبه‌ی بزرگ.

حمد و ستایش برای الله متعال است چنانکه شایسته‌ی جلال وجه او و بزرگی سلطان و پادشاهی اوست؛ و گواهی می‌دهم که معبود بر حق جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد؛ پادشاهی و حمد و ستایش برای اوست؛ و او بر هر کاری قادر و تواناست؛ و گواهی می‌دهم، محمد که سلام و درود بسیار پروردگار بر او باد، بنده و فرستاده‌ی اوست. اما بعد:

در این کتاب، مطالبی را ذکر می‌کنیم که در قرآن و سنت وارد شده و بر هر مسلمانی ایمان به آنها واجب است؛ و گاه برخی از اقوال صحابه و تابعین و تبع تابعین را در شرح آیه یا حدیث یا جهت ایراد سخنی که مراد از آیه یا حدیث را معین می‌کند، ذکر نموده‌ایم. کتاب را به کتاب‌ها و ابواب مختلفی تقسیم کردیم و تا حد امکان به ذکر مختصر مطالب و مسائل لازم بسنده نمودیم؛ و از عمیق شدن در اصطلاحاتی که متاخرین در آنها فرو رفته و عمیق شده‌اند و در قرآن و سنت نبوی وارد نشده‌اند، پرهیز کردیم؛ الله عزوجل در مقام تشویق به پیروی از دینش و تمسک جستن به ریسمان الهی و اقتدا به رسول و فرستاده‌اش صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

{وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ فُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ}

{وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ فُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ} «و همگی به ريسمان الله [= دين الله] چنگ زنيد و پراکنده نشويد؛ و نعمت [بزرگ] الله را بر خود به ياد آوريد که چگونه دشمن يکديگر بوديد و او ميان دل هاي تان الفت ايجاد کرد و به [لطف و برکت] نعمتش برادر [يکديگر] شديد؛ در حالي که [پيش از آن، به خاطر کفرتان،] بر لب پرتگاه آتش قرار داشتيد [که] الله شما را از آن نجات داد. الله اينچنين آيات خود را براي تان آشکار مي سازد؛ باشد که هدايت يابيد». [آل عمران: 103] و الله تبارک و تعالی مي فرمايد:

{وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ}

{وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ} «و پيش از آنکه ناگهان - در حالي که غافليد - عذاب به سراغتان بيايد، از بهترين دستورهايي که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است، پيروي کنيد». [الزمر: 55]

بنابر این با توفیق الله متعال می‌گوییم:

کتاب آغاز خلقت و آفرینش:

خلاصه‌ی این کتاب:

ایمان داریم که الله خالق و آفریننده‌ی همه چیز است؛ و الله متعال بوده و چیزی جز او نبوده است؛ و چیزی پیش از او نبوده و عرش او بر آب بوده است؛ و آب را پیش از آفرینش آسمان و زمین خلق کرده است؛ سپس آسمان‌ها و زمین را خلق نموده و این دو به هم چسبیده بودند که آنها را از هم جدا نموده است.

و ایمان داریم که الله متعال این آفرینش را شاهد و گواهی بر ربوبیتش قرار داده است؛ ربوبیتی که مستلزم الوهیتش می‌باشد؛ بنابراین او خالق حقیقی است و هرچه غیر از او، مخلوق است؛ مبارک است پروردگار ما و بلند مرتبه؛ و او معبود حقیقی است و هرچه جز او مربوب و پرورش یافته است که مستحق عبادت شدن یا امید داشتن به او یا هدف بودن نمی‌باشد.

و ایمان داریم که عرش بزرگوار، خلقت و آفرینشی بزرگ از مخلوقات الله است؛ بلکه بزرگ‌ترین مخلوقاتش می‌باشد.

و ایمان داریم که فرشتگان پیرامون عرش خدای رحمن را گرفته‌اند و الله متعال بالای عرش خود، بالای آسمان‌ها و جدای از مخلوقاتش می‌باشد.

و ایمان داریم که الله متعال قلم را خلق نموده و مقادیر همه چیز را نوشته است؛ و قلم‌های تقدیر متعدد هستند.

و ایمان داریم که الله متعال کرسی را خلق نموده است و کرسی بزرگ‌ترین مخلوقات بعد از عرش است.

و ایمان داریم که الله متعال آسمان‌ها و زمین و آنچه را در بین آنهاست، در شش روز از ایام الله خلق نموده است؛ و الله متعال آسمان‌ها را بی‌ستون برافراشته است؛ و الله متعال این مخلوقات بزرگ را برای حکمت‌های بزرگی خلق نموده که بر شمردن و احاطه‌ی آنها ممکن نیست؛ و الله متعال خلقت و آفرینش خود را محکم و استوار نموده است.

و ایمان داریم که این جهان با آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و هرآنچه در خود دارد، در روز قیامت وضعیت دیگری خواهند داشت.

و ایمان داریم که الله متعال خورشید و ماه را به حق خلق نموده است؛ و الله متعال آنها را مسخر فرمان خویش نموده است؛ و ستارگان و سیارات را برای حکمت‌های بزرگی خلق نموده است؛ و ستارگان نه نفعی به کسی می‌رسانند و نه ضرری متوجه او می‌کنند؛ و در حوادث آسمانی و زمینی تاثیری ندارند؛ و هرکس اعتقادی به تاثیر ذاتی آنها داشته باشد، کفر یا شرک ورزیده است.

و ایمان داریم که الله متعال فرشتگان را از نور خلق نموده و آنها را در خلقت و آفرینش متفاوت قرار داده است.

و ایمان داریم که الله متعال جنیان را از شعله‌ای از آتش خلق نمود؛ و خلقت و آفرینش جن پیش از خلق آدم بوده است. و در راس شیاطین ابلیس است و او بود که پدر و مادر آدمی را فریب داد تا جایی که آنها را از بهشت بیرون نمود.

و ایمان داریم که ابلیس از سجده کردن تکبر کرد و در نتیجه الله متعال بر او خشم گرفت و او را لعنت و طرد نمود؛ و جنیان مخاطب شرایع و مکلف هستند.

و ایمان داریم که الله متعال به فرشتگانش خبر داده است که: در زمین جانشینی قرار می‌دهد تا زمین را با عبادت او، آباد کند. و بیان داشته که این خلیفه و جانشین آدم است؛ و او را از خاک خلق خواهد کرد؛ و الله متعال این خاک را گل نمود و سپس طی مراحل او خلق نمود.

و ایمان داریم که الله متعال آدم را با دست شریف خود خلق نمود و فرشتگانش را به سجده‌ی او درآورد؛ و برای او از نفس او همسری خلق نمود تا با او آرام بگیرد که حواء بود؛ و آنان را در بهشت ساکن نمود و سپس به زمین فرود آورد.

و ایمان داریم که همه‌ی مردم از نسل آدم هستند و آدم از خاک است؛ بنابراین هیچکس بر دیگری برتری ندارد مگر بر مبنای تقوا.

و شهادت می‌دهیم که الله متعال مردم را بر فطرت آفریده است.

و ایمان داریم که روح امر خداوندی است و بشر در مورد آن چیزی نمی‌دانند مگر به همان اندازه که الله متعال در مورد آن به آنها اطلاع داده است؛ و ارواح مخلوقات الله هستند.

و ایمان داریم که ارواح می‌میرند و مرگشان جدا شدن آنها از بدن می‌باشد.

و ایمان داریم که جنبنندگان در زمین، امت‌های امثال ما هستند.

و می‌دانیم که الله متعال هر جنبنده‌ای را از آب آفریده است و از هر چیزی یک زوج خلق کرده است؛ و همه‌ی این مخلوقات نابود می‌شوند مگر مخلوقاتی که الله متعال آنها را مستثنی کند.

باب: الله خالق همه چیز

گواهی می‌دهیم که الله خالق همه چیز است؛ الله متعال می‌فرماید:

{ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ}

{ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ} «این است الله، پروردگار شما؛ هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ آفریننده همه چیز است؛ پس او را عبادت کنید و [بدانید که] او [مراقب و] کارگزار همه چیز است». [الأنعام: 102] و الله متعال می‌فرماید:

{اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ}

{اللّٰهُ خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ} «اللّٰهُ آفریدگار هر چیزی است و او تعالیٰ بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است». [الزمر: 62] و اللّٰهُ متعال می‌فرماید:

{وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ}

{وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ} «او همان ذاتی است که آفرینش مخلوقات را آغاز می‌کند، سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می‌گرداند و این کار برایش آسان‌تر [از آفرینش نخستین] است». [الروم: 27]

و ایمان داریم که اللّٰهُ متعال بوده و کسی جز او نبوده است و چیزی پیش از او نبوده است؛ اللّٰهُ متعال می‌فرماید:

{هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}

{هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ} «او ازلی و ابدی است و پیدا و ناپیدا؛ و به هر چیزی داناست». [الحديد: 3]

و رسول خدا صلی اللّٰهُ علیه وسلم فرمودند: «اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ». «اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ»: «بارالها تو اول هستی، پس چیزی پیش از تو نبوده است؛ و تو آخر

هستی، پس چیزی بعد از تو نیست؛ و تو ظاهر هستی، پس چیزی بالاتر از تو نیست؛ و تو باطن هستی و چیزی پنهان‌تر از تو نیست». [به روایت مسلم (2713)، ابوداود (5051)، ترمذی (3400)، ابن ماجه (3831)].

و عن عمران بن حصین رضي الله عنه قال: إِنِّي عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى الله عليه وسلم إِذْ جَاءَهُ قَوْمٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ، فَقَالَ: «أَقْبِلُوا الْبُشْرَى يَا بَنِي تَمِيمٍ»، قَالُوا: بَشَرْتَنَا فَأَعْطِنَا، فَدَخَلَ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ، فَقَالَ: «أَقْبِلُوا الْبُشْرَى يَا أَهْلَ الْيَمَنِ، إِذْ لَمْ يَقْبَلْهَا بَنُو تَمِيمٍ»، قَالُوا: قَبِلْنَا، جِئْنَاكَ لِنَنْقُذَكَ فِي الدِّينِ، وَلِنَسْأَلَكَ عَنْ أَوَّلِ هَذَا الْأَمْرِ: مَا كَانَ؟ قَالَ: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، ثُمَّ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَكَتَبَ فِي الذِّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ»، و از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: من نزد رسول خدا بودم که گروهی از بنی تمیم نزد او آمدند؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَقْبِلُوا الْبُشْرَى يَا بَنِي تَمِيمٍ»: «ای بنی تمیم بشارت را بپذیرید». گفتند: به ما بشارت دادی، پس به ما (مال) عطا کن؛ پس مردمانی از اهل یمن نزد ایشان آمدند و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَقْبِلُوا الْبُشْرَى يَا أَهْلَ الْيَمَنِ، إِذْ لَمْ يَقْبَلْهَا بَنُو تَمِيمٍ»: «ای اهل یمن، بشارت را بپذیرید که بنی تمیم آن را نپذیرفتند». گفتند: پذیرفتیم؛ نزد شما آمدیم تا بینش دینی کسب کنیم و از ابتدای این جهان سوال کنیم که چگونه بوده است؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، ثُمَّ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَكَتَبَ فِي الذِّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ»: «الله متعال

بود و چیزی پیش از او نبوده است؛ و عرش او بر آب بود. سپس آسمان‌ها و زمین را خلق نمود و در لوح محفوظ همه چیز را نوشت». [به روایت بخاری (7418)، ترمذی (3951)]. و در روایتی با این لفظ آمده است: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»: «الله متعال بود و چیزی جز او نبوده است و عرش او بر آب بود». [به روایت بخاری (3191)]

و ایمان داریم که همه‌ی جنبندگان در زمین، امت‌هایی امثال ما هستند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ}

{وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ} «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [نیز در آفرینش و زندگی،] گروه‌هایی مانند شما هستند. ما هیچ چیزی را در کتاب [=لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم؛ سپس [همه، روز قیامت] نزد پروردگارشان گرد آورده می‌شوند». [الأنعام: 38] و می‌دانیم که الله متعال هر جنبنده‌ای را از آب خلق کرده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}

{وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} «و الله هر موجود زنده‌ای را [ابتدا] از آب آفرید؛ برخی از آنها بر شکم خود می‌روند و برخی بر دو پا راه می‌روند و برخی از آنها بر چهار [پا] راه می‌روند. الله هر چه بخواهد می‌آفریند. بی‌تردید، الله بر همه چیز تواناست». [النور: 45] و از هر چیزی جفتی قرار داده است؛ چنانکه می‌فرماید:

{وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}

{وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ} «و همه چیز را به صورت زوج [= نر و ماده] آفریدیم؛ باشد که [توجه کنید و] پند گیرید». [الذاریات: 49] و الله متعال می‌فرماید:

{وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى}

{وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى} «و هموست که زوج نر و ماده را می‌آفریند». [النجم: 45]

و ایمان داریم که این خلق - با تمام تنوع و کثرتی که دارد - متوازن است و هیچ بخشی از آن با بخش دیگر و هیچ نوعی بر نوع دیگر تداخلی از نوع فساد ندارد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْأَقْيَنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ}

{وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْأَقْيَنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ} «و زمین را گسترديم و کوه‌های استواری در آن افكندیم و از هر گیاه سنجیده [و مناسبی] در آن رویاندیم».

[الحجر: 19]

و همه‌ی این مخلوقات به سوی نابودی در حرکت هستند؛
الله متعال می‌فرماید:

{كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ}

[الرحمن: 26، 27].

{كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۲۶} «هر چه روی زمین وجود دارد، فناپذیر است

{وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۲۷} «و [تنها ذات جاوید و] روی پروردگار باشکوه و ارجمندت باقی خواهد ماند».

[الرحمن: 26، 27] جز کسانی که در این آیه، الله متعال آنها را از مدهوشی مرگ مستثنی نموده و می‌فرماید:

{وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ}

{وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ} «[در آستانه‌ی قیامت،] در «صور» دمیده می‌شود؛ آنگاه هر کس که

در آسمان‌ها و در زمین است، مدهوش مرگ خواهد شد - مگر کسی که الله بخواند؛ آنگاه بار دیگر در آن دمیده می‌شود و ناگهان [همه از مرگ] برمی‌خیزند و چشم‌به‌راه [فرمان پروردگار] هستند». [الزمر: 68]

و ایمان داریم که الله متعال این جهان را شاهی بر ربوبیت خود قرار داده است که مستلزم الوهیت او می‌باشد؛ چنانکه باری خلقت و آفرینش این جهان را دال بر این مهم ذکر نموده و می‌فرماید:

{ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ }

{ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ } «این آفرینش الله است؛ اینک [ای مشرکان،] به من نشان دهید کسانی که غیر از او هستند [و شما آنها را عبادت می‌کنید] چه آفریده‌اند؟ بلکه ستمکاران [مشرک] در گمراهی آشکارند». [لقمان: 11] و باری بزرگترین مخلوق در این جهان - یعنی عرش - را دال بر این مهم ذکر می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید:

{ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ }

{ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ } «الله، که هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است». [النمل: 26] و رسول خدا صلی الله علیه وسلم

فرمودند: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ. سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ. سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ. سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ». «سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ. سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ. سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ. سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ»: «پاک و منزّه است الله متعال به تعداد مخلوقاتش؛ پاک و منزّه است الله متعال به میزان رضایتش؛ پاک و منزّه است الله متعال به وزن عرشش؛ پاک و منزّه است الله متعال به اندازه‌ی جوهر کلماتش». [به روایت مسلم (2726)، نسائی (1/ 1351)، ترمذی (3555)، ابن ماجه (3808)]. وزن عرش از هر چیزی بیشتر است و سنگین‌ترین وزن را دارد. و باری مخلوقات بزرگ را دلیلی بر این مهم ذکر نموده و می‌فرماید:

{هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}

{هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ} «اوست که همه آنچه را که در زمین است برای‌تان آفرید؛ آنگاه به [آفرینش] آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان سامان داد و او به همه چیز داناست». [البقرة: 29] و باری یکی از این مخلوقات را دلیلی بر این مهم ذکر نموده و می‌فرماید:

{أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ}

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوْنُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوْنُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ﴾ «آیا ندیده‌ای که الله آبی از آسمان نازل کرد و به [وسیله] آن، [از درختان مختلف] میوه‌هایی پدید آوردیم که رنگ‌هایش گوناگون است و از کوه‌ها [نیز رگه‌ها و] راه‌هایی سفید و قرمز و کاملاً سیاه [آفریدیم] که رنگ‌هایش گوناگون است؟». [فاطر: 27]

و باری ضعیف‌ترین و کوچک‌ترین مخلوق را دلیلی بر این مهم ذکر می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ «الله از اینکه به پشه‌ای - یا بالاتر از آن [از نظر کوچکی] - مثال بزند، شرم نمی‌کند. کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌دانند که آن [مثل] حق و از جانب پروردگارشان است [و از آن پند می‌گیرند]؛ و اما کافران می‌گویند: هدف الله از این مثل چیست؟». [البقرة: 26]

پس او خالق حقیقی است و هرچه جز او هست، مخلوق پروردگار مبارک و بزرگوار ماست؛ او معبود بر حق است و هرچه جز او هست، مربوب و پرورش‌یافته‌ای است که

مستحق عبادت شدن یا امید داشتن به او یا قرار گرفتن به عنوان هدف و مقصود نمی‌باشد.

باب: خلقت و آفرینش عرش بزرگ

و ایمان داریم که عرش مخلوقی بزرگ از مخلوقات الله متعال است؛ بلکه بزرگترین مخلوق او می‌باشد؛ و اینکه خداوند بزرگ آن را بزرگ توصیف می‌کند، از این جهت است که واقعا بزرگ است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ}

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ} «الله، که هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست، پروردگار عرش بزرگ است». [النمل: 26] و آن را «مجید» توصیف می‌کند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدِ}

{ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدِ} «[الله] صاحب عرش [و] بلندمرتبه [و شکوهمند] است». [البروج: 15] ابن جریر در تفسیرش می‌گوید: قاریان در قرائت کلمه «المجید» اختلاف نظر دارند. عموم قاریان مدینه، مکه، بصره و برخی از کوفیان آن را با حالت رفع (المجید) خوانده‌اند، که به «ذو العرش» باز می‌گردد که آن را صفتی برای خداوند می‌دانند. اما عموم قاریان کوفه آن را با حالت خفض (المجید) خوانده‌اند، به

عنوان صفتی برای عرش. به نظر ما، هر دو قرائت معروف (و معتبر) هستند و هر کدام که قاری بخواند، درست است. جامع البیان (۲۴ / ۳۴۶). و عرش با تمام بزرگی و عظمتی که دارد، مخلوق و مربوط است؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ}

{قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ} «بگو: پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش بزرگ کیست؟». [المؤمنون: 86] و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «...وَخَلَقَ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ». «وَخَلَقَ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ»: «و عرش خود را بر آب خلق نمود». [به روایت ترمذی (3109)، ابن ماجه (182)، طیالسی (1189)، احمد (16188)، ابن ابی عاصم در السنة (625)]. و عرش پایه‌هایی دارد؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «النَّاسُ يَصْعَقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ، فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى أَخَذُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ». «النَّاسُ يَصْعَقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ، فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى أَخَذُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ»: «مردم در روز قیامت بیهوش می‌شوند و من نخستین کسی هستم که به هوش می‌آید، پس درحالی با موسی مواجه می‌شوم که پایه‌ای از پایه‌های عرش را گرفته است». [به روایت بخاری (3398)، مسلم (2374)، ابوداود (4668)].

و عرش بالای آسمان‌هاست و الله بالای عرش است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ عَرْشَهُ عَلَى سَمَوَاتِهِ لَهَكَذَا - وَقَالَ بِإِصْبُعِهِ مِثْلَ الْقُبَّةِ عَلَيْهِ - وَإِنَّهُ لَيَنْيَطُ بِهِ أَطِيطُ الرَّحْلِ بِالرَّاحِبِ». «إِنَّ عَرْشَهُ عَلَى سَمَوَاتِهِ لَهَكَذَا - وَقَالَ بِإِصْبُعِهِ مِثْلَ الْقُبَّةِ عَلَيْهِ - وَإِنَّهُ لَيَنْيَطُ بِهِ أَطِيطُ الرَّحْلِ بِالرَّاحِبِ»: «عرش خداوند بر آسمان‌های او اینگونه است - و با انگشتش مانند قبه‌ای به آن اشاره نمود؛ - و عرش از سنگینی الله متعال همچون زین شتر صدا می‌دهد». [در «التهایة» آمده است: یعنی: عرش از حمل خداوند متعال و عظمت و بزرگی او عاجز و ناتوان است؛ چون بدیهی است که صدای زین شتری که کسی بر آن سوار است، فقط از جهت سنگینی آنچه بالای آن می‌باشد و ناتوانی آن از حمل او می‌باشد. و خطابی در مورد این روایت می‌گوید: «چون ظاهر کلام را مدنظر قرار دهیم، نوعی بیان کیفیت است و بیان کیفیت در مورد ذات الله متعال و صفات او منتفی است؛ بنابراین دانسته می‌شود که مراد از حدیث مذکور، بیان این صفت و مشخص نمودن آن با این هیئت نیست، بلکه سخنی جهت تقریب به ذهن و بیان عظمت و بزرگی الله متعال است؛ و مراد از آن، فهماندن سوال کننده به گونه‌ای است که درک نموده و بفهمد؛ چون سوال کننده بادیه‌نشینی با فهم و درکی اندک بود که چیزی در مورد معنای ژرف و عمیق سخنان و چیزهایی که از درک افهام پنهان می‌مانند، نمی‌دانست. عون المعبود وحاشية ابن القيم (11/13)]. [به روایت ابوداود (4726)؛ و عثمان بن سعید دارمی در الرد علی الجهمیة (24)، ابن ابی عاصم در السنة (587)، ابن خزیمه در التوحید (147)]. و در روایتی

آمده است: «إِنَّ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ، وَعَرْشُهُ فَوْقَ سَمَوَاتِهِ». «إِنَّ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ، وَعَرْشُهُ فَوْقَ سَمَوَاتِهِ»: «الله متعال بالای عرش خود می‌باشد و عرش او بالای آسمان‌هایش است». [به روایت ابوداود (4726)؛ و عثمان بن سعید دارمی در "الرد علی الجهمیة" (24)، ابن ابی عاصم در "السنة" (588)، ابن خزیمه در "التوحید" (147)].

و ایمان داریم که زیر عرش گنج‌های الهی است که میزان آنها را کسی جز الله متعال نمی‌داند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَأُعْطِیْتُ هَذِهِ الْآیَاتِ مِنْ آخِرِ الْبَقَرَةِ مَنْ كُنْزٍ تَحْتَ الْعَرْشِ، لَمْ يُعْطَهَا نَبِیٌّ قَبْلِي». «وَأُعْطِیْتُ هَذِهِ الْآیَاتِ مِنْ آخِرِ الْبَقَرَةِ مَنْ كُنْزٍ تَحْتَ الْعَرْشِ، لَمْ يُعْطَهَا نَبِیٌّ قَبْلِي»: «این آیات پایانی بقره را از گنجی در زیر عرش داده شده‌ام که به هیچ پیامبری پیش از من داده نشده‌اند». [به روایت مسلم (522) بدون محل شاهد؛ و طیالسی (418) و ابن ابی شیبۀ در "المصنف" (32306) و احمد (23251) و لفظ از اوست و دیگران.

و در حدیث ابونر رضی الله عنه آمده که می‌گوید: دوست صمیمی من رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرا به هفت چیز امر نمود؛ و یکی از آنها را چنین ذکر می‌کند: «وَأَمَرَنِي أَنْ أَكْثَرَ مِنْ قَوْلٍ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، فَإِنَّهُنَّ مَنْ كُنْزٍ تَحْتَ الْعَرْشِ». «وَأَمَرَنِي أَنْ أَكْثَرَ مِنْ قَوْلٍ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، فَإِنَّهُنَّ مَنْ كُنْزٍ تَحْتَ الْعَرْشِ»: «و مرا امر نمود تا «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» را زیاد بگویم که آن بخشی از گنجی است که در زیر عرش می‌باشد». [به روایت بزار (3966) و ابن ابی شیبۀ

در "مصنف" (35491) و هناد در "الزهد" (1013) و احمد در "مسند" (21415) و لفظ از اوست؛ و در "الزهد" (401).

و ایمان داریم در روز قیامت، رسول خدا صلی الله علیه وسلم زیر عرش سجده می‌کند تا شفاعت عظمی را انجام دهد؛ در حدیث طولانی شفاعت وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فَأَنْطَلِقُ، فَأَتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي عِزَّ وَجَل، ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، ارْفَعْ رَأْسَكَ سَلْ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ: أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، ...». «فَأَنْطَلِقُ، فَأَتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي عِزَّ وَجَل، ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، ارْفَعْ رَأْسَكَ سَلْ تُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ: أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، ...»: «پس حرکت می‌کنم و به زیر عرش می‌روم و برای پروردگارم عزوجل سجده می‌نمایم؛ سپس الله دروازه‌های حمد و ثنایش را به روی من می‌گشاید؛ به گونه‌ای که پیش‌تر برای هیچکس نگشوده است. آنگاه گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن و بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌گردد. پس سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! اتمم. پروردگارا! اتمم». [به روایت بخاری (4712) و مسلم (194) و ترمذی (2434) و ابن ماجه (3307)].

و ایمان داریم که ارواح شهدا در چراغ‌هایی که در سایه‌ی عرش آویزان است، جای می‌گیرد؛ چنانکه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَمَّا أُصِيبَ إِخْوَانُكُمْ بِأُحْدٍ جَعَلَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خَضِرٍ، تَرُدُّ أُنْهَارَ الْجَنَّةِ، تَأْكُلُ مِنْ ثِمَارِهَا، وَتَأْوِي إِلَى قَنَادِيلَ مِنْ ذَهَبٍ مُعَلَّقَةٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ...». «لَمَّا أُصِيبَ إِخْوَانُكُمْ بِأُحْدٍ جَعَلَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خَضِرٍ، تَرُدُّ أُنْهَارَ الْجَنَّةِ، تَأْكُلُ مِنْ ثِمَارِهَا، وَتَأْوِي إِلَى قَنَادِيلَ مِنْ ذَهَبٍ مُعَلَّقَةٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ...»: «وقتی برادران تان در احد کشته شدند، الله متعال ارواح آنان را در شکم پرنده‌ای سبز رنگ قرار داد که بر رودهای بهشت وارد شده و از میوه‌های آن می‌خورد و به چراغ‌هایی از طلا برمی‌گردد که در سایه‌ی عرش آویزان است». [به روایت ابو داود (2520) و ابن مبارک در "الجهاد" (62) و ابن ابی شیبة (19678) و احمد (2388)]. و به ابن مبارک گفته شد: چگونه پروردگارمان را بشناسیم؟ فرمود: «به اینکه او بالای آسمان هفتم بر عرش است و جدای از مخلوقاتش».

[الرد على الجهمية، دارمی (ص: 47) و الأسماء والصفات، بیهقی (2/336) و الفتوى الحموية الكبرى (ص: 333) و شرح الطحاوية - چاپ دار السلام (ص: 219)].

و امام دارمی رحمه الله می‌گوید: «الله تبارک و تعالی بالای عرش خود می‌باشد، بالای آسمان‌هایش؛ و جدای از

مخلوقاتش؛ پس هرکس او را چنین نشناسد، معبودی که او را عبادت می‌کند، نشناخته؛ و علم او از بالای عرش نسبت به دورترین و نزدیک‌ترین مخلوقاتش یکسان است؛ و چیزی از او دور نیست؛ ﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمُوتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ [سبا: 3] «همسنگ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از او پوشیده نیست». الله متعال از توصیف کسانی که صفات او را نادیده می‌گیرند، پاک و منزّه و بسیار برتر است». [الرد على الجهمية ص 47].

و ایمان داریم که عرش را فرشتگان حمل می‌کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ «فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند و فرشتگانی که گرد آن حلقه زده‌اند، پروردگارش را به پاکی می‌ستایند و به او ایمان دارند و [این گونه] برای اهل ایمان آمرزش می‌خواهند: پروردگارا، رحمت و دانشت، هر چیزی را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کردند و پیرو راه تو شدند، بیامرزش و از عذاب دوزخ دور نگاه دار». [غافر: 7] و الله متعال می‌فرماید:

{وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ}

{وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ} «و فرشتگان بر کناره‌های آن [= آسمان] قرار می‌گیرند؛ و آن روز، هشت [فرشته] عرش پروردگارت را بر سر خود حمل می‌کنند». [الحاقة: 17]

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم از برخی صفات حاملان عرش خبر داده و فرمودند: «أُذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ، إِنَّ مَا بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِهِ إِلَى عَاتِقِهِ مَسِيرَةُ سَبْعِ مِائَةِ عَامٍ». «أُذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ، إِنَّ مَا بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِهِ إِلَى عَاتِقِهِ مَسِيرَةُ سَبْعِ مِائَةِ عَامٍ»: «به من اجازه داده شده که در مورد فرشته‌ای از فرشتگان الله که از حاملان عرش است، سخن بگویم؛ فاصله‌ی بین نرمه‌ی گوش تا گردنش، به مسافت هفتصد سال راه است». [به روایت ابو داود (4727) و طبرانی در "الأوسط" (1709) و ابو الشیخ در "العظمة" (476) و ابن شاهین در "الفوائد" (19)].

و ایمان داریم که فرشتگان، پیرامون عرش خداوند رحمن را فرا گرفته‌اند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}

{وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} «و فرشتگان

را می‌بینی که بر گرد عرش حلقه زده‌اند به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند، و در میان مردم به حق داوری می‌شود، و گفته شود: حمد و ستایش مخصوص الله پروردگار جهانیان است» [الزمر: 75].

و عرش به همراه کتاب مذکور در این رهنمود نبوی است که فرمودند: «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخُلُقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي» «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخُلُقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي»: «هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابش که نزد او و بالای عرش است، نوشت: براستی رحمت بر خشم غلبه دارد». [به روایت بخاری (3194) و مسلم (2751) و ترمذی (3543) و ابن ماجه (189، 4295)]. و این دو بالاترین مخلوقات هستند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «... فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَسَلُّوهُ الْفِرْدَوْسَ؛ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ، وَأَعْلَى الْجَنَّةِ، وَفَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ، وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ». «فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَسَلُّوهُ الْفِرْدَوْسَ؛ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ، وَأَعْلَى الْجَنَّةِ، وَفَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ، وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ»: «چون از الله متعال درخواست نمودید، پس از او فردوس را بخواهید که فردوس وسط بهشت و بالاترین جای بهشت می‌باشد و بالای آن عرش خداوند رحمن است و از آن رودهای بهشت می‌جوشند». به روایت بخاری (7423)

و ایمان داریم که الله متعال، آنطور که شایسته‌ی جلال و بزرگی اوست، بر عرش خود قرار دارد؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ}

{إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ} «(ای مردم) بی‌گمان پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش مستقر شد» [الأعراف: 54] و الله متعال می‌فرماید:

{الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا}

{الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَلِّ بِهِ خَبِيرًا} «(همان) کسی که آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آن دو است، در شش روز آفرید، سپس بر عرش قرار گرفت (او الله) رحمان است پس درباره او (تعالی) از کسی (= پیامبر) بپرس که آگاه است» [الفرقان: 59] وقتی از ربیعة الرأی در مورد این فرموده‌ی الله متعال: {الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى} [طه: 5] «[پروردگار] رحمان [آن گونه که شایسته جلال و مقام اوست] بر عرش قرار گرفت»، سوال شد که استوای خداوند بر عرش چگونه است؟ گفت: «کیفیت و چگونگی آن مجهول

است و استواء فهمیدنی و درک کردنی نیست و بر من و شما ایمان به همه‌ی اینها واجب است».

[الأسماء والصفات، بیهقی (306/2) و شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (582/3)] و مردی نزد مالک بن انس آمد و گفت: ای ابو عبدالله، (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) استواء چگونه است؟ راوی می‌گوید: هیچگاه مالک را ندیدیم که از چیزی چنان تحت تاثیر قرار بگیرد که از سخن او متاثر شد؛ و به شدت عرق نمود و چشمانش را به زمین دوخت و سکوت کرد و ما منتظر بودیم که در مورد او چه دستوری می‌دهد؛ راوی می‌گوید: سپس خشم و اندوه مالک برطرف شد و آنگاه گفت: «کیفیت و چگونگی آن فهمیدنی و درک کردنی نیست؛ و معنای استوای او مجهول نیست (معنای آن معلوم است) و ایمان به آن واجب و سوال کردن از (کیفیت) آن بدعت است؛ و من می‌ترسم که تو گمراه شوی؛ سپس دستور به بیرون کردن او داد که او را بیرون کردند».

[الرد على الجهمية، دارمی (ص: 66) و شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (441/3) و حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء (325/6) و الاعتقاد، بیهقی (ص: 116) و شرح السنة، بغوی (171/1) و الأسماء والصفات، بیهقی (306/2)]. و امام احمد در رابطه با معنای استواء می‌گفت: «عبارت است از علو و بالا بودن؛ و الله متعال پیش از آنکه عرشش را خلق کند، همواره بالا و عالی مقام بوده است؛ پس

او بالاتر از همه چیز است؛ و بر هر چیزی علو دارد؛ و الله متعال معنایی را به عرش اختصاص داده است، بر خلاف سایر اشیا؛ و عرش برترین اشیا و بالاترین آنهاست؛ و به این ترتیب الله متعال خود را با استوای بر عرش، مدح نموده است؛ یعنی بر بالای عرش است. و از عبدالرحمن بن مهدی از مالک حکایت شده که می‌گوید: الله متعال بر عرش مجید خود استوا دارد، چنانکه خبر داده است و علم او در همه جا هست (و همه چیز را در بر می‌گیرد)».

[العقیده روایة أبي بكر الخلال (ص: 108)].

و ربوبیت الله متعال نسبت به عرش، دلالت دارد بر استحقاق و شایستگی فقط او و نه دیگران، برای عبادت شدن؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ}

{لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلهةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ} «اگر در آنها [= آسمان و زمین] معبودانی جز الله وجود داشت، [در اثر ناسازگاری آنها] قطعاً هر دو تباه می‌شدند؛ پس الله - پروردگار عرش - از توصیفی که [مشرکان] می‌کنند پاک و منزّه است». [الأنبياء: 22] و الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ}

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ «بگو: پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش بزرگ کیست؟».

[المؤمنون: 86] و الله بلند مرتبه می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابَتَعَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾
 ﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابَتَعَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾ «[ای پیامبر،] بگو: اگر [بر فرض محال،] چنان که [مشرکان] می‌گویند، با او [= الله] معبودانی [دیگر] بود، در این صورت، آنان [برای تقرب و کسب خشنودی پروردگار] به سوی [الله] صاحب‌عرش راهی می‌جستند».

[الإسراء: 42]

باب: خلقت آب

كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، ثُمَّ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ: «الله بود و پیش از او چیزی نبوده است؛ و عرش او بر آب بوده است؛ سپس آسمان‌ها و زمین را خلق نمود». «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، ثُمَّ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ»، «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، ثُمَّ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ»: «الله بود و پیش از او چیزی نبوده است؛ و عرش او بر آب بوده است؛ سپس آسمان‌ها و زمین را خلق نمود». [به روایت مسلم (2713) و أبو داود (5051) و ترمذی (3400) و ابن ماجه (3831)] و الله متعال همه چیز را از آب زنده قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ}

{وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ} «و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟». [الأنبياء: 30] و الله متعال آب را نشانه‌ای از نشانه‌های ربوبیت و الوهیتش قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ}

{الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ} «همان ذاتی که زمین را برای شما گستراند و آسمان را [همچون سقفی] بالای سرتان قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به وسیله‌ی آن، انواع میوه‌ها را به وجود آورد تا روزی شما باشد؛ پس همتیانی برای الله قرار ندهید، در حالی که [حقیقت را] می‌دانید». [البقرة: 22]

و الله متعال می‌فرماید:

{وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ}

{وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ} «و در

زمین، قطعاتی است در کنار هم [که با یکدیگر متفاوتند]؛ و [نیز] باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما که [نر و ماده‌اند و] گاه از یک ریشه می‌رویند و گاه از ریشه‌های متفاوتند و [همه‌ی آنها] با یک آب سیراب می‌شوند. و [با این حال،] بعضی از آنها را در [طعم و خواص] میوه بر دیگری برتری می‌دهیم. بی‌تردید، در این [امر نیز] برای مردمی که خرد می‌ورزند، نشانه‌های [روشنی] است». [الرعد: 4] و الله متعال می‌فرماید:

{وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا * وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا}

{وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا} «و او همان ذاتی است که دو دریا را به هم آمیخت: این یکی خوشگوار و شیرین است و آن یکی بسیار شور و تلخ؛ و در میان آن دو مانعی نفوذناپذیر قرار داد [تا با هم نیامیزند]».

{وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا} [الفرقان: 54] «و اوست که انسان را از آب [منی] آفرید و او را دارای [پیوند] نسبی و سببی گردانید؛ و پروردگارت همواره تواناست». [الفرقان: 53-54] و از آب، دو دریای مختلف قرار داد و در میان آنها مانعی ایجاد کرد که هیچیک بر دیگری تجاوز نمی‌کند؛ چنانکه از آب، بشر را به

وجود آورد؛ و بشر را از پیوند نسبی و سببی برخوردار نمود؛ پس با برکت است الله که بهترین آفرینندگان است؛ و امثال این آیات بسیارند.

چنانکه الله متعال آب را دلیلی بر بعث و برانگیخته شدن پس از مرگ قرار داده است و می‌فرماید:

{وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}

{وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} «از جمله نشانه‌های [قدرت] الهی این است که زمین خشک و فرسوده را می‌بینی که چون باران بر آن فرومی‌ریزیم، به جنبش درمی‌آید [و گیاه می‌رویند] و [گیاهانش] رشد می‌کند؛ آن [پروردگار توانمندی] که زمین را زنده می‌کند، مردگان را نیز زنده خواهد کرد. به راستی که او تعالی بر هر کاری تواناست». [فصلت: 39]

و آن را سربازی از سربازانش معرفی می‌کند که به وسیله‌ی آن دوستان و اولیای خود را یاری نموده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِذْ يُعْشِيكُمُ النَّعَاسَ أَمْنَةً مِنْهُ وَيُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ}

﴿إِذْ يُعَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رَجَزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ «[و به یاد آورید] هنگامی که [الله آن] خواب سبک را که [امنیت و] آرامشی از سوی او تعالی بود، بر شما افکند و آبی از آسمان برای تان فرو فرستاد تا شما را با آن پاک کند و پلیدی [= و سوسه های] شیطان را از شما دور سازد و دل های تان را محکم بدارد و گام های تان را با آن استوار نماید». [الأنفال: 11] و به وسیله ی آن دشمنانش را خوار و زبون کرده است؛ خداوند کار ساز ستوده می فرماید:

{فَدَعَا رَبُّهُ أَتَيْ مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ * فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ * وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ فُيِّرَ} ﴿فَدَعَا رَبُّهُ أَتَيْ مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ﴾ «تا آنجا که او پروردگارش را خواند [و گفت]: من مغلوب شده ام؛ پس یاری ام فرما [و از آنان انتقام بگیر]».

﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ﴾ [القمر: 11] «ما نیز درهای آسمان را برای [ریزش] رگباری سیل آسا گشودیم». ﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ فُيِّرَ﴾ [القمر: 12] «و از زمین نیز چشمه ها جاری ساختیم و آبها [از زمین و آسمان] برای طوفانی که مقدر شده بود، به هم پیوست». [القمر: 10-12] و سایر حالاتی که الله متعال آب

را سبب یاری و پیروزی اولیا و دوستانش یا خواری و زبونی دشمنانش قرار داده است.

باب: خلقت قلم

و ایمان داریم که الله متعال قلمی را آفریده که تقدیر را نوشته است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، فَقَالَ لَهُ: اكْتُبْ، قَالَ: رَبِّ، وَمَاذَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ». «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، فَقَالَ لَهُ: اكْتُبْ، قَالَ: رَبِّ، وَمَاذَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ»: «همانا نخستین آفریده‌ی الله متعال قلم بوده است و الله متعال به آن فرموده است: بنویس؛ قلم گفت: پروردگارا، چه بنویسیم؟ الله متعال فرمود: کمیت و کیفیت همه چیز را تا روز قیامت بنویس». [به روایت ابو داود (4700) و ترمذی (2155، 3319) و طیالسی (578) و احمد (22705، 22707) و ابن ابی عاصم در السنة (115)].

و ایمان داریم که قلم‌ها متعدد هستند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم - در حال خبر دادن از اسراء و معراج - فرمودند: «ثُمَّ عُرِجَ بِي حَتَّى ظَهَرْتُ لِمُسْتَوَى أَسْمَعُ فِيهِ صَرِيفَ الْأَقْلَامِ». «ثُمَّ عُرِجَ بِي حَتَّى ظَهَرْتُ لِمُسْتَوَى أَسْمَعُ فِيهِ صَرِيفَ الْأَقْلَامِ»: «سپس مرا عروج داد و بجایی رسیدم که صدای خش خش قلم‌های فرشتگان را شنیدم که مشغول نوشتن بودند». [به روایت بخاری (349) و مسلم (163)].

و در قرآن و سنت خبر نوشته شدن افعال بندگان توسط فرشتگان، تکرار شده است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ}

{وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ} «و بی‌گمان، نگهبانانی [از فرشتگان] بر شما گمارده شده‌اند».

{كِرامًا كَاتِبِينَ} «که نویسندگانی بزرگوارند».

{يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ} «آنچه را انجام می‌دهید، می‌دانند [و اعمال نیک و بد شما را ثبت می‌کنند]». [الانفطار: 10-12]

و الله متعال می‌فرماید:

{إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ}

{إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ} «وقتی دو فرشته که بر سمت راست و چپ مراقب نشسته‌اند [رفتارش را] ثبت می‌کنند».

{مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} «هر سخنی که بر زبان می‌آورد، [فرشته‌ای] مراقبی در کنار او آماده است [و آن سخن را می‌نویسد]». [ق: 17-18]

و الله متعال می‌فرماید:

{وَإِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَّسَتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَّكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ}

{وَإِذَا أَدْقْنَا لِلنَّاسِ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَّسَّهُمْ إِذَا لَّهُمْ مَكْرٌ
فِي ءَايَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ} «و
هنگامی که به مردم - پس از [زیان و] رنجی که به آنان رسیده
است، [نعمت و] رحمتی بچشانیم - به‌ناگاه در آیات ما [تمسخر
و] نیرنگ می‌کنند. بگو: الله در نیرنگ‌زدن سریع‌تر است.
بی‌تردید، فرستادگان [= فرشتگان] ما هر چه را نیرنگ
می‌کنید، می‌نویسند». [یونس: 21]

و الله متعال می‌فرماید:

{أَمْ يَحْسُبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ}
{أَمْ يَحْسُبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ
يَكْتُبُونَ} «آیا می‌پندارند که ما سخنان سِرّی و نجوای‌شان را
نمی‌شنویم؟ آری، فرشتگان ما در کنارشان [هستند و همه چیز
را] ثبت می‌کنند». [الزخرف: 80]

و در حدیث صحیحی، رسول خدا صلی الله علیه وسلم
فرمودند: «مَا مِنْكُم مِّنْ أَحَدٍ، وَمَا مِنْ نَفْسٍ مَّنْفُوسَةٍ إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا
مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَتْ شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ». «مَا مِنْكُم مِّنْ أَحَدٍ،
وَمَا مِنْ نَفْسٍ مَّنْفُوسَةٍ إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ
كُتِبَتْ شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ»: «هیچیک از شما نیست و هیچ انسانی
وجود ندارد مگر جای او در بهشت و دوزخ نوشته شده است؛
و شقاوت و سعادت او نوشته شده است». [به روایت بخاری
(4948) و مسلم (2647) و أبو داود (4694) و ترمذی
(2136، 3344) و ابن ماجه (78)].

و همچنین فرمودند: «إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلَامَهُ، فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِمِثْلِهَا». «إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلَامَهُ، فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِمِثْلِهَا»: «اگر یکی از شما اسلامش را نیکو گرداند، پس هر نیکی که انجامش می‌دهد، ده تا هفتصد برابر آن نوشته می‌شود؛ و هر بدی که مرتکبش می‌شود، به مانند آن نوشته می‌شود». [به روایت بخاری (42، 7501) و مسلم (128)، (129، 130) و ترمذی (3073)].

باب: آفرینش کرسی

و ایمان داریم که کرسی بزرگترین مخلوقات بعد از عرش می‌باشد؛ الله متعال در بیان عظمت و بزرگی آن می‌فرماید:

{وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ}

{وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ} «کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است». [البقرة: 255]

و کرسی جلوی عرش قرار دارد و جای قدم‌هاست. چنانکه ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه می‌گوید: «الكرسيُّ موضع القدمين، والعرش لا يُقَدَّرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ»: «کرسی جای دو قدم هست و کسی قدر و منزلت عرش را نمی‌داند». [دارقطنی در الصفات (36) به صورت مرفوع و موقوف و عثمان بن سعید دارمی در الرد علی بشر المریسی

(84، 89) و عبدالله ابن أحمد در السنة (586) و ابن خزيمة در التوحيد (154) و أبو الشيخ در العظمة (216، 217).
و رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ما السموات السبع في الكرسي إلا كحلقة ملقاة بأرض فلاة، وفضل العرش على الكرسي كفضل تلك الفلاة على تلك الحلقة». مَا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ فِي الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَحَلَقَةٍ مُلْقَاةٍ فِي أَرْضٍ فَلَائَةٍ، وَفَضْلُ الْعَرْشِ عَلَى الْكُرْسِيِّ كَفَضْلِ الْفَلَائَةِ عَلَى تِلْكَ الْحَلَقَةِ: «آسمان های هفتگانه در برابر کرسی جز به اندازه ای حلقه ای افتاده در بیابان نیستند؛ و برتری عرش بر کرسی همچون برتری آن بیابان بر آن حلقه است». (به روایت ابن حبان (361)، و در المجروحین (3/ 130)، و طبرانی در الكبير (1651) و در المكارم (1) و أجرى در الأربعين (40) و ابو الشيخ در العظمة (259) و ابو نعیم در الحلیة (18/1 و 166 - 168) و بیهقی در الأسماء (ص: 510 - 511) و در الشعب (4325 و 7668) و ابن عبدالبر در التمهيد (9/ 199). و آن حدیثی طولانی است که جمله ای از آن را ذکر نمودیم؛ این حدیث طرق زیادی دارد که ضعیف بوده و صحیح نیستند؛ و عقلی برخی از طرق آن را ذکر نموده و به ضعف آن اشاره کرده است؛ و همچنین ابن عدی آن را ذکر نموده و می گوید: «هذا حديث منكر من هذا الطريق عن ابن جريج عن عطاء عن عبيد بن عمير عن أبي ذر، وهذا الحديث ليس له من الطرق إلا من رواية أبي إدريس الخولاني والقاسم ابن محمد عن أبي ذر والثالث حديث ابن جريج وهذا أنكر الروايات»؛ اما این حدیث مشهور است و جز آن، روایت مرفوعی در مورد

کرسی روایت نشده است؛ به همین دلیل با وجود ضعف و منکر بودنش آن را ذکر نمودیم.

چنانکه بیهقی از عباس بن محمد روایت نموده که می‌گوید: از ابو عبیده شنیدم که گفت: «این احادیث که می‌گویند: پروردگارمان از ناامیدی بندگان و نزدیک بودن حالتی غیر آن، به آنان، می‌خندد؛ و جهنم پر نمی‌شود تا اینکه پروردگارت قدم خود را در آن بگذارد؛ و کرسی جای دو قدم است؛ این احادیث نزد ما حق هستند؛ که یکی از دیگری روایت کرده است؛ جز اینکه وقتی از تفسیر آنها سوال شویم، آنها را تفسیر نمی‌کنیم و ما کسی را ندیده و درک نکرده‌ایم که این روایات را تفسیر کند». [الأسماء والصفات، بیهقی (198/2)].

باب: خلقت آسمان‌ها و زمین

و ایمان داریم که الله متعال آسمان‌ها و زمین و هرچه را که بین‌شان است، در شش روز از ایام الله خلق کرده است؛ چنانکه نه خسته شده و نه در مانده؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ}

{وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ} «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آنهاست، در شش روز آفریدیم و [هرگز] رنج و خستگی به ما نرسید». [ق: 38] و الله متعال می‌فرماید:

{أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا} (أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا) «آیا کسانی که کفر ورزیدند، ندانسته‌اند که آسمان‌ها و زمین به هم چسبیده بودند؛ [نه بارانی می‌بارید و نه گیاهی می‌روید؛] سپس [ما] آن دو را [به قدرت خویش] از هم جدا کردیم». [الأنبياء: 30] و الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ أَنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلْسَّائِلِينَ * ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ}

{قُلْ أَنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ 9} «بگو: آیا به آن [خالق توانمندی] که زمین را در دو روز آفرید، کفر می‌ورزید و همتایانی برایش قائل می‌شوید؟ این [آفریدگار یکتاست که] پروردگار جهانیان است».

{وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلْسَّائِلِينَ 10} «او طی چهار روز، کوه‌های استواری بر روی زمین پدید آورد و خیر و برکت فراوان در آن نهاد و رزق و روزی آن را درست به اندازه نیاز تقاضاکنندگان مقدر نمود».

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ١١﴾ «آنگاه به آسمان پرداخت، در حالی که [هنوز به صورت] دودی بود؛ و به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه، از در تسلیم درآیید. آن دو گفتند: با میل، از در تسلیم درآمیدم».

﴿فَقَضَلَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ١٢﴾ «سپس آن [توده گاز] را به صورت هفت آسمان، در دو روز آفرید و به هر آسمانی برنامه‌اش را وحی کرد؛ و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی [از ستارگان] آراستیم و [آن را از شر شیاطین] حفظ نمودیم؛ این است تقدیر [پروردگار] شکست‌ناپذیر دانا». [فصلت: 9-12].

و الله متعال می‌فرماید:

﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا * وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا * وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا * وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾

﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا ٢٧﴾ «آیا آفرینش شما [بعد از مرگ] سخت‌تر است یا آسمانی که [الله] آن را بنا کرد؟».

﴿رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا ٢٨﴾ «سقف آن را بر افراشت و به آن شکل و نظم داد».

﴿وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ۲۹﴾ «و شبش را تاریک و روزش را روشن گردانید».

﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَلَهَا ۳۰﴾ «و زمین را بعد از آن گسترانید».

﴿أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ۳۱﴾ «و از آن، آب [چشمه‌ها و چاه‌ها و] چراگاهش را بیرون آورد».

﴿وَالْجِبَالَ أَرْسَلَهَا ۳۲﴾ «و کوه‌ها را محکم و استوار [بر روی زمین] قرار داد».

﴿مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعُمِكُمْ ۳۳﴾ «[همه‌ی اینها] برای بهره‌گیری شما و چهارپایان‌تان است».

[النازعات: 27-33].

و ایمان داریم که الله متعال آسمان‌ها را بدون ستون برافراشته است؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ}

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ «الله است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید برافراشت، آنگاه [آن گونه که شایسته جلال و مقام اوست] بر عرش قرار

گرفت؛ و خورشید و ماه را به خدمت [انسان] گماشته است که هریک تا زمانی معین در [مدار خود] در حرکت باشند. [الله] کار [جهان] را تدبیر می‌کند و آیات [خویش] را به روشنی بیان می‌دارد؛ باشد که به دیدار پروردگارتان یقین پیدا کنید». [الرعد: 2] و الله متعال می‌فرماید:

{خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ}

{خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ} «چنان که می‌بینید، [الله] آسمان‌ها را بدون ستون آفرید و کوه‌های استوار [و محکمی] در زمین پی افکند تا [زمین] شما را نلرزاند و از هر گونه جنبنده‌ای در آن پراکنده ساخت و آبی از آسمان فرستادیم و از هر گونه [گیاه زیبا و] سودمندی در آن رویاندیم». [لقمان: 10]

و ایمان داریم که الله متعال آسمان‌ها و زمین را از انحراف نگه داشته است؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا}

{إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا} «به راستی،

الله است که آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد تا [از مسیر و مدار خود] منحرف نشوند؛ و اگر انحراف یابند، پس از او کسی آنها را نگه نمی‌دارد. بی‌تردید، الله همواره بردبار آمرزنده است». [فاطر: 41]

و ایمان داریم که الله متعال آسمان را از افتادن بر زمین نگه داشته است؛ مگر به اذن و فرمان او باشد؛ چنانکه می‌فرماید:

{وَيُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ}

{وَيُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ} «و آسمان را نگه می‌دارد که جز به اجازه او بر زمین نیفتد؟». [الحج:

65]

و ایمان داریم که الله متعال امور این مخلوقات را تدبیر نموده و حفظ می‌کند؛ و این مهم بر او سخت و دشوار نیست؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ}

{وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ} «کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است و نگهداشتن آنها بر او [سنگین و] دشوار نیست و او بلندمرتبه [و] بزرگ است». [البقرة: 255]

و ایمان داریم که الله متعال این مخلوقات بزرگ را برای حکمت‌های بزرگی خلق نموده که نمی‌توان آنها را برشمرد و بر آنها احاطه یافت؛ و الله متعال خلقت و آفرینش آنها را محکم و استوار نموده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ}

{وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ} «و کوه‌ها را می‌بینی [و] آنها را بی‌حرکت می‌پنداری؛ حال آنکه مانند گذر ابرها در حرکتند. این، آفرینش الهی است که هر چیزی را محکم [و استوار] پدید آورده است. بی‌تردید، او به آنچه می‌کنید آگاه است.» [النمل: 88] و الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ}

{وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ} «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آنهاست به بازی نیافریده‌ایم.» [الدخان: 38] و الله متعال می‌فرماید:

{وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ * وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ * وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ}

{وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ} «و زمین را گسترده‌ایم و کوه‌های استواری

در آن افکندیم و از هر گیاه سنجیده [و مناسبی] در آن رویانیدیم».

﴿وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ وَمَنْ لَّسْتُمْ لَهُ بِرُزْقِينَ ۚ﴾ «و برای شما و کسانی که روزی‌دهنده آنان نیستید، اسباب زندگی در آن قرار دادیم».

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ۚ﴾ «و هیچ چیز نیست، مگر آنکه گنجینه‌هایش نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم».

[الحجر: 19-21].

و الله متعال برای ربوبیت خود که مستلزم الوهیتش می‌باشد، به آسمان‌ها و زمین استدلال می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِلِ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِلِ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾ «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و آبی از آسمان برای‌تان نازل کرد و با آن باران، بوستان‌هایی خرم [و زیبا] رویانیدیم که هرگز توان رویاندن درختانش را نداشتید؟ آیا معبود دیگری با الله

است؟ [هرگز؛] بلکه آنان مردم منحرف هستند [که مخلوقات را هم‌طرازِ الله قرار می‌دهند]». [النمل: 60] و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ}

{وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ} «و اگر از آنان [= مشرکان] بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را به خدمت [انسان] گماشته است؟ مسلماً می‌گویند: الله؛ پس چگونه [از حق] رویگردان می‌شوند؟». [العنکبوت: 61] و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولُنَّ اللَّهُ فُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ}

{وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولُنَّ اللَّهُ فُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ} «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان باران فرستاد و به وسیله‌ی آن، زمین را - پس از خشکی و خزان‌ش - زنده کرد؟، مسلماً می‌گویند: الله. بگو: حمد و ستایش مخصوص الله است؛ بلکه بیشتر آنان [در این نشانه‌ها] نمی‌اندیشند». [العنکبوت: 63]

و ایمان داریم که الله متعال زمین را مکانی برای ابتلا و آزمایش قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا}

{وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا} «و اوست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و [پیش از آن،] عرش او بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید». [هود: 7] چنانکه زمین را محل استقرار و معاش و تجمع و جایگاه مردم قرار داد. الله متعال می فرماید:

{مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى}

{مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى} «شما را از آن [خاک] آفریدیم و به آن باز می گردانیم و بار دیگر [در قیامت] از آن بیرون می آوریم». [طه: 55] و می فرماید:

{أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا}

{أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا} «آیا زمین را جایگاه [تجمع مردم] قرار ندادیم؟».

{أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا} «هم در حال حیات و هم مرگشان؟». [المرسلات: 25، 26].

و ایمان داریم که این جهان با همه‌ی بزرگی آن، الله را که پروردگار جهانیان است، تمجید نموده و به بزرگی یاد می‌کند؛
الله متعال می‌فرماید:

{تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا}

{تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا}

«آسمان‌های هفتگانه و زمین و هرکس در آنهاست او را به پاکی می‌ستایند؛ و هیچ چیز نیست مگر آنکه او را به پاکی یاد می‌کند؛ ولی شما تسبیح آنان را در نمی‌یابید. بی‌تردید، او همواره بردبار [و] آمرزنده است». [الإسراء: 44] و برای عظمت و بزرگی او خاضع و فروتن و به فرمان هستند. الله متعال می‌فرماید:

{ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ}

{ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ}

«آنگاه به آسمان پرداخت، در حالی که [هنوز به صورت] دودی بود؛ و به آسمان و زمین گفت: خواه یا ناخواه، از در تسلیم درآیید. آن دو گفتند: با میل، از در تسلیم درآیدیم». [فصلت: 11]

این جهان از تکبر و خودبزرگبینی بندگان در برابر پروردگار می‌ترسد و هراس دارد؛ الله متعال می‌فرماید:

{تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا}

{تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ۹۰} «از این [سخن کفرآمیز،] نزدیک است آسمان‌ها از هم بپاشد و زمین بشکافتد و کوه‌ها در هم بشکنند و فروریزند».

{أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ۹۱} «[چرا] که برای [الله] رحمان فرزندی ادعا کرده‌اند». [مریم: ۹۰، ۹۱].

باب: خلقت خورشید و ماه

و ایمان داریم که الله متعال خورشید و ماه را خلق نموده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ} {وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ} «اوست که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید [و چنان منظم ساخت که] هریک [از اینها] در مدارِ [معین] شناورند». [الأنبياء: ۳۳]

و ایمان داریم که خورشید و ماه در حرکت هستند؛ چنانکه الله متعال از این مهم خبر داده است:

{وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ}

{وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۝۳۸}

«و خورشید [نیز پیوسته] به سوی قرارگاهش در حرکت است. این تقدیر [پروردگار] شکست‌ناپذیر داناست».

{وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ۝۳۹}

«و برای ماه [نیز] منزلگاه‌هایی مقرر نموده‌ایم تا [سرانجام از قرص کامل به هلال و] به شکل شاخه‌ی خشک خرما بازگردد».

{لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ۝۴۰}

«نه خورشید را سزاوار است که [در سیر خود] به ماه برسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد؛ و هر یک از [کُرّات و سیارات] در مداری شناورند». [یس: 40-38]

پس پربرکت و بزرگوار است الله که نیکوترین آفریننده است.

و از نمودهای رحمت پروردگار نسبت به بندگان این است که به فرمان خویش، خورشید و ماه را رام نموده و در خدمت آنها قرار داد، تا منافع بندگان تامین شود؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآئِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ}

{وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآئِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ}
 «و خورشید و ماه را که پیوسته [در مدار خود] در حرکتند و
 [همچنین] شب و روز را به خدمتتان گماشت». [ابراهیم:
 33]. و الله متعال می فرماید:

{وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ}

{وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ} «و خورشید و
 ماه و ستارگان را [پدید آورد] که [همگی] به فرمان او به
 خدمت [انسان] گماشته شده اند». [الأعراف: 54]

و الله متعال خورشید و ماه را برای حکمت های بزرگ و
 بی حد و حصری خلق نموده است؛ بیان یکی از این حکمت ها
 در این کلام الهی آمده است:

{فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ
 الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ}

{فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا} «[او] شکافنده سپیده دم است و شب
 را [مایه ی] آرامش قرار داد و خورشید و ماه را [نیز عامل]
 حساب [روزها و ماهها و سالها]. تقدیر [پروردگار]
 شکستناپذیر دانا چنین است». [الأنعام: 96] ابن عباس
 رضی الله عنهما می گوید: {وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا} [الأنعام:
 96] یعنی: خورشید و ماه را سبب حساب روزها و ماهها و
 سالها قرار داده است. [تفسیر طبری (558/11)]. همچنین

الله متعال در بیان برخی از حکمت‌های خلق خورشید و ماه می‌فرماید:

{هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ}

{هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ}

«اوست که خورشید را درخشان نمود و ماه را تابان کرد و جایگاه‌ها [ی مشخصی] برایش قرار داد تا [با تغییر وضع ماه] شمارش سال‌ها و حساب [زندگی خود] را بدانید. الله اینها را جز به حق نیافریده است. او نشانه‌های [خود] را برای گروهی که می‌دانند، به تفصیل بیان می‌کند».

[یونس: 5]

و ایمان داریم که الله متعال خورشید و ماه را از آیات و نشانه‌های بزرگ دال بر ربوبیتش قرار داده است؛ ربوبیتش که مستلزم الوهیت او می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنَّى يُؤْفَكُونَ}

{وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنَّى يُؤْفَكُونَ}

«و اگر از آنان [= مشرکان] بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه

را به خدمت [انسان] گماشته است؟ مسلماً می‌گویند: الله؛ پس چگونه [از حق] رویگردان می‌شوند؟». [العنکبوت: 61] و الله متعال می‌فرماید:

{وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ}

{وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ}

«از نشانه‌های [توان و تدبیر] او، شب و روز و خورشید و ماه است. در برابر خورشید و ماه سجده نکنید؛ بلکه اگر تنها او را عبادت می‌کنید، بر الله که آنها را آفریده است سجده کنید». [فصلت: 37] و در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ». «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ»:

«خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های الله هستند؛ برای مرگ و زندگی کسی دچار کسوف نمی‌شوند؛ بلکه الله متعال به وسیله‌ی آن بندگان را می‌ترساند». [به روایت بخاری (1048) و نسائی (1459)].

و ایمان داریم که خورشید و ماه برای الله پروردگار جهانیان سجده می‌کنند؛ چنانکه باقی مخلوقات سجده می‌کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

{أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ}

{أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ} «آیا ندیدی که هرکس در آسمان ها و هرکس در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای الله سجده می کنند؟ و بسیاری نیز هستند که [در نتیجه ی سرپیچی از عبادت، فرمان] عذاب بر آنان تحقق یافته است؛ و هرکس که الله او را خوار سازد، کسی گرامی اش نمی دارد. بی تردید، الله هر چه بخواهد انجام می دهد». [الحج: 18]

و ایمان داریم که خورشید همه روزه در زیر عرش سجده می کند؛ چنانکه صادق المصدق صلی الله علیه وسلم از آن خبر داده است: فعن أبي ذر رضي الله عنه أن النبي صلی الله علیه وسلم قال له حين غربت الشمس: «أتدري أين تذهب؟»، قلت: الله ورسوله أعلم، قال: «فإنها تذهب حتى تسجد تحت العرش، فتستأذن فيؤذن لها. ويوشك أن تسجد، فلا يقبل منها، وتستأذن فلا يؤذن لها، يقال لها: ارجعي من حيث جئت، فتطلع من مغربها، فذلك قوله تعالى: {والشمس تجري لمشرقها تذلّل لذلك تدبّر العزيز العليم} [يس: 38]». چنانکه از ابودر رضی الله عنه روایت است که به هنگام غروب خورشید، رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او

فرمود: «أَتَدْرِي أَيْنَ تَذْهَبُ؟»: «آیا می‌دانی خورشید کجا می‌رود؟». گفتیم: الله و رسولش داناترند؛ رسول خدا فرمود: «فَإِنَّهَا تَذْهَبُ حَتَّى تَسْجُدَ تَحْتَ الْعَرْشِ، فَتَسْتَأْذِنُ فَيُؤْذَنُ لَهَا. وَيُوشِكُ أَنْ تَسْجُدَ، فَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا، وَتَسْتَأْذِنُ فَلَا يُؤْذَنُ لَهَا، يُقَالُ لَهَا: ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ، فَتَطْلُعُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: (وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) [یس: 38] «خورشید می‌رود تا زیر عرش سجده کند؛ پس اجازه می‌گیرد و به آن اجازه داده می‌شود؛ و نزدیک است که سجده کند، اما از وی قبول نمی‌شود و اجازه می‌خواهد که به آن اجازه داده نمی‌شود؛ به خورشید گفته می‌شود: به همان جایی بازگرد که از آنجا آمدی؛ پس از محل غروبش طلوع می‌کند؛ و این همان است که الله متعال می‌فرماید: «و خورشید [نیز پیوسته] به سوی قرارگاهش در حرکت است. این تقدیر [پروردگار] شکست‌ناپذیر داناست». [بخاری (3199) و مسلم (159) و أبو داود (4002) و ترمذی (2186)، (3227)].

باب: خلقت ستارگان

و ایمان داریم که الله متعال ستارگان و سیارگان را برای حکمت‌های بزرگی خلق نموده است؛ از جمله اینکه الله متعال می‌فرماید:

{وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ}

﴿وَعَلَّمْتَ وَيَا لَنَجْمٍ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ «و نشانه‌هایی [برای یافتن مسیرها در طول روز آفرید] و توسط ستاره [ها نیز در شب] راهیابی می‌کنند». [النحل: 16] قتاده رحمه الله می‌گوید: «مراد از علامات، ستارگان است؛ و الله تبارک و تعالی ستارگان را به سبب سه ویژگی خلق نموده است: آنها را زینت آسمان قرار داده است؛ آنها را سبب راهیابی قرار داده است؛ و آنها را برای راندن شیاطین قرار داده است؛ بنابراین اگر کسی تعامل دیگری با آنها داشته باشد، اعتقاد خود را از دست داده است و در انتخاب خود به خطا رفته و سهم خود از موارد مذکور را ضایع کرده است؛ و خود را مکلف به چیزی نموده که علم و دانشی نسبت به آن ندارد». [تفسیر طبری (17185)].

و عن أبي موسى رضي الله عنه قال: صَلَّيْنَا الْمَغْرِبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قُلْنَا: لَوْ جَلَسْنَا حَتَّى نُصَلِّيَ مَعَهُ الْعِشَاءَ. قَالَ: فَجَلَسْنَا، فَخَرَجَ عَلَيْنَا، فَقَالَ: «مَا زِلْتُمْ هَاهُنَا؟» قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّيْنَا مَعَكَ الْمَغْرِبَ، ثُمَّ قُلْنَا: نَجْلِسُ حَتَّى نُصَلِّيَ مَعَكَ الْعِشَاءَ، قَالَ: «أَحْسَنْتُمْ، أَوْ أَصَبْتُمْ»، قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَكَانَ كَثِيرًا مِمَّا يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: «النُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمَاءِ، فَإِذَا ذَهَبَتْ النُّجُومُ أَتَى السَّمَاءُ مَا يُوعَدُ، وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي، فَإِذَا ذَهَبَتْ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ، وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي، فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ». و از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: به همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم نماز مغرب را خواندیم؛ سپس گفتیم: کاش بنشینیم تا نماز

عشاء را با ایشان بخوانیم؛ ابوموسی می‌گوید: پس نشستیم تا رسول خدا نزد ما آمد و آنگاه فرمود: «مَا زِلْتُمْ هَاهُنَا؟» «همچنان شما اینجا هستید؟». گفتیم: ای رسول خدا، به همراه شما نماز مغرب را خواندیم، سپس با خود گفتیم: می‌نشینیم تا به همراه شما نماز عشاء را بخوانیم؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَحْسَنْتُمْ، أَوْ أَصَبْتُمْ؟» «کار خوبی کردید؛ یا کار درستی کردید». راوی می‌گوید: پس رسول خدا سرش را به سوی آسمان بلند کرد؛ و زیاد سرش را به سوی آسمان بلند می‌کرد؛ آنگاه فرمود: «النُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمَاءِ، فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى السَّمَاءَ مَا تُوعَدُ، وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي، فَإِذَا ذَهَبَتْ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ، وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي، فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ»: «ستارگان باعث امنیت آسمان هستند؛ پس چون ستارگان از بین بروند، آنچه به آسمان وعده داده شده به آن می‌رسد؛ و من سبب امنیت اصحابم می‌باشم؛ پس چون از میان بروم، آنچه به اصحابم وعده داده شده، به سراغشان می‌آید؛ و اصحاب من سبب امنیت امتم هستند؛ و چون اصحابم از میان بروند، آنچه به امتم وعده داده شده، به سراغشان می‌آید». [به روایت مسلم (2531)].

و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ}

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَجَعَلْنَهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ﴾
 «و به راستی ما آسمان دنیا را با چراغها آراستیم و آنها را
 برای راندن شیاطین قرار دادیم». [الملک: 5]

و عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْأَنْصَارِ، أَنَّهُمْ بَيْنَمَا هُمْ جُلُوسٌ لَيْلَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رُمِيَ بِنَجْمٍ فَاسْتَنَارَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَاذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، إِذَا رُمِيَ بِمِثْلِ هَذَا؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، كُنَّا نَقُولُ: «وَلَدَ اللَّيْلَةُ رَجُلٌ عَظِيمٌ، وَمَاتَ رَجُلٌ عَظِيمٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَإِنَّهَا لَا يُرْمَى بِهَا لِمَوْتٍ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنْ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ، إِذَا قَضَى أَمْرًا سَبَّحَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ، ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلُ السَّمَاءِ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، حَتَّى يَبْلُغَ النَّسِيبُ أَهْلَ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، ثُمَّ قَالَ: الَّذِينَ يُلُونَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ: مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ فَيُخْبِرُونَهُمْ مَاذَا قَالَ». قَالَ: «فَيَسْتَخْبِرُ بَعْضُ أَهْلِ السَّمَوَاتِ بَعْضًا، حَتَّى يَبْلُغَ الْخَبْرُ هَذِهِ السَّمَاءَ الدُّنْيَا، فَتَخْطِفُ الْجِنُّ السَّمْعَ، فَيَقْذِفُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ، وَيُرْمُونَ بِهِ، فَمَا جَاءُوا بِهِ عَلَى وَجْهِهِ فَهُوَ حَقٌّ، وَلَكِنَّهُمْ يَقْرَفُونَ فِيهِ، وَيَزِيدُونَ». و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می گوید: مردی انصاری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم به من خبر داد: شبی آنها به همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم نشسته بودند که ستاره‌ای پرتاب شد و همه جا را روشن کرد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم به آنها گفت: «مَاذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، إِذَا رُمِيَ بِمِثْلِ هَذَا؟»: «در جاهلیت وقتی مانند این چیزی پرتاب می‌شد، چه می‌گفتید؟». گفتند: الله و

رسولش داناترند. ما می‌گفتیم: امشب مرد بزرگی متولد شده است؛ مرد بزرگی مرده است؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فَإِنَّهَا لَا يُرْمَىٰ بِهَا لِمَوْتٍ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنْ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ، إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا سَبَّحَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ، ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلُ السَّمَاءِ الَّذِينَ يُلُونَهُمْ، حَتَّىٰ يَبْلُغَ النَّسِيبُ أَهْلَ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، ثُمَّ قَالَ: الَّذِينَ يُلُونَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ: مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ فَيُخْبِرُونَهُمْ مَاذَا قَالَ»: «ستارگان به سبب مرگ کسی یا تولد کسی پرتاب نمی‌شوند؛ بلکه پروردگار ما که اسم او مبارک و بزرگوار است، چون امری را مقدر نماید، حاملان عرش تسبیح می‌گویند، سپس اهل آسمان که نزدیک به آنها هستند، تسبیح می‌گویند تا اینکه تسبیح به اهل آسمان این دنیا می‌رسد؛ سپس فرمود: کسانی که نزدیک به حاملان عرش هستند به حاملان عرش می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ و به این ترتیب آنها را خبر می‌دهد که الله متعال چه گفته است». رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فَيَسْتُخْبِرُ بَعْضُ أَهْلِ السَّمَوَاتِ بَعْضًا، حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْخَبْرُ هَذِهِ السَّمَاءَ الدُّنْيَا، فَتَخْطُفُ الْجِنُّ السَّمْعَ، فَيَقْذِفُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ، وَيُرْمُونَ بِهِ، فَمَا جَاؤُوا بِهِ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَهُوَ حَقٌّ، وَلَكِنَّهُمْ يَقْرَفُونَ فِيهِ، وَيَزِيدُونَ»: «درنتیجه، اهل آسمان‌ها در مورد آن به یکدیگر خبر می‌دهند تا خبر مذکور به آسمان دنیا می‌رسد؛ پس جنیان به استراق سمع می‌پردازند و آن را به دوستان خود القا می‌کنند و ستارگان به سوی آنان پرتاب می‌شوند؛ پس آنچه

را به همان صورت خودش بیاورند (و به دوستانش شان انتقال دهند)، حقیقت دارد؛ اما آن را آمیخته به دروغ می‌کنند و به آن می‌افزایند». [به روایت مسلم (2229)].

و شیاطین استراق سمع می‌کردند؛ اما وقتی پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم مبعوث شد، از نشستن برای شنیدن منع شدند؛ الله متعال در این مورد خبر داده و می‌فرماید:

{وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا}

{وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدَ لِّلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا} «و اینکه در [گذشته] جاهایی [در آسمان] برای شنیدن، به کمین می‌نشستیم؛ [اما] اکنون هرکس بخواد گوش دهد، تیر شهابی در کمین خود می‌یابد». [الجن: 9] و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ * وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ * لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ * دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ * إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ}

{إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ۖ} «به راستی که ما آسمان دنیا را با زیور ستارگان آراستیم».

{وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ۖ} «و [آن را] از [دسترس] هر شیطان سرکشی حفظ کردیم».

﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى آلَمًا إِلَّا عَلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۝۸﴾
«[آن شیاطین، هرگز] نمی‌توانند [سخنان فرشتگان] عالم بالا را بشنوند و از هر سو [با شهاب‌های آتشین] تیرباران می‌شوند».

﴿ذُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ۝۹﴾ «[از ورود آنان، به عالم فرشتگان جلوگیری می‌شود و همواره به] عقب رانده می‌شوند و عذابی جاودان [در پیش] دارند».

﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۝۱۰﴾ «مگر کسی [از شیاطین] که ناگهان چیزی [از گفتگوی فرشتگان را] بر باید که [در این صورت،] شهابی درخشان او را دنبال می‌کند». [الصافات: 6-10]. و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: «جنیان به آسمان بالا می‌رفتند تا وحی را بشنوند و چون کلمه‌ای را می‌شنیدند، نه کلمه به آن می‌افزودند؛ و به این ترتیب آن یک کلمه حق بود و آنچه به آن می‌افزودند، باطل؛ وقتی رسول خدا صلی الله علیه وسلم مبعوث شد، از نشستن برای استراق سمع منع شدند، پس این مساله را برای ابلیس ذکر کردند؛ و پیش از این هدف ستارگان قرار نمی‌گرفتند؛ پس ابلیس به آنها گفت: اینکه هم اکنون هدف ستارگان قرار می‌گیرید به سبب امری است که در زمین روی داده است؛ پس سربازانش را فرستاد که رسول خدا صلی الله علیه وسلم را ایستاده در حال نماز بین دو کوه - به نظرم گفت: در مکه- یافتند؛ پس ابلیس را ملاقات نموده و

در این مورد به او خبر دادند که گفت: این اتفاقی است که در زمین افتاده است».

[به روایت ترمذی (3324) و أحمد (2482) و نسائی در الکبری (11562) و أبو یعلی (2502)].

و ایمان داریم که ستارگان و سیارات نفع و ضرری نمی‌رسانند؛ و تاثیری در حوادث آسمانی و زمینی ندارند؛ و هرکس معتقد باشد که ذاتا تاثیری دارند، درواقع کفر یا شرک ورزیده است. فعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: مُطِرَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَصْبَحَ مِنَ النَّاسِ شَاكِرٌ، وَمِنْهُمْ كَافِرٌ»، قَالُوا: هَذِهِ رَحْمَةُ اللَّهِ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَقَدْ صَدَقَ نَوْءٌ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: «فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ [الواقعة: 75]، حَتَّى بَلَغَ {وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكَذِّبُونَ} [الواقعة: 82]». چنانکه از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که می‌گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر مردم باران بارید که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَصْبَحَ مِنَ النَّاسِ شَاكِرٌ، وَمِنْهُمْ كَافِرٌ»: «برخی از مردم شکرگزار شدند و برخی از آنها کافر گشتند». گفتند: این رحمت الله است. و برخی از آنان گفتند: فلان و فلان ستاره راست گفتند. ابن عباس می‌گوید: پس این آیات نازل شدند: ﴿فَلَا أَقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ۗ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ۚ ۷۶ إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ ۚ ۷۷ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ۚ ۷۸ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ۚ ۷۹ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۚ ۸۰ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ۚ ۸۱ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكَذِّبُونَ ۚ ۸۲﴾ [الواقعة: 75-82] «سوگند به جایگاه ستارگان که اگر بدانید، سوگند بزرگی

است. که این [گفتار]، قرآنی گرانقدر است؛ در لوح محفوظ قرار دارد؛ جز فرشتگان پاکسیرت، کسی [آن را نمی‌بیند و] به آن دسترسی ندارد. از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است. آیا این سخن را سبک [و غیر قابل اعتنا] می‌دانید؟! و به جای شکر روزی‌هایی که به شما داده شده است، آن را دروغ می‌پندارید؟». [به روایت مسلم (73)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي فِي آخِرِ زَمَانِهَا إِيْمَانُ بِالنُّجُومِ، وَتَكْذِيبُ بِالْقَدَرِ، وَحَيْفُ السُّلْطَانِ». «أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي فِي آخِرِ زَمَانِهَا إِيْمَانُ بِالنُّجُومِ، وَتَكْذِيبُ بِالْقَدَرِ، وَحَيْفُ السُّلْطَانِ»: «بیشترین چیزی که در مورد امتم و در پایان عمرش می‌ترسم، ایمان آوردن به ستارگان و تکذیب تقدیر و ظلم و جور حاکم است». [به روایت رویانی (1245) و طبرانی در الکبیر (8113)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم از نگاه کردن به ستارگان نهی کردند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ أَقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ، أَقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ، زَادَ مَا زَادَ». «مَنْ أَقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ، أَقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ، زَادَ مَا زَادَ»: «هرکس علم و دانش نجوم را بیاموزد، شعبه‌ای از سحر و جادوگری را آموخته است و هرچه بر دانش آن بیفزاید بر آموخته‌ی خود از سحر افزوده است». [به روایت أبوداود (3905) و ابن ماجه (3726) و ابن ابی شیبه (26159) و احمد (2000) و عبد بن حمید (714)].

بنابر این آموزش و فراگیری علم نجوم جایز نیست مگر به اندازه‌ای که بتوان به وسیله‌ی آن راه دریا و خشکی را یافت؛ چون فراگیری آن به کهانت می‌انجامد. فعن سعید بن جبیر قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبَّاسٍ، أَوْصِنِي. فَقَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِيَّاكَ وَذِكْرَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا سَبَقَ لَهُمْ مِنَ الْفَضْلِ. وَإِيَّاكَ وَعَمَلَ النُّجُومِ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى كَهَانَةٍ. وَإِيَّاكَ وَمُجَالَسَةِ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِالْقَدَرِ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ تُسْتَجَابَ دَعْوَتُهُ، وَأَنْ يُرَكَّى عَمَلُهُ، وَيُقْبَلَ مِنْهُ، فَلْيَصُدِّقْ حَدِيثَهُ، وَلْيُؤَدِّ أَمَانَتَهُ، وَلْيُسَلِّمْ صَدْرَهُ لِلْمُسْلِمِينَ».

چنانکه از سعید بن جبیر روایت است که می‌گوید: «مردی نزد عبدالله بن عباس آمد و گفت: ای ابن عباس، مرا سفارش کن. ابن عباس گفت: تو را به تقوای الهی توصیه می‌کنم؛ و از اینکه اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم را به بدی یاد کنی، باز می‌دارم؛ زیرا نمی‌دانی آنان چه فضلی دارند. و تو را از استفاده‌ی از ستارگان مگر برای راه یابی در دریا و خشکی، نهی کرده و برحذر می‌دارم؛ که این کار به کهانت می‌انجامد؛ و مبادا با کسانی همنشین شوی که تقدیر را تکذیب می‌کنند. و کسی که دوست دارد دعوتش اجابت شود و عملش مورد تایید قرار گرفته و پذیرفته شود، باید راستگو باشد و امانت را ادا کند و سینه‌اش را نسبت به مسلمانان سالم نگه دارد». [به روایت ابن بطّة در الإبانة (1987)].

باب: خلقت فرشتگان

و ایمان داریم که الله متعال فرشتگان را از نور خلق نموده است؛ چنانکه در حدیث صحیح از ام المؤمنین عایشه رضی

الله عنها روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ». «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»: «فرشتگان از نور خلق شدند؛ و جنیان از شعله‌ی آتش خلق شدند؛ و آدم از آنچه برای شما توصیف شده، خلق شده است». [به روایت مسلم (2996)].

و الله متعال فرشتگان را در خلقت و آفرینش متفاوت آفریده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}

{الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}. «سپاس [و ستایش] از آن الله - آفریننده آسمان‌ها و زمین - است؛ [پروردگاری که] فرشتگان را با بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه، فرستادگان [خویش به سوی مردم] قرار داد [و] هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید. بی‌تردید، الله بر هر چیزی تواناست». [فاطر: 1]

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم خبر داد از این‌که جبرئیل را در حالی دیده که ششصد بال داشته و بسیار بزرگ بوده است. فعن أبي إسحاق الشيباني قال: سألت زَرَّ بْنَ حَبِيشٍ عن قول

الله تعالی: {فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى} [النجم: 9، 10] قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَسْعُودٍ: «أَنَّهُ رَأَى جِبْرِيلَ لَهُ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ»، چنانکه از ابو اسحاق شیبانی روایت است که می‌گوید: از زَرِّ بن حبیش در مورد این آیه سوال نمودم که می‌فرماید: {فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ۙ فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى} (۱۰) [النجم: 9-10] «تا آنکه [فاصله‌ی او با پیامبر] به اندازه طول دو کمان یا کمتر بود. آنگاه [آن فرشته‌ی بزرگوار] آنچه را که باید به بنده الله وحی می‌کرد، وحی نمود». گفت: ابن مسعود برای ما روایت نموده که: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم جبرئیل را با ششصد بال دیده است». [به روایت بخاری (3232) و مسلم (174) و ترمذی (3277)]. و از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: «هرکس گمان می‌کند که محمد پروردگارش را دیده است، ادعای بزرگی کرده است؛ بلکه جبرئیل را در صورت خودش دیده است؛ و آفرینش او چنان بوده که بین دو افق را گرفته بوده است». [به روایت بخاری (3234) و مسلم (177) و ترمذی (3068)].

در مورد فرشتگان، به اذن الله، در کتاب ایمان به فرشتگان، به تفصیل سخن خواهیم گفت؛ و در اینجا فقط به خلقت و آفرینش آنها بسنده می‌کنیم.

باب: خلقت جن و شیاطین

و ایمان داریم که الله متعال جن را از شعله‌ای آتش آفریده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ}

{وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ} «و پیش از آن، جن را از آتشی سوزان و بی‌دود آفریدیم». [الحجر: 27] و همچنین می‌فرماید:

{وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ}

{وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ} «و جن را از شعله‌ای از آتش خلق کرد». [الرحمن: 15] و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ». «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ، وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ، وَخُلِقَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»: «فرشتگان از نور خلق شدند؛ و جن از شعله‌ی آتش خلق شده است؛ و آدم علیه السلام از آنچه برای شما توصیف شده، خلق شده است». [به روایت مسلم (2996)].

و ایمان داریم که الله متعال جن و انسان را برای عبادت خود خلق نموده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ}

{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ} «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]». [الذاریات: 56] و در میان جنیان هشدار دهندگان و نه پیامبرانی هستند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِم مُُّنْذِرِينَ}

{وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِم مُُّنْذِرِينَ}

«[ای پیامبر، به یاد آور] هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو فرستادیم که قرآن را بشنوند؛ هنگامی که نزد پیامبر حضور یافتند، [به یکدیگر] گفتند: خاموش باشید [تا به آیات قرآن گوش فرادهیم] و چون [تلاوتش] به پایان رسید، نزد قوم خود بازگشتند تا به آنان [در مورد عواقب سرپیچی از فرمان حق] هشدار دهند». [الأحقاف: 29] ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «الرسال من بني آدم، ومن الجن نذر»: «پیامبران از جنس آدمیزاد هستند و در میان جنیان هشداردهندگانی هستند». [تفسیر ابن کثیر (3/340)].

اما اینکه الله متعال می‌فرماید: {يَمَعْشَرُ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمُ آيَاتِي} [الأنعام: 130] «ای گروه جن و انس، آیا رسولانی از میان خود شما برای‌تان نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند». «منکم» یعنی از جمله‌ی شما و نه از همه‌ی شما؛ مانند این آیه است که می‌فرماید: {وَجَعَلَ اللَّقْمَ فِيهِنَّ نُورًا} [نوح: 16] «و ماه را در میان آسمان‌ها مایه‌ی روشنایی قرار داد». و اینکه می‌فرماید: {فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهُمَا} [الشمس: 14] «[ولی آنان] او را تکذیب کردند و آن [ماده‌شتر] را کشتند». با اینکه قاتل شتر یک نفر بوده است.

و ایمان داریم که خلقت و آفرینش جن پیش از خلقت آدم بوده است؛ و بر این اساس است که الله متعال می‌فرماید:

{وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ}

{وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ} «و پیش از آن، جن را از آتشی سوزان و بی‌دود آفریدیم». [الحجر: 27] و ابلیس در راس شیاطین است؛ الله متعال ما را از شر او در پناه خود حفظ بفرماید. الله متعال او را از آتش خلق نموده است چنانکه سایر جن و شیاطین را از آتش خلق کرده است؛ الله متعال از ابلیس خبر می‌دهد که گفت:

{قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ}

{قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ} «[ابلیس] گفت: من از او بهترم: مرا از آتش آفریدی و [لی] او را از گل پدید آوردی» [الأعراف: 12] و ابلیس از جنیان است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ}

{وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ} «و [یاد کن از] هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید؛ آنگاه [همه] سجده کردند، مگر ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید». [الکف: 50]

و ابلیس کسی بود که پدر و مادر ما را فریب داد تا آنکه آنها را از بهشت بیرون نمود؛ چنانکه آنها را وسوسه نمود و برای آنان قسم خورد که ناصح و خیرخواه آنان است؛ بنابراین با فریب و نیرنگ، آنها را به نافرمانی سوق داد و از میوه درخت معلوم خوردند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ * فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفَقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْنِهُمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ * قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ}

{وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ۱۹} «و ای آدم، تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از [خوردنی‌های آن از] هر جا که خواستید بخورید؛ و [لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران [نافرمان] خواهید بود».

{فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ۲۰} [الأعراف: 20] «پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه از شرمگاهشان بر آنان پوشیده

مانده بود، برای شان آشکار سازد [پس حيله‌ای اندیشيد] و گفت: پروردگاران شما را از [خوردن ميوه] اين درخت منع نکرد مگر [برای] آنکه [مبادا تبديل به] دو فرشته گرديد يا از جاودانان شويد».

﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ٢١﴾ «و برای آن دو سوگند ياد کرد که: من قطعاً خير خواهان هستم».

﴿فَدَلَّهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ٢٢﴾ [الأعراف: 22] «پس آرام آرام آنان را با مکر و فريب (به سوي نافرمانی و خوردن از آن درخت) کشيد و چون از [ميوه] آن درخت [ممنوعه] چشيدند، شرمگاهشان بر آنان نمايان شد؛ و شروع کردند به قرار دادن برگ [های درختان] بهشت بر [شرمگاه] خود [تا آن را بپوشانند]؛ و پروردگارشان [اينچنين] به آنها ندا داد: آيا شما را از [خوردن ميوه] آن درخت منع نکردم و به شما نگفتم که بی‌ترديد، شيطان دشمن آشکار شماست؟».

﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ٢٣﴾ «[آن دو] گفتند: پروردگارا، ما [با سرپيچی از دستور تو] به خويشتن ستم کردیم و اگر ما را نيامرزی و بر

ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود». [الأعراف: 23-19].

و ایمان داریم که شیطان از سجده کردن تکبر نموده و سرباز زد و در نتیجه الله متعال از او خشمگین شد و او را لعنت نموده و از بهشت جاودان طرد کرد؛ و از الله متعال خواست که به او تا روز قیامت مهلت دهد؛ و الله متعال به او مهلت داد؛ و شیطان به عزت الله متعال سوگند یاد کرد که همهی فرزندان آدم را به فتنه بیندازد مگر بندگان خالص الله را؛ الله متعال از کید و مکر و نیرنگ شیطان خبر داده و می‌فرماید:

{إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَأِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ * قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ * قَالَ فَاهْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَإِنْ عَلَيْكَ لعَنْتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ * قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ * قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ}

{إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَلِقُ بَشَرًا مِّن طِينٍ ۝۷۱} «[یاد کن از] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری از گِل می‌آفرینم».

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (۷۲)
«آنگاه که او را سامان دادم و از روح خویش در او دمیدم،
[به نشانه بزرگداشتِ الله] برایش به سجده بیفتید».

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ (۷۳) «[چون آدم پدید آمد،]
فرشتگان همگی سجده کردند».

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (۷۴) «مگر ابلیس
[که] تکبر نمود و کافر شد».

﴿قَالَ إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي ۖ اسْتَكْبَرْتَ أََمْ
كُنْتَ مِنَ الْغَالِينَ﴾ (۷۵) «[الله] فرمود: «ای ابلیس، چه چیز مانع
تو شد از اینکه در برابر آنچه به دستان خویش آفریده‌ام سجده
کنی؟ آیا تکبر و رزیدی یا برتری‌جویی کردی؟».

﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (۷۶) «او
گفت: «من از او برترم: مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل».

﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ (۷۷) «[الله] فرمود: «از آن
[بهشت برین] بیرون شو [که] بی‌تردید، تو [منفور و]
رانده‌شده‌ای».

﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ (۷۸) «و لعنت من تا روز
جزا [= قیامت] بر تو خواهد بود».

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ٧٩﴾ «[ابلیس] گفت: «پروردگارا، پس تا روزی که [بندگان] برانگیخته می‌شوند، به من مهلت بده».

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ٨٠﴾ «[الله] فرمود: «مهلت خواهی داشت».

﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ٨١﴾ «تا روز [قیامت،] آن وقت معین».

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَّتُهُمْ أَجْمَعِينَ ٨٢﴾ «[ابلیس] گفت: «پس به عزت تو سوگند که قطعاً همه آنان را گمراه می‌کنم».

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ٨٣﴾ «مگر بندگان مخلصت را از میان آنان». [ص: 71-83]. و چنانکه الله متعال خبر داده است، شیطان گفت:

{فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا تَجِدُ لَآئِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ}

﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ «[ابلیس] گفت: پس به خاطر آنکه مرا در گمراهی [و هلاکت] افکندی، من نیز بر سر راه مستقیم تو برای [فریب] آنان می‌نشینم».

﴿ثُمَّ لَا تَجِدُ لَآئِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ «سپس بر آنان - از روبرو

و از پشت سر و از طرف راست و چپشان- درمی‌آیم و [چنان می‌کنم که] بیشتر آنان را شکرگزار [نعمت‌های خود] نیابی.»
[الأعراف: 16، 17].

و جنیان مخاطب شرایع و مکلف هستند؛ و قدرت شنیدن وحی و فهم آن را از پیامبران و هشدار دهندگان دارند؛ و چنانکه الله متعال خبر داده است، وقتی قرآن را شنیدند، گفتند:

{وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنْذِرِينَ * قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ}

{وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنْذِرِينَ}

«[ای پیامبر، به یاد آور] هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو فرستادیم که قرآن را بشنوند؛ هنگامی که نزد پیامبر حضور یافتند، [به یکدیگر] گفتند: خاموش باشید [تا به آیات قرآن گوش فرادهیم] و چون [تلاوتش] به پایان رسید، نزد قوم خود بازگشتند تا به آنان [در مورد عواقب سرپیچی از فرمان حق] هشدار دهند».

{قَالُوا يُقَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ}

«گفتند: ای قوم، ما [آیات] کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است و کتاب‌های [آسمانی] پیش از خود را تصدیق می‌کند و به

[سوی] حق و راه راست هدایت می‌نماید». [الأحقاف: 29، 30].

و می‌دانیم که برخی از جنیان صالح هستند و برخی از آنان صالح نیستند؛ بنابراین هرکس از آنها ایمان آورد، فرجام و عاقبت او بهشت است؛ و هرکس از آنان که کفر ورزد، فرجام او آتش دوزخ است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا}

{وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا} «و اینکه در میان ما افرادی صالح و افرادی نادرستند، ما گروه‌هایی متفاوت [و گوناگون] هستیم». [الجن: 11] سپس الله متعال می‌فرماید:

{وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا * وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا}

{وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا} «و اینکه گروهی از ما، مسلمان، و گروهی، کافر [و ظالم] هستند؛ هرکس که اسلام آورد، آنانند که راه رستگاری را جستجو کرده [و برگزیده] اند».

{وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا} «و اما کافران [و ستمکاران] هیزم [آتش] جهنم خواهند بود». [الجن: 14، 15].

و الله متعال از توبیخ انسان‌ها و جنیان بدکار توسط فرشتگان در روز قیامت خبر داده و می‌فرماید:

{يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا}

{يَمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا} «ای گروه جن و انس، آیا رسولانی از میان خود شما برای‌تان نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند و از دیدار این روز به شما هشدار دهند؟ آنان می‌گویند: [آری،] ما علیه خویش گواهی می‌دهیم [که آمدند]؛ و زندگی دنیا فریبشان داد و به زیان خود گواهی دادند که کافر بوده‌اند». [الأنعام: 130] همچنین الله متعال می‌فرماید:

{قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ}

{قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ} «[فرشتگان] به آنها می‌گویند: در بین گروه‌هایی از جن و انس که پیش از شما [کافر و گمراه] بوده‌اند، در آتش [دوزخ] وارد شوید». [الأعراف: 38]

و الله متعال سبب ورود آنان به دوزخ را گوش نکردن به هدایت بیان می‌کند؛ گوش کردنی که برای پذیرفتن باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا}

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ «و بی‌تردید، بسیاری از جتیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم؛ [زیرا] دل‌هایی دارند که با آنها [حقایق را] درک نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها [نشانه‌های توان و تدبیر الهی را] نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها [سخنان حق را] نمی‌شنوند». [الأعراف: 179] آیهی مذکور بر این دلالت دارد که جنیان قلب و گوش و چشم دارند. و شیاطین صدا‌هایی دارند که با آنها انسان‌ها را سرگردان نموده و می‌فریبند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَاسْتَفْزِرْ مِّنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ﴾
 ﴿وَاسْتَفْزِرْ مِّنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ﴾ «و هرکس از آنان را توانستی به آوای خود برانگیز [و به سوی گناه بکشان] و با سواران و پیادگان بر آنان بانگ بزن». [الإسراء: 64]

الله متعال بشر را موعظه نموده تا شیطان آنها را نفریبد، چنانکه پدرشان را فریب داد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

﴿يَبْنِيْءَ آدَمَ لَا يَفْتَنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَ تِهْمَةٍ إِنَّهُ يَرَلَكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ «ای فرزندان آدم، [آگاه باشید که] شیطان شما را نفریبد چنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد و لباس آن دو را از تنشان [بیرون] کشید تا شرمگاهشان را به آنان نشان دهد. بی‌تردید، او و گروهش، از جایی که آنها را نمی‌بینید، شما را می‌بینند. به راستی که ما شیاطین را دوستان کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند». [الأعراف: 27]

و ایمان داریم که شیطان - با اینکه می‌داند نمی‌تواند بندگان مخلص الله متعال را فریب دهد - به همراه سر بازانش تلاش می‌کند که آنها را بفریبد و عبادت‌های آنها را فاسد گرداند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ «و [ای پیامبر محمد، تو را با دشمنی مشرکان آزمودیم و] همچنین برای هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که برخی از آنان در نهان، به برخی دیگر سخنان فریبنده [و بی‌اساس] القا می‌کنند و اگر

پروردگارت می‌خواست، [هرگز] چنین نمی‌کردند؛ پس آنان را با دروغ‌هایی که می‌باфند و اگذار». [الأنعام: 112] و در حدیث وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ عَفْرِيَّتًا مِنَ الْجِنِّ تَقَلَّتْ عَلَى الْبَارِحَةِ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - لَيَقْطَعَنَّ عَلَى الصَّلَاةِ، فَأَمْكَنِي اللَّهُ مِنْهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا وَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ كُلُّكُمْ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ: رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي»، قَالَ رَوْحٌ: فَرَدَّهُ خَاسِئًا، «إِنَّ عَفْرِيَّتًا مِنَ الْجِنِّ تَقَلَّتْ عَلَى الْبَارِحَةِ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - لَيَقْطَعَنَّ عَلَى الصَّلَاةِ، فَأَمْكَنِي اللَّهُ مِنْهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا وَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ كُلُّكُمْ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ: رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي»: «دیشب، جن سرکشی نزد من آمد تا نماز مرا بهم زند. اما خداوند مرا بر او چیره گردانید. خواستم او را به یکی از ستون‌های مسجد ببندم تا هنگام صبح، همه‌ی شما او را ببینید. اما بیاد سخن بر ادرم سلیمان افتادم که فرموده بود: «پروردگار! به من پادشاهی و قدرتی عنایت فرما که بعد از من، شامل حال هیچکس نشود». روح می‌گوید: پس او را ناکام بازگرداند. [به روایت بخاری (461) و مسلم (541)]. و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ»، قَالُوا: وَإِيَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَأَيَّايَ، إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمْتُ، فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِخَيْرٍ». «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الْجِنِّ»: «هیچیک از شما نیست مگر

اینکه همنشینی از جنیان بر او گماشته شده است». گفتند: ای رسول خدا، حتی برای شما چنین است؟ فرمود: «وَأَيَّايَ، إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمْتُ، فَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِخَيْرٍ»: «و برای من چنین است؛ جز اینکه الله متعال مرا بر او یاری نموده و اسلام آورده است و مرا جز به خیر و خوبی امر نمی‌کند». [به روایت مسلم (2814)]

و از سبرة بن ابوقفاة رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَعَدَ لِابْنِ آدَمَ بِأَطْرَقِهِ، فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ: تُسَلِّمُ وَتَذَرُ دِينَكَ وَدِينَ آبَائِكَ وَأَبَاءِ أَبِيكَ، فَعَصَاهُ فَأَسْلَمْتُ، ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْهَجْرَةِ، فَقَالَ: تُهَاجِرُ وَتَدْعُ أَرْضَكَ وَسَمَاءَكَ، وَإِنَّمَا مَثَلُ الْمُهَاجِرِ كَمَثَلِ الْفَرَسِ فِي الطَّوْلِ، فَعَصَاهُ فَهَاجَرَ، ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْجِهَادِ، فَقَالَ: تُجَاهِدُ، فَهُوَ جَهْدُ النَّفْسِ وَالْمَالِ، فَتُقَاتِلُ فَتُقْتَلُ، فَتُنْكَحُ الْمَرْأَةَ، وَيُقَسَّمُ الْمَالُ، فَعَصَاهُ فَجَاهَدَ»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ قُتِلَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ غَرِقَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ وَقَصَتْهُ دَابَّتُهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ». «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَعَدَ لِابْنِ آدَمَ بِأَطْرَقِهِ، فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ: تُسَلِّمُ وَتَذَرُ دِينَكَ وَدِينَ آبَائِكَ وَأَبَاءِ أَبِيكَ، فَعَصَاهُ فَأَسْلَمْتُ، ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْهَجْرَةِ، فَقَالَ: تُهَاجِرُ وَتَدْعُ أَرْضَكَ وَسَمَاءَكَ، وَإِنَّمَا مَثَلُ الْمُهَاجِرِ كَمَثَلِ الْفَرَسِ فِي الطَّوْلِ، فَعَصَاهُ فَهَاجَرَ، ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْجِهَادِ، فَقَالَ: تُجَاهِدُ، فَهُوَ جَهْدُ النَّفْسِ وَالْمَالِ، فَتُقَاتِلُ فَتُقْتَلُ، فَتُنْكَحُ الْمَرْأَةَ، وَيُقَسَّمُ الْمَالُ، فَعَصَاهُ فَجَاهَدَ»: «شیطان با راه و روش‌هایی که دارد برای آدمیزاد

به کمین می‌نشینند؛ در راه اسلام برای او به کمین می‌نشینند و می‌گویند: اسلام می‌آوری و دین خود و دین پدرانت و پدران پدرت را رها می‌کنی؛ پس از او نافرمانی کرده و اسلام می‌آورد؛ سپس در مسیر هجرت به کمین او می‌نشینند و می‌گویند: هجرت می‌کنی و زمین و آسمانت را رها می‌کنی؛ حال آنکه مثال مهاجر همچون اسبی در افسار است (= در قید و بند است)؛ پس از شیطان نافرمانی نموده و هجرت می‌کند؛ سپس در مسیر جهاد برای او به کمین می‌نشینند و می‌گویند: جهاد می‌کنی که تباه کردن جان و مال است؛ می‌جنگی و کشته می‌شوی و همسرت ازدواج می‌کند و مالت تقسیم می‌شود؛ پس از او نافرمانی نموده و جهاد می‌کند». سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ قُتِلَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ غَرِقَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ وَقَصَتْهُ دَابَّتُهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ»: «هرکس چنین کند، این حق را نزد الله عزوجل دارد که او را وارد بهشت کند؛ و هرکس کشته شود، این حق را نزد الله عزوجل دارد که او را وارد بهشت نماید؛ و اگر غرق شود، این حق را نزد الله عزوجل دارد که او را وارد بهشت کند؛ یا اگر چارپایش او را به زمین انداخته و گردنش بشکند، این حق را نزد الله عزوجل دارد که او را وارد بهشت کند». [به روایت نسائی (3134) و در الکبری (4327) و ابن ابی شیبہ (19675) و احمد (15958) و ابن حبان (4593)].

وقتی شیطان خبیث از تسلط بر پیامبران علیهم السلام نا امید نمی‌شود، به طریق اولی از تسلط بر دیگران نا امید نمی‌شود؛ چنانکه از ابوالعلاء روایت است که عثمان بن ابوالعاص رضی الله عنه نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، شیطان در میان من و نمازم مانع می‌شود؛ و مرا در مورد قرائتم به شک و تردید می‌اندازد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خِنْزَبٌ، فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَنَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْهُ، وَاتَّقِ عَلَى يَسَارِكَ ثَلَاثًا». قَالَ: فَقَعَلْتُ ذَلِكَ، فَأَذْهَبَهُ اللَّهُ عَنِّي. «ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خِنْزَبٌ، فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَنَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْهُ، وَاتَّقِ عَلَى يَسَارِكَ ثَلَاثًا»: «آن شیطانی است که به او خنزب گفته می‌شود؛ چون او را احساس کردی، از او به الله پناه ببر و سه بار به سمت چپ خود تف کن». عثمان بن ابوالعاص می‌گوید: پس این کار را انجام دادم که الله متعال او را از من دور نمود. [به روایت مسلم (2203)].

و در صحیح بخاری روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ». «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»: «شیطان همچون خود در بدن آدمیزاد جریان می‌یابد». [به روایت بخاری (2038)، (7171)]. و ابن بطه رحمه الله در این معنا بابی را در کتابش «الابانة» ذکر نموده و می‌گوید: «باب ایمان به اینکه شیطان مخلوقی مسلط بر آدمیزاد است که همچون خون در بدن آنها جریان می‌یابد مگر نسبت به کسی که الله متعال او را در امان دارد؛ و هرکس این مساله را انکار

کند، از فرقه‌های هلاک‌شده است». [الابانة الكبرى، ابن بطة (4/ 61)].

و می‌دانیم که آدمیزاد هم دریافت‌هایی از فرشته دارد و هم دریافت‌هایی از شیطان؛ و پیامبر ما بیان نموده که چگونه از دریافت‌های شیطان پرهیز کنیم؛ چنانکه از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةً بِابْنِ آدَمَ، وَلِلْمَلِكِ لَمَّةً، فَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ فإِيعَادُ بِالشَّرِّ وَتَكْذِيبُ بِالْحَقِّ، وَأَمَّا لَمَّةُ الْمَلِكِ فإِيعَادُ بِالْخَيْرِ وَتَصْدِيقُ بِالْحَقِّ، فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ الْآخَرَى فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، ثُمَّ قَرَأَ: {الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ} [البقرة: 268]». «إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةً بِابْنِ آدَمَ، وَلِلْمَلِكِ لَمَّةً، فَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ فإِيعَادُ بِالشَّرِّ وَتَكْذِيبُ بِالْحَقِّ، وَأَمَّا لَمَّةُ الْمَلِكِ فإِيعَادُ بِالْخَيْرِ وَتَصْدِيقُ بِالْحَقِّ، فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ الْآخَرَى فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، ثُمَّ قَرَأَ: {الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ} [البقرة: 268]»: «شیطان پیام‌هایی به قلب آدمیزاد ارسال می‌کند و فرشته پیام‌هایی؛ اما پیام‌های شیطان، از نوع وعده‌ی شر و بدی و تکذیب حق است؛ و پیام‌های فرشته از نوع وعده‌ی خیر و خوبی و تصدیق حق؛ پس هرکس آن را احساس نمود، بداند که از جانب الله است؛ پس باید حمد و ستایش خداوند را بگوید؛ و هرکس آن یکی را احساس نمود، باید از شیطان رانده شده به الله پناه برد؛ سپس این آیه را خواند: «شیطان، شما را [به هنگام انفاق می‌ترساند و] وعده فقر [و تنگدستی] می‌دهد و شما را به زشتی‌ها [= ارتکاب گناه] امر می‌کند». [به روایت ترمذی

(2988) و ابن مبارک در الزهد (1435) و احمد در الزهد (854) و ابوداود در الزهد (164).]

و ایمان داریم که الله متعال بندگان مومنش را از کید و مکر و نیرنگ شیاطین حفظ می‌کند، مادامی که استغفار نموده و طلب آمرزش کنند. چنانکه در مسند روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَالَ: وَ عِزَّتِكَ يَا رَبِّ، لَا أَبْرَحُ أُغْوِي عِبَادَكَ مَا دَامَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ، قَالَ الرَّبُّ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَزَالُ أَغْفِرُ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي». «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَالَ: وَ عِزَّتِكَ يَا رَبِّ، لَا أَبْرَحُ أُغْوِي عِبَادَكَ مَا دَامَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ، قَالَ الرَّبُّ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا أَزَالُ أَغْفِرُ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي»: «شیطان گفت: پروردگارا، به عزت تو سوگند، از فریب دادن بندگان دست نمی‌کشم مادامی که ارواح آنان در اجسادشان است؛ پروردگار فرمود: به عزت و جلال سوگند، همواره آنها را می‌بخشم مادامی که از من طلب مغفرت و آمرزش کنند». [به روایت احمد (11237) و عبد بن حمید (932) و ابویعلی (1273، 1399) و طبرانی در الأوسط (8788) و در الدعاء (1779)].

و می‌دانیم که شیطان خود را در صورت آدمیزاد یا به صورتی که الله متعال به او اجازه دهد، درمی‌آورد. چنانکه در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرا مسئول نگهداری زکات رمضان نمود که فردی نزد من آمد و شروع به دزدیدن گندم کرد. من او را دستگیر نمودم و گفتم: بخدا سوگند، تو را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم خواهم برد. و ادامه حدیث

را ذکر می‌کند تا آنجا که: آن فرد گفت: چون به بستر خواب رفتم، آیه الكرسي را بخوان؛ در این صورت همواره نگرهبانی از جانب خداوند بر تو خواهد بود و تا صبح شیطانی به تو نزدیک نمی‌شود؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «صَدَقَّكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، ذَاكَ شَيْطَانٌ». («صَدَقَّكَ وَهُوَ كَذُوبٌ، ذَاكَ شَيْطَانٌ»: «به تو راست گفته است، هرچند او دروغ‌گوست؛ آن شیطان بوده است». [به روایت بخاری (3275، 5010)، به صورت معلق از شیخ عثمان بن هیثم در دو جا].

اهل جاهلیت از فرط جهلی که داشتند، به بزرگان جنیان پناه می‌بردند و این کار جز به ترس و گمراهی و سرکشی آنان نیفزود؛ الله متعال از این مساله خبر داده و می‌فرماید:

{وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا}
 {وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا} «و اینکه مردانی از آدمیان، به مردانی از جنیان پناه می‌بردند و [این‌گونه] بر گمراهی و سرکشی آنان می‌افزودند». [الجن: 6]

و ایمان داریم که بت‌پرستان، فقط جنیان را عبادت می‌کردند؛ الله متعال از حقیقت معبودان آنها خبر داده و می‌فرماید:

{وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ}

{وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ} «و [یاد کن از] روزی که الله همه‌ی آنان را برمی‌انگیزد، آنگاه به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها شما را عبادت می‌کردند؟»

{قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ} [سبأ: 41] «[فرشتگان] می‌گویند: تو منزهی؛ [دوست و] کارساز ما تو هستی، نه آنان؛ بلکه [این مشرکان] شیاطین را عبادت می‌کردند و بیشتر آنان به آنها ایمان داشتند». [سبأ: 40، 41].

و می‌دانیم که شیطان انسان را با کفر می‌فریبد، سپس در دنیا او را رها می‌کند؛ چنانکه الله متعال از او خبر داده است: {كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ} [الحشر: 16]،

{كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ} «[داستان منافقان با یهودیان] همچون [داستان] شیطان است، هنگامی که به انسان گفت: کافر شو؛ اما هنگامی که کافر شد، [به او] گفت: من از تو بیزارم؛ [چرا که] من از الله - پروردگار جهانیان - می‌ترسم».

[الحشر: 16] و چنانکه او را با کفر گمراه نموده و فریب می‌دهد، با سحر او را می‌فریبید؛ و به او سحر می‌آموزد؛ الله متعال در این مورد خبر داده می‌فرماید:

{وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ}

{وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ} «ولی شیاطین [که] کفر ورزیدند، به مردم سحر می‌آموختند».

[البقرة: 102]

و می‌دانیم که شیاطین در آخرت دوستان‌شان را رها می‌کنند؛ و آنان را به خاطر پیروی‌شان از آنها ملامت و نکوهش می‌نمایند؛ الله متعال از شیطان خبر می‌دهد که در آتش دوزخ در میان آنها برخاسته و می‌گوید:

{وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقَّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ}

{وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقَّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} «و چون کار [داوری] انجام شد، شیطان می‌گوید: بی‌تردید، الله به شما وعده داد؛ وعده‌ای راست و

درست؛ و من به شما وعده [دروغین] دادم و با شما خُلفِ وعده کردم؛ و من هیچ تسلطی بر شما نداشتم جز اینکه شما را دعوت دادم و شما [نیز دعوت] مرا اجابت کردید؛ پس مرا سرزنش نکنید و خودتان را سرزنش کنید. [امروز] نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من هستید. من بیزارم از اینکه پیش از این مرا [با الله] شریک می‌گرفتید. ستمکاران [مشرک] عذابی پر درد خواهند داشت». [ابراهیم: 22]

باب خلقت و آفرینش انسان

و ایمان داریم که الله متعال به فرشتگانش خبر داده است که در زمین جانشینی قرار می‌دهد تا آن را با عبادت و بندگی خویش آباد نماید؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ}

{وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ} «و [یاد کن] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی خواهم گماشت. [فرشتگان] گفتند: آیا کسی را در آنجا می‌گماری که تبهکاری و خونریزی به راه اندازد؛ در حالی که ما تو را با سپاس به پاکی می‌ستاییم و مقدس می‌داریم؟ الله

فرمود: من [درباره هدف و مصلحت آفرینش او] چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید». [البقرة: 30] و الله متعال بیان نموده که آدم را از خاک آفریده است؛ چنانکه می‌فرماید:

{إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ}،

{إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ} [آل عمران: 59] «در حقیقت، مثل عیسی نزد الله، همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید سپس به او فرمود: باش؛ پس [بی‌درنگ] موجود شد». و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ مِنْ قَبْضَةٍ قَبْضَتِهَا مِنْ جَمِيعِ الْأَرْضِ، فَجَاءَ بَنُو آدَمَ عَلَى قَدَرِ الْأَرْضِ. جَاءَ مِنْهُمْ الْأَبْيَضُ وَالْأَحْمَرُ وَالْأَسْوَدُ وَبَيْنَ ذَلِكَ، وَالْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ، وَالسَّهْلُ وَالْحَزْنُ، وَبَيْنَ ذَلِكَ». «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ مِنْ قَبْضَةٍ قَبْضَتِهَا مِنْ جَمِيعِ الْأَرْضِ، فَجَاءَ بَنُو آدَمَ عَلَى قَدَرِ الْأَرْضِ. جَاءَ مِنْهُمْ الْأَبْيَضُ وَالْأَحْمَرُ وَالْأَسْوَدُ وَبَيْنَ ذَلِكَ، وَالْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ، وَالسَّهْلُ وَالْحَزْنُ، وَبَيْنَ ذَلِكَ»: «الله عزوجل آدم را از مثنی که آن را از همه‌ی زمین برداشته، خلق نموده است؛ و به این ترتیب فرزندان آدم متناسب با زمین به وجود آمدند؛ برخی از آنان سفید و برخی سرخ و برخی سیاه و برخی ما بین این رنگ‌ها به دنیا آمدند. برخی بد و برخی خوب؛ برخی نرم و برخی خشن و برخی در بین اینها هستند». [به روایت ابو داود (4693) و ترمذی (2955) و

عبدالرزاق در التفسیر (41) و احمد (19582) و بزار (3025، 3026)]]]. و الله متعال این خاک را به گل تبدیل نمود و سپس انسان را طی مراحل خلق نمود. الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ * وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ}

{وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ} «و در حقیقت، ما [نخستین] انسان [= آدم] را از گِل خشک [بازمانده] از لجنی بدبو آفریدیم».

{وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ} «و پیش از آن، جن را از آتشی سوزان و بی‌دود آفریدیم».

{وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ} «و [یاد کن] از هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: همانا من بشری را از گِل خشک [بازمانده] از لجنی بدبو خواهم آفرید».

{فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ} «پس چون [او را آفریدم و] به او سامان دادم و از روح خویش در وی دمیدم، [به نشانه‌ی اطاعت از فرمان من، همگی] بر او سجده کنید».

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ «فرشتگان همگی سجده کردند». [الحجر: 26-30]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ﴾ «و در حقیقت، انسان را از چکیده‌ای از گِل آفریدیم». [المؤمنون: 12]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ﴾

﴿فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ﴾ «پس از آنان [= کافران] بپرس که آیا آفرینش [پیکرهای] آنان سخت‌تر است یا آنچه که ما [از زمین و آسمان‌ها و جهان بیکران] آفریده‌ایم؛ [در حالی که] ما آنها از گلی [بی‌ارزش و] چسبنده پدید آوردیم». [الصافات: 11]

امام احمد رحمه الله بعد از ذکر آیاتی که در آنها خلقت و آفرینش آدم علیه السلام بیان شده، می‌گوید: می‌گوییم: این آغاز خلقت و آفرینش آدم بوده است؛ الله متعال ابتدا او را از خاک و سپس گل سره و سیاه و سفید و گل خوب و بد خلق نموده است؛ و به همین دلیل نسل او خوب و بد و سیاه و سرخ و سفید هستند؛ سپس آن خاک را خیس نمود و تبدیل به گل شد؛ و این همان است که می‌فرماید: «مِّن طِينٍ» و چون اجزای گل به هم چسبیدند، گلی چسبنده شد؛ پس فرمود: «مِّن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ»؛ می‌گوید: مانند گل زمانی که عصاره‌ی آن گرفته شود و از لابلای انگشتان خارج می‌شود؛ سپس بدبو و متعفن

می‌شود و تبدیل به لجنی بدبو می‌گردد؛ و از این لجن او را خلق نموده است؛ و زمانی که خشک شده، مانند گل خشکیده‌ای همچون سفال گشته است؛ می‌گوید: و به این ترتیب صدایی همچون صدای سفال به خود گرفته است. و این بیان خلقت و آفرینش انسان است؛ اما اینکه می‌فرماید: ﴿مِنْ سُلَّالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ [السجدة: 8] «از چکیده‌آبی ضعیف [و بی‌قدر] مقرر کرد». بیانگر آغاز خلقت و آفرینش نسل آدم می‌باشد؛ که از «سلالة» یعنی نطفه‌ای می‌باشد که از مرد خارج می‌شود؛ و این همان آبی است که اشاره شده است: «من ماء» یعنی نطفه؛ و «مهین» یعنی ضعیف». [الرد علی الجهمیة والزنادقة (ص: 179-180) چاپ دغش العجمی].

و ایمان داریم که الله متعال آدم را با دست شریف و مبارک خود آفریده است و فرشتگان برای او سجده کردند؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ} * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ{

{فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ} «پس چون [او را آفریدم و] به او سامان دادم و از روح خویش در وی دمیدم، [به نشانه‌ی اطاعت از فرمان من، همگی] بر او سجده کنید».

{فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ} «فرشتگان همگی سجده کردند». [الحجر: 29، 30]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم

فرمودند: «يَجْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُونَ: لَوْ اسْتَشْفَعْنَا إِلَى رَبِّنَا، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ أَبُو النَّاسِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَأَسَجَدَ لَكَ مَلَائِكَتُهُ». «يَجْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُونَ: لَوْ اسْتَشْفَعْنَا إِلَى رَبِّنَا، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ أَبُو النَّاسِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَأَسَجَدَ لَكَ مَلَائِكَتُهُ»: «مومنان در روز قیامت جمع می‌شوند و می‌گویند: ای کاش کسی را شفیع خود نزد پروردگارمان کنیم؛ پس نزد آدم می‌روند و می‌گویند: تو پدر مردم هستی، الله تو را با دست خود خلق نموده است و فرشتگان برای تو سجده نمودند». [به روایت بخاری (4476) و مسلم (193) و ابن ماجه (4312)].

و ایمان داریم که الله متعال آدم علیه السلام را بر صورت خودش خلق نموده است؛ چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، طَوْلُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا»، «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، طَوْلُهُ سِتُّونَ ذِرَاعًا»: «الله متعال آدم را بر صورت خودش خلق نمود؛ و طول او شصت ذراع بوده است». [به روایت بخاری (6227) و مسلم (2841)]. و از ابوهریره روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»، «إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»: «چون یکی از شما با برادرش درگیر شد، باید از ضربه زدن به صورت او پرهیز کند؛ چراکه الله متعال آدم را بر صورت خودش خلق نموده است». [به روایت

بخاری (2559) و مسلم (2612) و این لفظ مسلم است]. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَجَنَّبِ الْوَجْهَ، وَلَا يَقُلْ: قَبَحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَوَجْهَ مَنْ أَشْبَهَ وَجْهَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ». «إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَجَنَّبِ الْوَجْهَ، وَلَا يَقُلْ: قَبَحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَوَجْهَ مَنْ أَشْبَهَ وَجْهَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»: «چون یکی از شما (خواست) به دیگری ضربه زند، از ضربه زدن به صورت (طرف مقابل) دوری نماید و نگوید: "الله روی تو و کسی را که شبیه توست زشت گرداند"، زیرا الله متعال آدم را بر صورت خودش خلق کرده است». [به روایت عبدالرزاق (17952) و حمیدی (1153) و احمد (7420) و بخاری در أدب المفرد (173) و ابن أبي عاصم در السنة (531)].

و ایمان داریم که الله متعال همسری از وجود آدم برای او خلق نمود تا در کنار او آرام بگیرد؛ و همسرش حواء بوده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا} {هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا} «[ای مردم،] او ذاتی است که شما را از یک تن آفرید و همسرش را از او پدید آورد تا در کنارش آرام گیرد». [الأعراف: 189] و الله متعال می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً}

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْفُورًا رَبُّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ «ای مردم، تقوای پروردگارتان پیشه کنید [همان ذاتی] که شما را از یک تن آفرید و همسرش را [نیز] از او آفرید و از [نسل] آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکند». [النساء: 1]

و ایمان داریم که الله متعال آدم و حواء را خلق نمود و آنان را در بهشت ساکن نمود؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا} {وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا} «و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت [حوّا] در بهشت سکونت کنید و از [نعمت‌های] آن - از هر جا که می‌خواهید - گوارا بخورید». [البقرة: 35] و آنها را از خوردن از درختی مشخص نهی نمود؛ اما شیطان از روی حسادت که به آنها داشت، آنان را وسوسه کرد و آن دو از میوه آن درخت خوردند و الله متعال نیز آنها را از بهشت بیرون نمود و به زمین فروفرستاد؛ الله متعال در این مورد خبر داده و می‌فرماید:

{وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ} * فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ} * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ} * فَذَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا

سَوَّاهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ
 أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ *
 قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ
 * قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ
 إِلَى حِينٍ * قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ {

﴿وَيَادِمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا
 تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأعراف: 19] «و ای
 آدم، تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از [خوردنی‌های
 آن از] هر جا که خواستید بخورید؛ و [لی] به این درخت
 نزدیک نشوید که از ستمکاران [نافرمان] خواهید
 بود». (۱۹)»

﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ
 سَوَاءِئِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا
 مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ۝۲۰﴾ «پس شیطان آن دو را وسوسه
 کرد تا آنچه از شرمگاهشان بر آنان پوشیده مانده بود، برایشان
 آشکار سازد [پس حيله‌ای اندیشید] و گفت: «پروردگارتان
 شما را از [خوردن میوه] این درخت منع نکرد مگر [برای]
 آنکه [مبادا تبدیل به] دو فرشته گردید یا از جاودانان شوید».

﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ۝۲۱﴾ «و برای آن دو
 سوگند یاد کرد که: «من قطعاً خیر خواهان هستم».

﴿فَدَلَّلَهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ۚ﴾ «پس آرام آرام آنان را با مکر و فریب (به سوی نافرمانی و خوردن از آن درخت) کشید و چون از [میوه] آن درخت [ممنوعه] چشیدند، شرمگاهشان بر آنان نمایان شد؛ و شروع کردند به قرار دادن برگ [های درختان] بهشت بر [شرمگاه] خود [تا آن را بپوشانند]؛ و پروردگارشان [اینچنین] به آنها ندا داد: «آیا شما را از [خوردن میوه] آن درخت منع نکردم و به شما نگفتم که بی‌تردید، شیطان دشمن آشکار شماست؟».

﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۚ﴾ «[آن دو] گفتند: «پروردگارا، ما [با سرپیچی از دستور تو] به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود».

﴿قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتْعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۚ﴾ «[الله] فرمود: «[از بهشت بر زمین] فرود آیید. [در حالی که زمین پس] برخی از شما دشمن برخی دیگرید و در زمین تا مدتی [معین] قرارگاه و بهرهمندی برایتان خواهد بود».

﴿قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ۚ﴾ «[و] فرمود: «در آن زندگی می‌کنید و در همان [جا] می‌میرید و

[روز قیامت نیز] از آن بیرون آورده می‌شوید». [الأعراف: 25-19].

و ایمان داریم که الله متعال آدم را جانشینی در زمین قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ}

{وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ} «و [یاد کن] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی خواهم گماشت. [فرشتگان] گفتند: آیا کسی را در آنجا می‌گماری که تبهکاری و خونریزی به راه اندازد؛ در حالی که ما تو را با سپاس به پاکی می‌ستاییم و مقدس می‌داریم؟ الله فرمود: من [درباره هدف و مصلحت آفرینش او] چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید». [البقرة: 30].

و به این ترتیب الله متعال او را آزمایش نمود که فراموش نمود و در نتیجه نافرمانی کرد؛ و پس از آن پروردگارش او را برگزید و هدایت نمود؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا}

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ نَاسِيٍّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ «به راستی، پیش از این با آدم پیمان بستیم [که از میوه درخت ممنوعه نخورد]؛ ولی [پیمانش را] فراموش کرد و عزمی [استوار] در او نیافتیم». [طه: 115] سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود که سبب بخشیده شدن او از سوی الله متعال و پذیرفتن توبه‌اش شد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

﴿فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ «آنگاه آدم از پروردگارش کلماتی فراگرفت [و درخواست بخشایش نمود] و الله توبه‌ی او را پذیرفت؛ زیرا الله، توبه‌پذیر مهربان است».

﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ «گفتیم: «همگی از آن [= بهشت] فرود آید و هر گاه از جانب من رهنمودی برایتان آمد، کسانی که از آن [هدایت] پیروی کنند، نه ترسی خواهند داشت و نه اندوه‌گین می‌شوند». [البقرة: 37، 38].

و ایمان داریم که الله متعال همه‌ی اینها را چهل سال پیش از خلقت و آفرینش آدم نوشته است؛ چنانکه در حدیث صحیح از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی

الله علیه وسلم فرمودند: «اَحْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى، فَقَالَ لَهُ مُوسَى: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُوْنَا حَبِيبُنَا وَأَخْرَجْنَا مِنَ الْجَنَّةِ، قَالَ لَهُ آدَمُ: يَا مُوسَى اصْطَفَاكَ اللهُ بِكَلَامِهِ، وَحَظَّ لَكَ بِيَدِهِ، أَتُلَوِّمُنِي عَلَى أَمْرِ قَدَرَهُ اللهُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي بِأَرْبَعِينَ سَنَةً؟ فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى، فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى» ثلاثاً. «آدم و موسی با یکدیگر بحث کردند؛ پس موسی به او گفت: ای آدم، تو پدر ما هستی؛ ما را محروم نمودی و از بهشت بیرون کردی؛ آدم به او گفت: ای موسی، الله متعال تو را برای سخن گفتن با خود برگزید و با دست خود (تورات را) برای تو نوشت؛ آیا به خاطر امری که الله متعال چهل سال پیش خلقتم برای من مقدر نموده، ملامت می-کنی؟ و به این ترتیب حجت و دلیل آدم بر موسی غالب شد (و این عبارت را سه مرتبه فرمود)». [به روایت بخاری (6614) و مسلم (2652) و ابو داود (4701) و ترمذی (2134) و ابن ماجه (80)].

و ایمان داریم که آغاز خلقت فرزندان آدم چنان است که الله متعال از آن خبر داده و فرموده است:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ثَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنَبِّينَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُّتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا}

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ثَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنَبِّينَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ

طِفْلًا تُمْ لِنَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَن يُتَوَقَّى وَمِنْكُمْ مَن يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ
 الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا) «ای مردم، اگر درباره
 برانگیخته شدن [در قیامت] تردید دارید، [بدانید که]
 بی‌تردید، ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه و آنگاه
 از خون بسته‌شده، سپس از پاره‌گوشتی دارای خلقت کامل و
 [بعضاً] خلقت ناقص؛ [چنین کردیم] تا [قدرت خویش را]
 برای‌تان آشکار سازیم؛ و هر چه را که بخواهیم، تا مدتی معین
 در رَحِم [مادران] نگه می‌داریم، آنگاه شما را به صورت
 نوزادی بیرون می‌آوریم، سپس [پرورش می‌یابید] تا به حد
 رشد [و بلوغ] خود برسید؛ و از شما کسی هست که [در
 دوران جوانی] می‌میرد و کسی نیز هست [که آنقدر عمر
 می‌کند تا] به نهایت فرتوتی [و کهنسالی] می‌رسد، چنان که
 پس از [آن همه] دانش، [همه را فراموش می‌کند و] چیزی
 نمی‌داند». [الحج: 5] و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ
 مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ
 عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ
 الْخَالِقِينَ}

{وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ۱۲} «و در حقیقت،
 انسان را از چکیده‌ای از گل آفریدیم».

{ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ۱۳} «سپس او را [به
 شکل] نطفه‌ای در قرارگاهی استوار [= رَحِم] نهادیم. (۱۳)»

﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ۝ ١﴾ «سپس نطفه را [به شکل] خون بسته ساختیم و آنگاه خون بسته را [به صورت] پاره‌گوشتی ساختیم؛ سپس پاره‌گوشت را [به شکل] استخوان درآوردیم و آنگاه بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن [جنین] را آفرینشی دیگر بخشیدیم. [پربرکت و] بزرگوار است الله که نیکوترین آفریننده است». [المؤمنون: 12-14]. و از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم که صادق المصدق است برای ما روایت نموده و فرمود: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيَقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ، وَشَقِيَّ أَوْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ». «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيَقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ، وَشَقِيَّ أَوْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ»: «خَلَقْتَ هَرِيكَ مِنْ شِمَاكِ مَادَرَشَ چهل روز طول می‌کشد (نطفه بسته می‌شود) سپس چهل روز تکه خونی می‌باشد و پس از آن چهل روز تکه گوشتی؛ سپس الله متعال فرشته‌ای را می‌فرستد که مامور به نوشتن چهار چیز است و به او گفته می‌شود: عمل و رزق و اجل و شقاوت یا سعادت او را بنویس؛

سپس در او روح دمیده می‌شود». [به روایت بخاری (3208) و مسلم (2643) و ابو داود (4708) و ترمذی (2137) و ابن ماجه (76)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم بیان نمودند که چگونه گاهی فرزند شبیه پدرش و گاهی شبیه مادرش می‌شود؛ وقتی عبدالله بن سلام از ایشان سوال نمود و گفت: من از شما در مورد سه چیز سوال می‌کنم که جز یک پیامبر پاسخ آنها را نمی‌داند؛ نخستین علامت قیامت چیست؟ و نخستین غذایی که بهشتیان می‌خورند، چیست؟ و چگونه فرزندی که متولد می‌شود، گاهی شبیه پدر و گاهی شبیه مادرش می‌باشد؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَخْبَرَنِي بِهِ جِبْرِيلُ أَنفَاءً: «اندکی قبل جبرئیل در این مورد به من خبر داد». ابن سلام گفت: در میان ملائکه، جبرئیل دشمن یهود است. رسول خدا فرمود: «أَمَّا أَوَّلُ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ فَنَارٌ تَحْشُرُهُمْ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ، وَأَمَّا أَوَّلُ طَعَامٍ يَأْكُلُهُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فَزَيَادَةُ كَبِدِ الْحَوْتِ، وَأَمَّا الْوَلَدُ فَإِذَا سَبَقَ مَاءُ الرَّجُلِ مَاءَ الْمَرْأَةِ نَزَعَ الْوَلَدَ، وَإِذَا سَبَقَ مَاءُ الْمَرْأَةِ مَاءُ الرَّجُلِ نَزَعَتِ الْوَلَدَ»: «اما نخستین نشانه‌های قیامت آتشی است که مردم را از مشرق به سوی مغرب جمع می‌کند؛ و نخستین غذایی که بهشتیان می‌خورند، زایده‌ی جگر ماهی است؛ اما فرزند، اگر انزال آب مرد زودتر از آب زن باشد، فرزند شبیه مرد می‌شود؛ و اگر انزال آب زن زودتر از آب مرد باشد، فرزند شبیه زن می‌شود». پس عبدالله بن سلام گفت: گواهی می‌دهم که معبود بر حق جز الله نیست و تو فرستاده‌ی الله هستی. [به روایت بخاری (3938)].

و ایمان داریم که همه‌ی مردم فرزندان آدم هستند؛ و آدم از خاک است؛ و هیچکس برتر از دیگری نیست، مگر بر مبنای تقوا؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

«ای مردم، ما شما را از [آمیزش] مرد و زنی آفریدیم و به تیره‌ها و قبیله‌های مختلف تقسیم کردیم تا یکدیگر را بازشناسید. بی‌تردید، بزرگوارترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست؛ و الله [به آنچه می‌کنید] دانا و آگاه است». [الحجرات: 13] و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبِّيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَفَخَّرَهَا بِالْأَبَاءِ الْمُؤْمِنِ تَقِيٍّ، وَفَاجِرُ شَقِيٍّ، أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ، وَآدَمُ مِنْ ثَرَابٍ...».

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبِّيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَفَخَّرَهَا بِالْأَبَاءِ الْمُؤْمِنِ تَقِيٍّ، وَفَاجِرُ شَقِيٍّ، أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ، وَآدَمُ مِنْ ثَرَابٍ...»: «الله عزوجل فخر فروشی و تکبر دوران جاهلیت و بالیدن به آباء و اجداد را از شما ساقط کرده است؛ انسان‌ها دو دسته‌اند: مؤمن پرهیزگار و بدکار و گمراه. شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شد». [به روایت ابو داود

(5116) و ترمذی (3956) و معافی بن عمران در الزهد (147) و ابن وهب در الجامع (30) و احمد (8736).]

و ایمان داریم که الله متعال آدم را از خاک آفرید و از نفس او همسرش حواء را خلق نمود؛ و سایر بشر را از آبی پست خلق نمود جز عیسی علیه السلام که الله متعال او را از مادرش و بدون پدر آفرید؛ چنانکه الله متعال از این مهم خبر داده و فرموده است:

{إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ * وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ}

{إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يُمَرِّيمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ٤٥} «و [ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم، الله تو را به کلمه‌ای از جانب خویش بشارت می‌دهد که نامش مسیح - عیسی پسر مریم - است؛ در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از نزدیکان [درگاه الهی] است».

{وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ ٤٦} «و در گهواره [به اعجاز،] و در کهنسالی [به وحی الهی] با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است».

﴿قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ
 اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ (٤٧)
 «[مریم] گفت: «پروردگارا، چگونه فرزندی خواهم داشت
 در حالی که [هیچ] بشری به من دست نزده است؟» [فرشته]
 گفت: «الله بدین‌سان هر چه را بخواهد می‌آفریند [و] هر گاه
 چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: "باش" آنگاه آن [چیز
 بی‌درنگ] موجود می‌شود». [آل عمران: 45-47].

و ایمان داریم که عیسی علیه السلام - هر چند خلقت او
 عجیب بوده است- بنده‌ی الله و فرستاده‌ی اوست؛ الله متعال
 می‌فرماید:

{إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَٰئِيلَ}

{إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَٰئِيلَ}
 «عیسی فقط بنده‌ای است که نعمت [رسالت] بر او ارزانی
 داشتیم و او را نمونه‌ای [از قدرت الهی] برای بنی‌اسرائیل
 قرار دادیم». [الزخرف: 59] بنابراین او هم بشری همچون
 سایر انسان‌هاست که غذا می‌خورد؛ و اله و معبود نیست؛ الله
 متعال می‌فرماید:

{مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ
 كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ}
 {مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ
 وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ

أَنْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» «مسیح پسر مریم، جز پیامبری نیست که پیش از او [نیز] پیامبران دیگری بودند و مادرش زن بسیار راستگو [و درستکار] بود؛ هر دو [مانند انسان‌های دیگر] غذا می‌خوردند. [ای پیامبر] بنگر که چگونه آیات [خود] را برای‌شان روشن می‌سازیم و باز بنگر که چگونه [از حقیقت] رویگردان می‌شوند». [المائدة: 75]

و در کتاب پروردگارمان، قرآن کریم می‌بینیم که الله متعال با دلایل زیادی ادعای کسانی را رد می‌کند که مسیح را اله و معبود خود خواندند؛ دو مورد از این دلایل از قرار زیر می‌باشد:

{مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ}

{مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ} «الله هرگز فرزندی برنگزیده است و هیچ معبودی با او نیست. [اگر چنین بود،] آنگاه هر معبودی آنچه را آفریده بود [با خود] می‌برد و مسلماً برخی بر برخی دیگر برتری می‌جستند [و نظام هستی تباه می‌گشت]. الله از آنچه [مشرکان] توصیف می‌کنند، منزّه است». [المؤمنون: 91] و می‌فرماید:

{لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَأُمُّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ {

{لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَأُمُّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} [المائدة: 17] «كسانی که گفتند: الله همان مسیح - پسر مریم - است، یقیناً کافر شدند. [ای پیامبر، به آنان] بگو: اگر الله بخواهد که مسیح - پسر مریم - و مادرش و همه‌ی کسانی را که روی زمین هستند نابود کند، چه کسی در برابر الله اختیاری دارد [که مانع شود]؟ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد از آن الله است؛ هر چه بخواهد می‌آفریند؛ و الله بر همه چیز تواناست.» [المائدة: 17]

و ایمان داریم که الله متعال انسان‌ها را بر فطرت خلق نموده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ}

{فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ} «[ای پیامبر، و خالصانه به این دین روی آور. [این آیین پاک،] اسلام است که الله فطرت مردم را بر اساس آن سرشته است. هیچ تغییری در آفرینش الله نیست. این است

[راه راست و] دین استوار؛ ولی بیشتر مردم [حقیقت را] نمی‌دانند». [الروم: 30] ابن زید و مجاهد و عکرمه می‌گویند: فطرت همان اسلام است. [تفسیر طبری (20/ 98)].

و ابن عباس رضی الله عنهما و ابراهیم نخعی و سعید بن جبیر و مجاهد و عکرمه و قتاده و ضحاک و ابن زید در این مورد که می‌فرماید: «لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ» می‌گویند: یعنی دین الله تغییر پذیر نیست. و بخاری در صحیح خود بابی را با این عنوان ذکر نموده است: «باب لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ» یعنی «لَدین الله»؛ «خُلِقُ الْأَوَّلِينَ» یعنی دین اولین‌ها؛ و فطرة یعنی اسلام».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوْلَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، أَوْ يُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَثَلِ الْبَهِيمَةِ تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ، هَلْ تَرَى فِيهَا جَذْعَاءَ؟». «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوْلَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، أَوْ يُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَثَلِ الْبَهِيمَةِ تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ، هَلْ تَرَى فِيهَا جَذْعَاءَ؟»: «هر نوزادی که متولد می‌شود، بر فطرت متولد می‌گردد؛ و این پدر و مادرش هستند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند؛ مانند چارپایی که چارپایی سالم به دنیا می‌آورد، آیا در فرزند او نقصی می‌بینید؟». سپس ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید:

{فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ}
{فِطَرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ} «[این آیین پاک،] اسلام است که الله فطرت مردم را بر اساس آن سرشته است. هیچ تغییری در آفرینش الله

نیست. این است [راه راست و] دین استوار». [الروم: 30]
 [به روایت بخاری (4775) و مسلم (2658) و ابو داود
 (4714) و ترمذی (2138)].

و از عیاض بن حمار مجاشعی رضی الله عنه روایت است
 که: روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در خطبه‌اش
 فرمود: «أَلَا إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أَعْلَمَكُمْ مَا جَهِلْتُمْ، مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي
 هَذَا، كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ، وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ،
 وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَحَرَمْتُ عَلَيْهِمْ مَا أَخْلَلْتُ
 لَهُمْ، وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا...». «أَلَا إِنَّ رَبِّي
 أَمَرَنِي أَنْ أَعْلَمَكُمْ مَا جَهِلْتُمْ، مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا، كُلُّ مَالٍ
 نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ، وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ، وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ
 الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَحَرَمْتُ عَلَيْهِمْ مَا أَخْلَلْتُ لَهُمْ،
 وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا...»: «بدانید و آگاه
 باشید که پروردگارم به من امر نموده تا آنچه را نمی‌دانید به
 شما بیاموزم؛ از جمله آنچه امروز به من آموخته این است که:
 هر مالی به بنده‌ای دادم، حلال است؛ و من همه‌ی بندگانم را
 مسلمان آفریدم؛ اما این شیاطین هستند که به سراغ آنها آمده و
 آنان را از دین‌شان باز می‌دارند؛ و آنچه برای آنان حلال
 نمودم، حرام می‌کنند؛ و آنان را دستور می‌دهند تا با من کسانی
 را شریک کنند که هیچ دلیلی برای آن نازل نشده است» [به
 روایت مسلم (2865)].

و ایمان داریم که الله متعال طرف مقابل منکران بعث
 می‌باشد؛ چنانکه آغاز خلقت‌شان از خاک را برایشان متذکر
 می‌شود؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ *
قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ}

{وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ۝۷۸} «و برای ما مثالی زد و آفرینش خویش را فراموش کرد [و] گفت: «چه کسی این استخوان‌ها را [دوباره] زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟».

{قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ۝۷۹} «بگو: همان ذاتی زنده‌اش می‌کند که نخستین بار آن را پدید آورد و او به هر آفرینشی داناست». [یس: 78-79].

چنانکه به آنان تذکر می‌دهد که خلقت‌شان از آبی پست بوده است، پس چگونه در برابر پروردگارشان تکبر می‌کنند و زنده شدن پس از مرگ و حشر و حضور در برابر پروردگارشان را بعید می‌شمارند؟ الله متعال می‌فرماید:

{الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ * وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ * قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ}

{الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ۝۷} «[همان] ذاتی که هر چه آفرید، به نیکوترین [شکل] آفرید و آفرینش [نخستین] انسان را از گِل آغاز کرد».

﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍۭ۟۟۟﴾ «سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پست [و بی قدر] مقرر کرد».

﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ «آنگاه [اندام] او را سامان داد و از روح خویش [= روحی که خود آفرید] در وی دمید؛ و [نعمت] گوش و چشم و دل برایتان قرار داد. چه اندک سپاس می‌گزارید!».

﴿وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍۭ۟۟۟ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَفُورُونَ﴾ «[مشرکان] می‌گویند: «آیا وقتی [مردیم و] در زمین [تبدیل به خاک و] ناپدید شدیم، آفرینش جدیدی خواهیم یافت؟» بلکه آنان دیدار پروردگارشان را منکرند».

﴿قُلْ يَتُوفَّئِكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ «[ای پیامبر،] بگو: «فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است، جانتان را می‌گیرد؛ آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید». [السجدة: 7-11].

و ایمان داریم که آفرینش بندگان توسط الله، دلالت دارد بر اینکه تنها او مستحق عبادت است؛ الله متعال می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ}
 ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ «ای مردم! پروردگار خویش را عبادت کنید؛ همان

ذاتی که شما و پیشینیانتان را آفرید؛ باشد که پرهیزگار شوید». [البقرة: 21]

چنانکه الله متعال در قرآن کریم به ما خبر داده است که نوح برای قومش یادآوری نمود که الله متعال آنها را در چند مرحله آفریده است؛ پس چگونه از عظمت الله نمی ترسند؟ الله متعال می فرماید:

{مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا * وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا}

{مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۱۳} «شما را چه شده است که از عظمت [و شکوه] الله نمی ترسید؟».

{وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۱۴} «در حالی که شما را طی مراحل گوناگون آفرید». [نوح: 13، 14].

و انسان احوالی در برزخ و در سرای آخرت دارد که تفصیل آن در کتاب ایمان به روز آخرت ذکر خواهد شد. ان شاء الله.

باب خلقت روح:

و می دانیم که روح ناشی از امر و فرمان الله است؛ و بشر چیزی در مورد حقیقت آن نمی داند مگر به همان اندازه ای که الله متعال او را آگاه کرده باشد؛ الله متعال می فرماید:

{وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا}

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾» [ای پیامبر، کافران] از تو درباره روح می پرسند؛ بگو: روح از [جمله امور غیبی و ناشی از] فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش به شما نداده اند».

[الإسراء: 85] وعن عبدالله رضي الله عنه قال: «بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَرْثٍ، وَهُوَ مُتَكِيٌّ عَلَى عَصِيبٍ، إِذْ مَرَّ الْيَهُودُ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: سَلُوهُ عَنِ الرُّوحِ، فَقَالَ: مَا رَأَيْتُمْ إِلَيْهِ؟ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا يَسْتَقْبِلُكُمْ بِشَيْءٍ تَكْرَهُونَهُ، فَقَالُوا: سَلُوهُ، فَسَأَلُوهُ عَنِ الرُّوحِ، فَأَمْسَكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ شَيْئًا، فَعَلِمْتُ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيْهِ، فَقُمْتُ مَقَامِي، فَلَمَّا نَزَلَ الْوَحْيُ، قَالَ: {وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي}». و از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که می گوید: من به همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم در زمین کشاورزی بودم و ایشان به عصایی از شاخه‌ی درخت خرما تکیه زده بود که یهودیان گذشتند و به یکدیگر گفتند: از او در مورد روح سوال کنید؛ نظرشان چیست؟ برخی گفتند: با چیزی که دوست ندارید با شما مواجه نشود. پس گفتند: از او سوال کنید و در نهایت از پیامبر در مورد روح سوال کردند؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم درنگ نمود و پاسخی به آنان نداد؛ این بود که فهمیدم بر او وحی می شود؛ لذا از جا برخاستم؛ وقتی وحی نازل شد، فرمود: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾» بگو: روح از [جمله امور غیبی و ناشی از] فرمان

پروردگار من است». [به روایت بخاری (4721) و مسلم (2794) و ترمذی (3141)].

و ایمان داریم که ارواح مخلوق هستند؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ}

{اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ} «الله آفریدگار هر چیزی است و او تعالی بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است». [الزمر: 62] و زمانی که الله متعال خلقت آدم علیه السلام را تمام نمود، از روحی که آن را خلق کرده بود، در او دمید؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ}

{فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ} «پس چون [او را آفریدم و] به او سامان دادم و از روح خویش در وی دمیدم، [به نشانه‌ی اطاعت از فرمان من، همگی] بر او سجده کنید». [الحجر: 29] و زمانی که جنین در شکم مادرش، چهار ماه را تمام می‌کند، الله متعال فرشته را به سوی او می‌فرستد و در او روح می‌دمد؛ چنانکه از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم که صادق المصدق است، فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعٍ: بِرِزْقِهِ وَأَجَلِهِ،

وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ»، «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ عُلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ بَرَزَقِهِ وَأَجَلِهِ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ»: «خلقت هر یک از شما در شکم مادرش چهل روز طول می‌کشد (نطفه بسته می‌شود) سپس چهل روز تکه خونی می‌باشد و پس از آن چهل روز تکه گوشتی؛ سپس الله متعال فرشته‌ای را می‌فرستد که مامور به نوشتن چهار چیز است و به او گفته می‌شود: رزق و اجل و شقاوت یا سعادت او را بنویس؛ سپس در او روح دمیده می‌شود». [به روایت بخاری (3208) و مسلم (2643) و ابو داود (4708) و ترمذی (2137) و ابن ماجه (76)]. جز مسیح علیه السلام که مریم از طریق دمیدن فرشته در او، باردار شد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ}

{وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ} «و [یاد کن از مریم،] زنی که دامن خود را پاک نگاه داشت و [ما] از روح [ی از جانب] خویش در [وجود] او دمیدیم و او و پسرش را برای جهانیان نشانه‌ای [از قدرت الهی] قرار دادیم». [الأنبياء: 91] و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ}

{إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ} «بی‌تردید، مسیح - عیسی پسر مریم - فرستادهٔ الله و کلمهٔ اوست که [امر کرد: «باش» که بی‌درنگ موجود شد و به این صورت، به امر الله، جبرئیل] وی را به مریم القا کرد و [عیسی] روحی از جانب اوست». [النساء: 171]

و ایمان داریم که ارواح در حین خواب قبض می‌شوند و سپس به جسم بازگردانده می‌شوند؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى}

{اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى} «الله جان‌ها را در لحظه‌ی مرگ می‌گیرد و [نیز] جان کسی را که نمرده است، به هنگام خوابش [می‌گیرد]؛ آنگاه جان‌هایی را که حکم مرگ بر آنها رانده است، نگه می‌دارد و جان دیگران را تا هنگام معین [مرگ] بازپس می‌فرستد». [الزمر: 42]

و از عبدالله بن ابوقتاده از پدرش رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: شبی همسفر رسول الله صلی الله علیه وسلم

بودیم. گروهی گفتند: ای رسول خدا، چه خوب بود اگر برای خواب توقف می‌کردیم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَخَافُ أَنْ تَنَامُوا عَنِ الصَّلَاةِ»: «می‌ترسم از نماز صبح خواب بمانید». بلال گفت: من شما را بیدار می‌کنم. مردم دراز کشیدند و خوابیدند. بلال هم نشست و به شترش تکیه زد. دیری نگذشت که خواب بر او نیز غلبه کرد و خوابید. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی از خواب بیدار شد که آفتاب طلوع کرده بود. آنگاه خطاب به بلال فرمود: «يَا بَلَالُ، أَيْنَ مَا قُلْتَ؟»: «ای بلال! کجاست آنچه وعده نمودی؟» بلال گفت: من هرگز چنین بخواب نرفته بودم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَبِضَ أَرْوَاحَكُمْ حِينَ شَاءَ، وَرَدَّهَا عَلَيْكُمْ حِينَ شَاءَ». «إِنَّ اللَّهَ قَبِضَ أَرْوَاحَكُمْ حِينَ شَاءَ، وَرَدَّهَا عَلَيْكُمْ حِينَ شَاءَ»: «الله ارواح شما را هر گاه که خواست قبض کرد و آنگاه که خواست باز گرداند». [به روایت بخاری (595) و ابو داود (439، 440) و نسائی (846)].

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَنْفُضْ فِرَاشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلْفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّ وَضَعْتُ جَنْبِي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا، وَإِنْ أُرْسَلَتْهَا فَأَحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ». «إِذَا أَوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَنْفُضْ فِرَاشَهُ بِدَاخِلَةِ إِزَارِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا خَلْفَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: بِاسْمِكَ رَبِّ وَضَعْتُ جَنْبِي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، إِنْ أَمْسَكَتْ نَفْسِي فَأَرْحَمَهَا، وَإِنْ أُرْسَلَتْهَا فَأَحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»: «چون یکی از شما به بستر

خواب رفت، باید بسترش را از طرفی که با بدن او در تماس است، تکان دهد؛ چون نمی‌داند که پس از او چه رخ داده است؛ سپس بگوید: پروردگارا با نام تو پهلوی بر زمین می‌گذارم و با نام تو از زمین برمی‌دارم؛ اگر جانم را گرفتی به آن رحم فرما و اگر آن را دوباره بازفرستادی، آن را با آن چه بندگان نیکوکار را حفاظت می‌نمایی، حفاظت کن». [به روایت بخاری (6320) و مسلم (2714) و ابو داود (5050) و ترمذی (3401) و ابن ماجه (3874)].

و ایمان داریم به هنگام مرگ، روح از بدن جدا می‌شود؛
الله متعال می‌فرماید:

{كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ}

{كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ} «هرکسی چشنده [طعم] مرگ است؛ آنگاه به سوی ما بازگردانده می‌شوید».

[العنکبوت: 57] بنابراین با مرگ، روح به کلی از بدن جدا می‌شود؛ و چشم آن را دنبال می‌کند؛ چنانکه از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر ابوسلمه وارد شد، درحالی‌که چشمانش باز مانده بود، پس چشمانش را بست و سپس فرمود: «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ...»، «إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ...». «چون روح قبض شود، چشم آن را دنبال می‌کند». [به روایت مسلم (920) و ابو داود (3118) و ابن ماجه (1454)]. بنابراین

روح همچون مرگ بدن نمی‌میرد؛ بلکه مرگ روح، جدا شدن آن از بدن است.

و ایمان داریم که فرشتگان به هنگام مرگ، ارواح را از اجسادشان خارج می‌کنند؛ و ارواح یا در نعمت خواهند بود و یا در عذاب؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ [الأنعام: 93] «و [ای پیامبر، صحنه‌ی هولناکی است] اگر هنگامی را ببینی که [این] ستمکاران، در [ترس و] سختی‌های مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان [قبض روح،] دست‌های‌شان را [به سوی آنان] گشوده‌اند [و فریاد می‌زنند:] جان‌های‌تان را [از بدن] بیرون دهید. امروز به [سزای] آنچه به ناحق بر الله دروغ می‌بستید و در برابر آیاتش تکبر می‌کردید، به عذابی خفت‌بار مجازات می‌شوید».

و به این ترتیب فرشته روح را خارج می‌کند و سپس آن را در عذاب یا نعمت قرار می‌دهد؛ چنانکه جسم در چنین شرایطی قرار می‌گیرد. چنانکه از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: به همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم در تشییع جنازه‌ی مردی از انصار شرکت نمودیم تا اینکه به قبر رسیدیم؛ و زمانی که در قبر قرار گرفت، رسول خدا صلی الله علیه وسلم نشست؛ و ما پیرامون ایشان نشستیم؛ گویا در بالای سر ما پرندگانی بودند و در دست پیامبر چوبی که با آن به زمین می‌زد؛ پس سرش را بالا گرفت و دو یا سه بار فرمود: «اسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»: «از

عذاب قبر به الله پناه ببرید». سپس فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعِ مِنَ الدُّنْيَا وَإِقْبَالِ مِنَ الْآخِرَةِ، نَزَلَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِيضُ الْوُجُوهِ، كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الشَّمْسُ، مَعَهُمْ كَفَنٌ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ، وَحَنُوطٌ مِنْ حَنُوطِ الْجَنَّةِ، حَتَّى يَجْلِسُوا مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَيَقُولُ: أَيَّتُهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ، أَخْرِجِي إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ». قَالَ: «فَتَخْرُجُ تَسِيلُ كَمَا تَسِيلُ الْقَطْرَةُ مِنْ فِي السَّقَاءِ، فَإِذَا أَخَذَهَا لَمْ يَدْعُوهَا فِي يَدِهِ طَرْفَةً عَيْنٍ حَتَّى يَأْخُذُوهَا، فَيَجْعَلُوهَا فِي ذَلِكَ الْكَفَنِ، وَفِي ذَلِكَ الْحَنُوطِ، وَيَخْرُجُ مِنْهَا كَأَطْيَبِ نَفْحَةٍ مِسْكٍ وَجِدَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ»، قَالَ: «فَيَصْعَدُونَ بِهَا، فَلَا يَمُرُّونَ - يَعْنِي: بِهَا - عَلَى مَلَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ، إِلَّا قَالُوا: مَا هَذَا الرُّوحُ الطَّيِّبُ؟ فَيَقُولُونَ: فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ، بِأَحْسَنِ أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانُوا يُسَمُّونَهُ بِهَا فِي الدُّنْيَا، حَتَّى يَنْتَهَوْا بِهَا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْتَفْتِحُونَ لَهُ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، فَيَشِيعُهُ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ مُقَرَّبُوهَا إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي تَلِيهَا، حَتَّى يَنْتَهَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اكْتُبُوا كِتَابَ عَبْدِي فِي عَلَيَيْنِ، وَأَعِيدُوهُ إِلَى الْأَرْضِ، فَإِنِّي مِنْهَا خَلَقْتُهُمْ، وَفِيهَا أَعِيدُهُمْ، وَمِنْهَا أَخْرَجْتُهُمْ تَارَةً أُخْرَى». قَالَ: «فَتَعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ...». «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعِ مِنَ الدُّنْيَا وَإِقْبَالِ مِنَ الْآخِرَةِ، نَزَلَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِيضُ الْوُجُوهِ، كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الشَّمْسُ، مَعَهُمْ كَفَنٌ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ، وَحَنُوطٌ مِنْ حَنُوطِ الْجَنَّةِ، حَتَّى يَجْلِسُوا مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَيَقُولُ: أَيَّتُهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ، أَخْرِجِي إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ». قَالَ: «فَتَخْرُجُ تَسِيلُ كَمَا تَسِيلُ الْقَطْرَةُ مِنْ فِي السَّقَاءِ، فَإِذَا أَخَذَهَا لَمْ يَدْعُوهَا فِي يَدِهِ طَرْفَةً عَيْنٍ حَتَّى يَأْخُذُوهَا، فَيَجْعَلُوهَا فِي ذَلِكَ الْكَفَنِ، وَفِي ذَلِكَ الْحَنُوطِ، وَيَخْرُجُ مِنْهَا كَأَطْيَبِ نَفْحَةٍ مِسْكٍ وَجِدَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ»، قَالَ:

«فَيَصْعَدُونَ بِهَا، فَلَا يَمُرُّونَ - يَعْنِي: بِهَا - عَلَى مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، إِلَّا قَالُوا: مَا هَذَا الرُّوحُ الطَّيِّبُ؟ فَيَقُولُونَ: فَلَانُ بْنُ فُلَانٍ، بِأَحْسَنِ أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانُوا يُسَمُّونَهُ بِهَا فِي الدُّنْيَا، حَتَّى يَنْتَهُوا بِهَا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْتَفْتِحُونَ لَهُ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، فَيَسْعِيهِ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ مُقَرَّبُوهَا إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي تَلِيهَا، حَتَّى يَنْتَهَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اكْتُبُوا كِتَابَ عَبْدِي فِي عِلِّيِّينَ، وَأَعِيدُوهُ إِلَى الْأَرْضِ، فَإِنِّي مِنْهَا خَلَقْتُهُمْ، وَفِيهَا أُعِيدُهُمْ، وَمِنْهَا أَخْرَجْتُهُمْ تَارَةً أُخْرَى». قَالَ: «فَتَعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ...»:

«چون بنده‌ی مومن در هنگامه‌ی جدایی از دنیا و روی آوردن به آخرت قرار می‌گیرد، فرشتگانی سفیدرو از آسمان بر او نازل می‌شوند؛ گویا چهره‌های‌شان خورشیداست؛ با آنان کفنی از کفن‌های بهشت است؛ و حنوط و خوشبویی از خوشبویی‌های بهشت؛ و به این صورت تا جایی که چشم می‌بندد، نزد او می‌نشینند؛ سپس ملک الموت علیه السلام می‌آید تا اینکه نزد سرش می‌نشیند و می‌گوید: ای نفس پاکیزه، به سوی مغفرت و بخشش و رضایتی از جانب الله خارج شو». رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «پس روحش جاری می‌شود همچون جاری شدن قطره از دهانه‌ی مشک؛ پس روحش را می‌گیرد؛ و چون روحش را می‌گیرد، به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن در دستش رها نمی‌کنند و آن را می‌گیرند و در آن کفن و آن حنوط قرار می‌دهند؛ و از آن با بهترین بوی مشکی که بر روی زمین است، خارج می‌شود». رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پس به همراه آن به آسمان صعود می‌کنند و با آن از هیچ گروهی از ملائکه نمی‌گذرند مگر اینکه می‌گویند: این روح پاکیزه از آن کیست؟ پس

می‌گویند: فلان بن فلان است؛ و او را با زیباترین اسمی نام می‌برند که در دنیا به آن نامیده می‌شد؛ تا اینکه با او به آسمان دنیا می‌رسند؛ پس برای او درخواست باز شدن آسمان می‌کنند و آسمان دنیا به روی او گشوده می‌شود؛ و به این ترتیب مقربان هر آسمانی تا آسمان دیگر او را همراهی می‌کنند؛ تا اینکه با او به آسمان هفتم می‌رسند؛ آنگاه الله عزوجل می‌فرماید: نامهی اعمال بنده‌ام را در علین بنویسد؛ و او را به زمین بازگردانید که من آنها را از زمین خلق نمودم و آنها را به آن باز می‌گردانم؛ و بار دیگر از آن خارج می‌گردانم». رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پس روحش به جسدش بازگردانده می‌شود». [به روایت ابو داود (3212) و نسائی (2001) و ابن ماجه (1548) و ابو داود طیالسی (789) و عبدالرزاق (6324)، (6737)] و احمد (18534) و این لفظ از اوست. در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم ذکر می‌کند که روح خارج شده و جاری می‌شود و قبض می‌گردد و کفن می‌شود و به آسمان برده شده و بازگردانده می‌شود؛ و این شأن مخلوق است.

و ایمان داریم که ارواح پس از ترک بدن تا روز قیامت در خوشی یا در عذاب خواهند بود. زیرا از کعب بن مالک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: «إِنَّمَا نَسَمَةُ الْمُؤْمِنِ طَائِرٌ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جَسَدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «إِنَّمَا نَسَمَةُ الْمُؤْمِنِ طَائِرٌ فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جَسَدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «روح مؤمن پرنده‌ای در میان درختان بهشت می‌باشد تا اینکه الله

عزوجل در روز قیامت آن را به جسدش بازگرداند». [به روایت نسائی (2073) و ترمذی (1641) و ابن ماجه (4271) و عبدالرزاق در تفسیر (484)، (2681) و حمیدی (897) و احمد (15776)، (15777)].

و از مسروق روایت است که می‌گوید: در مورد این آیه از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه سوال کردیم:

{وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ}

{وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ} «هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند مُرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند [و] نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند». [آل عمران: 169] گفت: ما در این مورد از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوال نمودیم که فرمود:

«أَرْوَاحُهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خَضِرٍ، لَهَا قَنَادِيلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ، تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ، ثُمَّ تَأْوِي إِلَى تِلْكَ الْقَنَادِيلِ...».

«أَرْوَاحُهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خَضِرٍ، لَهَا قَنَادِيلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ، تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ، ثُمَّ تَأْوِي إِلَى تِلْكَ الْقَنَادِيلِ...»: «ارواح آنان در شکم پرندهای سبز رنگ است که لانه‌هایی چراغ‌مانند آویزان به عرش دارد؛ در بهشت هر جا که بخواهد، گشت و گذار می‌کند، سپس به این لانه‌ها

باز می‌گردد». [به روایت مسلم (1887) و ترمذی (3011) و ابن ماجه (2801)].

کتاب دین

خلاصه‌ی کتاب:

ایمان داریم که الله متعال اسلام را به عنوان دین برگزیده است؛ و اسلام دین همه‌ی پیامبران علیهم السلام است؛ و همان فطرتی است که الله متعال انسان‌ها را بر آن سرشته است؛ و همان میثاق و پیمانی است که الله متعال از آدم و فرزندانش گرفته است.

و ایمان داریم که این اسلام، وصیت ابراهیم علیه السلام به فرزندانش می‌باشد؛ همچنین وصیت یعقوب علیه السلام به فرزندان می‌باشد؛ و بهترین ادیان و کامل‌ترین آنهاست؛ و الله متعال دینی جز آن را نمی‌پذیرد.

و ایمان داریم که این دین، همان دینی است که جبرئیل امین آن را بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل کرده است؛ و مراتبی دارد: اسلام، ایمان و احسان؛ و هریک ارکانی دارد.

و این دین جامع و دربردارنده‌ی هر خیری است و اعمال قلوب و اعضا را شامل می‌شود.

و می‌دانیم که ایمان قول و عمل و اعتقاد است؛ و اهل ایمان در اعمال‌شان متفاوت هستند؛ و ایمان داریم که ایمان زیاد و

کم می‌شود؛ با طاعت زیاد می‌شود و با معصیت و نافرمانی کم.

و گواهی می‌دهیم که اهل ایمان، همان رستگاران در دنیا و آخرت هستند؛ و عاقبت اهل این دین حق، بهشت است و درجات و مراتبشان متفاوت است.

و می‌دانیم که دستور آیات قرآن و احادیث شریف، پایبندی به سنت و تمسک به آن و پرهیز از مخالفت با آن است؛ چنانکه از پراکندگی و اختلاف نهی کرده است.

باب: دین نزد الله فقط اسلام است.

ایمان داریم که الله متعال اسلام را به عنوان دین برگزیده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}

{وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} «و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برای‌تان برگزیدم». [المائدة: 3] و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ}

{إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ} «در حقیقت، دین [پسندیده] نزد الله همان اسلام است». [آل عمران: 19] و اسلام دین همه‌ی پیامبران علیهم السلام بوده است؛ الله متعال از نوح علیه السلام خبر می‌دهد که گفت:

{وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ}

﴿وَأَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ «و من دستور یافته‌ام که از تسلیم‌شدگان [وامر الهی] باشم». [یونس: 72] و الله متعال در مورد ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِربِّ الْعَالَمِينَ﴾.

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِربِّ الْعَالَمِينَ﴾ [البقرة: 131] «آنگاه که پروردگارش به او فرمود: [خالصانه] تسلیم شو؛ [و او در پاسخ] گفت: تسلیم پروردگار جهانیان شدم».

و ایمان داریم که الله متعال دین را برای ما کامل کرده است؛ بنابراین به هیچ وجه نقصی در آن نیست؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ «امروز دین‌تان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برای‌تان برگزیدم». [المائدة: 3] و اسلام بهترین و کامل‌ترین ادیان است؛ و این دین، دین توحید است؛ دین ابراهیم علیه السلام؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ
 إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ «و دین چه کسی بهتر از
 [دین] کسی است که خالصانه خود را تسلیم الله کرده و
 نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی نموده است؟ و
 الله ابراهیم را به دوستی خالصانه خود برگزید». [النساء:
 125] و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي
 الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾

﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ
 اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ «و چه کسی
 جز آن که خود را به [سبکسری و] نادانی می‌اندازد، از آیین
 ابراهیم روی‌گردان می‌گردد؟ و به راستی که ما او را در دنیا
 برگزیدیم و بی‌تردید، در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد
 بود». [البقرة: 130] و الله متعال که مقام و منزلت او والا و
 اسامی او مقدس هستند، در مورد ابراهیم علیه السلام
 می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ
 مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا
 وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی؛

بلکه حق‌گرایی مسلمان بود و هرگز از زمره مشرکان نبود». [آل عمران: 67].

و همان فطرتی است که الله متعال انسان‌ها را بر آن سرشته است؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ}

{فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ}

«[ای پیامبر،] حق‌گرایانه و خالصانه به این دین روی آور. [این آیین پاک،] اسلام است که الله فطرت مردم را بر اساس آن سرشته است. هیچ تغییری در آفرینش الله نیست. این است [راه راست و] دین استوار؛ ولی بیشتر مردم [حقیقت را] نمی‌دانند». [الروم: 30].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ، أَوْ يُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجَّسَّانِهِ، كَمَا تَلِدُ الْبَهِيمَةُ تُنْتِجُ الْبَهِيمَةَ، هَلْ تَرَى فِيهَا جَذَاءً»، «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ، أَوْ يُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجَّسَّانِهِ، كَمَا تَلِدُ الْبَهِيمَةُ تُنْتِجُ الْبَهِيمَةَ، هَلْ تَرَى فِيهَا جَذَاءً»: «هر نوزادی که متولد می‌شود، بر فطرت متولد می‌گردد؛ و این پدر و مادرش هستند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌کنند؛ مانند چارپایی که چارپایی سالم به دنیا می‌آورد، آیا در فرزند او نقصی می‌بینید؟». سپس ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید:

{فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ}

{فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ *} «[این آیین پاک،] اسلام است که الله فطرت مردم را بر اساس آن سرشته است. هیچ تغییری در آفرینش الله نیست. این است [راه راست و] دین استوار». [الروم: 30].

[به روایت بخاری (1385) و مسلم (2658) و ابو داود (4714) و ترمذی (2138)]. و این همان میثاق و پیمانی است که الله متعال از آدم و فرزنداناش گرفت؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ}

{وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ} «و [یاد کن از] هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، نسل‌شان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه گرفت [و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: آری؛ [بر این حقیقت] گواهی می‌دهیم. [الله فرمود: از شما اقرار گرفتیم] تا مبادا روز قیامت بگویید که "ما قطعاً از این [امر] بی‌خبر بودیم"». [الأعراف: 172].

و ایمان داریم که الله متعال دینی جز اسلام را نمی‌پذیرد؛
الله متعال می‌فرماید:

{وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَاسِرِينَ}

{وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ
مِنَ الْخَاسِرِينَ} «هرکس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از
او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است». [آل
عمران: 85].

باب اسلام

و ایمان داریم که این دین، همان دینی است که جبرئیل امین
آن را بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل کرده است؛ و مراتبی
دارد: اسلام، ایمان و احسان؛ و هریک ارکانی دارد. فعن عمر
بن الخطاب رضي الله عنه قال: بَيَّنَّمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ
سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ
إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ
كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ،
وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»، قَالَ:
صَدَقْتَ، قَالَ: فَعَجَبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ، وَيُصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ،
قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ،
وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»، قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ

الإحسان، قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا، قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأُمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْخِفَاءَ الْعُرَاءَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُيُوتِ»، قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ، فَلَبِثْتُ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا عُمَرُ، أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟» قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ». چنانکه از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودیم که مردی با لباس‌های بسیار سفید و موهایی بسیار سیاه که اثری از سفر بر او نبود و کسی از ما او را نمی‌شناخت، بر ما وارد شد؛ تا اینکه نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم نشست و زانوانش را به زانوهای پیامبر چسباند؛ و دستانش را بر دو رانش گذاشت و گفت: ای محمد، از اسلام به من خبر بده؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». «اسلام این است که گواهی دهی معبود بر حق جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی الله است؛ و اینکه نماز بگزاری و زکات بدهی و رمضان را روزه بگیری و خانه‌ی کعبه را حج کنی، اگر توانی برای ادای آن یافتی». آن مرد گفت: راست گفتی. عمر می‌گوید: ما از او تعجب کردیم که سوال می‌کند و پاسخ را تصدیق می‌نماید. وی گفت: در مورد ایمان به من خبر بده؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». «این است که به الله و ملائکه‌ی او و

کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز آخرت ایمان داشته باشی؛ و به خیر و شر تقدیر ایمان داشته باشی». آنگاه گفت: راست گفתי. سپس گفت: از احسان به من خبر بده؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»: «اینکه الله متعال را چنان عبادت کنی، گویا او را می‌بینی؛ و اگر از تصور این حالت ناتوان باشی که او را می‌بینی، یقین داشته باشی که او تو را می‌بیند». آنگاه گفت: در مورد قیامت به من خبر بده. پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ»: «کسی که از آن سوال شده، از سوال کننده داناتر به آن نیست». سپس گفت: از علامت‌های آن به من خبر بده؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْخُفَاءَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ»: «این است که کنیز اربابش را به دنیا بیاورد و پا برهنگان بی‌جامه و فقیر که چوپانی گوسفندان می‌کردند، در ساختمان سازی رقابت کنند». عمر رضی الله عنه می‌گوید: آنگاه وی رفت و مدتی در همین حال باقی ماندم؛ سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم به من فرمود: «يَا عُمَرُ، أَتَدْرِي مَنِ السَّائِلُ؟»: «ای عمر، می‌دانی سوال کننده که بود؟». گفتم: الله و رسولش داناترند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَإِنَّهُ جَبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»: «او جبرئیل بود؛ نزد شما آمده بود تا دین‌تان را به شما بیاموزد». [به روایت مسلم (8) و ابوداود (4695) و ترمذی (2610) و نسائی (4990) و ابن ماجه (63)].

و رسول خدا صلى الله عليه وسلم ارکان اسلام را در احادیث دیگر بیان نموده و فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ». «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: گواهی به اینکه معبود بر حقى جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست؛ و برپاداشتن نماز و پرداختن زکات و ادای حج و روزه‌ی رمضان». [به روایت بخاری (8) و مسلم (16) و ترمذی (2609) و نسائی (5001)]. و از طلحة بن عبیدالله رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: مردی از اهالی نجد با موهایی آشفته نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمد. صدای زمزمه‌اش شنیده می‌شد ولی قابل فهم نبود تا اینکه نزدیک آمد. آنگاه متوجه شدیم که در باره‌ی اسلام می‌پرسد. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ»: «در شبانه روز، پنج وعده نماز است». آن شخص پرسید: آیا غیر از این پنج نماز، نماز دیگری بر من فرض است؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «لَا، إِلَّا أَنْ تَطُوعٌ»: «خیر، جز اینکه می‌توانی نماز نفلی بخوانی». و بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «وَصِيَامُ رَمَضَانَ»: «و روزه‌ی رمضان است». آن شخص پرسید: آیا علاوه بر روزه‌ی رمضان، روزه‌ی دیگری بر من فرض است؟ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «خیر، جز اینکه می‌توانی روزه‌ی نفلی بگیری». راوی می‌گوید: بعد از آن، رسول الله صلى الله عليه وسلم زکات را مطرح نمود.

وآن شخص پرسید: آیا غیر از زکات، صدقه‌ی دیگری بر من فرض است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود: «خیر، جز اینکه می‌توانی صدقه‌ی نفلی بدهی». راوی می‌گوید: سپس آن مرد درحالی برگشت که چنین می‌گفت: به خدا سوگند، نه بر اینها چیزی می‌افزایم و نه از آنها چیزی کم می‌کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ»: «اگر راست بگوید، رستگار شد». [به روایت بخاری (46) و مسلم (11) و ابو داود (391) و نسائی (458)].

و الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ}

{وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ} «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند درحالی‌که دین [خود] را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل،] به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند و زکات بپردازند؛ و این است آیین راستین و مستقیم». [البینه: 5] و الله متعال می‌فرماید:

{إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ}

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، رهایشان کنید [چرا که] بی‌تردید الله آمرزندهٔ مهربان است». [التوبة: 5] و الله عزوجل می‌فرماید:

{فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ فِي الدِّينِ}

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ فِي الدِّينِ﴾ «پس [با این حال،] اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، برادران دینی شما [مسلمانان] هستند». [التوبة: 11] و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»: «ماموریت یافتم با مردم بجنگم تا گواهی دهند که معبود بر حق جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز برپا دارند و زکات بپردازند؛ و هرگاه چنین کردند، جان‌ها و مال‌هایشان را از من مصون داشته‌اند مگر به سبب حق در اسلام؛ و حسابشان با الله است». [به روایت بخاری (25) و مسلم (22)].

و عن أبي موسى رضي الله عنه قال: قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ». و از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که می گوید: گفتند: ای رسول خدا، عمل چه کسی در اسلام برتر و بهتر است؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ»: «کسی که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند». [به روایت بخاری (11) و مسلم (42) و ترمذی (2504) و نسائی (4999)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا أَسْلَمَ الْعَبْدُ فَحَسَنَ إِسْلَامُهُ، يُكَفِّرُ اللَّهُ عَنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ كَانَ زَلَفَهَا، وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ الْقِصَاصُ: الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَالسَّيِّئَةُ بِمِثْلِهَا إِلَّا أَنْ يَتَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهَا». «إِذَا أَسْلَمَ الْعَبْدُ فَحَسَنَ إِسْلَامُهُ، يُكَفِّرُ اللَّهُ عَنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ كَانَ زَلَفَهَا، وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ الْقِصَاصُ: الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَالسَّيِّئَةُ بِمِثْلِهَا إِلَّا أَنْ يَتَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهَا»: «چون بنده اسلام بیاورد و اسلام خویش را نیکو نماید (مسلمان خوبی شود)، الله متعال تمام گناهان گذشته اش را می بخشد و بعد از آن نوبت به پاداش می رسد که: هر نیکی با ده برابر مانند آن تا هفتصد برابر پاداش داده می شود؛ و هر بدی به مانند آن محاسبه می شود مگر اینکه الله متعال از آن هم گذشت کند». [به روایت بخاری به صورت معلق (41) و نسائی (4998)].

و ایمان داریم که مرتبه‌ی دوم از مراتب دین، ایمان است. و ایمان چنانکه در پاسخ پیامبر صلی الله علیه وسلم به جبرئیل آمده است، آنگاه که از ایشان در مورد ایمان سوال نمود و گفت: از ایمان به من خبر بده، عبارت است از: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»: «اینکه به الله و ملائکه‌ی او و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز آخرت ایمان بیاوری؛ و به خیر و شر تقدیر ایمان داشته باشی». و جبرئیل در پاسخ گفت: راست گفتی. آنگاه عمر گفت: آن شخص رفت و اندکی من در همین حالت بودم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به من فرمود: «يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مَنْ السَّائِلُ؟»: «ای عمر، می‌دانی سوال‌کننده که بود؟». گفتیم: الله و رسولش داناترند. ایشان فرمود: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»: «او جبرئیل بود، نزد شما آمده بود تا دین‌تان را به شما بیاموزد». [به روایت مسلم (8) و ابو داود (4695) و ترمذی (2610) و نسائی (4990) و ابن ماجه (63)].

هرچند رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیث جبرئیل علیه السلام معنای خاصی را از ایمان ذکر نمودند؛ اینکه عبارت است از: «ایمان آوردن به الله و ملائکه‌ی او و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز آخرت؛ و ایمان آوردن به خیر و شر تقدیر»؛ همچنین به معنای عام‌تری هم می‌باشد که

در واقع جامع و دربردارنده‌ی هر خیر و خوبی و شامل اعمال قلب و اعضا می‌گردد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ «بی‌تردید، مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی ذکر و یاد الله می‌شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هرگاه آیاتش بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ «همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند».

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ «آنان هستند که به راستی مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان، درجاتی [والا] و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود». [الأنفال: 2-4].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایمان را برای نمایندگان عبدالقیس، به شعایر ظاهری تفسیر نمود. **ففي الصحيح عن ابن**

عباس رضي الله عنهما قال: إِنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَيْسِ لَمَّا أَتَوْا النَّبِيَّ صَلَّى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ الْقَوْمُ؟ - أَوْ مَنِ الْوَفْدُ؟-» قَالُوا: رَبِيعَةُ. قَالَ: «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ، أَوْ بِالْوَفْدِ، غَيْرَ خَزَايَا وَلَا نَدَامَى»، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيكَ إِلَّا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَيُّ مِنْ كُفَّارٍ مُضَرٍّ، فَمُرْنَا بِأَمْرِ فَصَلِّ، نُخْبِرْ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا، وَنَدْخُلْ بِهِ الْجَنَّةَ، وَسَلَّوْهُ عَنِ الْأَشْرَبَةِ، فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ، وَنَهَاَهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: أَمَرَهُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَخَدَّهٖ، قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَخَدَّهٖ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَأَنْ تُعْطُوا مِنَ الْمَغْنَمِ الْخُمْسَ». وَنَهَاَهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: «عَنِ الْحَنْثَمِ، (الحنتم: جرار مدهونة كانت تحمل فيها الخمر. النهاية في غريب الحديث (1/448).) وَالدُّبَاءِ، (الدباء: القرع، وكانوا ينتبذون فيها فتسرع الشدة في الشراب. النهاية في غريب الحديث (1/96).) وَالنَّقِيرِ، (النقير: أصل النخلة ينقر وسطه ثم ينبذ فيه التمر ويلقى عليه الماء؛ ليصير نبيذاً مُسْكِراً. النهاية في غريب الحديث (5/104)) وَالمزَقَّتِ، وَرُبَّمَا قَالَ: الْمُقَيَّرِ» وَقَالَ: «اخْفَظُوهُنَّ، وَأَخْبِرُوا بِهِنَّ مَنْ وَرَاءَكُمْ». چنانکه در حدیث صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: وقتی نمایندگان عبدالقیس نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمدند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنِ الْقَوْمُ؟ - أَوْ مَنِ الْوَفْدُ؟-»: «از کدام گروه و طایفه هستید؟». گفتند: ربیعہ؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ، أَوْ بِالْوَفْدِ، غَيْرَ خَزَايَا وَلَا نَدَامَى»: «بسیار خوش آمدید، امیدوارم از آمدن‌تان سرافکنده و پشیمان نشوید». پس گفتند: ای رسول خدا، چون کفار طایفه مُضَر در بین ما و شما قرار دارند، ما جز در ماه‌های حرام، نمی‌توانیم خدمت شما برسیم. بنابراین رهنمودهای لازم را که

مرزهای حق و باطل را از هم جدا کند، در اختیار ما قرار دهد تا ما آنها را به دیگران ابلاغ نماییم و به وسیله‌ی آن وارد بهشت شویم. سپس در مورد نوشیدنی‌ها از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کردند. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را به چهار چیز امر نمود و از چهار چیز منع کرد. آنان را به ایمان آوردن به خدای یگانه دعوت نمود و فرمود: «اتَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ؟»: «آیا می‌دانید ایمان آوردن به خدای یگانه یعنی چه؟» حاضران در جواب گفتند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَأَنْ تُعْطُوا مِنَ الْمَغْنَمِ الْخُمْسَ»: «ایمان به الله عبارت است از: گواهی دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست و برپاداشتن نماز و پرداختن زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و پرداخت خمس غنیمت». و آنها را از چهار چیز نهی کرد که عبارتند از: «عَنِ الْحَنْتَمِ، وَالذُّبَاءِ، وَالنَّقِيرِ، وَالْمُرْقَتِ، وَرُبَّمَا قَالَ: «الْمُقَيْرِ»: «از خم، ظرف کدو، ظرف تنه درخت خرما و ظرف قیر اندود». (در آن زمان، این ظرف‌ها مخصوص تهیه‌ی شراب بودند). در پایان، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «احْفَظُوا هُنَّ، وَأَخْبِرُوا بِهِنَّ مَنْ وَرَاءَكُمْ»: «آنچه گفتیم بخاطر بسپارید و به اطلاع دیگران برسانید». (حنتم: کوزه چرب شده که در آن خمر (شراب) را نگاه می‌داشتند [النهاية في غريب الحديث، 1/448]؛ الدباء: کدو حلوائی که در آن نبیذ می‌ساختند و به سرعت تبدیل به شراب می‌شد [النهاية في

غریب الحديث، 96/1]؛ النقیر: تنه درخت که وسط آن سوراخ می‌شود و خرما را در وسط آن قرار می‌دهند و آب را بر آن می‌ریزند، تا تبدیل به شراب مست کننده شود [النهاية في غريب الحديث، 104/5]. [به روایت بخاری (53) و مسلم (17) و ابو داود (3692) و ترمذی (2611) و نسائی (5031).

و بخاری در صحیح خود بابی را به این عنوان اختصاص داده است که می‌گوید: «باب امور ایمان و اینکه الله متعال می‌فرماید:

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ}

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ} «نیکی فقط] این نیست که [برای نماز] روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به الله و

روز قیامت و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را - با وجود دوست داشتنش - به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راهمندگان و درخواست‌کنندگان [= گدایان] و در [راه آزادی] بردگان ببخشد و نماز برپا دارد و زکات بپردازد؛ و [نیز] کسانی که چون عهد می‌بندند به پیمانشان وفا می‌کنند و [کسانی که] در فقر و سختی و زیان و بیماری و به هنگام [شدت گرفتن] نبرد، [پایداری و] شکیبایی می‌کنند؛ آنان [که به این ویژگی‌ها آراسته‌اند] کسانی هستند که راست گفتند و همانان پرهیزگار اند». [البقرة: 177]

و ایمان داریم که ایمان قول و عمل و اعتقاد است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بَضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ». «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ - أَوْ بَضْعٌ وَسِتُّونَ - شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»: «ایمان هفتاد و اندی - یا شصت و اندی - شعبة است؛ برترین شعبة گفتن لا اله الا الله است و پایین‌ترین مرتبه‌ی آن دور کردن سبب اذیت و آزار از مسیر است و حیا شعبة‌ای از ایمان است». [به روایت بخاری (9) و مسلم (35) و لفظ از مسلم می‌باشد؛ و ابو داود (4676) و ترمذی (2614) و نسائی (5005) و ابن ماجه (57)].

و ایمان داریم که اهل ایمان در اعمالشان متفاوت بوده و مراتب مختلفی دارند؛ چنانکه از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ. فَيُخْرِجُونَ مِنْهَا قَدِ اسْوَدُّوا، فَيُلْقَوْنَ فِي نَهْرِ الْحَيَاةِ -شَكَّ مَالِكٌ- فَيَنْبُثُونَ كَمَا تَنْبُثُ الْحَبَّةُ فِي جَانِبِ السَّيْلِ، أَلَمْ تَرَ أَنَّهَا تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً؟!». «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ. فَيُخْرِجُونَ مِنْهَا قَدِ اسْوَدُّوا، فَيُلْقَوْنَ فِي نَهْرِ الْحَيَاةِ -شَكَّ مَالِكٌ- فَيَنْبُثُونَ كَمَا تَنْبُثُ الْحَبَّةُ فِي جَانِبِ السَّيْلِ، أَلَمْ تَرَ أَنَّهَا تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً?!»: «بهشتیان وارد بهشت می‌شوند و دوزخیان وارد دوزخ می‌شوند؛ سپس الله متعال می‌فرماید: کسی را که در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ایمان وجود دارد، از دوزخ خارج کنید؛ و به این ترتیب این افراد را در حالی از دوزخ خارج می‌کنند که سیاه شده‌اند؛ پس در رود زندگی انداخته می‌شوند و به این ترتیب همچون دانه‌ای در کنار سیل، رشد می‌کنند، آیا ندیده‌اید که آن دانه و جوانه، نخست زرد و بعد سبز و شاداب می‌شود». [به روایت بخاری (22) و مسلم (184)].

و از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت است که از ابوسعید خدری رضی الله عنه شنیده که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ، رَأَيْتُ النَّاسَ يُعْرَضُونَ عَلَيَّ، وَ عَلَيْهِمْ قُمْصٌ، مِنْهَا مَا يَبْلُغُ الثُّدْيَ، وَمِنْهَا مَا دُونَ ذَلِكَ، وَ عُرِضَ عَلَيَّ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ، وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ يَجْرُهُ». قَالُوا: فَمَا أَوْلَتْ ذَلِكَ، يَا

رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الدِّينَ». «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ، رَأَيْتُ النَّاسَ يُعْرَضُونَ عَلَيَّ، وَعَلَيْهِمْ قُمُصٌ، مِنْهَا مَا يَبْلُغُ النَّدَى، وَمِنْهَا مَا دُونَ ذَلِكَ، وَعُرِضَ عَلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ يَجْرُهُ»: «باری خواب بودم که مردم را دیدم که به من عرضه می‌شدند و لباسی بر تن داشتند؛ برخی از این لباس‌ها تا سینه بودند و برخی تا پایین‌تر از آن؛ و عمر بن خطاب بر من عرضه شد که لباس او بر روی زمین کشیده می‌شد». گفتند: ای رسول خدا، این خواب را به چه تعبیر کردید؟ فرمود: «الدِّينَ»: «به میزان دینداری هرکس». [به روایت بخاری (23) و مسلم (2390) و ترمذی (2285) و در آن از یکی از اصحاب پیامبر روایت شده است؛ و نسائی (5011)].

و ایمان داریم که ایمان کم و زیاد می‌شود؛ با طاعت و فرمانبرداری زیاد و با معصیت و نافرمانی کم می‌شود. الله متعال می‌فرماید:

{نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى} {نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى} «[ای پیامبر،] ما داستان آنان را به درستی برایت بازگو می‌کنیم. آنان جوانانی [شایسته] بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و ما [نیز] بر هدایت‌شان افزودیم». [الک‌هف: 13] و می‌فرماید:

{وَيَزِدَّكَ الدِّينَ ءَامَنًا}

﴿وَيَزِدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا﴾ «و کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمان خود بیفزایند». [المدرثر: 31]

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُ شَعِيرَةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُ بُرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُ دَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ». «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُ شَعِيرَةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُ بُرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُ دَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ»: «کسی که لااله الاالله بگوید و در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ی جوی خیر و خوبی باشد، از آتش دوزخ خارج می‌شوند؛ و کسی که لااله الاالله بگوید و در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ی گندمی خیر و خوبی باشد، از آتش دوزخ خارج می‌شود؛ و کسی که لااله الاالله بگوید و در قلبش به اندازه‌ی مورچه‌ی کوچکی خیر و خوبی باشد، از آتش دوزخ خارج می‌شود». [به روایت بخاری (44) و مسلم (193) و ترمذی (2593)].

و عمر بن عبدالعزیز به عدی بن عدی نامه نوشت که: «ایمان فرایض و شرایع و حدود و سنت‌هایی دارد؛ پس هرکس آنها را کامل کند، ایمان را تکمیل کرده است؛ و هرکس آنها را کامل نکند، ایمان را تکمیل نکرده است؛ اگر حیاتی باقی باشد، آنها را برای شما بیان خواهم کرد تا به آنها عمل کنید؛ و اگر مردم، من به همراهی با شما حریص نیستم». [به روایت بخاری به صورت معلق (1/ 10) و ابن ابی شیبۀ در

مصنف (31084) و در ایمان (135) و خلال در السنة ((1162، (1553) و ابن بطة در الإبانة (1166) و لالكائي در شرح اصول اعتقاد أهل السنة والجماعة [(1572)].

و معمر و سفیان ثوری و مالک بن انس و ابن جریج و سفیان بن عیینہ می‌گفتند: «ایمان عبارت است از قول و عمل؛ و زیاد و کم می‌شود». [الإبانة الكبرى (806/2) و الشريعة، أجرى (606 / 2)].

و حافظ ابوبکر عبدالله بن زبیر حمیدی می‌گوید: «و ایمان قول و عمل است؛ زیاد و کم می‌شود؛ و قول جز با عمل و عمل و قول جز با نیت و قول و عمل و نیت جز طبق سنت سودی ندارند». [أصول السنة، حمیدی ص 37].

و خلال می‌گوید: «عبدالملک میمونی می‌گوید: یعلی بن عبید بیش از شصت سال پیش به من گفت: ایمان قول و عمل است؛ و کسی که روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند و کارهای نیک انجام می‌دهد، ایمان بیشتری از کسی دارد که دزدی می‌کند و مرتکب زنا می‌شود». [السنة، ابو بکر بن خلال (3/ 590)].

و ابن ابی حاتم می‌گوید: «از پدرم و ابوزرعه در مورد اعتقاد و باور مذاهب اهل سنت و علمایی که در شهرهای مختلف با آنان ملاقات داشته و درکشان نموده‌اند و نیز اعتقاد خودشان در خصوص اصول دین، سؤال کردم؛ پس گفتند: مذهب علما در همه‌ی شهرها - حجاز و عراق و شام و یمن

- را چنین یافتیم که: ایمان قول و عمل است، زیاد و کم می‌شود». [شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (198/1) و عقیده السلف - مقدمة ابن أبي زيد القيرواني لکتابه الرسالة (ص: 29)].

و لالکائی می‌گوید: «ایمان قول و عمل است؛ و دیدگاه این فقها همین است: مالک بن انس، عبدالعزیز بن ابو سلمة الماجشون، لیث بن سعد، اوزاعی، سعید بن عبدالعزیز، ابن جریج، سفیان بن عیینة، فضیل بن عیاض، نافع بن عمر جمحی، محمد بن مسلم طائفی، محمد بن عبدالله ابن عمرو بن عثمان بن عفان، المثنی بن صباح، شافعی، عبدالله ابن الزبیر حمیدی، ابو ابراهیم مزنی، سفیان ثوری، شریک، ابو بکر بن عیاش، وکیع، حماد بن سلمة، حماد بن زید، یحیی بن سعید قطان، عبدالله بن مبارک، ابو اسحاق فزاری، نضر بن محمد مروزی، نضر بن شمیل، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، ابو ثور و ابو عبید». [شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، امام لالکائی (4/ 913)].

و ابو عبدالله بن ابی زمنین در کتابش «اصول السنة» می‌گوید: «بایی در این زمینه که ایمان قول و عمل است: و دیدگاه اهل سنت این است که: ایمان اخلاص قلبی برای الله و گواهی دادن زبانی و عمل با اعضا و جوارح با نیت نیکو و طبق سنت نبوی می‌باشد». [أصول السنة ص: 207].

باب احسان:

و ایمان داریم که مرتبه‌ی سوم از مراتب دین، احسان است. و عبارت است از همان پاسخی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در سوال از احسان، به جبرئیل داد؛ آنجا که جبرئیل علیه السلام گفت: از احسان به من خبر بده و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ...»: «این است که الله متعال را چنان عبادت کنی که گویا او را می‌بینی؛ و اگر از تصور این حالت ناتوان باشی که او را می‌بینی، یقین داشته باشی که او تو را می‌بیند». و در ادامه عمر می‌گوید: آنگاه وی رفت و مدتی در همین حال باقی ماندم؛ سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم به من فرمود: «يَا عُمَرُ، أَتَدْرِي مَنْ السَّائِلُ؟»: «ای عمر، می‌دانی سوال‌کننده که بود؟». گفتم: الله و رسولش داناترند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ»: «او جبرئیل بود؛ نزد شما آمده بود تا دین‌تان را به شما بیاموزد». [به روایت مسلم (8) و ابو داود (4695) و ترمذی (2610) و نسائی (4990) و ابن ماجه (63)].

و الله متعال خبر داده است که فرجام اهل این دین حق، با اختلاف درجات و مراتبی که دارند، بهشت است؛ چه آنانی که اهل اسلام هستند و چه آنان که اهل ایمان هستند و چه آنان که اهل احسان هستند، همگی اهل بهشت هستند. چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ * ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ * جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ * وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ}

{وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ۝۳۱} «[ای پیامبر،] آنچه از این کتاب به تو وحی کردیم حق است و آن [کتاب‌های آسمانی] را که پیشتر بوده است تصدیق می‌کند. بی‌تردید، الله به [حال] بندگانش آگاه و بیناست».

{ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ۝۳۲} «آنگاه این کتاب [= قرآن] را به آن بندگانمان که [آنان را] برگزیدیم [= امت محمد] به میراث دادیم؛ [برخی] از آنان در حق خویش ستمکارند و [برخی دیگر] از آنان میان‌رو هستند و [برخی] از آنان به فرمان الله در نیکی‌ها پیشتازند. این [مسلمانی و بهر‌مندی از قرآن، فضیلت و] بخشایش بزرگ است».

{جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ۝۳۳} «[پاداششان] باغ‌های جلودان [بهشتی] است که به آن وارد می‌شوند. در آنجا به دستبندهایی

از طلا و مروارید آراسته می‌گردند و لباسشان از حریر است».

{وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ۝۳۴} «[آنان پس از ورود به بهشت] می‌گویند: «سپاس [و ستایش] از آن الله است که اندوه را از ما دور کرد. به راستی که پروردگارمان آمرزندهٔ سپاسگزار است». [فاطر: 34-31].

باب امر به پایبندی سنت و تمسک به آن:

آیات قرآن کریم و احادیث شریف به پایبندی به سنت و تمسک به آن امر کرده‌اند و در مورد مخالفت با سنت هشدار داده و از پراکندگی و اختلاف و فرقه فرقه شدن نهی کرده‌اند. الله متعال می‌فرماید:

{لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا}

{لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا} «بی‌تردید، در [رفتار و گفتار]
رسول الله، سرمشق نیکویی برای‌تان است؛ برای هرکس که
به الله و روز آخرت امید دارد و الله را بسیار یاد می‌کند».
[الأحزاب: 21] و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا أَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ}

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾
 «[ای پیامبر،] کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و
 فرقه‌فرقه شدند، بی‌تردید، تو را با آنان کاری نیست».
 [الأنعام: 159] و الله متعال می‌فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا
 بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾
 ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ
 وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا
 تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ «از دین همان را برای شما مقرر کرد که به نوح
 امر کرده بود؛ و نیز آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم
 و موسی و عیسی امر کردیم؛ اینکه: دین را برپا نگاه دارید و
 در مورد آن فرقه‌فرقه نشوید [و اختلاف نورزید]».
 [الشوری: 13].

و از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که
 می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَمَّا بَعْدُ،
 فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ
 مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ». «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ
 اللَّهِ، وَخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ
 بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»: «اما بعد؛ بهترین سخن، کتاب الله و بهترین
 روش، روش محمد و بدترین امور، امور نوپیدای در دین
 است؛ و هر بدعت و نوپیدایی در دین گمراهی است». [به

روایت مسلم (867) و نسائی (1578) و ابو داود (2954) و ابن ماجه (45)].

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَا أَبَى؟ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». و از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول خدا ج فرمودند: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبِي»: «همه‌ی اتم وارد بهشت می‌شوند جز کسانی که از ورود به آن خودداری کنند». گفتند: ای رسول خدا؛ و چه کسی از ورود به آن خودداری می‌کند؟ فرمود: «مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى»: «هرکس از من اطاعت کند وارد بهشت می‌شود و هرکس از من نافرمانی کند، درحقیقت از ورود به آن خودداری کرده است». [به روایت بخاری (7280)].

وَعَنْ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا بَعْدَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ مَوْعِظَةً بَلِيغَةً ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ وَوَجَلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ هَذِهِ مَوْعِظَةٌ مُودِعٌ، فَمَاذَا نَعْمُدُ إِلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، فَإِنَّهُ مِنْ يَعِشْ مِنْكُمْ يَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ؛ فَإِنَّهَا ضَلَالَةٌ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَعَلَيْهِ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّبِينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ». از عِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روايت است كه می‌گوید: روزی رسول خدا صلى الله عليه وسلم بعد از نماز عصر ما را چنان موعظه‌ای نمود كه در اثر آن اشك از چشم‌ها جاری

شد و قلب‌ها به خود لرزید؛ پس مردی گفت: این موعظه‌ی خداحافظی و وداع است؛ ای رسول خدا، از ما چه عهد و پیمانی می‌گیری؛ فرمود: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ يَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ؛ فَإِنَّهَا ضَلَالَةٌ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَعَلَيْهِ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ»: «شما را به تقوای الهی توصیه می‌کنم و شنیدن و اطاعت کردن از امیرتان، هرچند برده‌ای حبشی باشد؛ هریک از شما که زندگی کند (و عمری به دنیا داشته باشد) اختلافات زیادی را می‌بیند؛ از امور نوپیدا (ی در دین) حذر کنید که مصداق ضلالت و گمراهی هستند؛ پس هرکس از شما آن وضعیت را درک نمود، باید به سنت من و سنت و راه و روش خلفای هدایت‌گر هدایت‌شده تمسک جسته و پایبند و ملتزم باشد و با دندان آنها را محکم بگیرد». [به روایت ابو داود (4607) و ترمذی (2676) و ابن ماجه (42) و احمد (17416) و دارمی (96) و ترمذی این حدیث را صحیح دانسته است].

و بخاری در صحیح خود، در کتاب «الاعتصام بالکتاب والسنة» می‌گوید: باب اقتدا به سنت‌های رسول خدا صلی الله علیه وسلم و اینکه الله متعال می‌فرماید: «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» [الفرقان: 74] «و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار بده». می‌گوید: یعنی امامانی که به افراد پیش از خودمان اقتدا کنیم

و افراد پس از ما به ما اقتدا کنند؛ و ابن عون می‌گوید: «سه چیز هستند که آنها را برای خود و برادرانم دوست دارم: این سنت که آن را بیاموزند و در مورد آن سوال کنند؛ و قرآن که آن را فهمیده و درک کنند و در مورد آن سوال نمایند؛ و اینکه مردم را جز بر خیر و خوبی ترک نکنند». [صحیح بخاری (8/139)].

کتاب ایمان به الله

خلاصه‌ی کتاب:

و ایمان داریم که الله متعال اول است و چیزی پیش از او نبوده است؛ و او آخر است و چیزی پس از او نیست؛ و خود را به معرفی نموده که او کسی است که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است؛ و او مالک حقیقی آسمان‌ها و زمین است؛ و اوست که شب را در روز و روز را در شب وارد می‌کند؛ و این جهان شاهد و گواه بر این است که تنها خالق آن الله متعال است که هیچ خالقی به همراه او نیست.

و دلایل زیاد و بی‌حد و حصری از آیات و نشانه‌هایش ذکر نموده که همگی دال بر این هستند که او به وجود آورنده و خالق این جهان است؛ و با نشانه‌هایی که در وجودمان و اطرافمان می‌بینیم، حجت را بر ما اقامه کرده است.

و به آنچه پیامبران ایمان داشتند، ایمان داریم؛ و به دلایل و براهینی که با خود آوردند و بر الله متعال دلالت دارند، یقین داریم.

و ایمان داریم که الله متعال خالق است و مخلوقات را بیهوده و عبث نیافریده است؛ بلکه خلق و آفرینشی حکیمانه برای هدفی بزرگ و والاست.

دلایل وارده در قرآن کریم - چنانکه در سوره‌ی انعام و نحل و سایر سوره‌ها - وارده شده‌اند، بی‌شمارند و شواهد بسیار زیادند که همگی بر وجود الله متعال و ربوبیت او دلالت می‌کنند؛ دلایل عقلی و براهین بزرگی که هیچکس نمی‌تواند مانند آنها یا نزدیک به آنها را بیاورد؛ و با تنوعی که دارند، مناسب همه‌ی انسان‌ها بوده و در اقامه حجت بر آنان کافی هستند؛ هر چند کافران انکار کنند و باطل‌گرایان دوست نداشته باشند؛ و اصلاً آیا نزد کافر دلیلی جز انکار هست؟

و ایمان داریم که الله متعال در ربوبیت خویش یگانه است و تنها او خالق و آفریننده است و اوست که در ابتدا خلق را آفرید و کسی در این مهم با او مشارکت نداشت و الله متعال به امر خویش خلق می‌کند و به وسیله آنچه از اسباب که بخواهد، خلق می‌کند و جز او همه کس و همه چیز، مخلوق است.

و ایمان داریم که الله متعال پروردگار و خالق و مدبر و مالک همه چیز است؛ و در همه چیز تصرف تام دارد؛ و هیچ مخلوقی توان تدبیر خود یا تدبیر امر دیگری را ندارد مگر در موردی و به مقداری که الله متعال توانش را به او بدهد.

و ایمان داریم که او مالک حقیقی است؛ و هرچه جز او هست، مملوک و ملک اوست؛ و مالکیت هر مالکی باطل یا موقتی و از بین رفتنی است.

و ایمان داریم که فقط الله متعال زنده‌کننده و میراننده است؛ و او کسی است که مرگ و زندگی را خلق نموده و اوست که جان‌ها را می‌گیرد.

و ایمان داریم که او روزی‌دهنده‌ای بسیار قدرتمند با نیروی بی‌کران است؛ چنانکه روزی‌دهنده‌ای جز او نیست؛ و کفایت‌کننده‌ای جز او نیست؛ و ایمان داریم که علم الله متعال به همه چیز محیط است؛ چنانکه هیچ کوچک یا بزرگی از علم و دانایی او پنهان نیست؛ و او دانای نهان و آشکار است. و ایمان داریم که قدرت و امر و فرمان الله متعال بر همه چیز غالب است.

و ایمان داریم که خلقت و امر و فرمان از آن پروردگار متعال است؛ او که پروردگاری جز او نیست؛ قانون‌گذاری جز او نیست؛ اوست که مخلوقات را خلق نموده و شرایع را تشریع و قانون‌گذاری کرده و فرایض را فرض نموده و دین را بیان داشته است؛ و او مالک آنان است و او به تنهایی قادر به محاسبه‌ی آنان و جزا دادن به آنان می‌باشد.

و ایمان داریم که پروردگار متعال خالق بندگان و خالق افعال‌شان است.

و ایمان داریم که فقط ایمان به ربوبیت الله متعال برای مومن شدن انسان کفایت نمی‌کند؛ و چنین ایمانی صاحبش را وارد بهشت نمی‌کند؛ چون ایمان نیاورده که الله متعال معبود بر حق است و نباید جز الله متعال را عبادت نمود.

و ایمان داریم که الله متعال در الوهیت خود یکتاست؛ و هیچ معبود بر حق جز او نیست؛ یکتاست و شریکی ندارد؛ و او حق است و اینکه جز او را به فریاد می خوانند، باطل است. و این مسأله‌ی بسیار مهم و بزرگی است که الله متعال به خاطر آن کتاب‌ها نازل کرده و پیامبران را فرستاده و بهشت و دوزخ را خلق کرده است؛ و جمهور علمای امت بر آن اجماع دارند؛ و فطرت بر آن دلالت می‌کند و عقل‌های سالم گواه آن هستند. و به یقین می‌دانیم که اساس دعوت پیامبران که متوجه اقوام‌شان بوده، دعوت آنان به عبادت الله متعال به یگانگی و ترک عبادت هر چیزی جز او بوده است.

و عبادت حقیقی همان است که برای الله پروردگار جهانیان باشد و موافق با راه و روش سید و سرور پیامبران باشد؛ چون عبادت هر معبودی جز الله متعال باطل است.

و این رکن رکن و اساس استوار دین الله - یعنی اثبات الوهیت فقط برای الله متعال و نفی عبادت از جز او - پایه‌ی اصلی آسیاب دین و ستون دعوت پیامبران است؛ و به این معناست که مخلوقات اعمال خویش را تنها برای الله خالق انجام دهند.

و الله متعال در قرآن کریم و در موارد بسیاری به آیات ربوبیتش استدلال می‌کند که مستلزم عبادت او به یگانگی هستند.

و ایمان داریم که خالق این آیات و نشانه‌های بزرگ در جهان، فقط الله متعال است؛ و چنانکه خالق به همراه او نیست، نباید کسی جز او عبادت شود.

و الله متعال در دلایلی که به عنوان شواهدی بر الوهیتش ذکر می‌کند، چنان تنوعی قرار داده است که حجت با آن اقامه می‌شود و راه راست روشن می‌گردد؛ تا به این ترتیب مردم بهانه و حجتی نزد الله متعال نداشته باشند.

و اقرار و اعتراف به الوهیت الله، همراه با گواهی دادن به رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم، همان چیزی است که الله متعال آن را مرز میان اسلام و کفر شخص به الله قرار داده است.

و باید به همراه ایمان به الله متعال، کفر به طاغوت و برائت از شرک و مشرکان باشد.

اینکه این ایمان، تنها در قلب باشد، کفایت نمی‌کند، بلکه باید زبان گویای آن باشد؛ و ایمان محقق نمی‌گردد تا اینکه اعضا به آن عمل کنند؛ و ایمان در قلب متفاوت بوده و کم و زیاد می‌شود.

و بنده باید در این ایمان، برای الله متعال که پروردگار جهانیان است، اخلاص داشته باشد؛ یقینش کامل بوده و هیچ شک و تردیدی نداشته باشد؛ و ایمانش توأم با علم و اخلاص و پذیرفتن و استسلام و فرمانبرداری و صدق و راستی در قول و فعل و اعتقادش باشد؛ به علاوه‌ی محبتی که باید نسبت

به این دین و شرع آن و کسی که آن را آورده و کسی که آن را پذیرفته، داشته باشد.

و چنانکه الله متعال حقیقت ایمان و مقتضای آن و ارکان و شروطش را بیان نموده، شبهات مشرکان معاند و لجباز را نقض کرده است؛ و بیان نموده که آنها برای شرک خود، حجتی ندارند؛ چون آن بت‌ها و همتایانی که برای الله متعال قائل شده‌اند، مخلوقاتی هستند که خود تدبیر می‌شوند و چیزی را خلق نمی‌کنند و مالک مقدار خیلی کم و ناچیزی نه در آسمان‌ها و نه در زمین نیستند.

و حق تعالی بیان نموده که این معبودان باطلی که بجای الله عبادتشان می‌کنند، هیچ یک از دعا‌های آنها را نمی‌شنوند و بر فرضی که توان شنیدن داشته باشند، توان اجابت کردن ندارند و روز قیامت به شرک آنان کفر می‌ورزند و از آنها برائت می‌جویند.

چنانکه حق سبحانه و تعالی بیان فرموده، آن بت‌ها و همتایانی که به عنوان معبودانی به جای الله متعال در نظر گرفته شدند، نه سودی می‌رسانند و نه ضرری؛ پس چگونه به جای الله متعال عبادت می‌شوند؟

و الله متعال اینکه ملائکه را عبادت کنند، باطل شمرده است؛ و بیان داشته که آنها - با وجود اینکه مقربان درگاه الهی هستند - شفاعت نمی‌کنند مگر بعد از اجازه‌ی الله متعال؛ وقتی حال و وضع ملائکه به این صورت باشد، چگونه به جای الله متعال عبادت می‌شوند؟

و پیامبران علیهم السلام با وجود مقام و منزلت والایی که در دنیا و آخرت دارند، مالک هیچ سود و ضرری برای خود نیستند؛ چه رسد به دیگران؟

و ایمان داریم که الله متعال در صفات کمال و جلالش یکتاست؛ و الله متعال اسامی نیکو و صفات والایی دارد که عقل‌های کامل به آنها گواهی می‌دهند؛ و فطرت‌های سالم تسلیم آنها می‌باشند؛ و علمای امت اسلامی بر این مهم اجماع دارند؛ بلکه رسالت‌های الهی با بیان صفات الله و اسامی و افعال او آمده‌اند؛ و الله متعال از معبودان مشرکان عیب و ایراد می‌گیرد که نمی‌شنوند و نمی‌بینند.

و ایمان داریم که الله متعال چنان است که خود را وصف نموده و فرستاده‌اش او را توصیف کرده است؛ کسی مثل و مانند الله متعال نیست و او شنوای بیناست؛ بنابراین هر چه را الله متعال برای خود اثبات نموده یا فرستاده‌اش برای او اثبات نموده است، ثابت می‌دانیم و هر چه را الله متعال از خود نفی کرده یا فرستاده‌اش از او نفی نموده، از او نفی می‌کنیم؛ بی‌آنکه دچار تعطیل و تمثیل و تکییف و تحریف شویم. [تعطیل به معنای انکار اسماء و صفات؛ و تمثیل به معنای مثل و مانند قائل شدن برای آنها و تکییف به معنای کیفیت قائل شدن و تحریف به معنای تغییر لفظی نص یا معنای آن می‌باشد].

و به یقین می‌دانیم که پروردگار ما پیش از خلق مخلوقات، موصوف به صفاتش بوده است؛ و از ازل تا ابد در نهایت کمال و جلال و جمال می‌باشد؛ چون او اول و آخر است؛ اول

است و کسی پیش از او نبوده است و آخر است و کسی بعد از او نیست؛ بنابراین او در کمال و بزرگی اسماء و صفاتش اول و آخر است.

و ایمان داریم که در میان صفات الله متعال، صفاتی هستند که ملازم ذاتش می‌باشند؛ مانند حیات و علم و شنوایی و بینایی و دست و انگشتان؛ و برخی از صفات او، صفات متعلق به اراده و مشیت او هستند؛ مانند غضب و رضایت و نزول.

و ایمان داریم که او «فعال لما یرید» است و هرکاری بخواهد انجام می‌دهد؛ چنانکه هرگاه بخواهد، هرکاری بخواهد، به گونه‌ای که بخواهد انجام می‌دهد. هرکس را بخواهد عزت می‌بخشد و هرکس را بخواهد ذلیل می‌کند؛ کسی نمی‌تواند مانع امر و فرمان او گردد و حکم و داوری و قضاوت او را به میز محاکمه بکشاند.

و ایمان داریم که برخی از صفات الله متعال به صورت مطلق وارد شده‌اند، بنابراین به همان اطلاق، الله متعال را به آنها وصف می‌کنیم؛ مانند شنوایی و حیات و بینایی و ... و برخی از صفات به صورت مقید ذکر شده‌اند که با قید خود باقی می‌مانند؛ مانند توصیف مکر برای الله متعال در برابر دشمنانش، زمانی که مکر و نیرنگ می‌کنند؛ و فراموش کردن دشمنانش، زمانی که او را فراموش می‌کنند.

برخی از صفات الله متعال عبارتند از: علم و شنوایی و بینایی و حیات و قیومیت و کلام؛ و الله متعال پیش از آنکه مخلوقات را خلق کند و با آنان هم کلام شود، موصوف به کلام

بوده است؛ و کلام پروردگارمان وابسته به مشیت اوست؛ بنابراین هرگاه که خواسته، تکلم کرده است. خبر صفت کلام الله متعال از جهات متعدد در قرآن وارد شده است؛ چنانکه وارده شده: او با بندگان سخن می‌گوید و هرکس از آنها را که بخواهد با صدای آهسته یا بلند، مخاطب قرار می‌دهد و در روز قیامت با مردم سخن می‌گوید و مردم در روز قیامت کلام الله را می‌شنوند.

و ایمان داریم که الله متعال با حجابی از نور، از چشم مخلوقاتش پنهان است؛ بنابراین او را در دنیا نمی‌بینند؛ هرچند برخی از پیامبران کلام او را شنیده‌اند؛ چنانکه از پشت حجاب با آنان سخن گفته است؛ چنانکه با موسی علیه السلام هم کلام شده است.

و توصیف کلام پروردگارمان چنین است که هر کلام او جدیدتر و بهتر از کلام دیگر اوست.

بخشی از کلام او قرآن و همه‌ی کتاب‌های الهی نازل شده بر پیامبران می‌باشد؛ مانند صحف ابراهیم و موسی علیهما السلام و تورات و انجیل و زبور که همگی کلام الله هستند؛ و الله متعال به همه‌ی آنها تکلم نموده و جبرئیل بدون واسطه از الله متعال شنیده و آنها را بر پیامبران الله نازل نموده است. و در این بین وجه تمایز تورات این است که الله متعال آن را به صورت مکتوب و در شکل الواحی نازل کرده است. و کلام الله و کلمات او مخلوق نیستند؛ و کلام الله غیر از خلق اوست؛ چنانکه میان خلق و امرش تفاوت گذاشته است؛ و ما میان کلمات گونی خداوند و کلمات شرعی او تفاوت می‌گذاریم.

و برخی صفات الله متعال عبارتند از: عزت، قهر، جبروت، ملکوت، کبریایی، عظمت، اراده، مشیت، قدرت، رحمت؛ و این رحمت صفتی از صفات الله متعال است و مضاف به الله متعال می‌باشد و اضافه شدن آن از نوع اضافه‌ی صفت به موصوف است.

و از دیگر صفات او، علو است؛ علو قهر و علو قدر و منزلت و علو ذات؛ و هر سه‌ی اینها صفت او هستند و دال بر کمالش؛ و قرآن عظیم و سنت نبوی شریف و عقل و فطرت، به طرق گوناگون، همگی بر علو با انواع آن، دلالت می‌کنند؛ بلکه دلایل دال بر علو الله متعال تنوع زیادی دارند؛ و هر نوعی زیر مجموعه‌های زیاد و بی‌شماری دارد.

و از صفات الله متعال، استواء بر عرش است که الله متعال در هفت جا از کتابش ذکر نموده است.

و یکی از صفات او محبت است؛ و از صفات او رضایت است؛ و از صفات او کراهیت نسبت به دشمنانش می‌باشد؛ چون آنها رضایت او را دوست ندارند و نمی‌پسندند؛ و از آنچه الله متعال بر فرستاده‌اش صلی الله علیه وسلم نازل نموده، بدشان می‌آید.

و از صفات او خشم و غضب نسبت به دشمنانش و مقت او نسبت به کافران است.

و از صفات او، مکر او نسبت به دشمنانش می‌باشد که در پی مکر و نیرنگ نسبت به دوستانش می‌باشند. و از صفات او «الأسف» می‌باشد که شدیدترین خشم و غضب است. و از

صفات او مخادعه‌ی کسانی است که در پی خدعه و فریب او هستند؛ چنانکه الله متعال منافقانی را که در پی فریب او هستند، به خدعه گرفتار می‌کند. و از صفات الله متعال این است که کسانی را مسخره می‌کند که او را مسخره می‌کنند.

و از صفات او، خندیدن و تعجب نمودن و آمدن در روز قیامت برای قضاوت و داوری در بین مردم است.

و به صفت نزول ایمان داریم؛ و اینکه پروردگارمان به صورت حقیقی به آسمان دنیا نزول می‌یابد، نزولی که شایسته‌ی جلال و عظمت اوست؛ و نزول او همچون نزول مخلوقات نیست؛ بلکه همچون سایر صفات اوست که به آنها ایمان داشته و می‌دانیم؛ و در کیفیت و چگونگی آن عمیق نمی‌شویم یا در رد آن تکلف به خرج نمی‌دهیم؛ بلکه چنانکه پیامبر ما، صادق المصدق از آن خبر داده است، به آن ایمان داریم.

و به صفت معیت و همراهی الله، پروردگار جهانیان ایمان داریم؛ و اینکه الله متعال به همراه مخلوقاتش می‌باشد. و این معیت دو نوع است: معیت خاص که برای اولیا و دوستان الله و پیامبران‌ش علیهم السلام می‌باشد؛ و مقتضای آن نصرت و یاری و تایید است؛ و معیت عام که شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود؛ هم انسان‌های مومن و هم کافر؛ و مقتضای آن علم و احاطه و قدرت و تسلط است.

اما صفت معیت، حلول و اختلاط را ایجاب نمی‌کند؛ و با علو الله متعال منافاتی ندارد. چون به اجماع اهل علم به معنای

علم و احاطه است؛ یعنی الله متعال با علم و احاطه و قدرت خود با ماست.

و برای الله متعال وجهی را ثابت می‌دانیم که شایسته‌ی جلال و عظمت اوست؛ و دستی که شایسته‌ی جلال و کمال اوست؛ و خبر آن در قرآن و سنت به صورت‌های گوناگون وارد شده است؛ چنانکه ذکر دست به صورت مثنی وارد شده است؛ و اینکه الله متعال دستش را باز و بسته می‌کند. و الله متعال با دستش آسمان‌ها را در هم می‌پیچد؛ و زمین در قبضه‌ی اوست؛ و توصیف این دست چنان است که انگشتانی دارد. و همه‌ی اینها ثابت می‌کنند که: دستی که وصف آن در قرآن و سنت وارد شده است، دستی حقیقی و شایسته و لایق جلال و بزرگی الله متعال است؛ و در تاویل یا تشبیه یا تحریف آیات و احادیث دال بر آن، تکلف نمی‌کنیم. و از صفات او صفت انگشتان است.

و ایمان داریم که مومنان در روز قیامت، پروردگارشان را می‌بینند؛ چنانکه قرآن بر آن دلالت دارد و اخبار متواتر از پیامبرمان صلی الله علیه وسلم ثابت است که مومنان را به دیدن عیان پروردگارشان در روز قیامت بشارت می‌دهند.

و همچنان که خود را با صفات کمال و جمال و جلال و عزت و کبریایی توصیف نموده است، صفات نقص را از خود نفی نموده است؛ و نفی صفات در قرآن و سنت، اصل نیستند؛ چون اصل، اثبات صفات است؛ و قرآن و سنت پر هستند از بیان صفات الله عزوجل، چنانکه شایسته‌ی جلال و عظمت و کمال اوست؛ و چون پروردگار متعال صفتی را از خود نفی

می‌کند، نفی آن بخاطر بیان کمال متضاد آن است؛ یا از این جهت است که بشر نقص را به او که صاحب عزت و کمال است، نسبت داده‌اند؛ و به این ترتیب پروردگار متعال نقص منسوب به خود را نفی می‌کند.

و ایمان داریم که الله متعال اسامی نیکویی دارد؛ و اسامی او در نهایت نیکویی هستند؛ و نیکوتر از آنها نیست؛ و از هر اسمی برای الله متعال صفتی مشتق شده است؛ و اسامی او قابل شمارش نیستند.

و پروردگاران ما را از الحاد در اسامی‌اش یا انکار آنها یا منکر شدن معانی آنها یا تعطیل‌شان بر حذر داشته است.

و اسامی و صفات الله متعال که در قرآن و سنت وارد شده‌اند، بزرگتر از آن هستند که کتابی آنها را در خود جای دهد؛ و ما به این اسماء و صفات وفق مراد پروردگاران و مراد پیامبران صلی الله علیه وسلم ایمان داریم؛ و می‌دانیم که حقایق آنها را بشر نمی‌داند و به آنها احاطه ندارد و اساساً عقل و درکشان به آنها نمی‌رسد و در تاویل آنها تکلف به خرج نمی‌دهیم.

باب ایمان به وجود الله

و ایمان داریم که الله متعال اول است و چیزی قبل از او نبوده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ}

{هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّهَرُ وَالْبَاطِنُ} «او ازلی و ابدی است و پیدا و ناپیدا». [الحديد: 3]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»، «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»: «الله بود و چیزی پیش از او نبوده است و عرش او بر آب است». [به روایت بخاری (7418) و ترمذی (3951)]. و بخاری آن را از طریق عمران بن حصین تخریج نموده است؛ و در روایتی از او وارد شده که رسول خدا ج فرمودند: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»: «الله بود و چیزی غیر از او نبوده است؛ و عرش او بر آب است». [به روایت بخاری (3191)]. و خود را برای ما چنین معرفی نموده که خالق آسمان‌ها و زمین است؛ و مالک آسمان‌ها و زمین است؛ و اوست که شب را در روز و روز را در شب وارد می‌کند؛ و الله متعال می‌فرماید:

{هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ * يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ}

{هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ

مِنْ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ٤﴾ «اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ آنگاه [آن گونه که شایسته جلال و مقام اوست] بر عرش قرار گرفت. هر چه در زمین نفوذ می‌کند یا از آن برمی‌آید و هر چه از آسمان فرود می‌آید یا در آن صعود می‌کند، [همه را] می‌داند؛ و هر جا که باشید، همراه شماست؛ و الله به آنچه می‌کنید، بیناست».

﴿لَهُ مُلْكُ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ٥﴾ «فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ و همه‌ی امور تنها به او بازگردانده می‌شود».

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ٦﴾ «[با تغییر تدریجی فصول] شب را در روز می‌کشاند و روز را در شب؛ و او به راز دل‌ها داناست».

[الحديد: 4-6].

و الله متعال تاکید نموده که این جهان خود شاهد و گواه این است که تنها او پدیدآورنده و خالقش است و خالق به همراه او نیست؛ الله متعال می‌فرماید:

{هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ}

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ «این آفرینش الله است؛ اینک [ای مشرکان،] به من نشان دهید کسانی که غیر از او هستند [و شما آنها را عبادت می‌کنید] چه

آفریده‌اند؟». [لقمان: 11] و بر این اساس دلایل زیادی را ذکر می‌کند که همگی بر این دلالت دارند که او پدیدآورنده و خالق این جهان است، از جمله اینکه: او زنده را از مرده خارج می‌کند و مرده را از زنده. و اوست که بشر را از خاک خلق نمود. و اوست که از خودمان همسرانی برای ما خلق نمود. و از این قبیل است اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها در میان مخلوقات. و نیز خوابیدن بندگان در شب و جستجوی رزق و روزی در روز. و اینکه رعد و برق را سبب بیم و امید قرار داده و آب را از آسمان نازل می‌کند. و اینکه او کسی است که خلق و آفرینش را آغاز نموده است؛ چنانکه می‌فرماید:

{يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ * وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ * وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ * وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَأْنِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ * وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ * وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْطِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرَجُونَ * وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَانِثُونَ * وَهُوَ الَّذِي بَيَّنَّدُ الْخُلُقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ}

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ۝ ۱۹﴾ «او تعالی [موجود]
زنده را از [ماده] بی‌جان [= نطفه] پدید می‌آورد و [ماده]
بی‌جان را از [موجود] زنده خارج می‌سازد؛ و زمین را - پس
از خشکی و خزان - زنده می‌سازد؛ و [شما نیز روز
قیامت،] اینچنین برانگیخته می‌شوید».

﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ
تَنْتَشِرُونَ ۝ ۲۰﴾ «و [یکی دیگر] از نشانه‌های او تعالی [این]
است که شما را از خاک آفرید، سپس انسان‌هایی شدید [که
تولید مثل کردید و در زمین] پراکنده گشتید».

﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا
وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ ۲۱﴾
«و از [دیگر] نشانه‌های او [این] است که از جنس خود شما
همسرانی برایتان آفرید تا در کنارشان آرام گیرید و در میانتان
محبت و مهربانی قرار داد. بی‌گمان، در این [نعمت،]
نشانه‌هایی است [از قدرت پروردگار] برای مردمی که تفکر
می‌کنند».

﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ السِّنِينَ
وَالْوُجُوهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ۝ ۲۲﴾ «و از [دیگر] نشانه‌های
او تعالی، آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و

رنگ‌های شماست. بی‌تردید، در این [امور] نشانه‌هایی [از قدرت پروردگار] برای دانشوران است».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِعَاؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۲۳﴾ «و [یکی دیگر] از نشانه‌های او، خواب شما در شب و روز و تلاشتان برای بهره‌گیری از بخشش پروردگار [و تأمین معاش] است. بی‌گمان، در این امور، برای مردمی که گوش شنوا دارند، نشانه‌هایی [از قدرت پروردگار] است».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۲۴﴾ «و از [دیگر] نشانه‌های او [این] است که برق را برای ترس [از صاعقه] و امید [به باران]، به شما نشان می‌دهد و آبی از آسمان می‌فرستد و زمین را - پس از خشکی و خزان - با آن زنده می‌سازد. بی‌گمان، در این امور، برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی [از قدرت پروردگار] است».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرَةٍ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُم دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ۲۵﴾ «و از نشانه‌های او [این] است که آسمان‌ها و زمین به فرمانش برپاست و [روز قیامت] هنگامی که با ندایی شما را از زمین فرا می‌خواند، ناگهان [همگی از گورها] بیرون می‌آیید».

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلٌّ لَّهٗ قٰنُوْنَ ۚ﴾ «هر کس [و هر چه] در آسمان ها و زمین است از آن الله است و همگی [تسلیم و] فرمانبردار او هستند».

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهُ وَهُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ «او همان ذاتی است که آفرینش مخلوقات را آغاز می کند، سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می گرداند و این کار برایش آسان تر [از آفرینش نخستین] است». [الروم: 19-27].

و همچنین الله متعال حجت را بر خلق اقامه نموده که آنها را از یک تن آفریده است؛ الله متعال می فرماید:

﴿خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ الْاَنْعَامِ ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُوْنٍ اُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ ذٰلِكُمْ اِلٰهُ رَبُّكُمْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ قٰتِلُوْا فَاَنْتُمْ تَصْرَفُوْنَ﴾

﴿خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ الْاَنْعَامِ ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُوْنٍ اُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ ذٰلِكُمْ اِلٰهُ رَبُّكُمْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ قٰتِلُوْا فَاَنْتُمْ تَصْرَفُوْنَ﴾ «او شما را از یک تن آفرید، آنگاه همسرش را نیز از وی پدید آورد؛ و برای [استفاده] شما، هشت نوع از چهارپایان [= نر و ماده شتر، گاو، گوسفند و بز] را آفرید. شما را در شکم مادران طی مراحل مختلف در نهانگاه های سه گانه [پرده مشیمه، رحم و شکم] می آفریند. این است الله، پروردگار شما که فرمانروایی، خاص اوست. معبودی

[به حق] جز او نیست؛ پس چگونه [از عبادت الله] به بیراهه می‌روید؟». [الزمر: 6] و به این ترتیب آغاز خلقت را ذکر نموده است و اینکه همه‌ی حیوانات مخلوق او هستند؛ سپس حجت را بر ما اقامه نموده که ما را در تاریکی‌هایی در رحم‌ها خلق نموده است؛ و کسی جز او توان خلق انسان از نطفه را ندارد.

و در آیات گذشته، یکی از بزرگ‌ترین دلایل وجودش را ذکر نموده است که خلقت آسمان‌ها و زمین و هر چیزی است که درون آنها و بر روی آنهاست.

همچنین با دلیل عنایتش به خلق و آنچه در وجود خود و فرزندان‌شان می‌یابند، حجت را بر خلق اقامه کرده است؛ چنانکه آنها را در حالی از شکم‌های مادران‌شان خارج نموده که چیزی نمی‌دانستند. و تا کامل شدن خلق و دانایی‌شان عهده‌دار امورشان بوده است. الله متعال می‌فرماید:

{وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ}

{وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} «[ای مردم،] الله شما را از شکم مادران‌تان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید؛ و گوش و چشم و دل [= عقل] برای‌تان پدید آورد [تا قدرت‌های الهی را درک کنید]؛ باشد که سپاس گزارید.» [النحل: 78] و چنانکه همه چیز را به وجود آورده و سر و

سامان بخشیده است، همه‌ی مخلوقاتش را به آنچه مصلحت‌شان را به همراه دارد، هدایت کرده است؛ الله متعال از فرعون خبر داده که گفت:

{قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى}

{قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يُمُوسَى} «[فرعون] گفت: ای موسی، پروردگار شما کیست؟». [طه: 49] و پاسخ الله متعال چنین بود:

{قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى}

{قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى} «[موسی] گفت: پروردگار ما [همان] ذاتی است که به هر چیزی آفرینش [= ظاهر و ویژگی‌های مناسب] او را بخشیده و سپس [آن را] هدایت نموده است». [طه: 50]

و ایمان داریم که الله متعال زمین را گسترانده و کوه‌ها را در آن استوار قرار داده است؛ و از هر چیزی در آن به اندازه و سنجیده رویانده است؛ و توازن مشهود در زمین بهترین شاهد بر این است که الله متعال به وجود آورنده است؛ چنانکه باریدن باران در هیئتی مخصوص، چنانکه بشر از باراندن آن ناتوان است و توان ذخیره کردن بارانی را ندارد که از آسمان نازل می‌شود، خود شاهده‌ی بر این است که الله یکتای قهار به وجود آورنده و پدید آورنده است. الله متعال می‌فرماید:

{وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ * وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَاشٍ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ * وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ * وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ}

{وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ۱۹} «و زمین را گسترديم و کوه‌های استواری در آن افكندیم و از هر گیاه سنجیده [و مناسبی] در آن رویاندیم».

{وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ۲۰} «و برای شما و کسانی که روزی‌دهنده آنان نیستید اسباب زندگی در آن قرار دادیم».

{وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ۲۱} «و هیچ چیز نیست، مگر آنکه گنجینه‌هایش نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم».

{وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ۲۲} «و بادهای را بارورکننده [ی ابرها] فرستادیم، سپس آبی از آسمان‌ها نازل کردیم و شما را با آن سیراب ساختیم؛ در حالی که شما ذخیره‌کننده‌اش نیستید».

[الحجر: 19-22].

و به آنچه پیامبران ایمان داشتند، ایمان داریم؛ و به دلایل و براهینی که با خود آوردند و بر الله متعال دلالت دارند، یقین

داریم. چنانکه الله متعال خبر می‌دهد که ابراهیم علیه السلام برای نمرود چنین استدلال نمود که الله خورشید را از مشرق می‌آورد و جز او کسی نمی‌تواند آن را از مغرب بر آورد؛ الله متعال می‌فرماید:

{قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ}

{قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ}

«ابراهیم گفت: پروردگار من ذاتی است که زنده می‌کند و می‌میراند. [نمرود] گفت: من [نیز] زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: الله خورشید را از مشرق [بیرون] می‌آورد؛ پس تو آن را از مغرب بیاور. [آنگاه] آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت شد [و از ارائه دلیل ناتوان ماند]؛ و الله ستمکاران را هدایت نمی‌کند». [البقرة: 258]

چنانکه برای قومش استدلال نمود که: الله متعال است که او را هدایت کرده و به او غذا و آب داده است؛ و چون بیمار شود، شفایش می‌دهد؛ و اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند؛ و چنانکه الله متعال خبر داده است، فرمود:

{الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ * وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ} [الشعراء: 78-81]

{الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ۷۸} «آن [معبودی] که مرا آفریده و هدایت می‌کند»

{وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ۷۹} «و همان ذاتی که به من غذا می‌دهد و سیراب می‌سازد».

{وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشفِينِ ۸۰} «و هنگامی که بیمار می‌شوم، اوست که شفایم می‌دهد».

{وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ۸۱} «و ذاتی که مرا می‌میراند و [دوباره] زنده‌ام می‌کند».

[الشعراء: 78-81]. و الله متعال از موسی علیه السلام خبر می‌دهد که در برابر فرعون استدلال نموده و به او گفت: پروردگار او:

{الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى}

{الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى} «ذاتی است که به هر چیزی آفرینش [= ظاهر و ویژگی‌های مناسب] او را بخشیده و سپس [آن را] هدایت نموده است». [طه: 50] و در قرآن کریم آمده است که الله متعال خود را از هر عیب و نقصی پاک و مبرا دانسته است و خود را چنین به ما معرفی نموده و فرموده است:

{سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسُوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى}

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۱﴾ «نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را به پاکی یاد کن».

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۲﴾ «[همان ذاتی] که [انسان را] آفرید و هماهنگ و متعادل ساخت».

﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۳﴾ «و [همان] ذاتی که اندازمگیری کرد و [به شایستگی آفرید] و سپس هدایت نمود». [الأعلى: 1-3].

و الله متعال در اینکه او خالق و پدیدآورنده‌ی این جهان است و خالق‌ی جز او نیست، به این مهم استدلال می‌کند که اوست کسی که بوستان‌های خرم و شاداب را رویانده است؛ و بشر نمی‌تواند درختی را برویاند. چنانکه به این مساله استدلال می‌کند که او زمین را قرارگاه امنی قرار داده است؛ و در آن رودها و کوه‌های استوار قرار داده است؛ و میان دو دریا مانعی قرار داده است تا با یکدیگر مخلوط نشوند. و او تنها کسی است که به هنگام دعای درمانده و از همه جا مانده، آن را اجابت می‌کند؛ هرچند مومن نباشد؛ و او کسی است که مردم را در تاریکی‌های خشکی و دریا هدایت می‌کند؛ و او کسی است که بادها را بشارت‌دهنده‌های باران فرستاده است؛ و اوست که ما را روزی می‌دهد و رازقی جز او نیست؛ پروردگاری جز او نیست؛ خالق‌ی جز او نیست؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِلِ هُمْ قَوِّمٌ يَعْدِلُونَ * أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا

رَوَاسِيَّ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذْكُرُونَ * أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ * أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ}

{أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا} أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾» [آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و آبی از آسمان برایتان نازل کرد و با آن باران، بوستان‌هایی خرم [و زیبا] رویانیدیم که هرگز توان رویاندن درختانش را نداشتید؟ آیا معبود دیگری با الله است؟ [هرگز؛] بلکه آنان مردم منحرف هستند [که مخلوقات را هم‌تراز الله قرار می‌دهند].

{أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَّ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا} أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾» [آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که زمین را قرارگاه [امنی] ساخت و جویبارهایی میان آن جاری ساخت و کوه‌هایی [استوار] برایش پدید آورد و میان دو دریا مانعی قرار داد [تا آب شور و شیرین با هم نیامیزند]؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ [هرگز؛] اما بیشتر آنان نمی‌دانند.

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَأَلِهَةٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ٦٢﴾ «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان [پیشینیان در] زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ چه اندک پند می‌گیرید!».

﴿أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيْحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَأَلِهَةٌ مَّعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ٦٣﴾ «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که شما را در تاریکی‌های بیابان و دریا [به وسیله‌ی ماه و ستارگان] هدایت می‌کند و آن ذاتی که پیش از [باران] رحمتش، بادهای را به مژده می‌فرستد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ الله از چیزهایی که [برایش] شریک قرار می‌دهند برتر است».

﴿أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَأَلِهَةٌ مَّعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ٦٤﴾ «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را باز می‌گرداند و [یا] آن ذاتی که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ بگو: «اگر راستگوئید، دلیلتان را بیاورید». [النمل: 60 - 64].

و الله متعال که ثنا و ستایش او بی انتها و اسامی او پاک و مقدس است، می فرماید:

{وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوْحَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} * وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ}

{وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوْحَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} ۳} «و او همان ذاتی است که زمین را بگسترده و در آن، کوه‌های استوار و جویبارها پدید آورد و در آن از هر گونه میوه‌ای دو گونه آفرید؛ شب را به روز [و روز را به شب] می پوشاند. قطعاً در این [امور] برای مردمی که می اندیشند نشانه‌هایی [از قدرت پروردگار] است».

{وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ} ۴} «و در زمین، قطعاتی است در کنار هم [که با یکدیگر متفاوتند]؛ و [نیز] باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما که [نر و ماده‌اند و] گاه از یک ریشه می‌رویند و گاه از ریشه‌های متفاوتند و [همه آنها] با یک آب سیراب می‌شوند. و [با این حال،] بعضی از آنها را در [طعم و خواص] میوه بر دیگری

برتری می‌دهیم. بی‌تردید، در این [امر نیز] برای مردمی که خرد می‌ورزند، نشانه‌های [روشنی] است». [الرعد: 3-4] و به این ترتیب الله متعال ثابت نموده که تنها او کسی است که زمین را گسترده است؛ و از همهی درختان و میوه‌ها به صورت زوج آفریده است؛ و تنها اوست که با شب روز را می‌پوشاند. و بر این مساله استدلال می‌کند که قطعات کنار هم در زمین، میوه‌هایی به بار می‌آورند که برخی شبیه به هم هستند و برخی شبیه به هم نیستند؛ حال آنکه همگی با یک آب آبیاری شدند؛ پس پاک و منزّه است الله که پروردگار و خالق جز او نیست.

و بیان می‌کند که کوه‌ها با وجود سختی و صلابتی که دارند، خلقت و آفرینش بدیعی دارند که بر ابداع خالق دلالت می‌کند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ}

{وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ} «و از کوه‌ها [نیز رگه‌ها و] راه‌هایی سفید و قرمز و کاملاً سیاه [آفریدیم] که رنگ‌هایش گوناگون است؟». [فاطر: 27].

و الله متعال برای ما بیان نموده که: او کسی است که همهی این مخلوقات با تمام تنوع‌شان را خلق نموده و مسخر و در خدمت انسان قرار داده است؛ از جمله حرکت کشتی در دریا؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} * وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}

{اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۱۲}

«اللَّهُ همان ذاتی است که دریاها را در خدمت شما گماشت تا کشتی‌ها به فرمانش در آن حرکت کنند و [شما بتوانید] از فضل او [روزی] بجوید؛ باشد که شکر به جای آورید».

{وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۱۳}

«آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، از [رحمت] خویش در خدمت شما گماشت؛ که در این [امر،] نشانه‌هایی [از لطف و قدرت الهی] برای اندیشمندان است».

[الجاثية: ۱۲، ۱۳].

و الله متعال ما را به وجود خود راهنمایی نموده است؛ به این صورت که این چارپایان را برای ما به عنوان مرکب قرار داده است که علاوه بر آن می‌توانیم از پوست آنها به عنوان پوشاک و از گوشت آنها به عنوان خوراک و از شیر آنها به عنوان نوشیدنی استفاده کنیم؛ و پرندگان را بر فراز آسمان نگاه می‌دارد؛ الله متعال می‌فرماید:

{أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ} * وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ

أَصَوَافِهَا وَأَوْبَارَهَا وَأَشْعَارَهَا أَتَانَا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ * وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ}

﴿الَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (۷۹) «آیا [مشرکان] پرندگان را ندیده‌اند که در فضای آسمان رام شده‌اند [و] کسی جز الله آنها را [در آن حال] نگه نمی‌دارد؟ به راستی، در این [امر]، برای مردمی که ایمان دارند، نشانه‌هایی [از قدرت پروردگار] است».

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصَوافِهَا وَأَوْبَارَهَا وَأَشْعَارَهَا أَتَانَا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ﴾ (۸۰) «الله از خانه‌هایتان محل سکونت [و آرامش] برای شما قرار داد و از پوست چهارپایان [نیز] خانه‌هایی [= خیمه‌هایی] برایتان قرار داد تا روز کوچ کردن سبکبار باشید و روز اقامتتان [نیز] برپایی‌اش آسان باشد؛ و از پشم و کُرک و موهایشان تا مدتی معین اثاث [خانه] و اسباب [و وسایل زندگی، برایتان] فراهم کرد».

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ﴾ (۸۱) «الله از آنچه [مانند درختان] آفرید، سایه‌هایی برایتان فراهم آورده است و از کوه‌ها [نیز

راه‌ها و] پناهگاه‌هایی برایتان قرار داده است و جامه‌هایی برایتان پدید آورده است که شما را از [سرما] و گرما نگاه می‌دارد و [زره‌ها و] تن‌پوشهایی که در جنگ [های]تان از شما محافظت می‌کند. او اینچنین نعمتش را بر شما تمام می‌گرداند؛ باشد که [در برابر توحید] تسلیم شوید [و شرک نورزید]». [النحل: ۷۹-۸۱]. همه‌ی اینها دلایلی گواه بر وجود الله متعال و ربوبیت او هستند؛ برآستی چه کسی جز الله متعال آنها را به وجود آورده است؟! بلکه بوجود آورنده و پدید آورنده و پروردگاری جز او نیست.

و برای ما شاهد بزرگی اقامه نموده که در هر روز تکرار می‌شود؛ شاهی که بر وجود او و ربوبیتش شهادت می‌دهد. و آن این است که: او کسی است که صبح را می‌شکافد و دانه و هسته را می‌شکافد؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ * فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَفْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ}

{﴿﴾ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ۝۹۵﴾ «بی‌تردید، الله شکافنده دانه [ی گیاهان] و هسته [ی خرما در دل زمین] است؛ [موجود] زنده را از [ماده] بی‌جان بیرون می‌آورد [= رویش گیاه از دانه] و [ماده به ظاهر] بی‌جان را از [موجود] زنده خارج می‌سازد [= بیرون آمدن تخم یا نطفه از حیوانات].

این الله است [که چنین قدرت مطلقى دارد]؛ پس چگونه [از راه بندگى او] منحرف مى‌شوید؟»

(فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۙ ٩٦) «[او] شکافنده سپیده دم است و شب را [مایه] آرامش قرار داد و خورشید و ماه را [نیز] با حساب [و نظم] دقیق پدید آورد». تقدیر [پروردگار] شکست‌ناپذیر دانا چنین است». [الأنعام: ۹۵، ۹۶].

و چنانکه خورشید و ماه را دو آیه و نشانه قرار داده است، شب و روز را دو آیه و نشانه‌ی دال بر وجودش و ربوبیتش قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً}

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾ «شب و روز را دو نشانه [ی قدرت و یگانگی خویش] قرار دادیم؛ و نشانه شب را محو [و تیره] کردیم و نشانه روز را روشنی بخش قرار دادیم». [الإسراء: 12]

و الله متعال این مساله که دریا را شور یا شیرین قرار داده است و از آنها گوشت تر و تازه و زیور آلات خارج می‌کند، دلیلی بر وجود خود بیان داشته است؛ چنانکه می‌فرماید:

{وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ}

{وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ} «اوست که دریا را به خدمت‌تان گماشت تا از [صید] آن، گوشت تازه بخورید و زیوری [همچون مروارید و مرجان] از آن بیرون می‌آورید که می‌پوشید؛ و کشتی‌ها را در آن [دریا] می‌بینی که [امواج را] می‌شکافند». [النحل: 14]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا}

{وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا} «و او همان ذاتی است که دو دریا را به هم آمیخت: این یکی خوشگوار و شیرین است و آن یکی بسیار شور و تلخ؛ و در میان آن دو مانعی نفوذناپذیر قرار داد [تا با هم نیامیزند]». [الفرقان: 53].

و الله متعال بیان نموده که عقل‌های سالم این مساله را درک می‌کنند که امکان ندارد این جهان بدون پدید آورنده به وجود آمده باشد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ}

{وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ} «و اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و گردش شب و روز از [تدبیر] اوست. آیا نمی‌اندیشید؟». [المؤمنون: 80].

و الله متعال می‌فرماید:

{قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ}

{قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ٦٦} «[ابراهیم] گفت: «آیا به جای الله چیزهایی را عبادت می‌کنید که نه سودی برایتان دارد و نه زیانی به شما می‌رساند؟».

{أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ٦٧} «آف بر شما و بر آنچه به جای الله عبادت می‌کنید! آیا نمی‌اندیشید؟». [الأنبياء: ٦٦، ٦٧]. آیا دلایلی بزرگتر از این دلایل دال بر وجود و ربوبیت الله متعال دیده‌اید؟

الله متعال کسی که خلقت را به جز او نسبت می‌دهد، تویخ نموده و از آنها سوال می‌کند: آیا از عدم خلق شده‌اند؟ یا آنها خود خویشتن و آسمان‌ها و زمین را خلق نموده‌اند؟ یا خزائن الله متعال نزد آنهاست؟ یا اینکه آیا آنان بر همه چیز تسلط دارند؟ الله متعال می‌فرماید:

{أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ * أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ} {أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ٣٥} «آیا آنان از هیچ آفریده شده‌اند یا خود آفریننده خویشند؟».

﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ۝۳۶﴾ «آیا آنان آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ [نه،] بلکه آنان یقین ندارند [که الله آفریننده مطلق است]».

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّطُونَ ۝۳۷﴾ «آیا گنجینه‌های [نعمت و هدایت] پروردگارت نزد آنان است؟ آیا [بر همه چیز] تسلط دارند؟». [الطور: ۳۵-۳۷]. و این آیه از بزرگترین آیات دال بر وجود خالق است؛ و بر این اساس ثابت است که جبیر بن مطعم می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که در نماز مغرب سوره‌ی طور را خواند و چون به این آیات رسید:

{أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ * أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّطُونَ} ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ۝۳۵﴾ «آیا آنان از هیچ آفریده شده‌اند یا خود آفریننده خویشند؟».

﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ۝۳۶﴾ «آیا آنان آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ [نه،] بلکه آنان یقین ندارند [که الله آفریننده مطلق است]».

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيِّطُونَ ۝۳۷﴾ «آیا گنجینه‌های [نعمت و هدایت] پروردگارت نزد آنان است؟ آیا [بر همه چیز] تسلط دارند؟». فرمود: «كَادَ قَلْبِي أَنْ يَطِيرَ»: «نزدیک بود قلبم از جا کنده شود». [به روایت بخاری

(4854) و مسلم (463) و ابو داود (811) و نسائی (987) و ابن ماجه (832)]. و جبیر رضی الله عنه این آیات را پیش از این شنیده که اسلام بیاورد؛ و آیات بیانگر این مهم هستند که آنها مخلوقاتی پرورش یافته و مقهور هستند؛ پس الله متعال از توصیف ناقص و معیوب آنان، پاک و منزّه است.

الله متعال می‌فرماید:

{مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصْدًا}

{مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصْدًا} «من آنان را [که مشرکانه به عبادت می‌گیرید] نه هنگام آفرینش آسمان و زمین به گواهی گرفتم و نه هنگام آفرینش خودشان؛ و من هرگز گمراه‌کنندگان را یار و مددکار [خویش] نگرفته‌ام». [الکف: 51]. بنابراین وقتی انسان نسبت به خلقت و آفرینش آسمان‌ها و خلقت خود جاهل است، چگونه خالق و بوجود آورنده‌اش را انکار می‌کند؟!

و ایمان داریم که الله متعال مخلوقات را بیهوده و عبث نیافریده است؛ بلکه ما را از روی حکمت و برای هدف بزرگی آفریده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ * لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ أَتَّخِذْنَاهُمْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ}

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبَادٍ﴾ (۱۶) «و ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست به بازیچه نیافریده‌ایم».

﴿لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَّاتَّخَذْتُهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَعَلِينَ﴾ (۱۷) «اگر [به فرض] می‌خواستیم که سرگرمی‌ای [مانند فرزند یا هم‌صحبت برای خود] برگزینیم، آن را [نه از معبودهای شما بلکه] از نزد خویش برمی‌گزیدیم». [الأنبياء: 16-17]

و ادعای نصاری را رد می‌کند که مدعی بودند مسیح الهی خالق است و پروردگاری مدبر این جهان؛ و بیان می‌کند که چیزی در زمین و آسمان از الله متعال پوشیده و پنهان نیست؛ و او کسی است که بشر را در رحم صورت می‌بخشد؛ و از جمله کسانی که الله متعال او را خلق نموده و در رحم مادرش صورت بخشیده است، مسیح علیه السلام است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ * هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ}

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ} «بی‌تردید، هیچ چیز - [نه] در زمین و نه در آسمان - از الله پوشیده نمی‌ماند».

{هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} (۶) «اوست که شما را هر گونه که بخواهد در رحم‌ها شکل می‌دهد. هیچ معبودی [به‌حق] جز آن ذات

شکست‌ناپذیر حکیم نیست». [آل عمران: 5-6]. و دلایل زیاد و شواهد بی‌شمار دیگری که در قرآن کریم وارد شده است – چنانکه در سوره‌ی انعام و نحل و دیگر سوره‌ها وارد شده است – و همگی بر وجود الله متعال و ربوبیت او دلالت می‌کنند.

باب ایمان به ربوبیت الله متعال

و ایمان داریم که الله متعال در ربوبیتش یکتاست؛ و فقط او خالق است؛ و کسی است که خلقت و آفرینش را آغاز نموده است، بی‌آنکه شریکی در آن داشته باشد. الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ}

{«الله بیدارِ آفرینش را آغاز می‌کند؛ سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می‌گرداند؛ آنگاه [در قیامت، همگی] به سویش بازگردانده می‌شوید». [الروم: 11] و الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ}

{«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»} [ای پیامبر، به مشرکان] بگو: آیا از شریکان [=معبودان] تان کسی هست که آفرینش را آغاز کند و سپس آن را [پس از مرگ] بازگرداند؟ بگو: الله است

که آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند؛ پس به کجا منحرف می‌شوید؟». [یونس: 34]

و الله متعال به امر و فرمانش خلق می‌کند؛ می‌فرماید:

{إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ}

{إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ} «فرمان او چون چیزی را اراده کند تنها این است که به آن می‌گوید: موجود شو؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود». [یس: 82] و الله متعال به هر سببی که بخواهد می‌آفریند؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى}

{فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّى} «و به وسیله‌ی آن، انواع گوناگون گیاهان را [از زمین] بیرون آوردیم». [طه: 53]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوْحَيْنِ اثْنَيْنِ}

{وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوْحَيْنِ اثْنَيْنِ} «و در آن از هرگونه میوه‌ای دو گونه آفرید». [الرعد: 3]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا رَوْحَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}

﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ «و همه چیز را به صورت زوج [= نر و ماده] آفریدیم؛ باشد که [توجه کنید و] پند گیرید». [الذاریات: 49].

و الله متعال خبر داده که او خالق همه چیز است؛ و هر چیزی جز او مخلوق است؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ}

{اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ} «الله آفریدگار هر چیزی است و او تعالی بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است». [الزمر: 62]

و ایمان داریم که الله، پروردگار همه چیز و و خالق و مدبر همه چیز است؛ الله متعال می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ}

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝۲۱} «ای مردم! پروردگار خویش را عبادت کنید؛ همان ذاتی که شما و پیشینیانتان را آفرید؛ باشد که پرهیزگار شوید».

{الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ} «همان ذاتی که زمین را برای شما گستراند و آسمان را [همچون سقفی] بالای سرتان قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به وسیله‌ی آن،

انواع میوه‌ها را به وجود آورد تا روزی شما باشد». [البقرة: 21، 22]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ}

{إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ} «بی‌گمان، پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس [آن گونه که شایسته جلال و مقام اوست] بر عرش قرار گرفت. او کار [جهان] را تدبیر می‌کند». [یونس: 3]. بنابراین الله متعال خالق آسمان‌ها و زمین و مالک آنهاست؛ و در آنها تصرف تام دارد؛ الله متعال می‌فرماید:

{لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ}

{لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ} «کلید گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ و کسانی که به آیات الهی کافر شدند، قطعاً زیانکارند». [الزمر: 63]. و هیچ مخلوقی توان تدبیر امور خود یا تدبیر امور دیگری را ندارد؛ مگر در رابطه با آنچه که الله متعال توانش را به او داده باشد؛ بنابراین نه فرشتگان و نه پیامبران علیهم السلام و نه اولیا توانایی تصرف در جهان یا جلب منفعت یا دفع ضرر را ندارند؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ اَدْعُوا الَّذِيْنَ رَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ لَا يَمْلِكُوْنَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيْهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظٰهِيرٍ}

{قُلْ اَدْعُوا الَّذِيْنَ رَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ لَا يَمْلِكُوْنَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيْهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظٰهِيرٍ}» [ای پیامبر، به مشرکان] بگو: کسانی را که به جای الله [یاور و شفاعتگر خود] می‌پندارید، [به فریاد] بخوانید. آنان حتی همسنگ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک چیزی نیستند و نه در [آفرینش و تدبیر] آن دو [= زمین و آسمان] شرک‌تی دارند و نه او [= الله] از جانب آنان هیچ پشتیبانی دارد». [سبأ: 22].

و ایمان داریم که الله متعال مالک حقیقی است؛ و هر چه جز او مملوک است؛ و هر مالکی، مالکیتش موقت و تمام شدنی است؛ الله متعال می‌فرماید:

{مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ}

{مُلْكِ يَوْمِ الدِّينِ} «مالک روز جزاست». [الفاتحة: 4]. و الله متعال می‌فرماید:

{قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ}

{قُلِ اللّٰهُمَّ مُلْكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ}

شَيْءٍ قَدِيرٍ) «[ای پیامبر،] بگو: بارالها، ای فرمانروای هستی، هرکس را بخواهی حکومت می‌بخشی و از هرکس بخواهی حکومت را بازپس می‌گیری؛ و به هرکس بخواهی عزت [و قدرت] می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌داری. [پروردگارا،] خوبی به دست توست و بی‌گمان، تو بر هر چیزی توانایی». [آل عمران: 26]. و هرچه جز او هست، پرورش یافته و مقهور است؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا}

{إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا} «در آسمان‌ها و زمین هیچ کسی نیست، مگر آنکه [در روز قیامت، خاکسار و] بنده‌وار نزد الله رحمان می‌آید». [مریم: 93].

و ایمان داریم که الله متعال کسی است که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است؛ و اوست که شب را بر روز و روز را بر شب می‌گستراند؛ و اوست که خورشید و ماه را در خدمت بندگان گذاشته است و هریک تا سرآمد معینی در حرکت است؛ الله متعال می‌فرماید:

{خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ}

{خَلَقَ السَّمُوتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ} «آسمان‌ها و زمین را به حق [و با هدف] آفرید. شب را بر روز می‌گستراند و روز را بر شب؛ و خورشید و ماه را در خدمت [شما] گماشت که هر یک تا سرآمدِ معینی در حرکت است. آگاه باشید! او شکست‌ناپذیرِ آمرزگار است». [الزمر: 5]. و الله متعال کسی است که خورشید را درخشان و ماه را تابان و نورانی قرار داد؛ و آمد و شد شبانه‌روز را نشانه‌ای دال بر عظمت و بزرگی خلقتش و تدبیر نیکویش قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}

{هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ه} «اوست که خورشید را درخشان نمود و ماه را تابان کرد و جایگاه‌ها [ی مشخصی] برایش قرار داد تا [با تغییر وضع ماه] شمارش سال‌ها و حساب [زندگی خود] را بدانید. الله اینها را جز به حق نیافریده است. او نشانه‌های [خود] را برای گروهی که می‌دانند، به تفصیل بیان می‌کند».

﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ «بی‌گمان، در آمد و شد شب و روز و آنچه الله در آسمان‌ها و زمین آفریده است برای کسانی که پروا می‌کنند، نشانه‌ها [ی قدرت الهی] است». [یونس: 5-6]. و اوست که ما را از یک تن آفرید و همسرش را از او قرار داد؛ و همه‌ی حیوانات را خلق نمود؛ الله متعال که ثنا و ستایش او بزرگ و اسامی او مقدس هستند، می‌فرماید:

{خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُصْرَفُونَ}

﴿خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُصْرَفُونَ﴾ «او شما را از یک تن آفرید، آنگاه همسرش را نیز از وی پدید آورد؛ و برای [استفاده] شما، هشت نوع از چهارپایان [= نر و ماده شتر، گاو، گوسفند و بز] را آفرید. شما را در شکم مادران طی مراحل مختلف در نهانگاه‌های سه‌گانه [پرده مشیمه، رحم و شکم] می‌آفریند. این است الله، پروردگار شما که فرمانروایی، خاص اوست. معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ پس چگونه [از عبادت الله] به بیراهه می‌روید؟». [الزمر: 6].

و ایمان داریم که الله متعال روزی دهنده‌ای بسیار قدرتمند با نیروی بی‌کران است؛ چنانکه روزی دهنده‌ای جز او نیست؛ و کفایت‌کننده‌ای جز او نیست. الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ}

{إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ} «[زیرا] الله است که روزی‌رسان بسیار قدرتمند با نیروی بی‌کران است».

[الذاریات: 58]. و الله عزوجل می‌فرماید:

{وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ}

{وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ} «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر [اینکه] روزی‌اش بر عهده الله است و [او] قرارگاه و محل مرگش را می‌داند. همه [اینها] در کتابی روشن [ثبت] است». [هود: 6].

و ایمان داریم که علم الله متعال به همه چیز محیط است و همه چیز را در بر می‌گیرد؛ الله متعال می‌فرماید:

{يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ}

{يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ} «گذشته و آینده آنان [= بندگان] را می‌داند و [آنان] به چیزی از علم او احاطه [و آگاهی] نمی‌یابند، مگر

آنچه خود [الله] بخواهد». [البقرة: 255]. چنانکه هیچ کوچک یا بزرگی از علم و دانایی او پنهان نیست؛ الله متعال می‌فرماید:

{عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ}

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عِلْمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ} «کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد. بگو: آری، سوگند به پروردگارم که دانای غیب است، قطعاً به سراغتان می‌آید. همسنگ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از او پوشیده نیست و کوچکتر و بزرگتر از آن ذره چیزی نیست، مگر آنکه در کتابی آشکار [= لوح محفوظ] ثبت است». [سبأ: 3]. و علم او به همه چیز این هستی احاطه دارد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ}

{وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ} «و کلیدهای

[گنجینه‌های] نهان نزد اوست [و] جز او [هیچ کس] آن را نمی‌داند و [اوست که] آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی [از درخت] نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند؛ و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [= لوح محفوظ] قرار دارد». [الأنعام: 59]. و همچنین در توضیح بخشی از این علم محیط می‌فرماید:

{وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمُّ أَمْثَلِكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ}

{وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمُّ أَمْثَلِكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ} «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [نیز در آفرینش و زندگی،] گروه‌هایی مانند شما هستند. ما هیچ چیزی را در کتاب [= لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم؛ سپس [همه، روز قیامت] نزد پروردگارشان گرد آورده می‌شوند». [الأنعام: 38].

و ایمان داریم که الله متعال دانای نهان و آشکار است. الله متعال می‌فرماید:

{عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ}

{عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ} «[او] دانای نهان و آشکار [و] بزرگ بلندمرتبه است». [الرعد: 9]. و هیچیک

از مخلوقاتش را از غیب آگاه نمی‌کند مگر پیامبرانی که آنان را برگزیده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا}

{عَلَّمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ۚ ۲۶} «[الله] دانای غیب است و هیچ کس را بر [اسرار] غیب خود آگاه نمی‌سازد».

{إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۚ ۲۷} «مگر رسولانی که آنان را پسندیده [و برگزیده] است؛ که بی‌گمان، از پیش روی او و پشت سرش، نگهبانی [از فرشتگان برای محافظت از وی] می‌گمارد».

[الجن: 26-27]. و هرکس ادعای علم غیب کند، فردی دروغگو و دروغ‌باف است. و پیامبران غیب نمی‌دانند؛ و الله متعال به پیامبرش صلی الله علیه وسلم امر نموده تا بگوید:

{قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ}

{قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ} «[ای پیامبر، به مشرکان] بگو: من نمی‌گویم گنجینه‌های الله نزد من است و غیب [نیز] نمی‌دانم». [الأنعام: 50].

و ایمان داریم که فقط الله متعال زنده‌کننده‌ی میراننده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ}

{إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ} «در حقیقت، فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن الله است. [اوست که] زنده می‌کند و می‌میراند؛ و شما به جز الله هیچ کارساز و یآوری ندارید.» [التوبة: 116]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ}

{وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ} «و او تعالی ذاتی است که شما را زنده کرد، سپس می‌میراند و آنگاه [بار دیگر] زنده می‌کند. به راستی که انسان [نسبت به نعمت‌های الهی] بسیار ناسپاس است.» [الحج: 66]. و این الله متعال است که مرگ و زندگی را خلق می‌کند؛ الله متعال می‌فرماید:

{الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ}

{الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ} «[همان] ذاتی که مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است؛ و او پیروزمند بخشنده است.» [المك: 2]. و اوست که جان‌ها را می‌گیرد؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا}

{اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا} [الزمر: 42] «الله جانها را در لحظه‌ی مرگ می‌گیرد». [الزمر: 42].

و ایمان داریم که قدرت و امر و فرمان الله متعال بر همه چیز غالب است. چنانکه پروردگارمان به ما خبر داده است که:

{وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ}

{وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ} [الرعد: 15] «و هرکس [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است - خواه و ناخواه - و [حتی] سایه‌های‌شان، بامداد و شبانگاه برای الله سجده [و فروتنی] می‌کنند». [الرعد: 15]. و الله متعال می‌فرماید:

{يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ}

{يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ} «روزی که مردم حاضر و نمایان می‌شوند و چیزی از آنان بر الله پوشیده نخواهد ماند، [الله می‌فرماید:] امروز فرمانروایی از آن کیست؟ [آنگاه خود می‌فرماید:] از آن الله یگانه پیروزمند». [غافر: 16].

و ایمان داریم که الله متعال آسمان را خلق نمود و آن را بدون ستون برافراشت؛ الله متعال می‌فرماید:

{خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ}

{خَلَقَ السَّمُوتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ} «چنان که می‌بینید، [الله] آسمان‌ها را بدون ستون آفرید و کوه‌های استوار [و محکمی] در زمین پی افکند تا [زمین] شما را نلرزاند». [لقمان: 10]. و آنچه در آسمان‌ها و در زمین است، همگی از آن الله متعال است و در خدمت مردم گماشته است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}

{وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمُوتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} «آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، از [رحمت] خویش در خدمت شما گماشت؛ که در این [امر،] نشانه‌هایی [از لطف و قدرت الهی] برای اندیشمندان است». [الجاثية: 13].

و ایمان داریم که خلقت و امر و فرمان از آن پروردگار متعال است؛ الله متعال می‌فرماید:

{أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ}

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ «آگاه باشید! آفرینش و فرمانروایی، از آن اوست. پربرکت [و بزرگ] است الله که پروردگار جهانیان است». [الأعراف: 54]. بنابراین پروردگاری جز او نیست؛ و قانون‌گذاری غیر او نیست؛ چنانکه خود می‌فرماید:

{شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ}

{شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ} «از دین همان را برای شما مقرر کرد که به نوح امر کرده بود؛ و نیز آنچه به تو وحی کردیم». [الشوری: 13]. و الله متعال می‌فرماید:

{لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا}

{لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا} «[ای مردم،] ما برای هریک از شما [امت‌ها] آیین و راهی روشن قرار دادیم». [المائدة: 48]. بنابراین او کسی است که شرایع را تشریع نموده و فرائض را فرض کرده و دین را بیان داشته است. و الله متعال کسانی را توبیخ نموده که علما و راهبان‌شان را معبود خود کردند؛ و چیزهایی را که آنها از نزد خود به عنوان دین تراشیدند و به آنان عرضه کردند، قبول نمودند. الله متعال می‌فرماید:

{اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ}

{اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ} «[این مشرکان،] علما و راهبان خود را به جای الله [به عنوان] معبودان خویش تلقی کردند». [التوبة: 31]. و الله متعال می‌فرماید:

{أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ} {أَمْ لَهُمْ شُرَكَاؤُا شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ} «[مشرکان] معبودانی دارند که بدون اجازه الله، [قوانین] دینی برای‌شان مقرر کرده‌اند؟». [الشوری: 21].

و چنانکه الله متعال کسی است که مردم را خلق نموده است، همچنین مالک آنان می‌باشد؛ او کسی است که شرایع را برای آنان تشریع نموده و او به تنهایی قادر به محاسبه‌ی آنان و جزا دادن به آنان می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

{وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ}

{وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ} «الله آسمان‌ها و زمین را [هدفمند و] به‌حق آفرید تا [همه آزمایش شوند] و جزای دستاوردهای همه [بندگان] داده شود؛ بدون آنکه ظلمی به آنان شود». [الجاثية: 22]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِنُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ}

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾
 «یقیناً قیامت آمدنی است؛ [ولی] می‌خواهم [وقت] آن را
 پنهان دارم تا به هر کسی در برابر [کار و] تلاشی که می‌کند
 پاداش داده شود». [طه: 15].

و ایمان داریم که پروردگار متعال خالق بندگان و خالق
 افعال‌شان است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ «و حال آنکه الله، [هم] شما و
 [هم] آنچه را انجام می‌دهید آفریده است». [الصافات: 96].

و صادقانه شهادت می‌دهیم که الله متعال هر آیه و نشانه‌ای
 از نشانه‌های خود در هستی را شاهد و گواهی بر خالق بودن
 خود قرار داده است؛ و الله متعال این مساله را با این کلامش
 تاکید نموده است:

﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾

﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ «آیا آن ذاتی که
 می‌آفریند همچون کسی است که [هیچ] نمی‌آفریند؟ آیا پند
 نمی‌گیرید؟». [النحل: 17]. و الله متعال کسانی را توبیخ نموده
 که برای او شریکانی در ربوبیت یا الوهیتش قائل می‌شوند؛
 چون فقط او خالق است؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ
 كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾

﴿أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَّهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلَقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَحْدُ الْقَهْرُ﴾ «یا آنان شریکانی برای الله قرار داده‌اند که همچون آفرینش او آفریده‌اند و [در نتیجه، امر] آفرینش بر آنان مُشْتَبِه شده است؟ بگو: الله آفریننده همه چیز است و او یگانه‌ی پیروزمند است». [الرعد: 16].

و مشرکان به ربوبیت الله متعال ایمان داشتند و می‌دانستند که الله خالق و رازق و زنده‌کننده و میراننده است؛ و او نفع و ضرر می‌رساند؛ و بت‌ها و معبودان‌شان نفع و ضرری متوجه کسی نمی‌کنند؛ و بلکه آنها را وسایل و واسطه‌هایی می‌دانستند که آنها را به الله نزدیک می‌گردانند؛ با این همه الله متعال چنین اعتقاد و باوری را از آنها نپذیرفت؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ * اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (و اگر از آنان [= مشرکان] بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را به خدمت [انسان] گماشته است؟» مسلماً می‌گویند: «الله»؛ پس چگونه [از حق] رویگردان می‌شوند؟»

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ٦٢﴾ «الله [نعمت و] روزی را برای هر کس که بخواهد می‌گشاید و [یا] تنگ می‌گرداند. بی‌تردید، الله به هر چیزی داناست».

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مِّن نَّزْلٍ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءٌ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنَ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ٦٣﴾ «و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان باران فرستاد و به وسیله‌ی آن، زمین را - پس از خشکی و خزان - زنده کرد؟»، مسلماً می‌گویند: «الله». بگو: «حمد و ستایش مخصوص الله است»؛ بلکه بیشتر آنان [در این نشانه‌ها] نمی‌اندیشند». [العنکبوت: 61-63]. و با اینکه آنها در سختی‌ها از الله متعال کمک می‌خواستند و چون اندوهگین می‌شدند، به او پناه می‌بردند، اما این مساله سودی به آنها نرساند؛ چون همواره بر شرک و کفرشان پایدار بودند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ * لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ٦٥﴾ «وقتی [مشرکان] در کشتی سوار می‌شوند، الله را با اخلاص می‌خوانند؛ اما چون آنان را به خشکی می‌رساند و [از خطر غرق شدن] می‌رهاند، آنگاه [باز هم] شرک می‌ورزند (65)»

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ وَلِيَعْلَمُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ٦٦﴾» [چنین می‌کنند] تا نسبت به نعمت‌هایی که به آنان داده‌ایم ناسپاسی کنند و [از لذت‌های زندگی دنیا] بهره‌مند باشند. به زودی [سرانجام دردناکشان را] خواهند دانست (66)» [العنکبوت: 65-66].

باب ایمان به الوهیت الله

و ایمان داریم که الله متعال در الوهیت خود یکتاست؛ و هیچ معبود بر حق جز او نیست؛ یکتاست و شریکی ندارد؛ و او حق است و اینکه جز او را به فریاد می‌خوانند، باطل است. و این مسأله‌ی بسیار مهم و بزرگی است که الله متعال به خاطر آن کتاب‌ها نازل کرده و پیامبران را فرستاده و بهشت و دوزخ را خلق کرده است؛ و فطرت بر آن دلالت می‌کند و عقل‌های سالم گواه آن هستند. و به یقین می‌دانیم که اساس دعوت پیامبران که متوجه اقوامشان بوده، دعوت آنان به عبادت الله متعال به یگانگی و ترک عبادت هر چیزی جز او بوده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾» «و ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که [به مردم بگوید]: معبودی

[بهحق] جز من [= الله] نیست؛ پس تنها مرا عبادت کنید».

[الأنبياء: 25]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ}

{وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ} «یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت [= معبودان غیر الله] دوری کنید». [النحل: 36]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ}

{وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ} «از پیامبرانی که پیش از تو فرستادیم بپرس که آیا غیر از [الله] رحمان، معبودانی برای عبادت قرار داده‌ایم [مسئلاً چنین نیست]». [الزخرف: 45]. و هر پیامبری به قوم خود گفته است: الله را عبادت کنید که معبودی جز او ندارید؛ از نوح تا محمد صلی الله علیه وسلم دعوت‌شان همین بوده است؛ چنانکه الله متعال از نوح علیه السلام خبر می‌دهد که فرمود:

{يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ}

{يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ} «ای قوم من، الله را عبادت کنید که جز او معبود [برحق] ندارید». [الأعراف:

59]. و از آخرین پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم خبر می‌دهد که:

{قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنِّ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ}

{قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنِّ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ} «ای پیامبر، به کافران] بگو: من فقط بیم‌دهنده‌ام و معبودی [به‌حق] نیست، مگر الله یگانه‌ی پیروزمند». [ص: 65]. و الله متعال می‌فرماید:

{ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ}

{ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ} «این است الله، پروردگار شما؛ هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ آفریننده همه چیز است؛ پس او را عبادت کنید و [بدانید که] او [مراقب و] کارگزار همه چیز است». [الأنعام: 102].

و این امر بزرگی است که الله متعال مردم را به خاطر آن خلق نموده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ}

{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ} «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]». [الذاریات: 56]. و «يعبدون» به معنای

«یوحدون»: «موحد باشند» می‌باشد. بخاری رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: «در میان این دو گروه، اهل سعادت را نیافریدم مگر برای اینکه موحد باشند». [اینگونه در بخاری وارد شده بدون اینکه به کسی نسبت داده شود (6/49) و ابن حجر در «الفتح» ذکر نموده که این سخن فراء است (600/8)].

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: وقتی رسول خدا صلی الله علیه وسلم معاذ بن جبل را به سوی اهل یمن فرستاد، به او فرمود: «إِنَّكَ تَقْدَمُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَى أَنْ يُوجِدُوا اللَّهَ تَعَالَى»: «تو نزد گروهی از اهل کتاب می‌روی؛ پس باید نخستین چیزی که آنها را به سوی آن دعوت می‌کنی، این باشد که الله متعال را یکتا و یگانه بدانند». [بخاری (1458) و مسلم (19)]. و بخاری رحمه الله در این زمینه بابی را باز نموده، با این عنوان: «باب آنچه در زمینه دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم مبنی بر دعوت امتش به توحید و یگانگی الله متعال آمده است».

و عبادت حقیقی همان است که خالص برای الله پروردگار جهانیان و موافق با راه و روش سید و سرور پیامبران باشد؛ چون عبادت هر معبودی جز الله متعال باطل است. الله متعال می‌فرماید:

{ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ}

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ﴾
 «این به سبب آن است که الله حق است و آنچه را که [مشرکان]
 جز او می‌خوانند [همه] باطل است». [الحج: 62]. و «لا اله الا الله» به این معناست که: معبود بر حق جز الله نیست؛
 چنانکه آیهی قبل بر آن دلالت می‌کند.

و فقط ایمان داشتن به الله متعال و عبادت او و نه هیچکسی
 جز او، مضمون «لا اله الا الله» می‌باشد؛ و این کلمه‌ی بزرگ
 متضمن نفی استحقاق عبادت از هر معبودی جز الله متعال و
 نفی الوهیت حقیقی از هر معبودی جز الله متعال و اثبات
 الوهیت حقیقی برای الله، پروردگار جهانیان می‌باشد؛ و اینکه
 عبادت صحیح فقط برای الله متعال می‌باشد؛ و این کلمه زیاد
 در قرآن کریم وارد شده است؛ و آیات زیادی در معنای آن
 توأم با نفی و اثبات وارد شده‌اند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
 الطَّاغُوتَ﴾ «یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام]
 برانگیختیم که: الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت [=]
 معبودان غیر الله] دوری کنید». [النحل: 36]. و اینکه الله
 متعال می‌فرماید:

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ «و الله را عبادت کنید و
 چیزی را با او شریک نگردانید». [النساء: 36].

و این رکن رکین و اساس استوار دین الله - یعنی اثبات الوهیت فقط برای الله متعال و نفی عبادت از جز او - پایه‌ی اصلی آسیاب دین و ستون دعوت پیامبران است؛ و به این معناست که مخلوقات اعمال خویش را تنها برای الله خالق انجام دهند. و تقریباً سوره‌ای در قرآن نیست که خالی از این پیام باشد؛ و در همه‌ی سوره‌ها یا این مفهوم بیان گردیده و یا بر آن تاکید شده است؛ و الله متعال با دلایل بسیار و شواهد متعدد و بی‌شمار و بی‌حد و حصر حجت را بر بندگان اقامه کرده است؛ و بزرگترین دلیل بر این امر، شهادت و گواهی الله متعال است که می‌فرماید:

{قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَتَيْنَكُمْ لَتَسْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ}

{قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَتَيْنَكُمْ لَتَسْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ} «ای پیامبر، به مشرکان [بگو: گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو: الله [که] میان من و شما گواه است؛ و این قرآن [از جانب او] بر من وحی شده است تا به وسیله‌ی آن به شما و هر کس [این پیام به او] می‌رسد هشدار دهم. آیا شما به راستی گواهی می‌دهید که با الله معبودان دیگری هست؟ بگو: من [هرگز به چنین چیزی] گواهی نمی‌دهم. بگو:

یقیناً او تنها معبود یگانه است و من از آنچه [با او] شریک قرار می‌دهید بیزارم». [الأنعام: 19].

و الله متعال و بزرگوارترین شاهدان از میان مخلوقاتش که فرشتگان و اهل علم هستند، بر بزرگترین مشهود که وحدانیت و الوهیت الله متعال است، گواهی می‌دهند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ}

{شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} «الله، که [در جهان هستی] برپادارنده عدل است، گواهی داده است که معبودی [بهحق] جز او نیست و فرشتگان و علما [نیز بر یگانگی و عدالت الهی گواهی می‌دهند]. معبودی [بهحق] جز او نیست [که] شکست‌ناپذیر حکیم است». [آل عمران: 18]. و به این ترتیب فرشتگان و اهل علم به همان چیزی گواهی می‌دهند که الله متعال به آن در مورد خود شهادت می‌دهد:

{وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا}

{وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا} «و گواهی الله [در این باره] کافی است». [النساء: 79].

الله متعال برای بندگان چنان استدلال نموده که او خالق هر چیزی است که در این جهان وجود دارد؛ بلکه هر آیه و

نشانه‌ای در جهان را شاهی بر این مهم قرار داده است، شاهی بر اینکه او مستحق الوهیت و عبادت می‌باشد؛ و به همین دلیل، به کثرت در خصوص این مهم از آنها (مشرکان) سؤال می‌کند و اقرار آنها را مبنی بر اینکه او تعالی خالق و روزی دهنده و زنده کننده و میراننده است، بیان می‌دارد؛ سپس آنان را به خاطر عبادت نکردنش یا عبادت جز او به همراه او، توبیخ می‌کند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَإِنِّي يُؤْفِكُونَ * اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ}

{وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَإِنِّي يُؤْفِكُونَ ۶۱} «و اگر از آنان [= مشرکان] بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را به خدمت [انسان] گماشته است؟» مسلماً می‌گویند: «الله»؛ پس چگونه [از حق] رویگردان می‌شوند؟».

{اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۶۲} «الله [نعمت و] روزی را برای هر کس که بخواهد می‌گشاید و [یا] تنگ می‌گرداند. بی‌تردید، الله به هر چیزی داناست».

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنَ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ٦٣﴾ «و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان باران فرستاد و به وسیله‌ی آن، زمین را -پس از خشکی و خزان‌ش- زنده کرد؟»، مسلماً می‌گویند: «الله». بگو: «حمد و ستایش مخصوص الله است»؛ بلکه بیشتر آنان [در این نشانه‌ها] نمی‌اندیشند». [العنکبوت: 61 - 63]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ * وَالَّذِي خَلَقَ الْأَرْوَاحَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ﴾

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ٩﴾ «[ای پیامبر] اگر از مشرکان بپرسی: «آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده است؟»، قطعاً می‌گویند: «[الله] شکست‌ناپذیر دانا».

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ١٠﴾ «همان [پروردگاری] که زمین را محل آسایش شما قرار داد و راه‌هایی در آن برایتان پدید آورد تا راه یابید». ﴿وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ١١﴾ «و همان ذاتی که باران را از آسمان به مقدار

معینی فرستاد؛ آنگاه سرزمین خزان زده و خشک را به وسیله‌ی آن حیات بخشیدیم؛ شما نیز همین گونه [از گورها] بیرون آورده می‌شوید».

{وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفَلَاحِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ۝ ۱۲}

«پروردگاری که تمام مخلوقات را آفرید و از کشتی‌ها و چهارپایان، وسیله‌ی سواری برایتان پدید آورد».

[الزخرف: 9-12].

و الله متعال برای بندگان به نعمت‌هایی استدلال می‌کند که به آنان عطا کرده است؛ نعمت‌هایی که عبادت کسی را بر آنها واجب می‌کند که نعمت را بوجود آورده و به آنها بخشیده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ * فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ}

{قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ ۳۱}

«ای پیامبر، به مشرکان [بگو: «کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد؟ یا کیست که بر گوش‌ها و دیدگان حاکم است؟ و کیست که [موجود] زنده را از [ماده] بی‌جان بیرون می‌آورد و [ماده] بی‌جان مرده را از [موجود] زنده خارج می‌سازد؟

و کیست که کار [جهان و جهانیان] را تدبیر می‌کند؟» خواهند گفت: «الله». پس بگو: «آیا پروا نمی‌کنید؟».

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَازَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ ۚ﴾ «پس آن الله پروردگار حقیقی شماست، و پس از حقیقت، جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوید؟». [یونس: 31، 32].

و الله متعال در آیات زیادی از قرآن برای بندگانش به آیات و نشانه‌های ربوبیتش استدلال می‌کند که مستلزم عبادت او به یگانگی هستند؛ و اینکه خالق این آیات و نشانه‌های موجود در جهان، فقط الله متعال است؛ و چنانکه خالق جز او نیست، نباید کسی جز او عبادت شود؛ بر این اساس آیات مذکور را با این جمله تمام می‌کند که: «أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ»: «آیا معبود دیگری با الله است؟» چنانکه می‌فرماید:

{أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ * أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ * أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتٍ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ}

﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمُوتَ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَأَلَّهَ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ٦٠﴾ «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و آبی از آسمان برایتان نازل کرد و با آن باران، بوستان‌هایی خرم [و زیبا] رویاندیم که هرگز توان رویاندن درختانش را نداشتید؟ آیا معبود دیگری با الله است؟ [هرگز؛] بلکه آنان مردم منحرف هستند [که مخلوقات را هم‌طراز الله قرار می‌دهند].»

﴿أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَأَلَّهَ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ٦١﴾ «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که زمین را قرارگاه [امنی] ساخت و جویبارهایی میان آن جاری ساخت و کوه‌هایی [استوار] برایش پدید آورد و میان دو دریا مانعی قرار داد [تا آب شور و شیرین با هم نیامیزند]؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ [هرگز؛] اما بیشتر آنان نمی‌دانند.»

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَأَلَّهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ٦٢﴾ «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند- اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان [پیشینیان در] زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ چه اندک پند می‌گیرید!«

﴿أَمَّنْ يَهْدِيَكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيْحَ بُشْرًا
بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَأَلِهَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ٦٣﴾ «[آیا
معبودان شما بهترند] یا ذاتی که شما را در تاریکی های بیابان
و دریا [به وسیله ی ماه و ستارگان] هدایت می کند و آن ذاتی
که پیش از [باران] رحمتش، بادهای را به مژده می فرستد؟ آیا
معبود دیگری با الله وجود دارد؟ الله از چیزهایی که [برایش]
شریک قرار می دهند برتر است». [النمل: 60-63].

و در سوره ی روم مخلوقات بزرگی را ذکر می کند که بر
ربوبیت او دلالت می کند؛ ربوبیتی که مستلزم الوهیت اوست؛
الله متعال می فرماید:

{وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ * وَمِنْ آيَاتِهِ
أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً
وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ * وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِّلْعَالَمِينَ * وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ * وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا
وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْطِئُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا
دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ * وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهٌ قَانِتُونَ * وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ
عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ * ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ
بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ {

{وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ
تَنْتَشِرُونَ ۲۰} «و [یکی دیگر] از نشانه‌های او تعالی [این]
است که شما را از خاک آفرید، سپس انسان‌هایی شدید [که
تولید مثل کردید و در زمین] پراکنده گشتید».

{وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا
وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۲۱}
«و از [دیگر] نشانه‌های او [این] است که از جنس خود شما
همسرانی برایتان آفرید تا در کنارشان آرام گیرید و در میانتان
محبت و مهربانی قرار داد. بی‌گمان، در این [نعمت،]
نشانه‌هایی است [از قدرت پروردگار] برای مردمی که تفکر
می‌کنند».

{وَمِنْ ءَايَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ
وَالْوَلَدِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ۲۲} «و از [دیگر] نشانه‌های
او تعالی، آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و
رنگ‌های شماست. بی‌تردید، در این [امور،] نشانه‌هایی [از
قدرت پروردگار] برای دانشوران است».

{وَمِنْ ءَايَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۲۳} «و [یکی دیگر] از نشانه‌های
او، خواب شما در شب و روز و تلاشتان برای بهره‌گیری از

بخشش پروردگار [و تأمین معاش] است. بی‌گمان، در این امور، برای مردمی که گوش شنوا دارند، نشانه‌هایی [از قدرت پروردگار] است».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (۲۴) «و از [دیگر] نشانه‌های او [این] است که برق را برای ترس [از صاعقه] و امید [به باران]، به شما نشان می‌دهد و آبی از آسمان می‌فرستد و زمین را - پس از خشکی و خزان - با آن زنده می‌سازد. بی‌گمان، در این امور، برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی [از قدرت پروردگار] است».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرَةٍ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾ (۲۵) «و از نشانه‌های او [این] است که آسمان‌ها و زمین به فرمانش برپاست و [روز قیامت] هنگامی که با ندایی شما را از زمین فرامی‌خواند، ناگهان [همگی از گورها] بیرون می‌آیید».

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانُونَ﴾ (۲۶) وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (۲۷) «هر کس [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است از آن الله است و همگی [تسلیم و] فرمانبردار او هستند. او همان ذاتی است که آفرینش

مخلوقات را آغاز می‌کند، سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می‌گرداند و این کار برایش آسان‌تر [از آفرینش نخستین] است؛ و برترین صفت در آسمان‌ها و زمین برای اوست و او تعالی شکست‌ناپذیر حکیم است».

﴿ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَلْ لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّن شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْتُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝۲۸﴾ «[ای مشرکان،] الله برای شما از خودتان مثالی می‌آورد: آیا از بردگان‌تان کسی هست که در آنچه (= کنیز و همسر) به شما روزی کرده‌ایم، شریکتان باشد؛ چنان که هر دو [در برخورداری از او] یکسان باشید و همان طور که از یکدیگر بیم دارید، از آنان نیز بیم داشته باشید؟ [حال که چنین نیست، پس چرا بندگان و مخلوقات الله را با او شریک می‌دانید؟] ما آیات خویش را برای کسانی که می‌اندیشند، اینچنین به روشنی بیان می‌کنیم».

﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ ۝۲۹﴾ «[دلیل شرک، کمبود دلایل توحیدی نیست؛] بلکه ستمکاران بدون علم و آگاهی، از هوی و هوس خود پیروی می‌کنند؛ پس کسی را که الله گمراه کرده است چه کسی هدایت می‌کند؟ و آنان [در برابر عذاب الهی] هیچ یابوری نخواهند داشت».

[الروم: 20-29]. الله متعال هر آیه‌ای را با «وَمِنْ آيَاتِهِ» آغاز می‌کند؛ یعنی از دلایل و نشانه‌های جهان که بر ربوبیت الله متعال دلالت می‌کنند که

خود مستلزم الوهیت او هستند، این موارد می‌باشند. و به دنبال آن مثالی را ذکر می‌کند؛ الله متعال این مثال را برای کسانی ذکر می‌کند چیزی از مخلوقاتش را با او یکسان می‌دانند؛ می‌فرماید: «آیا یکی از شما می‌پذیرد که کسی در همبستری با کنیزش یا در رابطه با همسرش، با وی شریک باشد؟! به همین ترتیب الله متعال راضی نیست که یکی از مخلوقاتش با او یکسان شمرده شود». و این تفسیر قتاده از آیه است. [تفسیر طبری (20 / 95)]. سپس این آیات را با بیان این مساله به پایان می‌برد که اقتضای فطرت سالم، عبادت الله متعال به یگانگی است؛ لذا می‌فرماید:

{فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ}

{فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ}

«[ای پیامبر،] حق‌گرایانه و خالصانه به این دین روی آور. [این آیین پاک،] اسلام است که الله فطرت مردم را بر اساس آن سرشته است. هیچ تغییری در آفرینش الله نیست. این است [راه راست و] دین استوار؛ ولی بیشتر مردم [حقیقت را] نمی‌دانند». [الروم: 30].

و الله متعال در دلایلی که به عنوان شواهدی بر الوهیتش ذکر می‌کند، چنان تنوعی قرار داده است که حجت با آن اقامه می‌شود و راه راست روشن می‌گردد؛ تا به این ترتیب مردم

حجتی نزد الله متعال نداشته باشند. و چنانکه الله متعال به دلایل قاطع و حجت‌های ساطع و شواهد روشن دال بر وحدانیتش استدلال می‌کند، مثال‌هایی ذکر می‌کند و حق را چنانکه باید واضح می‌گرداند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}

{وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} «و الله مثل [دیگری] زده است: دو مرد را [فرض کنید] که یکی از آنها گنگ است و هیچ کاری از وی بر نمی‌آید و سربار سرور خود می‌باشد، هر کجا او را می‌فرستند، هیچ خیری به همراه نمی‌آورد [و وظایفش را به درستی انجام نمی‌دهد]؛ آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راهی مستقیم قرار دارد برابر است؟ [پس شما مشرکان چگونه قادر مطلق را با مردگان و بُت‌های بی‌احساس ناتوان یکسان می‌دانید؟]».

[النحل: 76] ابن جریر در تفسیر این آیه می‌گوید: «این مثالی است که الله متعال برای خود و معبودانی می‌زند که به جای الله عبادت می‌شوند؛ چنانکه می‌فرماید: {وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ}، یعنی: فرد گنگ را مثل می‌زند برای بتی که نه چیزی می‌شنود و نه سخنی

می‌گوید؛ چون یا چوبی تراشیده است و یا فلزی ساخته شده؛ نه می‌تواند به کسی که خدمتش را می‌کند، نفعی رساند، نه اینکه ضرری را از وی دور کند. ﴿وَهُوَ كُلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ﴾ و او سر بار صاحبش می‌باشد؛ می‌گوید: این فرد گنگ، سر بار پسر عمویش و همپیمانان و سرپرستانش می‌باشد؛ بت هم به همین صورت سر بار کسی است که آن را عبادت می‌کند؛ باید آن را حمل و جابجا نموده و به آن رسیدگی کند؛ مانند فرد گنگی که توان کاری را ندارد؛ و سر بار سرپرستانش از پسر عموهایش و دیگران می‌شود؛ ﴿أَيْنَمَا يُوَجِّهْ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ﴾ یعنی: هر کجا او را می‌فرستند، خیری به همراه نمی‌آورد، زیرا نمی‌داند چه چیزی به او گفته شده و نمی‌تواند چیزی را که می‌خواهد بر زبان آورد و نه خود می‌فهمد و نه دیگران مقصودش را می‌فهمند؛ بت نیز همین‌گونه است، چیزهایی را که به او گفته شود، درک نمی‌کند، تا امر را بجا آورد و نیز توان صحبت کردن ندارد تا به این صورت امر و نهی کند؛ الله متعال می‌فرماید: ﴿هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾، یعنی: آیا این فرد گنگی که سر بار مولایش می‌باشد و هر جا برود، هیچ خیری به همراه نمی‌آورد، با کسی که سخن می‌گوید و به حق امر نموده و به آن فرامی‌خواند؛ یعنی الله واحد و قهار که بندگان را به توحید و طاعتش می‌خواند، یکسان است؟ می‌گوید: الله متعال با بتی که چنین اوصافی دارد، یکسان نیست». [تفسیر طبری (1/ 262)].

همچنین الله متعال مثالی برای معبود باطل و معبود حق می‌زند؛ چنانکه مجاهد گفته است. [تفسیر طبری (21)/ 285]. الله متعال می‌فرماید:

{ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ}

{ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ} «الله [برای مقایسه‌ی مشرک و موحد،] مردی را مثال می‌زند که چند شریک درباره [مالکیت] او پیوسته با هم اختلاف و مشاجره دارند؛ و در مقابل آن، مردی که تحت فرمان یک نفر قرار دارد. آیا این دو نفر، [از نظر موقعیت] یکسانند؟ ستایش مخصوص الله است؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند». [الزمر: 29]

این امر - یعنی اقرار و اعتراف به یگانگی الله همراه با گواهی دادن به رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم - همان چیزی است که الله تعالی آن را به عنوان مرز میان ایمان و کفر انسان قرار داده است. الله تعالی می‌فرماید:

{فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ}

{فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ} «وقتی

ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید، بگشاید و آنان را دستگیر کنید و در محاصره بگذارید و در هر گذرگاهی به کمین آنان بنشینید؛ پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، رهای‌شان کنید». [التوبة: 5] و الله متعال می‌فرماید:

{فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ}

{فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ} «پس [با این حال،] اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، برادران دینی شما [مسلمانان] هستند». [التوبة: 11]. و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»: «ماموریت یافتم با مردم بجنگم تا گواهی دهند که معبود بر حق جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی الله است و نماز برپا دارند و زکات بپردازند؛ پس اگر چنین کردند، جان‌ها و مال‌های‌شان را از من مصون داشته‌اند مگر به سبب حق در اسلام؛ و حساب‌شان با الله است». [به روایت بخاری

(1399)، (7284)) و مسلم (20) و ابو داود (1556) و ترمذی (2607) و نسائی (2443).

و کفایت نمی‌کند که این ایمان تنها در قلب باشد؛ بلکه باید به زبان آورده شود؛ و بر این اساس است که رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: «ماموریت یافتم که با مردم بجنگم تا اینکه لا اله الا الله بگویند». [به روایت بخاری (25) و مسلم (22)]. و ایمان محقق نمی‌شود تا اینکه اعضا و جوارح به آن عمل کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا}

{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝۲} «بی‌تردید، مؤمنان فقط کسانی هستند که وقتی الله یاد می‌شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هرگاه آیاتش بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

{الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۝۳} «همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند».

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ «آنان هستند که به راستی مؤمنند. برای آنان نزد پروردگارشان، درجاتی [والا] و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود». [الأنفال: 2-4]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ «نیکی

[فقط] این نیست که [برای نماز] روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را - با وجود دوست داشتنش - به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راهماندگان و درخواست‌کنندگان [= گدایان] و در [راه آزادی] بردگان

بخشد و نماز برپا دارد و زکات بپردازد؛ و [نیز] کسانی که چون عهد می‌بندند به پیمان‌شان وفا می‌کنند و [کسانی که] در فقر و سختی و زیان و بیماری و به هنگام [شدت گرفتن] نبرد، [پایداری و] شکیبایی می‌کنند؛ آنان [که به این ویژگی‌ها آراسته‌اند] کسانی هستند که راست گفتند و همانان پرهیزگار اند». [البقرة: 177].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»، «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ»: «هر که از شما منکری را دید، پس باید آن را با دستش تغییر دهد؛ اما اگر نتوانست با دستش آن را تغییر دهد، پس باید با زبانش آن را تغییر دهد؛ و اگر با زبانش نتوانست، پس باید با قلبش آن را زشت و ناروا بشمارد؛ و این ضعیف‌ترین مرتبه‌ی ایمان است». [به روایت مسلم (49) و ابو داود (1140) و ترمذی (2172) و نسائی (5008) و ابن ماجه (1275)]. و این حدیث بر آن دلالت دارد که ایمان در قلب متفاوت است.

و باید همراه ایمان به الله متعال، کفر به طاغوت باشد. الله متعال می‌فرماید:

{فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ «پس هر کس به طاغوت
کفر بورزد و به الله ایمان بیاورد، قطعاً به محکم‌ترین دستاویز
چنگ زده است که هرگز نخواهد گسست؛ و الله شنوای
دانا است». [البقرة: 256]. و نیز باید با برائت از شرک و
مشرکان همراه باشد. بنابراین کسی نمی‌تواند موحد باشد تا
اینکه از شرک و مشرکان برائت بجوید؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ}

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ﴾ «[یاد
کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر و قومش گفت: از آنچه شما
عبادت می‌کنید، بیزارم». [الزخرف: 26].

و باید بنده در این ایمان، برای الله متعال که پروردگار
جهانیان است، اخلاص داشته باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

{هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ}

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «الله زنده [و پاینده] است و معبودی [به‌حق] جز
او نیست؛ پس او را با خلوص اعتقاد بخوانید. ستایش و سپاس
مخصوص الله، پروردگار جهانیان است». [غافر: 65]. و الله
متعال می‌فرماید:

{وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ}

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ «و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند در حالی که دین [خود] را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل،] به توحید روی آورند». [البینه: 5]. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: گفته شد: ای رسول خدا، در روز قیامت، سعادت‌مندترین و برخوردارترین فرد از شفاعت شما چه کسی است؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَقَدْ ظَنَنْتُ -يَا أَبَا هُرَيْرَةَ- أَلَّا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلُ مِنْكَ؛ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ جُرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ، أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ، أَوْ نَفْسِهِ»: «ای ابوهریره، می‌دانستم که کسی پیش از تو در این مورد از من سوال نمی‌کند؛ چون اشتیاق تو به حدیث را دیدم؛ سعادت‌مندترین مردم به شفاعت من در روز قیامت کسی است که خاصانه و از صمیم قلب لا اله الا الله بگوید». [به روایت بخاری (99)، (6570)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهِ». «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهِ»: «الله متعال آتش دوزخ را بر کسی حرام نموده که جهت رضایت و دیدار وجه الله، لا اله الا الله بگوید». [به روایت بخاری (425) و مسلم (33) و نسائی (788) و ابن ماجه (754)].

و به آن یقین داشته و شک و تردیدی نسبت به آن نداشته باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا}

{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا} «مؤمنان [حقیقی] کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند و [لحظه‌ای در ایمانشان] تردید نکردند». [الحجرات: 15]. و الله متعال از صاحب باغی خبر می‌دهد که کافر بود و گفت:

{وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا}

{وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا} «و گمان نمی‌کنم که قیامت بر پا گردد؛ و اگر [قیامتی در کار باشد و] به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، قطعاً جایگاهی بهتر از این می‌یابم». [الکھف: 36].

و ایمانش عالمانه و آگاهانه باشد؛ چنانکه حقیقت ایمان و مقتضای آن را به همراه متضادهای آن بداند؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ}

{فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ} «[ای پیامبر] بدان که معبودی [به‌حق] جز الله نیست». [محمد: 19].

و باید به همراه علم و اخلاص، پذیرش ارمغانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده و آنچه ایمان در بردارد و کلمه‌ی لا اله الا الله بر آن دلالت دارد، یعنی عبادت الله متعال به یگانگی و ترک عبادت جز او، وجود داشته باشد؛ بنابراین چون کسی این کلمه را بگوید و عبادت الله متعال به یگانگی را نپذیرد، از جمله کسانی است که الله متعال در مورد آنها می‌فرماید:

{إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ * وَيَقُولُونَ إِنَّا لَأَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ}

{إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ۝۳۵} «آنان بودند که وقتی به آنان گفته میشد: «معبودی [به‌حق] جز الله نیست» سرکشی [و تکبر] می‌کردند».

{وَيَقُولُونَ إِنَّا لَأَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ۝۳۶} «و می‌گفتند: «آیا ما معبودانمان را به خاطر [سخن] شاعری دیوانه رها کنیم؟». [الصافات: 35-36].

و باید تسلیم و فرمانبردار باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ} {وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ} «هرکس [خالصانه] به الله رو کند و نیکوکار باشد، به راستی که به محکم‌ترین دستاویز چنگ زده است». [لقمان: 22].

و باید در قول و عمل و اعتقاد صادق باشد تا به بشارتی دست یابد که پیامبر صلی الله علیه وسلم داده و فرموده است: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ، إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ، إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ»: «هیچکس نیست که صادقانه و از صمیم قبل شهادت دهد معبود بر حق جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست، مگر اینکه الله متعال او را بر آتش دوزخ حرام نموده است».

[به روایت بخاری (128) و مسلم (32)].

و باید دوستدار این دین و کسی باشد که آن را تشریع نموده است؛ و کسی که آن را ابلاغ نموده و بدان عمل نموده، دوست داشته باشد. الله متعال می‌فرماید:

{وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ}

{وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ} «برخی از مردم، همتایانی غیر از الله را [برای عبادت] برمی‌گزینند و آنها را همچون الله دوست می‌دارند؛ و [لی] کسانی که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر دوست دارند». [البقرة: 165] و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»: «هیچیک از شما ایمان ندارد تا اینکه من نزد او از فرزند و پدر و همه‌ی مردم محبوب‌تر نباشم».

[به روایت بخاری (15) و مسلم (44) و نسائی (5013) و ابن ماجه (67)]. و رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ». «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ»: «هرکس در او سه خصلت وجود داشته باشد، حلاوت و شیرینی ایمان را می‌چشد: اینکه الله و رسولش نزد او محبوبتر از هر چیزی جز آنها باشد؛ و اینکه کسی را دوست نداشته باشد مگر برای الله؛ و اینکه چنان بازگشت به کفر برای او ناخوشایند باشد که افتادن در آتش برای او ناخوشایند است». [به روایت بخاری (16) و مسلم (43) و ترمذی (2624) و نسائی (4987) و ابن ماجه (4033)].

و چنانکه الله متعال حقیقت ایمان و مقتضای آن و ارکان و شروطش را بیان نموده، شبهات مشرکان معاند و لجباز را نقض کرده است؛ و بیان نموده که آنها در شرکشان حتی ندارند؛ چون آن بت‌ها و همتایانی که برای الله متعال قائل شده‌اند، مخلوقاتی هستند که خود تدبیر می‌شوند و هرگز چیزی را خلق نکرده‌اند؛ و مالک ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین نیستند؛ الله متعال می‌فرماید:

{أَيْسُرْكَوْنَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلُقُونَ * وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ
 نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ * وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ
 سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ * إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ
 اللَّهِ عِبَادُ أُمْنَالِكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * أَلَهُمْ
 أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا
 أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تَنْظُرُونَ *
 إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ * وَالَّذِينَ
 تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ * وَإِنْ
 تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا
 يُبْصِرُونَ}

{أَيْسُرْكَوْنَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلُقُونَ ۱۹۱} «آیا
 چیزهایی را شریک [الله] قرار می‌دهند که چیزی نمی‌آفرینند
 و خود آفریده می‌شوند؟».

{وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ۱۹۲} «و
 نه می‌توانند آنان را یاری کنند و نه به خویشان یاری
 می‌رسانند».

{وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ
 أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ۱۹۳} «و [ای مشرکان،] اگر آنها
 [= معبودها] را به [راه] هدایت دعوت کنید، از شما پیروی
 نمی‌کنند. چه آنها را دعوت کنید و چه خاموش باشید، برایتان
 یکسان است [و پاسخی نخواهید شنید]».

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ فَادَّعَوْهُمْ فَلَيْسَ تَجِيبُوا لَهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ ١٩٤﴾ «بی‌گمان، آنهایی که به جای الله [به یاری و دعا] می‌خوانید، بندگان [و آفریدگان] ی همچون خودتان هستند؛ پس آنها را [در سختی‌ها به یاری و دعا] بخوانید. اگر راست می‌گویید، باید پاسخ شما را بدهند».

﴿الْهَمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا ۚ أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبِطُشُونَ بِهَا ۚ أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا ۚ أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۚ قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظَرُونَ ۝ ١٩٥﴾ «آیا آنها پاهایی دارند که با آنها راه بروند یا دست‌هایی دارند که با آنها [یاری‌تان دهند و از شما] دفاع کنند؟ آیا چشمانی دارند که با آنها ببینند یا گوش‌هایی دارند که با آنها بشنوند؟ [ای پیامبر، به مشرکان] بگو: «شریکانتان را بخوانید، سپس [علیه من] تدبیر [و نیرنگ] کنید و به من مهلت ندهید».

﴿إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابُ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ۝ ١٩٦﴾ «بی‌تردید، [دوست و] کارساز من الله است که [این] کتاب را نازل کرده است و او برای شایستگان [دوستی و] کارسازی می‌کند».

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصَرَكَمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ۝ ١٩٧﴾ «و کسانی را که [شما مشرکان] به جای او [به یاری و دعا] می‌خوانید، نه می‌توانند شما را یاری کنند و نه به خویشتن یاری رسانند».

﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۝ ١٩٨﴾ «و اگر آنان را به [راه] هدایت دعوت کنید، [سخنانتان را] نمی‌شنوند؛ و آنان را می‌بینی که [ظاهراً] به تو نگاه می‌کنند، در حالی که نمی‌بینند». [الأعراف: 191-198]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَيْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ * وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾

﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَيْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ۝ ٢٢﴾ «[ای پیامبر، به مشرکان] بگو: «کسانی را که به جای الله [یاور و شفاعتگر خود] می‌پندارید، [به فریاد] بخوانید. آنان حتی همسنگ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک چیزی نیستند و نه در [آفرینش و تدبیر] آن دو [= زمین و آسمان] شرکتی دارند و نه او [= الله] از جانب آنان هیچ پشتیبانی دارد».

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبأ: 23] «شفاعت [هیچ کس] نزد او [= الله] سودی ندارد؛ مگر برای آن کس که [الله] به او اجازه داده باشد». [سبأ: 22، 23] و این آیه همه‌ی وابستگی‌های شرکی را از بین می‌برد.

و حق سبحانه و تعالی بیان داشته که آن بت‌ها و همتایانی که معبودانی به جای الله متعال در نظر گرفته شدند، دعا و فریاد کسانی که آنها را می‌خوانند، نمی‌شنوند و اگر بر فرض هم بشنوند، اجابت‌شان نمی‌کنند؛ و روز قیامت به شرک آنان کفر می‌ورزند و از آنان اعلام برائت و بیزاری می‌کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرْكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ}

{إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرْكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ} «اگر آنان را [به یاری و دعا] بخوانید، صدای‌تان را نمی‌شنوند و [به فرض محال] اگر بشنوند، پاسخ‌تان را نمی‌دهند و روز قیامت از شرک شما بیزاری می‌جویند؛ و [ای پیامبر،] هیچکس همچون [پروردگار] آگاه، تو را [از حقایق] خبردار نمی‌سازد». [فاطر: 14].

چنانکه الله متعال بیان نموده که آن بت‌ها و همتایانی که معبودانی به جای الله متعال در نظر گرفته شدند، نه سودی می‌رسانند و نه ضرری؛ پس چگونه به جای الله متعال عبادت می‌شوند؟ الله متعال می‌فرماید:

{وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا}

{وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ ٱللَّهِ ٭٭٭ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوةً وَلَا نُشُورًا} «و [مشركان] به جاى او [= الله] معبودانى برگزيده‌اند كه چيزى نمى‌آفرينند و خود آفريده مى‌شوند و مالك هيچ زيان و سودى براى خود نيستند و [نيز] مالك مرگ و زندگى و [قادر به] برانگيختن [مردگان] نيستند».

[الفرقان: 3].

و الله متعال روشن نموده كه بت‌ها و همتايانى كه براى الله متعال در نظر مى‌گيرند، مالك هيچ روزى و رزقى براى پيروان‌شان نيستند؛ الله متعال مى‌فرمايد:

{وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ}

{وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَوَاتِ وَٱلْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ} «و [مشركان] به جاى الله چيزهايى را عبادت مى‌كنند كه مالك هيچ روزى‌اى در آسمان‌ها و زمين براى‌شان نيستند و توانايى [هيچ كارى] ندارند». [النحل: 73].

بنابراين چگونه كسى يا كسانى را عبادت مى‌كنند كه مالك چيزى نيستند؛ و نمى‌توانند روزى دهند و كمترين سود و ضررى برسانند؟

و الله متعال براى آنان خاطر نشان نموده كه چون ضررى به آنها برسد يا دچار اندوهى شوند، تنها و تنها و خالصانه به

الله پناه می‌برند؛ اما چون الله متعال آنها را نجات می‌دهد، به شرک خود باز می‌گردند. الله متعال می‌فرماید:

{فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ}

{فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ} «وقتی [مشرکان] در کشتی سوار می‌شوند، الله را با اخلاص می‌خوانند؛ اما چون آنان را به خشکی می‌رساند و [از خطر غرق شدن] می‌رهاند، آنگاه [باز هم] شرک می‌ورزند». [العنکبوت: 65].

حق تعالی همانطور که ادعای مشرکان مبنی بر گزینش همتایانی برای الله را باطل می‌شمارد، هر ادعایی مبنی بر فرزند داشتن الله متعال را باطل می‌داند؛ چنانکه می‌فرماید:

{مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ}

{مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ} «الله هرگز فرزندی برنگزیده است و هیچ معبودی با او نیست. [اگر چنین بود،] آنگاه هر معبودی آنچه را آفریده بود [با خود] می‌برد و مسلماً برخی بر برخی دیگر برتری می‌جستند [و نظام هستی تباه می‌گشت]. الله از آنچه [مشرکان] توصیف

می‌کنند، منزّه است». [المؤمنون: 91]. و الله متعال
می‌فرماید:

{لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا
يَصِفُونَ}

{لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلهةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ
عَمَّا يَصِفُونَ} «اگر در آنها [= آسمان و زمین] معبودانی جز
الله وجود داشت، [در اثر ناسازگاری آنها] قطعاً هر دو تباہ
می‌شدند؛ پس الله - پروردگار عرش - از توصیفی که
[مشرکان] می‌کنند پاک و منزّه است». [الأنبياء: 22]. و الله
متعال در مورد یهود و نصاری که ادعا می‌کردند الله متعال
فرزند دارد، می‌فرماید:

{وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ
قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى
يُؤْفَكُونَ}

{وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ
اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ
اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ} «و یهود گفتند: عُزَیر پسر الله است؛ و
نصاری گفتند: مسیح پسر الله است. این سخن [باطلی] است
که بر زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کفر
ورزیدند شباهت دارد. الله آنان را نابود کند! چگونه [از حق]
منحرف می‌شوند؟». [التوبة: 30]. و الله متعال اعتقاد و

باورشان را از اساس رد می‌کند، اینکه چگونه بشری که غذا می‌خورد، می‌تواند اله و معبود باشد؟ حال آنکه اله و معبود نمی‌خورد و نمی‌نوشد و نیازهای بشری را ندارد؛ الله متعال می‌فرماید:

{مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ * قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ}

{مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ۝ ۷۵}

«مسیح پسر مریم، جز پیامبری نیست که پیش از او [نیز] پیامبران دیگری بودند و مادرش زن بسیار راستگو [و درستکار] بود؛ هر دو [مانند انسان‌های دیگر] غذا می‌خوردند. [ای پیامبر] بنگر که چگونه آیات [خود] را برایشان روشن می‌سازیم و باز بنگر که چگونه [از حقیقت] رویگردان می‌شوند».

{قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ۷۶}

«[ای پیامبر،] بگو: «آیا چیزی را به جای الله عبادت می‌کنید که سود و زیانی برایتان ندارد؟ و [حال آنکه] الله شنوای داناست».

[المائدة: 75-76].

و الله متعال اینکه ملائکه را عبادت کنند، باطل شمرده است؛ و بیان داشته که آنها - با وجود اینکه مقربان درگاه الهی هستند - شفاعت نمی‌کنند مگر بعد از اجازه‌ی الله متعال؛ پروردگارمان جل جلاله می‌فرماید:

{وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى}

{وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى} «چه بسیار فرشتگانی در آسمان‌ها هستند که شفاعت‌شان به هیچ وجه سودمند نخواهد بود؛ مگر پس از آنکه الله، برای هر کس که بخواهد و راضی باشد، اجازه دهد». [النجم: 26]. و از پروردگارشان بر فراز آنهاست، می‌ترسند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسْتَكْبَرُونَ * يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ}

{وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسْتَكْبَرُونَ ٤٩} «و هر چه در آسمان‌ها و زمین است - از جنبندگان و فرشتگان- [همگی] برای الله سجده می‌آورند و گردنکشی نمی‌کنند».

{يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ٥٠} «[فرشتگان] از پروردگار خویش که [به ذات و غلبه و قدرتش] بالای آنان است می‌ترسند و آنچه را فرمان داده

می‌شوند انجام می‌دهند». [النحل: 49-50]. و الله متعال می‌فرماید:

{لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا}

{لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا}

«مسیح و فرشتگان مقرب هرگز ابا ندارند از اینکه بنده الله باشند؛ و هرکس از عبادت او تعالی سرپیچی کند و تکبر ورزد، همه‌ی آنان را [برای حسابرسی] نزد خویش جمع خواهد کرد». [النساء: 172]. وقتی حال و وضع فرشتگان چنین باشد، چگونه به جای الله عبادت می‌شوند؟

همچنین پیامبران علیهم السلام با وجود علو شأن و مقامی که در دنیا و آخرت دارند، مالک نفع و ضرری برای خود نیستند، چه رسد به دیگران که مقامشان کمتر و پایین‌تر از ایشان است؟ الله متعال از پیامبران خبر می‌دهد که آنان پروردگارشان را با بیم و امید عبادت می‌کردند:

{إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ}

{إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ}

«آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما

[فرمانبردار و] فروتن بودند». [الأنبياء: 90]. و پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم را امر نموده تا بگوید:

{قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْنَزْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ}

{قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْنَزْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ} «[ای پیامبر،] بگو: من مالک سود و زیان خویشتن نیستم، مگر آنچه را که الله بخواهد؛ و اگر غیب می دانستم، خیر [و سود] بسیاری [برای خود] فراهم می ساختم و هیچ بدی [و زبانی] به من نمی رسید. من [کسی] نیستم، مگر بیم دهنده و بشارت بخشی [دلسوز] برای گروهی که ایمان دارند». [الأعراف: 188]. و زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم علیه کسانی از مشرکان دعا نمود که در غزوه ی احد او را اذیت کردند، الله متعال این آیه را بر او نازل نمود:

{لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ}

{لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ} «[ای پیامبر،] هیچ چیزی از کار [بندگان] در دست تو نیست؛ یا [الله] توبه ی آنان [= مشرکان] را می پذیرد [و از گناهشان درمی گذرد] یا عذاب شان می کند؛ زیرا آنان

ستمکارند». [آل عمران: 128]. و از زهری روایت است که می‌گوید: سالم از پدرش رضی الله عنه روایت نموده که وی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده که وقتی سرش را از رکوع رکعت آخر نماز صبح بلند کرده، بعد از گفتن «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» گفته است: «اللَّهُمَّ الْعَنْ فُلَانًا وَفُلَانًا وَفُلَانًا»: «بارالها، فلانی و فلانی و فلانی را لعنت کن». پس الله متعال این آیه را نازل نمود: (لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ). [به روایت بخاری (4559) و نسائی (1078)].

باب ایمان به اسماء و صفات الله متعال

و ایمان داریم که الله متعال در صفات کمال و جلالش یکتاست؛ و الله متعال اسامی نیکو و صفات والایی دارد که نصوص قرآن و سنت در این زمینه متواتر هستند؛ عقل‌های کامل به آنها گواهی می‌دهند؛ و فطرت‌های سالم تسلیم آنها می‌باشند؛ و علمای امت اسلامی بر این مهم اجماع دارند؛ بلکه تمام رسالت‌های الهی با بیان صفات الله و اسامی و افعال او آمده‌اند؛ و الله متعال از مشرکان بابت عبادت بت‌ها، عیب و ایراد می‌گیرد، چون مثل خودشان مخلوق هستند؛ و بلکه از آنها کمتر و ناقص‌ترند؛ نه می‌بینند و نه می‌شنوند؛ بلکه نه پاهایی دارند که با آنها راه بروند و نه دست‌هایی که با آن چیزی بگیرند؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أُمْنَالِكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ
 إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ
 لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ
 ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظَرُونَ}

{إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أُمْنَالِكُمْ فَادْعُوهُمْ
 فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۹۴} «بی‌گمان، آنهایی که به
 جای الله [به یاری و دعا] می‌خوانید، بندگان [و آفریدگان]ی
 همچون خودتان هستند؛ پس آنها را [در سختی‌ها به یاری و
 دعا] بخوانید. اگر راست می‌گویید، باید پاسخ شما را بدهند».

{أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ
 يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ
 كِيدُوا فَلَا تُنْظَرُونَ ۱۹۵} «آیا آنها پاهایی دارند که با آنها راه
 بروند یا دست‌هایی دارند که با آنها [یاری‌تان دهند و از شما]
 دفاع کنند؟ آیا چشمانی دارند که با آنها ببینند یا گوش‌هایی
 دارند که با آنها بشنوند؟ [ای پیامبر، به مشرکان] بگو:
 «شریکانتان را بخوانید، سپس [علیه من] تدبیر [و نیرنگ]
 کنید و به من مهلت ندهید». [الأعراف: 194-195]. و الله
 متعال می‌فرماید:

{وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلَيْهِمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا
 أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ}

﴿وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلَیِّهِمْ عَجَلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ﴾ [الأعراف: 148] «و قوم موسی پس از [رفتن] او [به کوه طور،] از زیورهای شان مجسمه‌ی گوساله‌ای را ساختند [و عبادت کردند] که صدایی [همچون صدای گوساله] داشت. آیا نمی‌دیدند که [آن پیکر بی‌جان] با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را به راهی هدایت نمی‌کند؟ آن را [معبود] گرفتند و [به خاطر این شرک، نسبت به خویش] ستمکار بودند». [الأعراف: 148].

و ایمان داریم که الله متعال چنان است که خود را وصف نموده و فرستاده‌اش، یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم او را توصیف کرده است؛ پس هیچ چیزی همانند الله متعال نیست و او تعالی شنوای بیناست، الله متعال می‌فرماید:

{لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ}

{لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝۱} «هیچ چیز همانند او نیست، و او شنوای بیناست». [الشوری: 11]. پس آنچه را الله برای خویش ثابت دانسته یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در حق الله متعال ثابت دانسته را، پذیرفته و ثابت می‌دانیم و از او چیزهایی را نفی می‌کنیم که از خود نفی نموده یا رسولش صلی الله علیه وسلم از او نفی کرده است؛ بی‌آنکه دچار تعطیل و تمثیل و تکییف و تحریف شویم. [تعطیل به معنای انکار اسماء و صفات؛ و تمثیل به معنای مثل و مانند

قائل شدن برای آنها و تکلیف به معنای کیفیت قائل شدن و تحریف به معنای تغییر لفظی نص یا معنای آن می‌باشد]. و به یقین می‌دانیم که پروردگار ما پیش از خلق مخلوقات، موصوف به صفاتش بوده است؛ و از ازل تا ابد در نهایت کمال و جلال و جمال می‌باشد؛ چون او اول و آخر است؛ اول است و کسی پیش از او نبوده است و آخر است و کسی بعد از او نیست؛ بنابراین او در کمال و بزرگی اسماء و صفاتش، اول و آخر است.

و ایمان داریم چنانکه علم و آگاهی خلق، حق تعالی را فرا نمی‌گیرد، چشمان‌شان نیز او را در نمی‌یابند؛ الله متعال می‌فرماید:

{يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا}

{يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا} «[الله] آنچه را که انسان‌ها [در آخرت] در پیش دارند و آنچه را که [در دنیا] پشت سر گذاشته‌اند [همه را] می‌داند؛ ولی دانش آنان او را فرا نمی‌گیرد». [طه: 110]. و الله متعال می‌فرماید:

{لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ}

{لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ} «چشم‌ها او را در نمی‌یابند و [لی] او چشم‌ها را درمی‌یابد و اوست که باریک‌بین و آگاه است». [الأنعام: 103]. امام ابن قتیبه رحمه الله می‌گوید: «بر ما واجب است

که در مورد صفات الله متعال در همان جایی توقف کنیم که الله متعال یا رسولش صلی الله علیه وسلم نسبت به آن صفت توقف نموده-اند؛ و نباید معنایی را از لفظ وارد شده بگیریم که برای عرب معلوم است و آن معنا را برای آن لفظ به کار می-برند؛ و از تاویل آن به معنای دیگری خودداری می-کنیم». [الاختلاف في اللفظ والرد على الجهمية، ابن قتيبة (ص: 44)].

و ایمان داریم که در میان صفات الله متعال، صفاتی هستند که ملازم ذاتش می-باشند؛ مانند حیات و علم و شنوایی و بینایی و دست و انگشتان؛ و برخی از صفات او، صفات متعلق به اراده و مشیت او هستند؛ مانند غضب و رضایت و نزول. و ایمان داریم که او «فعال لما يريد» است و هرکاری بخواهد انجام می-دهد؛ چنانکه هرگاه بخواهد، هرکاری بخواهد، به گونه‌ای که بخواهد انجام می-دهد. هرکس را بخواهد عزت می-بخشد و هرکس را بخواهد ذلت؛ کسی نمی‌تواند مانع امر و فرمان او گردد و حکم و داوری و قضاوت او را به میز محاکمه بکشاند.

و ایمان داریم که برخی از صفات الله متعال به صورت مطلق وارد شده‌اند، بنابراین به همان اطلاق، الله متعال را به آنها وصف می‌کنیم؛ مانند شنوایی و حیات و بینایی و ... و برخی از صفات به صورت مقید ذکر شده‌اند که با قید خود باقی می‌مانند؛ مانند توصیف مکر برای الله متعال در برابر

دشمنانش، زمانی که مکر و نیرنگ می‌کنند؛ و فراموش کردن دشمنانش، زمانی که او را فراموش می‌کنند.

و ایمان داریم که برخی از صفات الله متعال به یک صورت وارد شده‌اند؛ مانند صفت حیات و قیومیت و عظمت؛ این صفات در قرآن یا سنت به یک صورت وارد شده‌اند؛ و برخی از صفات در قرآن کریم یا سنت نبوی به صورت‌های متعدد وارد شده‌اند؛ مانند صفت کلام و علو و دست و رویت خداوند توسط مومنان در عرصات قیامت و در بهشت.

از جمله صفات الله متعال، علم و شنوایی است؛ الله متعال می‌فرماید:

{قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ}
{قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ} «[پیامبر] گفت: پروردگارم هر سخنی را که در آسمان و زمین باشد می‌داند و او شنوای داناست». [الأنبياء: 4].

و از صفات او بینایی است؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ}
{إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} «به راستی که الله شنوای بیناست». [غافر: 20]. و از ابویونس سلیم بن جبیر غلام آزاد شده‌ی ابوهریره رضی الله روایت است که می‌گوید: «سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا} [النساء: 58] إِلَىٰ قَوْلِهِ تَعَالَى: {سَمِيعًا بَصِيرًا}

قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَضَعُ إِبْهَامَهُ عَلَى أُذُنِهِ،
 وَالَّتِي تَلِيهَا عَلَى عَيْنِهِ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: رَأَيْتُ رَسُولَ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُهَا، وَيَضَعُ إِبْصَعِيهِ، قَالَ ابْنُ يُونُسَ:
 قَالَ الْمُقْرئُ: يَعْنِي: {إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ}، يَعْنِي أَنَّ لِلَّهِ سَمْعًا
 وَبَصَرًا». از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که این آیه را
 می‌خواند: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا
 حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ
 اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا} [النساء: 58] «الله به شما فرمان
 می‌دهد که امانت‌ها را [به طور کامل] به صاحبان‌شان
 بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت
 داوری کنید. الله شما را به امری نیک پند می‌دهد. به راستی
 که الله شنوای بیناست». وی می‌گوید: رسول خدا صلی الله
 علیه وسلم را دیدم که انگشت ابهامش را بر گوشش گذاشت و
 انگشت بعدی را بر چشمش؛ ابوهریره رضی الله عنه
 می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دیدم که این آیه را
 می‌خواند و دو انگشتش را چنین بر گوش و چشمش
 می‌گذاشت. ابن یونس می‌گوید: مقرئ گفت: مراد این بخش
 از آیه است: {إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا} یعنی الله متعال شنوایی
 و بینایی دارد». [به روایت ابو داود (4728) و حفص بن
 عمر در جزء قراءات النبی (33) و ابن خزیمه در التوحید
 (49) و ابن ابی حاتم در التفسیر (5524)].

و از جمله صفات الله متعال چشم است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلْتَصْنَعْ عَلَى عَيْنِي}

{وَلْتَصْنَعْ عَلَى عَيْنِي} «و [تو را حمایت کردم] تادر برابر چشمم پرورش یابی». [طه: 39]. و می‌فرماید:

{وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا} [الطور: 48]،

{وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا} [الطور: 48] «ای پیامبر، [در برابر حکم پروردگارت شکیبا باش؛ زیرا تو در برابر چشمان ما هستی». و الله متعال می‌فرماید:

{وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا}

{وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا} «و کشتی را در برابر چشمان ما بساز». [هود: 37]. و الله متعال می‌فرماید:

{تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا}

{تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا} «در برابر چشمان ما حرکت می‌کرد». [القمر: 14]. و از نافع از عبدالله رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم ذکر دجال شد که ایشان فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْكُمْ، إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَيْنِهِ - وَإِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عَنَبَةٌ طَافِيَةٌ». «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْكُمْ، إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَيْنِهِ - وَإِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيُمْنَى،

كَأَنَّ عَيْنَهُ عَيْنَةُ طَافِيَةٍ: «الله متعال بر شما پوشیده نیست؛ الله متعال کور نیست - و با دستش به چشمش اشاره نمود - و مسیح دجال چشم راستش کور است؛ گویا چشمش دانه‌ی انگوری برآمده است». [به روایت بخاری (7407) و مسلم (169) و ابو داود (4757) و ترمذی (2241)].

و از جمله صفات الله متعال، حیات و قیومیت است؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ}

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ} «الله [معبودِ راستین است؛] هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ زنده پاینده [و قائم به ذات] است». [آل عمران: 2].

و از صفات الله متعال، کلام است؛ الله متعال موصوف به کلام است؛ پیش از اینکه مخلوقات را خلق کند و با آنان سخن بگوید؛ و کلام پروردگار مان و ابسته به مشیت اوست؛ چنانکه هرگاه بخواهد تکلم می‌کند. و خبر صفت کلام الله از جهات متعدد در قرآن وارد شده است؛ و هر آنچه الله متعال در مورد خود خبر داده است و هر امر و نهی خداوند دال بر کلام خداوند متعال است؛ مانند اینکه می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ «در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشت‌کاری و سرکشی نهی می‌کند. او شما را پند می‌دهد؛ باشد که پند گیرید». [النحل: 90]. و هر آنچه الله متعال در مورد خود از آن خبر داده که آن را گفته یا می‌گوید، دال بر کلام الله متعال است؛ مانند اینکه می‌فرماید:

{إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَتْوَفِيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ}

{إِذْ قَالَ اللَّهُ لِيَعِيسَى ابْنِي مَتْوَفِيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ} «[یاد کن از] هنگامی که الله [به عیسی] فرمود: ای عیسی، من تو را [از زمین] برمی‌گیرم و به سوی خویش بالا می‌برم». [آل عمران: 55]. و هر مطلبی که در نصوص (قرآن و سنت) وارد شده و خبر دادن (از چیزی) را نسبت می‌دهد به الله متعال (یعنی خبر دهنده الله متعال است)، دلالت دارد بر اثبات صفت کلام برای الله، پروردگار جهانیان؛ حق تعالی می‌فرماید:

{قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ}

{قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ۝۳} «گفت: چه کسی این را به تو خبر داده است؟ (پیامبر) فرمود: (الله) دانای آگاه مرا خبر داده است» [التحریم: 3].

و هر ندا یا نجوایی که به الله متعال منسوب شده است، دال بر صفت کلام الله متعال، پروردگار جهانیان است؛ چنانکه در این آیه ذکر شده است:

{وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا}

{وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا} «و [ما] او [=موسی] را از کناره [کوه] طور و سمت راست [خودش] ندا دادیم و او را مناجات‌کنان [به خویش] نزدیک ساختیم». [مریم: 52]. و هر سخنی که به الله متعال منسوب شده است یا کلامی که در قرآن وارد شده و الله متعال به آن موصوف شده است، دلیلی بر صفت کلام است. و این موارد بسیار زیاد هستند؛ از جمله اینکه الله متعال با فرشتگان سخن گفته و فرموده است:

{وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ

{وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً} «و [یاد کن] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی خواهم گماشت». [البقرة: 30]. و با آدم سخن گفت:

{وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا}

{وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا} «و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت [حوّا] در بهشت سکونت کنید و از [نعمت‌های] آن - از هر جا که می‌خواهید -

گوارا بخورید». [البقرة: 35]. و با موسی علیه السلام سخن گفت:

{قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي}
{قَالَ يَمُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَلَتِي وَبِكَلَامِي}
«[الله] فرمود: ای موسی، [بدان که] من تو را به پیام‌ها و کلام
[بی‌واسطه‌ی] خویش، بر مردمان برگزیدم». [الأعراف:
144].

و کلام پروردگارمان شامل ندا دادن می‌شود؛ چنانکه
ابراهیم خلیل علیه السلام را ندا داد؛ الله متعال می‌فرماید:
{وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ}

{وَنُذِيتُهُ أَنْ يَأْتِ بِهَبِمْ} «به او ندا دادیم که: ای ابراهیم». [الصافات: 104]. و نیز شامل نجوا می‌باشد؛ مانند نجوای
پروردگارمان با موسی علیه السلام:

{وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِياً}
{وَنُذِيتُهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِياً} «و [ما] او
[موسی] را از کناره [کوه] طور و سمت راست [خودش]
ندا دادیم و او را مناجات‌کنان [به خویش] نزدیک ساختیم». [مریم: 52]. ابن عباس رضی الله عنهما در مورد این آیه
می‌فرماید: «تا جایی که صدای خش خش قلم را شنید». [به
روایت ابن ابی شیبہ (32506) و هناد در الزهد (149) و

عبد الله بن احمد در السنة (1231) و طبری در التفسير (559/15) و حاکم (3472). و سدی می‌گوید:

{وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا}

{وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا} یعنی: «موسی علیه السلام به آسمان وارد گردید و با او سخن گفته شد». [تفسير ابن كثير (238/5) و الدر المنثور في التفسير بالمأثور (515 / 5)]. و فرشتگان کلام پروردگارمان را می‌شنوند؛ چنانکه در این آیه ذکر شده است: {حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ} «تا آنگاه که اضطراب [و تشویش] از دل‌های‌شان برطرف می‌گردد، [گروهی از آنان به گروه دیگر] می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ [آنان در پاسخ] می‌گویند: حق را [فرمود] و او بلندمرتبه‌ی بزرگ است». [سبأ: 23]. و از مسروق از عبدالله رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا تَكَلَّمَ اللَّهُ بِالْوَحْيِ، سَمِعَ أَهْلُ السَّمَاءِ لِلْسَّمَاءِ صَلَٰصَةً كَجَرِّ السِّلْسِلَةِ عَلَى الصَّفَا، فَيُصْعَقُونَ، فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ جِبْرِيلُ، حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ جِبْرِيلُ فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ. قَالَ: فَيَقُولُونَ: يَا جِبْرِيلُ، مَاذَا قَالَ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: الْحَقَّ، فَيَقُولُونَ: الْحَقَّ، الْحَقَّ». «إِذَا تَكَلَّمَ اللَّهُ بِالْوَحْيِ، سَمِعَ أَهْلُ السَّمَاءِ لِلْسَّمَاءِ صَلَٰصَةً كَجَرِّ السِّلْسِلَةِ عَلَى الصَّفَا، فَيُصْعَقُونَ، فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ جِبْرِيلُ، حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ جِبْرِيلُ فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ. قَالَ: فَيَقُولُونَ: يَا جِبْرِيلُ، مَاذَا قَالَ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: الْحَقَّ، فَيَقُولُونَ: الْحَقَّ،

الْحَقَّ»: «وقتی الله متعال تکلم به وحی می‌کند، اهل آسمان از آسمان صدایی چون به هم خوردن آهن‌ها به یکدیگر می‌شنوند؛ مانند صدای کشیده شدن زنجیر بر روی صخره‌ی صاف؛ پس بیهوش می‌شوند؛ و همواره در این حالت هستند تا اینکه جبرئیل نزد آنان می‌آید و چون جبرئیل نزد آنان می‌آید ترس از قلب‌های‌شان برچیده می‌شود؛ پس اهل آسمان می‌گویند: ای جبرئیل، پروردگارت چه فرمود؟ پس جبرئیل می‌گوید: حق گفت؛ پس می‌گویند: حق حق». [به روایت ابو داود (4738) و عثمان بن سعید دارمی در الرد علی الجهمیة (158) و عبد الله بن احمد در السنة (536) و محمد بن نصر در تعظیم قدر الصلاة (217)].

و در روز قیامت با مردم سخن می‌گوید، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم در این مورد خبر داده و فرموده است: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تُرْجُمَانٌ، وَلَا حِجَابٌ يَحْجُبُهُ». «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تُرْجُمَانٌ، وَلَا حِجَابٌ يَحْجُبُهُ»: «هیچیک از شما نیست مگر اینکه پروردگارش با او سخن خواهد گفت؛ چنانکه بین او و بین پروردگارش نه مترجمی خواهد بود و نه حجاب و مانعی که او را بپوشاند». [به روایت بخاری (7443) و مسلم (1016) و ترمذی (2415) و ابن ماجه (185)].

و مردم در روز قیامت کلام الله متعال را می‌شنوند؛ چنانکه در حدیث عبدالله بن انیس رضی الله عنه وارد شده که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «يَحْشُرُ اللَّهُ

الْعِبَادَ، فَيَنَادِيهِمْ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قَرُبَ: أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الدِّيَّانُ». «يَحْشُرُ اللَّهُ الْعِبَادَ، فَيَنَادِيهِمْ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قَرُبَ: أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الدِّيَّانُ»: «الله متعال بندگان را محشور می‌گرداند؛ آنگاه با صدایی ندای‌شان می‌دهد که آنکه دور است چنان می‌شنود که آنکه نزدیک است؛ ندا می‌دهد که: من پادشاه و فرمانروا هستم، من دیان (محاسبه‌گر و جزادهنده) هستم». [به روایت بخاری به صورت معلق (9/ 141) و در الأدب المفرد (970) و در خلق أفعال العباد (90) و احمد (16042)].

و ایمان داریم که الله متعال با حجابی از چشم مخلوقاتش پنهان است؛ بنابراین در دنیا او را نمی‌بینند؛ و با هر یک از فرشتگان و پیامبرانش علیهم السلام که خواسته و بخواهد، از پشت حجاب سخن گفته و می‌گوید؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ

{وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ} «درخور هیچ بشری نیست که الله با او سخن بگوید؛ مگر با وحی یا از فراسوی حجابی یا [اینکه الله] فرشته‌ای بفرستد که به فرمانش هر چه بخواهد، وحی کند. بی‌تردید، او تعالی بلندمرتبه‌ی حکیم است». [الشوری: 51].

و عن أبي موسى رضي الله عنه قال: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنَامُ، وَلَا يَنْبَغِي

لَهُ أَنْ يَنَامَ، يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ، حِجَابُهُ النُّورُ لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ». و از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در میان ما برخاست و پنج نکته بیان نموده و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنَامُ، وَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ، يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ، حِجَابُهُ النُّورُ لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ»: «الله عزوجل نمی‌خوابد و شایسته‌ای او نیست که بخوابد؛ ترازی عدالت را بالا و پایین می‌برد؛ عمل شب پیش از عمل روز و عمل روز پیش از عمل شب به سوی او بالا برده می‌شود؛ حجاب او نور است که اگر آن را کنار بزند، انوار صورتش همه‌ی آفریده‌ها را می‌سوزاند». [به روایت مسلم (179) و ابن ماجه (195)].

و توصیف کلام پروردگارمان چنین است که هر کلام او جدیدتر و تازه‌تر است. الله متعال می‌فرماید:

{مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ}

{«مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ»} «هیچ پند تازه‌ای از جانب پروردگارشان برای آنان نمی‌آید، مگر آنکه بازی‌کنان به آن گوش می‌دهند». [الأنبياء:

2]. و هر کلام او بهتر از کلام دیگر اوست. فَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ}

أَحَدٌ، يُرِيدُهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، وَكَانَ الرَّجُلُ يَتَقَالَّهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثُ الْقُرْآنِ». چنانکه از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که: مردی از دیگری شنید که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می‌خواند و آن را تکرار می‌کرد؛ وقتی صبح شد، نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفت و این مساله را با ایشان در میان گذاشت؛ گویا آن را کار کم اهمیتی می‌دانست؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثُ الْقُرْآنِ»: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، این سوره معادل یک سوم قرآن است». [به روایت بخاری (5013) و ابو داود (1461) و نسائی (995)].

وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَيْنَمَا جِبْرِيلُ قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سَمِعَ نَفِيضًا مِنْ فَوْقِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: «هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فُتِحَ الْيَوْمَ لَمْ يَفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ، فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزَلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَسَلَّمَ، وَقَالَ: أَبَشِّرْ بِثَوْرَيْنِ أُوتِيَتْهُمَا لَمْ يُؤْتِيَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ، وَخَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهُمَا إِلَّا أُعْطِيَتْهُ». و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: باری جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم نشسته بود که ناگهان صدایی از بالای سرش شنید؛ پس سرش را بالا گرفت و گفت: «هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فُتِحَ الْيَوْمَ لَمْ يَفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ، فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزَلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَسَلَّمَ، وَقَالَ: أَبَشِّرْ

بُنُورَيْنِ أُوتِيْنَهُمَا لَمْ يُؤْتِيَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ، وَخَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهُمَا إِلَّا أُعْطِيَتْهُ:» «این (صدای) دروازه‌ای از آسمان است که امروز باز شد و جز امروز هرگز گشوده نشده است؛ پس فرشته‌ای از آن پایین آمد؛ آن گاه گفت: این فرشته‌ای است که به زمین فرود آمده و جز امروز پایین نیامده است. پس سلام کرد و گفت: تو را به دو نور مژده باد که به تو داده شده و پیش از تو به هیچ پیامبری داده نشد: فاتحه‌ی کتاب و آیات پایانی سوره‌ی بقره؛ هر حرفی از آن را بخوانی، درخواست‌هایی را که در آن آمده است، به تو داده می‌شود.» [به روایت مسلم (806) و نسائی (912)].

قرآن و همه‌ی کتاب‌های الهی نازل شده بر پیامبران الله علیهم السلام، مانند صحف ابراهیم و موسی علیهما السلام و تورات و انجیل و زبور، همگی کلام الله هستند؛ و الله متعال به همه‌ی آنها تکلم کرده است؛ و جبرئیل علیه السلام از باری تعالی بدون واسطه شنیده است؛ و الله متعال تورات را مکتوب بر الواح، فرستاده است؛ و جبرئیل وحی را برای پیامبران الله علیهم السلام نازل می‌نمود؛ الله متعال می‌فرماید:

{نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ}

{نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ۱۹۳} «روح الامین [= جبرئیل] آن را فرود آورده است.»

﴿عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ۝۱۹۴﴾ «بر قلب تو [نازل کرده است] تا بیم‌دهنده باشی». [الشعراء: 193-194]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾

﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ «پس به الله و فرستاده‌اش آن پیامبر درس‌ناخوانده‌ای که به الله و سخنانش باور دارد- ایمان بیاورید و از او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید». [الأعراف:

158]. و کلام الله و کلمات او مخلوق نیستند؛ و بر این اساس است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به کلمات الله پناه می‌برد؛ چنانکه می‌فرماید: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا، ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ، حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ»، «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا، ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ، حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ»: «هرکس در جایی اتراق نماید و سپس بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: «پناه می‌برم به کلمات الله از شر آنچه خلق نموده است» چیزی به او ضرر و آسیبی نمی‌رساند تا اینکه از آنجا حرکت نموده و می‌رود». [به روایت مسلم (2708) و ترمذی (3437) و ابن ماجه (3547)]. و اگر کلمات الله مخلوق می‌بود، پیامبرمان صلی الله علیه وسلم به آن پناه نمی‌برد؛ و کلام الله غیر از خلق اوست؛ چنانکه الله

متعال قول و خلق خود را از هم جدا نموده است و خلقتش را قول ننماید؛ بلکه می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الأعراف: 54] «آگاه باشید! آفرینش و فرمان از آن اوست». وقتی می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ﴾ هیچ چیز مخلوقی باقی نمی‌ماند مگر در دایره‌ی آن می‌گنجد؛ سپس چیزی را ذکر می‌کند که مخلوق نیست: ﴿وَالْأَمْرُ﴾ و امر و فرمان او، قول و سخنش می‌باشد؛ الله متعال پروردگار جهانیان برتر از آن است که قول و سخن او مخلوق باشد». [الرد علی الجهمیة، امام احمد (ص: 224)].

و میان کلمات گونی خداوند و کلمات شرعی او تفاوت می‌گذاریم. کلمات کونی او مانند:

{وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبِرُواْ عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأَوْدُواْ حَتَّىٰ أَنهَآهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّل لِّكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبَاِ الْمُرْسَلِينَ}

{وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبِرُواْ عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأَوْدُواْ حَتَّىٰ أَنهَآهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّل لِّكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبَاِ الْمُرْسَلِينَ} «و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی کردند تا [سرانجام] یاری ما به آنان فرارسید؛ و سخنان الله [در مورد پیروزی پیامبرانش] را هیچ تغییردهنده‌ای نیست [که مانع گردد]؛ و مسلماً اخبار پیامبران [پیشین و داستان شکست دشمنانشان] به تو رسیده است». [الأنعام: 34]. و اینکه می‌فرماید:

{قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا}

{قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا} «[ای پیامبر،] بگو: اگر دریا برای [نگارش] کلمات پروردگارم جوهر شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابد، قطعاً دریا به پایان می‌رسد؛ هر چند [دریاهایی دیگر] همانند آن [دریا را نیز] به کمک [آن] بیاوریم». [الک‌هف: 109]. و کلمات شرعی او مانند:

{وَوَتَّمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ}
{وَوَتَّمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ} «و سخن پروردگارت [= قرآن] با راستی [در گفتار] و عدل [در احکام] به حد تمام و کمال رسید. هیچ تغییردهنده‌ای برای سخنانش نیست؛ و او شنوای داناست». [الأنعام: 115]. و اینکه می‌فرماید:

{وَإِذْ أُنْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ}

{وَإِذْ أُنْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ} «و [ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که الله ابراهیم را با سخنانی [مشتمل بر احکام و تکالیف شرعی] آزمود و او همه را به خوبی به انجام رساند». [البقرة: 124].

امام دارمی می‌گوید: «کسی کلام الله عزوجل را انکار نمی‌کند مگر آنکه قصد ابطال چیزهایی را دارد که الله

عزوجل نازل کرده است؛ چگونه ممکن است کسی که سخن گفتن را به بندگان آموخته و انسان‌ها را به سخن آورده است، خود از سخن گفتن ناتوان باشد؟». [الرد علی الجهمیة، دارمی (ص: 155)].

و از جمله صفات الله متعال «عزت» است؛ الله متعال می‌فرماید:

{سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ}

{سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ} «پروردگارت - پروردگار عزت و قدرت - از آنچه [مشرکان به دروغ] توصیف می‌کنند پاک و منزّه است». [الصفات: 180]. و الله متعال می‌فرماید:

{مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا}

{مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا} «هرکس سربلندی [دنیا و آخرت را] می‌خواهد، [بداند که] سربلندی همه از آن الله است». [فاطر: 10].

و از جمله صفات الله متعال «قهر» است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ}

{وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ} «و معبودی [به‌حق] نیست، مگر الله یگانه‌ی پیروزمند». [ص: 65].

و از جمله صفات الله متعال جبروت، ملکوت، کبریایی و عظمت هستند؛ و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در رکوعش این ذکر را می‌خواند: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ». «سُبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ»: «پاک و منزّه است آنکه صاحب غلبه و چیرگی و فرمانروایی و بزرگی و عظمت است». [به روایت ابو داود (873) و نسائی (1049) و احمد (23980) و ترمذی در الشمائل (314) و بزار (2750)]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «قال الله عز وجل: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاجِدًا مِنْهُمَا، قَذَفْتُهُ فِي النَّارِ». «قال الله عز وجل: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاجِدًا مِنْهُمَا، قَذَفْتُهُ فِي النَّارِ»: «الله عزوجل فرموده است: کبریایی و بزرگی ردای من است و عظمت ازار من؛ پس هرکس در یکی از آنها با من نزاع کند، او را در آتش دوزخ می‌اندازم». [به روایت ابو داود (4090) و ابن ماجه (4174) و حمیدی (1183) و ابن ابی شیبّه (27111) و احمد (7382)].

و از جمله صفات الله متعال اراده و مشیت است؛ الله متعال می‌فرماید:

{يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ}

{يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ} «الله [با بیان این احکام،] برای‌تان آسانی می‌خواهد و دشواری نمی‌خواهد». [البقرة: 185]. و می‌فرماید:

{وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ}

﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾
 «و[لی] الله می‌خواست با سخنان خویش [درباره کشتار
 کفار]، حق [= اسلام] را پایدار گرداند و ریشه‌ی کافران را
 قطع کند». [الأنفال: 7]. و می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ «و شما [چیزی
 را] نمی‌خواهید، مگر آنکه پروردگار جهانیان [اراده کند و]
 بخواهد». [التکویر: 29].

و از جمله صفات الله متعال قدرت است؛ الله متعال
 می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَتْ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ
 عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَتْ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ
 وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ «از نشانه‌های [توان و تدبیر]
 او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و موجودات زنده‌ای است که در
 آنها پراکنده کرده است؛ و هرگاه اراده کند، بر جمع‌آوری آنها
 نیز قادر و تواناست». [الشوری: 29]. و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ «زیرا الله بر هر کاری
 تواناست». [البقرة: 20].

و از جمله صفات الله متعال رحمت است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ}

{وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ} «و رحمتم همه چیز را فراگرفته است». [الأعراف: 156]. و الله متعال می‌فرماید:

{كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ}

{كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ} «پروردگارتان [در حق شما بخشایش و] رحمت را بر خود مقرر داشته است». [الأنعام: 54]. پس این رحمت، صفتی از صفات الله متعال است؛ و نسبت آن به الله متعال، نسبت صفت به موصوف است؛ و گاهی در قرآن و سنت نبوی، رحمت منسوب به الله متعال، از باب نسبت مخلوق به خالق می‌باشد؛ چنانکه در این آیه چنین است:

{وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا}

{وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا} «و اوست که پیش از [باران] رحمتش بادهای را بشارت‌بخش فرستاد و از آسمان آبی پاک [و پاک‌کننده] فروفرستادیم». [الفرقان: 48]. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الرَّحْمَةَ يَوْمَ خَلَقَهَا

مِائَةِ رَحْمَةٍ»، «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الرَّحْمَةَ يَوْمَ خَلَقَهَا مِائَةَ رَحْمَةٍ»: «الله متعال در روزی که رحمت را خلق نمود، آن را صد رحمت خلق کرد». [به روایت بخاری (6469) و مسلم (2752) و ترمذی (3541) و ابن ماجه (4293)]. پس این رحمت، مخلوقی است که نسبت آن به الله متعال، از باب نسبت مخلوق به خالق است.

و از دیگر صفات او، علو است؛ علو قهر و علو قدر و منزلت و علو ذات؛ و هر سه مورد صفت او هستند و دال بر کمالش؛ و قرآن عظیم و سنت نبوی شریف و عقل و فطرت، همگی بر علو با انواع آن دلالت می‌کنند؛ بنابراین هر خبر الله متعال یا خبر نبوی مبنی بر اینکه الله متعال «العلی» یا «الاعلی» هست یا به این اشاره دارد که الله متعال در بالا هست، دلالت بر علو و بالا بودن الله متعال دارد؛ و هر خبری که حاکی از نزول چیزی از سوی او می‌باشد، مانند نزول وحی و نزول امر و فرمان و اینکه در روز قیامت برای قضاوت و داوری می‌آید یا در هر شب و در شب عرفه نازل می‌شود و فرشتگان را فرو می‌فرستد، همگی دال بر علو و بالا بودن اوست. همچنین هر خبری مبنی بر اینکه او در آسمان است یا بالای آسمان است یا بالای عرش است یا بر عرش استوار دارد، همگی دال بر علو و بالا بودن او هست؛ و نیز هر خبری مبنی بر اینکه چیزی به سوی او صعود می‌کند، دال بر علو و بالا بودن او تعالی می‌باشد.

از جمله اینکه: فرشتگان از پروردگاری که فوق آنان است، می‌ترسند؛ و به سوی او عروج نموده و بالا می‌روند؛ و اعمال به سوی او بالا برده می‌شوند؛ و به سوی او بالا رفته و صعود می‌کنند؛ و الله متعال عیسی علیه السلام را به سوی خود بالا برد؛ و سیر شبانه‌ی پیامبر ما صلی الله علیه وسلم و عروج ایشان به آسمان؛ همگی دلالت بر علو و بالا بودن الله متعال دارند؛ بلکه دلایل دال بر علو الله متعال تنوع زیادی دارند؛ و هر نوعی زیر مجموعه‌های زیاد و بی‌شماری دارد که برشمردن آنها کار دشواری است.

برخی از این دلایل عبارتند از اینکه: الله متعال می‌فرماید:

{لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ}

{لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ}

«هرچه در آسمان‌ها و زمین است متعلق به اوست؛ و او بلندمرتبه و بزرگ است». [الشوری: 4]. و الله متعال می‌فرماید:

{ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ}

{ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ}

«این به سبب آن است که الله حق است و آنچه را که [مشرکان] جز او می‌خوانند [همه] باطل است و الله بلندمرتبه‌ی بزرگ است». [الحج: 62]. و می‌فرماید:

{إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ}

{إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ} «گفتار پاک [و ذکر الهی] به سویش اوج می‌گیرد و کردار شایسته، آن [گفتار] را بالا می‌برد». [فاطر: 10]. و اینکه می‌فرماید:

{وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ}

{وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ} «و این [قرآن] که آن را نازل کردیم کتابی پُربرکت است؛ از آن پیروی کنید و پروا نمایید؛ باشد که مورد رحمت [الله] قرار گیرید». [الأنعام: 155]. و می‌فرماید:

{إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ}

{إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ} «ما آن را قرآنی [به زبان] عربی نازل کردیم؛ باشد که [در مفاهیمش] بیندیشید». [یوسف: 2]. و می‌فرماید:

{يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ}

{يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ} «[فرشتگان] از پروردگار خویش که [به ذات و غلبه و قدرتش] بالای آنان است می‌ترسند و آنچه را فرمان داده می‌شوند انجام می‌دهند». [النحل: 50]. و می‌فرماید:

{إِنِّي مُتَوَقِّعٌ وَرَافِعُكَ}

﴿إِنِّي مُتَوَقِّفُكَ وَرَافِعُكَ﴾ «ای عیسی، من تو را [از زمین] برمی‌گیرم و به سوی خویش بالا می‌برم». [آل عمران: 55].
و می‌فرماید:

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾
﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ «فرشتگان و روح [= جبرئیل] به سوی او عروج می‌کنند، در روزی که مقدارش [در مقیاس بشری،] پنجاه هزار سال است». [المعارج: 4]. و اینکه می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾
﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ «الله است که هفت آسمان را آفرید و از زمین [نیز] همانند آنها را [آفرید]؛ و فرمان [الله] پیوسته در میان آنها نازل می‌شود، تا بدانید که الله بر همه چیز تواناست و اینکه علم الله بر همه چیز احاطه دارد». [الطلاق: 12]. و اینکه می‌فرماید:

﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ «بلکه الله او را به سوی خویش بالا بُرد؛ و الله شکست‌ناپذیر حکیم است». [النساء: 158]. و پروردگارمان می‌فرماید:

{سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ}

{سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} «پاک و منزّه است آن [پروردگاری] که بنده اش [محمد] را شبانگاه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی - که پیرامونش را برکت داده ایم - سیر داد تا برخی از نشانه های [قدرت] خویش را به او بنمایانیم. بی تردید، او همان شنوای بیناست». [الإسراء: 1].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ كِتَابًا عِنْدَهُ: غَلَبْتُ، أَوْ قَالَ: سَبَقْتُ رَحْمَتِي غَضَبِي، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ»، «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ كِتَابًا عِنْدَهُ: غَلَبْتُ، أَوْ قَالَ: سَبَقْتُ رَحْمَتِي غَضَبِي، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ»: «وقتی الله متعال کار خلقت را به پایان برد، نزد او نوشته شد: غلبه یافت یا رحمت بر خشم پیشی گرفت؛ و این نوشته نزد او بالای عرش است». [به روایت بخاری (7553) و مسلم (2751) و ترمذی (3543) و ابن ماجه (189)]. و از معاویه بن حکم سلمی رضی الله عنه روایت است که می گوید: بَيْنَا أَنَا أَصْلَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ، فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَرَمَانِي الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقُلْتُ: وَاتَّكَلَأُ أُمِّيَاءَهُ، مَا شَأْنُكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ؟! فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَى أَفْخَازِهِمْ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُمْ يُصَمِّتُونَنِي لِكِنِّي سَكَتُ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبِأَبِي هُوَ وَأُمِّي، مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ، فَوَاللَّهِ، مَا كَهَرَنِي، وَلَا ضَرَبَنِي، وَلَا شَتَمَنِي. قَالَ:

«إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ»، أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ، وَإِنَّ مَنَّا رَجُلًا يَأْتُونَ الْكُفَّانَ، قَالَ: «فَلَا تَأْتِيهِمْ»، قَالَ: وَمِنَّا رَجُلٌ يَتَطَيَّرُونَ، قَالَ: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يَصُدَّنَّهُمْ»، - قَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ: فَلَا يَصُدَّتْكُمْ. قَالَ: قُلْتُ: وَمِنَّا رَجُلٌ يَخْطُونَ، قَالَ: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَكَ»، قَالَ: وَكَانَتْ لِي جَارِيَةٌ تَزْعَى غَنَمًا لِي قَبْلَ أُحُدٍ وَالْجَوَانِيَّةِ، فَاطْلَعْتُ ذَاتَ يَوْمٍ، فَإِذَا الذِّيبُ قَدْ ذَهَبَ بِشَاةٍ مِنْ غَنَمِهَا، وَأَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي آدَمَ، آسَفُ كَمَا يَأْسِفُونَ، لَكِنِّي صَكَّكْتُهَا صَكَّةً، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَعَظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا أُعْتِفَهَا؟ قَالَ: «انْتَبِي بِهَا»، فَأَتَيْتُهَا بِهَا، فَقَالَ لَهَا: «أَيْنَ اللَّهُ؟» قَالَتْ: فِي السَّمَاءِ، قَالَ: «مَنْ أَنَا؟» قَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ: «أَعْتِفَهَا، فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ». بَارَى بِهِ هُمَاهُ رَسُولُ خُدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز می خواندم که مردی از میان جمع عطسه زد که من گفتم: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ». «اللَّهُ به تو رحم کند». پس جمع حاضر با چشمانشان به من خیره شدند؛ پس با خود گفتم: مادرت به عزایت بنشیند، چه شده که اینگونه به من نگاه می کنید؟ پس شروع کردند به ضربه زدن به ران های شان با دستان شان؛ و به این ترتیب وقتی دیدم که مرا ساکت می کنند، ساکت شدم؛ وقتی رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز خواند - که پدر و مادر من به فدایش باد و قبل و بعد از او معلمی بهتر از او در آموزش ندیدم - نه با من رو ترش کرد و نه مرا زد و نه بد و بیراه گفتم، فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ»: «هیچیک از سخنان مردم،

شایسته‌ی این نماز نیست؛ زیرا نماز، تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است». یا چنین سخنی فرمود. گفتم: ای رسول خدا، من تازه مسلمانم و اینک الله اسلام را فرستاده است؛ و در میان ما کسانی هستند که نزد کاهنان می‌روند (حکمشان چیست، ما پیش آنها برویم؟). فرمود: «فَلَا تَأْتِهِمْ»: «تو نزد کاهنان نرو». گفتم: در میان ما کسانی هستند که - هر چیزی را - به فال بد می‌گیرند؟ فرمود: «ذَلِكَ شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ، فَلَا يَصُدَّتْهُمْ»: «این وسوسه‌ای است که در دل‌های‌شان ظهور می‌کند و نباید آنها را از تصمیم و کارشان باز دارد». - ابن صَبَّاح می‌گوید: «فَلَا يَصُدَّتْكُمْ» درست است - . گفتم: در میان ما کسانی هستند که با کشیدن خط، فال می‌گیرند؟ فرمود: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَلِكَ»: «یکی از پیامبران نیز با کشیدن خط، فال می‌گرفت؛ لذا کسی که خطش درست از آب درمی‌آید، با خط آن پیامبر موافق افتاده است». راوی می‌گوید: من کنیزی داشتم که گوسفندانم را در اطراف کوه احد و جوانیه می‌چرانید. روزی مطلع شدم که گرگ یکی از گوسفندان را برده است و از آنجا که من انسان هستم و مانند سایر انسان‌ها خشمگین می‌شوم، یک سیلی به او زدم. پس از آن، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم. رسول خدا آن را (گناه و اشتباه) خیلی بزرگی بحساب آورد. من گفتم: یا رسول الله، آن را آزاد نکنم؟ فرمود: «اِنْتَبِي بِهَا»: «او را نزد من بیاور». من او را نزد رسول خدا بردم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «أَيَّنَ اللَّهُ؟»: «الله کجاست؟». کنیز گفت: «در آسمان است». رسول الله صلی الله علیه وسلم

پرسید: «مَنْ أَنَا؟»: «من کیستم؟». کنیز گفت: تو پیامبر الله هستی. رسول الله (خطاب به معاویه بن حکم) گفت: «أَعْنِفَهَا، فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ»: «او را آزاد کن که او مؤمن است». (در آسمان است یعنی بالا است). [به روایت مسلم (537) و ابو داود (930) و نسائی (1218)].

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ، وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ»، «همواره، پی در پی و به دنبال هم فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز نزد شما می آیند و در نماز صبح و نماز عصر گرد می آیند؛ سپس کسانی که شب را نزد شما به سر برده اند به آسمان می روند و الله متعال درحالی که خود می داند، از آنان می پرسد: بندگانم را چگونه ترک نمودید؟ پس می گویند: درحالی که نماز می خواندند ترکشان نمودیم؛ و درحالی نزد آنان رفتیم که نماز می خواندند». [به روایت بخای (555) و مسلم (632) و نسائی (485)]. و در حدیث ابورزین رضی الله عنه وارد شده که می گوید: گفتم: ای رسول خدا، پروردگارمان پیش از اینکه مخلوقات را خلق کند، کجا بوده است؟ فرمود: «كَانَ فِي عَمَاءٍ مَا تَحْتَهُ هَوَاءٌ وَمَا فَوْقَهُ هَوَاءٌ، وَخَلَقَ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ»، «كَانَ فِي عَمَاءٍ مَا تَحْتَهُ هَوَاءٌ وَمَا فَوْقَهُ هَوَاءٌ، وَخَلَقَ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ»: «در ابری بود، که زیر آن [ابر] هوا بود و بالایش هوا [یا الله بود و چیزی با او نبود] و

عرش خود را بر آب آفرید». [به روایت ترمذی (3109) و ابن ماجه (182) و طیالسی (1189) و احمد (16188) و ابن ابی عاصم در السنة (625)]. این نصوص و نیز بسیاری از آیات و احادیث، دلالت بر علو دارند.

و دلایل دال بر علو، از دایره شمار بیرون اند؛ و علمای اسلام بر اثبات آن اجماع دارند؛ چنانکه عقل و فطرت سالم بر آن دلالت می‌کند؛ امام ابن بطه رحمه الله می‌گوید: «و مسلمانان از صحابه و تابعین و همه‌ی اهل علم از مومنان اجماع دارند که الله تبارک و تعالی بر عرش خود، بالای آسمان‌ها و جدای از مخلوقاتش می‌باشد و علم او به همه‌ی مخلوقاتش محیط است». [الإبانة الكبرى، ابن بطه (7/ 136)].

و داریم رحمه الله سخن ابن مبارک را نقل نموده که وقتی سوال شد: چگونه پروردگارمان را بشناسیم؟ گفت: به این صورت که بالای عرش است، بالای آسمان هفتم بر عرش و جدای از مخلوقاتش می‌باشد». [الرد على الجهمية، داریمی (ص: 98)].

و از جمله صفات الله متعال، استواء بر عرش است که الله متعال در هفت جا از کتابش ذکر نموده است. از جمله اینکه می‌فرماید:

{إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِيبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ}

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾. «[ای مردم،] بی‌گمان، پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس [آن گونه که شایسته جلال و عظمت اوست] بر عرش قرار گرفت. [تاریکی] شب را با [روشنایی] روز می‌پوشاند که [هریک،] آن [دیگری] را شتابان [و پیوسته] می‌جوید و خورشید و ماه و ستارگان را [پدید آورد] که [همگی] به فرمان او به خدمت [انسان] گماشته شده‌اند. آگاه باشید! آفرینش و فرمانروایی، از آن اوست. پربرکت [و بزرگ] است الله که پروردگار جهانیان است». [الأعراف: 54]. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ كِتَابًا عِنْدَهُ: غَلَبْتُ، أَوْ قَالَ: سَبَقْتُ رَحْمَتِي غَضَبِي، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ». «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ كِتَابًا عِنْدَهُ: غَلَبْتُ، أَوْ قَالَ: سَبَقْتُ رَحْمَتِي غَضَبِي، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ»: «وقتی الله متعال کار خلقت را به پایان برد، نزد او نوشته شد: غلبه یافت یا رحمتم بر خشمم پیشی گرفت؛ و این نوشته نزد او بالای عرش است». [به روایت بخاری (7553) و مسلم (2751) و ترمذی (3543) و ابن ماجه (189)]. و لالکائی از ابن عیینه روایت نموده که گفت: در رابطه با این آیه: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: 5]

«[پروردگار] رحمان [آن گونه که شایسته جلال و مقام اوست] بر عرش استوا نمود»، از ربیعہ سؤال شد: استوا چگونه است؟ گفت: «استوا معنای مجهولی ندارد (= قرار گرفتن) و کیفیت آن در حیطةی عقل نمی‌گنجد و رسالت از جانب الله است و بر پیامبر ابلاغ است و بر ما تصدیق». [شرح اصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (3/442) و العرش، ذهبی (2/213)]. و مانند این سخن از امام دارالهجرة امام مالک رحمه الله نیز نقل شده است. [به روایت ابو نعیم در الحلیة (6/325، 326) و بیهقی در الأسماء والصفات (2/304) و ابن عبدالبر در التمهید (7/138) و ذهبی رحمه الله می‌گوید: «امام مالک گفته است: «استوا معلوم است و کیفیت آن مجهول و ایمان به آن واجب و سوال از کیفیت آن بدعت است» و علما این سخن ایشان را به عنوان قاعده‌ای اقتباس نموده‌اند که در این زمینه بدان استناد می‌شود». العلو، ذهبی (1/117)].

و از جمله صفات الله متعال محبت است؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ}

{فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ} «الله به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنها [نیز] او تعالی را دوست دارند». [المائدة: 54]. امام دارمی رحمه الله می‌گوید: «و به این ترتیب میان دو محبت جمع نموده است:

محبت خالق و محبت مخلوق در کنار یکدیگر؛ سپس میان آنچه دوست دارد و آنچه دوست ندارد، تفاوت گذاشته است؛ تا به خلقش بیاموزد که آن دو متضاد یکدیگر هستند و اتفاقی در میان آنها نیست؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ [النساء: 148] «الله بدگویی آشکار را دوست ندارد» و ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [الأنعام: 141] «[چرا که] بی‌تردید، او تعالی اسرافکاران را دوست ندارد».

نقض الدارمی (2/ 865).

و می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ}

{إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ} «به راستی که الله توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را [نیز] دوست دارد». [البقرة: 222]. و از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روز خیبر فرمود: «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُفْتَحُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُفْتَحُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ»: «فردا پرچم را به مردی می‌دهم که به دستان او فتح صورت می‌گیرد و الله و رسولش را دوست دارد و الله و رسولش او را دوست دارند». [به روایت بخاری (3009) و مسلم (2406) و ابو داود (3661)]. و رسول خدا صلی الله علیه

وسلم فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»: «هیچیک از شما ایمان نمی‌آورد تا اینکه نزد او از پدر و فرزند و همه‌ی مردم محبوب‌تر باشم». [به روایت بخاری (15)] و مسلم (44) و نسائی (5013) و ابن ماجه (67)].

و از جمله صفات الله متعال «رضایت» است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ}

{وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ} «و پیشگامان نخستین - از مهاجران و انصار- و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، الله از آنان راضی گشت و آنان [نیز] از او راضی شدند». [التوبة: 100]. و از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: شبی رسول خدا صلی الله علیه وسلم را در بسترم نیافتم؛ پس در جستجوی او برآمدم، دستم به کف پاهایش خورد؛ آن بزرگوار به سجده رفته و دو پایش را بالا گرفته بود و می‌گفت: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ». «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً

عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَتَّيْتُ عَلَى نَفْسِكَ»: «بارالها، از خشم تو به رضایت و از مجازاتت به عفو و بخششت پناه می‌آورم؛ و از تو به تو پناه می‌آورم و بی‌شمار ثنا و ستایش می‌گویم؛ تو چنانی که خود را ستایش گفתי». [به روایت مسلم (486) و ابو داود (879) و ترمذی (3493) و نسائی (169) و ابن ماجه (3841)].

و از جمله صفات الله متعال این است که نسبت به دشمنانش کراحت دارد؛ چون آنها رضایتش را دوست ندارند؛ و نسبت به آنچه بر پیامبرش صلی الله علیه وسلم نازل کرده است، کراحت دارند. الله متعال می‌فرماید:

{ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ} (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ). «این [کیفر،] از آن روست که آنان پیرو راهی شدند که الله را به خشم می‌آورد و از انجام کارهایی که موجب خشنودی الهی می‌شود کراحت داشتند؛ پس [الله نیز نتیجه‌ی] کارهای‌شان را تباه ساخت». [محمد: 28]. و می‌فرماید:

{وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْفَاعِدِينَ} {وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْفَاعِدِينَ}. «ولی الله رهسپاری آنان را [برای جهاد در رکاب تو] کراحت داشت؛ پس آنان را منصرف نمود و [به آنان] گفته شد: با خانه‌نشینان بمانید». [التوبة: 46]. و از ابوهریره رضی الله

عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قَالَ اللَّهُ: إِذَا أَحَبَّ عَبْدِي لِقَائِي أَحَبَبْتُ لِقَاءَهُ، وَإِذَا كَرِهَ لِقَائِي كَرِهْتُ لِقَاءَهُ». «قَالَ اللَّهُ: إِذَا أَحَبَّ عَبْدِي لِقَائِي أَحَبَبْتُ لِقَاءَهُ، وَإِذَا كَرِهَ لِقَائِي كَرِهْتُ لِقَاءَهُ»: «الله متعال می‌فرماید: چون بنده‌ام دیدار مرا دوست داشته باشد، من دیدار او را دوست دارم؛ و اگر از دیدار من کراهیت داشته باشد، نسبت به دیدار او کراهیت دارم». [به روایت بخاری (7504) و نسائی (1835)].

و از جمله صفات الله متعال خشم و غضب گرفتن بر دشمنانش می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَعَصِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ}

{وَعَصِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ} «الله بر آنان خشم گرفته و آنان را از رحمت خویش دور کرده است». [الفتح: 6]. و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: «اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ قَتَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ دَمَوْا وَجْهَ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». «اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ قَتَلَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ دَمَوْا وَجْهَ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»: «الله متعال بر کسی که پیامبر در راه الله او را کشته است، به شدت خشم گرفته است؛ و الله متعال بر گروهی که صورت پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم را خون‌آلود کردند، به شدت خشم گرفته است». [به روایت بخاری (4074)].

و از صفات او خشم و غضب نسبت به دشمنانش و مقت
او نسبت به کافران است. الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ}

«...إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ»: «[در دوزخ] به کافران ندا می‌دهند که: دشمنی و خشم الله سخت‌تر از دشمنی و خشم شما نسبت به خودتان است. [غافر: 10].

و از صفات او، مکر او نسبت به دشمنانش می‌باشد که در پی مکر و نیرنگ نسبت به دوستانش می‌باشند. الله متعال می‌فرماید:

{وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرَنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ}

{وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرَنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝۵۰} «آنان [برای قتل صالح و پیروانش] نیرنگی به کار بردند و ما [نیز برای نابودی کافران] نیرنگی اندیشیدیم؛ در حالی که آنان نمی‌دانستند».

{فَإَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ۝۵۱} «بنگر عاقبت نیرنگشان چه شد: ما همه‌ی آن افراد و قومشان را نابود کردیم». [النمل: 50-51].

و از جمله صفات الله متعال «الأسف» می‌باشد که شدیدترین حالت خشم و غضب است؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَلَمَّا أَسْفُونَا اُنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ}

{فَلَمَّا أَسْفُونَا اُنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ} «پس چون ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همگی را [در دریا] غرق کردیم». [الزخرف: 55]. قتادی و سدی می‌گویند: «{فَلَمَّا أَسْفُونَا} یعنی زمانی که ما را به خشم و غضب آوردند». [تفسیر الطبری (21/ 622)].

و از جمله صفات الله متعال، مخادعه‌ی کسانی است که در پی خدعه و فریب او هستند؛ چنانکه الله متعال منافقانی را که در پی فریب او هستند، به خدعه گرفتار می‌کند. الله متعال می‌فرماید:

{يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ}

{يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ} «آنان [گمان می‌کنند] الله و مؤمنان را فریب می‌دهند؛ در حالی که فقط خود را فریب می‌دهند؛ ولی نمی‌فهمند». [البقرة: 9]. و می‌فرماید:

{إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ}

{إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ} «بی‌تردید، منافقان [با دروغ‌گویی و تظاهرشان] با الله فریبکاری می‌کنند [و حال آنکه به سزای رفتارشان] الله فریب‌دهنده‌ی آنان است». [النساء: 142].

و الله متعال بیان نموده که دشمنانش را فراموش می‌کند چنانکه آنان دیدارش را فراموش کردند؛ الله متعال می‌فرماید: {الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمُ الدُّنْيَا فَاَلْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا}

{الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتُهُمُ الدُّنْيَا فَاَلْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا} «[همان] کسانی که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا فریبشان داد. پس چنان که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات ما را انکار کردند، ما [نیز] امروز آنان را از یاد می‌بریم [و در عذاب رها می‌کنیم]». [الأعراف: 51].

و از جمله صفات الله متعال مسخره نمودن کسانی است که او را مسخره می‌کنند. الله متعال می‌فرماید: {اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ}

{اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ} «الله آنان را مسخره می‌کند و مهلت‌شان می‌دهد [تا] در طُغْيَان‌شان سرگشته بمانند». [البقرة: 15]. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «برای عذاب‌شان آنها را مسخره می‌کند». [تفسیر الطبری (304/1) و ابن ابی حاتم در التفسیر (143)].

و از جمله صفات الله متعال «خندیدن» است. چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَضْحَكُ اللَّهُ إِلَى رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ

يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ»، «يَضْحَكُ اللَّهُ إِلَى رَجُلَيْنِ يَقُولُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ»: «اللَّهُ متعال به دو مردی می‌خندد که یکی دیگری را می‌کشد و هردو وارد بهشت می‌شوند». [به روایت بخاری (2826) و مسلم (1890) و نسائی (3166) و ابن ماجه (191)]. و در حدیث طولانی ابوهریره رضی الله عنه در مورد رویت الله متعال در روز قیامت، داستان آخرین کسی که وارد بهشت می‌شود، ذکر شده است: «...فَيَقُولُ اللَّهُ: وَيْحَكَ يَا ابْنَ آدَمَ، مَا أَغْدَرَكَ، أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيتَ الْعُهُودَ وَالْمِيثَاقَ، أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي أُعْطِيتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي أَشَقَى خَلْقِكَ، فَيَضْحَكُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ، ثُمَّ يَأْذَنُ لَهُ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ...». «فَيَقُولُ اللَّهُ: وَيْحَكَ يَا ابْنَ آدَمَ، مَا أَغْدَرَكَ، أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيتَ الْعُهُودَ وَالْمِيثَاقَ، أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي أُعْطِيتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي أَشَقَى خَلْقِكَ، فَيَضْحَكُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ، ثُمَّ يَأْذَنُ لَهُ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ»: «پس الله متعال می‌فرماید: وای بر تو ای فرزند آدم؛ چقدر خیانتکاری؛ آیا عهد و پیمان‌ها نبستی که جز آنچه به تو داده شد، درخواست دیگری نداشته باشی؟ پس می‌گوید: پروردگارا، مرا بدبخت‌ترین خلقت قرار مده؛ پس الله متعال از این رفتار او می‌خندد، سپس به او اجازه‌ی ورود به بهشت می‌دهد». [به روایت بخاری (806)].

وکیع می‌گوید: «اگر از شما پرسیدند: آیا پروردگار ما می‌خندد؟ بگویید: اینچنین شنیدیم». [شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (3/ 477)].

و حافظ ابن بطه رحمه الله در کتابش «الإبانة» بابی با این عنوان آورده است: «باب ایمان به اینکه الله عزوجل

می‌خندد». و در این باب می‌گوید: «رحمت خداوند بر شما، بدانید که یکی از صفات مومنانِ اهل حق، تصدیق آثار صحیح و پذیرفتن آنها و اعتراض نکردن به آنها با قیاس و عرضه نکردن آنها به آراء و اهواء می‌باشد؛ چراکه ایمان تصدیق است و مومن تصدیق کننده؛ الله عزوجل می‌فرماید:

{فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا}

{فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} «نه؛ سوگند به پروردگارت [ای محمد] که آنان ایمان نمی‌آورند مگر اینکه در اختلافاتشان تو را داور قرار دهند و از داوری تو در دل خویش احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم [حکم تو] باشند». [النساء: 65]. و از نشانه‌های مومنان این است که الله متعال را به گونه‌ای و به چیزی توصیف می‌کنند که الله متعال خود را به آن توصیف نموده است؛ و نیز به آنچه رسولش صلی الله علیه وسلم او را توصیف نموده و علما نقل کرده‌اند و راویان و ناقلان ثقه و مورد اطمینان روایت کرده‌اند که در روایت حلال و حرام و سنن و آثار حجت هستند؛ و در مورد آنچه به طور صحیح از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت شده، گفته نمی‌شود: چگونه؟ و چرا؟ بلکه مومنان اهل حق پیروی می‌کنند و بدعت و نوآوری نمی‌کنند؛ تسلیم می‌شوند و روی نمی‌گردانند؛ یقین می‌کنند و شک و تردید به

خود راه نمی‌دهند؛ و از جمله مواردی که روایان عادل به طور صحیح از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت کرده‌اند و مومنان ملزم به پذیرفتن روایت آنها و مخالفت نکردن با آنها می‌باشند، این است که الله متعال می‌خندد. بنابراین کسی آن را انکار نمی‌کند مگر مبتدعی که نزد علما مذموم و نکوهیده است». [الإبانة الكبرى، ابن بطة (7/191)].

و از جمله صفات الله متعال آمدن (المجیء) و (الاتیان) در روز قیامت و برای قضاوت و داوری بین مردم است:

{هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ}

{هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ} «آیا [کافران] انتظاری جز این دارند که فرشتگان [مرگ] نزدشان بیایند یا پروردگارت [خود برای داوری] بیاید». [الأنعام: 158]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا}

{وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا} «و پروردگارت [برای دادرسی] بیاید و [نیز] فرشتگان صف‌درصف [بایستند]». [الفجر: 22]. و الله متعال می‌فرماید:

{هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ}

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ «آیا انتظار [پیروان شیطان] غیر از این است که الله [در روز قیامت، برای داوری] در سایبان‌هایی از ابر به سوی‌شان بیاید و فرشتگان [نیز برای اجرای عذاب الهی آنان را احاطه کنند] و کار یکسره شود؟ و [آگاه باشید که همه‌ی] کارها به سوی الله بازگردانده می‌شود». [البقرة: 210]. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فيقول: من كان يعبد شيئاً فليتبعه...» «يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فيقول: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئاً فَلْيَتَّبِعْهُ...»: «الله متعال مردم را در روز قیامت جمع می‌کند و آنگاه می‌گوید: هرکس هرچیزی را عبادت کرده است، باید در پی آن برود». و حدیث را ادامه می‌دهد تا آنجا که می‌فرماید: «وتبقى هذه الأمة، فيقولون: هذا مكاننا حتى يأتينا ربنا، فإذا جاء ربنا عرفناه، فيأتيهم الله عز وجل فيقول: أنا ربكم، فيقولون: أنت ربنا فيتبعونه». «وتبقى هذه الأمة، فيقولون: هذا مكاننا حتى يأتينا ربنا، فإذا جاء ربنا عرفناه، فيأتيهم الله عز وجل فيقول: أنا ربكم، فيقولون: أنت ربنا فيتبعونه»: «و این امت باقی می‌ماند که می‌گویند: ما از اینجا تکان نمی‌خوریم تا پروردگارمان نزد ما بیاید؛ و چون پروردگارمان بیاید، او را می‌شناسیم؛ پس الله عزوجل نزد آنان می‌آید و می‌فرماید: من پروردگار تان هستم؛ و آنان می‌گویند: تو پروردگار ما هستی؛

و او را دنبال می‌کنند». [به روایت بخاری (806) و مسلم (182) و ابو داود (4730) و ترمذی (2554) و ابن ماجه (178)].

و از ابو العالیة روایت است که در مورد این آیه:

{هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ}

{هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ} [البقرة: 210] می‌گوید: «الملائكة يجيئون في ظلل من الغمام، والله عز وجل يجيء فيما يشاء». «فرشتگان در سایبان‌هایی از ابرها می‌آیند و الله عزوجل در آنچه بخواهد می‌آید». [الأسماء والصفات، بیهقی (370 / 2)].

و از جمله صفات الله متعال این است که الله متعال به صورت حقیقی به آسمان دنیا نزول می‌یابد، چنانکه شایسته‌ی جلال و عظمت اوست؛ و نزول او همچون نزول مخلوقات نیست؛ بلکه همچون سایر صفات اوست که به آنها ایمان داریم؛ و در کیفیت و چگونگی آن عمیق نمی‌شویم یا در رد آن تکلف به خرج نمی‌دهیم؛ بلکه چنانکه پیامبر ما، صادق المصدق از آن خبر داده است، به آن ایمان داریم. چنانکه فرموده است: «إِذَا مَضَى شَطْرُ اللَّيْلِ، أَوْ ثُلُثَا، يَنْزِلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ يُعْطَى؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ يُسْتَجَابُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ يُغْفَرُ لَهُ؟ حَتَّى يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ». «إِذَا مَضَى شَطْرُ اللَّيْلِ، أَوْ ثُلُثَا، يَنْزِلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ يُعْطَى؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ يُسْتَجَابُ لَهُ؟

هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ يُغْفِرُ لَهُ؟ حَتَّى يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ»: «چون نیمی از شب یا یک سوم شب بگذرد، الله تبارک و تعالی به آسمان دنیا نزول می‌یابد و می‌فرماید: آیا درخواست‌کننده‌ای هست تا به او داده شود؟ آیا دعاکننده‌ای هست تا برای او اجابت شود؟ آیا استغفارکننده‌ای هست تا بخشیده شود؟ تا اینکه صبح طلوع می‌کند». [مسلم (758)].

و امام الائمة محمد بن خزیمه رحمه الله در کتابش «التوحید» بابی با این عنوان ذکر نموده است: «باب اخباری که سندشان ثابت است و متن‌شان صحیح؛ و علمای حجاز و عراق در مورد نزول پروردگار جل و علا به آسمان دنیا در هر شب، از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده‌اند؛ به درستی این روایات با اقرار زبانی و تصدیق قلبی و یقین به آنچه در این اخبار مبنی بر نزول پروردگار آمده، شهادت می‌دهیم؛ بی‌آنکه کیفیت را توصیف کنیم؛ چون پیامبر برگزیده‌ی ما، کیفیت نزول خالق‌مان به آسمان دنیا را برای ما توصیف نکرده است؛ و به ما آموخته است که نزول می‌یابد؛ به علاوه الله متعال و پیامبرش علیه السلام مواردی را که در ارتباط با دین، نیاز یک مسلمان است، رها نکردند؛ لذا ما به آنچه در این اخبار وارد شده، از جمله ذکر نزول، معتقد هستیم و تصدیق‌شان می‌کنیم، بی‌آنکه مکلف به توصیف کیفیت آن باشیم؛ چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم کیفیت نزول را برای ما توصیف نکرده است». [التوحید، ابن خزیمه (289 / 1)].

و حافظ ابن بطة رحمه الله در کتابش «الابانة» بابی را با این عنوان آورده است: «باب ایمان و تصدیق به اینکه الله متعال در هر شب به آسمان دنیا نازل می‌شود، بی آنکه از مکان خویش جدا شود و کیفیت را بدانیم». سپس می‌گوید: «رحمت خداوند به شما، بدانید که الله متعال اطاعت از رسولش صلی الله علیه وسلم، پذیرفتن و قبول کردن آنچه می‌گوید و آورده است، ایمان به همه‌ی اخباری که به طور صحیح از او روایت شده است و تسلیم شدن به این اخبار با ترک اعتراض و ذکر مثال و مقایسه و چرا و چگونه آوردن برای آنها را بر هر مؤمنی فرض نموده است. و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم از طریق صحیح روایت شده که فرمودند: «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، يَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ» «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، يَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ».

«پروردگارمان تبارک و تعالی هر شب به آسمان دنیا نازل می‌شود، آنگاه که یک سوم آخر شب باقی می‌ماند؛ می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند تا برای او اجابت کنم؛ چه کسی از من درخواست می‌کند تا به او عطا کنم؛ چه کسی از من طلب آمرزش و بخشش می‌کند تا او را ببخشم». در حدیثی طولانی، این حدیث را به طور کامل ذکر خواهیم کرد - ان شاء الله-؛ انهمی محدث و ثقة که صفات را ثابت می‌دانند و فقهای پرهیزکار آن را روایت کرده‌اند؛ همان کسانی که شریعت اسلام و قواعد آن را برای ما نقل کرده‌اند؛ ناقلان نماز و زکات

و روزه و حج و جهاد و به دنبال آن سایر احکام چون نکاح و طلاق و معاملات و حلال و حرام». [الإبانة الكبرى، ابن بطة (7/ 201) و حدیث به روایت بخاری (1145) و مسلم (758) و ابو داود (1315) و ترمذی (446) و ابن ماجه (1366)].

و به صفت معیت و همراهی الله، پروردگار جهانیان ایمان داریم؛ و اینکه الله متعال با علم و احاطه و مشیتش به همراه مخلوقاتش می باشد. و قرآن و سنت بر اثبات این صفت برای الله متعال دلالت دارند. الله متعال می فرماید:

{أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}

{أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}

آنچه را که در آسمان ها و آنچه را که در زمین است می داند؟ هیچ نجوایی میان سه نفر نیست، مگر آنکه او [با علم خویش] چهارمین آنهاست؛ و نه میان پنج نفر، مگر آنکه او [با علم خویش] ششمین آنهاست؛ و نه کمتر از این [عدد] و نه بیشتر؛ مگر آنکه هر کجا باشند، او [با علم خویش] همراه آنهاست.

سپس روز قیامت آنها را از آنچه کرده‌اند باخبر می‌سازد.
بی‌گمان، الله به همه چیز داناست». [المجادلة: 7].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، إِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا، إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا، وَهُوَ مَعَكُمْ». «ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، إِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا، إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا، وَهُوَ مَعَكُمْ»: «بر خود رحم کنید (و صدای‌تان را پایین بیاورید)؛ زیرا شما شخص ناشنوا و غایبی را نمی‌خوانید؛ بلکه کسی را می‌خوانید که شنوا و نزدیک است و با شماست». [به روایت بخاری (4205) و مسلم (2704) و ابو داود (1526) و ترمذی (3461)].

و این معیت دو نوع است:

معیت خاص که برای پیامبران الله علیهم السلام و اولیا و دوستان الله می‌باشد؛ و مقتضای آن نصرت و یاری و تایید است؛ الله متعال می‌فرماید:

{قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى}

{قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى} «[الله] فرمود: نترسید [که] یقیناً من همراهتان هستم [و همه چیز را] می‌شنوم و می‌بینم». [طه: 46].

و معیت عام به این معنا که الله متعال به همراه همه‌ی انسان‌ها می‌باشد؛ مومن و کافرشان؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ}

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ «و هر جا که باشید، همراه شماست». [الحديد: 4]. و معیت عام به معنای علم و احاطه و قدرت و تسلط الله متعال می باشد.

و این معیت منافاتی با علو الله متعال ندارد؛ چون چنانکه پیش تر گذشت، به اجماع اهل علم، به معنای علم و احاطه است؛ یعنی الله متعال با علم و احاطه‌ی خود با مخلوقاتش می باشد.

و از جمله صفات الله متعال «تعجب» است؛ چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «عَجِبَ اللَّهُ مِنْ قَوْمٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فِي السَّلَاسِلِ». «عَجِبَ اللَّهُ مِنْ قَوْمٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فِي السَّلَاسِلِ»: «الله متعال از گروهی تعجب می کند که در غل و زنجیر وارد بهشت می شوند». [به روایت بخاری (3010) و ابو داود (2677)]. و از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «يَعَجِبُ رَبُّكُمْ مِنْ رَاعِي غَنَمٍ فِي رَأْسِ شَطِئَةٍ بِجَبَلٍ، يُؤَدِّنُ بِالصَّلَاةِ، وَيُصَلِّي، فَيَقُولُ اللَّهُ عز وجل: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي هَذَا يُؤَدِّنُ، وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ، يَخَافُ مِنِّي، قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي، وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ». «يَعَجِبُ رَبُّكُمْ مِنْ رَاعِي غَنَمٍ فِي رَأْسِ شَطِئَةٍ بِجَبَلٍ، يُؤَدِّنُ بِالصَّلَاةِ، وَيُصَلِّي، فَيَقُولُ اللَّهُ عز وجل: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي هَذَا يُؤَدِّنُ، وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ، يَخَافُ مِنِّي، قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي، وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ»: «پروردگارتان از کسی که گوسفندانی را در بخشی از قله‌ی کوه می چراند و برای نماز اذان می دهد و نماز می خواند، تعجب می کند؛ الله عز وجل می فرماید: به این بنده ام

بنگرید که اذان می‌دهد و نماز می‌خواند، از من می‌ترسد؛ بنده‌ام را بخشیدم و او را وارد بهشت نمودم». [به روایت ابو داود (1203) و نسائی (666) و احمد (17312) و ابن ابی عاصم در السنة (584) و رویانی (232)].

و ایمان داریم که مومنان در روز قیامت، پروردگارشان را می‌بینند؛ چنانکه قرآن بر آن دلالت دارد و اخبار متواتر از پیامبران صلی الله علیه وسلم ثابت است که مومنان را به دیدن عیان پروردگارشان در روز قیامت بشارت می‌دهند. و به الله سوگند، این بزرگترین نعمت بهشتیان است. الله متعال می‌فرماید:

{وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ}

{وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ۲۲} «آن روز، [اهل ایمان دارای] چهره‌هایی تازه [و شاداب] هستند».

{إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۲۳} «به سوی پروردگارشان می‌نگرند». [القیامة: 22-23]. و الله متعال می‌فرماید:

{لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ}

{لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ} «برای کسانی که نیکی کرده‌اند، پاداش نیک [= بهشت] است و افزون بر آن، [رؤیت باری تعالی است؛]». [یونس: 26]. و الله متعال می‌فرماید:

{كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ}

﴿كَأَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُوبُونَ﴾ «هرگز چنین نیست [که آنها می‌پندارند]. بی‌گمان، آنان در آن روز از [دیدار] پروردگارشان محرومند». [المطففين: 15]. و از امام مالک سوال شده و گفته شد: ای ابوعبدالله، آیا در روز قیامت، مومنان پروردگارشان را می‌بینند؟ امام مالک در پاسخ گفت: اگر مومنان در روز قیامت پروردگارشان را نمی‌دیدند، الله متعال کفار را به محرومیت از آن سرزنش نمی‌کرد؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿كَأَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُوبُونَ﴾ [المطففين: 15] «هرگز چنین نیست [که آنها می‌پندارند]. بی‌گمان، آنان در آن روز از [دیدار] پروردگارشان محرومند». [شرح أصول اعتقاد أهل السنة (2/ 468)].

وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قلنا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ إِذَا كَانَتْ صَحْوًا؟»، قلنا: لَا، قَالَ: «فَأَنْتُمْ لَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ يَوْمَئِذٍ، إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَيْهِمَا»، ثُمَّ قَالَ: «يُنَادِي مُنَادٍ: لِيَذْهَبْ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، فَيَذْهَبُ أَصْحَابُ الصَّلِيبِ مَعَ صَلِيبِهِمْ، وَأَصْحَابُ الْأَوْثَانِ مَعَ أَوْثَانِهِمْ، وَأَصْحَابُ كُلِّ آلِهَةٍ مَعَ آلِهَتِهِمْ، حَتَّى يَبْقَى مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ، مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَغَبَرَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ تُعْرَضُ كَأَنَّهَُا سَرَابٌ، فَيَقَالُ لِلْيَهُودِ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ عَزْرِيَّ ابْنَ اللَّهِ، فَيَقَالُ: كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ صَاحِبَةٌ وَلَا وَلَدٌ، فَمَا تُرِيدُونَ؟ قَالُوا: نُرِيدُ أَنْ تَسْقِيَنَا، فَيَقَالُ: اشْرَبُوا، فَيَسْأَلُونَ فِي جَهَنَّمَ، ثُمَّ يُقَالُ لِلنَّصَارَى: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ، فَيَقَالُ: كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ صَاحِبَةٌ، وَلَا وَلَدٌ، فَمَا

تُرِيدُونَ؟ فَيَقُولُونَ: نُرِيدُ أَنْ نَسْقِيَنَا، فَيَقَالَ: اشْرَبُوا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي جَهَنَّمَ، حَتَّى يَبْقَى مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، فَيَقَالَ لَهُمْ: مَا يَحْبِسُكُمْ، وَقَدْ ذَهَبَ النَّاسُ؟ فَيَقُولُونَ: فَارَقْنَاهُمْ، وَنَحْنُ أَخَوُجُ مَنَا إِلَيْهِ الْيَوْمَ، وَإِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي: لِيَلْحَقْ كُلُّ قَوْمٍ بِمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، وَإِنَّمَا نَنْتَظِرُ رَبَّنَا، قَالَ: فَيَأْتِيهِمُ الْجَبَّارُ فِي صُورَةٍ غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَلَا يَكْلِمُهُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءُ، فَيَقُولُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ نَعْرِفُونَهُ؟ فَيَقُولُونَ: السَّاقُ، فَيَكْشِفُ عَنْ سَاقِهِ، فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ. و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: گفتیم: ای رسول خدا، آیا روز قیامت پروردگارمان را می‌بینیم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَا الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ إِذَا كَانَتْ صَحَوًا؟» «آیا در دیدن خورشید و ماه در آسمان صاف با مشکلی مواجهید؟» گفتیم: نه؛ فرمود: «فَأَيْنَكُمْ لَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَا رَبِّكُمْ يَوْمَئِذٍ، إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَيْهِمَا؟» «به همین ترتیب در دیدن پروردگارتان در آن روز با مشکلی مواجه نخواهید بود مگر به اندازه‌ای که در دیدن خورشید و ماه با مشکل مواجهید». سپس فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ لِيَذْهَبَ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، فَيَذْهَبُ أَصْحَابُ الصَّلِيبِ مَعَ صُلَيْبِهِمْ، وَأَصْحَابُ الْأَوْثَانِ مَعَ أَوْثَانِهِمْ، وَأَصْحَابُ كُلِّ آلِهَةٍ مَعَ آلِهَتِهِمْ، حَتَّى يَبْقَى مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ، مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَغَبَرَاتٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ تُعْرَضُ كَأَنَّهَا سَرَابٌ، فَيَقَالَ لِلْيَهُودِ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ عَزِيرَ ابْنِ اللَّهِ، فَيَقَالَ: كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ صَاحِبَةٌ وَلَا وَلَدٌ، فَمَا تُرِيدُونَ؟ قَالُوا: نُرِيدُ أَنْ نَسْقِيَنَا، فَيَقَالَ:

اَشْرَبُوا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي جَهَنَّمَ، ثُمَّ يُقَالُ لِلنَّصَارَى: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ، فَيَقَالُ: كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ صَاحِبَةً، وَلَا وَلَدٌ، فَمَا تُرِيدُونَ؟ فَيَقُولُونَ: نُرِيدُ أَنْ تَسْقِينَا، فَيَقَالُ: اَشْرَبُوا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي جَهَنَّمَ، حَتَّى يَبْقَى مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، فَيَقَالُ لَهُمْ: مَا يَحْبِسُكُمْ، وَقَدْ ذَهَبَ النَّاسُ؟ فَيَقُولُونَ: فَارَقْنَاهُمْ، وَنَحْنُ أَحْوَجُ مِنَّْا إِلَيْهِ الْيَوْمَ، وَإِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي: لِيَلْحَقْ كُلُّ قَوْمٍ بِمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، وَإِنَّمَا نَنْتَظِرُ رَبَّنَا، قَالَ: فَيَأْتِيهِمُ الْجَبَّارُ فِي صُورَةٍ غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَلَا يَكْلِمُهُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءُ، فَيَقُولُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ تَعْرِفُونَهُ؟ فَيَقُولُونَ: السَّاقُ، فَيُكْشَفُ عَنْ سَاقِهِ، فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ: «منادى ندا مى‌دهد: هر گروهی به سوى چیزی برود که آنرا عبادت مى‌کرده است؛ بنابراین صلیب‌پرستان به سوى صلیب مى‌روند و بت‌پرستان به سوى بت‌هایشان؛ و هر که هر معبودی را عبادت مى‌کرده، به سوى معبودش مى‌رود؛ تا اینکه افراد نیک و بدی باقی مى‌مانند که الله متعال را عبادت مى‌کردند؛ و بقیای اهل کتاب؛ سپس جهنم آورده مى‌شود و همچون سرابی عرضه مى‌شود؛ پس به یهود گفته مى‌شود: چه عبادت مى‌کردید؟ مى‌گویند: ما عزیر پسر الله را عبادت مى‌کردیم؛ پس گفته مى‌شود: دروغ مى‌گویید، الله همسر و فرزندی نداشته است؛ چه مى‌خواهید؟ مى‌گویند: مى‌خواهیم که ما را سیراب کنید؛ پس گفته مى‌شود: بنوشید؛ آنگاه در

جهنم سقوط می‌کنند. سپس به نصاری گفته می‌شود: چه عبادت می‌کردید؟ می‌گویند: ما مسیح پسر الله را عبادت می‌کردیم؛ پس گفته می‌شود: دروغ می‌گویید؛ الله همسر و فرزندی نداشته است؛ چه می‌خواهید؟ می‌گویند: می‌خواهیم که ما را سیراب کنید. پس گفته می‌شود: بنوشید؛ و آنگاه در جهنم سقوط می‌کنند؛ تا اینکه افراد نیک و بدی باقی می‌مانند که الله متعال را عبادت کرده‌اند؛ پس به آنها گفته می‌شود: چه چیزی مانع رفتن شما به سوی کسی شده که او را عبادت می‌کردید؟ درحالی‌که مردم به سوی معبودان‌شان رفتند؟ می‌گویند: ما از آنان فاصله گرفتیم و امروز بیش از هر وقت دیگری به معبودمان نیازمندیم؛ و ما ندای منادی را شنیدیم که ندا داد: هر گروهی به آنچه عبادتش می‌کرده، بپیوندد؛ و ما منتظر پروردگارمان هستیم؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: پس خداوند جبار در صورتی غیر از صورتی که در بار اول او را دیده بودند، نزدشان می‌آید و می‌گوید: من پروردگارتان هستم؛ پس می‌گویند: تو پروردگار ما هستی و فقط پیامبران با او سخن می‌گویند؛ آنگاه الله متعال می‌فرماید: آیا میان شما و معبودتان نشانه‌ای هست که با آن او را بشناسید؟ می‌گویند: ساق؛ پس الله متعال از ساق خود پرده برمی‌دارد و به این ترتیب هر مومنی برای او سجده می‌کند».

[به روایت بخاری (7439) و مسلم (183)].

و رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ، كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ». «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ، كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ»: «قطعا شما پروردگارتان را خواهید دید، چنانکه این ماه را می بینید و در دیدن آن هیچ مشکلی ندارید». [به روایت بخاری (554) و مسلم (633) و ابو داود (4729) و ترمذی (2551) و ابن ماجه (177)].

و عن أبي هريرة رضي الله عنه: أَنَّ النَّاسَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «هَلْ تُنْمَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ؟» قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَهَلْ تُنْمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟» قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ، يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعِ الشَّمْسَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعِ الْقَمَرَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعِ الطَّوَاغِيتَ، وَتَبْقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا، فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَدْعُوهُمْ، فَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانِي جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنَ الرُّسُلِ بِأَمَّتِهِ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا الرُّسُلُ، وَكَلَامُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ». و از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه مى گويد: مردم گفتند: اى رسول خدا، آيا پروردگارمان را در روز قيامت مى بينيم؟ رسول خدا ج فرمود: «فَهَلْ تُنْمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟»: «آيا در رؤيت خورشيد در هواى غير ابرى شك داريد؟» گفتند: نه اى رسول خدا؛ آنگاه رسول خدا صلى الله

علیه وسلم فرمود: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ، يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الشَّمْسَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الْقَمَرَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الطَّوَاغِيتَ، وَتَبَقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا، فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَدْعُوهُمْ، فَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانِي جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنَ الرُّسُلِ بِأَمَّتِهِ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا الرُّسُلُ، وَكَلَامُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ» «شما پروردگارتان را در روز قیامت به همین صورت خواهید دید. همه مردم در آن روز محشور خواهند شد و خداوند خطاب به آنان می‌فرماید: هرکس در دنیا چیزی (یا کسی) را عبادت کرده است، دنبال آن برود. عده‌ای به دنبال خورشید می‌روند، عده‌ای به دنبال ماه راه می‌افتند و گروهی پشت سر طاغوت‌ها حرکت می‌کنند. و سرانجام، این امت باقی می‌ماند درحالی‌که منافقین در میان آنها قرار دارند. پس الله متعال می‌آید و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. آنان می‌گویند: تا پروردگار ما نیاید، از جای خود تکان نمی‌خوریم. هرگاه پروردگارمان بیاید، او را خواهیم شناخت. آنگاه خداوند به صورتی که برای آنان شناخته شده است، می‌آید و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند: آری، تو پروردگار ما هستی. سپس خداوند آنان را بسوی خود فرا می‌خواند و پلی بر روی دوزخ نصب می‌گردد. من نخستین

پیامبری خواهم بود که با امت خود از روی آن عبور خواهم کرد. و در آن روز کسی جز پیامبران سخن نمی‌گوید. و سخن پیامبران هم این خواهد بود: «اللّٰهُمَّ سَلِّمْ، سَلِّمْ» یعنی: پروردگارا، نجات، نجات». [به روایت بخاری (806) و مسلم (182) و ابو داود (4730) و ترمذی (2554) و ابن ماجه (178)].

پس احادیث رویت خداوند - به حمد الله - به صورت متواتر از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت شده‌اند؛ و اینکه الله متعال می‌فرماید: (قَالَ رَبِّ ارْنِيْ اَنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرٰنِيْ وَلٰكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اَسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوْفَ تَرٰنِيْ) [الأعراف: 143] «[موسی] عرض کرد: پروردگارا، خود را به من نشان بده تا به تو بنگرم. [الله] فرمود: [در دنیا] هرگز مرا نخواهی دید؛ ولی به این کوه بنگر؛ اگر در جای خود برقرار باقی ماند، تو [نیز] مرا خواهی دید». نفی رویت نیست؛ چون این آیه در ارتباط با دنیاست. و مانند این پاسخ پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابوذر رضی الله عنه می‌باشد که وقتی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوال کرد که آیا پروردگارت را دیدی؟ فرمود: «نُورٌ اَتَى اَرَاَهُ»: «نوری است، چگونه او را ببینم». [به روایت مسلم (178) و ترمذی (3282)].

بنابر این پیامبر ما صلی الله علیه وسلم در شب اسراء و معراج پروردگارش را ندید؛ و الله متعال آیات شب سیر پیامبر صلی الله علیه وسلم را نازل نموده و ما را از اکرامی که در آن شب نسبت به پیامبرش داشته، با خبر نموده است؛ چنانکه می‌فرماید:

{سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ}

{سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} «پاک و منزّه است آن [پروردگاری] که بنده اش [محمد] را شبانگاه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی - که پیرامونش را برکت داده ایم - سیر داد تا برخی از نشانه های [قدرت] خویش را به او بنمایانیم. بی تردید، او همان شنوای بیناست». [الإسراء: 1]. و الله متعال ذکر نکرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم پروردگارش را دیده است؛ و اگر پروردگارش را می دید، الله متعال از باب امتنان بر او، آن را ذکر می کرد.

و همچنین اینکه الله متعال می فرماید:

{لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ}

{لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ} «چشم ها او را در نمی یابند و [لی] او چشم ها را در می یابد و اوست که باریک بین و آگاه است». [الأنعام: 103]. بر نفی رویت دلالت نمی کند؛ چون «ادراک» معنایی افزون بر رویت است؛ و همچنین: آیات قبل از این آیه در سیاق تاکید بر توحید و نفی فرزند هستند و نه در سیاق اخبار معاد، تا آیه مربوط به رویت باشد.

دارمی رحمه الله می‌گوید: «همه‌ی این احادیث - و بیش از آنها - در باب رؤیت روایت شده‌اند؛ ما مشایخ و اساتید اهل فقه و بصیرت‌مان را در حالی یافتیم که این مورد را تصدیق نموده و بدان ایمان داشتند؛ و همواره در گذشته و حال، مسلمانان آن را روایت کرده‌اند و به آن ایمان داشتند و منکر آن نشدند؛ و هر یک از منحرفان که آن را انکار می‌نمود، گمراهش می‌خواندند؛ بلکه از بزرگترین امیدهای مومنان و بزرگترین پاداش‌هایی که انتظارش را دارند، نگاه کردن به صورت خالق‌شان می‌باشد؛ نعمتی که هیچ نعمتی در بهشت با آن برابری نمی‌کند». [الرد علی الجهمیة، دارمی (ص: 122)].

و امام مفسران ابن جریر طبری رحمه الله می‌گوید: «دیدگاه درست در این زمینه که مومنان در روز قیامت پروردگارشان را می‌بینند و آنچه دین و اعتقاد و باور ما هست و اهل سنت و جماعت را بر آن یافتیم، این است که: با توجه به اخبار صحیحی که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم وارد شده است، بهشتیان پروردگارشان را می‌بینند». [الصریح السنة، طبری (ص)].

ابن بطة رحمه الله می‌گوید: «قصدشان از انکار رویت خداوند، ابطال ربوبیت الله متعال است؛ چون در صورتی که به رویت الله متعال اعتراف کنند، درواقع به ربوبیت او اقرار کرده‌اند؛ چون الله متعال ثواب و پاداش کسی را که ندیده او را تصدیق نموده و به او ایمان آورد، این قرار داده که او را

آشکارا می‌بیند». [الإبانة الكبرى، ابن بطة (2 / 7)]. و ولید بن مسلم می‌گوید: از اوزاعی و مالک بن انس و سفیان ثوری و لیث بن سعد در مورد احادیث وارد شده در باب رویت و امثال آن سوال نمودم که در پاسخ گفتند: «آنها را چنانکه وارد شده‌اند بپذیر، بی‌آنکه کیفیتی برای آنها قائل شوی».

[الصفات، دارقطنی (ص 75)].

و برای الله متعال وجهی را ثابت می‌دانیم که شایسته‌ی جلال و بزرگی او می‌باشد؛ چنانکه می‌فرماید:

{كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ}

{كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} «همه چیز فناپذیر است؛ مگر [ذات جاوید و] روی او. فرمانروایی [تنها] از آن اوست و [روز قیامت، همگی] به پیشگاه او تعالی بازگردانده می‌شوید». [القصص: 88]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ}

{وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ} «و [تنها ذات جاوید و] روی پروردگار باشکوه و ارجمندت باقی خواهد ماند». [الرحمن: 27]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ}

﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ﴾ «و کسانی که برای کسب [دیدار] روی پروردگارشان شکیبایی کرده‌اند».

[الرعد: 22]. و می‌فرماید:

{إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى}

{إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى} «مگر [برای] کسب [دیدار] روی پروردگار برترش». [اللیل: 20]. و الله متعال می‌فرماید:

{يُرِيدُونَ وَجْهَهُ}

{يُرِيدُونَ وَجْهَهُ} «[و] روی او را می‌طلبند». [الأنعام: 52]. و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «جَنَّتَانِ مِنْ فِضَّةٍ، أُنِيَتْهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَجَنَّتَانِ مِنْ ذَهَبٍ، أُنِيَتْهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِذَاءُ الْكَبِيرِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ». «جَنَّتَانِ مِنْ فِضَّةٍ، أُنِيَتْهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَجَنَّتَانِ مِنْ ذَهَبٍ، أُنِيَتْهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِذَاءُ الْكَبِيرِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ»: «دو باغ از نقره هستند که ظرف‌های آنها و آنچه در آنهاست از نقره‌اند؛ و دو باغ از طلا هستند که ظرف‌های آنها و آنچه در آنهاست، از طلاست؛ و میان آنها و دیدن پروردگارشان در بهشت عدن، جز رِذای کبر بر روی خداوند نیست». [به روایت بخاری (4878) و مسلم (180) و ترمذی (2528) و ابن ماجه (186)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنَامُ، وَلَا يَنَبْغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ، يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ، حِجَابُهُ النُّورُ لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ». «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنَامُ، وَلَا يَنَبْغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ، يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ، حِجَابُهُ النُّورُ لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ»: «الله عزوجل نمی خوابد و شایسته‌ی او نیست که بخوابد؛ ترازوی عدالت را بالا و پایین می‌برد؛ عمل شب پیش از عمل روز و عمل روز پیش از عمل شب به سوی او بالا برده می‌شود؛ حجاب او نور است که اگر آن را کنار بزند، انوار صورتش همه‌ی آفریده‌ها را می‌سوزاند». [به روایت مسلم (179) و ابن ماجه (195)، (196)].

و ابو عثمان صابونی رحمه الله می‌گوید: «و نیز چنین می‌گویند در مورد همه‌ی صفاتی که در قرآن ذکر شده و اخبار صحیح در مورد آنها وارد شده است، صفاتی مانند شنوایی و بینایی و چشم و وجه و علم و قوت و قدرت و عزت و عظمت و اراده و مشیت و قول و کلام و رضایت و خشم و حیات و بیداری و خوشحالی و خندیدن و سایر صفات؛ و این صفات را به صفات مخلوقات پرورش یافته، تشبیه نمی‌کنند، بلکه در مورد این صفات همانی را می‌گویند که الله متعال و رسولش صلی الله علیه وسلم گفته و بیان داشته‌اند؛ بی‌آنکه بر آنها چیزی بیفزایند و برای آنها کیفیت قائل شوند و نسبت به آنها تشبیه و تحریف و تبدیل و تغییری قائل باشند؛ و معنایی برای

لفظ وارده در خبر قائل شوند که جز معنای معروف نزد عرب باشد؛ و تاویل نادرستی برای آن در نظر بگیرند؛ بلکه آن را بر ظاهرش حمل می‌کنند و علم آن را به خدا وامی‌گذارند و اعتراف می‌کنند که تاویل آن را کسی جز الله متعال نمی‌داند؛ چنانکه الله متعال از راسخان در علم خبر داده است که می‌گویند:

{وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ}

{وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ} «و راسخان در علم [= علمای دین] می‌گویند: ما به همه آن [آیات - چه محکم و چه متشابه -] ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست؛ و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد». [آل عمران: 7]. [عقیده السلف أصحاب الحديث، ابو عثمان الصابونی (ص: 16، 17)].

و از جمله صفات الله متعال، صفت «پد» به معنای دست است؛ خبر آن به صورت‌های متعدد در قرآن و سنت وارد شده است؛ چنانکه باری به صورت مثنی ذکر شده و باری الله متعال خبر داده که دستش را باز و بسته می‌کند و زمین را با دستش قبض می‌کند و آسمان‌ها را با دست راستش می‌پیچد؛ و باری آن را موصوف به انگشتان توصیف می‌کند؛ و همه‌ی اینها ثابت می‌کند که دست وارد شده در قرآن و سنت، دستی حقیقی شایسته‌ی جلال و بزرگی الله متعال است که در تاویل

یا تشبیه یا تحریف آیات و احادیث دال بر آن تکلف به خرج نمی‌دهیم؛ الله متعال می‌فرماید:

{قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ}

{قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ} «[الله] فرمود: ای ابلیس، چه چیز مانع تو شد از اینکه در برابر آنچه به دستان خویش آفریده‌ام سجده کنی؟ آیا تکبر و رزیدی یا برتری‌جویی کردی؟». [ص: 75].
و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ}

{إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ} «بی‌تردید، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در حقیقت، با الله بیعت می‌کنند؛ دست الله بالای دست‌های آنان است». [الفتح: 10].
و الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ}

{وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ} «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهادند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه‌ی اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم‌پیچیده خواهد شد. پاک و منزّه است

الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می‌سازند، برتر است». [الزمر: 67].

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اَحْتَجَّ اَدَمُ وَمُوسَىٰ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِنْدَ رَبِّهِمَا، فَحَجَّ اَدَمُ مُوسَىٰ، قَالَ مُوسَىٰ: اَنْتَ اَدَمُ الَّذِي خَلَقَكَ اللهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ»، «اَحْتَجَّ اَدَمُ وَمُوسَىٰ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِنْدَ رَبِّهِمَا، فَحَجَّ اَدَمُ مُوسَىٰ، قَالَ مُوسَىٰ: اَنْتَ اَدَمُ الَّذِي خَلَقَكَ اللهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ»: «آدم و موسی علیهما السلام نزد پروردگارشان با یکدیگر بحث و گفتگو کردند؛ پس آدم بر موسی چیره شد؛ موسی گفت: تو آدم هستی که الله متعال تو را با دست خود خلق نمود و از روح خود در تو دمید». [به روایت بخاری (6614) و مسلم (2652) و ابو داود (4701) و ترمذی (2134) و ابن ماجه (80)]. و در روایتی آمده است: «اَحْتَجَّ اَدَمُ وَمُوسَىٰ، فَقَالَ لَهُ مُوسَىٰ: يَا اَدَمُ، اَنْتَ اَبُونَا خَيِّبَتْنَا وَاَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ، قَالَ لَهُ اَدَمُ: يَا مُوسَىٰ اصْطَفَاكَ اللهُ بِكَلَامِهِ، وَخَطَّ لَكَ بِيَدِهِ». «اَحْتَجَّ اَدَمُ وَمُوسَىٰ، فَقَالَ لَهُ مُوسَىٰ: يَا اَدَمُ، اَنْتَ اَبُونَا خَيِّبَتْنَا وَاَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ، قَالَ لَهُ اَدَمُ: يَا مُوسَىٰ اصْطَفَاكَ اللهُ بِكَلَامِهِ، وَخَطَّ لَكَ بِيَدِهِ»: «آدم و موسی با یکدیگر بحث و گفتگو کردند؛ پس موسی به او گفت: ای آدم، تو پدر ما هستی، ما را محروم نمودی و از بهشت خارج کردی؛ آدم به او گفت: ای موسی، الله متعال تو را برای هم کلامی انتخاب نمود و با دستش برای تو (تورات را) نوشت». [به روایت بخاری (6614) و مسلم (2652) و ابو داود (4701) و ترمذی (2134) و ابن ماجه (80)].

و در حدیثی صحیح، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عِزٍّ وَجَلٍّ، وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلَوْ». «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عِزٍّ وَجَلٍّ، وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلَوْ»: «همانا دادگران نزد الله متعال بر منابری از نور در سمت راست خداوند رحمن قرار دارند؛ و هر دو دست الله راست است؛ کسانی که در حکمرانی و در میان همسران و خانواده‌ی خویش و نیز در مسؤولیتی که به آن‌ها داده می‌شود، عدالت می‌ورزند». [مسلم (1827) و نسائی (5379)].

و از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عِزٌّ وَجَلٌّ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا». «إِنَّ اللَّهَ عِزٌّ وَجَلٌّ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا»: «الله عزوجل دستش را در شب باز می‌کند تا گناهکار روز توبه نماید؛ و دستش را در روز باز می‌کند تا گناهکار شب توبه کند؛ تا اینکه خورشید از مغرب طلوع نماید». [به روایت مسلم (2759)].

و در حدیث صحیح از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مُنْذُ خَلَقَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ؟ فَإِنَّهُ لَمْ يَعْصُ مَا فِي يَدِهِ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَبِيَدِهِ الْمِيزَانُ يَخْفِضُ وَيَرْفَعُ». «أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مُنْذُ خَلَقَ السَّمَاءَ

وَالْأَرْضَ؟ فَإِنَّهُ لَمْ يَغْضُ مَا فِي يَدِهِ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَبِيَدِهِ الْمِيزَانُ يَخْفِضُ وَيَرْفَعُ»: «آیا نمی بینید که از بدو آفرینش آسمان ها و زمین، چقدر انفاق کرده، ولی چیزی از آنچه در دست دارد، کم نشده است. و عرش خدا بر روی آب قرار دارد. ترازو در دست اوست، آن را بالا و پایین می برد». [به روایت بخاری (4684) و مسلم (993) و ترمذی (3045) و ابن ماجه (197)].

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ، وَنَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ، عَطَسَ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَحَمَدَ اللَّهُ بِإِذْنِهِ...» إِلَى أَنْ قَالَ: «فَقَالَ اللَّهُ لَهُ وَيَدَاهُ مَقْبُوضَتَانِ: اخْتَرْتُ أَيْهَمَا شِئْتُمْ، قَالَ: اخْتَرْتُ يَمِينَ رَبِّي، وَكَلْنَا يَدَيِ رَبِّي يَمِينَ مُبَارَكَةً، ثُمَّ بَسَطَهَا، فَإِذَا فِيهَا آدَمُ وَذُرِّيَّتُهُ». «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ، وَنَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ، عَطَسَ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَحَمَدَ اللَّهُ بِإِذْنِهِ...» إِلَى أَنْ قَالَ: «فَقَالَ اللَّهُ لَهُ وَيَدَاهُ مَقْبُوضَتَانِ: اخْتَرْتُ أَيْهَمَا شِئْتُمْ، قَالَ: اخْتَرْتُ يَمِينَ رَبِّي، وَكَلْنَا يَدَيِ رَبِّي يَمِينَ مُبَارَكَةً، ثُمَّ بَسَطَهَا، فَإِذَا فِيهَا آدَمُ وَذُرِّيَّتُهُ»: «وقتی الله متعال آدم را خلق نمود و در او روح دمید، آدم عطسه زد و گفت: الحمد لله؛ و به اذن خداوند حمد و ستایش الله متعال را گفت». تا آنجا که می گوید: «پس الله متعال در حالی که دو دستش بسته بود، به او گفت: هر کدام را که می خواهی انتخاب کن؛ آدم گفت: دست راست پروردگارم را انتخاب می کنم و هر دو دست پروردگارم راست و مبارک هستند؛ سپس دستش را باز نمود که در آن آدم و فرزندان او بود». [به

روایت ترمذی (3368) و ابن ابی عاصم در السنة (596) و بزار (8194) و نسائی در الکبری (9977).

و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، كَقَلْبٍ وَاحِدٍ يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ». «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، كَقَلْبٍ وَاحِدٍ يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ»: «قلب‌های همه‌ی فرزندان آدم در بین دو انگشت از انگشتان خداوند رحمن هستند؛ همچون یک قلب؛ هرگونه بخواهد آن را دگرگون می‌کند». [به روایت مسلم (2654)].

و عبدالله پسر امام احمد در کتابش «السنة» با سندش از وکیع روایت نموده که می‌گوید: «این احادیث را چنانکه وارد شده‌اند می‌پذیریم؛ و نمی‌گوییم: چگونه چنین است؟ چرا چنین است؟ منظورم احادیثی مانند این حدیث ابن مسعود رضی الله عنه است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْمِلُ السَّمَوَاتِ عَلَى أَصْبَعٍ، وَالْجِبَالِ عَلَى إصْبَعٍ»، «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْمِلُ السَّمَاوَاتِ عَلَى إصْبَعٍ، وَالْجِبَالِ عَلَى إصْبَعٍ»: «الله عز وجل (روز قیامت) آسمان‌ها را بر یک انگشت خویش حمل می‌کند و کوه‌ها را بر انگشتی دیگر». و این حدیث رسول خدا صلى الله عليه وسلم که فرمودند: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ»، «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ»: «قلب‌های همه‌ی فرزندان آدم در بین دو انگشت از انگشتان خداوند رحمن هستند». [به روایت مسلم (2654)]. و احادیث مانند آن». [السنة، عبدالله بن احمد (267/1)].

و شریک رحمه الله در پاسخ کسی که از او در مورد شخصی سوال نمود که برخی از احادیث صفات را انکار می‌کند، چنین گفت: «کسانی که این احادیث را روایت کرده‌اند، همان کسانی هستند که قرآن را روایت کرده‌اند؛ همانانی هستند که نمازهای پنجگانه، حج بیت الله و روزهی رمضان را روایت کرده‌اند؛ پس الله متعال را نمی‌شناسیم مگر با این احادیث». [السنة، عبدالله بن احمد (1/ 273)].

حافظ ابن بطه رحمه الله بعد از ذکر احادیثی که بر صفت دست الله متعال پروردگار جهانیان دلالت می‌کند، می‌گوید: «در رابطه با این احادیث و احادیث مشابه و آنچه در معنای آنها وارد شده است، از کمال دینداری و پذیرفتن کامل سنت این است که به آنها ایمان بیاوریم و آنها را بپذیریم و با ترک اعتراض به آنها، دریافت‌شان نموده و در خصوص روایت این احادیث، بدون سوال از چگونگی و چرایی آنها، از آثار سلف پیروی کنیم». [الإبانة، ابن بطه (3/ 313)].

و همچنان که خود را با صفات کمال و جمال و جلال و عزت و کبریایی توصیف نموده است، صفات نقص را از خود نفی نموده است؛ و نفی صفات در قرآن و سنت، اصل نیستند؛ چون اصل اثبات صفات است؛ و قرآن و سنت پر هستند از بیان صفات الله عزوجل، چنانکه شایسته‌ی جلال و عظمت و کمال اوست؛ و چون پروردگار متعال صفتی را از خود نفی می‌کند، نفی آن در واقع برای بیان کمال او در متضاد آن است؛ یا از این جهت است که بشر نقص را به او که صاحب

عزت و کمال است، نسبت داده‌اند؛ و به این ترتیب پروردگار متعال نقص منسوب به خود را نفی می‌کند.

و از جمله مواردی که الله متعال از خود نفی نموده است: چرت زدن و خوابیدن است؛ چنانکه می‌فرماید:

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ}

{«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ»} «الله [معبودِ راستین است؛] هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ زنده پاینده [و قائم به ذات] است؛ نه خوابی سبک او را فرا می‌گیرد و نه خوابی سنگین». [البقرة: 255]. و فراموشی را از خود نفی کرده است؛ چنانکه می‌فرماید: {وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا} [مریم: 64] «و پروردگارت فراموشکار نیست». و الله متعال رنج و خستگی را از خود نفی کرده است؛ چون یهود که لعنت خداوند بر آنها باد، خستگی و درماندگی را بعد از خلقت مخلوقات، به او نسبت دادند؛ و الله متعال استراحت بعد از اتمام خلقت را از خود نفی می‌کند.

{وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ}

{«وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ»} «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آنهاست، در شش روز آفریدیم و [هرگز] رنج و خستگی به ما نرسید». [ق: 38].

و پروردگارمان بیان داشته که انسان‌ها را برای حکمت بزرگی خلق نموده است؛ و آنان را بیهود نیافریده است؛ و به این ترتیب پروردگارمان بیهوده‌کاری را از خود نفی کرده و می‌فرماید:

{أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ}

{أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ} «آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟». [المؤمنون: 115]. و الله متعال بیان داشته که حکم و فرمان او عین عدالت و سخن او تمام‌کننده است و به کسی ظلم نمی‌کند؛ و این به خاطر عدالت مطلق اوست؛ پروردگارمان می‌فرماید:

{وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا}

{وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا} «و هر چه کرده‌اند حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ کسی ستم نمی‌کند». [الکهف: 49]. و می‌فرماید:

{وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ}

{وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ} «و پروردگار تو هرگز به بندگان ستم نمی‌کند». [فصلت: 46].

و یهود و نصاری به الله متعال نسبت فرزند دادند؛ همچون کافرانی که پیش از آنان بودند؛ و الله متعال فرزند داشتن را از خود نفی نموده و می‌فرماید:

{مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ}

{مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ} «الله هرگز فرزندی برنگزیده است و هیچ معبودی با او نیست».

[المؤمنون: 91]. و الله متعال بیان نموده که هرکس فرزندی داشته باشد، باید همسری داشته باشد و الله متعال از داشتن همسر و فرزند پاک و مبراست؛ چنانکه می‌فرماید:

{بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}

{بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ} «[او] پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است؛ چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد در حالی که همسری ندارد؟ و همه چیز را آفریده و او به همه چیز داناست». [الأنعام: 101]. و می‌فرماید:

{وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا}

{وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا} «و اینکه شأن و عظمت پروردگارمان، بس [عظیم و] بلند است. او [هرگز برای خود] همسر و فرزندی انتخاب نکرده است». [الجن: 3].

و ایمان داریم که الله متعال اسامی نیکویی دارد؛ و اسامی او در نهایت نیکویی هستند؛ و نیکوتر از آنها نیست؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى}

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى} «الله است که هیچ معبودی [به حق] جز او نیست [و] نیکوترین نام‌ها از آن اوست». [طه: 8]. و برخی از این اسامی در این آیات ذکر شده‌اند:

{الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ}

{الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲} «تمام ستایش‌ها [و سپاس‌ها] از آن الله - پروردگار جهانیان - است».

{الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۳} «بخشنده مهربان است».

{مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۴} «مالک روز جزاست». [الفاتحه: 2-

4]. و برخی در این آیات ذکر شده‌اند که الله متعال می‌فرماید:

{هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ}

{هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۲۲} «او الله است که معبودی [راستین] جز او نیست؛ دانای غیب و آشکار است؛ او بخشنده مهربان است».

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۲۳)
 «او الله است که معبودی [به حق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص، تصدیق کننده پیامبران، مراقب [اعمال بندگان]، قدرتمند شکستناپذیر، شکوهمند و شکست دهنده مطلق، والامقام و شایسته عظمت. الله از چیزهایی که [برای او به عنوان] شریک می آورند، پاک و منزّه است».

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (۲)
 «او الله است: خالق هستی، آفریدگار آن از نیستی [و] شکل دهنده مخلوقات؛ نام هایی نیک دارد. آنچه در آسمان ها و زمین است تسبیح او را می گویند، و او قدرتمند شکستناپذیر [و] حکیم است».

[الحشر: 22-24].

و اسامی الله متعال مشتق بوده و جامد نیستند؛ و از هر یک از این اسامی، برای الله متعال صفتی مشتق شده است؛ چنانکه صفت رحمت از اسم «الرحیم» و عزت از اسم «العزیز» و حکمت از اسم «الحکیم» و حیات از اسم «الحی» اشتقاق یافته است.

و اسامی الله متعال قابل شمارش نیستند. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْذَنْتَ بِهِ فِي عِلْمٍ

الْغَيْبِ عِنْدَكَ»، «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ اسْتَأْذَنْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ»: «از تو به واسطه‌ی هر اسمی که بر خود نامیدی یا در کتابت نازل کردی یا کسی از خلقت را از آن آگاه نمودی یا نزد خود در علم غیب نگه داشتی، درخواست می‌کنم». [به روایت الضبی در الدعاء (6) و ابن ابی شیبۀ در المصنف (29930) و در المسند (329) و احمد (3712) و حارث بن ابی اسامة در المسند، چنانکه در بغية الباحث (1057) آمده است]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا: مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ». «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا: مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»: «الله متعال نود و نه اسم دارد، از صد اسم یک اسم کمتر؛ هرکس آنها را بشمارد، وارد بهشت می‌شود». [به روایت بخاری (2736) و مسلم (2677) و ترمذی (3506) و ابن ماجه (3860)].

و پروردگارمان ما را از الحاد در اسامی‌اش بر حذر داشته است؛ چنانکه می‌فرماید:

{وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}

{وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ} «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید و کسانی را که در [مورد] نام‌هایش بیراهه می‌روند [و آنها را تحریف می‌کنند]

رها کنید. آنان به [سزای] آنچه می‌کردند، مجازات خواهند شد». [الأعراف: 180].

و الحاد در اسامی الله متعال انواعی دارد؛ از جمله: نام‌گذاری به اسم‌هایی که نام‌گذاری بشر به آنها جایز نیست، مانند خالق و رحمن و ... و از دیگر مصادیق الحاد در اسامی خداوند، نام نهادن بت‌ها به اسامی مشتق از اسامی الله متعال است، مانند «اللات» با اشتقاق از اسم «الله» و «العزی» با اشتقاق از اسم «العزیز». از دیگر مصادیق الحاد در اسامی خداوند، انکار اسامی یا معانی آنها یا تعطیل آنها می‌باشد.

و اسامی و صفات الله متعال که در قرآن و سنت وارد شده‌اند، بزرگتر از آن هستند که کتابی آنها را در خود جای دهد؛ اما برای ما همین شرف کفایت می‌کند که در قالب جملاتی در این باب، اشاراتی به آنها داشتیم.

و ایمان داریم که مسلمان نباید الله متعال را با اسم یا صفتی بخواند، جز اسم و صفتی که الله متعال خود را با آن وصف نموده یا خود را با آن نامیده است، یا فرستاده‌اش صلی الله علیه وسلم برای او ذکر نموده است؛ و باید از الله متعال مواردی را نفی کند که الله متعال آنها را از خود نفی کرده است یا رسولش صلی الله علیه وسلم از او نفی نموده است؛ و در مورد بیش از این سکوت کند.

و ما به این اسماء و صفات وفق مراد پروردگارمان و مراد پیامبرمان صلی الله علیه وسلم ایمان داریم؛ و می‌دانیم که حقایق آنها را بشر نمی‌داند و به آنها احاطه ندارد و اساساً عقل

و درکشان به آنها نمی‌رسد و در تاویل آنها تکلف به خرج نمی‌دهیم. چون الله متعال پیامبرش صلی الله علیه وسلم را امر نموده تا بگوید:

{وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ}

{وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ۸۶} «و من و از تکلف‌کنندگان نیستم». [ص: 86]. در بهشت نعمت‌های گوناگونی است که در قرآن و سنت ذکر شده‌اند و با نعمت‌های امثال‌شان در دنیا، در اسم مشترک هستند، اما چنان تفاوتی با هم دارند که بشر کنه آن را درک نمی‌کند؛ لذا ما به نعمت‌های بهشت ایمان داریم، با اینکه آنها را ندیدیم و حقیقت و کیفیت آنها را نمی‌دانیم؛ به این ترتیب الله متعال بزرگتر از آن است که بشر به مجرد اشتراک در صفات یا اسماء شبیه او باشد؛ و لازمه‌ی اشتراک لفظی، نفی اسماء و صفات از الله متعال نیست.

و ائمه علم و هدایت به این مساله تصریح کرده‌اند؛ ابن ابی زمنین می‌گوید: «این صفات پروردگارمان است که در کتابش خود را به آن توصیف کرده است؛ و پیامبرش صلی الله علیه وسلم او را به آنها توصیف کرده است؛ و در هیچیک از آنها محدودیت و تشبیه و اندازه‌ای نیست؛ پس پاک و منزّه است کسی که چیزی مانند او نیست و او شنوای بیناست. چشم‌ها او را ندیدند که کیفیت و کنه او را برشمارند اما قلب‌ها او را در حقایق ایمان به او، دیده‌اند». [أصول السنة، ابن ابی زمنین (ص: 74)].

و عبدالرحمن بن قاسم می‌گوید: «برای هیچکس جایز نیست الله متعال را به چیزی جز آنچه خود را در کتابش توصیف نموده، توصیف کند؛ و نباید دستانش را به چیزی و وجه او را به چیزی تشبیه کند؛ بلکه باید بگوید: الله متعال دو دست دارد چنانکه خود را در قرآن توصیف نموده است؛ و الله متعال وجه دارد، چنانکه خود را وصف نموده است؛ و باید در همان چارچوبی که خود را در قرآن توصیف نموده، توقف کند؛ چراکه الله تبارک و تعالی مثل و شبیهی ندارد؛ بلکه او الله است که معبود بر حقی جز او نیست، چنانکه خود را وصف نموده است؛ و دو دست او باز هستند چنانکه خود توصیف نموده است:

{وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ} (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهادند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسر در قبضه‌ی اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم‌پیچیده خواهد شد». [الزمر: 67]. چنانکه خود را توصیف نموده است.» [أصول السنة، ابن ابی زمنین (ص: 75)].

و امام حمیدی رحمه الله می‌گوید: «آنچه قرآن و سنت بیانگر آن هستند، مانند:

{وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ}

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ﴾ «و یهود [هنگام سختی و تنگدستی] گفتند: دست الله [از خیر و بخشش] بسته است؛ دستان‌شان بسته باد». [المائدة: 64]. و مانند:

{وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ}

﴿وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ «و آسمان‌ها به دست وی در هم‌پیچیده خواهد شد». [الزمر: 67]. و موارد مشابه در قرآن و حدیث، نه به آنها می‌افزاییم و نه آنها را تفسیر می‌کنیم. بر آنچه قرآن و سنت ذکر نموده‌اند، توقف می‌کنیم». [العلو للعلي العظيم، ذهبی (ص: 168)].

و امام احمد می‌گوید: «الله متعال را با صفاتش عبادت می‌کنیم، چنانکه خود را توصیف کرده است؛ با زیباترین صفات خود را وصف کرده است؛ و از قرآن و حدیث تجاوز نمی‌کنیم؛ و همان را می‌گوییم که خداوند می‌گوید؛ و الله متعال را چنان توصیف می‌کنیم که خود را وصف کرده است؛ و از دایره‌ی آن تجاوز نمی‌کنیم؛ به همه‌ی آیات محکم و متشابه قرآن ایمان داریم و صفتی از صفات الله متعال را از او زایل نمی‌کنیم؛ کار زشتی که مرتکب شده‌اند؛ و صفت کلام و نزول و خلوت کردن با بنده‌اش در روز قیامت و اینکه او را احاطه می‌کند و خود را با آنها وصف نموده، از او زایل نمی‌گردانیم؛ و همه‌ی اینها بر آن دلالت دارند که الله متعال در آخرت دیده می‌شود؛ و محدودیت قائل شدن در این زمینه بدعت است؛ و باید تسلیم امر خداوند بود؛ و همواره الله متعال متکلم، عالم، غفور و آگاه به نهان و آشکار است و داننده‌ی غیب‌ها؛ و این

صفات الله متعال است که خود را با آنها توصیف کرده است و هرگز رد و انکار نمی‌شوند. می‌فرماید:

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ}

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ} «الله [معبودِ راستین است؛] هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ زنده پاینده [و قائم به ذات] است». [البقرة: 255].

{لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ}

{لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ} «معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ [اوست] فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص، تصدیق‌کننده پیامبران، مراقب [اعمال بندگان]، قدرتمند شکست‌ناپذیر، متکبر». [الحشر: 23]. این اسماء و صفات الله متعال است». [الإبانة الكبرى، ابن بطّة (7/ 326)].

و امام قوام السنة ابو القاسم - در پاسخ به سوال از صفات الله متعال - می‌گوید: «مذهب مالک و ثوری و اوزاعی و شافعی و حماد بن سلمه و حماد بن زید و احمد بن حنبل و یحیی بن سعید و عبدالرحمن بن مهدی و اسحاق بن راهویه این است: صفاتی که الله متعال خود را با آنها توصیف کرده است یا فرستاده‌اش او را به آنها توصیف نموده است، از جمله شنوایی و بینایی و وجه و دو دست و سایر صفاتش، بر ظاهر معروف و مشهور آنها حمل می‌شوند، بی‌آنکه با وهم و خیال

کیفیتی برای آنها در نظر گرفته شود و مورد تشبیه و تاویل قرار بگیرند». [العلو للعلی العظیم، ذهبی (2 / 459)].

و همچنین می‌گوید: «به توفیق خداوند گروهی از ائمه و پیشوایان مان در میان سلف را ذکر می‌کنم که به این معانی پرداخته‌اند؛ از جمله: ابو عبدالله سفیان بن سعید بن مسروق ثوری که اعتقاد و مذهبش را در جاهای مختلف آشکار نموده و آن را بر شعیب بن حرب املا کرده است؛ و از این علما ابومحمد سفیان بن عیینه هلالی است که وقتی در مورد اعتقادش سوال شد، چنانکه محمد بن اسحاق ثقفی می‌گوید، چنین پاسخ داده است؛ و از دیگر علما ابو عمرو عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی، امام اهل شام است که اعتقادش را در زمان خود آشکار نمود و ابن اسحاق فزاری آن را روایت کرده است. و از این علما ابو عبدالرحمن بن عبدالله بن مبارک، امام خراسان و فضیل بن عیاض و وکیع بن جراح و یوسف بن اسباط هستند که اعتقاد و مذاهبشان را در باب سنت‌ها آشکار نموده‌اند. و از این علما شریک بن عبدالله نخعی و یحیی بن سعید قطان و ابو اسحاق فزاری است؛ و همچنین ابو عبدالله مالک بن انس اصبحی مدینی امام دارالهجره و فقیه حرمین که اعتقاد خود در باب ایمان و قرآن را آشکار نموده است. و نیز ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی مطلبی، سید فقهای زمانش؛ و ابو عبید القاسم بن سلام و نصر بن شمیل و ابو یعقوب یوسف بن یحیی البویطی از شاگردان شافعی که وقتی واقعه‌ی محنت در باب قرآن روی دارد، اعتقادش را آشکار نمود؛ و ابو عبدالله احمد بن حنبل سید اهل حدیث در زمانش ...

و ابو احمد بن اسامه قرشی هروی از بزرگان علما و فقهای خراسان بود که اعتقاد او املا گشته که می‌گوید: شایسته‌ی هرکسی از خلف که الله متعال با علم هدایت بر او منت نهاده و با سنت او را گرامی داشته، این است که الگو و پیشوایش سلف باشد؛ و مذهب ما و مذهب ائمه و پیشوایان اهل اثر ما این است که می‌گوییم: الله عزوجل یکتاست و نه شریکی دارد و نه متضادی و نه همتایی و نه شبیهی؛ معبودی یکتا و بی‌نیاز است؛ نه همسری و نه فرزندی برگزیده و کسی در حکم و فرمانش با او شریک نیست». [الحجة في بيان المحجة (2/508)].

و همچنین می‌گوید: «نحوه‌ی تعامل با اخبار وارد شده در باب صفات چنین است که: به آنها ایمان آورده شود و به آنها اعتراضی نشود و همان دیدگاه اسلاف در مورد آنها وجود داشته شود، بدون تمثیل و تاویل». [الترغیب والترهیب، قوام السنة (1/253)].

و ابن قتیبه رحمه الله می‌گوید: «سخن عادلانه در مورد این اخبار - یعنی اخبار صفات - این است که: به اخبار صحیحی که از طریق راویان ثقه نقل شده‌اند، ایمان داریم؛ بنابراین به رویت و تجلی و اینکه الله متعال تعجب می‌کند و به آسمان دنیا نزول می‌یابد و بر عرش قرار دارد و به نفس و دو دست ایمان داریم، بی‌آنکه برای آنها قایل به کیفیت یا حدودی شویم یا آنها را قیاس کنیم؛ امیدواریم با این دیدگاه، فردای قیامت در راه نجات باشیم، ان شاء الله تعالی». [الاختلاف في اللفظ والرد على الجهمية، ابن قتیبه (ص: 53)].

و زهری می‌گوید: «بر الله متعال بیان است و بر پیامبر ابلاغ و بر ما تسلیم». [الحجة في بيان المحجة (2 / 512) و شرح السنة، بغوی (1 / 171)].

کتاب ایمان به ملائکه

خلاصه‌ی کتاب

و به فرشتگان ایمان داریم و به یقین می‌دانیم که ایمان به فرشتگان رکن دوم از ارکان ایمان است.

و ایمان به فرشتگان، امور زیر را در بر می‌گیرد:

اول: تصدیق به وجود آنها.

دوم: آنان را در جایگاه خود قرار دهیم؛ و اعتقاد به اینکه آنها بندگان الله و مخلوقات او هستند؛ مانند انسان‌ها و جنیان؛ و مامور و مکلف هستند و توانایی آنها به همان میزانی است که الله متعال به آنان داده است؛ و مرگ در حق آنها جایز است؛ ولی الله متعال برای آنها طول عمر زیادی قرار داده است و جان آنها را نمی‌گیرد تا زمان‌شان به سرآید؛ و به گونه‌ای توصیف نمی‌شوند که وصف‌شان منجر به شریک دانستن آنها با الله متعال شود؛ و اله و معبود شمرده نمی‌شوند چنانکه مشرکان ادعا می‌کردند.

سوم: اعتراف به اینکه برخی از آنها فرستادگان الله متعال هستند که آنها را به سوی هر بشری که بخواهد، می‌فرستد؛ و جایز است که برخی از آنها به سوی برخی‌شان فرستاده شوند؛

و اعتراف به اینکه برخی از آنها حاملان عرش هستند و برخی‌شان به صف ایستاده‌اند و برخی نگهبان بهشت و برخی نگهبان دوزخ‌اند؛ و برخی نگارنده‌ی اعمال و برخی به حرکت درآورنده‌ی ابرها؛ و همه‌ی اینها یا بیشترشان در قرآن وارد شده است. [شعب الایمان (1/ 296)].

چهارم: ایمان به فرشتگان به صورت اجمالی و تفصیلی؛ چنانکه بطور کلی و تفصیلی به وجود فرشتگان ایمان داریم؛ به فرشتگانی که اسامی و صفات و اعمال آنها را می‌دانیم، به تفصیل ایمان داریم؛ چنانکه در قرآن و سنت وارد شده‌اند.

و به فرشتگانی که می‌شناسیم و آنان که شناختی نسبت به آنها نداریم، ایمان داریم؛ و به اعمال و صفات آنها ایمان داریم؛ و می‌دانیم اطلاعاتی که در مورد تعداد و اعمال و صفات‌شان بر ما پوشیده است، بسیار بیشتر از مواردی است که نسبت به آنها می‌دانیم؛ اما به همه اینها ایمان داریم؛ چنانکه الله و رسولش صلی الله علیه وسلم به ما خبر دادند؛ و در پی کیفیت آنها نمی‌رویم و با عقل‌هایمان آنها را رد و انکار نمی‌کنیم؛ و با آراء و نظراتمان آنها را خیال نکرده و با اجتهاداتمان به تاویل آنها نمی‌پردازیم؛ بلکه می‌گوییم: ایمان آوردیم و تصدیق نمودیم و تسلیم شدیم.

و ایمان داریم که الله متعال فرشتگان را از نور خلق نموده است؛ بنابراین مخلوقاتی از مخلوقات الله متعال هستند که آنها را در هیئتی مخصوص آفریده است که حقیقت آن را کسی جز الله متعال نمی‌داند؛ و آنها بندگانی پرورش یافته هستند؛ الله متعال آنها را برای عبادت خود و پرداختن به او امرش آفریده

است و آنان او را عبادت می‌کنند و از عبادتش سر باز نمی‌زنند.

و از عبادت‌های‌شان تسبیح و سجده و ترس می‌باشد؛ و با وجود عبادت بزرگی که دارند، به شدت از پروردگارشان می‌ترسند؛ و از عبادت‌های‌شان این است که محبت و دوستی‌شان در راه الله است.

و ایمان داریم که الله متعال آنها را در شکل و هیئتی خلق نموده که کسی نسبت به آن احاطه و غلبه ندارد مگر کسی که آنها را خلق نموده است.

و ایمان داریم که الله متعال برای آنها بال‌هایی قرار داده است؛ و به آنها اجازه داده است که با هیئت بشری نزد پیامبران علیهم السلام بروند؛ و مشرکانی که ادعا کردند فرشتگان دختران الله هستند، الله متعال آنها را تکذیب کرده است.

و ایمان داریم که فرشتگان نمی‌خورند و نمی‌نوشند؛ چون شهوت ندارند؛ و از اخلاق آنها حیاست و از چیزهایی اذیت می‌شوند که آدمیزاد اذیت می‌شود.

و ایمان داریم که الله متعال به آنها توان و قدرتی داده است که احاطه‌پذیر نیست؛ و فرشتگان مخلوقات زیادی هستند که کسی نمی‌تواند تعدادشان را بشمارد مگر آنکه آنها را خلق نموده است.

و ایمان داریم که الله متعال آنها را گرامی داشته و مکلف به اعمال بزرگ و زیاد و متنوعی کرده است؛ و شریف‌ترین

آنها این است که فرستادگانی میان الله و بندگان می‌باشند که وحی را به آنها ابلاغ می‌کنند؛ و فرشته‌ی موکل به نازل نمودن وحی بر پیامبران الله علیهم السلام، جبرئیل علیه السلام است؛ و گاهی الله متعال فرشتگان را برای ابتلا و آزمایش کسانی جز پیامبران می‌فرستد.

و از جمله اعمال فرشتگان، حمل عرش و نوشتن تقدیر و پرداختن به امور رَحِم‌ها و کسانی است که درون آن هستند؛ - از حیث خلقت و صورتگری و دمیدن روح- و گرفتن جان بندگان و دمیدن ارواح در اجساد در دنیا و در آخرت؛ و جهاد با مومنان و دعا برای مومنان و استغفار کردن برای آنها؛ و شاهد بودن بر عبادت‌های مومنان و بالا بردن کلمات نیکوی آنها و خبر دادن به پروردگار متعال از اعمال آنها، در حالی که الله متعال آگاه‌دانی است که نیازمند کسی نیست که به او خبر دهد.

و از جمله اعمال فرشتگان، نازل شدن و فرود آمدن به زمین در مواسم ایمان است؛ مانند روز جمعه و روز عرفة و شب قدر.

و از جمله اعمال آنها این است که، دروذهای امت پیامبر را به او ابلاغ می‌کنند.

و از جمله اعمال آنها، حفاظت از آدمیزاد و نوشتن نیکی‌ها و بدی‌ها و حراست مدینه شهر پیامبر از دجال و سوال کردن از میت در قبر و بشارت دادن به مومنان در هنگام مرگ به رستگاری بزرگ و استقبال از آنان در سرای آخرت و وارد

شدن بر آنان از درهای بهشت می‌باشد؛ و اینکه روز قیامت صف به صف به همراه الله نازل می‌شوند.

و از جمله اعمال آنها این است که برخی نگهبان بهشت و برخی نگهبان دوزخ هستند.

و ایمان داریم که الله متعال مقامات و مراتبی برای فرشتگان قرار داده است؛ و بالاترین مقام را در میان فرشتگان، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل دارند؛ و از شریف‌ترین آنان حاملان عرش هستند و فرشتگانی که در غزوه‌ی بدر حضور یافتند؛ و آنان که در هر آسمانی هستند و تعداد شان را فقط الله متعال می‌داند؛ و این فرشتگان هر یک مقام و مرتبه‌ی معلومی دارند و در میان آنها مقربان نیز هستند.

باب وجوب ایمان به فرشتگان

و به فرشتگان ایمان داریم و به یقین می‌دانیم که ایمان به فرشتگان، رکن دوم از ارکان ایمان است؛ الله متعال می‌فرماید:

{آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ}

{آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ} «رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان

[نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش ایمان آورده‌اند». [البقرة: 285]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾

«نیکی [فقط] این نیست که [برای نماز] روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد». [البقرة: 177]. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در میان مردم بود که مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا، ایمان چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكِتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الْآخِرِ». «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكِتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الْآخِرِ»: «این است که به الله و فرشتگانش و کتابش و دیدارش و پیامبرانش ایمان داشته باشی و به برانگیخته شدن پس از مرگ ایمان داشته باشی». [به روایت بخاری (4777) و مسلم (9) و ابن ماجه (64)].

بیهقی رحمه الله می‌گوید: «ایمان به فرشتگان این معانی را در بردارد: 1- تصدیق به وجود آنها؛ 2- قرار دادن آنها در جایگاه خودشان و اعتقاد به اینکه بندگان الله هستند؛ و

مخلوقاتی همچون انسان‌ها و جنیان می‌باشند؛ مأمورند و مکلف و توان و قدرت‌شان به همان اندازه‌ای است که الله متعال به آنها داده است؛ و مرگ در حق آنان جایز است، اما الله متعال طول عمر زیادی برای آنان در نظر گرفته است و جان آنها را نمی‌گیرد تا اینکه سرآمد خود برسند؛ و به چیزی توصیف نمی‌شوند که منجر به شریک شمردن آنها با الله متعال شود؛ و اله و معبود خوانده نمی‌شوند چنانکه اوائل ادعا می‌کردند». (مراد از اطلاق اوائل، فلاسفه است). 3- اعتراف به اینکه برخی از آنها فرستادگان الله متعال هستند که آنها را به سوی هر بشری می‌فرستد؛ و جایز است که برخی از آنها به سوی برخی‌شان فرستاده شوند؛ و اعتراف به اینکه برخی از آنها حاملان عرش هستند و برخی‌شان به صف ایستاده‌اند و برخی نگهبان بهشت و برخی نگهبان دوزخ‌اند؛ و برخی نگارنده‌ی اعمال و برخی به حرکت درآورنده‌ی ابرها؛ و همه‌ی اینها یا بیشترشان در قرآن وارد شده است. [شعب الایمان (1/ 296)].

بیهقی سه مورد از معانی ایمان به فرشتگان را ذکر نموده است.

و چهارمین مورد، ایمان به فرشتگان به صورت اجمالی و تفصیلی است؛ چنانکه اجمالا به وجود فرشتگان ایمان داریم؛ و به فرشتگانی که اسامی و صفات و اعمال‌شان را می‌دانیم که در قرآن و سنت وارد شده‌اند، ایمان تفصیلی داریم.

و می‌دانیم اطلاعاتی که در مورد تعداد و اعمال و صفات‌شان بر ما پوشیده است، بسیار بیشتر از مواردی است

که نسبت به آنها می‌دانیم؛ اما به همه اینها ایمان داریم، چنانکه الله و رسولش صلی الله علیه وسلم به ما خبر دادند؛ و در پی کیفیت آنها نمی‌رویم و با عقل‌هایمان آنها را رد و انکار نمی‌کنیم؛ و با آراء و نظراتمان آنها را خیال نکرده و با اجتهاداتمان به تاویل آنها نمی‌پردازیم؛ بلکه می‌گوییم: ایمان آوردیم و تصدیق نمودیم و تسلیم شدیم.

باب خلقت فرشتگان و تعداد زیاد آنها و صفات‌شان

و ایمان داریم که الله متعال فرشتگان را از نور خلق کرده است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ»، «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ»: «فرشتگان از نور خلق شده‌اند». [به روایت مسلم (2996)]. فرشتگان مخلوقات از مخلوقات الله متعال در هیئتی خاص هستند، اما فقط ارواحی نیستند و فقط نیروهایی نیستند؛ بلکه عالمی غیبی هستند و بندگانی پرورش یافته که الله متعال برای عبادتش و پرداختن به او امرش خلق نموده است؛ لذا فرشتگان الله متعال را عبادت می‌کنند و از عبادت او سرباز نمی‌زنند.

و از جمله عبادت‌های آنان، تسبیح و سجده و ترس و .. است؛ الله متعال می‌فرماید:

{لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ}

{لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ} «هرگز از الله در [مورد] آنچه به آنان فرمان داده، نافرمانی نمی‌کنند و

هر چه فرمان می‌یابند انجام می‌دهند». [التحریم: 6]. و همچنین می‌فرماید:

{وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ}

{وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ} «و هر چه در آسمان‌ها و زمین است - از جنبنندگان و فرشتگان- [همگی] برای الله سجده می‌آورند و گردنکشی نمی‌کنند». [النحل: 49]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَتَرَى الْمَلٰٓئِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ} {وَتَرَى الْمَلٰٓئِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ} «[در آن روز،] فرشتگان را خواهی دید که پیرامون عرش حلقه زده‌اند و پروردگارشان را به پاکی می‌ستایند». [الزمر: 75]. و آنها با وجود عبادت بزرگی که دارند، به شدت از پروردگارشان می‌ترسند؛ الله متعال می‌فرماید:

{يَخَافُوْنَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُوْنَ مَا يُؤْمَرُوْنَ} {يَخَافُوْنَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُوْنَ مَا يُؤْمَرُوْنَ} «[فرشتگان] از پروردگار خویش که [به ذات و غلبه و قدرت] بالای آنان است می‌ترسند و آنچه را فرمان داده می‌شوند انجام می‌دهند». [النحل: 50].

و از جمله عبادت‌های آنان دوستی و محبت در راه الله است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ الْعَبْدَ نَادَىٰ جِبْرِيلُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبْهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، فَيُنَادِي جِبْرِيلُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبُوهُ، فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ»، «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ الْعَبْدَ نَادَىٰ جِبْرِيلُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبْهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، فَيُنَادِي جِبْرِيلُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبُوهُ، فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ»: «زمانی که الله متعال بنده‌ای را دوست داشته باشد، جبرئیل را ندا می‌دهد: الله فلانی را دوست دارد، پس او را دوست بدار؛ و به این ترتیب جبرئیل او را دوست می‌دارد؛ سپس جبرئیل در میان اهل آسمان ندا می‌دهد: الله فلانی را دوست دارد، پس او را دوست بدارید؛ پس اهل آسمان او را دوست می‌دارند؛ سپس مقبولیت در زمین برای او میسر می‌شود». [به روایت بخاری (3209) و مسلم (2637) و ترمذی (3161)]. و در راه الله عداوت و دشمنی می‌کنند؛ و نسبت به محارم الهی غیرت می‌کنند؛ و کسی را لعنت می‌کنند که الله متعال او را لعنت کند؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ}

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ} «کسانی که کفر ورزیدند [و به انکار حق کوشیدند] و در حال کفر مُردند، لعنتِ الله و فرشتگان و همه‌ی مردم بر آنها خواهد بود». [البقرة: 161].

و رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ تَمَاثِيلٌ أَوْ تَصَاوِيرٌ». «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ تَمَاثِيلٌ أَوْ تَصَاوِيرٌ»: «فرشتگان به خانه‌ای وارد نمی‌شوند که در آن مجسمه و تصاویر باشد». [به روایت مسلم (2112)].

و ایمان داریم که الله متعال آنها را در هیئتی خلق نموده که کسی به آنها احاطه ندارد، مگر آنکه آنها را خلق نموده است؛ چنانکه از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «أُذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ، إِنَّ مَا بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِهِ إِلَى عَاتِقِهِ مَسِيرَةُ سَبْعِ مِائَةِ عَامٍ». «أُذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ، إِنَّ مَا بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِهِ إِلَى عَاتِقِهِ مَسِيرَةُ سَبْعِ مِائَةِ عَامٍ»: «به من اجازه داده شد تا در مورد فرشته‌ای از فرشتگان الله که از حاملان عرش است، سخن بگویم؛ فاصله‌ی میان نرمه‌ی گوش تا گردنش، به مسافت هفتصد سال راه است». [به روایت ابو داود (4727) و ابن طهمان در مشیخه (21) و طبرانی در الأوسط (1709) و ابو الشیخ در العظمة (313)].

و ایمان داریم که الله متعال برای فرشتگان بال‌هایی قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ}

{جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ} «[پروردگاری که] فرشتگان را با بال‌های

دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه، فرستادگان [خویش به سوی مردم] قرار داد [و] هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید». [فاطر: 1]. وعن عبدالله بن مسعود رضي الله عنه: «أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى جِبْرِيلَ لَهُ سِتُّ مِائَةِ جَنَاحٍ»، و از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: «محمد صلی الله علیه وسلم جبرئیل را دید که ششصد بال داشت». [به روایت بخاری (4857) و مسلم (174) و ترمذی (3277)]. و فرشتگان قلب دارند؛ الله متعال می‌فرماید:

{حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ}

{حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ} «[در آن روز فرشتگان از خوف و هیبت الهی ترسаяند] تا آنگاه که اضطراب [و تشویش] از قلب‌های‌شان برطرف می‌گردد، [گروهی از آنان به گروه دیگر] می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ [آنان در پاسخ] می‌گویند: حق را [فرمود] و او بلندمرتبه‌ی بزرگ است». [سبأ: 23].

و به آنها اجازه داده شده تا در هیئت بشری نزد پیامبران علیهم السلام بروند؛ چنانکه در هیئت مهمانانی نزد ابراهیم و لوط علیهما السلام رفتند که آنها را نمی‌شناختند؛ الله متعال در این مورد خبر داده و می‌فرماید:

{هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ}

{هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ۲۴} «[ای پیامبر] آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟».

{إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ۲۵} «آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند، او گفت: «سلام» [و زیر لب گفت: «گروهی ناشناسند». [الذاریات: 24-25]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ}

{وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ} «و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از [تصور بی‌شرمی قومش نسبت به] آنان نگران و دلتنگ شد و گفت: امروز، روز بسیار سختی است». [هود: 77]. و جبرئیل علیه السلام در وهله‌ی اول به صورتی نزد مریم علیها السلام آمد که او را نشناخت؛ چنانکه الله متعال برای ما ذکر نموده است:

{فَارْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ}

﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ «و میان خود و آنها پرده‌ای افکند [تا خلوتگاه عبادتش باشد]. آنگاه [ما] روح خود [= جبرئیل] را به سویش فرستادیم و به [شکل] انسانی خوش اندام بر وی نمایان گشت».

﴿قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ نَفِيًّا﴾ ۱۸ ﴿قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ﴾ «[مریم] گفت: «من از [شر] تو، به [الله] رحمان پناه می‌برم. اگر پرهیزگاری [به من آسیب نرسان]». [جبرئیل] گفت: «یقیناً من فرستاده پروردگارت هستم». [مریم: 17-19]. و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: «وَكَانَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي صُورَةِ دَحْيَةَ». «جبرئیل علیه السلام در چهره‌ی دَحْيَةَ نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌آمد». [به روایت احمد (5857) و محمد بن نصر مروزی در تعظیم قدر الصلاة (372) و ابن بطة در الإبانة (831)].

و ایمان داریم که فرشتگان نه می‌خورند و نه می‌نوشند؛ چون شهوت ندارند؛ چنانکه وقتی نزد ابراهیم علیه السلام رفتند و غذایی برای آنها تدارک دید، از آن نخوردند؛ الله متعال در این مورد خبر داده و می‌فرماید:

{فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ * فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ وَبَشِّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ}

﴿فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ ٢٦﴾ «آنگاه آهسته نزد خانواده خود رفت و [گوشت بریان] گوساله‌ای فربه [برای پذیرایی] آورد».

﴿فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ٢٧﴾ «[او غذا را] نزد آنان گذاشت [و چند لحظه بعد] گفت: «آیا نمی‌خورید؟».

﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِغُلْمٍ عَلِيمٍ ٢٨﴾ «[چون دست به غذا نزدند] از آنان احساس ترس کرد؛ گفتند: نترس [ما فرستاهیم]؛ و او را به [تولد] پسری دانا بشارت دادند». [الذاریات: 26-28]. و ایمان داریم که حیا از اخلاق آنهاست؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَلَا أَسْتَحِي مِنْ رَجُلٍ تَسْتَحِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ». «أَلَا أَسْتَحِي مِنْ رَجُلٍ تَسْتَحِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ»: «آیا از مردی حیا نکنم که فرشتگان از او حیا می‌کنند». [به روایت مسلم (2401)].

و آنان از آنچه آدمیزاد از آن اذیت می‌شود، اذیت می‌شوند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبُقْلَةِ، الثُّومِ -وَقَالَ مَرَّةً: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكَرَّاثَ- فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ». «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبُقْلَةِ، الثُّومِ -وَقَالَ مَرَّةً: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكَرَّاثَ- فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ»: «هرکس از این سبزی یعنی سیر خورد - و باری فرمود: هرکس پیاز و سیر و تره خورد - نباید به مسجد ما نزدیک شود؛ چون فرشتگان از چیزی اذیت می‌شوند که آدمیزاد از

آن اذیت می‌شود». [به روایت بخاری (854) و مسلم (564) و لفظ از مسلم است؛ و ابو داود (3822) و ترمذی (1806) و نسائی (707) و ابن ماجه (3365)].

و ایمان داریم که الله متعال به آنها توان و قدرتی داده است که احاطه‌پذیر نیست؛ الله متعال می‌فرماید:

{ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ}

{ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ} «[همان فرشته‌ای] که [مقتدر و] نیرومند است و نزد [الله] صاحب‌عرش، مقام والا‌یی دارد». [التکویر: 20]. و الله متعال می‌فرماید:

{عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ}

{عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ} «[آتش‌ی که] فرشتگانِ خشن و سختگیر بر آن، [گمارده شده‌اند] که هرگز از الله در [مورد] آنچه به آنان فرمان داده، نافرمانی نمی‌کنند و هر چه فرمان می‌یابند انجام می‌دهند». [التحریم: 6]. و الله متعال فرشته‌ای را به سوی شهرهای قوم لوط فرستاد که هفت شهر بودند و همه را بر آنان واژگون نمود. الله متعال می‌فرماید:

{فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَىٰهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ}

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً
مِّن سِجِّيلٍ مَّنْضُودٍ﴾ «هنگامی که فرمان ما فرارسید، آن
[سرزمین] را زیر و رو کردیم و بر آنان سنگ‌گل‌هایی پیاپی
باریدیم». [هود: 82].

و ایمان داریم که فرشتگان مخلوقات زیادی هستند که
تعدادشان را فقط کسی می‌داند که آنها را خلق نموده است؛
چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که
فرمودند: «فَرَفَعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ، فَسَأَلْتُ جِبْرِيلَ، فَقَالَ: هَذَا
الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يُصَلِّي فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، إِذَا خَرَجُوا لَمْ
يَعُودُوا إِلَيْهِ آخِرَ مَا عَلَيْهِمْ...». «فَرَفَعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ، فَسَأَلْتُ
جِبْرِيلَ، فَقَالَ: هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يُصَلِّي فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ
أَلْفَ مَلَكٍ، إِذَا خَرَجُوا لَمْ يَعُودُوا إِلَيْهِ آخِرَ مَا عَلَيْهِمْ...»: «به بیت
المعمور بالا برده شدم، پس از جبرئیل سوال نمودم؛ پس گفت:
این بیت المعمور است که همه روزه هفتاد هزار فرشته در آن
نماز می‌خوانند که چون از آن خارج می‌شوند، دیگر به آن
باز نمی‌گردند و این بار آخرشان است». [به روایت بخاری
(3207) و مسلم (164) و ترمذی (3346) و نسائی
(448)].

و از ابوذر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول
خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ، وَأَسْمَعُ
مَا لَا تَسْمَعُونَ أَطَّتِ السَّمَاءُ، وَحُقَّ لَهَا أَنْ تَنْطَبَّ، مَا فِيهَا مَوْضِعٌ أَرْبَعِ
أَصَابِعَ إِلَّا وَمَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ». «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ،
وَأَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ أَطَّتِ السَّمَاءُ، وَحُقَّ لَهَا أَنْ تَنْطَبَّ، مَا فِيهَا
مَوْضِعٌ أَرْبَعِ أَصَابِعَ إِلَّا وَمَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ»: «من

چیزی را می بینم که شما نمی بینید؛ و چیزی می شنوم که شما نمی شنوید؛ صدای آسمان درآمده است و حق آن است که صدایش درآید؛ در آسمان به اندازه ی چهار انگشت جا نیست مگر فرشته ای پیشانی اش را برای الله به سجده گذاشته است».

[به روایت ترمذی (2312) و ابن ماجه (4190) و ابن ابی شیبۀ (27044) و احمد (21516) و بزار (3924)، (3925)].

و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زَمَامٍ، مَعَ كُلِّ زَمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجْرُؤْنَهَا». «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زَمَامٍ، مَعَ كُلِّ زَمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجْرُؤْنَهَا»: «در آن روز جهنم با هفتاد هزار افسار آورده می شود که با هر افسار هفتاد هزار فرشته است که آن را می کشند». [به روایت مسلم (2842) و ترمذی (2573)].

و مشرکان مدعی شدند که فرشتگان دختران الله هستند، پس الله متعال آنها را تکذیب نمود؛ چنانکه می فرماید:

{أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ}

{أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ} «آیا ما فرشتگان را دختر آفریدیم و آنان حضور داشتند؟». [الصافات: 150]. و این ادعا و اعتقادشان را رد نموده و می فرماید:

{أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا}

﴿أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا﴾ «آیا [شما مشرکان گمان می‌کنید که] پروردگارتان [داشتن] پسران را به شما اختصاص داده است و خود از [میان] فرشتگان، دخترانی برگرفته است؟ به راستی که سخنی بسیار بزرگ [و ناروا] می‌گویید».

[الإسراء: 40].

باب اعمال فرشتگان

و ایمان داریم که الله متعال آنها را گرامی داشته و به اعمال و کارهای بزرگ و زیاد و متنوعی مکلف نموده است که شریف‌ترین آنها این است که: فرستادگانی میان الله و بندگانش باشند که وحی را به آنها ابلاغ نمایند؛ و فرشته موکل به نزول وحی به پیامبران علیهم السلام جبرئیل علیه السلام است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ}

{قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ} «بگو: روح القدس [= جبرئیل] آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده است». [النحل: 102]. و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «و به راستی [این] قرآن فروفرستاده پروردگار جهانیان است».

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ (۱۹۳) «روح الامین [= جبرئیل]
آن را فرود آورده است».

﴿عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ﴾ (۱۹۴) «بر قلب تو [نازل
کرده است] تا بیم‌دهنده باشی».

﴿بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (۱۹۵) «[قرآن را] به زبان عربی
روشن [نازل نمود]». [الشعراء: 192-195].

و گاهی الله متعال آنها را از باب ابتلا و آزمایش به سوی
کسانی جز پیامبران می‌فرستد؛ چنانکه در داستان سه نفر از
بنی اسرائیل آمده است. از عبدالرحمن بن ابی عمره روایت
است که ابوهریره رضی الله عنه برای او روایت نموده که از
رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده که فرمودند: «إِنَّ ثَلَاثَةً
فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ: أَبْرَصَ، وَأَقْرَعَ، وَأَعْمَى، بَدَأَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ
يَبْتَلِيَهُمْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، فَآتَى الْأَبْرَصَ، فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟
قَالَ: لَوْ نُؤْتَى حَسَنٌ، وَجِلْدٌ حَسَنٌ، قَدْ قَذَرَنِي النَّاسُ، قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ
عَنْهُ، فَأَعْطَى لَوْناً حَسَنًا، وَجِلْدًا حَسَنًا، فَقَالَ: أَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟
قَالَ: الْإِبِلُ - أَوْ قَالَ: الْبَقَرُ، هُوَ شَكٌّ فِي ذَلِكَ: إِنَّ الْأَبْرَصَ، وَالْأَقْرَعَ،
قَالَ أَحَدُهُمَا: الْإِبِلُ، وَقَالَ الْآخَرُ: الْبَقَرُ - فَأَعْطَى نَاقَةً عَشْرَاءَ، فَقَالَ:
يُبَارِكُ لَكَ فِيهَا، وَأَتَى الْأَقْرَعَ، فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ شَعْرٌ
حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّي هَذَا، قَدْ قَذَرَنِي النَّاسُ، قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ،
وَأَعْطَى شَعْرًا حَسَنًا، قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقَرُ، قَالَ:
فَأَعْطَاهُ بَقْرَةً حَامِلًا، وَقَالَ: يُبَارِكُ لَكَ فِيهَا، وَأَتَى الْأَعْمَى، فَقَالَ: أَيُّ
شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: يَرُدُّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي، فَأُبْصِرُ بِهِ النَّاسَ، قَالَ:
فَمَسَحَهُ، فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصَرَهُ، قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنَمُ:
فَأَعْطَاهُ شَاةً وَالِدًا، فَأَنْتَجَحَ هَذَانِ، وَوَلَدَ هَذَا، فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنْ إِبِلٍ،

وَلِهَذَا وَادٍ مِنْ بَقَرٍ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنْ غَنَمٍ، ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ، تَقَطَّعَتْ بِي الْحَبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاعَ الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ، ثُمَّ بَكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ، وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ، وَالْمَالَ، بَعِيرًا أَتَبْلُغَ عَلَيْهِ فِي سَفَرِي، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ الْحُقُوقَ كَثِيرَةٌ، فَقَالَ لَهُ: كَأَنِّي أَعْرِفُكَ، أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَقْذِرُكَ النَّاسُ، فَقِيرًا فَأَعْطَاكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: لَقَدْ وَرِثْتُ لِكَابِرٍ عَنْ كَابِرٍ، فَقَالَ: إِنْ كُنْتُ كَاذِبًا فَصَيِّرْكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتُ، وَأَتَى الْأَفْرَعَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا، فَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ عَلَيْهِ هَذَا، فَقَالَ: إِنْ كُنْتُ كَاذِبًا فَصَيِّرْكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتُ، وَأَتَى الْأَعْمَى فِي صُورَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وَابْنُ سَبِيلٍ وَتَقَطَّعَتْ بِي الْحَبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاعَ الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بَكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ شَاءَ أَتَبْلُغَ بِهَا فِي سَفَرِي، فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى، فَرَدَّ اللَّهُ بَصْرِي، وَفَقِيرًا فَقَدْ أَغْنَانِي، فَخُذْ مَا شِئْتَ، فَوَاللَّهِ لَا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَخَذْتَهُ لِلَّهِ، فَقَالَ: أُمْسِكْ مَالَكَ، فَإِنَّمَا ابْتَلَيْتُمُ، فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، وَسَخِطَ عَلَى صَاحِبَيْكَ.»

«إِنْ ثَلَاثَةٌ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ: أَبْرَصٌ، وَأَفْرَعٌ، وَأَعْمَى، بَدَأَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، فَأَتَى الْأَبْرَصَ، فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْنٌ حَسَنٌ، وَجِلْدٌ حَسَنٌ، قَدْ قَذِرَنِي النَّاسُ، قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ، فَأَعْطِي لَوْنًا حَسَنًا، وَجِلْدًا حَسَنًا، فَقَالَ: أَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْإِبِلُ - أَوْ قَالَ: الْبَقَرُ، هُوَ شَكٌّ فِي ذَلِكَ: إِنْ الْأَبْرَصَ، وَالْأَفْرَعَ، قَالَ أَحَدُهُمَا: الْإِبِلُ، وَقَالَ الْآخَرُ: الْبَقَرُ - فَأَعْطِي نَاقَةً عَشْرَاءَ، فَقَالَ: يُبَارِكُ لَكَ فِيهَا، وَأَتَى الْأَفْرَعَ، فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعْرٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّي هَذَا، قَدْ قَذِرَنِي النَّاسُ، قَالَ: فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ، وَأَعْطِي شَعْرًا حَسَنًا، قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقَرُ، قَالَ: فَأَعْطَاهُ بَقَرَةً حَامِلًا، وَقَالَ: يُبَارِكُ لَكَ فِيهَا، وَأَتَى الْأَعْمَى، فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟

قَالَ: يَرُدُّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي، فَأُبْصِرُ بِهِ النَّاسَ، قَالَ: فَمَسَحَهُ، فَرَدَّ
 اللَّهُ إِلَيْهِ بَصْرَهُ، قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ الْعَنَمُ: فَأَعْطَاهُ
 شَاةً وَالِدًا، فَأَنْتَجَ هَذَانِ، وَوَلَدَ هَذَا، فَكَانَ لَهُذَا وَادٍ مِنْ إِبِلٍ، وَلِهَذَا
 وَادٍ مِنْ بَقَرٍ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنْ عَنَمٍ، ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ
 وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ، تَقَطَّعَتْ بِي الْجِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا
 بَلَاغَ الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ، ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَنَ،
 وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ، وَالْمَالَ، بَعِيرًا أَتَبْلُغُ عَلَيْهِ فِي سَفَرِي، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ
 الْحَقُوقَ كَثِيرَةٌ، فَقَالَ لَهُ: كَأَنِّي أَعْرِفُكَ، أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يَقْدُرُكَ
 النَّاسُ، فَقِيرًا فَأَعْطَاكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ: لَقَدْ وَرَثْتُ لِكَابِرٍ عَنْ كَابِرٍ،
 فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيِّرْكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ، وَأَتَى الْأَفْرَعَ فِي
 صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لَهُذَا، فَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ
 عَلَيْهِ هَذَا، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيِّرْكَ اللَّهُ إِلَى مَا كُنْتَ، وَأَتَى
 الْأَعْمَى فِي صُورَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وَابْنُ سَبِيلٍ وَتَقَطَّعَتْ
 بِي الْجِبَالُ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاغَ الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بِكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي
 رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ شَاةً أَتَبْلُغُ بِهَا فِي سَفَرِي، فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى،
 فَرَدَّ اللَّهُ بَصْرِي، وَفَقِيرًا فَقَدْ أَغْنَانِي، فَخُذْ مَا شِئْتَ، فَوَاللَّهِ لَا
 أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَخَذْتَهُ لِلَّهِ، فَقَالَ: أُمْسِكْ مَالَكَ، فَإِنَّمَا ابْتُلِيتُمْ،
 فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ، وَسَخِطَ عَلَى صَاحِبَيْكَ: «سه نفر در
 بنی اسرائیل بودند که یکی از آنها بیماری پیسی داشت و
 دیگری کچل بود و سومی نابینا؛ الله متعال اراده کرد که آنها
 را بیازماید. پس فرشته‌ای به سوی آنان فرستاد. فرشته نزد
 پیس آمد و گفت: محبوب‌ترین چیز نزد تو چیست؟ گفت: رنگ
 زیبا و پوست زیبا و برطرف شدن این عیب که باعث نفرت
 و دوری مردم از من شده است. فرشته دستی بر او کشید و
 بیماری‌اش برطرف شد و رنگ و پوست زیبایی به او عطا

گردید. سپس فرشته پرسید: محبوبترین مال نزد تو چیست؟ گفت: شتر (یا گفت گاو. راوی در این باره شک کرده است؛ از میان پیس و کچل یکی گفته شتر و دیگری گفته گاو) پس شتری آبستن به او داد و گفت: الله در آن برایت برکت دهد. سپس فرشته نزد مرد کچل آمد و گفت: محبوبترین چیز نزد تو چیست؟ گفت: موی زیبا و رفع این عیب که باعث نفرت مردم از من شده است. فرشته دستی بر سرش کشید. در نتیجه کچلی‌اش برطرف شد و مویی زیبا به او عطا گردید. آنگاه فرشته پرسید: کدامین مال نزد تو محبوبتر است؟ گفت: گاو. پس گاوی آبستن به او عطا کرد و گفت: الله در آن برایت برکت دهد. سرانجام نزد نابینا آمد و گفت: محبوبترین چیز نزد تو چیست؟ گفت: اینکه الله بینایی‌ام را به من بازگرداند تا مردم را ببینم. فرشته دستی بر چشمانش کشید و خداوند بینایی‌اش را به او بازگردانید. آنگاه فرشته پرسید: محبوبترین مال نزد تو چیست؟ گفت: گوسفند. پس گوسفندی آبستن به او عطا کرد. سپس آن شتر و گاو و گوسفند، زاد و ولد کردند؛ به گونه‌ای که نفر اول، صاحب یک دره پر از شتر و دومی، صاحب یک دره پر از گاو و سومی، صاحب یک دره پر از گوسفند شد. سپس فرشته به شکل آدم پیس نزد اولی رفت و گفت: فقیر و مسافری غریب و در راه مانده‌ام و چیزی ندارم که به مقصد برسم. امروز، پس از الله امیدم به توست تا به من کمک کنی که به مقصد برسم. از تو می‌خواهم به خاطر همان ذاتی که به تو رنگ و پوست زیبا و مال فراوان عنایت کرده است، شتری به من بدهی تا به وسیله‌ی آن به

مقصد برسم. آن مرد گفت: تعهدات و حقوق زیادی بر عهده‌ی من است- و نمی‌توانم به تو کمک کنم.- فرشته گفت: گویا تو را می‌شناسم؛ آیا تو همان فرد پیس و فقیر نیستی که مردم از تو متنفر بودند و الله متعال همه چیز به تو عنایت کرد؟ گفت: این اموال را پشت به پشت از نیاکانم به ارث برده‌ام. فرشته گفت: اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را به همان وضعیت اول برگرداند. آنگاه فرشته، به شکل فرد مبتلا به کچلی، نزد دومین نفر رفت و سخنانی را که به اولی گفته بود، به او نیز گفت. او، همان پاسخی را داد که اولی داده بود. فرشته گفت: اگر دروغ می‌گویی، الله تو را به وضعیت اول برگرداند. سپس فرشته، به شکل همان مرد نابینا نزد او رفت و گفت: مردی مسکین و مسافری غریب و چیزی ندارم که به مقصد برسم. امروز، بعد از خدا امیدم به توست که به من کمک کنی تا به مقصد برسم. به خاطر همان ذاتی که بینایی‌ات را به تو برگرداند، گوسفندی به من بده تا با آن به مقصد برسم. آن مرد گفت: من نابینا بودم؛ الله، بینایی‌ام را به من بازگردانید. هرچه می‌خواهی بردار و هرچه می‌خواهی، بگذار. سوگند به الله که امروز هرچه برداری، به خاطر رضای الله، از تو دریغ نخواهم کرد. پس فرشته گفت: مالت را نگه دار. شما مورد آزمایش قرار گرفتید؛ الله از تو خشنود و از دوستان ناراض شد». [به روایت بخاری (3464) و مسلم (2964)].

و از فرشتگان کسانی هستند که حامل عرش می‌باشند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ}

﴿وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ﴾ «و فرشتگان بر کناره‌های آن [= آسمان] قرار می‌گیرند؛ و آن روز، هشت [فرشته] عرش پروردگارت را بر سر خود حمل می‌کنند». [الحاقة: 17].

و یکی از اعمال و کارهای آنان، نوشتن تقدیر است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْفُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيَقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ، وَشَقِيَّ أَوْ سَعِيدٍ». «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْفُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيَقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ، وَشَقِيَّ أَوْ سَعِيدٍ»: «خُلِقْتَ هَرِيكًا أَوْ شَمَادًا، شَكَمَ مَادَرَشَ، چهل روز طول می‌کشد (نطفه بسته می‌شود) سپس چهل روز تکه خونی می‌باشد و پس از آن چهل روز تکه گوشتی؛ سپس الله متعال فرشته‌ای را می‌فرستد که مامور به نوشتن چهار چیز است و به او گفته می‌شود: عمل و رزق و اجل و شقاوت یا سعادت او را بنویس». [به روایت بخاری (3208) و مسلم (2643) و ابو داود (4708) و ترمذی (2137) و ابن ماجه (76)].

و از جمله اعمال و کارهای فرشتگان، پرداختن آنها به امور مربوط به ارحام و جنین درون آنها از نگاه خلقت و صورت‌گری و دمیدن در آنها است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا مَرَّ بِالنُّطْفَةِ ثَنَتَانِ وَأَرْبَعُونَ لَيْلَةً، بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا، فَصَوَّرَهَا وَخَلَقَ سَمْعَهَا وَبَصَرَهَا وَجِلْدَهَا وَلَحْمَهَا

وَعِظَامَهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ، أَذْكَرُ أَمْ أَنْثَى؟ فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ، وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ أَجَلُهُ، فَيَقُولُ رَبُّكَ مَا شَاءَ، وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ. «إِذَا مَرَّ بِالنُّطْفَةِ ثِنْتَانِ وَأَرْبَعُونَ لَيْلَةً، بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا، فَصَوَّرَهَا وَخَلَقَ سَمْعَهَا وَبَصَرَهَا وَجِلْدَهَا وَلَحْمَهَا وَعِظَامَهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ، أَذْكَرُ أَمْ أَنْثَى؟ فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ، وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ أَجَلُهُ، فَيَقُولُ رَبُّكَ مَا شَاءَ، وَيَكْتُبُ الْمَلَكُ.»

«چون چهل و دو شب از نطفه بگذرد، الله متعال فرشته‌ای را به سوی آن می‌فرستد که به آن تصویر می‌دهد و گوش و چشم و پوست و گوشت و استخوانش را خلق می‌کند؛ سپس می‌گوید: پروردگارا، مذکر باشد یا مونث؟ و پروردگارت آنچه بخواهد حکم می‌نماید؛ و فرشته می‌نویسد؛ سپس می‌گوید: پروردگارا، اجل او چه وقت باشد؟؛ پس پروردگارت آنچه بخواهد می‌گوید؛ و فرشته می‌نویسد.» [به روایت مسلم (2645)].

و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَكَلَّ اللَّهُ بِالرَّحِمِ مَلَكًا، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ نُطْفَةٍ، أَيُّ رَبِّ عَلَقَةٍ، أَيُّ رَبِّ مُضْغَةٍ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقَهَا، قَالَ: أَيُّ رَبِّ، أَذْكَرُ أَمْ أَنْثَى؟ أَشَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ؟ فَمَا الرِّزْقُ؟ فَمَا الْأَجَلُ؟ فَيَكْتُبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.» «وَكَلَّ اللَّهُ بِالرَّحِمِ مَلَكًا، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ نُطْفَةٍ، أَيُّ رَبِّ عَلَقَةٍ، أَيُّ رَبِّ مُضْغَةٍ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقَهَا، قَالَ: أَيُّ رَبِّ، أَذْكَرُ أَمْ أَنْثَى؟ أَشَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ؟ فَمَا الرِّزْقُ؟ فَمَا الْأَجَلُ؟ فَيَكْتُبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.» «الله متعال رحم را به فرشته‌ای سپرده است که (پس از هر مرحله) می‌گوید: پروردگارا نطفه بسته شد، پروردگارا نطفه به تکه

خونی تبدیل شد، پروردگارا تکه خون به تکه گوشتی تبدیل شد؛ و چون اراده‌ی الله متعال بر خلق آن رفته باشد، فرشته می‌گوید: پروردگارا، مذکر باشد یا مؤنث؟ شقاوتمند باشد یا سعادت‌مند؟ رزق و روزی او چقدر باشد؟ اجل او چه زمانی باشد؟ و همه‌ی اینها در شکم مادرش نوشته می‌شود». [به روایت بخاری (6595) و مسلم (2646)].

و از اعمال و کارهای فرشتگان، قبض ارواح بندگان است؛ الله متعال می‌فرماید:

{حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّنَهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ}

{حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّنَهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ}

«تا زمانی که مرگ یکی از شما فرارسد فرستادگان ما [با همراهی فرشته‌ی مرگ] جانش را می‌گیرند و آنان [در مأموریت خود] کوتاهی نمی‌کنند». [الأنعام: 61]. و الله متعال می‌فرماید:

{فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّنَهُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ}

{فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّنَهُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ}

«آنگاه که فرشتگان الهی بر چهره و پشت‌شان می‌زنند و جان‌شان را می‌گیرند، [حال این منافقان] چگونه خواهد بود؟». [محمد: 27].

و از اعمال و کارهای آنان دمیدن در اجساد در دنیا و آخرت است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ

أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا، فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيُقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ»، «إِنْ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا، فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيُقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَأَجَلَهُ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ»: «خَلَقْتَ هَرِيكَ

از شما در شکم مادرش چهل روز طول می‌کشد (نطفه بسته می‌شود) سپس چهل روز تکه خونی می‌باشد و پس از آن چهل روز تکه گوشتی؛ سپس الله متعال فرشته‌ای را می‌فرستد که مامور به نوشتن چهار چیز است و به او گفته می‌شود: عمل و رزق و اجل و شقاوت یا سعادت او را بنویس؛ سپس در او روح دمیده می‌شود». [به روایت بخاری (3208) و مسلم (2643) و ابو داود (4708) و ترمذی (2137) و ابن ماجه (76)]. و الله متعال می‌فرماید:

{ثُمَّ نُفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ}

{ثُمَّ نُفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ} «آنگاه بار دیگر در آن دمیده می‌شود و ناگهان [همه از مرگ] برمی‌خیزند و چشم‌بهره [فرمان پروردگار] هستند». [الزمر: 68].

و از اعمال و کارهای آنان جهاد به همراه مومنان و پایدار نمودن مومنان در میادین جنگ و نبرد و در نبرد زندگی است؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ}

{إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ}

«[و ای پیامبر، به یاد آور] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم؛ پس کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت‌قدم دارید. به زودی در دل کسانی که کفر ورزیدند، هراس می‌افکنم؛ پس [ای مجاهدان، شمشیر خویش را] بر فراز گردن‌های‌شان بزنید و همه‌ی انگشتان‌شان را قطع کنید [تا سلاح برنگیرند]». [الأنفال:

12]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةً بِابْنِ آدَمَ وَلِلْمَلِكِ لَمَّةً: فَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ فَاِيعَادُ بِالشَّرِّ وَتَكْذِيبُ بِالْحَقِّ، وَأَمَّا لَمَّةُ الْمَلِكِ فَاِيعَادُ بِالْخَيْرِ وَتَصْدِيقُ بِالْحَقِّ، فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ الْآخَرَى فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، ثُمَّ قَرَأَ: {الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ} الْآيَةِ [البقرة: 268]». «إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةً بِابْنِ آدَمَ وَلِلْمَلِكِ لَمَّةً: فَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ فَاِيعَادُ بِالشَّرِّ وَتَكْذِيبُ بِالْحَقِّ، وَأَمَّا لَمَّةُ الْمَلِكِ فَاِيعَادُ بِالْخَيْرِ وَتَصْدِيقُ بِالْحَقِّ، فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ الْآخَرَى فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، ثُمَّ قَرَأَ: {الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ} [البقرة: 268] «شیطان پیام‌هایی به قلب آدمیزاد ارسال می‌کند و فرشته پیام‌هایی؛ اما پیام‌های شیطان، از نوع وعده‌ی

شر و بدی و تکذیب حق است؛ و پیام‌های فرشته از نوع وعده‌ی خیر و خوبی و تصدیق حق؛ پس هرکس آن را احساس نمود، بداند که از جانب الله است؛ پس باید حمد و ستایش خداوند بگوید؛ و هرکس آن یکی را احساس نمود، باید به از شیطان رانده شده به الله پناه ببرد؛ سپس این آیه را خواند: «شیطان، شما را [به هنگام انفاق می‌ترساند و] وعده فقر [و تنگدستی] می‌دهد و شما را به زشتی‌ها [= ارتکاب گناه] امر می‌کند». [به روایت ترمذی (2988) و ابن مبارک در الزهد (1435) و احمد در الزهد (854) و ابوداود در الزهد (164)].

و از اعمال و کارهای آنها دعا برای مومنان و استغفار و طلب آمرزش برای آنها می‌باشد؛ الله کارساز ستوده می‌فرماید:

{الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ}

{الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ} «فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند و فرشتگانی که گرد آن حلقه زده‌اند، پروردگارش را به پاکی می‌ستایند و به او ایمان دارند و [این گونه] برای اهل ایمان آمرزش

می‌خواهند: پروردگارا، رحمت و دانشت هر چیزی را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کردند و پیرو راه تو شدند، بیامرزش و از عذاب دوزخ دور نگاه دار». [غافر: 7].

و از اعمال و کارهای فرشتگان، حضور در عبادت‌های مومنان در مواسم ایمان و خیر و اوقات برتر مانند روز جمعه و روز عرفه و شب قدر و دو نماز صبح و عصر است که کلمات نیکوی آنها (یعنی مردم) را بالا می‌برند و به پروردگار متعال از اعمال‌شان خبر می‌دهند؛ و الله متعال آگاه دانایی است که نیازمند کسی برای خبر دادن نیست؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا}

{وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا} «و [به ویژه] نماز صبح را. به راستی که نماز صبح [و تلاوت قرآن در این وقت،] مورد مشاهده [و در حضور فرشتگان روز و شب] است». [الإسراء: 78]. و الله متعال می‌فرماید:

{تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ}

{تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ} «فرشتگان و روح [= جبرئیل] در آن [شب،] به فرمان پروردگارشان برای [انجام] هر کاری نازل می‌شوند».

[القدر: 4]

و رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «يَتَعَاقِبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ -وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ- كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ». «يَتَعَاقِبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ -وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ- كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ»:

«همواره، پی در پی و به دنبال هم فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز نزد شما می‌آیند و در نماز صبح و نماز عصر گرد می‌آیند؛ سپس کسانی که شب را نزد شما به سر برده‌اند به آسمان می‌روند و الله متعال درحالی‌که خود می‌داند، از آنان می‌پرسد: بندگانم را چگونه ترک نمودید؟ پس می‌گویند: درحالی‌که نماز می‌خواندند ترکشان نمودیم؛ و درحالی نزد آنان رفتیم که نماز می‌خواندند». [به روایت بخاری (555) و مسلم (632) و نسائی (485)].

و رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَيْنَا حَاجَتُكُمْ. قَالَ: فَيَحْفُوهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا». «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَيْنَا حَاجَتُكُمْ. قَالَ: فَيَحْفُوهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا»:

«الله متعال فرشتگانی دارد که در راه‌ها می‌گردند و در جستجوی اهل ذکر هستند؛ چون گروهی را بیابند که ذکر و یاد الله می‌کنند، در میان خود ندا می‌دهند: به سوی چیزی بیایید که در جستجوی آن بودید.

پس با بال‌های‌شان آنها را تا آسمان می‌پوشانند». [به روایت بخاری (6408) و مسلم (2689)].

و فرشتگان در مواسم ایمان چون روز جمعه و روز عرفه و شب قدر حضور می‌یابند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ». «فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ»: «پس چون امام خارج شود، فرشتگان برای شنیدن خطبه حاضر می‌شوند». [به روایت بخاری (881) و مسلم (850) و ابو داود (351) و ترمذی (499) و نسائی (1388)].

و از اعمال و کارهای فرشتگان، ابلاغ درودها و صلوات‌هایی به پیامبر صلی الله علیه وسلم است که امتش بر او فرستادند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَصَلُّوا عَلَيَّ؛ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُ». «وَصَلُّوا عَلَيَّ؛ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُ»: «و بر من درود بفرستید که درود شما را به من می‌رساند، هر جا که باشید». [به روایت ابو داود (204) و احمد (8804) و طبرانی در الأوسط (8030) و بیهقی در الشعب (3865)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبْلِغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ». «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبْلِغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»: «الله متعال فرشتگانی دارد که در زمین سیر می‌کنند و سلام امت را به من می‌رسانند». [به روایت نسائی (1282) و عبدالرزاق

(3116) و ابن ابی شیبۀ در مصنف (8797) و در مسند (269) و احمد (3666).

و از اعمال و کارهای آنها حفاظت از انسان هاست؛ الله متعال می‌فرماید:

{لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ}

{لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ} «برای او [= انسان] فرشتگانی است که به فرمان الله، همواره او را از پیش رو و از پشت سرش حفاظت می‌کنند». [الرعد: 11]. و علی بن ابی طلحه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده که می‌گوید: «الْمُعَقَّبَاتُ: «هِيَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَهِيَ الْمَلَائِكَةُ». از امر و فرمان الله متعال است و همان فرشتگان هستند». [به روایت طبری در تفسیر (463 / 13) و ابن ابی حاتم در تفسیر (12198)].

و از اعمال و کارهای آنها نوشتن نیکی‌ها و بدی‌هاست؛ الله متعال می‌فرماید:

{كِرَامًا كَاتِبِينَ}

{كِرَامًا كَاتِبِينَ} «که نویسندگانی بزرگوارند». [الانفطار: 11]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ}

﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدًا ۝١٧﴾ «وقتی دو فرشته که بر سمت راست و چپ مراقب نشسته‌اند [رفتارش را] ثبت می‌کنند».

﴿مَّا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ۝١٨﴾ «هر سخنی که بر زبان می‌آورد، [فرشته‌ی] مراقبی در کنار او آماده است [و آن سخن را می‌نویسد]». [ق: 17-18]. و می‌فرماید:

{وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً}

﴿وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً﴾ «و نگهبانانی [از فرشتگان] بر شما می‌فرستد». [الأنعام: 61]. و الله متعال در مورد آنها می‌فرماید:

{أَمْ يَحْسُبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ}

﴿أَمْ يَحْسُبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ «آیا می‌پندارند که ما سخنان سِرِّی و نجوای‌شان را نمی‌شنویم؟ آری، فرشتگان ما در کنارشان [هستند و همه چیز را] ثبت می‌کنند». [الزخرف: 80]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَقُولُ اللَّهُ: فَلَا تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَعْمَلَهَا، فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا مِنْ أَجْلِي فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَلَمْ يَعْمَلَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَىٰ سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ». «يَقُولُ اللَّهُ: فَلَا تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَعْمَلَهَا، فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا مِنْ أَجْلِي فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَلَمْ يَعْمَلَهَا

فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، فَإِنْ عَمَلَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ بِعَشْرٍ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ»: «الله متعال می‌فرماید: پس آن را برای او بنویسید تا به آن عمل نماید؛ و اگر به آن عمل کرد، فقط به مانند آن برای او بنویسید؛ و اگر آن را به خاطر من ترک نمود، آن را برای او نیکی بنویسید؛ و چون قصد انجام کار نیکی نمود و آن را انجام نداد، یک نیکی برای او بنویسید؛ و اگر به آن عمل نمود، برای او از ده برابر مثل آن تا هفتصد برابر بنویسید». [به روایت بخاری (7501) و مسلم (128) و ترمذی (3073)]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: رَبِّ، ذَاكَ عَبْدُكَ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً - وَهُوَ أَبْصَرُ بِهِ- فَقَالَ: ارْقُبُوهُ، فَإِنْ عَمَلَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَّائِي». «قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: رَبِّ، ذَاكَ عَبْدُكَ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً - وَهُوَ أَبْصَرُ بِهِ- فَقَالَ: ارْقُبُوهُ، فَإِنْ عَمَلَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَّائِي»: «فرشتگان می‌گویند: پروردگارا، آن بنده‌ی توست که می‌خواهد کار بدی انجام دهد - و الله متعال به او داناتر است - پس الله متعال می‌فرماید: مراقبش باشید، اگر به آن عمل نمود، برای او به مثل آن بنویسید؛ و اگر آن را ترک کرد، آن را برای او نیکی بنویسید؛ چون آن را فقط به خاطر من ترک نموده است». [به روایت مسلم (129)].

و از اعمال و کارهای آنها حراست از مدینه شهر پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر دجال است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ لَا يَدْخُلُهَا الطَّاغُوتُ، وَلَا الدَّجَالُ». «عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ لَا يَدْخُلُهَا الطَّاغُوتُ، وَلَا الدَّجَالُ»: «در گوشه و کنار مدینه فرشته‌هایی وجود دارند که مانع ورود طاعون و دجال به آن می‌شوند». [به روایت بخاری (1880) و مسلم (1379)].

و از اعمال و کارهای آنها سوال نمودن از میت در قبرش می‌باشد. فعن البراء بن عازب رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلي الله عليه وسلم مخبراً عن حال الإنسان إذا وضع في قبره: «وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللَّهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: دِينِي الْإِسْلَامُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ قَالَ: فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». چنانکه از براء بن عازب رضي الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد وضعیت انسان در قبرش فرمودند: «وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللَّهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: دِينِي الْإِسْلَامُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ قَالَ: فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». «و دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: پروردگارت کیست؟ پس می‌گوید: پروردگار من الله است؛ پس به او می‌گویند: دین تو چیست؟ می‌گوید: دین من اسلام است؛ سپس به او می‌گویند: این مردی که در میان شما فرستاده شد، کیست؟ می‌گوید: او رسول خدا صلی الله علیه وسلم است».

[به روایت ابو داود (4753) و نسائی (2001) و ابن ماجه (1548) و طيالسی (789) و عبدالرزاق (6737) و ابن ابی شیبۀ (12185)].

و از اعمال و کارهای فرشتگان این است که برخی نگهبان بهشت هستند؛ چنانکه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آتی باب الجنة يوم القيامة، فاستفتح فيقول الخازن: من أنت؟ فأقول: محمد، فيقول: بك أمرت لا أفتح لأحد قبلك». «آتي باب الجنة يوم القيامة، فاستفتح، فيقول الخازن: من أنت؟ فأقول: محمد، فيقول: بك أمرت لا أفتح لأحد قبلك»: «روز قیامت نزد در بهشت می‌روم و اجازه‌ی ورود می‌خواهم که نگهبان می‌گوید: کیستی؟ پس می‌گویم: محمد هستم؛ نگهبان می‌گوید: من دستور یافته‌ام که در بهشت را برای کسی پیش از تو باز نکنم». [به روایت مسلم (197)]. و برخی از فرشتگان نگهبان دوزخ هستند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْ}

{وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْ}

«[دوزخیان، نگهبان آتش را صدا می‌زنند و] فریاد برمی‌آرند: ای مالک [کاش] پروردگارت کار ما را یکسره کند [و ما را بمیراند]. او می‌گوید: نه، شما [در این عذاب] ماندگارید». [الزخرف: 77]. و الله متعال می‌فرماید:

{عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ * وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً}

﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ۝﴾ «بر آن [آتش،] نوزده [فرشته] گمارده شده است».

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ «ما مأموران دوزخ را فقط از فرشتگان قرار دادیم». [المدر: 30-31]. و در حدیث صحیح از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه ثابت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یوتی بجهنم یومئذ لها سبعون ألف زمام، مع کل زمام سبعون ألف ملک یجرؤونها». «یوتی بجهنم یومئذ لها سبعون ألف زمام، مع کل زمام سبعون ألف ملک یجرؤونها»: «در آن روز جهنم با هفتاد هزار افسار آورده می‌شود که با هر افسار هفتاد هزار فرشته است که آن را می‌کشند». [به روایت مسلم (2842) و ترمذی (2573)]. [تفسیر قرطبی (80 / 19)].

باب مراتب فرشتگان

و ایمان داریم که الله متعال مقامات و مراتبی برای فرشتگان قرار داده است؛ الله متعال از آنها خبر داده و می‌فرماید:

{وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّون}

﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ۝ ۱۶﴾ «و [فرشتگان می‌گویند]: «هیچیک از ما نیست، مگر آنکه مقام مشخصی [در پیشگاه الهی] دارد».

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ ۝١٦٥﴾ «ماییم که [برای عبادت و نیایش به درگاه پروردگار] به صف ایستاده‌ایم». [الصافات: 164-166].

و در میان فرشتگان بزرگترین مقام و مرتبه را جبرئیل و میکائیل و اسرافیل دارند؛ و بر این اساس است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به ربوبیت الله متعال در وهله‌ی نخست برای این سه توسل می‌جوید؛ چنانکه از ابو سلمه بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که می‌گوید: از ام المومنین عایشه رضی الله عنها سوال نمودم که: چون پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم نیمه شب برای نماز شب برمی‌خاست، نمازش را چگونه آغاز می‌کرد؟ ام المومنین عایشه فرمود: چون برای نماز شب برمی‌خاست، نمازش را با این ذکر و دعا آغاز می‌کرد: «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ؛ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ؛ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»:

«بارالها، پروردگار جبرائیل و میکائیل و اسرافیل، خالق و آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، داننده‌ی نهان و آشکار، تو در میان بندگان در اموری دآوری خواهی نمود که با هم اختلاف دارند؛ در آنچه اختلاف شده، به ان خود مرا به سوی حق هدایت کن؛ چراکه تو هرکس را بخواهی به راه راست هدایت

می‌کنی». [به روایت مسلم (770) و ابو داود (767) و نسائی (1625) و ابن ماجه (1357)].

و از شریف‌ترین فرشتگان، حاملان عرش هستند؛ و فرشتگانی که در غزوه‌ی بدر حضور یافتند. و عن معاذ بن رفاعه بن رافع الزرقی عن أبيه رضي الله عنه -وكان أبوه من أهل بدر- قال: جاء جبريلُ إلى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «مَا تَعْدُونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيكُمْ، قَالَ: مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - قَالَ: وَكَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ». از معاذ بن رفاعه بن رافع زرقی از پدرش رضی الله عنه - که پدرش از اهل بدر بود - روایت است که می‌گوید: جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: «مَا تَعْدُونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيكُمْ، قَالَ: مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - قَالَ: وَكَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»: «اهل بدر را در میان خود چگونه به حساب می‌آورید؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنان را جزو برترین مسلمانان به شمار می‌آوریم» یا سخنی به همین مضمون گفت. جبرئیل علیه السلام گفت: «(از نظر ما) فرشتگانی که در بدر حضور داشتند نیز همین گونه هستند». [به روایت بخاری (3992)].

و در هر آسمان به تعدادی از فرشتگان هستند که شمار آنها را کسی جز الله متعال نمی‌داند؛ و هریک از این فرشتگان مقام و مرتبه‌ی معلومی دارد و در میان آنها مقربان هستند. چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد صعود و عروج روح مومن بعد از مرگش می‌فرماید: «فَيَصْعَدُونَ بِهَا، فَلَا يَمْرُؤْنَ - يَعْنِي بِهَا - عَلَى مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، إِلَّا قَالُوا: مَا هَذَا الرُّوحُ

الطَّيِّبُ؟ فَيَقُولُونَ: فَلَانُ ابْنُ فَلَانٍ، بِأَحْسَنِ أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانُوا يُسَمُّونَهُ بِهَا فِي الدُّنْيَا، حَتَّى يَنْتَهَوْا بِهَا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْتَفْتِحُونَ لَهُ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، فَيُشَيِّعُهُ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ مُقَرَّبُوهَا إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي تَلِيهَا». «فَيَصْعَدُونَ بِهَا، فَلَا يَمْرُونَ -يَعْنِي بِهَا- عَلَى مَلَا مِنْ الْمَلَائِكَةِ، إِلَّا قَالُوا: مَا هَذَا الرُّوحُ الطَّيِّبُ؟ فَيَقُولُونَ: فَلَانُ ابْنُ فَلَانٍ، بِأَحْسَنِ أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانُوا يُسَمُّونَهُ بِهَا فِي الدُّنْيَا، حَتَّى يَنْتَهَوْا بِهَا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَسْتَفْتِحُونَ لَهُ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، فَيُشَيِّعُهُ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ مُقَرَّبُوهَا إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي تَلِيهَا»: «پس روح مؤمن را با خود بالا می‌برند و همراه آن از کنار هیچ گروهی از فرشتگان نمی‌گذرند، مگر اینکه می‌گویند: این روح پاکیزه کیست؟ پس می‌گویند: فلان بن فلان است؛ و او را با بهترین نام‌هایی که او را در دنیا می‌نامیدند، نام می‌برند؛ تا اینکه همراه آن به آسمان دنیا می‌رسند و برای او اجازه‌ی باز شدن درهای آسمان را می‌خواهند که برای آنها باز می‌شود؛ و به این ترتیب در هر آسمانی، مقربان آن او را تا آسمان دیگر تشییع می‌کنند». [به روایت ابو داود (3212) و نسائی (2001) و ابن ماجه (1548) و ابو داود طیالسی (789) و عبد الرزاق (6324)، (6737) و احمد (18534) و لفظ از اوست].

کتاب ایمان به کتاب‌های آسمانی

خلاصه این کتاب:

و به کتاب‌ها ایمان داریم؛ کتاب‌هایی که الله متعال بر پیامبرانش علیهم السلام نازل کرده است که برخی از این کتاب‌ها را می‌دانیم و عبارتند از: صحف ابراهیم و صحف

موسی و تورات و زبور و انجیل و قرآن؛ و به کتاب‌هایی که می‌دانیم و آنها که نمی‌دانیم، ایمان داریم.

و ایمان داریم که همه‌ی این کتاب‌ها کلام الله و وحی او هستند؛ و الله متعال تورات را با دست خود نوشته است. و این کتاب‌ها را بر پیامبرانش علیهم السلام نازل نموده و جبرئیل امین آنها را نازل کرده است؛ و متضمن شرایع الهی و اخبار و مواعظ و اوامر و نواهی است؛ و هر کتابی در زمان خود وحیی بوده و عمل به آن و مرجع قرار دادن آن در قضاوت و داوری برای امتی که بر آنها نازل شده، واجب بوده است.

و ایمان داریم که برخی از این کتاب‌ها برتر از برخی دیگر هستند. و الله متعال تورات را با دست خود نوشته است.

و به یقین می‌دانیم که ایمان به کتاب‌ها، رکن سوم از ارکان ایمان است؛ لذا به همه‌ی آنها ایمان داریم و همچون کسانی نیستیم که به برخی از آنها ایمان آورده و به برخی کافر شدند.

و ایمان داریم الله متعال حفاظت از هیچیک از کتاب‌های پیش از قرآن را به عهده نگرفته است؛ بلکه حفظ آنها را به گروهی سپرده است که بر آنها نازل کرده است؛ و بر این اساس است که دچار تحریف شدند و این کتاب‌های الهی در معرض ضایع شدن و فراموشی قرار گرفتند؛ و دروغ‌پردازان آنها را بازنویسی کردند و تحریفات خود را به واسطه‌ی تهمت و بهتان به الله متعال نسبت دادند؛ آنها را نوشتند و به هنگام تلاوتش زبان‌شان را به قصد تلبیس بر خلق چرخاندند تا آنها را از جانب الله ببیندارند.

و ایمان داریم که قرآن کریم بزرگترین کتاب‌های الهی و کامل‌ترین و شریف‌ترین آنها و آخرین آنهاست که جبرئیل علیه السلام بر قلب محمد صلی الله علیه وسلم و به زبان عربی آشکار نازل نمود؛ و الله متعال بهترین لغات را برای آن برگزید؛ چون زبان عربی فصیح‌ترین و واضح‌ترین و وسیع‌ترین زبان‌هاست که بیشترین معانی را در خود جای داده است. لذا برترین کتاب‌ها به برترین زبان‌ها بر برترین پیامبران به واسطه‌ی برترین فرشتگان در برترین نقاط زمین نازل شده است؛ و ابتدای نزول آن در برترین ماه سال یعنی رمضان بوده است؛ و به این ترتیب از هر جهت کامل است؛ و نخستین آیاتی که الله متعال نازل نموده این کلام الهی است که می‌فرماید:

{اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ}

{اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ} «بخوان به نام پروردگارت که [هستی را] آفرید». [العلق: 1]. و از آخرین آیاتی که نازل گردید، این کلام الهی است که می‌فرماید:

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} «امروز دین‌تان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برای‌تان برگزیدم». [المائدة: 3]. قرآن کریم به مرور و در طول

سال‌های نبوت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر ایشان نازل گشت؛ برخی از آیات آن مکی هستند که در مکه نازل شده‌اند و برخی مدنی هستند که در مدینه نازل شدند؛ تعداد سوره‌های آن 114 سوره است و برترین سوره‌های آن سوره‌ی فاتحه و سوره‌ی اخلاص است که معادل یک سوم قرآن می‌باشد؛ و برترین آیات آن، آیه‌ی الکرسی می‌باشد.

الله متعال این کتاب بزرگ را ستایش نموده و آن را نور و هدایت و رحمتی برای مومنان قرار داده است؛ و پند و اندرز و شفایی برای بیماری‌های قلب و جسم قرار داده است.

و ایمان داریم که این کتاب بزرگ، کامل‌ترین کتاب‌های الهی و جامع‌ترین آنهاست؛ و حجت‌ها و براهین و مثال‌هایی را در بردارد که تا برپایی قیامت حجت را بر مردم اقامه می‌کند. و محتوای همه‌ی مواردی را در بر دارد که در کتاب‌های الهی گذشته وارد شده‌اند و محتوایی افزون بر آنها دارد؛ و دربردارنده‌ی همه‌ی مواردی است که انسان‌ها در باب اصول ایمان و شرایع و براهین و حکمت‌ها و مواعظ و اخبار نیاز دارند؛ و در نهایت فصاحت و بلاغت و روشنی است. و از بزرگ‌ترین دلایل مبنی بر این‌که این قرآن کلام پروردگار جهانیان می‌باشد این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم امی بوده و نه توان خواندن داشته و نه نوشتن؛ و بزرگ‌ترین کتاب‌ها و کامل‌ترین آنها از لحاظ فصاحت و بیان بر او نازل شده است.

و ایمان داریم که لفظ و معنای قرآن، آیه و نشانه‌ای آشکار است؛ و الله متعال همه‌ی جنیان و انسان‌ها را تحدی نموده که مانند آن‌را بیاورند یا ده‌سوره مانند آن‌را بیاورند یا یک‌سوره مانند آن‌را بیاورند.

و ایمان داریم که این قرآن کلام الله متعال است که نازل شده و مخلوق نیست؛ و در سینه‌ها محفوظ و در مصاحف مکتوب و در محراب‌ها و مساجد تلاوت می‌شود؛ و همه‌ی اینها آن‌را از اینکه کلام الله متعال باشد، خارج نمی‌کند. و کلام الله صفتی از صفات او می‌باشد و هرچه صفت الله متعال باشد، مخلوق نیست؛ چون اگر مخلوق باشد، فنا و زوال و تغییرپذیری سایر محدثات نسبت به آن هم جریان دارد.

و ایمان داریم که الله متعال حفاظت این قرآن را به عهده گرفته است؛ و حفاظت آن‌را به مردم نسپرده است؛ و آن‌را محکم و در نهایت استواری قرار داده است؛ چنانکه آن‌را متشابه قرار داده است؛ و بیان نموده که منحرفان متشابهات آن‌را دنبال می‌کنند و مومنان به همه‌ی آیات محکم و متشابه آن ایمان می‌آورند.

و الله متعال قرآن را مرجع قضاوت در مورد همه‌ی کتاب‌های گذشته و نگهبان بر آنها قرار داده است؛ و این کتاب، اخبار امت‌های گذشته را برای ما ذکر می‌کند؛ و میان اهل کتاب، در اختلافاتشان قضاوت می‌کند.

و ایمان داریم که این قرآن بزرگ، کلام پروردگار جهانیان است که روح الامین آن‌را فرود آورده است؛ و این امری

بدیهی و ضروری در دین مسلمانان می‌باشد؛ و همه‌ی مسلمانان چه علما و چه عامه بر این مسأله اجماع دارند؛ و هیچیک از آنها در این مورد مخالفت نکرده است؛ و الله متعال خود شهادت داده است که این قرآن از جانب اوست و فرشتگان شهادت داده‌اند که این قرآن از جانب خداوند حکیم حمید نازل شده است. و اهل کتابی که معاصر رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودند، به این مهم شهادت دادند؛ و الله متعال این شهادت را در کتابش ذکر نموده است. و شاهی از جنیان شهادت داده که این قرآن از جانب الله نازل شده است و مطابق همان رسالتی است که موسی علیه السلام با خود آورده بود؛ و کفار قریش شهادت دادند که این قرآن کلام بشر نیست و مخالف با کلام آنان است.

و ایمان داریم علم الهی و احکام شرعی و آدابی را که قرآن در بردارد، در فطرت بشر وجود دارد و با تعالیم و آموزه‌های پیامبران علیهم السلام موافق می‌باشد؛ و همه‌ی اصولی که در قرآن به آنها تاکید شده است، همان مواردی هستند که پیامبران به سوی آنها فراخوانده‌اند و بر آنها تاکید کرده‌اند.

و قرآن عظیم موافق خواسته‌ی الله متعال از خلق و موافق خواسته‌ی خلق از خالق می‌باشد؛ چون الله متعال خالق است و می‌داند که بندگان به چه نیاز دارند و می‌داند که چه به صلاح دین و جسم و اموال و دیارشان است؛ و هرگز به چیزی امر نکرده است مگر امر و فرمان او در نهایت مصلحت بوده است؛ و هرگز از چیزی نهی نکرده و باز نداشته است، مگر نهی او در نهایت احتیاط و حمایت بوده است.

و قرآن کریم موافق اقتضای عقل‌ها می‌باشد؛ و بر این اساس است که وقتی الله متعال اصول محرمات را در سوره‌ی انعام ذکر می‌کند، آن را با این جمله به پایان می‌برد: «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»: «باشد که بیندیشید».

و دلایلی که قرآن کریم ذکر نموده است، دلایلی در نهایت روشنی و فصاحت و قوت و درستی و آسانی است؛ چنانکه هرکس آنها را می‌فهمد و کسی نمی‌تواند آنها را نقض نموده یا رد و انکار نماید؛ و این ویژگی است که نمی‌توان آن را در کلام هیچ بشری یافت؛ و به هیچ وجه امکان ندارد که دلایل آن بر باطل دلالت نماید.

قرآن عظیم کلام پروردگار جهانیان است، با این همه برای هر کسی آسان است؛ و در طول تاریخ بشر سابقه ندارد که بشری کتابی نوشته باشد که برای هرکس آسان و قابل فهم باشد و همه را مخاطب قرار دهد؛ و این ویژگی مخصوص این کتاب کریم است.

و قرآن عظیم از هرگونه تغییر و اختلافی محفوظ است؛ و تقدیر الهی بر بقا و جاودانگی آن تا قیام قیامت رفته است؛ و این بقا و جاودانگی و عدم تغییر بر این دلالت می‌کند که از جانب خداوند حکیم حمید نازل شده است؛ و با وجود بقا و جاودانگی و محفوظ ماندنش و با وجود پیشرفت علوم و فنون و کشفیات، علمی را نمی‌یابیم که چیزی مخالف قرآن را ثابت کرده باشد؛ بلکه علوم موافق با مواردی هستند که در قرآن وارد شده است؛ مانند خلقت آسمان‌ها و خلقت انسان و سایر موارد.

و قرآن به راهی هدایت می‌کند که استوارتر است؛ جامع هر خیر و خوبی است و شامل خبر از خالق و مخلوق و دنیا و آخرت و جن و انسان و اوامر و نواهی و آداب و واجبات و بهشت و دوزخ است؛ و به طور کلی شامل ایمان و عمل و جزا می‌باشد.

و قرآن کریم شفای بیماری‌هاست؛ و در کلام بشر، کلامی یافت نمی‌شود که همچون این قرآن عظیم، شفای بیماری‌های قلب و جسم باشد؛ قرآن عظیمی که کلام پروردگار جهانیان است.

و قرآن اخبار امت‌های گذشته را چنانکه روی داده‌اند، برای ما بیان می‌کند؛ امت‌هایی که اخبارشان در میان اهل مکه پخش و پراکنده نبوده است؛ اما الله متعال آنها را چنانکه بودند، برای ما بیان می‌نماید؛ و این خود شاهی بر این است که قرآن از جانب خداوند حکیم حمید نازل شده است.

و این قرآن عظیم را که برخوردار از نهایت بیان و فصاحت و اخبار غیبی و شرایع ربانی است، پیامبر امی با خود آورده است، پیامبری که نمی‌خواند و نمی‌نویسد؛ و این مهم دال بر این است که از جانب خداوند حکیم حمید نازل شده است. یک سوره، در اوقات و زمان‌های مختلف و با فاصله زمانی و مکانی نازل شده است، اما وقتی سوره را می‌خوانید، گویی یکباره نازل شده است؛ اما معمولاً وقتی بشر کتابی را در اوقات مختلف می‌نویسد، اسلوب و توانمندی‌های وی متفاوت می‌نماید.

و الله متعال به پیامبر صلی الله علیه وسلم سنت عنایت کرده است، چنانکه به او قرآن را داده است؛ و هرکس در قرآن و سنت بنگرد، تفاوتی در میان آنها می بیند که پنهان نیست.

و قرآن راهنمای پیامبر صلی الله علیه وسلم است به آنچه باید باشد یا آنچه باید انجام دهد.

باب وجوب ایمان به کتابها

و به کتابها ایمان داریم؛ کتابهایی که الله متعال بر پیامبران علیهم السلام نازل کرده است.

برخی از این کتابها را می دانیم و می شناسیم که عبارتند از: صحف ابراهیم و صحف موسی و تورات و زبور و انجیل و قرآن.

و هم به کتابهایی که می دانیم و می شناسیم و هم آنهایی که نمی دانیم، ایمان داریم.

و ایمان داریم که همه ی این کتابها کلام الله و وحی او هستند که آنها را بر پیامبران علیهم السلام نازل کرده است که جبرئیل امین آنها را فرود آورده است؛ و متضمن شرایع الهی و اخبار و مواعظ و اوامر و نواهی هستند؛ و هر کتابی در زمان خود وحیی بوده که عمل به آن و مرجع قرار دادن آن در قضاوت و داوری واجب بوده است.

و ایمان داریم که برخی از این کتابها برتر از برخی دیگر هستند. چنانکه الله متعال تورات را با دست خود نوشته است. الله متعال می فرماید:

{وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَا حِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ}
 {وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَا حِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ} «و در الواح [تورات] برای او در هر موردی پندی [آوردیم] و برای هر امری شرحی نگاشتیم». [الأعراف: 145]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم از آدم علیه السلام خبر می‌دهد که به موسی علیه السلام گفت: «يَا مُوسَى اصْطَفَاكَ اللهُ بِكَلَامِهِ، وَخَطَّ لَكَ بِيَدِهِ»، «ای موسی، الله متعال تو را به هم‌کلامی با خویش برگزید و با دست خود برای تو نوشت». [به روایت بخاری (6614) و مسلم (2652) و ابو داود (4701) و ترمذی (2134) و ابن ماجه (80)]. و الله متعال در مورد تورات می‌فرماید:

{إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا}
 {إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا} «به راستی ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است. پیامبرانی که [در برابر فرمان الله] تسلیم بودند، بر اساس [آموزه‌های] آن برای یهود داوری می‌کردند». [المائدة: 44]. و الله متعال در مورد انجیل می‌فرماید:

{وَأَتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ}

﴿وَأَنبِئْهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ «و انجیل را که در آن هدایت و نور بود به او دادیم که تصدیق کننده توراتِ پیش از وی بود و هدایت و اندرزی برای پرهیزگاران بود». [المائدة: 46].

و ایمان به کتاب‌ها، رکن سوم از ارکان ایمان به الله متعال است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾

﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ «رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آورده‌اند؛ [و رسول و مؤمنان گفتند]: میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم [و به همه شان ایمان داریم]. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [خواه‌انیم] و بازگشت [تمام امور] به سوی توست».

[البقرة: 285]. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در میان مردم بود که مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا، ایمان چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ،

وَمَلَانِكْتِهِ، وَكِتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الْآخِرِ»، «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَانِكْتِهِ، وَكِتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الْآخِرِ»: «این است که به الله و فرشتگانش و کتابش و دیدارش و پیامبرانش ایمان داشته باشی و به برانگیخته شدن پس از مرگ ایمان داشته باشی». [به روایت بخاری (4777) و مسلم (9) و ابن ماجه (64)]. و همچون کسانی نیستیم که به برخی از آنها ایمان دارند و به برخی کافرند. چنانکه الله متعال از آنها خبر داده و فرموده است:

{إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا}

{إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا} «کسانی که به الله و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان الله و پیامبرانش جدایی اندازند و می‌گویند: ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند در این [میان، بین کفر و ایمان برای خود] راهی برگزینند». [النساء: 150]. و یا همچون کسانی نیستیم که کتاب‌هایی را تکذیب کردند که الله متعال بر پیامبرانش نازل کرده بود؛ چنانکه الله متعال از آنها خبر داده و فرموده است:

{الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلُنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ}

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾
 «کسانی که کتاب [آسمانی] و پیام پیامبران ما را دروغ
 شمردند، به زودی [نتیجه‌ی کردارشان را] خواهند دانست».
 [غافر: 70].

و ایمان داریم الله متعال حفاظتِ هیچیک از کتاب‌های پیش
 از قرآن را به عهده نگرفته است؛ بلکه حفظ آنها را به گروهی
 سپرده است که بر آنها نازل کرده است؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا
 لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا
 عَلَيْهِ شُهَدَاءُ﴾

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ
 أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ
 اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءُ﴾ «به راستی ما تورات را نازل کردیم
 که در آن هدایت و نور است. پیامبرانی که [در برابر فرمان
 الله] تسلیم بودند، بر اساس [آموزه‌های] آن برای یهود داوری
 می‌کردند و [نیز] مصلحان و دانشمندان [یهود] که پاسداری
 از کتاب الله [و جلوگیری از تحریف تورات] به آنان سپرده
 شده بود و بر [حقانیت] آن گواه بودند [و بنا به دستورهایش
 حکم می‌کردند]». [المائدة: 44]. و بر این اساس است که
 دچار تحریف شدند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ
 مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيثَاقَهُمْ لَعْنَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً يُحَرِّفُونَ
الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ «پس به [سزای]
پیمان‌شکنی‌شان، آنان را از رحمت خویش دور ساختیم و
دل‌های‌شان را سخت گردانیدیم؛ [زیرا با تغییر لفظ و تأویل
معنا] سخنان [الله] را از جایگاهش تحریف می‌کنند و بخشی
از آنچه را به آن پند داده شدند فراموش کردند». [المائدة: 13].

و این کتاب‌های الهی در معرض ضایع شدن و فراموشی
قرار گرفتند؛ و دروغ‌پردازان آنها را بازنویسی کردند و
تحریفات خود را به واسطه‌ی تهمت و بهتان به الله متعال
نسبت دادند؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
لَيْسَتْ رَأً بِهِ ثَمْنَا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا
يَكْسِبُونَ}

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ
اللَّهِ لَيْسَتْ رَأً بِهِ ثَمْنَا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ
مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ «پس وای بر کسانی که [کتابی تحریف‌شده] با
دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از جانب الله است؛
تا آن را به بهای اندک بفروشند! پس وای بر آنها از آنچه
دست‌های‌شان نوشته است و وای بر آنان از آنچه [از این راه]
به دست می‌آورند!». [البقرة: 79]. و به هنگام تلاوتش
زبان‌شان را به قصد تلبیس بر خلق چرخاندند تا آنها را از

جانب الله بپندارند. الله متعال از این مساله خبر داده و می‌فرماید:

{وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ}

{وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ} «و گروهی از آنان [= یهود] هستند که زبان خود را به [هنگام تلاوت] کتاب [تورات] چنان می‌گردانند [و آن را تحریف می‌کنند] که گمان کنید [آنچه می‌خوانند واقعاً] از [مطالب آن] کتاب [آسمانی] است، در حالی که از آن کتاب نیست؛ و [باز به دروغ] می‌گویند: آن [جملات] از جانب الله است؛ در صورتی که از جانب الله نیست و بر الله دروغ می‌بندند، در حالی که خود [نیز حقیقت را] می‌دانند». [آل عمران: 78].

باب ایمان به قرآن عظیم

و ایمان داریم که قرآن کریم بزرگترین کتاب‌های الهی و کامل‌ترین و شریف‌ترین آنها و آخرین آنهاست که جبرئیل علیه السلام آن را بر قلب پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم فرود آورد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَأَنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ}

{وَأَنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۹۲} «و به راستی [این] قرآن فروفرستاده پروردگار جهانیان است».

{نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ۱۹۳} «روح الامین [= جبرئیل] آن را فرود آورده است».

{عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ۱۹۴} «بر قلب تو [نازل کرده است] تا بپندهنده باشی». [الشعراء: 192-194]. و الله متعال بهترین لغات را برای آن برگزید؛ و آن را به زبانی عربی آشکار نازل نمود. الله متعال می فرماید:

{إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ}

{إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ} «ما آن را قرآنی [به زبان] عربی نازل کردیم؛ باشد که [در مفاهیمش] بیندیشید».

[یوسف: 2]. ابن قتیبہ می گوید: «فقط کسی فضیلت قرآن را می شناسد و درک می کند که تاملش زیاد باشد و علمش وسیع؛ و مذاهب عرب و تنوع آن در روش ها و اسلوب ها را بفهمد؛ و زبانی را که الله متعال از میان همه ی زبان ها به آنها اختصاص داده است؛ چنانکه در میان همه ی امت ها، امتی نیست که همچون عرب از دو ویژگی تصحیح در گفتار و بیان و دامنہ ی لغات برخوردار باشد؛ دو ویژگی که الله متعال به آنها داده است؛ دانشی که آن را در پیامبر گرامی اسلام نهادینه

کرد و آن را به عنوان اقامه‌ی دلیل بر نبوتش با کتاب قرار داد و به این ترتیب آن را علم و دانش او قرار داد؛ چنانکه علم و دانش هر پیامبری از پیامبران را از جنس شبیه‌ترین امور به آنچه قرار داده که در زمان بعثتش مشهور و رایج بوده است». [تأویل مشکل القرآن ص (17)].

و نخستین چیزی که الله متعال از آن نازل نمود، این آیه است که می‌فرماید:

{اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ}

اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ «بخوان به نام پروردگارت که هستی را» [آفرید.]. [العلق: 1]. از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که در مورد نخستین باری که بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم وحی شد، می‌گوید: تا اینکه حق (وحی) بر او آمد در حالی که در غار حراء بود؛ چنانکه فرشته نزد او آمد و گفت: «اَقْرَأْ، قَالَ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ، قَالَ: فَأَخَذَنِي، فَعَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اَقْرَأْ، مَا أَنَا بِقَارِئٍ، فَقَالَ: فَأَخَذَنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اَقْرَأْ، فَقُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ، فَأَخَذَنِي، فَعَطَّنِي الثَّلَاثَةَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اَقْرَأْ». «بخوان». و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ»: «من خواندن نمی‌دانم». رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَأَخَذَنِي، فَعَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اَقْرَأْ، قُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ، فَأَخَذَنِي، فَعَطَّنِي الثَّلَاثَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اَقْرَأْ، فَقُلْتُ: مَا أَنَا

بِقَارِي، فَأَخَذَنِي، فَعَطَّنِي الثَّالِثَةَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: «فرشته مرا در بغل گرفت و تا جایی که تحمل داشتم، فشرد و بعد مرا رها کرد و گفت: بخوان. گفتیم: خواندن نمی‌دانم. فرشته برای بار دوم مرا در بغل گرفت و به اندازه‌ای فشرد که بیش از حد توان من بود. بعد مرا رها کرد و گفت: بخوان. گفتیم: خواندن نمی‌دانم. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: برای بار سوم مرا در بغل گرفت، فشرد و رها کرد و گفت:

{أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ}

{أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۱} «(ای پیامبر) بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید (1)»

{خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۲} «(همان پروردگار که) انسان را از خون بسته آفرید (2)»

{أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۳} «بخوان، و پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است (3)». [العلق: 1-3]. و به این ترتیب رسول خدا صلی الله علیه وسلم بازگشت، درحالی که قلبش می‌لرزید. [به روایت بخاری (3) و مسلم (160) و ترمذی (3632)]. و از آخرین آیاتی که نازل گردید، این کلام الهی است که می‌فرماید:

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» «امروز دین‌تان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برای‌تان برگزیدم». [المائدة: 3].

و قرآن کریم به مرور و در طول سال‌های نبوت رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر ایشان نازل گشت؛ برخی از آیات آن مکی هستند که در مکه نازل شده‌اند و برخی مدنی هستند که در مدینه نازل شدند؛ تعداد سوره‌های آن 114 سوره است و برترین سوره‌های آن سوره‌ی فاتحه می‌باشد. فعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: بَيْنَمَا جِبْرِيلُ قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: «هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فَتِحَ الْيَوْمَ لَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ، فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزَلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَسَلَّمَ، وَقَالَ: أَبَشِّرْ بُنُورَيْنِ أُوتِيَتْهُمَا لَمْ يُؤْتِهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ، وَخَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهُمَا إِلَّا أُعْطِيَتْهُ». چنانکه از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که می‌گوید: باری جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بود که ناگهان صدایی از بالای سرش شنید؛ پس سرش را بالا گرفت و گفت: «هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فَتِحَ الْيَوْمَ لَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ، فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزَلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَسَلَّمَ، وَقَالَ: أَبَشِّرْ بُنُورَيْنِ أُوتِيَتْهُمَا لَمْ يُؤْتِهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ: فَاتِحَةُ الْكِتَابِ، وَخَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهُمَا إِلَّا أُعْطِيَتْهُ». «این، (صدای) دروازه‌ای از آسمان است که امروز باز شد و جز امروز هرگز گشوده نشده است؛ و فرشته‌ای از آن پایین آمد؛

آنگاه فرمود: این، فرشته‌ای است که به زمین فرود آمده و جز امروز پایین نیامده است. پس سلام کرد و گفت: تو را به دو نور مژده باد که به تو داده شده و پیش از تو به هیچ پیامبری داده نشد: فاتحة الكتاب و آیات پایانی سوره‌ی بقره؛ هیچ حرفی از آن دو را نمی‌خوانی مگر درخواست‌هایی را که در آن آمده، به تو داده می‌شود». [به روایت مسلم (806) و نسائی (912)]. و سوره‌ی اخلاص معادل یک سوم قرآن می‌باشد. فعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: خَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَقْرَأُ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ»، فَقَرَأَ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ { حَتَّى خَتَمَهَا. چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و فرمود: «أَقْرَأُ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ»: «یک سوم قرآن را بر شما می‌خوانم». و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ» را تا پایان خواند. [مسلم (812)].

و برترین آیات آن، آیه‌ی الکرسی است. فعن أَبِي بِنِ كَعْبٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ، أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟» قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟» قَالَ: قُلْتُ: {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ} [البقرة: 255]. قَالَ: فَضَرَبَ فِي صَدْرِي، وَقَالَ: «وَاللَّهِ لِيَهْذَكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ». از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ، أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟»: «ای ابو منذر، آیا می‌دانی کدامیک از آیات کتاب الله که به همراه داری، بزرگتر و برتر است؟» می‌گوید: گفتیم: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» [البقرة: 255]

پس بر سینه‌ام زد و فرمود: «وَاللّٰهُ لَيَهْنِكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ»: «ای ابامنذر؛ علم بر تو خجسته و گوارا باد». [به روایت مسلم (810) و ابو داود (1460)].

و الله متعال با نازل نمودن این کتاب، ثنا و ستایش خود گفته است؛ چنانکه می‌فرماید:

{الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا} (الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا) «حمد و سپاس مخصوص الله است که این کتاب [= قرآن] را بر بنده‌اش [محمد] نازل کرد و هیچ گونه انحرافی در آن قرار نداد». [الکھف: 1]. چنانکه این کتاب بزرگ را ستایش نموده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{لَوْ أَنْزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَٰهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ}

{لَوْ أَنْزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَٰهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ} «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، یقیناً آن را از ترس الله خاکسار [و] از هم پاشیده می‌دیدیم؛ و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، باشد که بیندیشند». [الحشر: 21]. و می‌فرماید:

{وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِبَ بِهِ الْمَوْتَىٰ}

﴿وَلَوْ أَن فُرْعَانَا سِيرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى﴾ «و [حتی] اگر قرآنی بود که کوه‌ها از [هیبت] آن به حرکت درمی‌آمد و زمین پاره‌پاره می‌شکافت یا مردگان از [تلاوت] آن به سخن درمی‌آمدند [باز هم کافران ایمان نمی‌آوردند]». [الرعد: 31]. و آن را نور و هدایت و رحمتی برای مومنان قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ}

﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ «این [قرآن] مایه‌ی بصیرت مردم است و هدایت و رحمتی برای اهل یقین است». [الباقیة: 20]. و قرآن را پند و اندرز و شفایی برای بیماری‌های قلب و جسم قرار داده است. الله متعال می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاء لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ}

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاء لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ «ای مردم، به راستی برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمده است و شفایی برای آنچه در دل‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان». [یونس: 57]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاء وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا}

{وَنُزِّلَ مِنَ الْفُرَّانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا} «و از قرآن، آنچه درمان [شُرک و کفر] و رحمتی برای مؤمنان است نازل می‌کنیم و [این کتاب،] بر ستمکاران [مشرک] جز زیان نمی‌افزاید». [الإسراء: 82].

و ایمان داریم که این کتاب بزرگ، کامل‌ترین کتاب‌های الهی و جامع‌ترین آنهاست؛ و حجت‌ها و براهین و مثال‌هایی را در بردارد که تا برپایی قیامت حجت را بر مردم اقامه می‌کند. الله متعال می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا} {يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا} «ای مردم، به راستی که برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی روشن [= محمد صلی الله علیه وسلم] آمد و نوری آشکار [= قرآن] به سوی‌تان نازل کردیم». [النساء: 174]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا} {وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا} «و [کافران] هیچ [اعتراض و] مثلی برایت نمی‌آورند، مگر آنکه ما [نیز پاسخی] برحق و خوش‌بیان‌تر برایت می‌آوریم». [الفرقان: 33]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا}

{وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا} «و به راستی ما در این قرآن از هرگونه مثال [و اندرز و داستان] برای مردم آوردیم؛ ولی بیشتر مردم [از پذیرش آن] خودداری کردند [و] جز سر انکار نداشتند».

[الإسراء: 89]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا}

{وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا} «و بی‌تردید، ما در این قرآن [احکام و اندرزها را با شیوه‌های روشن و] گوناگون بیان کردیم تا [مردم] پند بگیرند؛ و [لی این سخنان،] جز دوری [از حق] بر آنان نمی‌افزاید». [الإسراء: 41]. ابن جریر می‌گوید: «الله متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا» یعنی ما برای آن مشرکانی که به الله دروغ و افترا می‌بندند «فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ» در این قرآن پند و عبرت‌ها و آیات و نشانه‌ها و حجت‌هایی بیان داشتیم و مثال‌هایی ذکر نمودیم؛ و در آن هشدارشان دادیم «لِيَذَّكَّرُوا» تا پند بگیرند؛ پند بگیرند که آن حجت‌ها علیه آنان است و اینگونه متوجه خطا و اشتباه خود شوند و عبرت گرفته و پند پذیرند و از جهالت خود دست بردارند؛ اما به هیچیک توجه نکردند و از هیچ کدام از آیات و هشدارها پند نگرفتند».

[تفسیر طبری (17/ 453)].

و این قرآن بزرگ، در بر دارنده همه‌ی مواردی است که در کتاب‌های الهی گذشته وارد شده‌اند و محتوایی افزون بر آنها دارد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ}
{وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ} «و سخن پروردگارت [= قرآن] با راستی [در گفتار] و عدل [در احکام] به حد تمام و کمال رسید. هیچ تغییردهنده‌ای برای سخنانش نیست؛ و او شنوای داناست». [الأنعام: 115]. و دربردارنده‌ی همه‌ی مواردی است که خلق در باب اصول ایمان و شرایع و براهین و حکمت‌ها و مواظ و اخبار نیاز دارند؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ}

{إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ} «به راستی که این قرآن به استوارترین راه هدایت می‌کند». [الإسراء: 9]. و الله متعال می‌فرماید:

{نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ}
{نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ} «[ای پیامبر،] ما بهترین داستان‌ها را با وحی کردن این قرآن بر تو حکایت می‌کنیم». [یوسف: 3]. و در نهایت فصاحت و بلاغت و روشنی است. الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي}

﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِّهًا مِّثْلَانِي﴾ «الله بهترین سخن را به صورت کتابی نازل کرده که [برخی از آیاتش] همانند یکدیگر و [برخی نیز] مکرر است». [الزمر: 23]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ». «بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ»: «با کلمات کوتاه و پرمحتوا مبعوث شدم و با رعب و وحشت در دل دشمنان یاری گشتم». [به روایت بخاری (2977) و مسلم (523) و ترمذی (1553) و نسائی (3087)].

و از بزرگترین دلایلی که این قرآن کلام پروردگار جهانیان می باشد این است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم امی بوده و نه توان خواندن داشته و نه نوشتن؛ و بزرگترین کتابها و کامل ترین آنها از لحاظ فصاحت و بیان بر او نازل شده است. الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ «و پیش از [نزول] قرآن، تو [هرگز] هیچ کتابی نمی خواندی و با دست خود چیزی نمی نوشتی؛ و گرنه، قطعاً باطل اندیشان [درباره صحت پیامبری ات] تردید می کردند». [العنکبوت: 48]. و می فرماید:

﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾

﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ «پس به الله و فرستاده اش آن پیامبر درس ناخوانده ای که به الله و سخنانش باور دارد- ایمان بیاورید و از او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید». [الأعراف: 158].

و ایمان داریم که لفظ و معنای قرآن، آیه و نشانه ای آشکار است؛ و الله متعال همه ی جنیان و انسان ها را تحدی نموده که مانند آن را بیاورند یا ده سوره مانند آن را بیاورند یا یک سوره مانند آن را بیاورند. مبارک است الله پروردگار جهانیان؛ الله متعال می فرماید:

{قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا}

{قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا} «ای پیامبر، بگو: اگر انس و جن [همگی] جمع شوند تا همانند این قرآن را بیاورند، [هرگز] همانندش را نخواهند آورد؛ هر چند آنان پشتیبان یکدیگر باشند». [الإسراء: 88]. و الله متعال می فرماید:

{أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ}

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَتٍ وَادْعُوا
مَنْ أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «یا می‌گویید:
[محمد] آن [کتاب] را بر ساخته است. بگو: اگر راست
می‌گویید، ده سوره بر ساخته همانند آن بیاورید و جز الله
هر کس را می‌توانید به یاری بخوانید». [هود: 13]. و الله
متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا
شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ
مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «و اگر
درباره آنچه بر بنده خود [محمد] نازل کرده‌ایم در شک و
تردید هستید، اگر راست می‌گویید، سوره‌ای همانند آن بیاورید
و گواهان [و یاوران] خود را - غیر از الله - فراخوانید». [البقرة: 23].

و ایمان داریم که الله متعال حفاظت این قرآن را خود به
عهده گرفته و حفاظت آن را به مردم نسپرده است؛ الله متعال
می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ «به راستی که ما
خود، قرآن را نازل کردیم و قطعاً خودمان نیز نگهبان آن [از

هرگونه تبدیل و تحریفی [هستیم]. [الحجر: 9]. و الله متعال می‌فرماید:

{لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ}
{لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ} «سخن باطل، نه از پیش رو و نه از پشت سرش [= از هیچ جهت و از هیچ نظری] به آن راه نمی‌یابد و از جانب [پروردگار] حکیم ستوده نازل شده است». [فصلت: 42]. و همه‌ی آن را محکم و در نهایت استواری قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ}
{الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ} «الر [= الف. لام. را]. این [قرآن،] کتابی است که آیات آن استحکام یافته [که هیچ خلل و نقصانی در آن وجود ندارد]، سپس از جانب [ذات] حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده است». [هود: 1]. چنانکه همه‌ی آن را متشابه قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَّ}
{اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَّ} «الله بهترین سخن را به صورت کتابی نازل کرده که [برخی از آیاتش]

همانند یکدیگر و [برخی نیز] مکرر است». [الزمر: 23]. و در آن محکم و متشابه قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ}

{هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ}

«[ای پیامبر،] اوست که کتاب [= قرآن] را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است که آنها اساس کتابند و [بخشی] دیگر متشابهات است [که تأویل‌پذیرند]؛ اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، برای فتنه‌جویی [و گمراه کردن مردم] و به خاطر تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می‌کنند؛ حال آنکه تأویلش را [کسی] جز الله نمی‌داند؛ و راسخان در علم [= علمای دین] می‌گویند: ما به همه‌ی آن [آیات - چه محکم و چه متشابه -] ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست؛ و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد». [آل عمران: 7]. و بیان نموده که منحرفان متشابهات آن را دنبال می‌کنند و مومنان به همه‌ی آیات محکم و متشابه آن ایمان می‌آورند.

و الله متعال قرآن را مرجع قضاوت در مورد همه‌ی کتاب‌های گذشته و نگهبان بر آنها قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ}

{وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ} «و [ای پیامبر، ما این] کتاب را به‌حق بر تو نازل کردیم [که] تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و نگهبان و گواه بر آنهاست». [المائدة: 48]. و الله متعال بیان نموده که این کتاب، اخبار امت‌های گذشته را برای ما ذکر می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید:

{ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ}

{ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ} «[ای پیامبر، این [داستان،] از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم؛ و هنگامی که [برادران یوسف علیه وی] بداندیشی می‌کردند و نیرنگ می‌زدند، تو نزدشان نبودی». [یوسف: 102]. و از این قبیل آیات بسیارند؛ و قرآن میان اهل کتاب، در اختلافات‌شان قضاوت می‌کند. الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ}

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْءَانَ يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ «بی‌گمان، این قرآن بیشتر آنچه را بنی‌اسرائیل درباره‌اش اختلاف دارند، برای‌شان بیان می‌کند». [النمل: 76].

و عمر بن خطاب رضی الله عنه بر منبرش فرمود: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ كَلَامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَضَعُوهُ عَلَى مَوَاضِعِهِ، وَلَا تَتَّبِعُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ. «این قرآن کلام الله عزوجل است، پس آن را در جای خود به کار برده و قرار دهید و در آن از هوی و هوس خود پیروی نکنید». [به روایت احمد در الزهد (191) و دارمی (3398) و عبدالله بن احمد در السنة (117) و آجری در الشريعة (155) و لفظ از او می‌باشد؛ و ابن بطة در الإبانة (23)].

و همچنین عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: «الْقُرْآنُ كَلَامُ اللَّهِ، فَلَا تَصْرِفُوهُ عَلَى آرَائِكُمْ». «قرآن کلام الله است، پس مطابق آراء و نظرات خود با آن برخورد نکنید». [به روایت آجری در الشريعة (156)].

و از فَرْوَةَ بْنِ نَوْفَلٍ أَشْجَعِي روایت است که می‌گوید: «كَانَ خَبَابُ بْنُ الْأَرْتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِي جَارًا، فَقَالَ لِي يَوْمًا: يَا هَذَا، تَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَا اسْتَطَعْتَ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَسْتَ تَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ هُوَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ كَلَامِهِ». «خباب بن ارت رضی الله عنه همسایه‌ی من بود؛ روزی به من گفت: فلانی، تا می‌توانی به الله متعال تقرب حاصل کن؛ و بدان محبوب‌ترین چیز نزد او که بدان می‌توانی به الله متعال تقرب جویی، کلامش است».

[به روایت ابو عبید در فضائل القرآن (ص: 77) و ابن ابی شیبہ (30722) و احمد در الزهد (192) و عثمان بن سعید دارمی در الرد علی الجهمیة (160) و عبدالله بن احمد در السنة (111)].

و ایمان داریم که این قرآن، کلام الله است، نازل شده و مخلوق نیست؛ و در سینه‌ها محفوظ است؛ الله متعال می‌فرماید:

{بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ}

{بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ} «بلکه آن [کتاب، شامل] آیات روشنی است که در سینه‌ی دانشوران [مؤمن] جای دارد؛ و جز ستمکاران [مشرک، کسی] آیات ما را انکار نمی‌کند». [العنکبوت: 49]. و چه در مصاحف مکتوب باشد یا در محراب‌ها و مساجد تلاوت شود، آن را از اینکه کلام الله متعال باشد، خارج نمی‌کند. الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ}

{إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ} «در حقیقت، کسانی که کتاب الله را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، به

تجارتی [پرسود] امید دارند که هرگز زیان [و کسادی] ندارد». [فاطر: 29]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّهُ لَفَرَّانٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ}

{إِنَّهُ لَفَرَّانٌ كَرِيمٌ ۷۷} «که این [گفتار]، قرآنی گرانقدر است؛»

{فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ۷۸} «در لوح محفوظ قرار دارد»

{لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ۷۹} «جز فرشتگان پاکسیرت، کسی [آن را نمی‌بیند و] به آن دسترسی ندارد.»

{تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۸۰} «از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است.» [الواقعة: 77-80].

و قرآن عظیم کلام الله است؛ و کلام الله صفتی از صفات او می‌باشد و هرچه صفت الله متعال باشد، مخلوق نیست؛ چون اگر مخلوق باشد، فنا و زوال و تغییرپذیری سایر محدثات نسبت به آن هم جریان دارد. الله متعال می‌فرماید:

{أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا}

{أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا} «آیا در قرآن نمی‌اندیشند که اگر از سوی

[کسی] غیر از الله بود، قطعاً اختلاف [و تناقض] بسیاری در آن می‌یافتند؟». [النساء: 82]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ}

{وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ} «و [ای پیامبر،] اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش بده تا سخن الله را بشنود؛ سپس او را به محل امنش برسان. این [امان‌دادن به مشرکان،] به سبب آن است که آنان گروهی نادانند». [التوبة: 6].

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم حسن و حسین را پناه می‌داد و می‌فرمود: «إِنَّ أَبَاكُمَا كَانَ يُعَوِّذُ بِهَا إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ، مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَآمَةٍ». «إِنَّ أَبَاكُمَا كَانَ يُعَوِّذُ بِهَا إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ، مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَآمَةٍ»: «پدر شما [ابراهیم علیه السلام] برای حفظ اسماعیل و اسحاق این دعا را می‌خواند: از هر شیطان، حشره‌ی گزنده و چشم‌شور به سخنان کامل خدا پناه می‌برم». [به روایت بخاری (3371) و ابو داود (4737) و می‌گوید: این دلیلی بر آن است که قرآن مخلوق نیست؛ و ترمذی (2060) و ابن ماجه (3525)].

و اسماعیل بن ابی اویس اجماع اهل مدینه بر غیر مخلوق بودن قرآن را حکایت نموده و می‌گوید: «مالک و علمای شهر ما می‌گویند: قرآن از جانب الله است و چیزی از صفات الله متعال مخلوق نیست؛ و علمای اهل مدینه در زمان مالک بن انس از جمله محمد بن عبدالرحمن بن ابی ذئب و عبدالعزیز بن ابی سلمه ماجشون و ابوبکر بن ابی سبره و ابراهیم بن سعد زهری و سعید بن عبدالرحمن جمحی و حاتم بن اسماعیل و عبدالله بن عبدالعزیز عمری زاهد و ابو ضمیره انس بن عیاض و محمد بن اسماعیل بن ابی فدیك چنین می‌گویند».

[شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (2/ 300)].

و شعیب بن حرب می‌گوید: به ابو عبدالله سفیان بن سعید ثوری گفتم: «حدیثی از سنت برای من روایت کن که الله عزوجل به وسیله‌ی آن مرا بهره‌مند گرداند؛ و چون در برابر الله متعال حضور یافتم و از آن سوال شدم و به من گفته شد: از کجا آن را اخذ نمودی؟ بگویم: پروردگارا، سفیان ثوری این حدیث را برای من روایت نموده است و از او دریافت نمودم؛ و به این ترتیب من نجات یابم و تو مواخذه شوی. پس گفت: ای شعیب، این تاکید است و چه تاکیدی؛ بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم: قرآن کلام الله است و غیر مخلوق؛ از او صادر شده و به سوی او باز می‌گردد». [شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (1/ 170)].

و امام ابن جریر طبری می‌گوید: ابن عیینہ برای ما روایت نموده و می‌گوید: از عمرو بن دینار شنیدم که می‌گوید: «حدود هفتاد سال است که مشایخمان را چنین درک نمودم که

می‌گویند: قرآن کلام الله است، از او صادر شده و به سوی او باز می‌گردد». [صریح السنة، طبری (ص 19)].

و از حسن بن ایوب روایت است که می‌گوید: «از احمد بن حنبل شنیدم که از فریابی روایت نمود که می‌گوید: از ثوری - یعنی سفیان - شنیدم که می‌گوید: هر کس بگوید قرآن مخلوق است، زندیق است. و از عبدالله بن احمد بن حنبل روایت است که می‌گوید: از پدرم شنیدم که فرمود: از ابراهیم بن سعد و سعید بن عبدالرحمن جمحی و وهب بن جریر و ابونضر هاشم بن قاسم و سلیمان بن حرب به من خبر رسیده که می‌گویند: قرآن مخلوق نیست». [شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (2/ 277)].

و امام الاثمه محمد بن خزیمه رحمه الله در این مساله بابی را ذکر نموده با این عنوان: «بابی از دلایلی که بر این مهم دلالت می‌کنند که قرآن، کلام الله خالق است و اینکه غیر مخلوق است». [التوحید، ابن خزیمه (1/ 404)].

و ابوسعید دارمی می‌گوید: «احادیث مذکور بیانگر این مساله هستند که قرآن غیر مخلوق است؛ چراکه هیچ دو مخلوقی نیستند که چنان با یکدیگر تفاوت داشته باشند که میان الله و مخلوقش تفاوت است؛ چون تفاوت میان مخلوقات قابل درک و جبران است اما میزان برتری الله متعال بر مخلوقش قابل درک و شمارش نیست؛ همچنین برتری کلامش بر کلام مخلوقات؛ و اگر کلامی مخلوق می‌بود، تفاوت میان آن و سایر کلام‌ها همچون برتری الله بر مخلوقاتش نبود؛ و نیز

همچون یک صدم بخشی از یک میلیون جزء؛ پس این مساله را خوب بفهمید و درک کنید که چیزی مثل و مانند او نیست؛ لذا همچون کلام او کلامی نیست؛ و هرگز به مانند آن نیامده و نمی‌آید». [الرد علی الجهمیة، دارمی (ص: 188)].

و از ابویوسف رحمه الله روایت است که می‌گوید: «اما قرآن، کلام الله متعال است و وحی او که نازل شده است؛ ابوحنیفه و ائمه را بر همین اعتقاد یافتیم و نزد آنان مخلوق و خالق نبود». [الاعتقاد، نیسابوری (ص: 135)].

باب قرآن کریم نازل شده از سوی رب العالمین

و ایمان داریم که این قرآن عظیم، کلام رب العالمین است که روح الامین آن را فرود آورده است؛ و این امری بدیهی و ضروری در دین مسلمانان می‌باشد؛ و همه‌ی مسلمانان بر این مساله اجماع دارند؛ و هیچیک از آنها در این مورد مخالفت نکرده است؛ و این امر – که از جانب پروردگار جهانیان است – دلایل زیادی بر آن دلالت می‌کند، چنانکه قابل حصر و احاطه نیستند؛ از جمله:

شهادت الله متعال نسبت به این قرآن که از جانب الله است؛
الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ}

{قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ} «[ای پیامبر، به

مشرکان] بگو: گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو: الله [که] میان من و شما گواه است؛ و این قرآن [از جانب او] بر من وحی شده است تا به وسیله‌ی آن به شما و هر کس [این پیام به او] می‌رسد هشدار دهم». [الأنعام: 19]. و الله متعال می‌فرماید:

{لَٰكِنَ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ}

{لَٰكِنَ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ} «[ای پیامبر، کافران پیامت را انکار می‌کنند] ولی الله به [درستی] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد؛ آن را به علم خویش نازل کرده است». [النساء: 166].

و از این قبیل است شهادت فرشتگان مبنی بر اینکه این قرآن نازل شده از سوی خداوند حکیم حمید است؛ الله متعال می‌فرماید:

{لَٰكِنَ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ ٱلْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا}

{لَٰكِنَ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ ٱلْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا} «[ای پیامبر، کافران پیامت را انکار می‌کنند] ولی الله به [درستی] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد؛ آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند؛ و [برای حقانیت قرآن،] کافی است که الله گواه باشد». [النساء: 166].

و از دیگر دلایل این است که موافق با پیام و رسالت پیامبران علیهم السلام است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا}

{وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا} «و پروردگارت چنین فرمان داده است که: جز او را عبادت نکنید و به پدر و مادر [تان] نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها در کنار تو به سن پیری رسیدند، حتی کمترین اهانتی به ایشان نکن و بر سرشان فریاد نزن و به نیکی [و مهربانی] با آنان سخن بگو». [الإسراء: 23]. تا آنجا که می‌فرماید:

{ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا}

{ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا} «این [سفارش‌ها] از آن حکمت [های] است که از جانب پروردگارت به تو وحی شده است؛ و معبود دیگری با الله قرار نده که نکوهیده و رانده‌شده [از رحمت الله] به دوزخ خواهی افتاد». [الإسراء: 39].

و الله متعال می‌فرماید:

{نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ
وَالْإِنْجِيلَ}

{نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ
وَالْإِنْجِيلَ} «این کتاب [= قرآن] را که تأییدکننده کتاب‌های
[آسمانی] پیشین است، به حق و راستی بر تو نازل کرد و
تورات و انجیل را». [آل عمران: 3]. و همی این اصول که
بر آنها تاکید شده است، همان مواردی هستند که پیامبران به
سوی آنها فراخوانده و بر آنها تاکید داشتند.

و از دیگر دلایل، شهادت اهل کتابی است که معاصر
رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودند؛ و الله متعال این شهادت
را در کتابش ذکر نموده است؛ چنانکه می‌فرماید:

{قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي
إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ}

{قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ
بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ} «بگو: به من بگوئید اگر قرآن از سوی الله [رسیده]
باشد و با آنکه شاهی از بنی‌اسرائیل، مشابعتش را [با
تورات] گواهی کرده و ایمان آورده باشد و شما در برابرش
انکار و تکبر ورزید، [آیا گمراه و ستمگر نیستید]؟ بی‌گمان،
الله ستمکاران را هدایت نخواهد کرد». [الأحقاف: 10]. وفي
«الصحيحين» من خبر ورقة بعدما أخبره الرسول صلى الله عليه
وسلم بما رأى «فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي نَزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ

مُوسَى». و در صحیحین، در خبر ورقه آمده است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او از آنچه دیده بود، خبر داد، ورقه به او گفت: «این فرشته‌ای است که الله بر موسی نازل نمود». [به روایت بخاری (3392) و مسلم (160)].

و در خبر جعفر رضی الله عنه آمده است که وقتی نجاشی از او سوال نمود: آیا بخشی از پیام‌هایی که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده است، با خود داری؟ و جعفر آیاتی را بر او خواند، آنگاه نجاشی گفت: «وَاللَّهِ إِنَّ هَذَا الْكَلَامَ وَالْكَلَامَ الَّذِي جَاءَ مُوسَى لِيُخْرِجَانِ مِنْ مِشْكَاةٍ وَاحِدَةٍ». «به الله سوگند، این کلام و کلامی که موسی آورده است، از یک منبع خارج شده‌اند». [به روایت اسحاق بن راهویه (1835) و احمد (22498) و ابن خزیمه (2260) و طحاوی در شرح مشکل الآثار (5598) و ابو نعیم در الحلیة (1/ 115) و در دلائل النبوة (194)].

و از جمله دلایل دیگر، شهادت جنیان به این مهم است که این قرآن از جانب الله نازل شده است و مطابق همان رسالتی است که موسی علیه السلام با خود آورده بود:

{وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمْعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ * قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ}

{وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمْعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ۝۲۹}

«[ای پیامبر، به یاد آور] هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو فرستادیم که قرآن را بشنوند؛ هنگامی که نزد پیامبر حضور یافتند، [به یکدیگر] گفتند: «خاموش باشید [تا به آیات قرآن گوش فرادهیم] و چون [تلاوتش] به پایان رسید، نزد قوم خود بازگشتند تا به آنان [در مورد عواقب سرپیچی از فرمان حق] هشدار دهند»

﴿قَالُوا يُقَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ ۝۳۰﴾ «گفتند: ای قوم، ما [آیات] کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است و کتاب‌های [آسمانی] پیش از خود را تصدیق می‌کند و به [سوی] حق و راه راست هدایت می‌نماید». [الأحقاف: 29-30]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾

﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾ «[ای پیامبر،] بگو: «به من وحی شده است که گروهی از جنیان [به این قرآن] گوش فرا دادند، و [پس از بازگشت به میان قوم خویش، به آنان] گفتند: بی‌گمان ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم»

﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾ «که به راه راست هدایت می‌کند؛ پس ما به آن ایمان آوردیم و هرگز

کسی را با پروردگار مان شریک قرار نمی‌دهیم؛» [الجن: 1، 2].

و از این دلایل، شهادت کفار قریش است مبنی بر اینکه این قرآن کلام بشر نیست؛ و متفاوت است از کلامشان؛ چنانکه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: «أَنَّ الْوَلِيدَ بْنَ الْمُغِيرَةَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ، فَكَانَتْهُ رَقٌّ لَهُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَبَا جَهْلٍ، فَأَتَاهُ، فَقَالَ: يَا عَمُّ، إِنَّ قَوْمَكَ يَرَوْنَ أَنَّ يَجْمَعُوا لَكَ مَالًا. قَالَ: لِمَ؟ قَالَ: لِيُعْطَوْكَهُ فَإِنَّكَ أَتَيْتَ مُحَمَّدًا لَتُعْرَضَ لِمَا قَبْلَهُ، قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ فَرِيضَ أَنِّي مِنْ أَكْثَرِهَا مَالًا. قَالَ: فَقُلْ فِيهِ قَوْلًا يَبْلُغُ قَوْمَكَ أَنَّكَ مُنْكَرٌ لَهُ، أَوْ أَنَّكَ كَارُهُ لَهُ قَالَ: وَمَاذَا أَقُولُ؟! فَوَالَهُ مَا فِيكُمْ رَجُلٌ أَعْلَمُ بِالشُّعَارِ مِنِّي، وَلَا أَعْلَمُ بِرَجَزٍ وَلَا بِقَصِيدَةٍ مِنِّي وَلَا بِأَشْعَارِ الْجِنِّ، وَاللَّهِ مَا يُشْبِهُ الَّذِي يَقُولُ شَيْئًا مِنْ هَذَا، وَاللَّهِ إِنَّ لِقَوْلِهِ الَّذِي يَقُولُ حَلَاوَةً، وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَلَاوَةً، وَإِنَّهُ لَمُثْمِرٌ أَعْلَاهُ مُغْدِقٌ أَسْفَلُهُ، وَإِنَّهُ لِيَعْلُو وَمَا يُعْلَى، وَإِنَّهُ لِيَحْطِمُ مَا تَحْتَهُ».

«ولید بن مغیره نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و رسول خدا بر او قرآن خواند؛ گویا برای او لذت‌بخش آمد و دلش را نرم نمود؛ پس این خبر به ابوجهل رسید که ابوجهل نزد ولید آمد و گفت: ای عمو، قومت می‌خواهند برای تو مالی جمع کنند؛ ولید گفت: چرا؟ ابوجهل گفت: تا آن را به تو بدهند؛ گمان می‌کنند که برای دریافت مالی از وی نزد او رفته‌ای؛ ولید گفت: قریش می‌داند که من از ثروتمندان آنها هستم؛ ابوجهل گفت: پس در مورد او چیزی بگو که حاوی این پیام برای قومت باشد که با او مخالف هستی؛ یا از او نفرت داری؛ ولید گفت: چه بگویم؟! به الله سوگند در میان شما کسی نیست که از من داناتر به اشعار باشد؛ و کسی داناتر به رجز خوانی

و قصیده خوانی و اشعار جن نیست؛ به الله سوگند چیزی که او می‌گوید، شبیه این موارد نیست؛ و به الله سوگند در سخنانی که می‌گوید، شیرینی و دلربایی است؛ پر ثمر است و با ریشه‌های پر آب؛ غلبه می‌یابد و مغلوب نمی‌شود و پایین‌تر از خود را در هم می‌شکند». [به روایت حاکم (3872) و بیهقی در الشعب (133) و در دلائل النبوة (2/ 198)].

و از دلایل دیگر این است که: قرآن عظیم موافق خواسته‌ی الله متعال از خلق است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ}

{وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} «و [بدانید] که این راه راست من است؛ پس از آن پیروی کنید و از [دیگر] راه‌ها پیروی نکنید [چرا که] شما را از راه او جدا می‌سازد. این است [آنچه الله] شما را به [پیروی از] آن سفارش کرده است؛ باشد که پروا کنید». [الأنعام: 153].

یکی دیگر از دلایل این است که: آنچه قرآن از معارف الهی و احکام شرعی و آداب در بردارد، همگی مواردی هستند که در فطرت مستقر و نهادینه می‌باشند؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ}

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾
 «[ای پیامبر،] حقگرایانه و خالصانه به این دین روی آور. [این آیین پاک،] اسلام است که الله فطرت مردم را بر اساس آن سرشته است. هیچ تغییری در آفرینش الله نیست. این است [راه راست و] دین استوار؛ ولی بیشتر مردم [حقیقت را] نمی‌دانند». [الروم: 30].

از دیگر دلایل این است که قرآن عظیم موافق با مصلحت خلق است؛ چون الله متعال خالق است و می‌داند که بندگان به چه نیاز دارند و می‌داند که چه به صلاح دین و جسم و اموال و دیارشان است؛ الله متعال می‌فرماید:

{أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ}

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ «آیا کسی که [همه موجودات را] آفریده است، [حال بندگان را] نمی‌داند؟ در حالی که او باریکبین و آگاه است». [الملك: 14]. و هرگز به چیزی امر نکرده است مگر امر و فرمان او در نهایت مصلحت بوده است؛ و هرگز از چیزی نهی نکرده و باز نداشته است، مگر نهی او در نهایت احتیاط و حمایت بوده است.

و از جمله دلایل این است که قرآن کریم موافق اقتضای عقل‌ها می‌باشد؛ و بر این اساس است که وقتی الله متعال اصول محرمات را در سوره‌ی انعام ذکر می‌کند، آن را با این

جمله به پایان می‌برد: «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»: «باشد که بیندیشید».
 الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ}

{قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَُمْ وَصَلَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ}

«بگو: بیایید آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برای‌تان بخوانم: اینکه چیزی را با او شریک قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خود را از [ترس] تنگدستی نکشید - ما به شما و آنان روزی می‌دهیم- و به کارهای زشت چه آشکار و چه پنهان- نزدیک نشوید و کسی را که الله [قتلش را] حرام کرده است جز به‌حق نکشید. این است [آنچه الله] شما را به [پیروی از] آن سفارش کرده است؛ باشد که بیندیشید». [الأنعام: 151].

و خطاب‌های قرآن به اهل خرد، بسیار زیاد است؛ چنانکه الله متعال در موارد زیادی از بندگان خواسته است که در آنچه امر نموده یا نهی کرده است، بیندیشند و تأمل کنند و عبرت بگیرند.

و از دلایل دیگر این است که: دلایلی که قرآن کریم ذکر نموده است، دلایلی در نهایت روشنی و فصاحت و قوت و درستی و آسانی است؛ چنانکه هرکسی آنها را می‌فهمد؛ و این ویژگی‌ای است که نمی‌توان آن را در کلام هیچ بشری یافت؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ }

{ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ } «این آفرینش الله است؛ اینک [ای مشرکان،] به من نشان دهید کسانی که غیر از او هستند [و شما آنها را عبادت می‌کنید] چه آفریده‌اند؟ بلکه ستمکاران [مشرک] در گمراهی آشکارند». [لقمان: 11]. و الله متعال می‌فرماید:

{ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ }

{ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ } «اگر در آنها [= آسمان و زمین] معبودانی جز الله وجود داشت، [در اثر ناسازگاری آنها] قطعاً هر دو تباہ می‌شدند؛ پس الله - پروردگار عرش - از توصیفی که [مشرکان] می‌کنند پاک و منزّه است». [الأنبياء: 22]. چنانکه هرگز و به هیچ وجه امکان ندارد دلایل آن بر باطل دلالت نماید. و از قوت دلایل آن است که امکان نقض یا رد آنها نیست؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا}

{وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا} «و بگو: حق [= اسلام] آمد و باطل [= شرک] نابود شد. به راستی که باطل نابودشدنی است». [الإسراء: 81].

و از دلایل دیگر این است که قرآن عظیم - کلام پروردگار جهانیان - برای هر کسی آسان است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ}

{وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ} «به راستی که قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم؛ آیا پندپذیری هست؟». [القمر: 17]. و در طول تاریخ بشر سابقه ندارد که بشری کتابی نوشته باشد که برای هرکس آسان و قابل فهم باشد و همه را مخاطب قرار دهد؛ و این ویژگی مخصوص این کتاب کریم است.

و از دلایل دیگر این است که قرآن عظیم از هرگونه تغییر و اختلافی محفوظ است؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ}

{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ} «به راستی که ما خود، قرآن را نازل کردیم و قطعاً خودمان نیز نگهبان آن [از هر گونه تبدیل و تحریفی] هستیم». [الحجر: 9]. و الله متعال بقا و جاودانگی تا قیام قیامت را برای آن نوشته است؛ و این

بقا و جاودانگی و عدم تغییر بر این دلالت می‌کند که از جانب خداوند حکیم حمید نازل شده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا}

{أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا} «آیا در قرآن نمی‌اندیشند که اگر از سوی [کسی] غیر از الله بود، قطعاً اختلاف [و تناقض] بسیاری در آن می‌یافتند؟». [النساء: 82].

و با وجود بقا و جاودانگی و محفوظ ماندنش و با وجود پیشرفت علوم و فنون و کشفیات، علمی را نمی‌یابیم که چیزی مخالف قرآن را ثابت کرده باشد؛ بلکه علوم موافق با مواردی هستند که در قرآن وارد شده است؛ مانند خلقت آسمان‌ها و خلقت انسان و سایر موارد.

و از دیگر دلایل این است که قرآن به راهی هدایت می‌کند که استوارتر است؛ جامع هر خیر و خوبی است و شامل خبر از خالق و مخلوق و دنیا و آخرت و جن و انسان و اوامر و نواهی و آداب و واجبات و بهشت و دوزخ است؛ و به طور کلی شامل ایمان و عمل و جزا می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

{مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ}

{مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ} «ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم». [الأنعام: 38]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ}

{إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ} «به راستی که این قرآن به استوارترین راه هدایت می‌کند». [الإسراء: 9].

و از دیگر دلایل این است که قرآن کریم شفای بیماری‌هاست؛ الله متعال می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ}

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ} «ای مردم، به راستی برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمده است و شفایی برای آنچه در دل‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان». [یونس: 57]. و در کلام بشر، کلامی یافت نمی‌شود که همچون این قرآن عظیم، شفای بیماری‌های قلب و جسم باشد؛ قرآن عظیمی که کلام پروردگار جهانیان است.

و از دلایل دیگر این است که الله متعال انسان‌ها و جنیان را تحدی نموده که به مانند آن یا مانند سوره‌ای از آن بیاورند؛ الله متعال می‌فرماید:

{أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَن اسْتَطَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ}

{أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَن اسْتَطَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ} «یا می‌گویند: [محمد] آن

[سخنان] را به دروغ [به الله] نسبت داده است؟ بگو: اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید و به جز الله، هر کس را می‌توانید [به یاری] بخوانید». [یونس: 38]. و بیان نموده که هیچ شک و تردیدی در آن نیست؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ}

{وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ} «و» نشاید که این قرآن از جانب غیر الله [و] به دروغ ساخته شده باشد؛ بلکه تصدیق‌کننده کتاب‌هایی است که پیش از آن آمده است و شرح [احکام] آنهاست و تردیدی در آن نیست [و] از [جانب] پروردگار جهانیان [نازل شده] است». [یونس: 37].

و از دلایل دیگر آن است که این قرآن، اخبار امت‌های گذشته را چنانکه روی داده‌اند، برای ما بیان می‌کند؛ امت‌هایی که اخبارشان در میان اهل مکه پخش و پراکنده نبوده است؛ اما الله متعال آنها را چنانکه بودند، برای ما بیان می‌نماید؛ چنانکه می‌فرماید:

{نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ}

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ «ای پیامبر، ما بهترین داستان‌ها را با وحی کردن این قرآن بر تو حکایت می‌کنیم؛ و مسلماً پیشتر تو [از این داستان‌ها] بی‌خبر بودی». [یوسف: 3]. و این خود شاهی بر این است که قرآن از جانب خداوند حکیم حمید نازل شده است.

و از دیگر دلایل آن است که این قرآن عظیم را، قرآنی که از نهایت بیان و فصاحت و اخبار غیبی و شرایع ربانی برخوردار است، پیامبر امی با خود آورده که نمی‌خواند و نمی‌نویسد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ «و پیش از [نزول] قرآن، تو [هرگز] هیچ کتابی نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی؛ وگرنه، قطعاً باطل‌اندیشان [دربارهٔ صحت پیامبری‌ات] تردید می‌کردند». [العنکبوت: 48]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ «همان کسانی که از فرستاده و

پیامبر درس ناخوانده [= اُمّی] پیروی می‌کنند؛ [همان] که نام [و نشانه‌های] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته‌شده می‌یابند». [الأعراف: 157]

و از دلایل دیگر این است که: یک سوره از قرآن کریم در اوقات دور از هم و اماکن مختلف نازل شده است، اما وقتی سوره را می‌خوانید، انگار یکباره نازل شده است؛ اما معمولاً وقتی بشر کتابی را در اوقات مختلف می‌نویسد، اسلوب و توانمندی‌های وی متفاوت می‌نماید.

از دیگر دلایل این است که: الله متعال به پیامبر صلی الله علیه وسلم سنت عنایت کرده است، چنانکه به او قرآن را داده است؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ، وَمِثْلُهُ مَعَهُ». «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ، وَمِثْلُهُ مَعَهُ»: «بدانید و آگاه باشید که به من کتاب و مانند آن داده شده است». [به روایت ابو داود (4604) و ترمذی (2664) و ابن ابی شیبۀ در المصنف (24816) و در المسند (927) و احمد (17174)].

و از دلایل دیگر این است که: قرآن راهنمای پیامبر صلی الله علیه وسلم است به آنچه باید باشد یا آنچه باید انجام دهد؛ چنانکه در این آیه می‌فرماید:

{لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ}

{لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ}

«اگر در آنچه [از غنایم و فدیہ‌ها که] گرفتید، حکم پیشین الهی

وجود نداشت [و آن را برای تان حلال نکرده بود]، قطعاً عذابی بزرگ به شما می‌رسید». [الأنفال: 68] و الله متعال می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ}

{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ} «ای پیامبر، چرا چیزی را که الله بر تو حلال کرده است، به خاطر راضی کردن همسرانت [بر خود] حرام می‌کنی؟ و [بدان که در همه حال،] الله آمرزنده مهربان است». [التحریم: 1]. و می‌فرماید:

{عَبَسَ وَتَوَلَّى * أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى * وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزَكَّى * أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى * أَمَّا مَنْ اسْتَعْزَى * فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى * وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكَّى}

{عَبَسَ وَتَوَلَّى ۱} «[پیامبر] چهره در هم کشید و روی برگرداند»

{أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۲} «از اینکه آن نابینا [= عبدالله بن أمّ مکتوم] نزدش آمد.»

{وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزَكَّى ۳} «و [ای پیامبر،] تو چه می‌دانی؟ چه بسا او [از گناهانش] پاک شود،»

﴿أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ﴾ «یا پند گیرد و این پند به سودش باشد»

﴿أَمَّا مَنْ أَسْتَعْنَىٰ﴾ «اما آن کس که [از ایمان] بی‌نیازی می‌ورزد»

﴿فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ﴾ «تو به او روی می‌آوری؛»

﴿وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ﴾ «در حالی که اگر او خود را [از کفر] پاک نسازد، ایرادی بر تو نیست؛» [عبس: 1-7]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبْنَتَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا * إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾

﴿وَلَوْلَا أَنْ تَبْنَتَكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ «و اگر [ما] تو را ثابت‌قدم نمی‌کردیم، به راستی نزدیک بود اندکی به آنان متمایل شوی [و در آنچه که بر تو پیشنهاد داده‌اند و بخاطر اشتیاق زیاد بر ایمان آوردن‌شان با آن‌ها موافقت کنی].»

﴿إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾ «در آن صورت، قطعاً چند برابر عذاب زندگی در دنیا و چند برابر عذاب مرگ در آخرت به تو می‌چساندیم و آنگاه در برابر ما یابوری برای خویش نمی‌یافتی.» [الإسراء: 74-75]. و اگر قرآن از جانب پیامبر

صلی الله علیه وسلم می‌بود، این مسأله را در مورد خود، ثبت نمی‌کرد؛ و از آنجا که چنین راهنمایی و توجیهی چون چنین راهنمایی متوجه پیامبر در آن ذکر شده است، قطعاً بر این دلالت دارد که قرآن از جانب او نبوده است، بلکه از جانب خداوند دانای حکیم بوده است.

کتاب پیامبران علیهم السلام

خلاصه‌ی کتاب

ایمان داریم که ایمان به پیامبران علیهم السلام رکن چهارم از ارکان ایمان به الله متعال است.

و ایمان داریم که اساس دعوت پیامبران علیهم السلام، علم و آگاهی نسبت به الله متعال و اسماء و صفات و افعالش بوده است؛ و ایمان داریم که همه‌ی آنها با توحید و برای توحید مبعوث شدند و مردم را فراخواندند به اینکه تنها الله یگانه را پرستند و عبادت جز او را ترک گویند؛ بنابراین پیامبران کامل‌ترین مردم از نظر توحید و ایمان هستند؛ و داناترین مردمند نسبت به خالق متعال و آنچه در حق او واجب و محال است.

و هر پیامبری قومش را به دو اصل بزرگ دعوت داده است که عبارتند از: عبادت الله به یگانگی و ایمان به روز آخرت و نعمت‌هایی که در آن برای اولیا و دوستانش و عذابی که برای دشمنانش آماده کرده است.

و ایمان داریم که پیامبران علیهم السلام در اصول اساسی و بزرگی که به سوی آنها دعوت کرده‌اند، اتفاق داشتند؛ چنانکه همه‌ی آنها به ایمان به الله و فرشتگان و کتاب‌های الهی و پیامبران و روز آخرت و ایمان به خیر و شر تقدیر فراخوانده‌اند؛ و همگی به اصول عبادت‌ها مانند نماز و زکات و روزه و حج و اصول اخلاق نیکو و پسندیده دعوت کرده و از اصول اخلاق نکوهیده و ناپسند نهی کرده‌اند. بنابراین پیامبران علیهم السلام در اصول متفق هستند، اما شریعی که به سوی آنها دعوت می‌دادند، در احکام و تفاسیل، مختلف بوده‌اند.

و ایمان داریم که ایمان به همه‌ی پیامبران علیهم السلام و تصدیق آنان در هر آنچه از غیب خبر داده‌اند و اطاعت از آنان در آنچه بدان امر نمودند و دست کشیدن از چیزهایی که نهی کرده‌اند و نیز محبت و دوست داشتن آنها و رعایت احترام‌شان و اقتدا نمودن به آنها واجب است؛ و شهادت دادن به اینکه آنان رسالت را ابلاغ نمودند و امانت را ادا کردند و برای الله و بندگانش خیرخواهی داشتند و چنانکه باید، در راه الله جهاد کردند؛ و بر هر امتی عمل به شریعت پیامبری واجب است که به سوی آنها فرستاده شده است؛ و بر جنیان و انسان‌های این امت - امت محمد صلی الله علیه وسلم - عمل به شریعت خاتم پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم واجب است، چون ایشان به سوی همه‌ی جنیان و انسان‌ها فرستاده شده است.

و همه‌ی پیامبران علیهم السلام برای خارج نمودن مردم از تاریکی‌های کفر و شرک و جهل آمده‌اند؛ هرچند که این مردم در دنیا صاحب عزت و قدرت و شوکت و کشاورزی و صنعت باشند.

و ایمان داریم که الله متعال آنها را بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستاده است، تا بعد از پیامبران، برای مردم حجتی بر الله متعال نباشد.

و ایمان داریم که الله متعال در هر امتی پیامبری را فرستاده است؛ بنابراین هر پیامبری که اسم او را می‌دانیم، ایمان به او واجب است؛ و کسی از پیامبران که اسمش را نمی‌دانیم، به صورت اجمالی به او ایمان داریم؛ چراکه ایمان آوردن به همه‌ی پیامبران علیهم السلام، بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است؛ و هرکس به یک پیامبر کفر بورزد، درواقع به همه‌ی پیامبران علیهم السلام کفر ورزیده است.

و ایمان داریم که الله متعال مطابق اقتضای حکمتش، پیامبرانش را به سوی هرکس از بندگان که بخواهد، می‌فرستد؛ لذا کسی را یارای محاسبه‌ی حکمش نیست؛ هرکاری که بخواهد و برگزیند، انجام می‌دهد.

و ایمان داریم که نبوت منتی الهی و رحمتی ربانی است که الله متعال به هرکس از بندگان که بخواهد، عطا می‌کند. و این الله متعال است که از میان فرشتگان و انسان‌ها پیامبران و رسولانی را برمی‌گزیند.

و پیامبران علیهم السلام در میان خود از مراتب مختلفی برخوردارند؛ و برترین آنها پیامبران اولوالعزم هستند؛ و برترین پیامبران اولوالعزم دو پیامبر خلیل، ابراهیم و محمد علیهما السلام هستند؛ و رسول خدا صلی الله علیه وسلم از تفاوت گذاشتن میان پیامبران نهی کرده است، زمانی که از باب تعصب یا عیبجویی باشد؛ و چنانکه الله متعال ابراهیم و محمد علیهما السلام را خلیل خود گزیده است، موسی علیه السلام را به رسالت‌ها و هم‌کلامی، بر مردم ترجیح داده و برگزیده است؛ و پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم به مرتبه‌ی خلت دست یافته است؛ و شرف اینکه پروردگارش در شب اسراء از پشت حجاب با او هم‌کلام شده است؛ و به این ترتیب پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم به شرف خلیل بودن و شرف هم‌کلامی با الله متعال دست یافته است.

و ایمان داریم که پیامبران برترین انسان‌ها هستند و هیچ‌کس به مرتبه‌ی پیامبر نمی‌رسد، چه ولی و چه غیر ولی؛ و برتر شمردن هیچ بشری بر هیچ پیامبری جایز نیست؛ و نبوت کسبی نیست و بنده با تلاش در طاعت و تزکیه‌ی نفس و مجاهده و پاک نمودن قلب و تهذیب رفتار به آن دست نمی‌یابد.

و ایمان داریم که الله متعال پیامبران را مرد فرستاده است؛ و می‌دانیم که پیامبران علیهم السلام بشر بودند، همچون سایر انسان‌ها؛ و آنان کامل‌ترین انسان‌ها در دین و عقل و اخلاق بوده‌اند؛ اما به آنها وحی شده است؛ و آنان در امر و فرمانی که از اجانب الله متعال ابلاغ می‌کنند، معصوم هستند؛ و چون

پیامبر در آنچه به او وحی نشده، اجتهاد کند و به رای و نظر درست دست نیابد، الله متعال او را بر این اجتهاد تایید نمی‌کند، بلکه بر او وحی نازل می‌کند تا همواره مسیر او راست و مستقیم و درست باشد.

و پیامبران علیهم السلام مالک نفع و ضرری برای خود نیستند، با اینکه از مقام و منزلت والا و مقام محمود در دنیا و آخرت برخوردارند؛ و وقتی برای خود مالک هیچ نفع و ضرری نیستند، از باب اولی مالک نفع و ضرری برای دیگران نیستند؛ و چون برای خود و دیگران - در زمان حیات‌شان - مالک نفع و ضرری نیستند، از باب اولی بعد از وفات‌شان برای دیگران مالک نفع و ضرری نیستند.

و غیب نمی‌دانند مگر به اندازه‌ای که الله متعال آنان را اطلاع دهد و در آن مورد به آنها اجازه دهد.

و پیامبران علیهم السلام الله متعال را با بیم و امید عبادت می‌کنند؛ و جویای وسیله به سوی او هستند و به او تقرب می‌جویند.

و ایمان داریم که پیامبران علیهم السلام همچون سایر بشر، دچار عوارض بشری می‌شوند؛ مصیبت می‌بینند و بیمار می‌شوند و دچار اندوه و مرگ می‌شوند؛ و آنان همسران و فرزندان داشتند؛ می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند. و می‌دانیم که الله متعال مسیح علیه السلام را زنده بالا برد، زمانی که قومش می‌خواستند او را بکشند.

و گواهی می‌دهیم که پیامبران خلق را نصیحت کردند و امانت را ادا نمودند و رسالت‌های پروردگارشان را ابلاغ کردند و اینکه پیروان‌شان آنها را اجابت نکردند و سران قوم بر آنان سرکشی نمودند، ضرری را متوجه آنها نمی‌کند.

و ایمان داریم که الله متعال به هر پیامبری آیات و حجت‌ها و معجزاتی عطا نموده که بشر با دیدن امثال آنها ایمان می‌آورد.

و ایمان داریم که الله متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر اینکه آیه و نشانه‌ای به همراه داشته که بر صداقت و راستی او دلالت می‌کرده است؛ چه آنها را بدانیم یا نه؛ و الله متعال برخی از آنها در قرآن کریم ذکر نموده است؛ و همچنین می‌دانیم که آیات زیادی بودند که الله متعال به وسیله‌ی آنها پیامبرانش را تایید کرده و آنها را برای ما ذکر نکرده است؛ و گاهی الله متعال آیات روشن‌گر را بیان می‌کند و گاهی ذکر دلیل می‌کند؛ و می‌دانیم که آیات و حجت‌هایی که الله متعال به وسیله‌ی آنها پیامبرانش علیهم السلام را تایید نموده، بسیار زیاد هستند.

و بزرگ‌ترین دلایلی که بر صدق و راستی آنان دلالت می‌کند، همان توحیدی است که به سوی آن فرامی‌خوانند و در فطرت‌ها سرشته است و عقل‌ها بر درستی آن گواهی می‌دهند؛ و نیز علم سودمند و عمل صالح و هدایت و دین حق و میزانی که با خود آورده‌اند، همگی بر صدق و راستی آنها گواه‌اند. و الله متعال شهادت می‌دهد که پیامبرانش بر حق هستند و پیام و آورده‌های آنها حق است. و از بزرگ‌ترین آیات

آنان، وحی است که از جانب الله متعال بر آنان نازل می‌شود؛ و بزرگترین وحی، قرآن عظیم است که معجزه‌ی پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم می‌باشد؛ و این وحی به‌گونه‌ای است که بشر از آوردن مثل آن ناتوان است؛ چون کلام الله و وحی است؛ و اخبار غیبی را دربردارد و شامل هدایت و نور و رحمت و حکمت است.

و از جمله مواردی که الله متعال به وسیله‌ی آنها پیامبرانش علیهم السلام را تایید نموده است، براهین عقلی است که الله متعال به وسیله‌ی آن، پیامبران را کمک نموده است و در نتیجه کافر مبہوت مانده و باطلش از بین رفته است.

و از بزرگترین آیات و معجزات پیامبران، خبر دادن آنها از غیب‌هایی بوده است که الله متعال به آنها اجازه‌ی خبر دادن از آنها را داده است. و از دیگر نشانه‌های آنها، نجات یافتن پیامبران گذشته و نجات یافتن پیروان‌شان از مکر و نیرنگ دشمنان‌شان و هلاکت و نابودی معاندان و سرکشان است؛ و اینکه الله متعال به مخاطبان دعوت یادآور می‌شود که با امت‌های گذشته چه کرده است و سنت الهی در جریان است. از دیگر دلایل صدق و راستی پیامبران، کمال آنان در صفات‌شان و خوش اخلاقی آنان و افعال و سیرت نیکوی‌شان است؛ و راستگویی آنان به گونه‌ای است که دروغ در حق آنان محال است. از دیگر دلایل، تواتری است که در نقل معجزات پیامبران و علم و هدایت و دین حقی وجود دارد که آورنده‌ی آن بودند. تواتری که با وجود آن تبانی بر نقل کذب و دروغ محال است. و از دیگر دلایل آن است که پیامبران

اجر و مزدی در برابر رسالت‌های‌شان مطالبه نکردند و فرمانروایی نخواستند. از دیگر دلایل این است که کسی در نبوت پیامبران عیب و ایراد وارد نکرده است، جز جاهلی که در دین و علم و هدایتی که پیامبران آورده‌اند، تأمل نکرده است، یا معاند سرکش.

و از بزرگترین آیات و نشانه‌های آنان، معجزات حسی قابل مشاهده با چشم است که عقل تسلیم آنها می‌شود؛ مانند غرق شدن قوم نوح و شتر صالح و تحدی هود که همه‌ی قومش برای او مکر و نیرنگ کنند؛ و نجات ابراهیم از آتش و آیات و معجزات موسی از جمله: عصا و ملخ و شپش و قورباغه و خون و طوفان و غرق شدن فرعون و قومش؛ و آیات و معجزات داود علیه السلام مانند تسبیح کوه‌ها و نرم شدن آهن؛ و آیات و معجزات سلیمان علیه السلام و تسخیر باد و جن برای او و شناخت زبان پرندگان؛ و آیات و معجزات مسیح علیه السلام مانند شفای پیس و کور مادرزاد و نابینا و زنده کردن مردگان و اینکه از گل چیزی مانند پرنده ایجاد می‌کرد و به اذن خداوند در آن می‌دمید و پرنده‌ای می‌شد؛ و آیات و معجزات پیامبران محمد صلی الله علیه و سلم که بسیارند و جز با تکلف قابل شمارش نیستند، مانند دو نیمه شدن ماه و اسراء و معراج و زیاد شدن غذا و سخن گفتن چارپا و تسبیح سنگریزه‌ها و ناله کردن تنه‌ی درخت و پیروز نمودن الله متعال او را بر دشمنانش.

و از نشانه‌های پیامبران وضعیت پیامبری است که به سوی حق فرامی‌خواند؛ چنانکه مردم تفاوت می‌گذارند میان

دعوتگر به سوی حق که صادق و راستگوست و دعوتگری که دروغگو می‌باشد؛ و دیگر آیات و نشانه‌هایی که دارند.

اثری از هیچیک از آیات و نشانه‌های پیامبران باقی نمانده است جز قرآن عظیم و سنت پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم که هر دو باقی هستند؛ چون وحی هستند و الله متعال خود عهده‌دار حفظ آنها شده است؛ و در آنها بزرگترین دلایل و براهین صدق و راستی رسالت و صداقت پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود دارند.

و ایمان داریم که الله متعال پیامبرانش علیهم السلام را با آیات و براهین کونی و شرعی که اقتضای حکمت هستند، تایید نموده است؛ و به این ترتیب هرکس را بخواهد با فضل خود هدایت می‌کند و هرکس را بخواهد با عدل خود گمراه می‌نماید؛ اما آیات جز به عناد و سرکشی معاند نمی‌افزایند.

و ایمان داریم که اگر الله متعال بخواهد و اراده کند، همه‌ی مردم هدایت می‌یابند.

و ایمان داریم که دلایل پیامبران و آیاتی که آورده‌اند و براهینی که الله متعال به وسیله‌ی آنها یاری‌شان نموده است، از جمله مواردی هستند که هیچ مدعی نبوتی یا ساحر یا دروغگویی توان آوردن و ارائه‌ی آنها را ندارد؛ چون تقدیر الهی بر این رفته است که اهل باطل را با دلیل صحیح یاری نکند و دروغگو با برهان درست تصدیق نشود؛ چون الله متعال در شرع و امرش حکیم است و حکمت الله و سنت جاری او مانع این مهم می‌باشد.

و ایمان داریم که پیامبر ما محمد بن عبدالله، فرستاده‌ی پروردگار جهانیان است؛ و او خاتم پیامبران است و سید فرزندان آدم؛ و او خلیل رب العالمین است.

و می‌دانیم که به او آیات و معجزاتی داده شده که به هیچیک از پیامبران علیهم السلام داده نشده است؛ و بزرگترین آیات و معجزاتش قرآن کریم است؛ و نخستین وحی که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نمایان گشت، از طریق رویای صالحه در خواب بوده است؛ و هیچ رویایی در عالم خواب نمی‌دیده مگر اینکه همچون روشنی صبح به وقوع می‌پیوسته است؛ و نخستین آیاتی که بر او نازل شده، ابتدای سوره‌ی علق بوده است؛ و بعد از آن آیات سوره‌ی مدثر نازل شده است؛ و به دنبال آن وحی ادامه یافته و به استمرار نازل شده است؛ و او سیزده سال در مکه به توحید دعوت داده است و ده سال در مدینه اقامت گزیده و شرایع الهی را بیان داشته و به دینش فراخوانده است؛ و در راه الله جهاد نموده تا اینکه الله متعال در سن 63 سالگی جان مبارکش را گرفته است. پدر و مادرم به فدایش.

و می‌دانیم که از بزرگترین آیات و نشانه‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از قرآن عظیم، اسراء و معراج است؛ و از دیگر معجزات ایشان، دو نیمه شدن ماه است؛ و الله متعال ویژگی‌هایی را به او اختصاص داده است؛ و علما این ویژگی‌ها را باری در میان مصنفاتشان ذکر نموده‌اند و در مواردی در قالب مصنفاتی مستقل به آنها پرداخته‌اند.

و ایمان داریم که بر هر انسان و جنی ایمان آوردن به او و تصدیق او در اخبارش و اطاعت از او در آنچه امر می‌کند، واجب است.

و ایمان داریم که واجب است الله متعال را طبق شریعتش عبادت کنیم. و الله متعال در مورد مخالفت با امر و فرمان پیامبر صلی الله علیه وسلم هشدار داده است؛ و الله متعال به رعایت احترام و محبت و دوست داشتنش امر نموده است؛ و اینکه باید رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزد انسان از خودش و پدر و مادرش و فرزندش و همه‌ی مردم محبوب‌تر باشد.

و ایمان داریم که الله متعال ذکر پیامبرمان صلی الله علیه وسلم را در شهادتین و در اذان مقرون به ذکر خود آورده است؛ و ذکر پیامبر صلی الله علیه وسلم در کتاب‌های الهی گذشته و در قرآن عظیم به وفور آمده است؛ و ائمه‌ی اسلام مصنفات متنوعی در بیان سنت و سیرت و شمایل و اخلاق و غزوات پیامبر صلی الله علیه وسلم تصنیف کرده‌اند.

و ایمان داریم که الله متعال او را به سوی همه‌ی مردم فرستاده است؛ بنابراین او فرستاده‌ی الله به سوی جنیان و انسان‌ها می‌باشد؛ و الله متعال گروهی از جنیان را متوجه او نمود تا به او گوش دهند و به این ترتیب بیم دهندگان قوم خود باشند؛ و حجت را بر آنان اقامه کنند؛ و الله متعال از هر پیامبری عهد و پیمان گرفته است که اگر محمد صلی الله علیه وسلم مبعوث شد و او زنده بود، باید به او ایمان بیاورد.

و ایمان داریم که پیامبران بشارت او را به اقوامشان دادند و صفات او و صفات اصحابش رضی الله عنهم در تورات و انجیل وارد شده است؛ و مسیح علیه السلام به صورت مشخص، بنی اسرائیل را به او بشارت داد؛ و بنی اسرائیل او را چنان می‌شناختند که فرزندان‌شان را می‌شناختند. و از علامت‌های نبوتش که نزد اهل کتاب معروف بود، مهر نبوت در کتف شریفش بود.

و به عمومیت رسالتش ایمان داریم؛ و به همین دلیل نامه‌هایی به پادشاهان و فرمانروایان فرستاد و آنان را به عبادت موحدانه‌ی الله متعال و ایمان به رسالتش و تصدیق او فراخواند.

و ایمان داریم که الله متعال زمین را برای پیامبر ما جمع نمود و تا جایی را دید که فرمانروایی امتش خواهد رسید.

و از دلایل عمومیت رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم این است که نصاری نجران از مباحله‌ی با او سرباز زدند و پرداخت ذلیلانه‌ی جزیه به او را پذیرفتند؛ چون می‌دانستند که او پیامبر است.

و از دیگر دلایل عمومیت رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم، اسلام آوردن بسیاری از علمای یهود و راهبان نصاری و بلکه هزاران نفر از اهل کتاب است. و از دلایل عمومیت رسالتش این است که با روم جنگید و اصحابش را به جهاد با فارس و روم بعد از خودش امر نمود.

و از دلایل عمومیت رسالتش دادن وعده پوشیدن النگوهای کسری به سراقه است و سراقه در خلافت عمر رضی الله عنه آنها را پوشید.

و به یقین می‌دانیم اقتضای حکمت الهی این است که هرکس را بخواهد به فضل خود هدایت می‌کند و به عدل خود هرکس را بخواهد، گمراه می‌نماید؛ چنانکه حکمتش اقتضا نموده که هر پیامبری دشمنی داشته باشد؛ و میان آن دشمنان توصیه‌هایی بر باطل و توافقاتی در اقوال‌شان باشد. چنانکه سخن بزرگان و سران در هر امتی این بوده که گاهی می‌گفتند: او ساحر یا کاهن یا کاذب است؛ و باری انکار می‌کردند که آیه و معجزه‌ای برای‌شان بیاورد؛ و باری مدعی می‌شدند که بر الله دروغ می‌بندد. و باری او را به جنون توصیف می‌کردند؛ اما حاشا که پیامبران الله علیهم السلام که کامل‌ترین عقل‌ها و پاک‌ترین قلب‌ها را داشتند، چنین بوده باشند. و باری خود را برتر از دعوت شدن به عبادت موحدانه‌ی الله می‌دیدند؛ و باری دعوت پیامبر را رد می‌کردند، چون بشری همچون خود آنهاست؛ و باری از پیامبران چیزهایی می‌خواستند که در قدرت خلق نبود؛ اما از روی تکبر و عناد و سرکشی چنین مطالباتی را مطرح می‌کردند؛ چنانکه از پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم خواستند که از زمین چشمه‌هایی بیرون بیاورد یا برای او باغ‌هایی باشد یا سبب سقوط تکه‌ای از آسمان بر آنان شود؛ یا الله متعال و فرشتگان را بیاورد؛ یا برای پیامبر خانه‌ای از زیورآلات باشد یا در آسمان بالا رود و کتابی بر آنان نازل نماید. و باری از پیامبر

خواستند که آنچه به آنها وعده می‌دهد، بر سرشان بیاورد؛ و باری از راه الله باز می‌داشتند و به پیروان‌شان می‌گفتند: به این قرآن گوش ندهید و هنگام بلند شدن صدای قرآن، سر و صدا راه بیندازید. و باری سلاح‌شان تکذیب بود و با تکذیب با رسول خدا مواجه می‌شدند؛ یا رسول خدا صلی الله علیه وسلم را متهم می‌کردند که بشری به او می‌آموزد و آنچه نزد اوست، وحی از جانب الله نیست.

و گاهی از اطراف پیامبر دور می‌شدند، چون کسانی که از او پیروی می‌کردند، ضعیفان بودند؛ و باری پیامبران را تمسخر و استهزا می‌کردند؛ و باری پیامبر را فریب می‌دادند و مشتاق مدهنهای او نسبت به آنها یا تمایل نمودن به آنها بودند. و باری چنان عیبجویی می‌کردند که خود معاند می‌دانست دارد دروغ می‌گوید؛ چنانکه فرعون موسی را متهم به کفر نمود.

و گاهی سران و بزرگان، پیامبر صلی الله علیه وسلم را به اخراج از محل سکونت تهدید می‌کردند؛ و کفار قریش محمد صلی الله علیه وسلم و همراهانش و بنی هاشم را به مدت سه سال در شعب ابی طالب محاصره کردند؛ و او را از شهرش اخراج کردند. و قوم ابراهیم علیه السلام تلاش کردند او را با آتش بسوزانند که الله متعال او را نجات داد. و بنی اسرائیل تلاش کردند تا پیامبران را بکشند و بلکه برخی از آنها را کشتند.

این راه و روش سرکشان و متکبران در برابر پیامبران است؛ و این سنتی است جاری در میان سران و بزرگان هر امتی در قبال مصلحانش.

باب ایمان به پیامبران علیهم الصلاة والسلام

ایمان به پیامبران علیهم السلام رکن چهارم از ارکان ایمان است؛ الله متعال می‌فرماید:

{آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ}

{ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ} «رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آورده‌اند». [البقرة: 285]. و الله متعال می‌فرماید:

{لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ}

{لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ} «نیکی [فقط] این نیست که [برای نماز] روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد». [البقرة: 177]. و از ابوهریره رضی الله عنه

روایت است که می‌گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در میان مردم بود که مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا، ایمان چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الْآخِرِ». «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الْآخِرِ»: «این است که به الله و فرشتگانش و کتابش و دیدارش و پیامبرانش ایمان بیاوری؛ و به برانگیخته شدن دوباره‌ی پس از مرگ ایمان بیاوری». [به روایت بخاری (4777) و مسلم (9) و ابن ماجه (64)].

و ایمان داریم که اساس دعوت پیامبران علیهم السلام، علم و آگاهی نسبت به الله متعال و اسماء و صفات و افعالش بوده است؛ و اینکه همه‌ی آنها با توحید مبعوث شدند و به عبادت الله متعال به یگانگی و ترک عبادت جز او فراخواندند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ}

{وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ} «و ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که [به مردم بگوید]: معبودی [به حق] جز من [= الله] نیست؛ پس تنها مرا عبادت کنید». [الأنبياء: 25]. و هر پیامبری به قوم خود گفت:

{اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ}

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ «ای قوم من،
 الله را عبادت کنید که جز او معبودی [به حق] ندارید. آیا پروا
 نمی‌کنید؟». [الأعراف: 65]. بنابراین پیامبران کامل‌ترین
 مردم از نظر توحید و ایمان هستند؛ و داناترین مردمند به
 خالق متعال و آنچه در حق او واجب و محال است.

و هر پیامبری قومش را به دو اصل بزرگ دعوت داده
 است که عبارتند از: عبادت الله به یگانگی و ایمان به روز
 آخرت و نعمت‌هایی که در آن برای اولیا و دوستانش و عذابی
 که برای دشمنانش آماده کرده است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ
 إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ
 إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ «بی‌تردید، ما نوح
 را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: ای قوم من، الله را
 عبادت کنید که جز او معبودی [به حق] ندارید. [اگر او را
 عبادت نکنید،] من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم». [الأعراف: 59]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ
 وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
 عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ﴾

{وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَتَّقُوا الْمَكِّيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرٰكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ} «و به سوی [مردم] مَدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]. او گفت: ای قوم من، الله را عبادت کنید که معبودی [به حق] جز او ندارید؛ و پیمانۀ و میزان را کم نکنید. به راستی، شما را در نعمت می‌بینم؛ و [لی] از عذاب روز فراگیر بر شما می‌ترسم». [هود: 84]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَأَذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتْ النُّذُرُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ}

{وَأَذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتْ النُّذُرُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ} «[ای پیامبر، سرگذشت هود،] برادر قوم عاد را یاد کن؛ آنگاه که در سرزمین «احقاف» [= ریگزاری در جنوب شبه جزیرۀ عربستان] قومش را هشدار می‌داد - در حالی که هشداردهندگان [دیگری نیز] در گذشته‌های دور و نزدیک آمده بودند - [و چنین می‌گفت] که: تنها الله را عبادت کنید که من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم». [الأحقاف: 21].

و ایمان داریم که پیامبران علیهم السلام در اصول اساسی و بزرگی که به سوی آنها دعوت کرده‌اند، اتفاق داشتند؛ چنانکه همه‌ی آنها به ایمان به الله و فرشتگانش و کتاب‌های

الهی و پیامبرانش و روز آخرت و ایمان به خیر و شر تقدیر فراخوانده‌اند؛ و همگی به اصول عبادت‌ها مانند نماز و زکات و روزه و حج و اصول اخلاق نیکو و پسندیده دعوت کرده و از اصول اخلاق نکوهیده و ناپسند نهی کرده‌اند؛ الله متعال می‌فرماید:

{شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ}

{شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ} «از دین همان را برای شما مقرر کرد که به نوح امر کرده بود؛ و نیز آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی امر کردیم؛ اینکه: دین را برپا نگاه دارید و در مورد آن فرقه‌فرقه نشوید [و اختلاف نورزید]». [الشوری: 13]. بنابراین پیامبران علیهم السلام در اصول متفق هستند، اما شریعی که به سوی آنها دعوت می‌دادند، در احکام و تفصیل مختلف بوده‌اند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمَنْهَاجًا}

{وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمَنْهَاجًا} «و [ای

پیامبر، ما این] کتاب را به حق بر تو نازل کردیم [که] تصدیق کننده کتاب های پیشین و نگهبان و گواه بر آنهاست. پس بین آنان بر اساس آنچه الله نازل کرده است حکم کن و به جای حقیقتی که [از جانب قرآن] به تو رسیده است، از هوس های آنان پیروی نکن. [ای مردم،] ما برای هریک از شما [امت ها] آیین و راهی روشن قرار دادیم». [المائدة: 48].

و ایمان داریم که ایمان به همه ی پیامبران علیهم السلام و تصدیق آنان در هر آنچه از غیب خبر داده اند و اطاعت از آنان در آنچه بدان امر نمودند و دست کشیدن از چیزهایی که نهی کرده اند و نیز محبت و دوست داشتن آنها و رعایت احترامشان و اقتدا نمودن به آنها واجب است؛ و شهادت دادن به اینکه آنان رسالت را ابلاغ نمودند و امانت را ادا کردند و برای الله و بندگانش خیرخواهی داشتند و چنانکه باید، در راه الله جهاد کردند؛ و بر هر امتی عمل به شریعت پیامبری واجب است که به سوی آنها فرستاده شده است؛ و بر جنیان و انسان های این امت - امت محمد صلی الله علیه وسلم - عمل به شریعت خاتم پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم واجب است، چون ایشان به سوی همه ی جنیان و انسان ها فرستاده شده است.

و همه ی پیامبران علیهم السلام برای خارج نمودن مردم از تاریکی های کفر و شرک و جهل آمده اند؛ هر چند این مردم در دنیا برخوردار از عزت و قدرت و شوکت و کشاورزی و

صنعت باشند؛ الله متعال در مورد موسی علیه السلام می‌فرماید:

{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ}

{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ} «و به راستی، ما موسی را با نشانه‌های روشن خود فرستادیم [و به او دستور دادیم] که: قومت را از تاریکی‌ها [ی کفر] به روشنایی [توحید] بیرون آور و روزهای الله را به آنان یادآوری کن. بی‌تردید، در این [یادآوری]، برای هر شکیبایی شکرگزار، نشانه‌هایی [از یگانگی و بزرگی الله] است». [ابراهیم: 5]. و الله متعال می‌فرماید:

{أَتَتَّبِعُونَ كُلَّ رِيعٍ أَيَّاءَ تَعَبُوتُونَ * وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ * وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ}

{أَتَتَّبِعُونَ كُلَّ رِيعٍ أَيَّاءَ تَعَبُوتُونَ ۱۲۸} «آیا بر هر مکان بلندی، بنایی برافراشته می‌سازید [و در آن] بیهوده‌کاری می‌کنید؟!»

{وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ۱۲۹} «و قصرها و قلعه‌هایی محکم و استوار بنا می‌کنید؛ گویی [در دنیا] جاودانید.»

﴿وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ﴾ «و چون [به کسی] حمله‌ور می‌شوید، [بی‌رحم و] ظالمانه حمله می‌کنید.»
[الشعراء: 128-130] و الله متعال می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ «آیا [مشرکان] در زمین گشت و گذار نکرده‌اند تا ببینند سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است؟ آنها بسیار نیرومندتر از اینان بودند و زمین را [برای کشاورزی و عمران،] بیش از اینان دگرگون ساختند و آباد کردند؛ و پیامبران‌شان با دلایل روشن به سراغ‌شان آمدند [اما آنان انکار کردند و نابود شدند]. الله هرگز بر آن نبود که به آنان ستم کند؛ بلکه آنان خود به خویش ستم می‌کردند.» [الروم: 9].

و ایمان داریم که الله متعال آنها را بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستاده است، تا بعد از پیامبران، برای مردم حجتی بر الله متعال نباشد؛ الله متعال می‌فرماید:

{رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا}

{رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا} «پیامبرانی [فرستادیم] که بشارت‌بخش و بیم‌دهنده بودند تا برای مردم پس از [بعثت] پیامبران، در مقابل الله [هیچ بهانه و] حجتی نباشد؛ و الله همواره شکست‌ناپذیر حکیم است». [النساء: 165].

و ایمان داریم که الله متعال در هر امتی پیامبری را فرستاده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ} {وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ} «یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: فقط الله را عبادت کنید و از طاغوت [= معبودان غیر الله] دوری کنید». [النحل: 36]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»، «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»: «بنی اسرائیل را پیامبران رهبری می‌کردند؛ هرگاه پیامبری از دنیا می‌رفت، پیامبر دیگری جایگزین او می‌شد؛ اما پس از من پیامبری نخواهد بود». [به روایت بخاری (3455) و مسلم (1842) و ابن ماجه (2871)]. بلکه الله

متعال به ما خبر داده است که یک آن و در یک زمان، به شهری از شهرها، سه پیامبر فرستاده است؛ چنانکه می‌فرماید:

{إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ}

{إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ} «وقتی دو نفر از پیامبران را به سوی‌شان فرستادیم، اما [مردم] آنان را تکذیب کردند، پس آن دو را با فرستادن پیامبر سوم، [تأیید و] تقویت کردیم. آنان [به اهالی شهر] می‌گفتند: ما رسولان [الهی] به سوی شما هستیم».

[یس: 14].

بنابراین هر پیامبری از پیامبران که اسم او را می‌دانیم، ایمان به او واجب است؛ و کسی از پیامبران که اسمش را نمی‌دانیم، به صورت اجمالی به او ایمان داریم؛ چراکه ایمان آوردن به همه‌ی پیامبران علیهم السلام واجب است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا}

{وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا} «و پیامبرانی [فرستادیم] که در حقیقت، [سرگذشت] آنان را پیش از این برای تو حکایت

نمودیم و پیامبرانی [را نیز برانگیخته‌ایم] که [داستان] آنان را برایت بیان نکرده‌ایم؛ و الله با موسی آشکارا [و بی‌واسطه] سخن گفت». [النساء: 164]. و الله متعال می‌فرماید:

{آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ}

{ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ} «رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آورده‌اند؛ [و رسول و مؤمنان گفتند]: میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم [و به همه شان ایمان داریم]. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [خواه‌انیم] و بازگشت [تمام امور] به سوی توست».

[البقرة: 285]. و الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ}

{قُلْ ءَامَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ}

وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾
 «[ای پیامبر،] بگو: به الله و آنچه بر ما نازل شده است ایمان
 آورديم و [همچنين به] آنچه بر ابراهيم و اسماعيل و اسحاق
 و يعقوب و [پيامبرانی که از] نوادگان [يعقوب بودند] نازل
 گردیده است و آنچه به موسی و عیسی و [دیگر] پیامبران از
 جانب پروردگارشان داده شده است؛ میان هیچ‌یک از آنان
 فرقی نمی‌گذاریم و تسليم او هستيم». [آل عمران: 84].

و ایمان داریم که الله متعال مطابق اقتضای حکمتش،
 پیامبرانش را به سوی هرکس از بندگان که بخواهد،
 می‌فرستد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا}

{وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا} «و اگر می‌خواستیم،
 در هر دیاری بیم‌دهنده‌ای برمی‌انگیزتیم». [الفرقان: 51]. و
 الله متعال می‌فرماید:

{ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ
 بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ فِتْنَةً لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ}

{ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا
 بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ فِتْنَةً لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ} «سپس
 پیامبران خود را پیاپی فرستادیم. هرگاه پیامبری برای
 [هدایت] امتی می‌آمد، او را دروغگو می‌انگاشتند؛ [ما نیز]
 آنان را یکی پس از دیگری هلاک کردیم و آنان را

داستان‌ها [ی عبرت‌آموزی برای آیندگان] قرار دادیم. پس نابود باد قومی که ایمان نمی‌آورند!». [المؤمنون: 44]. لذا کسی را یارای محاسبه‌ی حکمش نیست؛ هرکاری که بخواهد و برگزیند، انجام می‌دهد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ}

{وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ} «و پروردگارت هر چه بخواهد می‌آفریند و [هرکس را بخواهد به عبادت و پیامبری] برمی‌گزیند. مشرکان اختیاری ندارند [که در این مورد اعتراض کنند]. الله از چیزهایی که با او شریک می‌دانند منزّه و برتر است». [القصص: 68].

و هرکس به یک پیامبر کفر بورزد، درحقیقت به همه‌ی پیامبران کفر ورزیده است؛ و بر این اساس است که الله متعال می‌فرماید:

{كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ}

{كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ} «قوم نوح، پیامبران را دروغگو انگاشتند». [الشعراء: 105]. و این آیه، همچون این آیه است که می‌فرماید:

{كُلُّ كَذَّبٍ رُّسُلٍ فَحَقَّ وَعِيدُ}

{كُلُّ كَذَبٍ أَلْرُسُلَ فَحَقَّ وَعَيْدِ} «هریک [از آنان] پیامبران [الهی] را دروغگو شمردند؛ پس وعده عذاب من [بر آنان] تحقق یافت». [ق: 14].

و ایمان داریم که نبوت منتی الهی است؛ و رحمتی ربانی است که الله متعال به هرکس از بندگان که بخواهد، عطا می‌کند. و این الله متعال است که از میان فرشتگان و انسان‌ها پیامبران و رسولانی را برمی‌گزیند؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ}

{اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ} [الحج: 75] «الله از میان فرشتگان، فرستادگانی [برای ابلاغ وحی به پیامبران] برمی‌گزیند و از میان انسان‌ها نیز [پیامبرانی برای رساندن پیام الهی به مردم انتخاب می‌کند]. بی‌تردید، الله شنوای بیناست». [الحج: 75]. و الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ}

{اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ} «الله بهتر می‌داند رسالت خویش را کجا [و بر عهده چه کسی] قرار دهد». [الأنعام: 124]. بنابراین پیامبری و نبوت امری کسبی نیست؛ و بنده با تلاش و کوشش در طاعت و فرمانبرداری و با تزکیه‌ی نفس و مجاهده و پاک نمودن قلب و اصلاح رفتار و تهذیب به آن دست نمی‌یابد و آن را کسب نمی‌کند.

و ایمان داریم که پیامبران علیهم السلام در میان خود از مراتب مختلفی برخوردارند؛ الله متعال می‌فرماید:

{تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ} {تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ} «این پیامبران [که نام برخی از آنان گذشت] برخی از آنان را [در دریافت وحی و تعداد پیروان] بر برخی دیگر برتری دادیم. از [میان] اینان کسی [مانند موسی] بود که الله با او سخن گفت و درجات برخی [دیگر] از آنان را بالا برد؛ و به عیسی - پسر مریم- نشانه‌های روشنی [بر اثبات نبوتش] دادیم و او را توسط روح القدس [= جبرئیل] تأیید [و تقویت] کردیم». [البقرة: 253]. و برترین آنها پیامبران اولوالعزم هستند که در این آیه ذکر شده‌اند:

{وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا}

{وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيثَاقًا غَلِيظًا} «و [ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که از پیامبران پیمان [عبادت الله به یگانگی و نبوت] گرفتیم و [به ویژه] از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی - پسر مریم؛ و از [همه‌ی] آنان پیمان

محکمی [درباره تبلیغ دین] گرفتیم». [الأحزاب: 7]. و الله متعال در این آیه به آنها اشاره نموده است:

{فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ}

{فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ} «[ای پیامبر،] تو نیز همچون پیامبران اولوالعزم [که همواره ثابت قدم بودند، در برابر آزار و تکذیب قومت] شکیا باش». [الأحقاف: 35]. و برترین پیامبران اولوالعزم دو پیامبر خلیل، ابراهیم و محمد علیهما السلام هستند؛ الله متعال می فرماید:

{وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا}

{وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا} «و دین چه کسی بهتر از [دین] کسی است که خالصانه خود را تسلیم الله کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی نموده است؟ و الله ابراهیم را به دوستی خالصانه خود برگزید». [النساء: 125]. و از جندب رضی الله عنه روایت است که می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که پنج روز پیش از وفات فرمود: «إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا، كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا». «إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا، كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»: «من به سوی الله برائت می جویم (امتناع

می‌ورزم) از اینکه خلیلی از میان شما داشته باشم؛ الله متعال مرا خلیل خود برگزیده است چنانکه ابراهیم را خلیل خود برگزیده است». [به روایت مسلم (532)]. [خلیل، به دوست بسیار خاص و ویژه‌ای گفته می‌شود که بیش‌ترین محبت و دوستی را دارد و تنها ابراهیم و محمد علیهما الصلاة والسلام به این مقام از دوستی رسیده‌اند. به نقل از شرح ریاض الصالحین اثر شیخ ابن عثیمین].

و گواهی می‌دهیم که پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم، برترین پیامبران است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أنا سيد ولد آدم يوم القيامة». «أنا سيد ولد آدم يوم القيامة»: «من در روز قیامت، سید و سرور فرزندان آدم هستم». [به روایت مسلم (2278) و ابو داود (4673)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم از تفاوت گذاشتن میان پیامبران نهی کرده است، زمانی که از باب تعصب یا عیبجویی و ایراد نقص باشد. چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: دو مرد که یکی از مسلمانان بود و دیگری از یهودیان، به یکدیگر دشنام دادند و بد و بیراه گفتند؛ مسلمان گفت: سوگند به کسی که محمد را بر همه‌ی جهانیان برگزید؛ و یهودی گفت: سوگند به کسی که موسی را بر جهانیان برگزید؛ و در این هنگام مسلمان دستش را بالا برد و سیلی به صورت یهودی زد؛ و به این ترتیب یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفت و از آنچه بین او و مسلمان روی داده بود، به ایشان خبر داد؛ پس رسول خدا

صلی الله علیه وسلم مسلمان را خواست و در این مورد از او سوال نمود؛ و او نیز از ماجرا خبر داد. پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تُخَيِّرُونِي عَلَى مُوسَى؛ فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَصْعَقُ مَعَهُمْ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ، فَإِذَا مُوسَى بَاطِشٌ جَانِبَ الْعَرْشِ، فَلَا أَدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ، فَأَفَاقَ قَبْلِي أَوْ كَانَ مِمَّنْ اسْتَنْتَى اللَّهَ؟»، «لَا تُخَيِّرُونِي عَلَى مُوسَى؛ فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَأَصْعَقُ مَعَهُمْ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ، فَإِذَا مُوسَى بَاطِشٌ جَانِبَ الْعَرْشِ، فَلَا أَدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ، فَأَفَاقَ قَبْلِي أَوْ كَانَ مِمَّنْ اسْتَنْتَى اللَّهَ؟»: «مرا بر موسی ترجیح ندهید؛ زیرا همه‌ی مردم در روز قیامت از هوش می‌روند و من نیز به همراه آنان بیهوش می‌شوم و من نخستین کسی از آنان هستم که به هوش می‌آیم و موسی را در حالی می‌یابم که گوشه‌ی عرش را گرفته است؛ لذا نمی‌دانم که او هم از کسانی بوده که از هوش رفته است و پیش از من به هوش آمده است یا از جمله کسانی است که الله متعال او را از این امر استثنا کرده است؟». [به روایت بخاری (2411) و مسلم (2373) و ابو داود (4671) و ترمذی (3245) و ابن ماجه (4274)]. و در روایتی آمده است: پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم چنان خشمگین شد که خشم و غضب در چهره‌ی او نمایان گشت؛ سپس گفت: «لَا تَفْضِلُوا بَيْنَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ». «لَا تَفْضِلُوا بَيْنَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ»: «میان پیامبران الله تفاوت نگذارید». [به روایت مسلم (2373)].

و چنانکه الله متعال ابراهیم و محمد علیهما السلام را خلیل خود گزیده است، موسی علیه السلام را با رسالت‌ها و

هم‌کلامی بر مردم ترجیح داده و برگزیده است؛ و با اینکه پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم به مرتبه‌ی خُلّت دست یافته است، به شرف هم‌کلامی با پروردگارش در شب اسراء و از پشت حجاب، نایل آمده است. الله متعال می‌فرماید:

{فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ}

{فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ} «آنگاه [آن فرشته‌ی بزرگوار] آنچه را که باید به بنده الله وحی می‌کرد، وحی نمود». [النجم: 10]. و به این ترتیب پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم به شرف خلیل بودن و شرف هم‌کلامی با الله متعال دست یافته است.

و ایمان داریم که پیامبران برترین انسان‌ها هستند و هیچکس به مرتبه‌ی پیامبر نمی‌رسد، چه ولی و چه غیر ولی؛ و برتر شمردن هیچ بشری بر یکی از پیامبران جایز نیست؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى». «مَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى»: «هیچکس نمی‌تواند بهتر از یونس بن متی باشد». [به روایت بخاری (4804)].

و ایمان داریم که الله متعال پیامبران را مرد فرستاده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ}

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ﴾ «و [ای پیامبر،] پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم [برای هدایت مردم] نفرستادیم». [الأنبياء: 7].

و می‌دانیم که پیامبران علیهم السلام برگزیدگانی از میان انسان‌ها بودند؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ}
 ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ «الله از میان فرشتگان، فرستادگانی [برای ابلاغ وحی به پیامبران] برمی‌گزیند و از میان انسان‌ها نیز [پیامبرانی برای رساندن پیام الهی به مردم انتخاب می‌کند]. بی‌تردید، الله شنوای بیناست». [الحج: 75]. و آنان کامل‌ترین انسان‌ها در دین و عقل و اخلاق بوده‌اند؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ}

{قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ} «[ای پیامبر،] بگو: من فقط بشری [عادی] همچون شما هستم که به من وحی می‌شود». [الکهف: 110]. بنابراین آنان هم از جنس بشر هستند و انسان‌هایی چون سایر انسان‌ها، با این تفاوت که به آنها وحی می‌شود؛ و آنان در امر و فرمانی که از جانب الله متعال ابلاغ می‌کنند، معصوم هستند؛ الله متعال از پیامبر و خلیش محمد صلی الله علیه وسلم خبر می‌دهد که:

{وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ}

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ﴾ «و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید.»

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ «[آنچه می‌گوید] نیست جز وحی [الهی] که به [او] وحی می‌شود.»

﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ «[جبرئیل که فرشته‌ای است] پُر توان، به او آموزش داده است.» [النجم: 3-5].

و چون پیامبر در آنچه به او وحی نشده، اجتهاد کند و به رای و نظر درست دست نیابد، الله متعال او را بر این اجتهاد تأیید نمی‌کند، بلکه بر او وحی نازل می‌کند تا همواره مسیر او راست و مستقیم و درست باشد؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ «برای هیچ پیامبری سزاوار نیست که اسیران [جنگی] داشته باشد [تا آنان را در مقابل دریافت فدیة رها کند، مگر] تا [زمانی‌که با ریختن خون آنها] در زمین کشتار بسیار به راه اندازد [و به این وسیله، دشمن را به وحشت بیندازد]. شما [مؤمنان، با گرفتن فدیة از اسیران بدر، ثروت و] کالای دنیا را می‌خواهید و الله آخرت را [برای‌تان] می‌خواهد؛ و الله شکست‌ناپذیر حکیم است.» [الأنفال: 67]. و اینکه می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ}

{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ} «ای پیامبر، چرا چیزی را که الله بر تو حلال کرده است، به خاطر راضی کردن همسرانت [بر خود] حرام می‌کنی؟ و [بدان که در همه حال،] الله آمرزندهٔ مهربان است». [التحریم: 1].

و پیامبران عليهم السلام مالک نفع و ضرری برای خود نیستند، با اینکه از مقام و منزلت والا و مقام محمود در دنیا و آخرت برخوردارند؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ}

{قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ} «بگو: من مالک هیچ زیان و سودی برای خویش نیستم، مگر آنچه الله بخواهد. هر امتی، اجلّی دارد و آنگاه که اجل‌شان به سر آید، نه ساعتی [از آن] تأخیر می‌کنند و نه پیشی می‌گیرند». [یونس: 49].

و وقتی برای خود مالک هیچ نفع و ضرری نیستند، از باب اولی مالک نفع و ضرری برای دیگران نیستند؛ الله متعال در مورد پیامبر و خلیل خود محمد صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

{لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ}

{لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ} «[ای پیامبر،] هیچ چیزی از کار [بندگان] در دست تو نیست؛ یا [الله] توبه‌ی آنان [= مشرکان] را می‌پذیرد [و از گناهشان درمی‌گذرد] یا عذابشان می‌کند؛ زیرا آنان ستمکارند». [آل عمران: 128]. و در مورد مسیح علیه السلام می‌فرماید:

{قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا}

{قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا} «[ای پیامبر، به آنان] بگو: اگر الله بخواهد که مسیح - پسر مریم - و مادرش و همه‌ی کسانی را که روی زمین هستند نابود کند، چه کسی در برابر الله اختیاری دارد [که مانع شود]؟». [المائدة: 17].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم به عمه و دخترش فاطمه رضی الله عنها فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - اسْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، وَيَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، وَيَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَلِّبِي مَا شِئْتَ مِنْ مَالِي لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا». «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ - أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا - اسْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا

عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، وَيَا صَفِيَّةَ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، وَيَا فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَلِّينِي مَا شِئْتَ مِنْ مَالِي لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا: «ای گروه قریش، - یا سخنی مانند آن فرمود - خودتان را از آتش دوزخ نجات دهید که من نمی‌توانم در برابر الله کاری برای شما انجام دهم؛ ای بنی عبد مناف، نمی‌توانم در برابر الله متعال کاری برای شما انجام دهم؛ ای عباس بن عبدالمطلب، نمی‌توانم در برابر الله کاری برای تو انجام دهم؛ و ای صفیه عمه‌ی رسول خدا، نمی‌توانم در برابر الله کاری برای تو انجام دهم؛ و ای فاطمه دختر محمد، از مالم هرچه می‌خواهی بخواه که در برابر الله نمی‌توانم کاری برای تو انجام دهم». [به روایت بخاری (2753) و مسلم (206) و ترمذی (3185) و نسائی (3646)]. و چون برای خود و دیگران - در زمان حیات‌شان - مالک نفع و ضرری نیستند، از باب اولی بعد از وفات‌شان برای دیگران مالک نفع و ضرری نیستند.

و ایمان داریم که پیامبران غیب نمی‌دانند مگر به اندازه‌ای که الله متعال آنان را اطلاع دهد و در آن مورد به آنها اجازه دهد؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ}

{قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ} «[ای پیامبر، به مشرکان] بگو: من نمی‌گویم گنجینه‌های الله نزد من است و

غیب [نیز] نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام. من از چیزی پیروی نمی‌کنم مگر از آنچه که به من وحی می‌گردد». [الأنعام: 50]. و الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْنَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ}

{قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْنَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ} «ای پیامبر، [بگو: من مالک سود و زیان خویشتن نیستم، مگر آنچه را که الله بخواهد؛ و اگر غیب می‌دانستم، خیر [و سود] بسیاری [برای خود] فراهم می‌ساختم و هیچ بدی [و زبانی] به من نمی‌رسید. من [کسی] نیستم، مگر بیم‌دهنده و بشارت‌بخشی [دلسوز] برای گروهی که ایمان دارند». [الأعراف: 188]. و الله متعال می‌فرماید:

{عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا}

{عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ۚ} «[الله] دانای غیب است و هیچ کس را بر [اسرار] غیب خود آگاه نمی‌سازد؛»

{إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۚ} «مگر رسولانی که آنان را پسندیده [و

برگزیده] است؛ که بی‌گمان، از پیش روی او و پشت سرش،
نگهبانی [از فرشتگان برای محافظت از وی] می‌گمارد،»
[الجن: 26، 27].

و پیامبران علیهم السلام متعال را با بیم و امید عبادت
می‌کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا
خَاشِعِينَ}

{إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا
وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ} «آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند
و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما
[فرمانبردار و] فروتن بودند». [الأنبياء: 90]. و جویای
وسیله به سوی او هستند و به او تقرب می‌جویند؛ الله متعال
می‌فرماید:

{أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ
رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا}

{أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ
وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا} «کسانی را که
[به یاری و دعا] می‌خوانند، خود [با
عبادت و عمل صالح] وسیله‌ای [برای تقرب] به
پروردگارشان می‌جویند [و در رقابتند تا بدانند] کدامیک از
آنان [به عبادت الله] نزدیک‌ترند و به رحمتش امیدوارند و از

عذابش می‌ترسند؛ [چرا که] بی‌تردید، عذاب پروردگارت همواره شایسته‌ی پرهیز است». [الإسراء: 57].

و ایمان داریم که پیامبران علیهم السلام همچون سایر بشر، دچار عوارض بشری می‌شوند؛ مصیبت می‌بینند و بیمار می‌شوند و دچار اندوه و مرگ می‌شوند؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ}

{إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ} «[ای پیامبر،] قطعاً تو خواهی مُرد و آنان [نیز] خواهند مُرد». [الزمر: 30]. و الله متعال از ایوب علیه السلام خبر می‌دهد که دچار رنج و بیماری شد:

{وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ}

{وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ} «و ایوب را [یاد کن] آنگاه که پروردگارش را [چنین] ندا داد: رنج [و بیماری] به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی». [الأنبياء: 83]. و پیامبران همسران و فرزندان داشتند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمُ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً}

{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمُ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً} «و بی‌تردید، پیش از تو [نیز] پیامبرانی فرستادیم و برای آنان [مانند دیگر انسان‌ها] همسران و فرزندان قرار دادیم».

[الرعد: 38]. و غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند.
الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي
الْأَسْوَاقِ}

{وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ
وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ} «[ای پیامبر،] پیش از تو پیامبران را
نفرستادیم، مگر اینکه آنان [نیز] غذا می‌خوردند و [همچون
سایر انسان‌ها] در بازارها راه می‌رفتند». [الفرقان: 20]. و
دچار غم و اندوه می‌شدند؛ چنانکه الله متعال از یعقوب علیه
السلام خبر می‌دهد:

{وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ
فَهُوَ كَظِيمٌ}

{وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ
الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ} «و از آنان روی برگرداند و گفت: دریغ از
یوسف! و چشمانش از شدت اندوه [و گریستن برای فرزندش]
سفید شد و همچنان اندوه خود را فرومی‌خورد». [یوسف:

84]. و در صحیحین و در خبر وفات نوهی دختری پیامبر
صلی الله علیه وسلم آمده است که: وقتی رسول خدا صلی الله
علیه وسلم نشست، نوهی ایشان را به او دادند که او را در
آغوشش نشاند و کودک ترسیده بود؛ پس اشک از چشمان
رسول خدا صلی الله علیه وسلم جاری شد و سعد گفت: این

گریه چیست ای رسول خدا؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هَذِهِ رَحْمَةٌ يَضَعُهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادِهِ الرَّحَمَاءُ». «هَذِهِ رَحْمَةٌ يَضَعُهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادِهِ الرَّحَمَاءُ»: «این رحمتی است که الله متعال آن را در قلب‌های هرکسی از بندگان قرار می‌دهد؛ و الله متعال فقط به بندگان مهربانش رحم می‌کند». [به روایت بخاری (6655) و مسلم (923) و ابو داود (3125) و نسائی (1868) و ابن ماجه (1588)]. [جَنُث: یعنی فزع: ترسید؛ و (جَنُثُ فَهُوَ مَجْنُوثٌ) یعنی: ترسو. فتح الباری (8/ 722) و النهاية في غريب الحديث (1/ 232)].

و گواهی می‌دهیم که پیامبران، خلق را نصیحت کردند و امانت را ادا نمودند و رسالت‌های پروردگارشان را ابلاغ کردند و اینکه برخی پیروان‌شان آنها را اجابت نکردند و سران قوم بر آنان سرکشی نمودند، ضرری متوجه آنها نمی‌کند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَعَهُ الرَّهْطُ، وَالنَّبِيُّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ». «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَعَهُ الرَّهْطُ، وَالنَّبِيُّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ»: «امت‌ها بر من عرضه شدند، پس پیامبری را دیدم که گروهی کمتر از ده نفر با او بودند؛ و پیامبری را دیدم که یک یا دو نفر با او

بودند؛ و پیامبری که هیچکس با او نبود». [به روایت بخاری (5705) و مسلم (220) و ترمذی (2446)].

و ایمان داریم که الله متعال مسیح علیه السلام را زنده بالا برد، زمانی که قومش خواستند او را بکشند؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَآشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ * رَبَّنَا ءَمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ * وَمَكْرُؤًا مِمَّا مَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ}

{فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَآشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ۝۵۲} «سپس چون عیسی به کفر آنان پی برد گفت: «چه کسانی یاوران من [در راه دعوت] به سوی الله هستند؟» حواریون گفتند: «ما یاوران [دین] الله هستیم؛ به الله ایمان آورده‌ایم و [تو نیز ای عیسی،] گواه باش که ما تسلیم [او] هستیم. (۵۲)» {رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ} «پروردگارا، به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از فرستاده [تو] پیروی نمودیم؛ پس ما را در زمره گواهان [به حق و مؤمنان به پیامبرت] بنویس».

{وَمَكْرُؤًا مِمَّا مَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ} «[پس از مدتی کافران بنی‌اسرائیل برای کشتن عیسی] مکر ورزیدند و الله

[نیز در پاسخشان] تدبیر نمود و الله بهترین تدبیرکنندگان است. «[آل عمران: 52-54] و الله متعال می‌فرماید:

{وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ}

{وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ} «قطعاً [نزول] او [= عیسی] نشانه [نزدیکی وقوع] قیامت است؛ پس هرگز در مورد قیامت شک نکنید و پیرو من باشید که راه راست [به سوی بهشت،] همین است». [الزخرف: 61]. و از ابن عباس رضی الله عنهما و مجاهد و قتاده روایت است که مراد از آن، نزول عیسی بن مریم علیه السلام است. [به روایت طبری در تفسیر (20/ 631-633)].

و الله متعال می‌فرماید:

{وَإِنْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا}

{وَإِنْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا} «و [کسی] از اهل کتاب نیست، مگر اینکه پیش از مرگش، حتماً به او [= عیسی] ایمان می‌آورد و روز قیامت [نیز] وی بر [کفر و ایمان] آنان گواه خواهد بود». [النساء: 159]. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «اینکه فرمود: «قَبْلَ مَوْتِهِ» یعنی پیش از مرگ عیسی بن مریم». [تفسیر طبری (9/ 380)].

و ایمان داریم که عیسی علیه السلام در آخر الزمان به عنوان حاکمی عادل نازل خواهد شد؛ چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسِطًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخَنَزِيرَ، وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ، وَيَقْبِضَ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ». «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسِطًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخَنَزِيرَ، وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ، وَيَقْبِضَ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ»: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، نزدیک است که فرزند مریم به عنوان حاکمی عادل در میان شما نزول یابد؛ و به این ترتیب صلیب را بشکند و خوک را بکشد و جزیه را وضع نماید و چنان مال و اموال زیاد شود که هیچکس مالی قبول نکند». [به روایت بخاری (2222) و مسلم (155) و ابو داود (4324) و ترمذی (2233) و ابن ماجه (4078)].

و در خبر نزول مسیح علیه السلام وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ، فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ، بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، «فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ، فَيَنْزِلُ عِنْدَ الْمَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشْقَ، بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ»: «در این میان که دجال چنین رفتاری دارد، الله متعال مسیح بن مریم را می‌فرستد و او بر روی "مناره‌ی بیضاء" در شرق دمشق در میان دو لباس رنگ شده» یعنی در دو تکه پارچه است؛ و گفته شده: «الثوب المهرود» عبارت است از لباسی که با ورس و

زعفران رنگ شده است. النهایة فی غریب الحدیث (5/258). وَاضْعًا كَفَّيْهِ عَلَى أَجْنَحَةِ مَلَكَيْنِ، إِذَا طَاطَأَ رَأْسَهُ قَطَرَ، وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ...»: «و در حالی که پاهایش بر روی بال‌های دو فرشته است، فرود می‌آید؛ آنگاه که سرش را پایین می‌گیرد، قطره‌های آب از آن می‌چکد و چون سرش را بالا می‌گیرد، قطره‌های نقره‌ای و مرواریدگون آب از آن می‌غلند». [به روایت مسلم (2937) و ابو داود (4321) و ترمذی (2240) و ابن ماجه (4075)].

باب آیات و معجزات پیامبران و دلایل نبوت‌شان علیهم السلام

و می‌دانیم که الله متعال به هر پیامبری آیات و حجت‌ها و معجزاتی عطا نموده که بشر با دیدن امثال آنها ایمان می‌آورد؛ چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيٍّ إِلَّا أُعْطِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا مِثْلُهُ أَوْ مِنْ، أَوْ آمَنَ عَلَيْهِ الْبَشَرُ، وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْ وَحْيًا أَوْحَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ، فَأَرْجُو أَنِّي أَكْثَرُهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيٍّ إِلَّا أُعْطِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا مِثْلُهُ أَوْ مِنْ، أَوْ آمَنَ عَلَيْهِ الْبَشَرُ، وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْ وَحْيًا أَوْحَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ، فَأَرْجُو أَنِّي أَكْثَرُهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «هیچ پیامبری از پیامبران نیست مگر به او آیات و معجزاتی داده شده که با امثال آنها تصدیق می‌شوند؛ یا بشر به آنها ایمان می‌آورد؛ و معجزه‌ای که به من داده شده، وحیی است که الله متعال به من وحی کرده است؛ و من امیدوارم که از میان پیامبران، بیشترین پیروان را در روز

قیامت داشته باشیم». [به روایت بخاری (7274) و مسلم (152)].

و ایمان داریم که الله متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر اینکه آیه و نشانه‌ای به همراه داشته که بر صداقت و راستی او دلالت می‌کرده است؛ چه آنها را بدانیم یا نه؛ و الله متعال برخی از آنها را در قرآن کریم ذکر نموده است؛ و همچنین می‌دانیم که معجزات زیادی بودند که الله متعال به وسیله‌ی آنها پیامبران را در گذشته تایید کرده و آنها را برای ما ذکر نکرده است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ}

{وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ} «و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخند». [المائدة: 10]. و الله متعال می‌فرماید:

{كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ}

{كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ} «[شیوه این کافران] همچون شیوه خاندان فرعون و [روش] کسانی است که پیش از آنها بودند: آیات ما را تکذیب کردند؛ پس الله آنان را به [سزای] گناهانشان عذاب کرد؛ و الله [نسبت به کافران] سخت‌کیفر است». [آل عمران: 11]. و گاهی الله متعال آیات روشن‌گر را بیان می‌کند و گاهی ذکر دلیل می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید:

{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ}

{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ} «و به راستی موسی را با آیات خود و دلیلی آشکار فرستادیم». [هود: 96].
و الله متعال می‌فرماید:

{قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا}

{قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا} «[الله] فرمود: تو را با [پیوستن] برادرت تقویت خواهیم نمود و سلطه و برتری برای‌تان قرار می‌دهیم که [فرعونیان هرگز] به شما دست نیابند؛ و به [برکت] معجزات‌مان [که در اختیار دارید] شما و هرکس که از شما پیروی کند، پیروزید». [القصص: 35]. عکرمه می‌گوید: «مراد از هر "سلطان" که در قرآن کریم وارد شده، حجت است». [تفسیر طبری (8/ 30) و (9/ 337)].

و می‌دانیم که آیات و حجت‌هایی که الله متعال به وسیله‌ی آنها پیامبرانش علیهم السلام را تایید نموده، بسیار زیاد هستند. و بزرگ‌ترین دلایلی که بر صدق و راستی آنان دلالت می‌کند، همان وحی است که با خود آورده‌اند؛ و وحی الله متعال به پیامبرانش علیهم السلام، یا وحی بی‌واسطه بوده است مانند رویا؛ چنانکه الله متعال از ابراهیم علیه السلام خبر داده و می‌فرماید:

{فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ}

{فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يُبْنِيَ لِي فِي الْمَنَامِ أَنِّي
 أَذْبَحُكَ} «و چون [اسماعیل] به [سن نوجوانی و] حد تلاش
 [و همکاری] با او [= ابراهیم] رسید، به وی گفت: پسر من، در
 خواب [به من وحی می‌شود و] می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم».
 [الصافات: 102]. یا اینکه پیامبر کلام الله متعال را مستقیم
 می‌شنود، اما از پشت حجاب؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ}

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ
 «درخور هیچ بشری نیست که الله با او سخن بگوید؛ مگر با
 وحی یا از فراسوی حجابی». [الشوری: 51]. و همچنین
 سخن گفتن الله متعال با موسی علیه السلام که در این آیه ذکر
 شده است:

{قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا
 آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ}

{قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي
 فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ} «[الله] فرمود: ای موسی،
 [بدان که] من تو را به پیام‌ها و کلام [بی‌واسطه‌ی] خویش،
 بر مردمان برگزیدم. آنچه به تو می‌بخشم بگیر و سپاسگزار
 باش». [الأعراف: 144]. یا اینکه فرشته با پیامبر سخن
 می‌گوید و وحی را به او منتقل می‌کند؛ چنانکه الله متعال
 می‌فرماید:

{أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ}

{أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ} «یا [اینکه الله] فرشته‌ای بفرستد که به فرمانش هر چه بخواهد، وحی کند».

[الشوری: 51].

و می‌دانیم که از بزرگترین دلایل صدق و راستی پیامبران، همان توحیدی است که به سوی آن فرامی‌خوانند و در فطرت‌ها سرشته است و عقل‌ها بر درستی آن گواهی می‌دهند؛ و نیز علم سودمند و عمل صالح و هدایت و دین حق و میزانی که با خود آورده‌اند، همگی بر صدق و راستی آن گواه‌اند. فَعَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَفْيَانَ: «أَنَّ هِرْقْلَ قَالَ لَهُ: سَأَلْتُكَ مَاذَا يَأْمُرُكُمْ؟ فَرَعَمْتُ: أَنَّهُ أَمَرَكُمْ بِالصَّلَاةِ، وَالصَّدَقِ، وَالْعَفَافِ، وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، قَالَ: وَهَذِهِ صِفَةُ نَبِيِّ». چنانکه از عُبَيْدِ اللَّهِ بن عبدالله روایت است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما به او خبر داده و گفته است: ابوسفیان به من خبر داده است که: «هرقل به او گفت: از تو پرسیدم که شما را به چه دستور می‌دهد؟ پس اذعان نمودی که شما را به نماز و صداقت و عفاف و پاکدامنی و وفای به عهد و ادای امانت دستور می‌دهد؛ هرقل گفت: و این صفت یک پیامبر است». [به روایت بخاری (2681) و مسلم (1773) و ترمذی (2717)].

و زمانی که جعفر رضی الله عنه ابتدای سوره‌ی مریم را برای نجاشی خواند، نجاشی گفت: «إِنَّ هَذَا الْكَلَامَ وَالْكَلامَ الَّذِي

جَاءَ مُوسَىٰ لَيْخُزْجَانَ مِنْ مِشْكَاةٍ وَاحِدَةٍ». «این کلام و کلامی که موسی با خود آورده است، از یک منبع سرچشمه می‌گیرند». [به روایت اسحاق بن راهویه (1835) و احمد (22498) و ابن خزیمه (2260) و طحاوی در شرح مشکل الآثار (5598) و ابو نعیم در الحلیه (1/ 115) و در دلائل النبوة (194)].

و از دیگر دلایل صدق و راستی آنها این است که الله متعال شهادت می‌دهد که پیامبرانش بر حق هستند و پیام و آورده‌های آنها حق است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿لَٰكِنَ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا﴾

﴿لَٰكِنَ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا﴾ «[ای پیامبر، کافران پیامت را انکار می‌کنند] ولی الله به [درستی] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد؛ آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند؛ و [برای حقانیت قرآن،] کافی است که الله گواه باشد». [النساء: 166]. و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ «و کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: [ای محمد،] تو رسول [الله] نیستی. بگو: کافی است که الله و کسانی که دانش [کتاب‌های آسمانی پیشین] نزدشان است، میان من و شما گواه باشند». [الرعد: 43].

و از بزرگترین آیات آنان، وحی است که از جانب الله متعال بر آنان نازل می‌شود؛ و بزرگترین وحی، قرآن عظیم است که معجزه‌ی پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم می‌باشد. و این وحی به‌گونه‌ای است که بشر از آوردن مثل آن ناتوان است؛ چون کلام الله و وحی است؛ و اخبار غیبی را دربردارد و شامل هدایت و نور و رحمت و حکمت است.

و از جمله مواردی که الله متعال به وسیله‌ی آنها پیامبرانش علیهم السلام را تایید نموده است، براهین عقلی است که الله متعال به وسیله‌ی آن، پیامبران را کمک نموده است و در نتیجه کافر مبهوت مانده و باطلش از بین رفته است؛ چنانکه در این آیه آمده است:

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ}

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} «[ای پیامبر،] آیا [داستان] آن شخص [= نمرود] را ندانسته‌ای که از [سرمستی] آنکه الله به او فرمانروایی بخشیده بود با ابراهیم درباره‌ی پروردگارش مجادله می‌کرد؟ هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگار من ذاتی است که زنده می‌کند و می‌میراند.

[نمرود] گفت: من [نیز] زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: الله خورشید را از مشرق [بیرون] می‌آورد؛ پس تو آن را از مغرب بیاور. [آنگاه] آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت شد [و از ارائه دلیل ناتوان ماند]؛ و الله ستمکاران را هدایت نمی‌کند». [البقرة: 258]. و الله متعال که ثنا و ستایش او بی‌کران است و اسامی او مقدس، می‌فرماید:

{فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ * الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ * وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ * وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ}

{فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ۷۷} [الشعراء: 77] «یقیناً [همه] آنها [= معبودان باطل] دشمن [عقیده توحیدی] من هستند؛ مگر پروردگار جهانیان. (۷۷)»

{الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ۷۸} «آن [معبودی] که مرا آفریده و هدایت می‌کند»

{وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ۷۹} «و همان ذاتی که به من غذا می‌دهد و سیراب می‌سازد»

{وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ۸۰} «و هنگامی که بیمار می‌شوم، اوست که شفایم می‌دهد»

{وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ۸۱} «و ذاتی که مرا می‌میراند و [دوباره] زنده‌ام می‌کند»

{وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ٨٢} «و ذاتی که امیدوارم روز جزا گناهانم را ببخشد.» [الشعراء: 77-82] و الله متعال از موسی علیه السلام خبر می‌دهد که به فرعون گفت:

{رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى}

{رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى} «پروردگار ما [همان] ذاتی است که به هر چیزی آفرینش [= ظاهر و ویژگی‌های مناسب] او را بخشیده و سپس [آن را] هدایت نموده است.» [طه: 50]. و اینکه الله متعال می‌فرماید:

{لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ}

{لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ} «اگر در آنها [= آسمان و زمین] معبودانی جز الله وجود داشت، [در اثر ناسازگاری آنها] قطعاً هر دو تباه می‌شدند؛ پس الله - پروردگار عرش - از توصیفی که [مشرکان] می‌کنند پاک و منزّه است.» [الأنبياء: 22]. و الله متعال می‌فرماید:

{مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ}

{مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ} «الله

هرگز فرزندی برنگزیده است و هیچ معبودی با او نیست. [اگر چنین بود،] آنگاه هر معبودی آنچه را آفریده بود [با خود] می‌برد و مسلماً برخی بر برخی دیگر برتری می‌جستند [و نظام هستی تباه می‌گشت]. الله از آنچه [مشرکان] توصیف می‌کنند، منزّه است». [المؤمنون: 91]. این دلایل بسیار زیاد هستند و برخی از آنها را در باب ربوبیت و الوهیت ذکر نمودیم؛ و از بزرگترین آیات و معجزات پیامبران، خبر دادن آنها از غیب‌هایی بوده است که الله متعال به آنها اجازه‌ی خبر دادن از آنها را داده است.

و از دیگر نشانه‌های آشکار پیامبران، نجات یافتن پیامبران گذشته و نجات یافتن پیروان‌شان از مکر و نیرنگ دشمنان‌شان و هلاکت و نابودی معاندان و سرکشان است؛ و اینکه الله متعال به مخاطبان دعوت یادآور می‌شود که با امت‌های گذشته چه کرده است و سنت الهی در جریان است؛ الله متعال در ابتدای سوره‌ی انبیاء می‌فرماید:

{ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ}

{ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ} «سپس وعده‌ای را که [درباره پیروزی و نجات] به آنان داده بودیم تحقق بخشیدیم و آنان را به همراه هرکس که خواستیم نجات دادیم و اسرافکاران [کافر] را نابود کردیم». [الأنبياء: 9]. و در پایان این سوره می‌فرماید:

{وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ}

{وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ} «و به راستی پس [از اینکه در] لوح
محفوظ [ثبت شده بود]، در [تمام] کتاب‌های [آسمانی] نوشتیم
که: زمین را بندگان شایسته‌ام به ارث می‌برند». [الأنبياء:
105]. و الله متعال می‌فرماید:

{كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ * أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ
أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ}

{كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُقْتَدِرٌ ٤٢} «[ولی]
آنان تمامی آیات ما را دروغ شمردند؛ ما نیز چنان [که شایسته
پروردگار] شکست‌ناپذیر مقتدر [است]، آنان را عذاب
کردیم».

{أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ٤٣} «[ای
اهل مکه]، آیا کافران شما از آنان بهترند یا برای شما
امان‌نامه‌ای در کتاب‌های [آسمانی پیشین نوشته شده] است؟»
[القمر: 42-43]. و در سوره‌ی شعراء، هرگاه الله متعال
نجات یافتن پیامبران گذشته و هلاکت و نابودی دشمنان‌شان
را ذکر می‌کند، به دنبال هریک از این اخبار می‌فرماید:

{إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ}

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةًٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ «قطعاً در این [ماجرای] نشانه‌ای [برای عبرت گرفتن] است؛ و [لی] بیشتر آنان مؤمن نبودند». [الشعراء: 67]. و الله متعال می‌فرماید:

{فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ}

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾ «[ای پیامبر،] اگر آنان [از پذیرش اسلام] روی گرداندند، بگو: من شما را از صاعقه‌ای مانند صاعقه [هلاکت قوم] عاد و ثمود هشدار می‌دهم». [فصلت: 13]. و الله متعال می‌فرماید:

{أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ}

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ «آیا [مشرکان] در زمین گشت و گذار نکرده‌اند تا ببینند سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است؟ آنها بسیار نیرومندتر از اینان بودند و زمین را [برای کشاورزی و عمران،] بیش از اینان دگرگون ساختند و آباد کردند؛ و پیامبران‌شان با دلایل روشن به سراغشان

آمدند [اما آنان انکار کردند و نابود شدند]. الله هرگز بر آن نبود که به آنان ستم کند؛ بلکه آنان خود به خویشتن ستم می‌کردند». [الروم: 9].

از دیگر دلایل صدق و راستی پیامبران و نبوت‌شان، کمال آنان در صفات‌شان و خوش اخلاقی آنان و افعال و سیرت نیکوی‌شان است؛ و راستگویی آنان به گونه‌ای است که دروغ در حق آنان محال است؛ الله متعال از قوم صالح علیه السلام خبر می‌دهد که گفتند:

{يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ}

{يُصَلِّحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ} «ای صالح، پیش از این، تو میان ما مایه‌ی امیدواری بودی. آیا ما را از عبادت آنچه پدران مان عبادت می‌کردند باز می‌داری؟ و به راستی، ما از آنچه که ما را به سوی آن دعوت می‌کنی، سخت تردید داریم». [هود: 62]. و الله متعال می‌فرماید:

{قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ}

{قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ} «آنان گفتند: ای شعیب، آیا نمازت تو را بر آن می‌دارد که [به ما امر کنی

تا] دست از آنچه پدران مان عبادت می‌کردند برداریم یا در اموال مان هر کاری که می‌خواهیم نکنیم؟ تو که بردبار [و] خردمندی [پس چرا چنین می‌گویی؟]». [هود: 87].

و پس از اینکه هرقل از ابوسفیان در مورد پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم پرسید، گفت: «وَسَأَلْتُكَ، هَلْ كُنْتُمْ تَتَّهَمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا قَالَ؟ فَذَكَرْتَ أَنْ لَا، فَقَدْ أَعْرِفَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيَذَرَ الْكَذِبَ عَلَى النَّاسِ، وَيَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ». «و از تو سوال نمودم که آیا پیش از اینکه چنین ادعایی کند، او را به دروغ‌گویی متهم می‌کردید؟ که پاسخ دادی خیر؛ پس دانستم که او کسی نیست که دروغ بستن به مردم را رها کند و بر الله دروغ ببندد». [به روایت بخاری (7) و مسلم (1773)].

از دیگر دلایل، تواتری است که در نقل معجزات پیامبران و علم و هدایت و دین حقی وجود دارد که آورنده‌ی آن بودند. تواتری که با وجود آن تبانی بر نقل کذب و دروغ محال است.

و از دیگر دلایل آن است که پیامبران اجر و مزدی در برابر رسالت‌های‌شان مطالبه نکردند و فرمانروایی و پادشاهی نخواستند؛ الله متعال از بسیاری از پیامبران‌شان خبر می‌دهد که همگی به قوم خود می‌گفتند:

{يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ}

{يَقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ} «ای قوم من، برای [رساندن] این [دعوت] از

شما پاداشی نمی‌طلبم. پاداش من تنها بر [عهده] ذاتی است که مرا آفرید. آیا نمی‌اندیشید؟». [هود: 51].

از دیگر دلایل این است که کسی در نبوت پیامبران عیب و ایراد وارد نکرده است، جز جاهلی که در دین و علم و هدایتی که پیامبران آورده‌اند، تامل نکرده است، یا معاند سرکش؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا}

{وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا} «و آنها را از روی ستم و سرکشی انکار کردند درحالی‌که دل‌های‌شان به آنها یقین داشتند». [النمل: 14]. و الله متعال می‌فرماید:

{قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ}

{قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ} «ای پیامبر، [به یقین ما می‌دانیم که آنچه [مشرکان] می‌گویند، تو را سخت غمگین می‌کند. در واقع، آنان [در دل،] تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ستمکاران [با آنکه حقیقت را می‌دانند] آیاتِ الله را انکار می‌کنند». [الأنعام: 33].

و برخی از این دلایل، معجزات حسی قابل مشاهده با چشم است که عقل تسلیم آنها می‌شود؛ مانند غرق شدن قوم نوح و شتر صالح و تحدی هود که همه‌ی قومش برای او مکر و

نیرنگ کنند؛ و نجات ابراهیم از آتش و آیات و معجزات موسی از جمله: عصا و ملخ و شپش و قورباغه و خون و طوفان و غرق شدن فرعون و قومش؛ و آیات و معجزات داود علیه السلام مانند تسبیح کوه‌ها و نرم شدن آهن؛ و آیات و معجزات سلیمان علیه السلام مانند تسخیر باد و جن برای او و شناخت زبان پرندگان؛ و آیات و معجزات مسیح علیه السلام مانند شفای پیس و کور مادرزاد و نابینا و زنده کردن مردگان و اینکه از گل چیزی مانند پرنده ایجاد می‌کرد و به اذن خداوند در آن می‌دمید و پرنده‌ای می‌شد؛ و آیات و معجزات پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم که بسیارند و جز با تکلف قابل شمارش نیستند، مانند دو نیمه شدن ماه و اسراء و معراج و زیاد شدن غذا و سخن گفتن چارپایان و تسبیح سنگریزه‌ها و ناله کردن تنه‌ی درخت و اینکه الله متعال او را بر دشمنانش پیروز نمود.

و از نشانه‌های پیامبران وضعیت پیامبری است که به سوی حق فرامی‌خواند؛ چنانکه مردم تفاوت می‌گذارند میان دعوتگر به سوی حق که صادق و راستگوست و دعوتگری که دروغگو می‌باشد؛ و بر این اساس است که عبدالله بن سلام گفت: «لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ انْجَفَلَ النَّاسُ إِلَيْهِ، وَقِيلَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجِئْتُ فِي النَّاسِ لِأَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَلَمَّا اسْتَبْنْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَرَفْتُ أَنَّ وَجْهَهُ لَيْسَ بِوَجْهِ كَذَّابٍ»، «وقتی رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مدینه تشریف آورد، مردم برای دیدن او شتافتند؛ و گفته شده: رسول خدا صلی الله علیه وسلم تشریف آورد و من برای دیدن او، در میان مردم رفتم؛ و زمانی که صورت

رسول خدا صلی الله علیه وسلم را دیدم، دانستم که این صورت، صورت فردی دروغگو نیست». [به روایت ترمذی (2485) و ابن ماجه (1334) و ابن ابی شیبۀ (25898) و احمد (23784) و عبد بن حمید (496)]. و دیگر آیات و نشانه‌هایی که دارند.

اثری از هیچیک از آیات و نشانه‌های پیامبران باقی نمانده است جز قرآن عظیم و سنت پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم که هر دو باقی هستند؛ چون وحی هستند و الله متعال خود عهده‌دار حفظ آنها شده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ}

{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ} «به راستی که ما خود، قرآن را نازل کردیم و قطعاً خودمان نیز نگهبان آن [از هر گونه تبدیل و تحریفی] هستیم». [الحجر: 9]. و در آن دو بزرگترین دلایل و براهین بر راستی رسالت و صداقت پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود دارند.

و ایمان داریم که الله متعال پیامبران را با آیات و براهین کونی و شرعی که اقتضای حکمت هستند، تایید نموده است؛ و به این ترتیب هرکس را بخواهد با فضل خود هدایت می‌کند و هرکس را بخواهد با عدل خود گمراه می‌نماید؛ اما آیات جز به عناد و سرکشی معاند نمی‌افزایند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا}

{وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا} «و بی‌تردید، ما در این قرآن [احکام و اندرزها را با شیوه‌های روشن و] گوناگون بیان کردیم تا [مردم] پند بگیرند؛ و [لی این سخنان،] جز دوری [از حق] بر آنان نمی‌افزاید». [الإسراء: 41]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَلْيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا} «و [ای پیامبر،] بی‌تردید آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، بر سرکشی و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید؛ پس بر [این] گروه کافران، افسوس مخور». [المائدة: 68]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا} [فاطر: 42]، {وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا} «[کافران] با سخت‌ترین سوگندهای‌شان به الله سوگند یاد کردند که اگر [پیامبر] بیم‌دهنده‌ای برای‌شان بیاید، از هر امتی راهیافته‌ترند؛ اما چون [محمد به عنوان] بیم‌دهنده‌ای نزدشان آمد، جز دوری [و نفرت از حق چیزی] بر آنان نیفزود».

[فاطر: 42]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَأَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ}

{وَأَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ} «و [مشركان] با سخت‌ترین سوگندهای شان به الله سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای [که خواسته‌اند] برای شان بیاید، حتماً ایمان می‌آورند. [ای پیامبر،] بگو: معجزات فقط در اختیار الله است و شما [ای مؤمنان،] چه می‌دانید که اگر [معجزه‌ای هم] بیاید، ایمان نمی‌آورند». [الأنعام: 109]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا} «وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» «و ما به ثمود [قوم صالح] آن ماده‌شتر را به عنوان نشانه‌ای روشن دادیم؛ اما به آن ستم کردند و ما نشانه‌ها [و معجزات] را جز برای بیم‌دادن [مردم] نمی‌فرستیم». [الإسراء: 59].

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: «سَأَلَ أَهْلَ مَكَّةَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنْ يَجْعَلَ لَهُمُ الصَّفَا ذَهَبًا، وَأَنْ يَنْجِيَ الْجِبَالَ عَنْهُمْ، فَيَزِرَ غَوَا، فَقِيلَ لَهُ: إِنْ شِئْتَ أَنْ تَسْتَأْنِي بِهِمْ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ نُؤْتِيَهُمُ الَّذِي سَأَلُوا، فَإِنْ كَفَرُوا أَهْلَكُوا كَمَا أَهْلَكْتَ مَنْ قَبْلَهُمْ، قَالَ: لَا، بَلْ أَسْتَأْنِي بِهِمْ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ: «اهل مکه از رسول خدا صلى الله عليه وسلم خواستند که کوه صفا را برای آنان به طلا تبدیل کند و کوه‌ها را از آنان دور کند تا

زراعت و کشاورزی کنند؛ پس به او گفته شد: اگر می‌خواهی در مورد آنان صبر پیشه نموده و درنگ کن و چون بخواهی، آنچه می‌خواهند به آنان می‌دهیم؛ اما اگر پس از آن کفر ورزیدند، هلاک می‌شوند چنانکه کسان پیش از آنها را هلاک نمودم؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر، بلکه در مورد آنها صبر نموده و درنگ می‌کنم؛ پس الله عزوجل این آیه را نازل نمود:

{وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ ۚ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً}

{وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ ۚ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً} «[چیزی] ما را از فرستادن معجزات [درخواستی مشرکان] باز نداشت، مگر اینکه پیشینیان آن را دروغ پنداشتند؛ و ما به ثمود [قوم صالح] آن ماده‌شتر را به عنوان نشانه‌ای روشن دادیم». [الإسراء: 59]. [به روایت احمد (2333) و بزار (5036) و نسائی در الکبری (11226) و حاکم (3437) و بیهقی در دلائل النبوة (605)].

و می‌دانیم که اگر الله متعال بخواهد و اراده کند، همه‌ی مردم هدایت می‌یابند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ}

{وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ} «و اگر الله می‌خواست، همه‌ی شما را یک امت قرار می‌داد؛ ولی [با عدالت خویش] هرکس را که بخواهد گمراه می‌کند و [با فضل خویش] هرکس را که بخواهد هدایت می‌نماید». [النحل: 93]. و الله متعال می‌فرماید: {وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ} {وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ} «و اگر الله می‌خواست، قطعاً آنان را بر [مسیر] هدایت جمع می‌کرد؛ پس هرگز از نادانان مباش». [الأنعام: 35].

و ایمان داریم که دلایل پیامبران و آیاتی که آورده‌اند و براهینی که الله متعال به وسیله‌ی آنها یاری‌شان نموده است، از جمله مواردی هستند که هیچ مدعی نبوت یا ساحر یا دروغ‌گویی توان آوردن و ارائه‌ی آنها را ندارد؛ چون تقدیر الهی بر این رفته است که اهل باطل را با دلیل صحیح یاری نکند و دروغگو با برهان درست تصدیق نشود؛ چون الله متعال در شرع و امرش حکیم است و حکمت الله و سنت جاری او مانع این مهم می‌باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ}

{وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ۴۴} «اگر [پیامبر] سخنانی [به دروغ] بر ما می‌بست،»

{لَا خَدْنَآ مِنْهُ بِالْيَمِينِ ٤٥} «مسلماً ما دست راست او را می‌گرفتیم»،

{ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ٤٦} «سپس [شاه] رگِ قلبش را قطع می‌کردیم». [الحاقة: 44-46].

باب نبوت پیامبرمان محمد صلى الله عليه وسلم

ایمان داریم که پیامبر ما محمد بن عبدالله، فرستاده‌ی پروردگار جهانیان است؛ و او خاتم پیامبران است؛ الله متعال می‌فرماید:

{مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ}

{مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ} «محمد هرگز پدر هیچ‌یک از مردان شما [از جمله زید] نیست؛ بلکه رسول الله و خاتم پیامبران است». [الأحزاب: 40]. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبْنَةُ قَالَ فَأَنَا اللَّبْنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ». «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبْنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبْنَةُ قَالَ فَأَنَا اللَّبْنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ». «مثال من و پیامبران پیش از من همچون مردی است که خانه‌ای را

به خوبی و زیبایی می‌سازد و فقط جای یک خشت را درگوشه‌ای خالی می‌گذارد و مردم پیرامون این خانه می‌گردند و از این جای خالی تعجب می‌کنند و می‌گویند: آیا این خشت گذاشته نمی‌شود؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: من همان خشت هستم و من خاتم و پایان‌بخش پیامبران می‌باشم». [به روایت بخاری (3535) و مسلم (2286)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم سید فرزندان آدم می‌باشد؛ چنانکه خود می‌فرماید: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ، وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»، «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ، وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»: «در روز قیامت، من سید و سرور فرزندان آدم هستم و نخستین کسی که قبرش شکافته می‌شود و اولین کسی که شفاعت می‌کند و اولین کسی که شفاعتش پذیرفته خواهد شد». [به روایت مسلم (2278) و ابو داود (4673)]. و او خلیل رب العالمین است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا، لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أَخِي وَصَاحِبِي». «لَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا، لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أَخِي وَصَاحِبِي»: «اگر از اتمم خلیلی بر می‌گزیدم، ابوبکر را به عنوان خلیل خود بر می‌گزیدم؛ اما او برادر و دوست و همراه من است». [به روایت بخاری (3656)].

و می‌دانیم که به او آیات و معجزاتی داده شده که به هیچیک از پیامبران علیهم السلام داده نشده است؛ و بزرگترین آیات

و معجزاتش قرآن کریم است؛ و نخستین آیاتی که بر او نازل شده، ابتدای سوره‌ی علق بوده است؛ چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است: **عن عائشة أم المؤمنين رضي الله عنها أنها قالت: أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ، ثُمَّ حُبِبَ إِلَيْهِ الْخَلَاءُ، وَكَانَ يَخْلُو بَغَارِ حِرَاءٍ فَيَتَحَنَّثُ فِيهِ - وَهُوَ التَّعَبُّدُ - اللَّيَالِي ذَوَاتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِعَ إِلَى أَهْلِهِ، وَيَتَرَوَّدُ لِذَلِكَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى حَدِيجَةَ فَيَتَرَوَّدُ لِمِثْلِهَا، حَتَّى جَاءَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءٍ، فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ: «اقْرَأْ، قَالَ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ، قَالَ: فَأَخَذَنِي، فَعَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اقْرَأْ، قُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ، فَأَخَذَنِي، فَعَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: اقْرَأْ، قُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ، فَأَخَذَنِي، فَعَطَّنِي الثَّالِثَةَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي، فَقَالَ: {اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ} [العلق: 1-3]»، فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْجُفُ فُؤَادُهُ،** از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: نخستین بخش از وحی که بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم نمایان گشت، رویای صالحه در خواب بود؛ چنانکه هیچ رویایی نمی‌دید مگر اینکه همچون روشنی روز در بیداری به وقوع می‌پیوست؛ پس از آن خلوت کردن را دوست داشت؛ و در غار حراء خلوت نموده و چندین شب را بی‌آنکه به خانه بیاید، در آن مشغول عبادت می‌شد؛ و برای این منظور توشه با خود می‌برد؛ و هرگاه توشه‌اش تمام می‌شد، نزد حدیجه باز می‌گشت و چنان توشه‌ای بر می‌گرفت. تا اینکه حق (وحی) بر او نازل گشت، درحالی‌که در غار حراء بود؛ چنانکه فرشته نزد او آمد و گفت: بخوان؛ و رسول

خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: خواندن نمی‌دانم؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پس فرشته مرا گرفت و تا جایی که تحمل داشتم مرا فشرد؛ سپس رهایم کرد؛ آنگاه گفت: بخوان؛ و من گفتم: من خواندن نمی‌دانم؛ پس مرا گرفت و برای بار دوم تا آنجا که تحمل داشتم فشرد؛ سپس رهایم کرد و گفت: بخوان؛ و من گفتم: خواندن نمی‌دانم؛ پس برای بار سوم مرا گرفت و فشرد؛ سپس رهایم کرد و گفت: ﴿اقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۚ ۲ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝﴾ [العلق: 1-3] «بخوان به نام پروردگارت که [هستی را] آفرید؛ [همان پروردگاری که] انسان را از خون بسته آفرید. بخوان و پروردگارت [از همه] بزرگوارتر است». و به این ترتیب بود که رسول خدا صلی الله علیه وسلم درحالی به خانه بازگشت که دلش می‌لرزید. [به روایت بخاری (3) و مسلم (160) و ترمذی (3632)]. و بعد از آن آیات سورهی مدثر نازل شده است؛ چنانکه از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده که در مورد فترت (زمان انقطاع) وحی سخن گفته و فرمودند: «فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ، فَرَفَعْتُ بَصَرِي قِبَلَ السَّمَاءِ، فَإِذَا الْمَلَكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءِ قَاعِدٍ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَجَبَّثْتُ مِنْهُ حَتَّى هَوَيْتُ إِلَى الْأَرْضِ، فَجَبَّثْتُ أَهْلِي فَقُلْتُ: زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي فَزَمِّلُونِي»، «فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ، فَرَفَعْتُ بَصَرِي قِبَلَ السَّمَاءِ، فَإِذَا الْمَلَكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءِ قَاعِدٍ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، فَجَبَّثْتُ مِنْهُ حَتَّى هَوَيْتُ إِلَى الْأَرْضِ، فَجَبَّثْتُ أَهْلِي فَقُلْتُ: زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي فَزَمِّلُونِي»: «باری درحال راه رفتن بودم که صدایی از آسمان شنیدم؛ پس

چشم به سوی آسمان بلند کردم که همان فرشته‌ای را دیدم که در حرا نزد من آمده بود و بر کرسی بین آسمان و زمین نشسته بود؛ پس از او ترسیدم تا جایی که به زمین افتادم و نزد خانواده‌ام رفتم و گفتم: مرا بیوشانید، مرا بیوشانید، مرا بیوشانید». پس الله متعال این آیات را نازل نمود: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۝١ قُمْ فَأَنْذِرْ ۝٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ۝٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۝٤ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ۝٥﴾ [المدرثر: 1-5] «ای جامه‌برسرکشیده، بر خیز و بیم ده و پروردگارت را بزرگ شمار و جامه‌ات را پاکیزه بدار و از پلیدی [عبادت معبودان باطل] دوری کن». ابوسلمه می‌گوید: «وَالرُّجْزُ» بت‌ها هستند؛ سپس نزول وحی ادامه یافت و پیاپی گشت. [به روایت بخاری (4926) و مسلم (161) و ترمذی (3325)].

و از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که حارث بن هشام رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوال نمود و گفت: ای رسول خدا، چگونه وحی بر شما نازل می‌شود؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَحْيَانًا يَأْتِينِي مِثْلَ صَلَٰصَلَةِ الْجَرَسِ، وَهُوَ أَشَدُّ عَلَيَّ، فَيُفْصِمُ عَلَيَّ، وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْهُ مَا قَالَ، وَأَحْيَانًا يَتِمَّتْ لِي الْمَلَكُ رَجُلًا، فَيَكَلِّمُنِي، فَأَعِي مَا يَقُولُ»، «أَحْيَانًا يَأْتِينِي مِثْلَ صَلَٰصَلَةِ الْجَرَسِ، وَهُوَ أَشَدُّ عَلَيَّ، فَيُفْصِمُ عَلَيَّ، وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْهُ مَا قَالَ، وَأَحْيَانًا يَتِمَّتْ لِي الْمَلَكُ رَجُلًا، فَيَكَلِّمُنِي، فَأَعِي مَا يَقُولُ»: «گاهی به مانند صدای زنگ که سخت‌ترین حالت است؛ و پس از فراگرفتن وحی، این کیفیت خاتمه پیدا می‌کند. گاهی هم فرشته‌ی وحی، بصورت انسان می‌آید و با من سخن می‌گوید و من گفته‌هایش

را حفظ می‌کنم». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در فصل زمستان و شدت سرما، شاهد نزول وحی بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودم که چون وحی تمام می‌شد، پیشانی مبارک خیس عرق می‌شد و از آن، عرق می‌چکید. [به روایت بخاری (2) و مسلم (2333) و ترمذی (3634) و نسائی (933)].

رسول خدا صلی الله علیه وسلم سیزده سال در مکه به توحید دعوت داده است و ده سال در مدینه اقامت گزیده و شرایع الهی را بیان داشته و به دینش فراخوانده است؛ و در راه الله جهاد نموده تا اینکه الله متعال در سن 63 سالگی جان مبارکش را گرفته است. پدر و مادرم به فدایش.

و می‌دانیم که بزرگترین آیات و نشانه‌های پیامبر بعد از قرآن عظیم، اسراء و معراج است؛ الله متعال می‌فرماید:

{سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ}

{سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ}

«پاک و منزّه است آن [پروردگاری] که بنده‌اش [محمد] را شبانگاه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی - که پیرامونش را برکت داده‌ایم - سیر داد تا برخی از نشانه‌های [قدرت] خویش را به او بنمایانیم. بی‌تردید، او همان شنوای بیناست».

[الإسراء: 1].

و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أُتِيتُ بِالْبَرَّاقِ، وَهُوَ دَابَّةٌ أَبْيَضُ طَوِيلٌ فَوْقَ الْحِمَارِ، وَدُونَ الْبُعْلِ، يَضَعُ حَافِرُهُ عِنْدَ مُنْتَهَى طَرَفِهِ، قَالَ: فَرَكِبْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ، قَالَ: فَرَبَطْنَاهُ بِالْخَلْقَةِ الَّتِي يَرِبُطُ بِهَ الْأَنْبِيَاءُ، قَالَ: ثُمَّ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ، فَصَلَّيْتُ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجْتُ فَجَاءَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِنَاءٍ مِنْ خَمْرٍ، وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ، فَاخْتَرْتُ اللَّبَنَ، فَقَالَ جِبْرِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اخْتَرْتَ الْفِطْرَةَ، ثُمَّ عُرِجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِأَدَمَ، فَرَحَّبَ بِي، وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عُرِجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِإِبْنِي الْخَالَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَيَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، فَرَحَّبَا، وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِيُوسُفَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا هُوَ قَدْ أُعْطِيَ شَطْرَ الْحُسْنِ، فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عُرِجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قَالَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِإِدْرِيسَ، فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: {وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا} [مريم: 57]، ثُمَّ عُرِجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِهَارُونَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَحَّبَ، وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عُرِجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ،

قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْنِدًا ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَإِذَا هُوَ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ، ثُمَّ ذَهَبَ بِي إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَإِذَا وَرَفْهَا كَأَذَانِ الْفَيْلَةِ، وَإِذَا تَمَرُّهَا كَالْقَلَالِ، قَالَ: فَلَمَّا غَشِيَهَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا غَشِيَ تَغَيَّرَتْ، فَمَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْعَتَهَا مِنْ حُسْنِهَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَا أَوْحَى، فَفَرَضَ عَلَيَّ خَمْسِينَ صَلَاةً فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَنَزَلْتُ إِلَى مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: مَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَيَّ أَمْتًا؟ قُلْتُ: خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ؛ فَإِنَّ أَمْتًا لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَأَتَيْتُ قَدْ بَلَوْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَيْرَتُهُمْ، قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى رَبِّي، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، خَفَّفْ عَلَيَّ أَمَّتِي، فَحَطَّ عَنِّي خَمْسًا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقُلْتُ: حَطَّ عَنِّي خَمْسًا، قَالَ: إِنْ أَمْتًا لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، قَالَ: فَلَمْ أَرْجِعْ بَيْنَ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَبَيْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُنَّ خَمْسُ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، لِكُلِّ صَلَاةٍ عَشْرٌ، فَذَلِكَ خَمْسُونَ صَلَاةً، وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ شَيْئًا، فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ، قَالَ: فَنَزَلْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَقُلْتُ: قَدْ رَجَعْتُ إِلَى رَبِّي حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ». «أَتَيْتُ بِالْبُرَاقِ، وَهُوَ دَابَّةٌ أَبْيَضُ طَوِيلٌ فَوْقَ الْحِمَارِ، وَدُونَ الْبُغْلِ، يَضَعُ حَافِرَهُ عِنْدَ مُنْتَهَى طَرَفِهِ، قَالَ: فَرَكِبْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ، قَالَ: فَرَبَطْتُهُ بِالْحَلَقَةِ الَّتِي يَرِبُطُ

بِهِ الْأَنْبِيَاءُ، قَالَ: ثُمَّ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ، فَصَلَّيْتُ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجْتُ فَجَاءَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِنَاءٍ مِنْ خَمْرٍ، وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ، فَاخْتَرْتُ اللَّبَنَ، فَقَالَ جِبْرِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اخْتَرْتُ الْفُطْرَةَ، ثُمَّ عُرِجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِأَدَمَ، فَرَحَّبَ بِي، وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عُرِجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِإِبْنِي الْخَالَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَيَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، فَرَحَّبَا، وَدَعَوَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِيُوسُفَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا هُوَ قَدْ أُعْطِيَ شَطْرَ الْحُسْنِ، فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عُرِجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قَالَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِإِدْرِيسَ، فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: {وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا} [مريم: 57]، ثُمَّ عُرِجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِهَارُونَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَحَّبَ، وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عُرِجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ:

وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْنِدًا ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَإِذَا هُوَ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ، ثُمَّ ذَهَبَ بِي إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَإِذَا وَرَقُهَا كَأَذَانِ الْفِيلَةِ، وَإِذَا ثَمَرُهَا كَالْقِلَاقِلِ، قَالَ: فَلَمَّا غَشِيَهَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا غَشِيَ تَغَيَّرَتْ، فَمَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْعَتَهَا مِنْ حُسْنِهَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَا أَوْحَى، فَفَرَضَ عَلَيَّ خَمْسِينَ صَلَاةً فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَنَزَلْتُ إِلَى مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: مَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَيَّ أَمَّاكَ؟ قُلْتُ: خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ؛ فَإِنَّ أَمَّاكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَإِنِّي قَدْ بَلَوْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَبَرْتُهُمْ، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى رَبِّي، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، خَفَّفْ عَلَيَّ أَمَّتِي، فَحَطَّ عَلَيَّ خَمْسًا، فَارْجِعْ إِلَى مُوسَى، فَقُلْتُ: حَطَّ عَلَيَّ خَمْسًا، قَالَ: إِنَّ أَمَّاكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أَرْجِعُ بَيْنَ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَبَيْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُنَّ خَمْسُ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، لِكُلِّ صَلَاةٍ عَشْرٌ، فَذَلِكَ خَمْسُونَ صَلَاةً، وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِنْ عَمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ شَيْئًا، فَإِنْ عَمَلَهَا كُتِبَتْ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ، قَالَ: فَنَزَلْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مُوسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَقُلْتُ: قَدْ

رَجَعْتُ إِلَى رَبِّي حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ: «بُراق را که حیوانی سفیدرنگ و طویل و بزرگتر از الاغ و کوچکتر از قاطر بود، آوردند. این حیوان، قدمش را در منتهای دید چشمش می‌گذاشت. من سوار بر آن شدم تا اینکه به بیت المقدس رسیدم و براق را به همان حلقه‌ای بستم که پیامبران سواری‌های‌شان را به آن می‌بستند. سپس وارد مسجد شدم و در آن دو رکعت نماز بجای آوردم. بعد از آن، از مسجد بیرون رفتم. در این هنگام، جبرئیل علیه السلام یک ظرف شراب و یک ظرف شیر آورد. من شیر را انتخاب کردم. پس جبرئیل صلی الله علیه وسلم فرمود: فطرت را برگزیدی. سپس ما را به سوی آسمان برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند. پس گفته شد: کیستی؟ گفت: جبرئیل؛ گفته شد: چه کسی همراه توست؟ گفت: محمد. گفته شد: آیا به دنبال او فرستاده شده است؟ گفت: دعوت شده است. بعد از این گفت و شنود، در برای ما باز شد. چون داخل شدم، آدم را دیدم. او به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. سپس ما به آسمان دوم برده شدیم و جبرئیل علیه السلام درخواست نمود تا در را باز نمایند. گفته شد: کیستی؟ گفت: جبرئیل. گفته شد: چه کسی همراه توست؟ گفت: محمد. گفته شد: آیا دعوت شده است؟ گفت: دعوت شده است. پس از آن، دروازه‌ای برای ما باز شد. به محض ورود، دو پسر خاله: عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا صلوات الله علیهما را دیدم. آنها به من خیر مقدم گفتند و برای من دعای خیر نمودند. سپس ما را به آسمان سوم برد و جبرئیل در خواست کرد تا در را باز نمایند. پس گفته شد:

کیستی؟ جواب داد: جبرئیل. گفته شد: چه کسی همراه توست؟
 جواب داد: محمد. گفته شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل
 جواب داد: دعوت شده است. سپس دروازه برای ما باز شد.
 چون داخل شدم، یوسف صلی الله علیه وسلم را دیدم و متوجه
 شدم که نصف زیبایی به او داده شده است. او هم به من
 خیرمقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. سپس ما را به آسمان
 چهارم برد و جبرئیل علیه السلام درخواست نمود تا در را باز
 نمایند. گفته شد: کیست؟ گفت: جبرئیل؛ گفته شد: و چه کسی
 همراه توست؟ جواب داد: محمد. گفته شد: آیا دعوت شده
 است؟ جبرئیل گفت: دعوت شده است. سپس دروازه برای ما
 باز شد. چون داخل شدم، ادريس را دیدم. او نیز به من خیر
 مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. الله عز وجل می‌فرماید:
 «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» [مریم: 57] «ما به او منزلت والایی
 عنایت کردیم». سپس ما را به آسمان پنجم برد و جبرئیل
 درخواست کرد تا در را باز نمایند. گفته شد: کیست؟ جواب
 داد: جبرئیل؛ گفته شد: چه کسی همراه توست؟ جبرئیل جواب
 داد: محمد. گفته شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد:
 دعوت شده است. سپس دروازه برای ما باز شد. وقتی وارد
 شدم، هارون صلی الله علیه وسلم را دیدم. او هم به من خیر
 مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. سپس ما را به آسمان ششم
 برد و جبرئیل درخواست نمود تا در را باز نمایند. گفته شد:
 کیست؟ جواب داد: جبرئیل. گفته شد: چه کسی همراه توست؟
 جواب داد: محمد. پرسیده شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل
 جواب داد: دعوت شده است. بدنبال آن، دروازه باز شد.

هنگامی که وارد شدم، موسی صلی الله علیه وسلم را دیدم. او نیز به من خیر مقدم گفت و برایم دعای خیر نمود. بعد از آن، ما را به آسمان هفتم برد و جبرئیل درخواست نمود تا دروازه را باز نمایند. گفته شد: کیست؟ جواب داد: جبرئیل؛ پرسیده شد: چه کسی همراه توست؟ جواب داد: محمد صلی الله علیه وسلم. گفته شد: آیا دعوت شده است؟ جبرئیل جواب داد: دعوت شده است. آنگاه دروازه برای ما باز شد. وقتی وارد شدم، ابراهیم صلی الله علیه وسلم را دیدم که به بیت المعمور تکیه زده است و متوجه شدم که روزانه هفتاد هزار فرشته به بیت المعمور می آیند و دوباره به آن بر نمی گردند. سپس مرا به سدره المنتهی برد. برگ های آن به اندازه ی گوش فیل و میوه های آن به اندازه ی کوزه بود. و هنگامی که دستور الله آنها را فرا گرفت، تغییر کردند، به گونه ای که هیچ مخلوقی نمی تواند زیبایی آنها را توصیف نماید. سپس آنچه را که خواست الله بود به سوی من وحی کرد و در هر شبانه روز، پنجاه نماز بر من فرض گرداند. آنگاه من بسوی موسی صلی الله علیه وسلم پایین آمدم. موسی فرمود: پروردگارت چه چیزی بر امت تو فرض گرداند؟ گفتم: پنجاه نماز. موسی گفت: بسوی پروردگارت برگرد و از او بخواه تا تخفیف دهد؛ زیرا امت تو این توانایی را ندارد. من بنی اسرائیل را آزموده ام. آنگاه من نزد پرودگارم برگشتم و گفتم: پروردگارا! به امتم تخفیف بده و آسان بگردان. الله متعال پنج نماز را برای من تخفیف داد. سپس نزد موسی برگشتم و گفتم: پنج نماز را برایم تخفیف داد. موسی گفت: امتت توانایی این را ندارد. نزد

پرودگارت برگرد و از او طلب تخفیف کن». رسول الله صلی
 الله علیه وسلم می‌فرماید: «همچنان میان پرودگارم و موسی
 رفت و آمد می‌نمودم تا اینکه الله متعال فرمود: ای محمد! پنج
 نماز در هر شبانه روز، فرض است و هر نماز برابر با ده
 نماز است. در نتیجه، پنجاه نماز می‌شود. و هر کس اراده کند
 که کار نیکی انجام دهد ولی آن را انجام ندهد، یک نیکی
 برایش نوشته می‌شود. ولی اگر آن را انجام دهد، ده نیکی
 برایش نوشته می‌شود. و هر کس قصد انجام کار بدی نماید و
 آن را عملی نکند، گناهی برایش نوشته نمی‌شود. و اگر آن را
 عملی کند، فقط یک بدی برایش نوشته می‌شود». رسول الله
 می‌فرماید: «آنگاه من پایین آمدم تا به موسی صلی الله علیه
 وسلم رسیدم و او را در جریان امر قرار دادم. موسی فرمود:
 نزد پرودگارت برگرد و از او تخفیف بخواه». رسول خدا
 صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «من گفتم: به اندازه‌ای به
 پروردگارم مراجعه کردم که از او خجالت کشیدم و حیا
 کردم». [به روایت بخاری (7517) و مسلم (162) و لفظ
 از مسلم است؛ و ترمذی (3131) و نسائی (450) و ابن
 ماجه (1399)].

و از دیگر معجزات پیامبر صلی الله علیه وسلم دو نیمه
 شدن ماه است؛ الله عزوجل می‌فرماید:

{اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ}

{اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ} «قیامت نزدیک شد و ماه
 [از هم] شکافت». [القمر: 1]. و عن ابن مسعود رضي الله عنه

قال: انشَقَّ الْقَمَرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِرْقَتَيْنِ: فِرْقَةً فَوْقَ الْجَبَلِ، وَفِرْقَةً دُونَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اشْهَدُوا». و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم، ماه دو نیمه شد: نیمه‌ای در بالای کوه و نیمه‌ای در پایین آن؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اشْهَدُوا»: «مشاهده کنید». [به روایت بخاری (4864) و مسلم (2800) و ترمذی (3285)].

و الله متعال ویژگی‌های زیادی را به او اختصاص داده است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُجِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَخُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ»، «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُجِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَخُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ»: «با شش ویژگی بر پیامبران برتری یافتم: جوامع الكلم (سخنان کوتاه و جامع) به من داده شده است؛ با ترس و وحشت دشمن یاری شدم؛ غنایم برای من حلال شده است؛ و زمین برای من پاک و مسجد قرار داده شده است؛ و به سوی همه‌ی مردم فرستاده شدم؛ و پیامبران با من خاتمه یافته‌اند». [به روایت مسلم (523) و ترمذی (1553)]. علما این ویژگی‌ها را باری در میان مصنفات‌شان ذکر نموده‌اند و در مواردی در قالب مصنفاتی مستقل به آنها پرداخته‌اند.

و ایمان داریم که بر هر زن و مرد مومنی، ایمان آوردن به او و تصدیق او در اخبارش و اطاعت از او در آنچه امر می‌کند، واجب است؛ الله متعال می‌فرماید:

{لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا}

{لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا} «تا [شما مردم] به الله و پیامبرش ایمان بیاورید و [دین] او را یاری کنید و او را بزرگ دارید و بامداد و شامگاه، الله را تسبیح گوئید». [الفتح: 9]. و الله متعال که شأن او بزرگ و اسامی او پاک و مقدس هستند، می‌فرماید:

{فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ}

{فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ} «پس به الله و پیامبرش و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید؛ و الله از آنچه انجام می‌دهید آگاه است». [التغابن: 8].

و ایمان داریم که واجب است الله متعال را طبق آنچه پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم تشریع نموده، عبادت کنیم؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ}

{وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ} «و آنچه رسول الله به شما داد، بگیریید و از آنچه که شما را از آن نهی کرد دست بردارید؛ و از الله

پروا کنید که الله سخت‌کیفر است». [الحشر: 7]. و الله متعال در مورد مخالفت با امر و فرمان پیامبر صلی الله علیه وسلم هشدار داده است؛ چنانکه می‌فرماید:

{فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ}

{فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} «پس کسانی که از فرمانش سرپیچی می‌کنند، باید بترسند از اینکه اندوه و بلایی بر سرشان بیاید یا به عذابی دردناک گرفتار شوند». [النور: 63].

و احترام و محبت و دوست داشتن او واجب است؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ}

{قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ} «[ای پیامبر،] بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد؛ و الله آمرزندهٔ مهربان است». [آل عمران: 31].

و دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه وسلم و محبت داشتن به او از اصول ایمان است؛ و الله متعال آن را مقرون به محبت خود کرده است؛ و به کسی که چیزی را بر آن مقدم دارد که

طبعاً محبوب است، مانند نزدیکان و اموال و وطن و مواردی از این دست، و عید داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ}

{قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ}

«ای پیامبر، به مؤمنان] بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان‌تان و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از [بی‌رونقی و] کسادیش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن دلخوش هستید، نزد شما از الله و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌ترند، منتظر باشید تا الله فرمان [عذاب] خویش را نازل کند؛ و الله گروه نافرمان را هدایت نمی‌کند». [التوبة: 24].

و بر مومن واجب است که نزد او، رسول خدا صلی الله علیه وسلم از خودش و پدر و مادرش و فرزندش و همهی مردم محبوب‌تر باشد. فعن عبدالله بن هشام رضي الله عنه قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ نَفْسِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، حَتَّى

أَكُونُ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ»، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: فَإِنَّهُ الْآنَ -وَاللَّهِ- لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الآنَ يَا عُمَرُ». چنانکه از عبدالله بن هشام رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: ما به همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودیم که دست عمر بن خطاب را گرفته بود؛ پس عمر به او گفت: ای رسول خدا، شما نزد من، از هر چیزی جز خودم محبوب‌تر هستید؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، حَتَّى أَكُونُ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ»: «نباید چنین باشد، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، باید من نزد تو محبوب‌تر از جانت باشم». پس عمر به ایشان گفت: هم‌اکنون چنین است؛ به الله سوگند شما نزد من محبوب‌تر از خودم هستید. پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «الآنَ يَا عُمَرُ»: «الآن درست شد ای عمر». [به روایت بخاری (6632)].

و الله متعال ذکر پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم را در شهادتین و در اذان، مقرون به ذکر خود آورده است؛ و ذکر پیامبر صلی الله علیه وسلم در کتاب‌های الهی گذشته و در قرآن عظیم به وفور یاد شده است؛ و ائمه‌ی اسلام مصنفات متنوعی در بیان سنت و سیرت و شمایل و اخلاق و غزوات پیامبر تصنیف کرده‌اند؛ و در اینجا به مواردی که اعتقاد به آنها در باب نبوت پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب هستند، بسنده می‌کنیم.

قاضی عیاض رحمه الله می‌گوید: «وقتی صفات کمال و جلال همان‌ها هستند که ذکر نمودیم و دیدیم که هریک از ما

با یک یا دو مورد از آنها، در هر عصر و زمانی به شرافت و بزرگی دست می‌یابد؛ چه از جهت نسب باشد یا جمال یا قدرت یا بردباری یا شجاعت یا بخشش؛ و قدر و منزلت او بزرگ شمرده می‌شود و ضرب المثل قرار می‌گیرد و توصیف او به آن در قلب‌ها جای گرفته و اثر بزرگی به جای می‌گذارد و سال‌ها پس از مرگش به خوبی از او یاد می‌شود، چه گمانی دارید نسبت به بزرگی قدر و منزلت کسی که همه‌ی این صفات در او جمع باشد، چنانکه در شمار نمی‌آیند و در تعبیر نمی‌گنجند و با کسب و چاره به دست نمی‌آیند مگر با اختصاص دادن خداوند کبیر متعال؛ مواردی چون فضیلت نبوت و رسالت و مقام خُلت و محبت و اصطفاء و اسراء و رویت. (اینکه رسول خدا در شب اسراء، خداوند متعال را دیده باشند، امری اختلافی است؛ و دیدگاه درست و صحیح این است که در شب اسراء پروردگارش را ندیده است). و قرب و دُئو (نزدیکی) و وحی و شفاعت و وسیله و فضیله و مرتبه‌ی رفیع و مقام محمود و بُراق و معراج و برانگیخته شدن به سوی سرخ و سیاه (همه) و امامت دادن پیامبران در نماز و شهادت میان پیامبران و امت‌ها و سیادت فرزندان آدم و صاحب لواء الحمد و بشیر و نذیر بودن و مکانت نزد صاحب عرش و اطاعت و امانت‌داری و هدایت و رحمت بودن برای جهانیان و مقام رضایت و برآورده شدن خواسته‌اش و کوثر و شنیده شدن اقوالش و تمام شدن نعمت در حق او و بخشیده شدن گناهان گذشته و آینده‌اش و شکافته شدن سینه و معافیت از بار سنگین تکالیف سخت و بلندآوازی و عزت پیروزی و نزول سکینه و تایید شدن با فرشتگان و داده

شدن کتاب و حکمت و سبع المثانی و قرآن عظیم و تزکیه‌ی امت و دعوت نمودن به سوی الله و درود فرستادن الله متعال و فرشتگان بر او و داور و قاضی بودن در بین مردم چنانکه الله متعال او را راهنما می‌باشد و برداشتن تکالیف سخت و غل و زنجیرها از آنان و قسم خوردن خداوند به اسم او و اجابت دعایش و سخن گفتن جامدات و بی‌زبان‌ها با او و شنوا نمودن کر و جوشیدن آب از میان انگشتانش و افزایش یافتن اندک توسط او و شکافته شدن ماه و بازگرداندن خورشید و دگرگون نمودن چشم‌ها و یاری شدن با ترس و وحشت در دل دشمن .. و سایر مواردی که کسی را یارای برشمردن آنها نیست؛ و تنها کسی به آنها احاطه دارد که آنها را به او بخشیده است؛ آنکه او را به وسیله‌ی آنها برگزیده و برتری بخشیده و معبود بر حق جز او نیست؛ و مواردی که برای او در سرای آخرت آماده نموده است؛ منازل کرامت و درجات قدسی و مراتب سعادت و بهشت و افزون بر آن که عقل‌ها چاره‌ای جز توقف در برابر آنها ندارند و خیال هم در ادراک آنها حیران می‌ماند». [الشفاء بتعریف حقوق المصطفی (1/ 55-57)].

باب عمومیت رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم که

همه‌ی انسان‌ها را شامل می‌شود.

و ایمان داریم که الله متعال پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم را به سوی همه‌ی مردم فرستاده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ
الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ}

{قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ} «بگو: ای مردم، من فرستاده‌الله به سوى همه‌ی شما
هستم؛ همان [پروردگاری] که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین
از آن اوست؛ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ زنده می‌کند و
می‌میراند؛ پس به الله و فرستاده‌اش آن پیامبر
درس‌ناخوانده‌ای که به الله و سخنانش باور دارد-ایمان بیاورید
و از او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید». [الأعراف:
158]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يَعْلَمُونَ}

{وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ} «[ای پیامبر،] ما تو را جز بشارت‌بخش و
بیم‌دهنده‌ای برای همه‌ی مردم نفرستادیم؛ اما بیشتر مردم [این
حقیقت را] نمی‌دانند». [سبأ: 28].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أُعْطِيتُ خَمْسًا
لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِّنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ،
وَجُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، وَأَيُّمَا رَجُلٍ مِّنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ

الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ، وَأَجَلْتُ لِي الْغَنَائِمُ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ». «أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، وَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ، وَأَجَلْتُ لِي الْغَنَائِمُ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ»: «پنج امتیاز به من داده شده که به هیچیک از پیامبران پیش از من داده نشده است: با ترس و وحشت دشمن از مسافت یک ماه یاری شده‌ام؛ و زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است، پس هر جا کسی از امتم را وقت نماز رسید، باید نماز بخواند؛ و غنایم برای من حلال شده‌اند؛ و هر پیامبری به سوی قوم خاصی فرستاده می‌شد و من به سوی همه‌ی مردم فرستاده شده‌ام؛ و به من مقام شفاعت داده شده است». [به روایت بخاری (438) و مسلم (521) و نسائی (432)].

به اتفاق مسلمانان، الله متعال پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم را به سوی انسان‌ها و جنیان فرستاده است؛ و گروهی از جنیان را به قرآن گوش دادند و بیم دهندگان به سوی قوم خود بازگشتند؛ و الله متعال در قرآن، از این ماجرا به پیامبرش خبر داده و فرموده است:

{وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ * قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ * يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُم مِّنْ

ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ {

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ۝۲۹﴾
 «[ای پیامبر، به یاد آور] هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو فرستادیم که قرآن را بشنوند؛ هنگامی که نزد پیامبر حضور یافتند، [به یکدیگر] گفتند: «خاموش باشید [تا به آیات قرآن گوش فرادهیم] و چون [تلاوتش] به پایان رسید، نزد قوم خود بازگشتند تا به آنان [در مورد عواقب سرپیچی از فرمان حق] هشدار دهند.»

﴿قَالُوا يٰقَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ «گفتند: «ای قوم، ما [آیات] کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است و کتاب‌های [آسمانی] پیش از خود را تصدیق می‌کند و به [سوی] حق و راه راست هدایت می‌نماید.»

﴿يٰقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۝۳۱﴾ «ای قوم، [سخنان توحیدی] این دعوتگر را که به سوی الله فرامی‌خواند بپذیرید و به او ایمان آورید تا [الله] برخی از گناهانتان را ببخشد و شما را از عذابی دردناک در امان بدارد.»

﴿وَمَنْ لَا يُحِبَّ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝۳۲﴾ «و هر کس [سخنان] دعوتگری را که به سوی الله فرامی‌خواند نپذیرد [و به وی ایمان نیاورد، هرگز الله را] در زمین به تنگ نیاورد؛ و در برابر الله [یاور و] کارسازی نخواهد داشت. چنین کسانی در گمراهی آشکارند». [الأحقاف: 29-32].

و الله متعال از همه‌ی پیامبران عهد و پیمان گرفته است که اگر محمد صلی الله علیه وسلم مبعوث شد و آنان زنده بودند، به او ایمان بیاورند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ «و [ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که الله از پیامبران پیمان گرفت [و فرمود: هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم و آنگاه فرستاده‌ای [= محمد] به سوی‌تان آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، باید به او ایمان آورید و یاری‌اش کنید. [آنگاه] فرمود: آیا اقرار کردید و پیمان محکم مرا در این باره پذیرفتید؟ [آنان] گفتند: اقرار کردیم. [الله] فرمود: پس [بر خود و امت‌های‌تان] گواه باشید و من [نیز] با

شما از گواهانم». [آل عمران: 81]. علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: «الله عزوجل هیچ پیامبری از آدم تا همه‌ی پیامبران بعد از او را نفرستاده است مگر از او در مورد محمد عهد و پیمان گرفته است که اگر محمد مبعوث شد و او زنده بود، باید به او ایمان بیاورد و او را یاری نماید؛ و او را امر نموده تا این عهد و پیمان را از قومش بگیرد؛ چنانکه می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ [آل عمران: 81] «و [ای پیامبر، یاد کن از] هنگامی که الله از پیامبران پیمان گرفت [و فرمود: هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم و آنگاه فرستاده‌ای [= محمد] به سوی‌تان آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، باید به او ایمان آورید و یاری‌اش کنید. [آنگاه] فرمود: آیا اقرار کردید و پیمان محکم مرا در این باره پذیرفتید؟ [آنان] گفتند: اقرار کردیم. [الله] فرمود: پس [بر خود و امت‌های‌تان] گواه باشید و من [نیز] با شما از گواهانم». [طبری در تفسیر (5/ 540)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دَعَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ، وَبَشَارَهُ عِيسَى قَوْمَهُ، وَرُؤْيَا أُمِّي الَّتِي رَأَتْ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْهَا نُورٌ أَضَاءَتْ لَهُ فُصُورُ الشَّامِ»، «دَعَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ، وَبَشَارَهُ عِيسَى قَوْمَهُ، وَرُؤْيَا أُمِّي الَّتِي رَأَتْ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْهَا نُورٌ أَضَاءَتْ

لَهُ قُصُورُ الشَّامِ»: «من دعای پدرم ابراهیم و بشارت عیسی به قومش و رویای مادرم هستم که در خواب دید، نوری از او خارج شد که از پرتو آن قصرهای شام روشن گردید». [به روایت احمد (17163) و عثمان بن سعید دارمی در "الرد علی الجهمیة (261)" و ابن ابی عاصم در "السنة (418)" و عبدالله بن احمد در "السنة (865)" و ابن حبان (6404) و طبرانی در "مسند الشامیین (1455)"]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أنا دعوة أبي إبراهيم» «أنا دعوة أبي إِبْرَاهِيمَ»: «من حاصل دعای پدرم ابراهیم هستم». منظور همان است که الله متعال از دعای ابراهیم خلیل علیه السلام به ما خبر داده است که فرمود:

{رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ}

{رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} «پروردگارا، در میان آنان [= مردم مکه] پیامبری از خودشان [از نسل اسماعیل] برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و [از شرک و نادانی] پاکیزه‌شان گرداند. همانا که تو پیروزمند حکیمی». [البقرة: 129].

و ایمان داریم که پیامبران بشارت او را به اقوام‌شان دادند و صفات او و صفات اصحابش رضی الله عنهم در تورات و انجیل وارد شده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا}

{مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا}

و [صحابه‌ی مؤمن و فداکارش، همان] کسانی که همواره با او هستند، در برابر کافران [ستیزمجو]، محکم و سختگیرند و با یکدیگر مهربان؛ آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که پیوسته فضل و رضایت الله را می‌جویند؛ نشان [ایمان و پرهیزگاری] آنان در چهره‌های‌شان از اثر سجده و عبادت هویداست؛ این وصف آنان در تورات است؛ و توصیف‌شان در انجیل [نیز] همچون گیاهی است که جوانه‌اش را برمی‌آورد و آن را نیرو می‌بخشد تا محکم گردد و بر ساقه‌هایش استوار بایستد؛ چنان که موجب شگفتی کشاورزان شود؛ در نتیجه، [الله] با [تقویت و پیشرفت] مؤمنان، کافران را به خشم می‌آورد. الله به مؤمنان نیکوکار [= صحابه و

پیروان‌شان] وعدهٔ آمرزش و پاداشی بزرگ داده است». [الفتح: 29]. و الله متعال می‌فرماید:

{الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَدْعُوهُمْ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}

{الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَدْعُوهُمْ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}

«همان کسانی که از فرستاده و پیامبر درس‌ناخوانده [= اُمی]

پیروی می‌کنند؛ [همان] که نام [و نشانه‌های] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته‌شده می‌یابند؛ [همو] که آنان را به نیکی‌ها فرمان می‌دهد و از زشتی‌ها [و کارهای ناپسند] باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را برای‌شان حلال می‌گرداند و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند و اعمال مشقت‌بار و قید و بندهایی را که بدان مکلف شده بودند از [عهده] آنان برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و گرامی‌اش داشتند و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده است پیروی نمودند، آنانند که رستگارانند». [الأعراف: 157]. و مسیح علیه السلام بنی

اسرائیل را به او بشارت داد؛ الله متعال این مساله را در قرآن خبر داده که به قومش فرمود:

{يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ}

{يَبْنِي إِسْرَءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ} «ای بنی اسرائیل، بی گمان من فرستاده الله به سوی شما هستم. آنچه از تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و [نیز] مژده دهنده به رسولی هستم که بعد از من می آید و نامش "احمد" است. اما هنگامی که او [= احمد] با معجزه ها [و دلایل روشن] به سوی آنان آمد، گفتند: این جادوی آشکاری است». [الصف: 6]. و اهل کتاب او را چنان می شناختند که فرزندان شان را می شناختند؛ الله متعال می فرماید:

{الَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْكِتَابُ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ}

{الَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْكِتَابُ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ} «کسانی که به آنان کتاب [آسمانی] داده ایم، او [= محمد صلی الله علیه وسلم] را چنان می شناسند که فرزندان خود را می شناسند [و می دانند که

سخنش برحق است]؛ و[لی] گروهی از آنان - در حالی که خود نیز می‌دانند - حق را کتمان می‌کنند». [البقرة: 146].

و از علامت‌های نبوتش که نزد اهل کتاب معروف بود، مهر نبوت بر کتف شریفش بود؛ چنانکه از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «ثُمَّ قُمْتُ خَلْفَ ظَهْرِهِ، فَنَظَرْتُ إِلَى خَاتَمِ النُّبُوَّةِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، مِثْلَ زُرِّ الْحَجَلَةِ». «سپس در پشت سر پیامبر ایستادم و به مهر نبوت در بین دو کتفش نگاه کردم که مانند دکمه‌ای بود». [به روایت بخاری (190) و مسلم (2345) و ترمذی (3643)].

و از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «وَرَأَيْتُ الْخَاتَمَ عِنْدَ كَتِفِهِ مِثْلَ بَيْضَةِ الْحَمَامَةِ يُسْبِغُهُ جَسَدُهُ». «و مهر نبوت را بر روی کتفش دیدم که مانند تخم کبوتری شبیه بدنش بود». [به روایت مسلم (2344) و ترمذی (3644) و نسائی (5114)].

و به عمومیت رسالتش ایمان داریم؛ و به همین دلیل نامه‌هایی به پادشاهان و فرمانروایان فرستاد و آنان را به عبادت موحدانه‌ی الله متعال و ایمان به رسالتش و تصدیق او فراخواند؛ چنانکه از ابوبرده از پدرش رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَنْطَلِقَ إِلَى أَرْضِ النَّجَاشِيِّ -فَذَكَرَ حَدِيثَهُ- قَالَ النَّجَاشِيُّ: أَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَنَّ الَّذِي بَشَّرَ بِهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَلَوْ لَا مَا أَنَا فِيهِ مِنَ الْمُلْكِ لَأَتَيْتُهُ حَتَّى أَحْمِلَ نَعْلَيْهِ». «رسول خدا صلی الله علیه وسلم ما را دستور داد تا به سرزمین نجاشی برویم - و

حدیث را ذکر می‌کند تا آنجا که: - نجاشی گفت: گواهی می‌دهم که او رسول خداست و هموست که عیسی بن مریم بشارتش را داد؛ و اگر من در این جایگاه پادشاهی نمی‌بودم، حتما نزد او می‌آمدم و کفش‌هایش را حمل می‌کردم». [به روایت ابو داود (3205) و ابن ابی شیبۀ (37795) و عبد بن حمید (550) و ابن ابی عاصم در "الاحاد والمثنائي (366)" و رویانی (502) و حاکم (3268)].

و زمانی که نامه‌ی رسول خدا صلی الله علیه وسلم به هرقل رسید، گفت: «قَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّهُ خَارِجٌ، وَلَكِنْ لَمْ أَظُنَّ أَنَّهُ مِنْكُمْ، وَإِنْ يَكُ مَا قُلْتَ حَقًّا، فَيُوشِكُ أَنْ يَمْلِكَ مَوْضِعَ قَدَمَيَّ هَاتَيْنِ، وَلَوْ أَرَجُو أَنْ أَخْلَصَ إِلَيْهِ لَتَجَسَّمْتُ لُفْيَهُ، وَلَوْ كُنْتُ عِنْدَهُ لَعَسَلْتُ قَدَمَيْهِ». «من می‌دانستم که او می‌آید اما گمان نمی‌کردم از میان شما باشد؛ و اگر آنچه می‌گویی درست باشد، نزدیک است که محل قدم‌های مرا مالک شود؛ اگر می‌دانستم که می‌توانم با او ملاقات کنم، امور لازم برای دیدار او را ترتیب می‌دادم. و اگر نزد او باشم، حتما پاهایش را می‌شویم». [به روایت بخاری (2941) و ابو داود (5136)].

عَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ الْعَاقِبُ وَالسَّيِّدُ، صَاحِبَا نَجْرَانَ، إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيدَانِ أَنْ يُلَاعِنَاهُ، قَالَ: فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: لَا تَفْعَلْ، فَوَ اللَّهِ لَئِنْ كَانَ نَبِيًّا فَلَا عَنَا لَا نُفْلِحَ نَحْنُ، وَلَا عَقِبُنَا مِنْ بَعْدِنَا، قَالَا: إِنَّا نُعْطِيكَ مَا سَأَلْتَنَا، وَابْعَثْ مَعَنَا رَجُلًا أَمِينًا، وَلَا تَبْعَثْ مَعَنَا إِلَّا أَمِينًا. فَقَالَ: لَأَبْعَثَنَّ مَعَكُمْ رَجُلًا أَمِينًا حَقًّا أَمِينًا، فَاسْتَشْرَفَ لَهُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «فَمِنْ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ»، فَلَمَّا قَامَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وسلم: «هَذَا أَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ». از حذیفه رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: دو نفر از فرمانروایان نجران به نام های عاقب و سید نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و خواستند با ایشان مباحله کنند. یکی از آنها به دیگری گفت: این کار را نکن. بخدا سوگند، اگر او پیامبر (برحق) باشد و ما با او مباحله کنیم، نه ما رستگار می‌شویم و نه نسل‌های آینده‌ی ما. سرانجام گفتند: (بجای مباحله) هر چه از ما بخواهی، به تو عطا می‌کنیم؛ و مرد امینی را همراه ما بفرست و نباید جز امین، فرد دیگری باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَأُبْعَثَنَّ مَعَكُمْ رَجُلًا أَمِينًا حَقَّ أَمِينٍ»: «مرد امینی را که واقعاً امین باشد، همراه شما خواهم فرستاد». پس هریک از یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم آرزو می‌کرد که فرد امین، او باشد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «قُمْ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ»: «ای ابو عبیده بن جراح! بلند شو». هنگامی که او برخاست، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هَذَا أَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ»: «این مرد، امین این امت است». [به روایت بخاری (4380) و مسلم (2420) و ترمذی (3796) و ابن ماجه (135)].

و ایمان داریم که الله متعال زمین را برای پیامبر ما جمع نمود و تا جایی را دید که فرمانروایی امتش خواهد رسید؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زَوَى

لِي مِنْهَا». «إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا»: «الله زمين را برای من جمع کرد و من از مشرق تا مغرب زمین را دیدم. و قطعاً حکومت اتمم به نقاطی که دیدم خواهد رسید». [به روایت مسلم (2889) و ابو داود (4252) و ترمذی (2176) و ابن ماجه (3952)].

و از دیگر دلایل عمومیت رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم، اسلام آوردن بسیاری از علمای یهود و راهبان نصاری و بلکه هزاران نفر از اهل کتاب است.

و همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم با روم جنگید و اصحابش را به جهاد با فارس و روم بعد از خودش امر نمود.

باب سخنان دشمنان رسالت‌ها و پیامبران علیهم السلام

الله متعال می‌فرماید:

{وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ}

{وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ} «و [ای پیامبر محمد، تو را با دشمنی مشرکان آزمودیم و] همچنین برای هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که برخی از آنان در نهان، به

برخی دیگر سخنان فریبنده [و بی اساس] القا می کنند و اگر پروردگارت می خواست، [هرگز] چنین نمی کردند؛ پس آنان را با دروغ هایی که می یافتند واگذار». [الأنعام: 112]. و الله متعال که ذکرش والا و نامهایش مقدس است، می فرماید:

{وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا}

{وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا} «و اینچنین برای هر پیامبری دشمنی از بدکاران [قومش] قرار دادیم؛ و کافی است که پروردگارت راهنما و یاورت باشد». [الفرقان: 31].

و به یقین می دانیم که اقتضای حکمت الهی این است که هرکس را بخواهد به فضل خود هدایت می کند و به عدل خود هرکس را بخواهد، گمراه می نماید؛ چنانکه حکمتش اقتضا نموده که هر پیامبری دشمنی داشته باشد؛ و میان آن دشمنان توصیه هایی بر باطل و توافقاتی در اقوال شان باشد؛ الله متعال می فرماید:

{مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ}

{مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ} «[ای پیامبر، کافران] همان [سخنان باطلی] را به تو می گویند که به پیامبران پیش از تو نیز می گفتند.

بی‌گمان، پروردگارت آمرزش و [در عین حال،] کیفری در دناک دارد». [فصلت: 43]. و اینگونه سخن بزرگان و سران در همه‌ی امت‌ها شبیه هم بوده است؛ چنانکه گاهی می‌گفتند: او ساحر یا کاهن یا کاذب است؛ همانگونه که فرعون به موسی علیه السلام گفت و الله متعال در این مورد خبر داده است:

{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ}

{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۲۳} «ما موسی را با معجزات خود و دلیلی قاطع فرستادیم.»

{إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ۲۴} «به سوی فرعون و هامان و قارون؛ ولی [آنان] گفتند: «[او] جادوگری دروغ‌گوست». [غافر: 23، 24]. و باری انکار می‌کردند که آیه و معجزه‌ای برای‌شان بیاورد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ}

{قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ} «آنان گفتند: ای هود، دلیل روشنی برای‌مان نیاورده‌ای و ما به [خاطر] گفتار تو، معبودان‌مان را رها نمی‌کنیم و به تو ایمان نمی‌آوریم». [هود: 53]. و باری

مدعی می‌شدند که بر الله دروغ می‌بندد؛ الله متعال از این گفتار و ادعای پلیدشان خبر داده و می‌فرماید:

{وَإِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ}

{وَإِذَا تَنَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ} «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان [= کافران] خوانده می‌شود، می‌گویند: این جز مردی نیست که می‌خواهد شما را از آنچه پدران‌تان عبادت می‌کردند بازدارد؛ و [نیز] می‌گویند: این [قرآن] جز دروغی بر بافته نیست؛ و کسانی که کفر ورزیدند، درباره حق - وقتی به سوی‌شان آمد - گفتند: این [قرآن، چیزی] نیست، مگر جادویی آشکار». [سبأ: 43].

و باری او را به جنون توصیف می‌کردند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ}

{وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ} «[کافران] گفتند: ای کسی که [ادعا می‌کنی] قرآن بر تو نازل شده است، یقیناً تو دیوانه‌ای». [الحجر: 6]. و الله متعال از گفتار آنان خبر می‌دهد که:

{قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ}

{قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ} «[فرعون]
گفت: این پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده، یقیناً دیوانه
است». [الشعراء: 27]. اما حاشا که پیامبران الله علیهم السلام
که کامل‌ترین عقل‌ها و پاک‌ترین قلب‌ها را داشتند، چنین بوده
باشند.

و باری خود را برتر از دعوت شدن به عبادت موحدان‌هی
الله می‌دیدند؛ الله متعال از گفتار آنان خبر می‌دهد که گفتند:
{أَجِئْنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ
مِنَ الصَّادِقِينَ}

{أَجِئْنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا
تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ} «آیا به سوی ما آمده‌ای که فقط الله
را عبادت کنیم و آنچه را پدرانمان عبادت می‌کردند رها
کنیم؟ پس اگر از راستگویانی، آنچه [از عذاب الهی که] به ما
وعده می‌دهی، بیاور». [الأعراف: 70]. و گفتند:

{أَجْعَلِ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ}

{أَجْعَلِ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ} «آیا معبودان
[مختلف و متعدد] را [تبدیل به] معبودی یگانه کرده است؟
این واقعاً چیز عجیبی است». [ص: 5].

و باری دعوت پیامبر را رد می‌کردند، چون بشری
همچون خود آنها بود؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا}

{فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا}

«بزرگانی از قوم او که کفر ورزیده بودند، [در پاسخ] گفتند: تو را جز بشری همانند خویش نمی‌بینیم» [هود: 27]. و الله متعال می‌فرماید:

{لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ}

{لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ} «[پیام الهی را در حالی می‌شنوند که] دل‌های‌شان غافل است؛ و کسانی که [کافر و] ستمکار بودند، نجواهای‌شان را پنهان کردند [و گفتند: آیا این [مدعی پیامبری]، جز بشری همچون شماست؟ آیا در حالی که [حقیقت را] می‌بینید، به جادو روی می‌آورید؟».

[الأنبياء: 3].

و باری از پیامبران چیزهایی می‌خواستند که در قدرت خلق نبود؛ اما از روی تکبر و عناد و سرکشی چنین مطالباتی را مطرح می‌کردند؛ چنانکه از پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم خواستند که از زمین چشمه‌هایی بیرون بیاورد یا برای او باغ‌هایی باشد یا سبب سقوط تکه‌ای از آسمان بر آنان شود؛ یا الله متعال و فرشتگان را بیاورد؛ یا برای پیامبر خانه‌ای از زیورآلات باشد یا در آسمان بالا رود و کتابی بر آنان نازل نماید؛ چنانکه در کلام الهی ذکر شده است؛ آنجا که می‌فرماید:

باور نمی‌کنیم مگر آنکه نوشته‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم». بگو: «پروردگارم منزّه است. آیا من جز بشری فرستاده‌شده هستم؟»

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ۚ﴾ «و [چیزی] مانع ایمان آوردن مردم نشد - آنگاه که هدایت برایشان آمد - جز اینکه گفتند: «آیا الله یک انسان را به پیامبری برانگیخته است؟»

﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ۚ﴾ «[ای پیامبر،] بگو: «اگر در زمین [به جای انسان،] فرشتگانی بودند که [همچون شما] با آرامش راه می‌رفتند، قطعاً از آسمان فرشته‌ای را [از جنس خودشان به عنوان] پیامبر بر آنان نازل می‌کردیم». [الإسراء: 90-95].

و باری از پیامبر صلی الله علیه وسلم خواستند عذابی را که وعیدش را به آنها می‌دهد، بر سرشان بیاورد؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾

﴿قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ «[کافران] گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای که فقط الله را عبادت کنیم و آنچه را پدرانمان

عبادت می کردند رها کنیم؟ پس اگر از راستگویانی، آنچه [از عذاب الهی که] به ما وعده می دهی، بیاور». [الأعراف: 70]. و الله متعال می فرماید:

{فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ}

{فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصْلِحُ أُنْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ} «پس ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سرپیچی نمودند و گفتند: ای صالح، اگر از پیامبران [الهی] هستی، آنچه از عذاب که به ما وعده می دهی [بر سرمان] بیاور». [الأعراف: 77].

و گاهی پیامبر را به گمراهی یا بی خردی متهم می کردند؛ چنانکه الله متعال داستان شان را برای ما ذکر نموده است:

{قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ}

{قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ} «اشراف [و بزرگان] قوم او که کافر بودند گفتند: بی گمان، ما تو را در نادانی می بینیم؛ و ما قطعاً تو را از دروغگویان می پنداریم». [الأعراف: 66].

و باری از راه الله باز می داشتند و به پیروان شان می گفتند: به این قرآن گوش ندهید و هنگام بلند شدن صدای قرآن، سر

و صدا راه بیندازید؛ چنانکه الله متعال از آنان خبر داده و می‌فرماید:

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ} {وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ} «کافران [که در برابر حق عاجز گشته بودند] گفتند: به این قرآن گوش نکنید و در [هنگام تلاوت] آن، جنجال به راه اندازید [و سخنان بیهوده بگویید]؛ باشد که پیروز گردید». [فصلت: 26].

و باری سلاح‌شان تکذیب بود و با تکذیب به مقابله‌ی با رسول خدا صلی الله علیه وسلم برمی‌خاستند؛ چنانکه الله متعال خبر می‌دهد که آنان گفتند:

{وَأِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ}،

{وَأِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ} [الأعراف: 66] «و ما قطعاً تو را از دروغ‌گویان می‌پنداریم». یا رسول خدا صلی الله علیه وسلم را متهم می‌کردند که بشری به او می‌آموزد و آنچه نزد اوست، وحی از جانب الله نیست؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ}

{وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ} «و یقیناً می‌دانیم که آنان می‌گویند: حتماً بشری [این آیات را] به او آموزش می‌دهد».

[نه، چنین نیست؛ زیرا] زبان کسی که [این] نسبت را به او می‌دهند غیر عربی است؛ حال آنکه این [قرآن،] به زبان عربی روشن [و با بلاغت و فصاحت عالی نازل شده] است». [النحل: 103].

و گاهی از اطراف پیامبر دور می‌شدند، چون کسانی که از او پیروی می‌کردند، ضعیفان بودند؛ چنانکه الله متعال از قوم نوح خبر می‌دهد:

{فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِآدِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ}

{فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِآدِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ}

«بزرگانی از قوم او که کفر ورزیده بودند، [در پاسخ] گفتند: تو را جز بشری همانند خویش نمی‌بینیم و جز فرومایگان ما - [آن هم ندانسته و] نسنجیده - [کسی دیگر را] نمی‌بینیم که از تو پیروی کرده باشد؛ و برای‌تان [هیچ] برتری‌ای بر خود نمی‌بینیم؛ بلکه شما را دروغگو می‌پنداریم». [هود: 27]. و هرقل به ابوسفیان گفت: «و از تو پرسیدم که: اشراف و بزرگان مردم از او پیروی می‌کنند یا ضعیفان‌شان؟ و در پاسخ گفתי که ضعیفان‌شان از او پیروی می‌کنند؛ و ضعیفان، پیروان پیامبران بوده‌اند». [به روایت بخاری (7) و مسلم (1773)].

و باری پیامبران را تمسخر و استهزا می‌کردند؛ چنانکه
الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ أَبِاللّٰهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ}

{قُلْ أَبِاللّٰهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ} «بگو: آیا الله و
آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟». [التوبة: 65]. و
همچنین می‌فرماید:

{وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ
تَسَخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ}

{وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ
إِنْ تَسَخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ} «و [نوح] کشتی
را می‌ساخت و هرگاه بزرگانی از قومش بر او می‌گذشتند،
مسخره‌اش می‌کردند. [او] می‌گفت: اگر ما را مسخره کنید،
ما [نیز] به همان صورت که ما را مسخره می‌کنید، شما را
مسخره خواهیم کرد». [هود: 38]. و باری پیامبر را فریب
می‌دادند و مشتاق مدهن‌های او نسبت به آنها یا تمایل نمودن به
آنها بودند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ}

{وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ} «آنها دوست دارند [و]
می‌خواهند [که نرمی [و مدارا] کنی، تا آنان [نیز] نرمی [و
مدارا] کنند» [القلم: 9]. و می‌فرماید:

{وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا}

{وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا} «و اگر [ما] تو را ثابت قدم نمی‌کردیم، به راستی نزدیک بود اندکی به آنان متمایل شوی [و در آنچه که بر تو پیشنهاد داده‌اند و بخاطر اشتیاق زیاد بر ایمان آوردن‌شان با آن‌ها موافقت کنی]». [الإسراء: 74].

و باری به عیجویی از پیامبر روی می‌آوردند، چنانکه فرعون به موسی علیه السلام گفت:

{أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ}

{أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ} «من از این مرد بی‌مقدار که [حتی] نمی‌تواند به روشنی سخن بگوید، شایسته‌ترم». [الزخرف: 52].

و سخن ابوسفیان در شام نسبت به پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم از این دست بود: «پس هنگامی که خارج شدیم به اصحابم گفتیم: توجه کردید دین «ابن ابی کبشه» چنان پیشرفت کرده است که پادشاه زردپوستان (رومی‌ها) هم از آن به وحشت افتاده است». [به روایت بخاری (4553) و مسلم (1773) و ترمذی (2717)].

و گاهی سران و بزرگان، پیامبر را به اخراج از محل سکونت تهدید می‌کردند؛ چنانکه الله متعال در مورد قوم شعیب می‌فرماید:

{قَالَ أَلَمَّا الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِمَنْ أَمَنَ مِنْهُمْ
أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ}

{قَالَ أَلَمَّا الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَشْعِيبُ
وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولَوْ كُنَّا
كُرْهِيْنَ} «اشراف [و بزرگان] قومش كه تكبر مى‌ورزیدند
گفتند: ای شعيب، قطعاً تو و كسانى را كه همراهت ايمان
آورده‌اند از شهرمان بيرون مى‌كنيم؛ [پس يا برويد] يا به آيين
ما بازگرديد. [شعيب] گفت: آيا [بازگرديم حتى] اگر از آن
كراهت داشته [و بيزار] باشيم؟». [الأعراف: 88].

و الله متعال مى‌فرمايد:

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي
مِلَّتِنَا}

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ
فِي مِلَّتِنَا} «و كسانى كه كفر ورزیدند به پيامبران‌شان گفتند: يا
شما را از سرزمين‌مان بيرون مى‌كنيم يا به آيين ما بازگرديد». [إبراهيم: 13].
و چنانكه الله متعال خبر داده است، قوم لوط
به لوط و مومنان همراهش گفتند:

{أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ}

{أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ} «آنان را از
شهرتان بيرون كنيد؛ [چرا كه] بى‌ترديد، اينها افرادى پاكدامن
[و مقدس‌مآب] هستند». [الأعراف: 82]. و كفار قريش

پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم و همراهانش و بنی هاشم را به مدت سه سال در شعب ابی طالب محاصره کردند؛ و او را از شهرش اخراج کردند.

و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «وقتی رسول خدا صلی الله علیه وسلم غنایم حنین را تقسیم نمود، مردی از انصار گفت: در این تقسیم رضایت الله در نظر گرفته نشده است؛ پس نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم رفتم و در این مورد به او خبر دادم که چهره‌ی مبارکش دگرگون شد و سپس فرمود: «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى مُوسَى، لَقَدْ أُذِيَ بِأَكْثَرٍ مِنْ هَذَا، فَصَبَرَ». «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى مُوسَى، لَقَدْ أُذِيَ بِأَكْثَرٍ مِنْ هَذَا، فَصَبَرَ»: «رحمت الله بر موسی باد، بیش از این اذیت شد و صبر کرد». [به روایت بخاری (4335) و مسلم (1062) و ترمذی (3896)].

و قوم ابراهیم علیه السلام تلاش کردند او را با آتش بسوزانند که الله متعال او را نجات داد؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ}

{فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ} «اما پاسخ قوم او [= ابراهیم] جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید». [العنکبوت: 24]. و الله متعال در مورد رفتاری که بنی‌اسرائیل با پیامبران‌شان داشتند، خبر می‌دهد و می‌فرماید:

{أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ
وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ}

{أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا
كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ} «آیا چنین نیست که هرگاه پیامبری
چیزی بر خلافِ هوای نفس‌تان آورد، در برابرش تکبر
نمودید و گروهی [از پیامبران] را تکذیب کردید و گروهی
را کشتید؟». [البقرة: 87].

و این راه و روش سرکشان و متکبران در برابر پیامبران
است؛ و این سنت جاری در میان سران و بزرگان در هر امتی
و در برابر مصلحان می‌باشد.

و همواره سنت الهی بر یاری پیامبران علیهم الصلاة و
السلام بوده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ}
{إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ
الْأَشْهَادُ} «بی‌گمان، ما پیامبران خویش و اهل ایمان را در
زندگی دنیا و روزی که گواهان [به شهادت] برمی‌خیزند،
یاری می‌کنیم». [غافر: 51]. و می‌فرماید:

{ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ}
{ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ}
«سپس وعده‌ای را که [درباره پیروزی و نجات] به آنان داده
بودیم تحقق بخشیدیم و آنان را به همراه هرکس که خواستیم

نجات دادیم و اسرافکاران [کافر] را نابود کردیم». [الأنبياء: 9].

کتاب روز آخرت

خلاصه‌ی کتاب:

به روز آخرت ایمان داریم و اینکه رکنی از ارکان ششگانه‌ی ایمان است؛ و از این جهت روز آخرت نامیده شده که آخرین روزهای دنیا می‌باشد؛ و پس از آن روزی در دنیا نخواهد بود. روز آخرت اسامی زیادی دارد از جمله: يوم القيامة (روز قیامت)، يوم البعث (روز برانگیخته شدن پس از مرگ)، يوم الحساب (روز حسابرسی)، يوم الدين (روز جزا)، الطامة، الحاقة، الواقعة، الصاخة، العاشية؛ و الله متعال در موارد زیادی از کتابش، «يوم الآخر» را ذکر نموده است.

از مصادیق ایمان به روز آخرت، ایمان به علامت‌های آن، یعنی علامت‌های قیامت می‌باشد؛ و همچنین ایمان به آنچه پس از مرگ روی می‌دهد. در این بخش ابتدا از علامت‌های قیامت آغاز می‌کنیم، سپس به رویدادهای پس از مرگ می‌پردازیم؛ چون علامت‌های قیامت پیش از روز قیامت روی می‌دهند.

علامت‌های قیامت، علامت‌هایی دال بر نزدیکی روز آخرین روز دنیا هستند؛ و از مصادیق غیبی است که مامور به ایمان به آن هستیم.

علامت‌های قیامت سه قسم هستند:

علامت‌هایی که ظهور یافته و به پایان رسیده‌اند و بسیار زیادند.

علامت‌هایی که ظهور یافته‌اند اما پایان نیافته‌اند و همواره استمرار و تداوم دارند.

علامت‌هایی که هنوز روی نداده‌اند و فقط زمانی روی می‌دهند که قیامت خیلی نزدیک باشد.

و از مصادیق ایمان به روز آخرت، ایمان به نابودی همه چیز جز وجه الله متعال می‌باشد؛ و اینکه ملک الموت ارواح را می‌گیرد. و همچنین از مصادیق آن ایمان به رویدادهای پس از مرگ مثل سوال شدن از میت و عذاب و نعمت قبر می‌باشد.

و ایمان داریم که وقتی الله متعال اجازه‌ی از بین رفتن این دنیا و پایان یافتن آن را بدهد، الله متعال به فرشته دستور می‌دهد و به این ترتیب فرشته برای بار اول در صور می‌دمد که در نتیجه‌ی آن همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بیهوش می‌شوند جز کسانی که الله متعال بخواهد؛ سپس الله متعال بارانی می‌فرستد که به سبب آن اجساد خلق می‌رویند؛ سپس الله متعال به فرشته اجازه می‌دهد تا برای بار دوم در صور بدمد؛ و به این ترتیب از قبرهای‌شان برانگیخته می‌شوند و مردم برای (پاسخگویی به) پروردگار جهانیان می‌ایستند. و نخستین کسی که زمین بر او شکافته می‌شود، پیامبرمان صلی الله علیه وسلم می‌باشد؛ و نخستین کسی که به هوش می‌آید، پیامبرمان صلی الله علیه وسلم است؛ و نخستین کسی که پوشیده می‌شود، ابراهیم خلیل خداوند رحمن است؛ و

مردم همگی پای لخت و عریان و ختنه نشده محشور می‌گردند. و زمین محشر سفید است.

و ایمان داریم به شفاعت پیامبرمان صلی الله علیه وسلم؛ و ایمان داریم به عرض و حساب و جزاء؛ و اینکه الله متعال سریع الحساب است. و حسابرسی الله متعال از بندگان مراتب و احوال متفاوتی دارد؛ چنانکه برخی از بندگان حسابرسی سخت و دشواری دارند و برخی از آنان حسابرسی و محاسبه‌ی آسانی؛ و از میان مومنان کسانی هستند که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.

و در آن روز به احدی ظلم نمی‌شود. و نخستین کسانی که در روز قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرند، امت محمد صلی الله علیه وسلم هستند؛ و اولین چیزی که در مورد آن میان مردم قضاوت می‌شود، خون‌هایی است که ریخته شده‌اند.

و ایمان داریم که در این روز، شاهدان و گواهان را می‌آورند و به این ترتیب فرشتگان شهادت می‌دهند و زمین به آنچه مردم بر روی آن انجام دادند، شهادت می‌دهد و اعضا و جوارح انسان شهادت می‌دهند.

و ایمان داریم که الله متعال ترازوهای حقیقی را برای وزن اعمال بندگان برپا می‌کند.

و ایمان داریم که در آن روز، رسول الله صلی الله علیه وسلم حوضی دارد که امتش به آن مراجعه می‌کنند؛ سپس بندگان یا به بهشت سوق داده می‌شوند و یا به سوی دوزخ - پناه بر الله-؛ و پلی بر جهنم زده می‌شود که چنگک‌هایی مانند

خار سعدان دارند و مردم را متناسب با اعمالشان زخمی می‌کنند؛ و نخستین کسی که از این پل می‌گذرد، پیامبرمان صلی الله علیه وسلم می‌باشد.

باب دلایل ایمان به روز آخرت:

به روز آخرت ایمان داریم و آن رکنی از ارکان ششگانه‌ی ایمان است که در این آیه ذکر شده‌اند:

{لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ}

{لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ} «نیکی [فقط] این نیست که [برای نماز] روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید؛ بلکه نیکی آن است که کسی به الله و روز قیامت و ... ایمان آورد». [البقرة: 177]. و اینکه الله متعال می‌فرماید:

{لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا}

{لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا}

«ولی از میان آنان راسخان در علم [= علمای یهود] و مؤمنان [یعنی کسانی که] به آنچه بر تو نازل شده است و [به] آنچه

که پیش از تو نازل شده است ایمان می‌آورند؛ و [همچنین] نمازگزاران و زکات‌دهندگان و ایمان‌آوردگان به الله و روز بازپسین؛ به [همه‌ی] اینها پاداش بزرگی خواهیم داد». [النساء: 162].

و حدیث ابوهریره رضی الله عنه بر آن دلالت دارد که می‌گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در میان مردم بود که مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! ایمان چیست؟ و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكِتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الْآخِرِ»: «اینکه به الله و فرشتگانش و کتابش و دیدارش و پیامبرانش ایمان داشته باشی؛ و به برانگیخته شدن دوباره‌ی پس از مرگ ایمان بیاوری». [به روایت بخاری (4777) و مسلم (9) و ابن ماجه (64)].

و دلایل عقلی بر آن دلالت دارند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ}

{وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ۝ ۷۸} «و برای ما مثالی زد و آفرینش خویش را فراموش کرد [و] گفت: «چه کسی این استخوان‌ها را [دوباره] زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟»

﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾
 «بگو:» همان ذاتی زنده‌اش می‌کند که نخستین بار آن را پدید
 آورد و او به هر آفرینشی داناست.» [یس: 78، 79] و الله
 متعال می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ثَرَابٍ ثُمَّ
 مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَّكُمْ
 وَنُقَرِّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِنَبْلُوًا
 أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُّتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُّرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ
 مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ
 وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ رَوْحٍ بِهِجٍ}

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن
 ثَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ
 لِّنُبَيِّنَ لَّكُمْ وَنُقَرِّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ
 طِفْلاً ثُمَّ لِنَبْلُوًا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُّتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُّرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ
 الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا
 أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ رَوْحٍ بِهِجٍ﴾
 «ای مردم، اگر درباره برانگیخته شدن [در قیامت] تردید
 دارید، [بدانید که] بی‌تردید، ما شما را از خاک آفریدیم، سپس
 از نطفه و آنگاه از خون بسته‌شده، سپس از پارمگوشتی دارای
 خلقت کامل و [بعضاً] خلقت ناقص؛ [چنین کردیم] تا [قدرت
 خویش را] برای‌تان آشکار سازیم؛ و هر چه را که بخواهیم،
 تا مدتی معین در رَجَم [مادران] نگه می‌داریم، آنگاه شما را

به صورت نوزادی بیرون می‌آوریم، سپس [پرورش می‌یابید] تا به حد رشد [و بلوغ] خود برسید؛ و از شما کسی هست که [در دوران جوانی] می‌میرد و کسی نیز هست [که آنقدر عمر می‌کند تا] به نهایت فرتوتی [و کهنسالی] می‌رسد، چنان که پس از [آن همه] دانش، [همه را فراموش می‌کند و] چیزی نمی‌داند؛ و [اما مثالی دیگر:] زمین را خشکیده می‌بینی؛ ولی چون آب [باران] بر آن فرو می‌فرستیم، به جنبش درمی‌آید و رشد می‌کند و از هر نوع [گیاه] زیبایی می‌رویند». [الحج: 5]. و الله متعال که شأنش والا و نام‌هایش مقدس است، می‌فرماید:

{أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا}

{ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا} «آیا آفرینش شما [بعد از مرگ] سخت‌تر است یا آسمانی که [الله] آن را بنا کرد؟». [النازعات: 27]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}

{وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} «از جمله نشانه‌های [قدرت] الهی این است که زمین خشک و فرسوده را می‌بینی که چون باران بر آن فرومی‌ریزم، به جنبش درمی‌آید [و گیاه می‌رویند] و

[گیاهانش] رشد می‌کند؛ آن [پروردگار توانمندی] که زمین را زنده می‌کند، مردگان را نیز زنده خواهد کرد. به راستی که او تعالی بر هر کاری تواناست». [فصلت: 39]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ}

{وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ} «او همان ذاتی است که آفرینش مخلوقات را آغاز می‌کند، سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می‌گرداند و این کار برایش آسان‌تر [از آفرینش نخستین] است». [الروم: 27]. و الله متعال می‌فرماید:

{كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ}

{كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ} «[و] همان گونه که نخستین [بار] آفرینش را آغاز کردیم، [بار دیگر] آن را باز می‌گردانیم. [این] وعده‌ای است بر عهده ما که قطعاً انجامش خواهیم داد». [الأنبياء: 104].

و از این جهت روز آخرت نامیده شده که آخرین روزهای دنیا می‌باشد؛ و پس از آن روزی در دنیا نخواهد بود. روز آخرت اسامی زیادی دارد. از جمله اسامی آن: يوم القيامة (روز قیامت)، يوم البعث (روز برانگیخته شدن پس از مرگ)، يوم الحساب (روز حسابرسی)، يوم الدين (روز جزا)، الطامة، الحاقة، الواقعة، الصاخة و الغاشية است؛ و الله

متعال در موارد زیادی از کتابش، «یوم الآخر» را ذکر نموده است. مانند این آیه که می‌فرماید:

{يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ}

{يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ} «[همان] روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند». [المطففين: 6]. و اینکه می‌فرماید:

{يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ}

{يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ} «[همان] روزی که شتابان از قبرها خارج می‌شوند؛ گویی به سوی بت‌ها [و معبودان‌شان] می‌دوند». [المعارج: 43]. و می‌فرماید:

{فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ}

{فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ} «هنگامی که [آن] حادثه‌ی بزرگ [قیامت] فرا رسد». [النازعات: 34]. و می‌فرماید:

{فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ * يَوْمَ يَقُورُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمُّهُ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتُهُ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ}

{فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ۝۳۳} «هنگامی که [آن] صدای مهیب [قیامت] فرا رسد،»

{يَوْمَ يَقُورُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ۝۳۴} «روزی که انسان از برادرش می‌گریزد»

﴿وَأُمِّهِ وَآبِيهِ ۝۳۵﴾ «و از مادرش و از پدرش»

﴿وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ ۝۳۶﴾ «و از زنش و پسرانش [نیز می‌گریزد]»،

﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ۝۳۷﴾ «در آن روز، هر کس را کاری است که او را به خودش سرگرم می‌دارد [و از دیگری باز می‌دارد]». [عبس: 33 - 37] و می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ}

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ۱﴾ «ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید. بی‌تردید، زلزله قیامت امر بزرگی است».

﴿يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ۲﴾ «روزی که آن را می‌بینید، [آنچنان وحشتناک است که] هر مادر شیرده‌ای [فرزند] شیرخوارش را فراموش می‌کند و هر [موجود] بارداری جنین خود را [بر زمین] می‌نهد و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند؛ بلکه عذاب الله شدید است». [الحج: 1، 2]. و الله جل جلاله می‌فرماید:

{يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ}

﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُم لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾ «روزی که [همه‌ی] شما را [در محشر] گرد می‌آورد. آن روز، روز زیانمندی [کافران، و سودمندی مؤمنان] است». [التغابن: 9].

بابی در ایمان به علامت‌های قیامت:

از مصادیق ایمان به روز آخرت، ایمان به علامت‌های آن، یعنی علامت‌های قیامت می‌باشد؛ و آنها علامت‌هایی هستند که بر نزدیک بودن قیامت دلالت می‌کنند؛ چنانکه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

{فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا} ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ «آیا [کافران] جز این انتظار دارند که قیامت ناگهان بر آنان فرارسد؟ همانا نشانه‌های آن آشکار شده است». [محمد: 18]. و از مصادیق غیبی است که مامور به ایمان به آن هستیم.

برخی از علامت‌های قیامت، ظهور یافته و به پایان رسیده‌اند که این دسته بسیار زیادند؛ از جمله اینکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَذِهِ مِنْ هَذِهِ، أَوْ: كَهَاتَيْنِ، وَقَرْنَ بَيْنَ السَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى)) ، «بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَذِهِ مِنْ هَذِهِ، أَوْ: كَهَاتَيْنِ، وَقَرْنَ بَيْنَ السَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى»: «فاصله‌ی بعثت من و قیامت مانند این و این است؛ یا مانند این دو است؛ و میان انگشت سبابه و انگشت وسط را نشان دادند». [به روایت بخاری (5301) و مسلم (2950)]. و رسول خدا

صلی الله علیه وسلم فرمودند: ((اعْدُدْ سِتًّا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ: مَوْتِي، ثُمَّ فَتَحْ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، ثُمَّ مُوتَانُ يَأْخُذُ فِيكُمْ كَفْعَاصِ الْعَنَمِ، ثُمَّ اسْتِفَاضَةَ الْمَالِ حَتَّى يُعْطَى الرَّجُلُ مِائَةَ دِينَارٍ، فَيُظَلُّ سَاخِطًا))...، «اعْدُدْ سِتًّا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ: مَوْتِي، ثُمَّ فَتَحْ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، ثُمَّ مُوتَانُ يَأْخُذُ فِيكُمْ كَفْعَاصِ الْعَنَمِ، ثُمَّ اسْتِفَاضَةَ الْمَالِ حَتَّى يُعْطَى الرَّجُلُ مِائَةَ دِينَارٍ، فَيُظَلُّ سَاخِطًا...»: «شش مورد (علامت) را برای نزدیکی به قیامت بشمار: مرگ من، سپس فتح بیت المقدس، سپس دو مرگ و میر که همچون وبا در میان گوسفندان از شما قربانی می‌گیرد، سپس زیاد شدن مال، تا جایی که به یک نفر صد دینار داده می‌شود و همچنان خشمگین و ناراضی است». [به روایت بخاری (3176) و ابن ماجه (4042)]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: ((لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتُلَ فِتْنَانِ عَظِيمَتَانِ، يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ، دَعَوْتُهُمَا وَاحِدَةٌ، وَحَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ، قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ، وَحَتَّى يُفْبِضَ الْعِلْمُ، وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ، وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، وَتُظْهَرَ الْفِتْنُ، وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ، وَهُوَ: الْقَتْلُ، وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ، فَيَفِضَ حَتَّى يُهَمَّ رَبُّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ، وَحَتَّى يَعْرِضَهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولَ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ: لَا أَرَبَ لِي بِهِ، وَحَتَّى يَتَطَاوَلَ النَّاسُ فِي الْبُيُوتِ...)). «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتُلَ فِتْنَانِ عَظِيمَتَانِ، يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ، دَعَوْتُهُمَا وَاحِدَةٌ، وَحَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ، قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ، وَحَتَّى يُفْبِضَ الْعِلْمُ، وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ، وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، وَتُظْهَرَ الْفِتْنُ، وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ، وَهُوَ: الْقَتْلُ، وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ، فَيَفِضَ حَتَّى يُهَمَّ رَبُّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ، وَحَتَّى يَعْرِضَهُ عَلَيْهِ، فَيَقُولَ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ: لَا

أَرْبَ لِي بِهِ، وَحَتَّى يَنْطَوِّلَ النَّاسُ فِي الْبُنْيَانِ»: «قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه دو گروه بزرگ با هم بجنگند و جنگ بزرگی میان آنها روی می‌دهد؛ و هر دو ادعای‌شان یکسان است؛ و تا اینکه دجال‌هایی دروغگو ظهور کنند که نزدیک به سی نفر هستند و همگی ادعا می‌کنند پیامبر خدایند؛ و تا اینکه علم از میان برداشته شود و زلزله‌ها بسیار گردند و زمان نزدیک شود و فتنه‌های ظهور یابند و کشت و کشتار زیاد گردد؛ و تا اینکه مال و اموال در میان شما زیاد شود؛ چنان زیاد گردد که صاحب مال دغدغه دارد که چه کسی صدقه‌ی او را پذیرا خواهد بود و تا وقتی که بر دیگری عرضه کند و آنکه بر او عرضه شده، بگوید: نیازی به آن ندارم؛ و تا اینکه مردم در ساختمان سازی با هم رقابت کنند». [به روایت بخاری (7121) و مسلم (157) و ترمذی (2218)].

و برخی از علامت‌های قیامت ظهور یافته و روی داده‌اند، اما پایان نیافته‌اند و همواره استمرار و تداوم دارند؛ مانند فتنه افتادن در میان امت. در صحیحین احادیث زیادی در باب فتنه‌ها وارد شده است؛ اما تصریح ندارند بر اینکه این فتنه‌ها از علامت‌های قیامت هستند؛ به همین دلیل به دو حدیث از سنن اشاره می‌کنیم که در این مورد تصریح دارند. البته این احادیث بسیارند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ فِتْنًا كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُؤْمِسِي كَافِرًا، وَيُؤْمِسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي، فَكَسِرُوا قَسِيَكُمْ، وَقَطِّعُوا أَوْتَارَكُمْ، وَاضْرِبُوا سُيُوفَكُمْ بِالْحِجَارَةِ، فَإِنْ دَخَلَ -يَعْنِي- عَلَى أَحَدٍ مِنْكُمْ، فَلْيَكُنْ كَخَيْرِ ابْنِي آدَمَ». «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ فِتْنًا كَقِطْعِ

اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي، فَكَسِّرُوا قَسِيَكُمْ، وَقَطِّعُوا أَوْتَارَكُمْ، وَاضْرِبُوا سُيُوفَكُمْ بِالْحِجَارَةِ، فَإِنْ دُخِلَ -يَعْنِي- عَلَى أَحَدٍ مِنْكُمْ، فَلْيَكُنْ كَخَيْرِ ابْنَيْ آدَمَ:» (در نزدیکی قیامت، فتنه‌هایی همچون پاره‌های شب تاریک خواهند بود که در این فتنه‌ها، شخص صبحگاه مؤمن و شبانگاه، کافر می‌شود؛ یا شب مؤمن است و صبحگاه کافر می‌شود؛ در این فتنه‌ها، نشسته بهتر از ایستاده است و آنکه راه می‌رود بهتر از آن است که سرعت دارد؛ پس در این هنگام کمان‌های‌تان را بشکنید و تارهای کمان‌تان را تکه تکه کنید و شمشیرهای‌تان را به سنگ بزنید (از بین ببرید) که اگر در این هنگام کشته شوید، همچون فرزند آدم (هابیل) برای شما بهتر خواهد بود». [سنن ابو داود (4259) و ترمذی (2204) و ابن ماجه (3961) و ابن ابی شیبۀ (30978) و احمد (19662) و رویانی (585)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: ((تَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ قِتْنٌ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ أَقْوَامٌ دِينَهُمْ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا)). «تَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ قِتْنٌ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ أَقْوَامٌ دِينَهُمْ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا»: «در نزدیکی قیامت فتنه‌هایی همچون پاره‌های شب تاریک پدید می‌آید که در این فتنه‌ها، شخص صبحگاه مؤمن است و شب کافر، شامگاه مؤمن است و صبح کافر؛ گروه‌هایی دین‌شان را به کالای

ناچیزی از دنیا می‌فروشند». [به روایت ترمذی (2197) و ابن ابی شیبۀ در "المصنف" (31053) و در "الإیمان" (64) و فریابی در "صفة النفاق وذم المنافقین" (97)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: ((لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ)). «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ»: «قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه نزدیک به سی دجال دروغگو ظهور کنند که همگی ادعا می‌کنند پیامبر خدا هستند». [به روایت بخاری (7121) و مسلم (157) و ترمذی (2218)].

وقال أبو هريرة رضي الله عنه: بَيْنَمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ، جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَدِّثُ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ، فَكُرِهَ مَا قَالَ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ لَمْ يَسْمَعْ، حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: «أَيْنَ - أَرَاهُ - السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟»، قَالَ: هَا أَنَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»، قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: «إِذَا وُصِدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ». و ابوهريره رضى الله عنه مى‌گويد: بارى كه رسول خدا صلى الله عليه وسلم در مجلسى مشغول سخن گفتن با حاضران بود، باديہ‌نشينى نزد ايشان آمد و گفت: قیامت کی روى مى‌دهد؟ اما رسول خدا صلى الله عليه وسلم به سخن گفتن خود ادامه دادند؛ اين بود كه برخى از مردم گفتند: پیامبر آنچه را باديہ‌نشين گفت، شنيد و آن را نپسنديد. و برخى گفتند: بلکه سخن

بادیه‌نشین را نشنید؛ تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم سخنش را به پایان برد و آنگاه گفت: «أَيْنَ -أَرَاهُ- السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟»: «کسی که از قیامت سوال نمود، کجاست؟». وی گفت: من اینجا هستم ای رسول خدا؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَإِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»: «زمانی که امانت ضایع شد، منتظر قیامت باش». وی گفت: ضایع شدن آن چگونه خواهد بود؟ فرمود: «إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»: «زمانی که کار به کسی جز اهلش سپرده شود، پس منتظر قیامت باش». [به روایت بخاری (59)].

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيَثْبُتَ الْجَهْلُ، وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ، وَيُظْهَرَ الزَّيْنَاءُ». «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيَثْبُتَ الْجَهْلُ، وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ، وَيُظْهَرَ الزَّيْنَاءُ»: «برخی از علامت‌های قیامت عبارتند از: برداشته شدن علم و تثبیت جهل و شراب‌خواری و ظهور زنا». [به روایت بخاری (80) و مسلم (2671) و ترمذی (2205) و ابن ماجه (4045)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ لَأَيَّامًا، يَنْزَلُ فِيهَا الْجَهْلُ، وَيُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ، وَيَكْثُرُ فِيهَا الْهَرْجُ». «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ لَأَيَّامًا، يَنْزَلُ فِيهَا الْجَهْلُ، وَيُرْفَعُ فِيهَا الْعِلْمُ، وَيَكْثُرُ فِيهَا الْهَرْجُ»: «پیش از قیامت روزهایی خواهد بود که در آنها جهل حکم‌فرما می‌شود و علم از میان مردم برداشته می‌شود و قتل و کشتار زیاد می‌گردد». [به

روایت بخاری (7062) و مسلم (2672) و ترمذی (2200) و ابن ماجه (3959، 4050).]

و از علامت‌های قیامت که هنوز روی نداده‌اند و فقط زمانی روی می‌دهند که قیامت خیلی نزدیک باشد، نزول و فرود مسیح، عیسی بن مریم علیه السلام است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا}

{وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا} «و [کسی] از اهل کتاب نیست، مگر اینکه پیش از مرگش، حتماً به او [= عیسی] ایمان می‌آورد و روز قیامت [نیز] وی بر [کفر و ایمان] آنان گواه خواهد بود». [النساء: 159]. و همچنین خروج یاجوج و ماجوج؛ الله متعال می‌فرماید:

{حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ}

{حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ} «تا زمانی که [سد] یاجوج و مأجوج گشوده شود و آنان از هر بلندی [و تپه‌ای] شتابان سرازیر گردند». [الأنبياء: 96]. و خارج شدن دابه؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ}

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ «و آنگاه که [در آستانه‌ی قیامت،] فرمان [عذاب] بر آنان واجب گردد، جنبنده‌ای را برای‌شان از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان [در این مورد] سخن بگوید که مردم به آیات ما یقین نداشتند». [النمل: 82].

وجاء في حديث حذيفة بن أسيد الغفاري قال: اطَّلَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْنَا، وَنَحْنُ نَتَذَكَّرُ، فَقَالَ: «مَا تَذَكَّرُونَ؟» قَالُوا: نَذْكُرُ السَّاعَةَ، قَالَ: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ: -فَذَكَرَ- الدُّخَانَ، وَالْجَالَ، وَالْدَابَّةَ، وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ: خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ، تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ». و در حدیث حذیفه بن اسید غفاری وارد شده که می‌گوید: درحالی‌که با یکدیگر سخن می‌گفتیم، رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و فرمود: «مَا تَذَكَّرُونَ؟»: «در چه مورد مشغول صحبت با یکدیگر هستید؟». گفتند: در مورد قیامت سخن می‌گوییم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ: -فَذَكَرَ- الدُّخَانَ، وَالْجَالَ، وَالْدَابَّةَ، وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ: خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ، تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ»: «قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه پیش از آن ده نشانه

را ببینید: - و این موارد را ذکر نمود: - دخان یا دود، دجال، دابه یا جنبده‌ی زمین، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی بن مریم صلی الله علیه وسلم، یاجوج و ماجوج و سه خسف یا فرورفتگی: خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب؛ و آخرین نشانه آتشی است که از یمن برمی‌خیزد و مردم را به سوی محشر (محل تجمع‌شان) سوق می‌دهد». [به روایت مسلم (2901) و ابو داود (4311) و ترمذی (2183) و ابن ماجه (4041)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ، فَيَوْمَئِذٍ {لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا} [الأنعام: 158]». «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ، فَيَوْمَئِذٍ {لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا} [الأنعام: 158]»: «قیامت بر پا نمی‌شود تا خورشید از مغرب طلوع کند؛ و چون از مغرب طلوع کند، همه‌ی مردم ایمان می‌آورند؛ اما در آن روز «ایمان آوردن کسی که پیش‌تر ایمان نیاورده یا با ایمانش خیری حاصل نکرده است، سودی به حالش ندارد». [به روایت بخاری (4635) و مسلم (157) و ابو داود (4312) و ابن ماجه (4068)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسِطًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ،

وَيَقْتُلَ الْخَنزِيرَ، وَيَضَعُ الْجِزْيَةَ، وَيَفِيضَ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ». «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُفْسِطًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخَنزِيرَ، وَيَضَعُ الْجِزْيَةَ، وَيَفِيضَ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ»: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، بسیار نزدیک است که فرزند مریم به عنوان حاکمی عادل در میان شما فرود آید که صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه را برقرار می کند و مال چنان زیاد می شود که کسی آن را نمی پذیرد». [به روایت بخاری (2222) و مسلم (155) و ابو داود (4324) و ترمذی (2233) و ابن ماجه (4078)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَ قَوْمَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ، إِنَّهُ أَعْوَرُ -وَأَنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ- مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: كَافِرٌ». «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَ قَوْمَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ، إِنَّهُ أَعْوَرُ -وَأَنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ- مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: كَافِرٌ»: «الله متعال هیچ پیامبری را نفرستاده است مگر اینکه قومش را از یک چشم دروغگو بیم داده است؛ او یک چشم است و پروردگار شما کور و نابینا نیست؛ در بین دو چشم او نوشته است: کافر». [به روایت بخاری (7408) و مسلم (2933) و ابو داود (4316) و ترمذی (2245)].

باب ایمان به رویدادهای پس از مرگ:

ایمان داریم که از مصادیق ایمان به روز آخرت، ایمان به نابودی همه چیز جز وجه الله متعال می باشد؛ چنانکه الله متعال می فرماید:

{كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ}

{كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ} «همه چیز فناپذیر است مگر ذات جاوید و [روی او]». [القصص: 88]. و الله متعال می‌فرماید:

{كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ}

{كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۲۶} «هر چه روی زمین وجود دارد، فناپذیر است»

{وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۲۷} «و [تنها ذات جاوید و] روی پروردگار باشکوه و ارجمندت باقی خواهد ماند؛» [الرحمن: 26، 27] و اینکه ملک الموت ارواح را می‌گیرد؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ}

{قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ} «[ای پیامبر،] بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گماشته شده است، جان‌تان را می‌گیرد؛ آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید». [السجدة: 11].

و به رویدادهای پس از مرگ مثل سوال شدن از میت و عذاب و نعمت قبر ایمان داریم؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ}

{الْأَنَارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ} «همان آتشی که [در قبرهایشان] بامداد و شامگاه بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا گردد، [فرمان می‌رسد که:] فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب درآورید». [غافر: 46]. و اینکه می‌فرماید:

{سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرْثُونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ}

{سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرْثُونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ} «آنان را دو بار عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی عذابی بزرگ [در قیامت] فرستاده می‌شوند». [التوبة: 101]. و اینکه می‌فرماید:

{وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ * ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ}

{وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ٥٠} «و اگر می‌دیدید آنگاه که فرشتگان جان کافران را می‌ستانند، بر صورت و پشتشان می‌زنند و [می‌گویند:] «عذاب سوزان را بچشید.»

{ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ٥١} «این [جان دادن خفت‌بار و عذاب دردناک] در مقابل کارهایی است

که از پیش فرستاده‌اید؛ و [گرنه] الله نسبت به بندگان [خود] ستمکار نیست». [الأنفال: 50، 51] و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ}

{وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ} «و [ای پیامبر، صحنه‌ی هولناکی است] اگر هنگامی را ببینی که [این] ستمکاران، در [ترس و] سختی‌های مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان [قبض روح،] دست‌های‌شان را [به سوی آنان] گشوده‌اند [و فریاد می‌زنند:] جان‌های‌تان را [از بدن] بیرون دهید. امروز به [سزای] آنچه به ناحق بر الله دروغ می‌بستید و در برابر آیاتش تکبر می‌کردید، به عذابی خفت‌بار مجازات می‌شوید». [الأنعام: 93]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ}

{وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ} «ستمکاران [در دنیا نیز به دست مؤمنان] به عذاب دیگری گرفتار خواهند شد». [الطور: 47].

وعن البراء بن عازب رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: {يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ} [إبراهيم: 27] قَالَ:

«نَزَلْتُ فِي عَذَابِ الْقَبْرِ، فَيَقَالُ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللَّهُ، وَنَبِيِّي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: {يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ} [إبراهيم: 27]». و از براء بن عازب رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: {يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ} [إبراهيم: 27] قَالَ: «نَزَلْتُ فِي عَذَابِ الْقَبْرِ، فَيَقَالُ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللَّهُ، وَنَبِيِّي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: {يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ} [إبراهيم: 27]»: «اینکه الله متعال می فرماید: «الله کسانی را که ایمان آورده اند در زندگی دنیا و در آخرت، با سخن استوار [توحید] ثابت می گرداند» در مورد عذاب قبر نازل شده است؛ چنانکه به میت گفته می شود: پروردگارت کیست؟ پس می گوید: پروردگار من الله است؛ و پیامبرم محمد صلی الله علیه وسلم می باشد؛ و این همان است که الله عزوجل می فرماید: {يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ}». [به روایت بخاری (1369) و مسلم (2871) و لفظ از اوست؛ و ترمذی (3120) و نسائی (2056، 2057) و ابن ماجه (4269، 4750)].

و عن ابن عباس رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ هَذَا الدُّعَاءَ كَمَا يُعَلِّمُهُمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، يَقُولُ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا

وَالْمَمَاتِ». و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم این دعا را همچون سوره‌ای از قرآن به آنان می‌آموخت؛ می‌فرمود: «قُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ»: «بگوئید: بارالها، ما به تو پناه می‌آوریم از عذاب جهنم و به تو پناه می‌آوریم از عذاب قبر و به تو پناه می‌آوریم از فتنه‌ی مسیح دجال و به تو پناه می‌آوریم از فتنه‌ی زندگی و مرگ».

[به روایت مسلم (590) و ابو داود (1542) و ترمذی (3494) و نسائی (2063) و ابن ماجه (3840)].

و عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ بَعْضِ حِيطَانِ الْمَدِينَةِ، فَسَمِعَ صَوْتَ إِنْسَانَيْنِ يُعَذِّبَانِ فِي قُبُورِهِمَا، فَقَالَ: «يُعَذِّبَانِ، وَمَا يُعَذِّبَانِ فِي كَبِيرٍ، وَإِنَّهُ لَكَبِيرٌ، كَانَ أَحَدُهُمَا لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَكَانَ الْآخَرُ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ»، ثُمَّ دَعَا بِجَرِيدَةٍ، فَكَسَرَهَا بِكِسْرَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَتَيْنِ، فَجَعَلَ كِسْرَةً فِي قَبْرِ هَذَا، وَكِسْرَةً فِي قَبْرِ هَذَا، فَقَالَ: «لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَنْبَسَأْ». و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم از یکی از باغ‌های مدینه خارج شد که صدای دو انسان را شنید که در قبرهای‌شان عذاب می‌شدند؛ پس فرمود: «يُعَذِّبَانِ، وَمَا يُعَذِّبَانِ فِي كَبِيرٍ، وَإِنَّهُ لَكَبِيرٌ، كَانَ أَحَدُهُمَا لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَكَانَ الْآخَرُ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ»: «عذاب می‌شوند و در مورد گناهانی عذاب می‌شوند که در نظرشان بزرگ نبود؛ اما گناهانی بزرگ

بودند؛ یکی از آنها از ادرارش پرهیز نمی‌کرد و دیگری سخن‌چینی می‌کرد». سپس شاخه‌ی نخلی خواست و آن را به دو قسمت تقسیم کرد و بخشی را در قبر یکی و بخشی را در قبر دیگری قرار داد و فرمود: «لَعَلَّهُ يُخَفِّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسَا:» «امید است تا زمانی که این دو شاخه خشک نشده‌اند، الله متعال عذاب آنان را تخفیف دهد». [به روایت بخاری (6055) و مسلم (292) و ابو داود (20) و ترمذی (70) و نسائی (31) و ابن ماجه (347)].

و عن أبي سعيد قال: حدثني زيد بن ثابت رضي الله عنه قال: بَيَّنَّمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَائِطِ لِبْنِي النَّجَّارِ، عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ، وَنَحْنُ مَعَهُ، إِذْ حَدَّثَتْ بِهِ، فَكَادَتْ تُثْقِيهِ، وَإِذَا أَقْبُرُ سِتَّةَ أَوْ خَمْسَةَ أَوْ أَرْبَعَةَ - قَالَ: كَذَا كَانَ يَقُولُ الْجُرَيْرِيُّ- فَقَالَ: «مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْأَقْبُرِ؟» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، قَالَ: «فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ: مَاتُوا فِي الْإِشْرَاقِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُثَبِّلِي فِي قُبُورِهَا، فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا، لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسَمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ». ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ»، قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، فَقَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»، قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»، قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ». قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ. و از ابوسعید روایت است که می‌گوید: زید بن ثابت رضی الله عنه برای من روایت نموده و گفت: باری رسول خدا صلی الله علیه وسلم در باغی از بنی نجار، بر قاطرش سوار بود و ما

همراه او بودیم که نزدیک بود قاطر پیامبر صلی الله علیه وسلم را از پشت خود بیندازد؛ و در همان مکان شش یا پنج یا چهار قبر وجود داشت؛ چنانکه جُریری می‌گوید؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْأَقْبُرِ؟»: «چه کسی صاحبان این قبرها را می‌شناسد؟». پس مردی گفت: من؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ؟»: «آنها چه وقت مرده‌اند؟». گفت: در دوران شرک و مشرک مرده‌اند؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا، فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا، لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسَمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ»: «این امت در قبرهای‌شان مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرند و اگر آنها دفن نمی‌شدند، از الله متعال می‌خواستم عذاب قبری را که می‌شنوم، به شما بشنواند». سپس رو به ما کرد و فرمود: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ» «از عذاب دوزخ به الله متعال پناه ببرید». گفتند: از عذاب دوزخ به الله پناه می‌بریم؛ فرمود: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ»: «از عذاب قبر به الله پناه ببرید». گفتند: از عذاب قبر به الله پناه می‌بریم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنَ الْقَتَنِ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»: «از فتنه‌های آشکار و نهان به الله پناه ببرید». گفتند: از فتنه‌های آشکار و نهان به الله پناه می‌بریم. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةٍ

الدَّجَالِ»: «از فتنه‌ی دجال به الله پناه ببرید». گفتند: از فتنه‌ی دجال به الله پناه می‌بریم». [به روایت مسلم (2867)].

و عن أبي أيوب رضي الله عنه قال: خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -وَقَدْ وَجِبَتْ الشَّمْسُ- فَسَمِعَ صَوْتًا، فَقَالَ: «يَهُودُ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا». و از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: درحالی‌که خورشید غروب کرده بود، رسول خدا صلی الله علیه وسلم خارج شد و صدایی شنید، پس فرمود: «يَهُودُ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا»: «یهودیان در قبرهای‌شان عذاب می‌شوند». [به روایت بخاری (1375) و مسلم (2869) و نسائی (2059)].

و عن عائشة رضي الله عنها قالت: دَخَلْتُ عَلَى عَجُوزَانِ مِنْ عَجُزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَتَا لِي: إِنَّ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ، فَكَذَّبْتُهُمَا، وَلَمْ أَنْعَمْ أَنْ أُصَدِّقَهُمَا، فَخَرَجَتَا، وَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عَجُوزَيْنِ، وَذَكَرْتُ لَهُ، فَقَالَ: «صَدَقْتَا، إِنَّهُمَا يُعَذَّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ كُلُّهَا»، فَمَا رَأَيْتُهُ بَعْدُ فِي صَلَاةٍ إِلَّا تَعَوَّذَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. و از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: دو تن از پیرزنان یهودی مدینه نزد من آمدند و به من گفتند: اهل قبور در قبرهای‌شان عذاب می‌شوند؛ پس آنان را تکذیب کردم؛ و دوست نداشتم تصدیق‌شان کنم؛ پس رفتند؛ و رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزد من آمد که به او گفتم: ای رسول خدا، دو پیرزن نزد من آمدند و ایشان را در جریان قرار دادم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «صَدَقْتَا، إِنَّهُمَا يُعَذَّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ

كُلَّهَا»: «درست گفته‌اند؛ آنها عذابی می‌شود که همه‌ی چارپایان آن را می‌شنوند». و از آن پس هیچگاه رسول خدا صلی الله علیه وسلم را در نماز ندیدم مگر اینکه از عذاب قبر پناه می‌خواست. [به روایت بخاری (6366) و مسلم (586) و نسائی (2067)].

و همچنان که کافر و منافق و برخی از مسلمانان گنه‌کار در قبرهای‌شان عذاب می‌شوند، مومن در قبرش از نعمت برخوردار می‌شود. چنانکه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيَقْعِدَانِهِ، فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ، فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيَقَالَ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ، فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا»، قَالَ: «وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيَقَالَ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ، فَيَقَالَ: لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ، وَيُضْرَبُ بِمِطْرَقٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً، فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ». «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيَقْعِدَانِهِ، فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ، فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيَقَالَ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ، فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا»، قَالَ: «وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيَقَالَ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ، فَيَقَالَ: لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ، وَيُضْرَبُ

بِمَطَارِقَ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً، فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرُ
 الثَّقَلَيْنِ»: «چون بنده در قبرش گذاشته می‌شود و همراهانش
 او را ترک می‌کنند و او صدای پایهایشان را می‌شنود، دو
 فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و می‌گویند: در مورد
 این مرد، محمد صلی الله علیه وسلم چه می‌گفتی؟ اما مومن
 در پاسخ می‌گوید: گواهی می‌دهم که او بنده‌ی الله و فرستاده‌ی
 اوست؛ پس به او گفته می‌شود: به جایگاه خود در دوزخ نگاه
 کن که الله متعال به جای آن، جایگاهی در بهشت به تو عنایت
 کرده است؛ و به این ترتیب هر دو جایگاهش را می‌بیند. اما
 به منافق و کافر گفته می‌شود: در مورد این مرد چه می‌گفتی؟
 پس می‌گوید: نمی‌دانم؛ من همان را می‌گفتم که مردم می‌گفتند؛
 پس گفته می‌شود: نه دانستی و نه سعی کردی بدانی. و با پتکی
 آهنی ضربه‌ای به او می‌زنند که در اثر آن فریادی می‌کشد که
 هرکس نزدیک اوست می‌شنود جز جنیان و انسان‌ها». [به
 روایت بخاری (1374) و مسلم (7318)].

*باب ایمان به برانگیخته شدن پس از مرگ و رویدادهای
 پس از آن:*

و ایمان داریم که وقتی الله متعال اجازه‌ی از بین رفتن این
 دنیا و پایان یافتن آن را بدهد، الله متعال به فرشته دستور
 می‌دهد و به این ترتیب فرشته در صور می‌دمد که در نتیجه‌ی
 آن همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بیهوش
 می‌شوند جز کسانی که الله متعال بخواهد؛ الله متعال
 می‌فرماید:

{وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ}

{وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ} «[در آستانه‌ی قیامت،] در صور دمیده می‌شود؛ آنگاه هرکس که در آسمان‌ها و در زمین است، مدهوش مرگ خواهد شد - مگر کسی که الله بخواهد؛ آنگاه بار دیگر در آن دمیده می‌شود و ناگهان [همه از مرگ] برمی‌خیزند و چشم‌به‌راه [فرمان پروردگار] هستند». [الزمر: 68]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «...ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَىٰ لَيْثًا، وَرَفَعَ لَيْثًا، قَالَ: وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ، قَالَ: فَيَصْعَقُ، وَيَصْعَقُ النَّاسُ...». «...ثُمَّ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَلَا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلَّا أَصْعَىٰ لَيْثًا، وَرَفَعَ لَيْثًا، قَالَ: وَأَوَّلُ مَنْ يَسْمَعُهُ رَجُلٌ يَلُوطُ حَوْضَ إِبِلِهِ، قَالَ: فَيَصْعَقُ، وَيَصْعَقُ النَّاسُ...»: «سپس در صور دمیده می‌شود که هیچکس آن را نمی‌شنود مگر اینکه یک طرفِ گردنش را حَم و طرف دیگر را بلند می‌کند- و از ترس و هراس، گردنش را برمی‌گرداند و در همان حال، می‌میرد- نخستین کسی که صدای صور را می‌شنود، مردی‌ست که آب‌شخور شترش را تعمیر می‌کند، پس بی‌هوش می‌شود و اطرافیانش- و همه‌ی مردم- از هوش می‌روند و می‌میرند». [به روایت مسلم (2940)]. و «رَفَعَ

لَيْتًا» یعنی گردنش را بسوی آن کج می‌کند. النهایة فی غریب الحديث (3/ 33)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «...وَلْتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا، فَلَا يَتَبَايَعَانِهِ، وَلَا يَطُويَانِهِ، وَلْتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِقَحْتِهِ فَلَا يَطْعُمُهُ، وَلْتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يَلِيطُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي فِيهِ، وَلْتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَحَدُكُمُ أَكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعُمُهَا». «... وَلْتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا، فَلَا يَتَبَايَعَانِهِ، وَلَا يَطُويَانِهِ، وَلْتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِقَحْتِهِ فَلَا يَطْعُمُهُ، وَلْتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يَلِيطُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي فِيهِ، وَلْتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَحَدُكُمُ أَكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعُمُهَا»: «و قیامت چنان ناگهانی فرا می‌رسد که دو نفر پارچه‌هایشان را بین یکدیگر پهن می‌کنند ولی هنوز معامله‌ای انجام نداده‌اند و آنها را جمع نکرده‌اند که قیامت برپا می‌شود. و چنان ناگهانی است که شخصی شترش را می‌دوشد اما قبل از اینکه شیرش را بنوشد، قیامت برپا می‌شود. و چنان ناگهانی است که فرد، شکاف‌های حوضش را می‌گیرد اما قبل از اینکه دام‌هایش را آب بدهد، قیامت برپا می‌شود. و چنان ناگهانی برپا می‌شود که یکی از شما لقمه‌اش را به سوی دهانش بلند می‌کند اما آن را نمی‌خورد (که قیامت برپا می‌شود)».

و به این ترتیب الله متعال هر مخلوقی را که بخواهد و مردن و از بین رفتن برای او نوشته شده، می‌میراند تا جایی که جز حضرت حق سبحانه و تعالی باقی نمی‌ماند؛ الله متعال می‌فرماید:

{كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ}

{كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۲۶} «هر چه روی زمین وجود دارد، فناپذیر است»

{وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۲۷} «و [تنها ذات جاوید و] روی پروردگار باشکوه و ارجمندت باقی خواهد ماند؛» [سورة الرحمن: 26، 27] و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ}

{وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} «و معبود دیگری با الله [به نیایش] نخوان. هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست. همه چیز فناپذیر است؛ مگر [ذات جاوید و] روی او. فرمانروایی [تنها] از آن اوست و [روز قیامت، همگی] به پیشگاه او تعالی بازگردانده می‌شوید». [القصص: 88]. و الله متعال می‌فرماید:

{يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ}

{يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ} «روزی که مردم حاضر و نمایان می‌شوند و چیزی از آنان بر الله پوشیده نخواهد ماند، [الله

می‌فرماید: [امروز فرمانروایی از آن کیست؟] [آنگاه خود می‌فرماید: از آن الله یگانه پیروزمند]. [غافر: 16].

سپس الله متعال بارانی می‌فرستد که به سبب آن اجساد خلق می‌رویند؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «...ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ - أَوْ قَالَ: يُنْزِلُ اللَّهُ - مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ - أَوْ: الظِّلُّ - نُعْمَانُ (وهو أحد رواة الحديث.) الشَّاكُّ - فَتَنْبُثُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى، فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ...». «... ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ - أَوْ قَالَ: يُنْزِلُ اللَّهُ - مَطَرًا كَأَنَّهُ الطَّلُّ - أَوْ: الظِّلُّ - نُعْمَانُ (وهو أحد رواة الحديث.) الشَّاكُّ - فَتَنْبُثُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاسِ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَى، فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ...»: «سپس الله متعال بارانی را می‌فرستد یا نازل می‌کند که مانند شبنم یا سایه است (نعمان که یکی از راویان حدیث است در مورد کلمه شبنم یا سایه تردید نموده)؛ و در اثر آن اجساد مردم می‌روید؛ سپس بار دیگر در صور می‌دمد، پس آنان ایستاده می‌نگرند». [به روایت مسلم (2940)].

سپس الله متعال به فرشته دستور می‌دهد تا برای بار دوم در صور بدمد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{ثُمَّ نُفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ}

{ثُمَّ نُفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ} «آنگاه بار دیگر در آن دمیده می‌شود و ناگهان [همه از مرگ] برمی‌خیزند و چشم‌به‌راه [فرمان پروردگار] هستند». [الزمر: 68].

و رسول خدا صلى الله عليه وسلم از فاصله‌ی زمانی میان دو دمیدن خبر داده است. فعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ، قَالَ: وَيَبْلَى كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ، إِلَّا عَجَبَ ذَنْبِهِ، فِيهِ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ». چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ، قَالَ: وَيَبْلَى كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ، إِلَّا عَجَبَ ذَنْبِهِ، فِيهِ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ»: «فاصله‌ی میان دو دمیدن، چهل است. و هر بخشی از انسان پوسیده و نابود می‌شود جز استخوان دنباله‌اش که خلقت دوباره‌ی او از آن شکل می‌گیرد». [به روایت بخاری (4814) و مسلم (2955)].

و به اخباری که پیامبرمان محمد صلى الله عليه وسلم از احوال آسمان‌ها و زمین در روز قیامت خبر داده است، ایمان داریم؛ چنانکه در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه آمده که می‌گوید: «جَاءَ حَبْرٌ مِنَ الْأَخْبَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّا نَجِدُ: أَنَّ اللَّهَ يَجْعَلُ السَّمَوَاتِ عَلَى إصْبَعٍ، وَالْأَرْضِينَ عَلَى إصْبَعٍ، وَالشَّجَرَ عَلَى إصْبَعٍ، وَالْمَاءَ وَالْثَرَى عَلَى إصْبَعٍ، وَسَائِرَ الْخَلَائِقِ عَلَى إصْبَعٍ، فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ. فَضَحِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ تَصْدِيقًا لِقَوْلِ الْحَبْرِ، ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: یکی از علمای یهود نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: ای محمد، ما اینگونه یافتیم که الله آسمان‌ها را بر یک انگشت و زمین را بر یک انگشت و درختان را بر یک انگشت و آب و خاک را بر یک انگشت و سایر مخلوقات را بر یک انگشت خود قرار می‌دهد و آنگاه می‌گوید: من پادشاه و فرمانروا هستم؛ پس

رسول خدا صلی الله علیه وسلم از باب تصدیق این خبر، چنان خندیدند که دندان‌های نیش ایشان آشکار گشت؛ سپس رسول خدا صلی الله علیه وسلم این آیه را خواند:

{وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ}

{وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ}

«مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهادند؛ حال آنکه در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه‌ی اوست؛ و آسمان‌ها به دست وی در هم پیچیده خواهد شد. پاک و منزّه است الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می‌سازند، برتر است.» [الزمر: 67]. [به روایت بخاری (4811) و مسلم (2786) و ترمذی (3238)].

و ایمان داریم که مردم از قبرهای‌شان برانگیخته می‌شوند و الله متعال مردگان را به هنگام دمیده شدن در صور برای بار دوم، زنده می‌کند؛ و مردم برای حسابرسی در برابر پروردگار جهانیان می‌ایستند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ}

{ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ۝ ۱۵} «سپس شما [پس از طی مراحل زندگی] قطعاً خواهید مُرد.»

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تُبْعَثُونَ ۝۱۶﴾ «آنگاه بی‌تردید، در روز قیامت برانگیخته می‌شوید.» [المؤمنون: 15، 16] و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ * إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ۝۱۵﴾ «و [هنگامی که برای دومین بار] در صور دمیده شود و ناگهان از قبرهایشان [بیرون می‌آیند و] به سوی پروردگارشان می‌شتابند.»

﴿قَالُوا يُوَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ۝۱۶﴾ «[و با ناباوری] می‌گویند: «وای بر ما! چه کسی ما را از قبرهایمان برانگیخت؟» [به آنان گفته می‌شود:] «این همان [روزی] است که [پروردگار] رحمان وعده داده بود؛ و پیامبران [در این باره] راست می‌گفتند.»

﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ۝۱۷﴾ «[برانگیختن مردگان از گور،] جز یک بانگ هولناک [= دومین دمیدنِ صور] نیست و ناگهان همه را نزد ما حاضر می‌کنند.» [یس: 51-53]

و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ
الْوَارِثُونَ ۚ﴾ «و یقیناً ماایم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و
ما [بازمانده جاوید و] وارث [همه جهانیان] هستیم.»
وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ * وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ
يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

﴿وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ۚ﴾
«و بی‌تردید، [تولد و مرگ] گذشتگان شما را دانسته‌ایم و یقیناً
[تولد و مرگ] آیندگان را [نیز به خوبی] می‌دانیم.»

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۚ﴾ «و [ای
پیامبر،] بی‌گمان، پروردگارت [همه] آنان را [در قیامت]
محشور می‌کند. به راستی که او حکیم داناست.» [الحجر:

[25-23]

و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَوَّارِنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا * قُلْ كُونُوا
حِجَارَةً أَوْ حديدًا * أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن
يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ
مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا * يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ
وَتَذْكُرُونَ أَنْ لَبِيتُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾

﴿وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَوَّارِنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ۚ﴾
«و [مشركان] گفتند: «آیا هنگامی که استخوان‌هایی [پوسیده

[و] پراکنده شدیم، دوباره با آفرینشی جدید برانگیخته می‌شویم؟»

﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ۝﴾ «بگو:» [حتی اگر] سنگ باشید یا آهن»

﴿أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيبًا ۝﴾ «یا [هر] آفریده‌ای که در خاطرتان بزرگ می‌نماید، [باز هم الله می‌تواند شما را زنده کند]. پس خواهند گفت: «چه کسی ما را باز می‌گرداند؟» بگو: «[همان پروردگاری] که نخستین بار شما را آفرید». آنگاه سرهایشان را [به نشانه ناباوری و تمسخر] در برابر تو تکان می‌دهند و می‌گویند: «آن [حادثه] کی خواهد بود؟» بگو: «چه بسا نزدیک باشد.»

﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ۝﴾ «روزی که [الله] شما را [به صحرای محشر] فرامی‌خواند و شما با سپاس و ستایش اجابتش می‌کنید و می‌پندارید که جز اندکی [در دنیا] به سر نبرده‌اید». [الإسراء: 49-52] و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضِلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُم أَوْلِيَاءَ مِن دُونِهِ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَيُكْمَأْصِمًا مَّاوَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا * ذَلِكَ جَزَاؤُهُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا

أَبَدًا كُنَّا عِظَمًا وَرُقَاتًا أَنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلَقًا جَدِيدًا * أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ
الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ
أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ
دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمًى وَبُكْمًا وَصُمًّا
مَّا وَلَّهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ۙ﴾ «و هر کس که الله
او را هدایت کند، هدایت یافته [ی واقعی] است و هر کس را
که گمراه سازد، هرگز جز او [= الله] دوستانی برایشان
نخواهی یافت؛ و آنان را در قیامت، نابینا و گنگ و ناشنوا
محسوس می گردانیم [در حالی که] بر صورت هایشان [کشیده
می شوند]؛ جایگاهشان دوزخ است [که] هر گاه شعله اش
فرونشیند، شراره ای [تازه] بر آنان می افزاییم.»

﴿ذَلِكَ جَزَاءُ هُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَمًا
وَرُقَاتًا أَنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلَقًا جَدِيدًا ۙ﴾ «این جزای آنان است؛
چرا که آیات ما را انکار کردند و گفتند: «آیا هنگامی که
استخوان هایی [پوسیده و] پراکنده شدیم، دوباره با آفرینشی
جدید برانگیخته می شویم؟»

﴿۞ أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ
عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ
إِلَّا كُفُورًا ۙ﴾ «آیا ندانستند الله که آسمان ها و زمین را آفریده
است، می تواند همانند آنان را بیافریند و اجل برایشان تعیین
کرده است که هیچ تردیدی در آن نیست؟ و [لی] ستمکاران

جز انکار [چیزی را] نپذیرفتند. [الإسراء: 97-99] و الله متعال می‌فرماید:

{فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا}

{فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا} «و هنگامی که وعده آخرت فرارسید، همه‌ی شما را با هم [به صحرای محشر] می‌آوریم». [الإسراء: 104]. و آیات قرآن کریم در اثبات برانگیخته شدن پس از مرگ و زندگی دوباره بسیار زیادند.

و نخستین کسی که زمین بر او شکافته می‌شود، پیامبرمان صلی الله علیه وسلم می‌باشد؛ چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ، وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ». «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ، وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ»: «در روز قیامت، من سید و سرور فرزندان آدم هستم و نخستین کسی که قبرش شکافته می‌شود و اولین کسی که شفاعت می‌کند و اولین کسی که شفاعتش پذیرفته خواهد شد». [به روایت مسلم (2278) و ابو داود (4673)].

و نخستین کسی که به هوش می‌آید، پیامبرمان صلی الله علیه وسلم است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «... لَا تُخَيَّرُونِي عَلَى مُوسَى، فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ، فَإِذَا مُوسَى بَاطِشٌ بِجَانِبِ الْعَرْشِ، فَلَا أَدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ فَأَفَاقَ قَبْلِي؟ أَمْ كَانَ مِمَّنْ اسْتَنْتَنَى اللَّهُ؟». «... لَا تُخَيَّرُونِي عَلَى مُوسَى، فَإِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُفِيقُ، فَإِذَا

مُوسَىٰ بَاطِشُ بِجَانِبِ الْعَرْشِ، فَلَا أُدْرِي أَكَانَ فِيمَنْ صَعِقَ فَأَفَاقَ قَبْلِي؟ أَمْ كَانَ مِمَّنْ اسْتَنْتَى اللَّهَ؟...»: «مرا برتر از موسی ندانید که مردم بیهوش می‌شوند و من نخستین کسی خواهم بود که به هوش می‌آید و موسی را درحالی می‌یابم که گوشه‌ی عرش را گرفته است؛ لذا نمی‌دانم آیا او از کسانی بوده که بیهوش شده و پیش از من به هوش آمده است؟ یا از جمله کسانی بوده که الله متعال آنها را از بیهوش شدن استننا کرده است؟». [به روایت بخاری (2441) و مسلم (2373)].

و نخستین کسی که پوشیده می‌شود، ابراهیم، خلیل خداوند رحمن است؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَأَوَّلُ مَنْ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ». «وَأَوَّلُ مَنْ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ»: «و نخستین کسی که در روز قیامت پوشیده می‌شود، ابراهیم است». [به روایت بخاری (3349) و مسلم (2860) و ترمذی (2423) و نسائی (2082)].

و مردم پای لخت و عریان و ختنه نشده محشور می‌گردند؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَفَاةً عُرَاءَ غُرْلًا». «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَفَاةً عُرَاءَ غُرْلًا»: «مردم در روز قیامت، پابرهنه و لخت و ختنه نشده حشر می‌شوند». [به روایت بخاری (6527) و مسلم (2859) و نسائی (2083) و ابن ماجه (4276)].

و ایمان داریم زمینی که بندگان بر آن حشر می‌شوند، زمینی غیر از این زمین است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ
الْقَهَّارِ}

{يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ
الْوَحْدِ الْقَهَّارِ} «در آن روز، [این] زمین، به زمینی دیگر و
آسمان‌ها [به آسمان‌های دیگر] تبدیل می‌شوند و [مردم] در
مقابل الله یگانه‌ی پیروزمند ظاهر می‌گردند». [ابراهیم: 48].

و زمین محشر سفید است؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم
فرمودند: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ عَفْرَاءَ،
كَقَرَصَةِ نَقِيٍّ». «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ
عَفْرَاءَ، كَقَرَصَةِ نَقِيٍّ»: «روز قیامت مردم بر زمینی سفید
مانند نان آرد بدون سبوس، حشر خواهند شد». [به روایت
بخاری (6521) و مسلم (2790)].

و از ابوسعید خدری روایت است که رسول خدا صلی الله
علیه وسلم فرمودند: «تَكُونُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُبْرَةً وَاحِدَةً،
يَتَكَفَّوْهَا الْجَبَّارُ بِيَدِهِ كَمَا يَكْفَأُ أَحَدُكُمْ خُبْرَتَهُ فِي السَّفَرِ...». «تَكُونُ
الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خُبْرَةً وَاحِدَةً، يَتَكَفَّوْهَا الْجَبَّارُ بِيَدِهِ كَمَا يَكْفَأُ
أَحَدُكُمْ خُبْرَتَهُ فِي السَّفَرِ...»: «زمین در روز قیامت به یک
قرص نان تبدیل می‌شود و خداوند جبار آن را با دستش
می‌گرداند همان‌طور که یکی از شما نانی را که در سفر می‌پزد،
از این دست به آن دست می‌کند و جمع و جور می‌نماید». [به
روایت بخاری (6520) و مسلم (2792)].

و احادیث صحیحی در بیان این مساله وارد شده‌اند که مردم
در هنگام تبدیل زمین کجا هستند: فعن ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ

صلی الله علیه وسلم أَنَّ حَبْرًا مِنْ أَحْبَارِ الْيَهُودِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ يَسْأَلُهُ وَفِيهِ: «...فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: أَيْنَ يَكُونُ النَّاسُ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هُمْ فِي الظُّلْمَةِ دُونَ الْجِسْرِ». چنانکه از ثوبان غلام آزاد شده‌ی رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که یکی از علمای یهود نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و از ایشان سوال نمود؛ فرد یهودی گفت: در روزی که زمین به زمین دیگری تبدیل می‌شود و آسمان‌ها دگرگون می‌گردند، مردم کجا خواهند بود؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هُمْ فِي الظُّلْمَةِ دُونَ الْجِسْرِ»: «آنان در تاریکی بالای پل هستند». [به روایت مسلم (2791)].

وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: {يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ} فَأَيْنَ يَكُونُ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: عَلَى الصِّرَاطِ». و از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: در مورد این کلام الله عزوجل «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ» از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال نمودم که: ای رسول خدا، مردم در آن روز کجا خواهند بود؟ فرمود: «عَلَى الصِّرَاطِ»: «بر پل». [به روایت مسلم (2791)].

و می‌دانیم که این روز، روز بسیار بزرگی است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ}

﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۚ﴾ «آیا آنها گمان نمی‌کنند که [قیامت فرا می‌رسد و از قبرها] برانگیخته می‌شوند»

﴿لَيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ «در روزی بزرگ؟» [المطففين: 4، 5].
و الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ «ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید. بی‌تردید، زلزله‌ی قیامت امر بزرگی است». [الحج: 1].

آن روز معادل پنجاه هزار سال است؛ چنانکه در خبر صحیح وارد شده است؛ از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا مِنْ صَاحِبِ كَنْزٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهُ إِلَى أَنْ قَالَ: حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ، ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ». «مَا مِنْ صَاحِبِ كَنْزٍ لَا يُؤَدِّي زَكَاتَهُ إِلَى أَنْ قَالَ: حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ، ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِمَّا إِلَى النَّارِ»: «هیچ دارنده‌ی گنجی نیست که زکاتش را پرداخت نکند.. تا آنجا که می‌فرماید: تا اینکه الله متعال میان بندگان قضاوت می‌کند، در روزی که برابر با پنجاه هزار سال از سال‌هایی است که می‌شمارید؛ سپس راه خود را یا به سوی بهشت و یا به سوی دوزخ می‌بیند». [به روایت بخاری

(2371) و مسلم (987) و ابو داود (1658) و ترمذی (1636) و نسائی (3563) و ابن ماجه (2788).]

و در آن روز، خورشید به زمین نزدیک می‌شود؛ چنانکه از ابوامامه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «تُذْنِي الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ، حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ» - قَالَ سُلَيْمُ بْنُ عَامِرٍ: فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا يَعْنِي بِالْمِيلِ؟ أَمَسَافَةٌ الْأَرْضِ، أَمْ الْمِيلُ الَّذِي تُكْتَحَلُ بِهِ الْعَيْنُ؟- قَالَ: «فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ الْجَمًّا». «تُذْنِي الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ، حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ»: «روز قیامت خورشید به مردم نزدیک می‌شود تا آنجا که از آنان به اندازه‌ی یک میل فاصله دارد». سُلَیْم بن عامر می‌گوید: به الله سوگند که نمی‌دانم مراد از میل چیست؟ آیا مراد از آن مسافت یک میل است یا میلی که با آن به چشم سر مه می‌کشند؟ و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ الْجَمًّا»: «پس مردم بر حسب اعمال‌شان در عرق می‌باشند؛ برخی از آنها تا قوزک‌ها در عرق هستند و برخی تا زانو‌ها و برخی تا پهلوها در عرق هستند و برخی عرق آنها را دربر می‌گیرد». [به روایت مسلم (2864) و ترمذی (2421)].

و مومنان را اعمال نیکی که در گذشته انجام داده‌اند، از گرمای خورشید حفظ می‌کند؛ چنانکه برخی از آنها در زیر

سایه‌ی عرش خداوند رحمن هستند؛ چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ». «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»: «هفت گروه هستند که الله متعال آنان را در سایه‌ی (عرش) خود جای می‌دهد؛ روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی (عرش) او نیست». [به روایت بخاری (660) و مسلم (1031)].

و برخی از مومنان را دو سوره‌ی بقره و آل عمران سایه می‌افکنند؛ و از آنها دفاع می‌کنند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «افْرءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ. اقْرءُوا الزَّهْرَ أَوْ يَنْ الْبَقْرَةَ، وَسُورَةَ آلِ عِمْرَانَ، فَإِنَّهُمَا تَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ، أَوْ كَأَنَّهُمَا غَيَائَتَانِ، أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ، تُحَاجَّانِ عَنْ أَصْحَابِهِمَا، اقْرءُوا سُورَةَ الْبَقْرَةِ، فَإِنَّ أَخْذَهَا بَرَكَهٌ، وَتَرْكَهَا حَسْرَةٌ، وَلَا تَسْتَطِيعُهَا الْبُطْلَةُ». «افْرءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ. اقْرءُوا الزَّهْرَ أَوْ يَنْ الْبَقْرَةَ، وَسُورَةَ آلِ عِمْرَانَ، فَإِنَّهُمَا تَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ، أَوْ كَأَنَّهُمَا غَيَائَتَانِ، أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ، تُحَاجَّانِ عَنْ أَصْحَابِهِمَا، اقْرءُوا سُورَةَ الْبَقْرَةِ، فَإِنَّ أَخْذَهَا بَرَكَهٌ، وَتَرْكَهَا حَسْرَةٌ، وَلَا تَسْتَطِيعُهَا الْبُطْلَةُ»: «قرآن بخوانید که روز قیامت، قرآن به عنوان شفیع یارانش می‌آید؛ دو سوره‌ی نورانی بقره و آل عمران را بخوانید که آنها درحالی روز قیامت می‌آیند که گویا دو ابر یا دو سایه یا دو دسته از پرندگان بال‌گشوده هستند که از یاران خود دفاع می‌کنند؛ سوره‌ی بقره را بخوانید که عمل به آن برکت و ترک آن حسرت است و ساحران توان رویارویی با آن را ندارند». [به روایت مسلم (804)]. و در آن روز، برخی از مومنان

در سایه‌ی صدقه‌ی خود می‌باشند؛ رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «كُلُّ أَمْرٍ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يُفْصَلَ بَيْنَ النَّاسِ». «كُلُّ أَمْرٍ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يُفْصَلَ بَيْنَ النَّاسِ»: «هرکسی در زیر سایه‌ی صدقه‌ی خود می‌باشد تا اینکه میان مردم قضاوت صورت گیرد». [به روایت احمد (17333) و ابو یعلی (1766) و ابن خزیمه (2431) و ابن حبان (3310) و ابن خزیمه و ابن حبان آن را صحیح دانسته‌اند].

بابی در مسأله‌ی شفاعت روز قیامت و آمدن پروردگار و آمدن او برای قضاوت و داوری در میان بندگان:

ایمان داریم که شفاعت از آن الله متعال است؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ}
 {قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} «بگو: تمام شفاعت‌ها، فقط از آن الله است. فرمانروایی آسمان‌ها و زمین [نیز] از آن اوست؛ سپس [در روز قیامت، همگی] به پیشگاه او بازگردانده می‌شوید». [الزمر: 44].

و ایمان داریم که کسی نزد او شفاعت نمی‌کند مگر با اجازه‌ی او؛ الله متعال می‌فرماید:

{مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ}

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [«کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند؟». البقرة: 255]. و شفاعت‌کنندگان فقط برای کسانی شفاعت می‌کنند که الله متعال از اقوال و افعال آنها راضی باشد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ}

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ «و آنان جز برای کسی که [الله] بیسندد [و از او راضی باشد] شفاعت نمی‌کنند و خود از بیم او هراسانند». [الأنبياء: 28]. و الله متعال می‌فرماید:

{يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا}

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ «در آن روز، شفاعت [هیچ کس] سودی ندارد، مگر کسی که [الله] رحمان به او اجازه دهد و سخنش را بیسندد». [طه: 109].

و ایمان داریم که سعادتمندترین افراد به شفاعت شفیعان، اهل اخلاص و توحید هستند؛ چنانکه در حدیث ابوهریره رضی الله عنه وارد شده که می‌گوید: گفته شد: ای رسول خدا، سعادتمندترین مردم به شفاعت شما در روز قیامت کیست؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوْلَ مِنْكَ؛ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ جَرِّكَ عَلَى الْحَدِيثِ، أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ، أَوْ نَفْسِهِ». «لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَنْ لَا

يَسْأَلُنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلُ مِنْكَ؛ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ جِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ، أَسْعَدُ النَّاسَ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ، أَوْ نَفْسِهِ: «ای ابوهریره، مطمئن بودم که کسی پیش از تو در این مورد از من سوال نمی‌کند؛ چون اشتیاق تو به حدیث را مشاهده نمودم؛ سعادت‌مندترین مردم به شفاعت من در روز قیامت، کسی است که خالصانه و از صمیم قلب لا اله الا الله بگوید». [به روایت بخاری (99)، (6570)].

و ایمان داریم که شفاعت شفاعت‌کنندگان شامل کافران نمی‌شود؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ}

{فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشُّفَعَاءِ} «پس شفاعتِ شفاعت‌کنندگان سودی به آنها نمی‌بخشد». [المدثر: 48].

و ایمان داریم که الله متعال به هرکس از بندگان که بخواهد، اجازه‌ی شفاعت می‌دهد؛ و اینگونه شفاعت‌کننده را گرامی داشته و رحمتی متوجه شفاعت شونده می‌نماید. و می‌دانیم که بزرگترین شفاعت‌کنندگان در روز قیامت، پیامبران محمد صلی الله علیه وسلم می‌باشد؛ چنانکه شفاعت‌های متعددی می‌کند؛ و بزرگترین آنها شفاعت ایشان برای رسیدگی به وضعیت کسانی است که در محشر جمع شده‌اند تا در میان آنها قضاوت صورت بگیرد؛ و این همان مقام محمود است که الله متعال در کتابش ذکر نموده است؛ چنانکه می‌فرماید:

{وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا}

{وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا} «و [ای پیامبر]، پاسی از شب را [از خواب] برخیز و نماز بگزار. قطعاً [این نماز شب،] برای افزونی مقام و مرتبه‌ی توست [تا درجاتت را برتری بخشد]. امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش [همگان] برانگیزد! [= مقام شفاعت کبری را به تو عطا فرماید].».

[الإسراء: 79]. و در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما نزد بخاری آمده است: «...فَيَشْفَعُ لِيُقْضَىٰ بَيْنَ الْخَلْقِ فَيَمْشِي حَتَّىٰ يَأْخُذَ بِحُلَّةِ الْبَابِ فَيَوْمِذٍ يَبْعَثُهُ اللَّهُ مَقَامًا مَّحْمُودًا يَحْمَدُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ كُلُّهُمْ». «پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم شفاعت می‌کند تا در میان مردم قضاوت صورت بگیرد و حرکت می‌کند تا اینکه حلقه‌ی در را می‌گیرد و به این ترتیب در آن روز، الله متعال او را به مقام محمود می‌رساند؛ و همه‌ی کسانی که حاضر هستند، او را می‌ستایند». [به روایت بخاری (1475)]. در این حدیث، شفاعت برای آغاز قضاوت و داوری ذکر شده است؛ و الله متعال خبر داده است که برای قضاوت و داوری تشریف می‌آورد؛ چنانکه می‌فرماید:

{هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَن يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ}

{هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَن يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ} «آیا انتظار [پیروان

شیطان] غیر از این است که الله [در روز قیامت، برای داوری] در سایبان‌هایی از ابر به سوی‌شان بیاید و فرشتگان [نیز برای اجرای عذاب الهی آنان را احاطه کنند] و کار یکسره شود؟ و [آگاه باشید که همه‌ی] کارها به سوی الله بازگردانده می‌شود». [البقرة: 210]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا}

{وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا} «و پروردگارت [برای دادرسی] بیاید و [نیز] فرشتگان صف‌در صف [بایستند]». [الفجر: 22]. و الله متعال می‌فرماید:

{هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ}

{هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ} «آیا [کافران] انتظاری جز این دارند که فرشتگان [مرگ] نزدشان بیایند یا پروردگارت [خود برای داوری] بیاید یا برخی از نشانه‌های پروردگارت [در مورد قیامت] فرارسد؟». [الأنعام: 158].

پس از آن شفاعت برای وارد شدن بهشتیان به بهشت است. احادیث زیاد و متواتری بر این شفاعت‌ها دلالت می‌کنند؛ از جمله حدیث مشهور انس رضی الله عنه که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَجَّ النَّاسُ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا،

وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ يَا إِبْرَاهِيمَ، فَإِنَّهُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ، فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُ:
لَسْتُ لَهَا، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُوسَى؛ فَإِنَّهُ كَلِيمُ اللَّهِ، فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُ:
لَسْتُ لَهَا، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِعِيسَى؛ فَإِنَّهُ رُوحُ اللَّهِ، وَكَلِمَتُهُ، فَيَأْتُونَ
عِيسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،
فَيَأْتُونِي، فَأَقُولُ: أَنَا لَهَا، فَاسْتَأْذِنْ عَلَى رَبِّي، فَيُؤْذِنُ لِي، وَيُلْهِمُنِي
مَحَامِدَ أَحْمَدُهُ بِهَا لَا تَحْضُرُنِي الْآنَ، فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ، وَأَخِرُّ لَهُ
سَاجِدًا، فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ، ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يَسْمَعُ لَكَ، وَسَلْ تُعْطَى،
وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي، فَيَقُولُ: انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مِنْهَا
مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ، فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ، ثُمَّ أَعُودُ،
فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ، ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا، فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، ارْفَعْ
رَأْسَكَ، وَقُلْ يَسْمَعُ لَكَ، وَسَلْ تُعْطَى، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي
أُمَّتِي، فَيَقُولُ: انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مِنْهَا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ - أَوْ
خَرْدَلَةٍ - مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجْهُ، فَأَنْطَلِقُ، فَأَفْعَلُ، ثُمَّ أَعُودُ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ
الْمَحَامِدِ، ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا، فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يَسْمَعُ
لَكَ، وَسَلْ تُعْطَى، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي، فَيَقُولُ:
انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَذْنَى أَذْنَى مِثْقَالِ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ
إِيْمَانٍ، فَأَخْرِجْهُ مِنَ النَّارِ، فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ». فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ أَنَسٍ
قُلْتُ لِبَعْضِ أَصْحَابِنَا: لَوْ مَرَرْنَا بِالْحَسَنِ، وَهُوَ مَتَوَارٍ فِي مَنْزِلِ أَبِي
خَلِيفَةَ، فَحَدَّثْنَاهُ بِمَا حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، فَأَتَيْنَاهُ، فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ، فَأَذِنَ
لَنَا، فَقُلْنَا لَهُ: يَا أَبَا سَعِيدٍ، جِئْنَاكَ مِنْ عِنْدِ أَخِيكَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، فَلَمْ نَرِ
مِثْلَ مَا حَدَّثْنَا فِي الشَّفَاعَةِ، فَقَالَ: هَيْهَ، فَحَدَّثْنَاهُ بِالْحَدِيثِ، فَاذْنَبْتَنِي إِلَى
هَذَا الْمَوْضِعِ، فَقَالَ: هَيْهَ، فَقُلْنَا لَمْ يَزِدْ لَنَا عَلَى هَذَا، فَقَالَ: لَقَدْ حَدَّثَنِي
- وَهُوَ جَمِيعٌ - مِنْذُ عَشْرِينَ سَنَةً، فَلَا أَدْرِي أَنَسِي أَمْ كَرِهَ أَنْ تَتَكَلَّمُوا؟
قُلْنَا: يَا أَبَا سَعِيدٍ، فَحَدَّثْنَا، فَضَحِكَ، وَقَالَ: خُلِقَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا، مَا
ذَكَرْتُهُ إِلَّا وَأَنَا أَرِيدُ أَنْ أَحَدِّثَكُمْ، حَدَّثَنِي كَمَا حَدَّثَكُمْ بِهِ، قَالَ: «ثُمَّ أَعُودُ
الرَّابِعَةَ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ، ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا، فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ

رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمَعُ، وَسَلِّ نُعْطَهُ، وَاشْفَعْ تُشَفِّعْ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ ائْذَنْ لِي فِيمَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، وَكِبْرِيَائِي وَعَظَمَتِي لِأُخْرِجَنَّ مِنْهَا مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مَاجَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِإِبْرَاهِيمَ، فَإِنَّهُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ، فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُوسَى؛ فَإِنَّهُ كَلِيمُ اللَّهِ، فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِعِيسَى؛ فَإِنَّهُ رُوحُ اللَّهِ، وَكَلِمَتُهُ، فَيَأْتُونَ عِيسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَأْتُونِي، فَأَقُولُ: أَنَا لَهَا، فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي، فَيُؤْذِنُ لِي، وَيُلْهِمُنِي مَحَامِدَ أَحْمَدُهُ بِهَا لَا تَحْضُرُنِي الْآنَ، فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ، وَآخِرُ لَهُ سَاجِدًا، فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ، ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ، وَسَلِّ نُعْطُ، وَاشْفَعْ تُشَفِّعْ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي، فَيَقُولُ: انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مِنْهَا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ شَعِيرَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ، فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ، ثُمَّ أَعُودُ، فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ، ثُمَّ آخِرُ لَهُ سَاجِدًا، فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ، وَسَلِّ نُعْطُ، وَاشْفَعْ تُشَفِّعْ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي، فَيَقُولُ: انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مِنْهَا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ - أَوْ حَرْدَلَةٍ - مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجْهُ، فَأَنْطَلِقُ، فَأَفْعَلُ، ثُمَّ أَعُودُ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ، ثُمَّ آخِرُ لَهُ سَاجِدًا، فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ، وَسَلِّ نُعْطُ، وَاشْفَعْ تُشَفِّعْ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي، فَيَقُولُ: انْطَلِقْ فَأَخْرِجْ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَذْنَى أَذْنَى مِثْقَالِ حَبَّةٍ حَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ، فَأَخْرِجْهُ مِنَ النَّارِ، فَأَنْطَلِقُ فَأَفْعَلُ»: «چون روز قیامت فرارسد، مردم از نگرانی و بی‌تکلیفی در یکدیگر موج می‌زنند؛ پس نزد آدم می‌روند و می‌گویند: نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؛ و

آدم می‌گوید: شفاعت در اختیار من نیست؛ نزد ابراهیم بروید
 که او خلیل الرحمن است؛ پس نزد ابراهیم می‌روند و [از او
 درخواست شفاعت می‌کنند که] می‌گوید: شفاعت در اختیار
 من نیست؛ بلکه نزد موسی بروید که او کلیم الله است؛ پس نزد
 موسی می‌روند و موسی می‌گوید: شفاعت در اختیار من
 نیست؛ بلکه نزد عیسی بروید که او روح الله و کلمه‌ی الله
 است؛ پس نزد عیسی می‌روند و عیسی می‌گوید: شفاعت در
 اختیار من نیست؛ بلکه نزد محمد صلی الله علیه وسلم بروید؛
 پس نزد من می‌آیند و من می‌گویم: شفاعت در اختیار من است؛
 پس از پروردگارم اجازه می‌خواهم که به من اجازه داده
 می‌شود؛ و به من ستایش‌هایی الهام می‌شود که با آنها الله متعال
 را ستایش می‌کنم که هم‌اکنون آن ستایش‌ها را در اختیار ندارم؛
 پس با آن ستایش‌ها الله متعال را ستایش می‌کنم و برای او به
 سجده می‌افتم که الله متعال می‌فرماید: ای محمد، سرت را بالا
 بگیر و درخواستت را بگو که درخواست تو شنیده می‌شود و
 بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که شفاعت تو
 پذیرفته می‌شود؛ پس می‌گویم: پروردگارا، اتم امتم؛ پس الله
 متعال می‌فرماید: برو و هرکس را که به اندازه‌ی یک جو
 ایمان در قلبش می‌باشد، از دوزخ خارج بگردان؛ پس می‌روم
 و چنین می‌کنم؛ سپس باز می‌گردم؛ پس الله متعال را با همان
 ستایش‌ها ستایش می‌گویم، سپس برای او به سجده می‌افتم که
 گفته می‌شود: ای محمد، سرت را بالا بگیر و بگو که
 خواسته‌ی تو شنیده می‌شود و بخواه که داده می‌شود و شفاعت
 کن که شفاعتت پذیرفته می‌گردد؛ پس می‌گویم: پروردگارا
 اتم امتم؛ الله متعال می‌فرماید: برو و هرکس را که در قلبش

به اندازه‌ی مورچه یا خردلی ایمان وجود دارد، از دوزخ خارج بگردان؛ پس می‌روم و چنین می‌کنم؛ سپس باز می‌گردم و الله متعال را با همان ستایش‌ها، ستایش می‌گویم؛ سپس برای او به سجده می‌افتم که الله متعال می‌فرماید: ای محمد، سرت را بالا بگیر و بگو که خواسته‌ی تو شنیده می‌شود؛ و بخواه که داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌گردد؛ پس می‌گویم: پروردگارا، اتمم اتمم؛ پس می‌فرماید: برو و هر کس را که در قلبش به اندازه‌ی کمترین دانه‌ی خردل، ایمان وجود دارد از آتش دوزخ خارج بگردان؛ پس می‌روم و چنین می‌کنم». وقتی انس را ترک نمودیم، به یکی از اصحاب‌مان گفتم: خوب است نزد حسن برویم و او در منزل ابوخلیفه پنهان است و برای او روایتی را ذکر کنیم که انس بن مالک برای ما روایت کرده است؛ پس نزد او رفتیم و بر او سلام کردیم که به ما اجازه‌ی ملاقات داد؛ پس به او گفتیم: ای ابوسعید، از نزد برادرت انس بن مالک نزد تو آمديم؛ روایتی همچون حدیثی که برای ما در باب شفاعت روایت نمود، ندیدم؛ پس او گفت: آن را برای من ذکر کنید؛ پس حدیث را برای او روایت کردیم؛ وقتی به اینجا رسیدیم، گفت: ادامه دهید؛ پس گفتیم: بیش از این به ما چیزی نگفت؛ پس گفت: همه‌ی حدیث را به مدت بیست سال است که برای من روایت کرده است؛ نمی‌دانم (ادامه را) فراموش کرده یا دوست نداشته که (با شنیدن آن) به آن تکیه نموده و عمل را ترک کنید؟ گفتیم: ای ابوسعید، ادامه را برای ما روایت کن؛ پس خندید و گفت: انسان عجول آفریده شده است؛ من این مساله را برای شما ذکر نکردم مگر برای اینکه برای تان روایت کنم؛

چنانکه برای من روایت نموده، برای تان روایت می‌کند؛ و گفت: «ثُمَّ أَعُوذُ الرَّابِعَةَ فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ، ثُمَّ أَخِرُّ لَهُ سَاجِدًا، فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمَعُ، وَسَلْ تُعْطَى، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ ائْذَنْ لِي فِيمَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، وَكِبْرِيَائِي وَعَظَمَتِي لأُخْرِجَنَّ مِنْهَا مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: «سپس در بار چهارم برمی‌گردم و الله متعال را با همان ستایش‌ها ستایش می‌گویم؛ سپس برای او به سجده می‌افتم که گفته می‌شود: ای محمد، سرت را بالا بگیر و بگو که شنیده می‌شود و بخواه که داده می‌شود و شفاعت کند که پذیرفته می‌گردد؛ پس می‌گویم: پروردگارا، به من در مورد کسانی اجازه بده که لا اله الا الله گفتند؛ پس الله متعال می‌فرماید: به عزت و جلال و کبریایی و بزرگی‌ام سوگند که هر کس لا اله الا الله گفته باشد، قطعاً او را از دوزخ خارج می‌کنم». [به روایت بخاری (7510) و مسلم (193) و ابن ماجه (4312)].

و از این قبیل است حدیث ابوهریره رضی الله عنه که همچون حدیث انس رضی الله عنه می‌باشد؛ و در پایان آن آمده است: «...أَذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ، فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَعْنَا؟ فَأَنْطَلِقُ، فَأَتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي، ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ وَيُلْهَمُنِي مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ لِأَحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَى، اشفَعْ تُشْفَعُ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمِّتِي أُمَّتِي، فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، أَدْخِلِ الْجَنَّةَ مَنْ أَمَّاكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى

ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعَيْنِ مِنْ
 مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ لَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى».

«... اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ، فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ رَسُولُ
 اللَّهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ،
 اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا؟
 فَأَنْطَلِقُ، فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي، ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ
 وَيُلْهِمُنِي مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ لِأَحَدٍ
 قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهُ، اشفَعْ تُشَفِّعْ،
 فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي، فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ، أَدْخِلِ
 الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنَ أَبْوَابِ
 الْجَنَّةِ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ، وَالَّذِي
 نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ مَا بَيْنَ الْمَصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ لَكَمَا
 بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى»: «نزد محمد بروید؛

پس نزد من می‌آیند و می‌گویند: ای محمد، تو رسول الله هستی
 و خاتم پیامبران و الله متعال گناهان گذشته و آینده‌ات را
 بخشیده است؛ برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن؛ آیا
 نمی‌بینی در چه وضعیتی قرار داریم؟ آیا نمی‌بینی به چه
 مصیبتی گرفتار شدیم؟ پس می‌روم و زیر عرش برای
 پروردگارم به سجده می‌افتم؛ سپس الله متعال دروازه‌های حمد
 و ستایش را به روی من می‌گشاید و حمد و ستایشی نیکو به
 من الهام می‌کند که برای کسی پیش از من گشوده نشده است؛
 سپس گفته می‌شود: ای محمد، سرت را بالا بگیر و بخواه که
 داده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌شود؛ پس سرم را
 بالا می‌گیرم و می‌گویم: پروردگارا، امتم امتم؛ پس گفته
 می‌شود: ای محمد، از امتت کسانی را که حساب و کتابی

ندارند، از دروازه‌ی سمت راست از درهای بهشت، وارد کن؛ و آنان در سایر دروازه‌ها با سایر مردم شریک‌اند؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، فاصله‌ی میان دو لنگه از لنگه‌های بهشت، به اندازه‌ی فاصله‌ی میان مکه و هَجَر هست؛ یا فاصله‌ی بین مکه و بُصری». [به روایت بخاری (3340) و مسلم (194)].

و از این قبیل است حدیث انس بن مالک رضی الله عنه که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَنَا أَوَّلُ شَفِيعٍ فِي الْجَنَّةِ، لَمْ يُصَدَّقْ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَا صُدِّقْتُ، وَإِنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيًّا مَا يُصَدِّقُهُ مِنْ أُمَّتِهِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ». «أَنَا أَوَّلُ شَفِيعٍ فِي الْجَنَّةِ، لَمْ يُصَدَّقْ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَا صُدِّقْتُ، وَإِنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيًّا مَا يُصَدِّقُهُ مِنْ أُمَّتِهِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ»: «من نخستین شفاعت‌کننده برای ورود به بهشت هستم؛ هیچ پیامبری همچون من تصدیق نشده و به او ایمان نیاورند؛ و از میان پیامبران، پیامبری هست که فقط یک نفر از میان امتش او را تصدیق کرده است». [به روایت مسلم (196) و دارمی (52)].

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فَاسْتُجِيبَ، فَجَعَلْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فَاسْتُجِيبَ، فَجَعَلْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «هر پیامبری دعایی دارد که آن را به درگاه خداوند استفاده کرده و اجابت شده است؛ و من دعايم را شفاعتم برای امتم در روز قیامت قرار دادم». [به روایت بخاری (6305)]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم

فرمودند: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ يَدْعُو بِهَا، وَأُرِيدُ أَنْ أَخْتَبِيَ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِّأُمَّتِي فِي الْآخِرَةِ». «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ يَدْعُو بِهَا، وَأُرِيدُ أَنْ أَخْتَبِيَ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِّأُمَّتِي فِي الْآخِرَةِ»: «هر پیامبری دعایی مستجاب دارد که از آن استفاده می‌کند؛ و من می‌خواهم که دعایم را برای شفاعت امتم در آخرت ذخیره کنم». [به روایت بخاری (6304) و مسلم (199) و ترمذی (3602) و ابن ماجه (4307)].

و ایمان داریم، چنانکه الله متعال پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم را با شفاعت گرامی داشته است، همچنین پیامبران و فرشتگان و مومنان را گرامی می‌دارد؛ چنانکه از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «...فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: شَفَعْتُ الْمَلَائِكَةَ، وَشَفَعَ النَّبِيُّونَ، وَشَفَعَ الْمُؤْمِنُونَ، وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، فَيُخْرِجُ مِنْهَا قَوْمًا لَمْ يَعْمَلُوا خَيْرًا قَطُّ». «... فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: شَفَعْتُ الْمَلَائِكَةَ، وَشَفَعَ النَّبِيُّونَ، وَشَفَعَ الْمُؤْمِنُونَ، وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، فَيُخْرِجُ مِنْهَا قَوْمًا لَمْ يَعْمَلُوا خَيْرًا قَطُّ»: «پس الله عزوجل می‌فرماید: فرشتگان شفاعت کردند و پیامبران شفاعت نمودند و مومنان شفاعت کردند و کسی جز مهربان‌ترین مهربانان باقی نمانده است؛ پس مشتی را از آتش دوزخ برمی‌گیرد و به این ترتیب گروهی را از آن خارج می‌کند که هیچ خیری انجام نداده‌اند». [به روایت بخاری (7439) و مسلم (183)].

باب عرض و حساب و انتشار کارنامه ها:

و ایمان داریم که به هر انسانی کارنامه و پرونده‌ی اعمالش داده می‌شود؛ برخی نامه‌ی عمل‌شان را با دست راست‌شان دریافت می‌کنند؛ چنانکه الله متعال که حق است و سخن او حق، می‌فرماید:

{فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَفْرُؤُوا كِتَابِيهِ}

{فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَفْرُؤُوا كِتَابِيهِ} «اما کسی که نامه‌ی [اعمالش] را به دست راستش دهند، می‌گوید: بیا بیا نامه‌ی [اعمال] مرا بخوانید». [الحاقة: 19].

و برخی نامه‌ی اعمال‌شان را به دست چپ‌شان دریافت می‌کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ}

{وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ} «و اما کسی که نامه‌ی [اعمالش] را به دست چپش دهند، می‌گوید: ای کاش هرگز نامه [ی اعمالم] را به من نمی‌دادند». [الحاقة: 25]. یا اینکه این دسته نامه‌ی اعمال‌شان را از پشت سرشان دریافت می‌کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ}

{وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ} «و اما کسی که نامه‌ی [اعمال او] از پشت سرش به او داده شود». [الانشقاق: 10].
و به او گفته می‌شود:

{اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا}

{اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا} «[به او می‌گوییم:] نامه‌ات را بخوان. کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی». [الإسراء: 14]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا}

{وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُوَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا} «و نامه‌ی [اعمال در میان] نهاده می‌شود؛ آنگاه گناهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن [نامه] است ترسان و نگرانند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه نامه‌ای است که هیچ [گفتار و رفتار] کوچک و بزرگی را رها نکرده است، مگر اینکه آن را در شمار آورده است؟ و هر چه کرده‌اند حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ کسی ستم نمی‌کند». [الکهف: 49].

و ایمان داریم به عرضه شدن بر خداوند (برای حسابرسی)؛ الله متعال که حق است و سخن او حق، می‌فرماید:

{يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ}

{يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ} «در آن روز، شما [همگی برای حسابرسی، به پیشگاه الله] عرضه می‌شوید و هیچ چیز از [کارهای] شما پنهان نخواهد ماند». [الحاقة: 18]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَعَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا}

{وَعَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا} «و [همگی] صف‌کشیده بر پروردگارت عرضه می‌شوند [و به آنان می‌گوید: بی‌تردید، چنان که نخستین بار شما را آفریدیم، [امروز نیز تنها و پابره‌نه] نزد ما آمدید؛ بلکه می‌پنداشتید که ما هرگز و عده‌گاهی برای‌تان قرار نمی‌دهیم». [الک‌هف: 48]. و از عدی بن حاتم روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا سَيَكْلِمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تُرْجَمَانٌ، فَيَنْظَرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْ عَمَلِهِ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». «مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا سَيَكْلِمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تُرْجَمَانٌ، فَيَنْظَرُ أَيْمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْ

عَمَلِهِ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ: «هیچیک از شما نیست مگر اینکه پروردگارش با او سخن می‌گوید، در حالی که میان او و الله متعال مترجمی نیست؛ پس به سمت راست خود نگاه می‌کند، اما چیزی جز عملی که از پیش فرستاده است، نمی‌بیند؛ و به سمت چپ خود نگاه می‌کند که چیزی جز آنچه از پیش فرستاده نمی‌بیند؛ و در برابر خود را می‌نگرد، جز دوزخ را در برابر چهره‌اش نمی‌بیند؛ پس از آتش دوزخ دوری کنید، هرچند با نصف خرمایی باشد». [به روایت بخاری (6539) و مسلم (1016)].

و به حسابرسی ایمان داریم؛ و اینکه الله متعال بندگان را محاسبه می‌کند؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ}

{إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۝ ۲} «همانا بازگشت آنها به سوی ماست.»

{ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ۝ ۲۶} «سپس بی‌گمان، حسابشان [نیز]

با ماست.» [الغاشية: 25، 26] پس هرکس نتیجه خوبی یافت، باید حمد و ستایش الله متعال را بگوید؛ و هرکس غیر آن را یافت، جز خود را ملامت و سرزنش نکند؛ چنانکه در خبر صحیح از رسول خدا صلی الله علیه وسلم چنین وارد شده است: «...يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أَوْفِيكُمْ إِيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ، فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

«... يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أُوَفِّيكُمْ بِهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا، فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ، فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»: «ای بندگانم، این، اعمال شماست که آن را برای شما محاسبه می‌کنم و نتایج آن را به طور کامل به شما می‌دهم؛ پس هرکس نتیجه خیر و خوبی یافت، باید حمد و ستایش الله متعال را بگوید و هرکس غیر آن را یافت، نباید جز خود را ملامت و سرزنش کند». [به روایت مسلم (2577)].

و الله متعال سریع الحساب است؛ چنانکه می‌فرماید:

{الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ} (الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ) «امروز هرکس در برابر آنچه کرده است، پاداش داده می‌شود و هیچ ستمی در میان نیست. بی‌گمان، الله در حسابرسی سریع است». [غافر: 17].

و ایمان داریم که برخی از مومنان، بدون حساب وارد بهشت می‌شوند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ...». «يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ...»: «از میان امتم هفتاد هزار نفر بدون حساب وارد بهشت می‌شوند». [به روایت بخاری (5811) و مسلم (216) و لفظ از مسلم است].

و حسابرسی الله متعال از بندگان مراتب و احوال متفاوتی دارد؛ چنانکه برخی از بندگان حسابرسی سخت و دشواری

دارند و برخی از آنان حسابرسی و محاسبه‌ی آسانی؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا}

{فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِۦ۷} «و اما کسی که نامه [اعمال او] به دست راستش داده شود»

{فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا۸} «به زودی به حسابی آسان، محاسبه می‌شود.» [الانشقاق: 7، 8].

و از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ». «لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ»: «کسی در روز قیامت مورد حسابرسی قرار نمی‌گیرد مگر اینکه هلاک می‌شود.» [به روایت بخاری (6537) و مسلم (2876)]. پس گفتم: ای رسول خدا، آیا الله متعال نفرموده است:

{فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا}؟

{فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِۦ۷} «و اما کسی که نامه [اعمال او] به دست راستش داده شود»

{فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا۸} «به زودی به حسابی آسان، محاسبه می‌شود.» [الانشقاق: 7، 8] رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرَضُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ يُنَاقَشُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عُذِبَ». «إِنَّمَا ذَلِكَ الْعَرَضُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ

يُنَاقِشُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عُذَّبَ»: «آن (چه در آیهی مذکور آمده است) عرضه شدن اعمال است؛ و کسی نیست که روز قیامت مورد محاسبه قرار بگیرد مگر اینکه عذاب می‌شود». [به روایت بخاری (6537)]. و در آن روز به احدی ظلم نمی‌شود؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ}

{وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ} «و از [عذاب] روزی بترسید که در آن به سوی الله بازگردانده می‌شوید؛ سپس به هرکس [پاداش] آنچه انجام داده است به طور کامل داده می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد». [البقرة: 281].

و نخستین امت‌ها که در روز قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد، امت محمد صلی الله علیه وسلم است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «... نَحْنُ الْأَخْرُونَ مِنَ أَهْلِ الدُّنْيَا، وَالْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الْمَقْضِيُّ لَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ». «... نَحْنُ الْأَخْرُونَ مِنَ أَهْلِ الدُّنْيَا، وَالْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الْمَقْضِيُّ لَهُمْ قَبْلَ الْخَلَائِقِ»: «ما آخرین امت در دنیا و نخستین امت‌ها در روز قیامت هستیم که پیش از سایر مردم برای آنها قضاوت می‌شود». [به روایت مسلم (856)].

و اولین چیزی که در مورد آن میان مردم قضاوت می‌شود، خون‌هایی است که ریخته شده‌اند؛ چنانکه رسول خدا

صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ». «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ»: «نخستین موضوعی که در روز قیامت میان مردم قضاوت می‌شود، در باب خون‌هاست». [به روایت بخاری (6864) و مسلم (1678)].

و ایمان داریم که در این روز، شاهدان و گواهان را می‌آورند و به این ترتیب فرشتگان شهادت می‌دهند و زمین به آنچه مردم بر روی آن انجام دادند، شهادت می‌دهد و اعضا و جوارح انسان شهادت می‌دهند؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ} «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» «بی‌گمان، ما پیامبران خویش و اهل ایمان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [به شهادت] برمی‌خیزند، یاری می‌کنیم». [غافر: 51]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ}

{وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ} «[در روز قیامت،] زمین به نور پروردگارش روشن خواهد شد و نامه‌ی [اعمال] نهاده می‌شود و پیامبران و گواهان را می‌آورند و به حق و عدالت میان مردم داور می‌شود و

هرگز به آنان ستم نخواهد شد». [الزمر: 69]. و الله متعال می‌فرماید:

{يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا}

{يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا} «در آن روز، [زمین] تمام خبرهایش را بازگو می‌کند». [الزلزلة: 4]. و الله متعال می‌فرماید:

{الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ}

{الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ} «امروز بر دهان‌هایشان مهر می‌نهم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند». [یس: 65].

و در خبر صحیح از طریق ابوهریره رضی الله عنه، شهادت دادن اعضا و جوارح در مورد بندگان ذکر شده است؛ چنانکه در آن آمده است: «...ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ، وَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ؟ فَيُخْتَمُ عَلَىٰ فِيهِ، وَيُقَالُ لِفَخْذِهِ وَلَحْمِهِ وَعِظَامِهِ: انْطِقِي، فَتَنْطِقُ فَخَذَهُ وَلَحْمُهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ، وَذَلِكَ لِيُعْذَرَ مِنْ نَفْسِهِ، وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ، وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ». «...ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ، وَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ؟ فَيُخْتَمُ عَلَىٰ فِيهِ، وَيُقَالُ لِفَخْذِهِ وَلَحْمِهِ وَعِظَامِهِ: انْطِقِي، فَتَنْطِقُ فَخَذَهُ وَلَحْمُهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ، وَذَلِكَ لِيُعْذَرَ مِنْ نَفْسِهِ، وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ، وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ»:

«سپس به او گفته می‌شود: هم اکنون شاهد خود را علیه تو می‌آوریم؛ و او با خود می‌اندیشد: چه کسی علیه من شهادت می‌دهد؟ پس بر دهان او مهر زده می‌شود و به ران و گوشت و استخوانش گفته می‌شود: سخن بگویید؛ پس رانش و گوشتش و استخوانش به عمل او شهادت می‌دهند؛ و این از آن جهت است که الله متعال به وسیله‌ی خودش عذر او را بی‌نتیجه بگذارد؛ و این حکایت منافق است و کسی که الله متعال بر او خشم می‌گیرد». [به روایت مسلم (2968)].

وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَضَحِكْ، فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «مِنْ مُحَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ، يَقُولُ: يَا رَبِّ، أَلَمْ تُجْرِنِي مِنَ الظُّلْمِ؟ قَالَ: يَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنِّي لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي، قَالَ: فَيَقُولُ: كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا، وَبِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهَدَاءَ، قَالَ: فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ، فَيَقَالُ لِأَرْكَانِهِ: انْطِقِي، قَالَ: فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ، قَالَ: ثُمَّ يُخَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ، قَالَ: فَيَقُولُ: بُعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا، فَعَنْكَنَ كُنْتُ أَنَاضِلُ». و از انس بن مالک روایت است که می‌گوید: ما نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودیم که ایشان خندید و آنگاه فرمود: «هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ؟»: «آیا می‌دانید از چه می‌خندم؟». گفتیم: الله و رسولش داناترند؛ فرمود: «مِنْ مُحَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ، يَقُولُ: يَا رَبِّ، أَلَمْ تُجْرِنِي مِنَ الظُّلْمِ؟ قَالَ: يَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنِّي لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي، قَالَ: فَيَقُولُ: كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا، وَبِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهَدَاءَ، قَالَ: فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ، فَيَقَالُ لِأَرْكَانِهِ:

اِنْطَقِي، قَالَ: فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ، قَالَ: ثُمَّ يُخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ، قَالَ: فَيَقُولُ: بُعْدًا لَكُنَّ وَسُخْقًا، فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أَنْاضِلُ»: «از سخن گفتن بنده با پروردگارش که می‌گوید: پروردگارا، آیا از ظلم و ستم پناهم ندادی؟ الله متعال می‌فرماید: بله چنین است؛ پس می‌گوید: من علیه خود هیچ شاهی نمی‌پذیرم مگر از خودم؛ پس الله متعال می‌فرماید: امروز کفایت می‌کند که خودت علیه خود گواه باشی و فرشته‌های نویسنده‌ی اعمال گواه باشند؛ پس بر دهان او مهر زده می‌شود؛ و به اعضای او گفته می‌شود: سخن بگو؛ پس اعضای او اعمالش را بازگو می‌کنند؛ سپس به او اجازه‌ی سخن گفتن می‌دهند که می‌گوید: هلاک و نابود باشید، من از شما دفاع می‌کردم». [به روایت مسلم (2969)].

باب ایمان به موازین (ترازوها):

و ایمان داریم که الله متعال ترازوهای را برای وزن اعمال بندگان برپا می‌کند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ}

{وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ} «روز قیامت، ما ترازوهای عدل را [برای حسابرسی در میان می‌نهم؛ آنگاه به هیچکس [کمترین] ستمی نمی‌شود؛ و اگر

[کردارشان] همسنگِ دانه‌ی خَرَدلی باشد، آن را [به حساب] می‌آوریم؛ و کافی است که ما حسابرس باشیم». [الأنبياء: 47]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ}

{وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} «در آن روز، وزن [و معیار سنجش اعمال، عادلانه و] درست است؛ پس هر کس کفه میزان [اعمال] وی سنگین باشد، چنین کسانی رستگارند.»

{وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ} «و هر کس کفه میزان [اعمال] وی سبک باشد، اینانند که به خود زیان رسانده‌اند؛ چرا که [با انکار قرآن،] به آیاتِ ما ستم می‌کردند.» [الأعراف: 8، 9] و آن ترازویی حقیقی است که دو کفه و زبانی دارد و با آن اعمال بندگان وزن می‌شود.

و ایمان داریم که اعمال در ترازوها گذاشته می‌شوند؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»: «دو جمله هستند که بر زبان آوردنشان

آسان است و در میزان و تراوی اعمال سنگین هستند و نزد خداوند رحمن محبوب می‌باشند؛ [آن دو عبارتند از: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم]. [به روایت بخاری (6682) و مسلم (2694) و ترمذی (3467) و ابن ماجه (3806)].

و همچنین رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ...». «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ...»: «طهارت و پاکیزگی نیمی از ایمان است؛ و الحمد لله میزان را پر می‌کند». [به روایت مسلم (223) و ترمذی (3517) و نسائی (2437) و ابن ماجه (280)].

و می‌دانیم که عامل به همراه عملش در میزان قرار داده می‌شود؛ چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ»، وَقَالَ: «افْرَأُوا: {فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا} [الكهف: 105] ، «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ»، وَقَالَ: «افْرَأُوا: {فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا} [الكهف: 105]»: «همانا روز قیامت مردی تنومند و چاق می‌آید که نزد الله متعال به اندازه‌ی بال پشه‌ای وزن ندارد؛ و فرمود: این آیه را بخوانید: «و روز قیامت هیچ وزنی برای‌شان قائل نمی‌شویم». [به روایت بخاری (4729) و مسلم (2785)]. و همچنین نامه‌های اعمال در میزان‌ها قرار داده می‌شود؛ چنانکه حدیث کارت بر آن دلالت دارد. [به

روایت ترمذی (2639) و ابن ماجه (4300) و ابن مبارک در مسند (100) و در زهد (2/ 109) و احمد (6994).

باب ایمان به حوض:

و ایمان داریم که پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم حوضی دارد که امتش به آن مراجعه می‌کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ}

{إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ} «[ای پیامبر،] به راستی که ما خیر بی‌نهایت [از جمله رود کوثر در بهشت را] به تو عطا کردیم». [الکوثر: 1].

وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهُرِنَا إِذْ أَغْفَى إِغْفَاءَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا، فَقُلْنَا: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «أُنْزِلْتُ عَلَيَّ آيَةً سَوْرَةً» فَقَرَأَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ {إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ} [الكوثر: 1-3]» ثُمَّ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ؟» فَقُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدْنِيهِ رَبِّي عِزَّ وَجَلَّ، عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ، هُوَ حَوْضٌ تَرُدُّ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَيْبُهُ عَدَدُ النُّجُومِ، فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ، فَأَقُولُ: رَبِّ، إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي فَيَقُولُ: مَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُكَ بَعْدَكَ». و از انس رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم در میان ما بود که چرتی زدند و سپس با تبسم سر مبارک را بلند کردند؛

پس گفتیم: ای رسول خدا، چه چیزی سبب خنده‌ی شما شده است؟ فرمود: «أُنْزِلْتُ عَلَىٰ آتِفًا سُورَةً»: «کمی پیش‌تر سوره‌ای بر من نازل شد». پس این آیات را تلاوت نمود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۖ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۚ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝۳) [الکوثر: 1-3] «ای پیامبر، به راستی که ما کوثر به تو عطا کردیم؛ پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن. بی‌تردید، دشمنت [از همه‌ی خیرات و برکات و نام و نشان، بی‌بهره و] بُریده است». سپس فرمود: «اتَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ؟»: «آیا می‌دانید کوثر چیست؟». پس گفتیم: الله و رسولش داناترند. فرمود: «فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدْنِيهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ، عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ، هُوَ حَوْضٌ تَرُدُّ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَنَبِيُّهُ عَدَدُ النُّجُومِ، فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ، فَأَقُولُ: رَبِّ، إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي فَيَقُولُ: مَا تَدْرِي مَا أَحَدَنْتَ بَعْدَكَ»: «کوثر رودی است که پروردگارم عزوجل به من وعده داده است؛ خیر زیادی به همراه دارد؛ آن حوضی است که اتمم در روز قیامت به آن مراجعه می‌کنند؛ ظرف‌های آن به تعداد ستارگان هستند؛ پس بنده‌ای از آنان به کنار رانده می‌شود که می‌گویم: پروردگارا، او از امتیان من است؛ پس می‌فرماید: تو نمی‌دانی بعد از تو چه کرده است». [به روایت مسلم (400)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «حَوْضِي مَسِيرَةٌ شَهْرٌ، مَأْوُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكِبْرَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا». «حَوْضِي مَسِيرَةٌ

شَهْرٍ، مَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكَبِيرَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا».[طول] حوض من به مسافت یک ماه راه است؛ آب آن سفیدتر از شیر است و بوی آن خوشبوتر از مسک است و جام‌های آن همچون ستارگان‌اند؛ هرکس از آن بنوشد، هرگز تشنه نمی‌شود».[به روایت بخاری (6579) و مسلم (2292)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ حَوْضِي أَبْعَدُ مِنْ أَيْلَةٍ مِنْ عَدَنٍ، لَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ التَّلَجِّ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ بِاللَّبَنِ، وَلَآئِنِّيهِ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ النُّجُومِ، وَإِنِّي لِأَصُدُّ النَّاسَ عَنْهُ، كَمَا يَصُدُّ الرَّجُلُ إِبِلَ النَّاسِ عَنْ حَوْضِهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَعْرِفُنَا يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: «نَعَمْ، لَكُمْ سِيمَا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ، تَرْدُونَ عَلَيَّ غُرًّا، مُحَجَّلِينَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ». «إِنَّ حَوْضِي أَبْعَدُ مِنْ أَيْلَةٍ مِنْ عَدَنٍ، لَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ التَّلَجِّ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ بِاللَّبَنِ، وَلَآئِنِّيهِ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ النُّجُومِ، وَإِنِّي لِأَصُدُّ النَّاسَ عَنْهُ، كَمَا يَصُدُّ الرَّجُلُ إِبِلَ النَّاسِ عَنْ حَوْضِهِ»: «عرض میان دو طرف حوض من بیشتر از فاصله‌ی ایله تا عدن است؛ سفیدی آبش بیشتر از برف است؛ و شیرین‌تر از عسل آمیخته با شیر است؛ و ظرف‌های آن بیش از تعداد ستارگان است؛ و من مردم را از آن باز می‌دارم چنانکه مردی شتران مردم را از حوضش باز می‌دارد». گفتند: ای رسول خدا، در آن روز ما را می‌شناسید؟ فرمود: «نَعَمْ، لَكُمْ سِيمَا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ، تَرْدُونَ عَلَيَّ غُرًّا، مُحَجَّلِينَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ»: «بله، شما علامتی دارید که هیچیک از امت‌ها ندارد؛ با پیشانی و اندام سفید و نورانی در اثر وضو نزد من می‌آیید».[به روایت مسلم (247)].

و رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ إِذَا زُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ، فَقَالَ: هَلَمْ، فَقُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: وَمَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى. ثُمَّ إِذَا زُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ، فَقَالَ: هَلَمْ، قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى، فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلٍ النَّعَمِ». «بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ إِذَا زُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ، فَقَالَ: هَلَمْ، قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: وَمَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى. ثُمَّ إِذَا زُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ، فَقَالَ: هَلَمْ، قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى، فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلٍ النَّعَمِ»: «درحالی که (کنار حوض) ایستاده‌ام، ناگهان چشم به گروهی می‌افتد و آنها را می‌شناسم. در این هنگام مردی از میان من و آنان بیرون می‌آید و (به آنان) می‌گوید: بیایید. من می‌گویم: کجا؟ می‌گوید: به خدا سوگند بسوی آتش. می‌گویم: آنان چه کرده‌اند؟ می‌گوید: آنها بعد از تو به پشت سرشان برگشتند و مرتد شدند. سپس ناگهان گروهی دیگر آشکار می‌شود و هنگامی که آنها را می‌شناسم، مردی از میان من و آنان بیرون می‌آید و (به آنان) می‌گوید: بیایید. می‌گویم: کجا؟ می‌گوید: سوگند به خدا بسوی آتش. می‌گویم: چه کرده‌اند؟ می‌گوید: آنان بعد از تو به پشت سرشان برگشتند و مرتد شدند. فکر نمی‌کنم که از میان آنان، جز افراد کمی که به اندازه‌ی تعداد شتران سرگردان هستند، کسی نجات پیدا کند». [به روایت بخاری (6587)].

و از انس رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: وقتی رسول خدا صلی الله علیه وسلم به آسمان عروج داده شد، فرمود: «أَتَيْتُ عَلَى نَهْرٍ حَافَّتَاهُ قَبَابُ اللَّوْلُؤِ الْمَجْوَّفِ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا الْكُوْثَرُ». «أَتَيْتُ عَلَى نَهْرٍ حَافَّتَاهُ قَبَابُ اللَّوْلُؤِ الْمَجْوَّفِ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا الْكُوْثَرُ». «به رودی رسیدم که دو طرف آن، خیمه‌های ساخته شده از مروارید تهی وجود داشت. پرسیدم: ای جبریل! این چیست؟ گفت: این کوثر است». [به روایت بخاری (4964)].

باب صراط و جزاء:

و ایمان داریم که صراط بر روی جهنم نصب می‌شود؛ و بسیار لغزنده است؛ بندگان بر حسب اعمال‌شان از روی آن می‌گذرند؛ و قلاب‌ها و چنگک‌هایی مانند خار سعدان دارد که مردم را به تناسب اعمال‌شان می‌رباید؛ و اولین کسی که از پل می‌گذرد، پیامبرمان صلی الله علیه وسلم می‌باشد؛ چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «...يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الشَّمْسَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الْقَمَرَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الطَّوَاغِيتَ، وَتَبَقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا، فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَذَعُوهُمْ، فَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانِي جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنَ الرُّسُلِ بِأَمْتِهِ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا الرُّسُلَ، وَكَلَامُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ... يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الشَّمْسَ،

وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الْقَمَرَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الطَّوَاغِيتَ، وَتَبَقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِينَا رَبُّنَا، فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَدْعُوهُمْ، فَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانِي جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنَ الرُّسُلِ بِأَمَّتِهِ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا الرُّسُلُ، وَكَلَامُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ: «مردم در روز قیامت حشر می‌شوند؛ پس الله متعال می‌فرماید: هرکس چیزی را عبادت می‌کرده است، باید در پی آن برود؛ پس برخی از آنان در پس خورشید می‌روند و برخی از آنان در پی ماه می‌روند؛ و برخی طاغوت‌ها را دنبال می‌کنند؛ و این امت با منافقانش باقی می‌ماند؛ پس الله متعال نزد آنان می‌آید و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم؛ پس می‌گویند: از اینجا تکان نمی‌خوریم تا پروردگارمان نزد ما بیاید؛ پس چون پروردگارمان آمد، او را می‌شناسیم؛ پس الله متعال نزد آنان می‌آید و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم؛ پس می‌گویند: تو پروردگار ما هستی؛ پس آنان را فرا می‌خواند و صراط بر روی جهنم نهاده می‌شود؛ پس من نخستین کسی از میان پیامبران خواهم بود که با امتش از آن می‌گذرم؛ و در آن روز کسی جز پیامبران سخن نمی‌گویند؛ و سخن پیامبران در آن روز این است که: بارالها، به سلامت دار، به سلامت دار.» [به روایت بخاری (806) و مسلم (182) و ابو داود (4730) و ترمذی (2554) و ابن ماجه (178)].

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «...ثُمَّ يُؤْتَى بِالْجَسْرِ فَيُجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرَيَّ جَهَنَّمَ»، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْجِسْرُ؟ قَالَ: «مَدْحَضَةٌ مَزَلَّةٌ، عَلَيْهِ خَطَاطِيفٌ وَكَالِإِبْ، وَحَسَكَةٌ مُقْلَطَحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عُقِيْقَاءُ، تَكُونُ بِنَجْدٍ، يُقَالُ لَهَا: السَّعْدَانُ، الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالطَّرْفِ وَكَالْبَرْقِ وَكَالرَّيْحِ، وَكَأَجَاوِيدِ الْخَيْلِ وَالرَّكَابِ، فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ، وَنَاجٍ مَخْدُوشٌ، وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، حَتَّى يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا...». «... ثُمَّ يُؤْتَى بِالْجَسْرِ فَيُجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرَيَّ جَهَنَّمَ»: «سپس پل را می‌آورند و بر روی جهنم قرار می‌دهند». گفتیم: ای رسول خدا، چگونه پلی است؟ فرمود: «مَدْحَضَةٌ مَزَلَّةٌ، عَلَيْهِ خَطَاطِيفٌ وَكَالِإِبْ، وَحَسَكَةٌ مُقْلَطَحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عُقِيْقَاءُ، تَكُونُ بِنَجْدٍ، يُقَالُ لَهَا: السَّعْدَانُ، الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالطَّرْفِ وَكَالْبَرْقِ وَكَالرَّيْحِ، وَكَأَجَاوِيدِ الْخَيْلِ وَالرَّكَابِ، فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ، وَنَاجٍ مَخْدُوشٌ، وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، حَتَّى يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا»: «بسیار خطرناک و لغزنده است؛ بر آن قلاب‌ها و چنگک‌ها و خارهای سخت و عریض با خارهایی کج و منعطف می‌باشد که در مکان‌های مرتفع می‌روید و به آن سعدان گفته می‌شود؛ مومن بر آن همچون یک چشم بر هم زدن و همچون برق و همچون باد می‌گذرد؛ و مانند اسب‌ها و شتران تندرو؛ و به این ترتیب برخی سالم و سلامت نجات می‌یابند و برخی زخمی شده و نجات می‌یابند و برخی در آتش جهنم سقوط می‌کنند تا اینکه آخرین آنها کشان کشان می‌گذرد». [به روایت بخاری (7439)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «...وَفِي حَاقَّتِي الصِّرَاطِ كَلَالِيبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرَتْ بِهِ، فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ، وَمَكْدُوسٌ فِي النَّارِ». «... وَفِي حَاقَّتِي الصِّرَاطِ كَلَالِيبُ مُعَلَّقَةٌ

مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرَتْ بِهِ، فَمَخْدُوشُ نَاجٍ، وَمَكْدُوسٌ فِي النَّارِ»: «و در دو طرف صراط جنگگاهی آویزان وجود دارد که مامور به گرفتن کسانی هستند که به گرفتن آنها امر می‌شود؛ بنابراین کسانی زخمی شده و نجات می‌یابند و برخی در آتش دوزخ سقوط می‌کنند». [به روایت مسلم (195)].

وَعَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يُسْأَلُ عَنِ الْوُرُودِ، فَقَالَ: «نَجِيءٌ نَحْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ كَذَا وَكَذَا، انْظُرْ أَيُّ ذَلِكَ فَوْقَ النَّاسِ؟ قَالَ: فَتَدْعَى الْأُمَمُ بِأَوْتَانِهَا، وَمَا كَانَتْ تَعْبُدُ، الْأَوَّلُ فَأَلَّوْلُ، ثُمَّ يَأْتِينَا رَبُّنَا بَعْدَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ: مَنْ تَنْظُرُونَ؟ فَيَقُولُونَ: نَنْظُرُ رَبَّنَا، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: حَتَّى نَنْظُرَ إِلَيْكَ، فَيَتَجَلَّى لَهُمْ يَضْحَكُ، قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ وَيَتَّبِعُونَهُ، وَيُعْطَى كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مُنَافِقًا، أَوْ مُؤْمِنًا نُورًا، ثُمَّ يَتَّبِعُونَهُ وَعَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ كَلَالِيبُ وَحَسَكٌ، تَأْخُذُ مَنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُطْفَأُ نُورُ الْمُنَافِقِينَ، ثُمَّ يَنْجُو الْمُؤْمِنُونَ...». و از ابوزبیر روایت است که وی از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما شنیده که چون از وارد شدن بر صراط سوال می‌شود، می‌گوید: «ما در روز قیامت بر جایگاهی بالاتر از مردم می‌اییم؛ پس امت‌ها با بت‌هایشان و آنچه عبادت می‌کردند، فراخوانده می‌شوند؛ و به ترتیب می‌آیند؛ پس از این پروردگاران می‌آید و می‌فرماید: منتظر چه کسی هستید؟ می‌گویند: منتظر پروردگاران هستیم؛ پس الله متعال می‌فرماید: من پروردگارتان هستم؛ آنگاه می‌گویند: می‌خواهیم تو را ببینیم؛ آنگاه الله متعال درحالی که می‌خندد، برای آنان تجلی می‌یابد. پس به همراه آنان می‌رود و آنان او

را دنبال می‌کنند؛ و به هر یک از آنها، اعم از مؤمن و منافق، نوری داده می‌شود که آن نور را دنبال می‌کنند؛ و بر پل جهنم چنگک‌ها و خارهایی است که هر کس را الله متعال بخواند، می‌گیرند؛ سپس نور منافقان خاموش می‌شود و مومنان نجات می‌یابند...». [به روایت مسلم (191)].

و زمانی که مومنان از صراط نجات می‌یابند، بر پلی میان بهشت و دوزخ متوقف می‌شوند؛ چنانکه از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَخْلُصُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ، فَيُحْبَسُونَ عَلَى قَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيَقْصُ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضِ مَظَالِمِ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا هُذِبُوا وَنُقُوا أُذِنَ لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ، فَأَلْذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لِأَحَدِهِمْ أَهْدَى بِمَنْزِلِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْهُ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِي الدُّنْيَا». «يَخْلُصُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ، فَيُحْبَسُونَ عَلَى قَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيَقْصُ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضِ مَظَالِمِ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا، حَتَّى إِذَا هُذِبُوا وَنُقُوا أُذِنَ لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ، فَأَلْذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لِأَحَدِهِمْ أَهْدَى بِمَنْزِلِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْهُ بِمَنْزِلِهِ كَانَ فِي الدُّنْيَا»: «مومنان از دوزخ نجات می‌یابند و بر پلی بین بهشت و دوزخ متوقف می‌شوند؛ و به این ترتیب قصاص ظلم‌های برخی به برخی دیگر در دنیا، گرفته می‌شود؛ تا اینکه کاملاً پاک می‌شوند و آنگاه به آنان اجازه‌ی ورود به بهشت داده می‌شود؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هریک از آنان آدرس منزل خود در بهشت را بسیار بهتر از منزلش در دنیا می‌داند». [به روایت بخاری (6535)].

باب بهشت و دوزخ:

و ایمان داریم که بهشت و دوزخ، سرای جزا هستند؛ و در قرآن و سنت صفت بهشتیان و دوزخیان وارد شده است؛ و منزل‌ها و نوشیدنی‌ها و خوراکی‌ها و پوشیدنی‌های آنان ذکر شده است.

و ایمان داریم که بهشت و دوزخ مخلوقاتی هستند که هم‌اکنون موجودند؛ و آدم علیه السلام در بهشت جاودان بوده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ}

{وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ} «و ای آدم، تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از [خوردنی‌های آن از] هر جا که خواستید بخورید؛ و [لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران [نافرمان] خواهید بود». [الأعراف: 19]. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اِحْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى، فَقَالَ لَهُ مُوسَى: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُونَا خَيِّبَتْنَا وَأَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ، قَالَ لَهُ آدَمُ: يَا مُوسَى اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِكَلَامِهِ، وَخَطَّ لَكَ بَيْدِهِ، أَتَلُومُنِي عَلَى أَمْرِ قَدَرَهُ اللَّهُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي بِأَرْبَعِينَ سَنَةً؟ فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى، فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى» ثَلَاثًا. «اِحْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى، فَقَالَ لَهُ مُوسَى: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُونَا خَيِّبَتْنَا وَأَخْرَجْتَنَا مِنَ الْجَنَّةِ، قَالَ لَهُ آدَمُ: يَا مُوسَى اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِكَلَامِهِ،

وَحَظَّ لَكَ بِيَدِهِ، أَتَلُومُنِي عَلَى أَمْرِ قَدَرَهُ اللَّهُ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَنِي بِأَرْبَعِينَ سَنَةً؟ فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى، فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى: «آدم و موسی به بحث و گفتگو با یکدیگر پرداختند که موسی به آدم گفت: ای آدم، تو پدر ما هستی، ما را محروم نمودی و از بهشت خارج کردی؛ آدم به او گفت: ای موسی، الله متعال تو را با کلامش برگزید و برای تو با دستش نوشت، مرا به سبب امری ملامت می‌کنی که الله متعال چهل سال پیش از خلق من، برای من مقدر کرده بود؟ و به این ترتیب آدم بر موسی غالب شد و آدم بر موسی غالب شد و آدم بر موسی غالب شد.» [به روایت بخاری (6614) و مسلم (2652) و ابو داود (4701) و ترمذی (2134) و ابن ماجه (80)].

و بهشت سرای نعمت و ماندگاری همیشگی و اقامت دائمی است؛ الله متعال می‌فرماید:

{أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ}

{أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ} «پاداش اینان، آمرزشی از [جانب] پروردگارشان است و باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند؛ و پاداش [نیکوکاران و] اهل عمل چه نیکوست!». [آل عمران: 136]. و الله متعال به نعمت‌هایی که در بهشت است، تشویق نموده و می‌فرماید:

{فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}

{فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}

«هیچکس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار پاداش‌ها که مایه‌ی شادمانی و] روشنی چشم‌هاست، برای‌شان نهفته است». [السجدة: 17].

و ایمان داریم که بزرگترین نعمت بهشت، نگرستن به وجه الله متعال در باغ‌های پر نعمت است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ}

{وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ۲۲} «آن روز، [اهل ایمان دارای] چهره‌هایی تازه [و شاداب] هستند.»

{إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۲۳} «به سوی پروردگارشان می‌نگرند.»

[القیامة: 22، 23] و می‌فرماید:

{كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُوبُونَ}

{كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُوبُونَ}

{كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُوبُونَ}

«هرگز چنین نیست [که آنها می‌پندارند]. بی‌گمان، آنان در آن روز از [دیدار] پروردگارشان محرومند». [المطففين: 15]. و از صهیب رومی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ثُرِيدُونَ شَيْئًا أَرِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟

أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيُكْشَفُ الْحِجَابُ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ. «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ثَرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ نُبَيِّضْ وَجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيُكْشَفُ الْحِجَابُ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقَتِي بِهِسْتِيَانِ وَارِدِ بِهِسْتِ شُونَدِ، اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِی فَرَمَایِدِ: مِی خَوَاهِدِ چِیزِی بِه نَعْمَتِ هَای تَانِ بِی فَرَايِمِ؟ پَس مِی گَوینَد: آیا چهره های مان را سفید نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت نکردی و از دوزخ نجات ندادی؟ پس حجاب برداشته می شود و به این ترتیب به آنان چیزی داده نشده که نزد آنان محبوبتر از نگریستن به پروردگارشان عزوجل باشد». [به روایت مسلم (181)].

و ایمان داریم که بهشت مراتبی دارد؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم از پایین ترین و بالاترین مراتب بهشتیان خبر داده است؛ چنانکه می فرماید: «سَأَلَ مُوسَى رَبَّهُ: مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنْزِلَهُمْ، وَأَخَذُوا أَخْدَاتِهِمْ، فَيُقَالُ لَهُ: أَنْ تَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكٍ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ، وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ، فَقَالَ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِيتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ، وَلَكَ مَا اسْتَهْتِ نَفْسُكَ، وَلَدَتْ عَيْنُكَ، فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ، قَالَ: رَبِّ، فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ، عَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي، وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»، «سَأَلَ مُوسَى رَبَّهُ: مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ:

هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ
الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ، وَأَخَذُوا
أَخْدَانَهُمْ، فَيَقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكِ مُلْكٍ مِنْ مُلُوكِ
الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيْتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: لَكَ ذَلِكَ، وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ
وَمِثْلُهُ، فَقَالَ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِيْتُ رَبِّ، فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعَشْرَةُ
أَمْثَالِهِ، وَلَكَ مَا اسْتَهْتِ نَفْسُكَ، وَلَدْتُ عَيْنُكَ، فَيَقُولُ: رَضِيْتُ
رَبِّ، قَالَ: رَبِّ، فَأَعْلَاهُمْ مَنَزَلَةً؟ قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ،
غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي، وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ
أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ: «مُوسَى از پروردگارش
پرسید: پایین‌ترین فرد بهشتی از نظر مرتبه و جایگاه کیست؟
فرمود: مردی است که پس از ورود بهشتیان به بهشت می‌آید و
به او گفته می‌شود: وارد بهشت شو؛ می‌گوید: پروردگارا!
چگونه- و به کدام قسمت- وارد شوم؛ درحالی‌که مردم در
جایگاه خود منزل گزیده و سهم و جایگاه خود را گرفته‌اند؟ به
او گفته می‌شود: آیا راضی می‌شوی که ملکی مانند ملکی یکی
از پادشاهان دنیا داشته باشی؟ پاسخ می‌دهد: پروردگارا!
راضی‌ام. می‌فرماید: چنین ملکی و مثلی آن و مثلی آن و مثلی آن
و مثلی آن، از آن تو باد! و او در بار پنجم می‌گوید: پروردگارا!
راضی شدم. پروردگار متعال می‌فرماید: این و ده برابرش
مال تو باشد؛ این جا هرچه دلت بخواهد و هرچه برای
دیدگانت لذت‌بخش باشد، فراهم است. می‌گوید: پروردگارا!
راضی شدم. موسی پرسید: والاترین بهشتیان در مقام و
منزلت چه کسانی هستند؟ پروردگار متعال فرمود: کسانی
هستند که آن‌ها را برگزیده‌ام و درخت کرامت‌شان را به دست

خویش کاشته و بر آن مُهر بقا زده‌ام؛ کرامتی که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است». و مصداق آن در کلام خداوند عزوجل این است که می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [السجدة: 17] «هیچ کس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار پاداش‌ها که مایه‌ی شادمانی و] روشنی چشم‌هاست، برای‌شان نهفته است». [به روایت مسلم (189)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ أَدْنَى مَقْعَدٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ فَيَتَمَنَّى، وَيَتَمَنَّى، فَيَقُولَ لَهُ: هَلْ تَمَنَيْتَ؟ فَيَقُولَ: نَعَمْ، فَيَقُولَ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ مَا تَمَنَيْتَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ». «إِنَّ أَدْنَى مَقْعَدٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ فَيَتَمَنَّى، وَيَتَمَنَّى، فَيَقُولَ لَهُ: هَلْ تَمَنَيْتَ؟ فَيَقُولَ: نَعَمْ، فَيَقُولَ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ مَا تَمَنَيْتَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»: «کمترین مرتبه و جایگاه یکی از شما در بهشت، چنان است که- پروردگار- به او می‌فرماید: آرزو کن و او آرزوها می‌کند؛ پس به او می‌فرماید: آیا آرزو کردی؟ و او پاسخ می‌دهد: بله- پروردگار- به او می‌فرماید: هرچه تمنا کردی و همانند آن، برای تو خواهد بود». [به روایت مسلم (182)].

و می‌دانیم که بهشت هشت در دارد؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ، وَابْنُ أُمِّتِهِ، وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ». «مَنْ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ، وابنُ أُمَّتِهِ، وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ النَّارِ شَاءَ: «هرکس بگوید: گواهی می‌دهم که معبود بر حق جز الله نیست، یکتاست و شریکی برای او نیست و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست و عیسی بنده‌ی الله است و پسر کنیزش و کلمه‌اش که آن را در مریم القا نموده و روحی از جانب اوست؛ و اینکه بهشت حق است و دوزخ حق است، الله متعال او را از هریک از درهای هشتگانه‌ی بهشت که بخواهد، وارد بهشت می‌کند». [به روایت بخاری (3435) و مسلم (28)].

و ایمان داریم که سرای نعمت دارای باغ‌های متعددی است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ}

{وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ} «هرکس از ایستادن در پیشگاه پروردگارش [برای حساب] می‌ترسد، دو باغ [در بهشت] دارد». [الرحمن: 46]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ}

{وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ} «در کنار آن باغ‌ها، دو باغ [بهشتی] دیگر است». [الرحمن: 62]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «جنتان من فضة، آیتها وما فیهما، وجنتان من ذهب، آیتها وما فیهما، وما بین القوم و بین أن ینظروا إلى ربهم إلا رداء الکبر علی وجهه فی جنة عدن». «جَنَّتَانِ مِنْ فِضَّةٍ،

أَنِيبُهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَجَنَّتَانِ مِنْ ذَهَبٍ، أَنِيبُهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِذَاءُ الْكِبَرِ، عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ: «دو باغ از جنس نقره که ظرف‌ها و آنچه در خود دارد از نقره هستند؛ و دو باغ از طلا که ظرف‌ها و آنچه در خود دارد از طلا هستند؛ و میان بهشتیان و اینکه به پروردگارشان بنگرند، جز ردای کبر بر صورتش در بهشت عدن نیست».

و ایمان داریم که نعمت بهشت دائمی و همیشگی و ابدی است و هرگز قطع و تمام نمی‌شود و پایان نمی‌پذیرد؛ چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ لَا يَبْأَسُ، لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ». «مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ لَا يَبْأَسُ، لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ»: «هرکس وارد بهشت شود، از ناز و نعمت برخوردار می‌شود و هیچ درد و رنجی از هیچ نوعی را نمی‌چشد؛ نه لباسش کهنه می‌شود و نه جوانی‌اش از بین می‌رود». [به روایت مسلم (2836)].

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يُنَادِي مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصْحُوا فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَسْبُوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلَا تَبْتَسُوا أَبَدًا. فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يُنَادِي مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصْحُوا فَلَا تَسْقُمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَسْبُوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلَا تَبْتَسُوا أَبَدًا. فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «منادی

ندا می‌دهد: نعمت صحت و سلامتی برای شما خواهد بود و هیچگاه بیمار نمی‌شوید؛ نعمت زندگی و حیات جاودان برای شما خواهد بود و هیچگاه نمی‌میرید؛ و نعمت جوانی همیشگی برای‌تان خواهد بود و هرگز پیر نمی‌شوید؛ و ناز و نعمت برای شما خواهد بود و هرگز طعم درد و رنج را نخواهید چشید؛ و این همان کلام الهی است که می‌فرماید:

{وَتُؤَدُّوْا اَنْ تَلْكُمُ الْجَنَّةُ اَوْرَثْتُمُوْهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ}

{وَتُؤَدُّوْا اَنْ تَلْكُمُ الْجَنَّةُ اَوْرَثْتُمُوْهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ}

«[آنگاه] به آنان ندا داده می‌شود که: این بهشت، به پاداش آنچه می‌کردید به شما رسیده است». [الأعراف: 43].

و الله متعال از آتش دوزخ و انواع عذاب‌ها و تنبیه‌ها و شکنجه‌های آن خبر داده است؛ چنانکه می‌فرماید:

{اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِيْنَ نَارًا اَحَاطَ بِهَمَّ سُرَادِقُهَا وَاِنْ يَسْتَغِيْثُوْا يُعَاثُوْا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوْهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وِسَاءَتْ مُرْتَفَقًا}

{اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِيْنَ نَارًا اَحَاطَ بِهَمَّ سُرَادِقُهَا وَاِنْ يَسْتَغِيْثُوْا يُعَاثُوْا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوْهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وِسَاءَتْ مُرْتَفَقًا}

«ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را از هر سو فرا می‌گیرد؛ و اگر [در طلب آب،] فریادری بجویند، با آبی همچون مس گداخته به فریادشان می‌رسند؛ [آبی که حرارتش] چهره‌ها را بریان می‌کند. چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!». [الکهف: 29]. و الله متعال می‌فرماید:

{يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ * وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ}

{يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ٢٠} «آنچه در درونشان هست و [نیز] پوست‌هایشان با آن گداخته می‌شود.»

{وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ ٢١} «و گرزهای آهنین برایشان [مهیا] است.» [الحج: 20، 21] و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ
بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا}

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ
جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا
حَكِيمًا} «بی‌گمان، کسانی را که به آیات ما کفر ورزیدند، در
آتشی [سوزان] وارد خواهیم کرد که هر چه پوست‌شان بریان
گردد، پوست‌های دیگری به جایش قرار می‌دهیم تا [طعم]
عذاب را بچشند. به راستی که الله، شکست‌ناپذیر حکیم است.»
[النساء: 56].

و ایمان داریم که جهنم درکات مختلفی دارد؛ و الله متعال
بیان نموده که منافقان در درکات جهنم هستند؛ الله متعال
می‌فرماید:

{إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا}

{إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ
نَصِيرًا} «همانا منافقان در پایین‌ترین درجات دوزخند و هرگز

یاوری برای شان نخواهی یافت». [النساء: 145]. و در قرآن کریم آمده است که هفت در دارد؛ الله متعال می‌فرماید:

{لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ}

{لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ} «[دوزخ] هفت در دارد [و] برای هر دری، گروهی از آنان تقسیم [و مشخص] شده‌اند». [الحجر: 44] و دوزخ سرای عذاب باقی و ماندگار است؛ الله جل شانہ می‌فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا}

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا} «بی‌تردید، کسانی که کفر ورزیدند و [با این کار بر خود] ستم کردند، الله هرگز بر آن نیست که آنان را بیامرزد و آنان را به راهی [درست نیز] هدایت نمی‌کند».

{إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا} «مگر راه جهنم که جاودانه در آن می‌مانند؛ و این [کار] بر الله آسان است». [النساء: 168، 169].

کتاب ایمان به قدر:

خلاصه‌ی کتاب:

به قضا و قدر ایمان داریم و به یقین می‌دانیم که ایمان به قضا و قدر، رکن ششم از ارکان ایمان است؛ چراکه ایمان به

تقدیر، بخشی از ایمان به الله متعال است؛ چون تقدیر شامل علم الله متعال و سنجش و تدبیر و مشیت و آفرینش اوست.

و مسلمانان اجماع دارند که ایمان به تقدیر، رکنی از ارکان ایمان است.

و می‌دانیم که ایمان به قضا و قدر، شامل ایمان به علم شامل و محیط الله متعال می‌شود؛ و اینکه الله متعال به همه چیز احاطه‌ی علمی دارد؛ و علم او به امور بزرگ و کوچک محیط است و همه را در بر می‌گیرد؛ و چیزی نیست که موجود باشد یا به وجود بیاید و هنوز به وجود نیامده باشد، مگر اینکه در لوح محفوظ ثبت و نوشته شده است؛ و همه چیز در مورد آن، از تعداد و مقدار و وسعت و زمانی که به وجود می‌آید و وضعیتی در آن از بین می‌رود، ذکر شده است.

و الله متعال علم گذشته و حال و آینده را دارد و اینکه اگر می‌بود چگونه بود؛ و الله متعال مقادیر مخلوقات را پندار هزار سال پیش از اینکه آسمان‌ها و زمین را خلق کند و عرش او بر آب بود، نوشته است.

و ایمان داریم که الله متعال همه‌ی آنچه را وجود دارد، در کتابی محفوظ نگاشته است.

و ایمان داریم که الله متعال هرچه بخواهد می‌نویسد و هرچه بخواهد محو و تثبیت می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست.

و ایمان داریم که چیزی رخ نمی‌دهد مگر بر مبنای قضا و قدر الهی؛ و امری دفع و دور نمی‌شود مگر به قضا و قدر الهی؛ بنابراین آنچه مقدر نموده، حتماً روی می‌دهد و واقع

می‌شود و آنچه مانع روی دادنش شده، کسی را توان و یارای روی دادنش نیست؛ لذا همه‌ی مخلوقات هم که دست به دست هم دهند، نمی‌توانند کاری را انجام دهند که الله متعال آن را ننوشته است؛ چنانکه نمی‌توانند مانع روی دادن چیزی شوند که الله متعال نوشته است؛ بنابراین آنچه به بنده نرسیده است، مقدر نبوده که به او برسد و آنچه به او رسیده است، مقدر نبوده که به او نرسد.

و ایمان داریم به اینکه آنچه الله بخواهد می‌شود و آنچه نخواهد نمی‌شود و مشیت و خواست الله تام و کامل و قدرت او نافذ است و در ملک او چیزی نیست و نمی‌شود جز آنچه او اراده نموده است و ایمان داریم که بندگان دارای اراده و خواستی حقیقی هستند که تابع اراده و خواست الله متعال است.

و ایمان داریم که الله متعال هرکس را بخواهد به فضل خود هدایت می‌بخشد؛ و هرکس را بخواهد با عدل خود خوار و زبون می‌گرداند. الله متعال از کاری که انجام می‌دهد سوال نمی‌شود و جز او هرکس دیگر مورد بازخواست قرار می‌گیرد. و هر طاعت و عبادتی از فرد مطیع و فرمانبردار، به توفیق الله متعال است که به او عنایت کرده است؛ و هر معصیت و نافرمانی که از نافرمان سر می‌زند، به سبب خواری و ذلتی است که پیش‌تر الله متعال برای او نوشته است؛ و سعادت‌مند کسی است که سعادت از پیش برای او نوشته شده است و شقاوت‌مند کسی است که شقاوت از پیش برای او نوشته شده است؛ و افعال بندگان شامل خیر و شر، فعل و عمل خودشان و مخلوق خالق‌شان است.

و ایمان داریم که الله متعال طاعات و اطاعت‌کنندگان را دوست دارد؛ و ایمان داریم که الله متعال نسبت به فسق و فاسقین کراهت دارد؛ و چون بنده اراده‌ی خیر و نیکی نسبت به بنده نماید، به او توفیق انجام آنچه پروردگارش دوست دارد و توفیق طاعت و فرمانبرداری از او و هر چیزی را عنایت می‌کند که رضایتش از او را به دنبال دارد؛ و در مورد هرکس اراده‌ای جز این داشته باشد، حجت را بر او اقامه می‌کند، سپس بی‌آنکه ظلمی در حق او نموده باشد، عذابش می‌کند.

و ایمان داریم که الله متعال به فحشاء دستور نمی‌دهد و برای بندگان به کفر رضایت نمی‌دهد.

و ایمان داریم که الله متعال خالق همه چیز است و الله متعال بندگان را خلق نموده و افعال آنان را خلق کرده است؛ و هیچ شریکی در خلقت و آفرینش ندارد؛ چنانکه هیچ شریکی در پادشاهی و فرمانروایی خود ندارد. و الله متعال برای خلق حجت آورده که فقط او خالق است و کسی که در خلقت و آفرینش یکتا و بی‌همتا باشد، این گنجایش برای کسی نیست که ادعای مشارکت با او در خلقت و آفرینش کند.

و ایمان داریم که تعارضی میان شرع و امر و خلق نیست؛ چنانکه خلقت و آفرینش از آن الله متعال است و امر و فرمان برای اوست؛ پس چنانکه بخواهد عمل می‌کند و از آنچه می‌کند سوال نمی‌شود؛ به این ترتیب او امر می‌کند و بازگردانده‌ای برای قضا و قدر او و بازخواست‌کننده‌ای نسبت به امر و فرمان او نیست.

و ایمان داریم که الله متعال مقادیر مخلوقات را پنجاه هزار سال پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین مقدر نموده است؛ با این همه به اطاعت و فرمانبرداری از خود و اطاعت از پیامبرانش امر نموده و از معصیت و نافرمانی‌اش و نافرمانی از پیامبرانش نهی کرده است؛ و به این ترتیب الله متعال در کتاب خود، میان خبر دادن از تقدیرش و امر به اتباع و پیروی از وحی و امرش جمع نموده است. و الله متعال بیان نموده که پیروی از هدایت واجب است و هرکس را بخواهد، به فضل خود هدایت می‌کند و هرکس را بخواهد به عدل خود گمراه می‌گرداند؛ و الله متعال میان خبر دادن از مشیت عام خود و تهدید مخالفین جمع نموده است؛ و بندگان مومنین را به عبادت خود و توکل بر او امر کرده است. و جمع میان ایمان به تقدیر و عمل به شریعت، ممکن و مقدور است؛ و بیان نموده که هیچ نفسی را جز به اندازه‌ی توانش مکلف نمی‌کند.

و ایمان داریم چنانکه تعارضی میان خلق و امر و شرع نیست، همچنین تعارضی میان شرع و امر و عقل نمی‌باشد؛ چنانکه هرچه الله و رسولش صلی الله علیه وسلم به آن امر نموده‌اند یا الله و رسولش از آن نهی کرده‌اند، یا الله متعال مقدر نموده یا از آن خبر داده است، با عقل در تعارض نیست؛ بلکه مقتضی همان چیزی است که عقل‌ها به آن امر می‌کنند و آن نهایت حکمت است.

و ایمان داریم که الله متعال کتاب‌ها را نازل کرده است و پیامبران علیهم السلام را فرستاده است تا حجت را بر خلق اقامه کند؛ و شرع و امر و تقدیر یکدیگر را تکمیل می‌کنند؛ و

این مجموعه‌ی کامل، در نهایت کمال است و بلکه بهتر از آن وجود ندارد.

و الله متعال ثنا و ستایش کتابش را می‌گوید و آن را «احسن الحدیث» یعنی بهترین سخن توصیف می‌کند؛ کتابی که دربردارنده‌ی شرع و امر است؛ لذا آنچه الله متعال تشریع یا تقدیر نموده است، در نهایت کمال و حُسن است؛ چه عقل‌ها آن را درک کنند یا از درک و فهم آن ناتوان و عاجز باشند؛ و عقل‌ها و آراء و نظرات خود را معیار قضاوت در مورد شریعت و تقدیر الله متعال قرار نمی‌دهیم؛ چنانکه باری به تحسین پیردازیم و باری به تقبیح؛ بلکه همه‌ی مواردی که الله متعال مقدر نموده و تشریع کرده است، از نظر حُسن و کمال تام و تمام است.

و ایمان داریم که شریعت و تقدیر، تماماً خیر و خوبی هستند و الله متعال شر محض را مقدر نمی‌کند؛ اما شر را در ضمن عموم مقدرات داخل می‌کند؛ و شر در قرآن، به کسی نسبت داده شده که آن را انجام می‌دهد؛ و از باب ادب به الله متعال نسبت داده نشده است.

و ایمان داریم که استفاده از اسباب منافاتی با ایمان به تقدیر ندارد؛ بلکه استفاده‌ی مستقیم از اسباب از کامل‌کننده‌های ایمان به قضاء و قدر می‌باشد؛ و پروردگارمان به استفاده از اسباب امر نموده است؛ و یکی از بزرگترین اسباب دعاست و ما را به دعا امر نموده است حال آنکه تقدیر از پیش نوشته شده است.

و ایمان داریم که الله متعال به عدل و عدالت امر می‌کند و شرعا و تقدیرا و جزاء بر مبنای آن حکم و قضاوت می‌کند؛ و ظلم را از خود نفی کرده است؛ و کمال عدل را در حق خود ثابت نموده است.

و ایمان داریم که لازمه‌ی نوشته شدن تقدیر، ظلم به بندگان نیست؛ چون الله متعال کتاب‌ها را نازل کرده و پیامبران را فرستاده است تا بعد از پیامبران، حجتی برای مردم علیه خداوند باقی نماند؛ و تقدیر را سری پنهان قرار داده است و برای بندگان اراده و اختیار قرار داده است؛ بنابراین هرکس هدایت یابد و راه هدایت در پیش بگیرد به نفع خودش می‌باشد و آنکه گمراهی را برگزیند و راهش را در پیش بگیرد، به ضرر خود چنین کرده است.

و ایمان داریم که استدلال به تقدیر برای توجیه انجام گناهان و نافرمانی‌ها و ترک طاعات و عبادات جایز نیست؛ و الله متعال مشرکانی را رسوا نموده و عذابش را به آنان چشاند که برای شرک ورزیدن خود به تقدیر استدلال نمودند؛ و اگر تقدیر حجتی برای آنها در شرک ورزیدن می‌بود، الله متعال عذاب خود را به آنان نمی‌چشاند.

و ایمان داریم برای بنده جایز است که برای ارتکاب گناهان، بعد از توبه کردن از آنها، به تقدیر استدلال کند؛ و در مصیبت‌ها نیز به تقدیر استدلال نماید.

و ایمان داریم که چون مومن امور خود را به الله متعال بسپارد و به هنگام مصیبت به سوی خداوند رجوع کند و «إنا

لله و إنا اليه راجعون» بگوید، سه خصلت خوب برای او نوشته می‌شود: درود و رحمت خداوند و محقق و میسر شدن راه هدایت برای او.

باب وجوب ایمان به تقدیر:

به قضا و قدر ایمان داریم؛ اینکه الله متعال علم گذشته و آینده را می‌داند و همه اینها را نوشته و ثبت کرده و خواسته و خلق نموده و مقدر نموده و سنجیده است.

و به یقین می‌دانیم که ایمان به قضا و قدر، رکن ششم از ارکان ایمان است؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ}

{إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ} «بی‌تردید، ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم». [القمر: 49]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا}

{وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا} «و فرمان الله همواره دقیق و حساب‌شده است». [الأحزاب: 38]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا}

{وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا} «و اندازه هر چیز را - چنان که مناسبش می‌باشد- تدبیر نموده است». [الفرقان: 2]. و الله متعال می‌فرماید:

{آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ}

{ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ} «رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آورده‌اند». [البقرة: 285]. پس ایمان به تقدیر، بخشی از ایمان به الله متعال است؛ چون تقدیر شامل علم الله متعال و سنجش و تدبیر اوست.

الله متعال می‌فرماید:

{هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ}

{هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ}

«او ذاتی است که زنده می‌کند و می‌میراند و هنگامی که چیزی را می‌خواهد، تنها به آن می‌گوید: «موجود شو»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود». [غافر: 68]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ}

{وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ

الْأَرْضِ وَلَا رَظَبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) «و کلیدهای [گنجینه‌های] نهان نزد اوست [و] جز او [هیچ کس] آن را نمی‌داند و [اوست که] آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی [از درخت] نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند؛ و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [= لوح محفوظ] قرار دارد». [الأنعام: 59].

و از ابوهریره رضی الله عنه در حدیث جبرئیل روایت است که جبرئیل علیه السلام می‌گوید: «از ایمان به من خبر بده. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أَنْ تُوْمِنَ بِاللّٰهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُوْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ». قَالَ: صَدَقْتَ. أَنْ تُوْمِنَ بِاللّٰهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُوْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ»: «این است که به الله و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز آخرت ایمان داشته باشی؛ و به خیر و شر تقدیر ایمان داشته باشی». آنگاه جبرئیل گفت: راست گفتی. [به روایت مسلم (8) و ابو داود (4695) و ترمذی (2610) و نسائی (4990) و ابن ماجه (63)].

و مسلمانان اجماع دارند که ایمان به تقدیر، رکنی از ارکان ایمان است؛ حافظ ابوالقاسم لالکائی می‌گوید: «اگر در دنیا اجماعی منتشر باشد که منکری نداشته باشد، آن در این مساله «یعنی تقدیر» است؛ و کسی که با آن مخالف باشد، معاندی لجباز است و وعید شامل او می‌شود؛ و از مصادیق این آیه

است که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: 115] «و هر کس پس از آنکه [راه حق و] هدایت برایش روشن شد با پیامبر مخالفت ورزد و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، او را به آنچه [برای خود برگزیده و از آن] پیروی کرده است وامی‌گذاریم و به دوزخ می‌کشانیم؛ و [حقا که دوزخ] چه بد جایگاهی است!». [شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (4/ 726)].

و عن عمرو بن شعيب، عن أبيه، عن جده: أَنَّ نَفَرًا كَانُوا جُلُوسًا بِبَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ كَذًا وَكَذَا؟ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ كَذًا وَكَذَا؟ فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَخَرَجَ كَأَنَّمَا فُقِيَ فِي وَجْهِهِ حَبُّ الرُّمَانِ، فَقَالَ: «بِهَذَا أُمِرْتُ؟ أَوْ بِهَذَا بُعِثْتُ؟ أُنْ تُضْرَبُوا كِتَابَ اللَّهِ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ؟ إِنَّمَا ضَلَّتِ الْأُمَمُ قَبْلَكُمْ فِي مِثْلِ هَذَا، إِنَّكُمْ لَسَنْتُمْ مِمَّا هَاهُنَا فِي شَيْءٍ، انْظُرُوا الَّذِي أُمِرْتُ بِهِ، فَاعْمَلُوا بِهِ، وَالَّذِي نُهَيْتُمْ عَنْهُ، فَانْتَهُوا». و از عمرو بن شعيب از پدرش از جدش روایت است که می‌گوید: چند نفری در کنار در خانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه وسلم نشسته بودند که یکی از آنان گفت: آیا الله چنین و چنان نگفته است؟ و دیگری گفت: آیا الله چنین و چنان نگفته است؟ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم اظهارات آنان را شنید (که در مورد تقدیر سخنان مختلفی می‌گفتند) و در حالی از خانه خارج شد که گویا دانه‌ی انار بر صورت او ترکانده بودند؛ (چهره‌اش سرخ شده بود). پس فرمود: «بِهَذَا أُمِرْتُ؟ أَوْ بِهَذَا

بُعِثْتُمْ؟ أَنْ تَضْرِبُوا كِتَابَ اللَّهِ بَعْضَهُ بِبَعْضٍ؟ إِنَّمَا ضَلَّتِ الْأُمَمُ قَبْلَكُمْ فِي مِثْلِ هَذَا، إِنَّكُمْ لَسْتُمْ مِمَّا هَاهُنَا فِي شَيْءٍ، انْظُرُوا الَّذِي أُمِرْتُمْ بِهِ، فَاعْمَلُوا بِهِ، وَالَّذِي نُهِيتُمْ عَنْهُ، فَانْتَهُوا»: «به (جر و بحث در) این مورد امر شدید؟ یا برای چنین چیزهایی برانگیخته شده‌اید؟ اینکه آیات کتاب الله را در برابر هم قرار دهید و بخش‌های مختلف آن را با هم رد کنید؟ امت‌های پیش از شما در رابطه با چنین مواردی گمراه شدند؛ شما برای این اهداف آفریده نشده‌اید؛ ببینید به چه چیزی امر شده‌اید، پس به آن عمل کنید و از چیزهایی که نهی شده‌اید، دوری کنید». [به روایت ابن ماجه (85) و احمد (6845) و لفظ از اوست؛ و حارث بن ابی اسامة در مسند، بغية الباحث (735) و ابن ابی عاصم در "السنة" (406)].

وعن عبدالملك -يعني ابن جريج- عن عطاء بن أبي رباح قال: «أتيت ابن عباس، وهو ينزع في زمزم، وقد ابتلت أسافل ثيابه، فقلت له: قد تَكَلَّمَ في القدر، فقال: أوقد فعلوها؟ قلت: نعم، قال: والله ما نزلت هذه الآية إلا فيهم: {ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ * إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ} [القمر: 48، 49]، لا تعودوا مرضاهم، ولا تصلوا على موتاهم، ولو أريتنى واحداً منهم، فقأت عينه». و از عبدالملك - یعنی ابن جريج - از عطاء بن ابی رباح روایت است که می‌گوید: «نزد ابن عباس رفتم که در حال آب برداشتن آب از زمزم بود و پایین لباسش خیس شده بود؛ پس به او گفتم: در باب تقدیر سخنانی گفته‌اند. پس گفت: آیا چنین کردند؟ گفتم: بله؛ گفت: به الله سوگند که این آیه جز در مورد آنها نازل نشده

است: ﴿ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ٤٨ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ٤٩﴾ [القمر: 48-49] «و به آنان می‌گویند: آتش دوزخ را بچشید. بی‌تردید، ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم». به عبادت بیمارانشان نروید و بر مردگان‌شان نماز نخوانید و اگر یکی از آنان را ببینیم، چشمش را کور می‌کنم». [شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (3/ 597)].

وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِنَّكَ لَنْ تَجِدَ طَعْمَ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَمَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، فَقَالَ لَهُ: اكْتُبْ، قَالَ: رَبِّ، وَمَاذَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ»، يَا بُنَيَّ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ هَذَا فَلَيْسَ مِنِّي». و عبادۀ بن صامت رضی اللہ عنہ به پسرش می‌گوید: پسر، تو طعم حقیقت ایمان را نمی‌چشی تا اینکه بدانی آنچه به تو رسیده است، مقدر نبوده که نرسد و آنچه به تو نرسیده است، مقدر نموده که به تو برسد؛ از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، فَقَالَ لَهُ: اكْتُبْ، قَالَ: رَبِّ، وَمَاذَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ»: «اولین چیزی که الله متعال خلق نمود، قلم بود؛ پس به آن گفت: بنویس؛ قلم گفت: پروردگارا، چه بنویسم؟ فرمود: مقادیر همه چیز را تا برپایی قیامت بنویس». پسر، من از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمود: «مَنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ هَذَا فَلَيْسَ مِنِّي»: «هرکس بر

اعتقادی جز این بمیرد، از (پیروان) من نیست». [به روایت ابو داود در سنن (4700) و "السنة" اثر ابن ابی عاصم (1/51)].

و عن يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ قَالَ: «كَانَ أَوَّلَ مَنْ قَالَ فِي الْقَدَرِ بِالْبَصْرَةِ مَعْبُدُ الْجُهَنِيِّ، فَأَنْطَلَقْتُ أَنَا وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجُمَيْرِيُّ حَاجِّينَ - أَوْ مُعْتَمِرَيْنِ - فَقُلْنَا: لَوْ لَقِينَا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَأَلْنَاهُ عَمَّا يَقُولُ هُوَ لَاءِ فِي الْقَدَرِ، فَوَقَّفَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنُ الْخَطَّابِ دَاخِلًا الْمَسْجِدِ، فَاسْتَفْتَانَا أَنَا وَصَاحِبِي: أَحَدُنَا عَنْ يَمِينِهِ، وَالْآخَرُ عَنْ شِمَالِهِ، فَظَنَنْتُ أَنَّ صَاحِبِي سَيَكِلُ الْكَلَامَ إِلَيَّ، فَقُلْتُ: أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ قِبَلَنَا نَاسٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، وَيَتَفَقَّرُونَ الْعِلْمَ، وَذَكَرَ مِنْ شَأْنِهِمْ، وَأَتَتْهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ لَا قَدَرَ، وَأَنَّ الْأَمْرَ أَتَى، قَالَ: فَإِذَا لَقِيتَ أَوْلَئِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنِّي بَرِيءٌ مِنْهُمْ، وَأَتَتْهُمْ بُرَاءٌ مِنِّي، وَالَّذِي يَخْلَفُ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ لَوْ أَنَّ لِأَحَدِهِمْ مِثْلَ أَحَدٍ ذَهَبًا، فَأَنْفَقَهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ...». و از یحیی بن یعمر روایت است که می‌گوید: «اولین کسی که در بصره در مورد تقدیر سخنانی ناروا گفت، معبد جهنی بود؛ پس من و حمید بن عبدالرحمن جمیری برای حج یا عمره رفتیم؛ پس با خود گفتیم: ای کاش یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را ملاقات کنیم و از او در مورد سخنانی بپرسیم که اینان در مورد تقدیر می‌گویند؛ پس توفیق شد که عبدالله بن عمر بن خطاب را داخل مسجد ببینیم؛ پس من و دوستم گرد او را گرفتیم و یکی از ما در سمت راست او و دیگری در سمت چپ او قرار گرفت؛ پس گمان نمودم که دوستم سخن گفتن در

این مورد را به من موکول کرده است؛ پس گفتم: ابو عبدالرحمن، در میان ما مردمانی پیدا شدند که قرآن می‌خوانند و کسب علم می‌کنند؛ و وضعیت آنان را ذکر نمود؛ و آنان بر این باورند که تقدیری در میان نیست؛ و هر امری که روی می‌دهد، سبقه‌ای در تقدیر و علم ندارد؛ وی گفت: چون آنان را ملاقات نمودی، به آنان خبر بده که من از آنان بری هستم و آنان از من بری؛ و عبدالله بن عمر سوگند یاد کرد که اگر یکی از آنها به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشد و آن را انفاق کند، الله متعال از او نمی‌پذیرد تا به تقدیر ایمان بیاورد». [به روایت مسلم در "مقدمة الصحيح" (8) و "الشريعة" اثر آجری (2/ 851)]. و از ابوهارون الابلی - که از اصحاب سهل بن عبدالله می‌باشد - و مردی صالح بود و در مسجد جامع بر ما قرآن می‌خواند روایت است که می‌گوید: «سهل بن عبدالله در مورد تقدیر سوال شد که در پاسخ گفت: ایمان به تقدیر فرض است و تکذیب آن کفر؛ و سخن گفتن در مورد (کُنه) آن بدعت است و سکوت از آن سنت است».

[شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (4/ 786)].

و از حسن بصری روایت است که می‌گوید: «قلم خشک شده است و تقدیر مقدر گشته است و تقدیر با تثبیت کتاب و تصدیق پیامبران و سعادت کسی که عمل نموده و تقوا پیشه کند و شقاوت آنکه ظلم و تعدی نماید و با ولایت و دوستی الله

متعال با مومنان و برائت الله متعال از مشرکان پایان یافته است». [الشريعة، اثر أجرى (881/2)].

ابن بطة عکبری می‌گوید: «و پس از آن، ایمان به خیر و شر تقدیر و شیرین و تلخ آن و کم و زیاد آن است که از جانب الله عزوجل برای بندگان مقدر گشته است؛ و در زمانی که اراده‌ی الله متعال بر وقوع آن رفته است، تقدیم و تاخیری نخواهد داشت و طبق آنچه در علم الله متعال گذشته است، روی می‌دهد؛ و آنچه به بنده می‌رسد، مقدر نبوده که به او نرسد و آنچه به او نرسیده، مقدر نبوده که به او برسد؛ و آنچه روی داده، مقدر نبوده که به تاخیر بیفتد و آنچه به تاخیر افتاده، مقدر نبوده که زودتر روی دهد ... لذا ایمان به این مهم حق و لازم است؛ فریضه‌ای از جانب الله عزوجل بر خلق است؛ پس هرکس با آن مخالفت کند یا از دایره‌ی ایمان به آن خارج شود یا در این مورد عیبجویی کند و مقادیر را برای الله عزوجل اثبات نکند و به او نسبت ندهد و همه چیز را به اراده‌ی خود نسبت دهد، این اعتقاد و باور ابتدای راه زندقه است». [الشرح والإبانة على أصول السنة والديانة، ابن بطة (ص: 213 - 216)].

باب مواردی که ایمان به تقدیر، شامل‌شان می‌شود:

و ایمان داریم که ایمان به قضاء و قدر، شامل ایمان به علم شامل و محیط الله متعال می‌شود؛ و اینکه الله متعال آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند؛ الله متعال می‌فرماید:

{أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ}

{أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ} «آیا ندانسته‌ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ بی‌گمان [همه‌ی] اینها در کتابی = [لوح محفوظ، ثبت] است. مسلماً این [کار،] بر الله آسان است». [الحج: 70]. و الله متعال به همه چیز احاطه‌ی علمی دارد؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا}

{اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا} «الله است که هفت آسمان را آفرید و از زمین [نیز] همانند آنها را [آفرید]؛ و فرمان [الله] پیوسته در میان آنها نازل می‌شود، تا بدانید که الله بر همه چیز تواناست و اینکه علم الله بر همه چیز احاطه دارد». [الطلاق: 12].

و علم او به امور بزرگ و کوچک محیط است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ}

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ «و کلیدهای [گنجینه‌های] نهان نزد اوست [و] جز او [هیچ کس] آن را نمی‌داند و [اوست که] آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی [از درخت] نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند؛ و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [= لوح محفوظ] قرار دارد». [الأنعام: 59]. ابن جریر رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: «همچنین چیزی نیست که موجود باشد یا به وجود بیاید و هنوز به وجود نیامده باشد، مگر اینکه در لوح محفوظ ثبت و نوشته شده است؛ و همه چیز در مورد آن، از تعداد و مقدار و وسعت و زمانی که به وجود می‌آید و وضعیتی در آن از بین می‌رود، ذکر شده است. و اینکه می‌فرماید: «مبین» یعنی از صحت آنچه در آن است، با وجود آنچه در آن ترسیم شده طبق آنچه مقدر گشته، پرده برمی‌دارد». [تفسیر طبری (11/403)].

و الله متعال می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ * وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي

السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابِ مُبِينٍ {

﴿يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ ۲﴾ «هر چه در زمین فرو می‌رود و هر چه از آن برمی‌آید و آنچه از آسمان فرو می‌آید و آنچه به سوی آن بالا می‌رود [همه را الله] می‌داند و او مهربان آمرزنده است.»

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عِلْمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابِ مُبِينٍ ۳﴾ «کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: «قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد». بگو: «آری، سوگند به پروردگارم که دانای غیب است، قطعاً به سراغتان می‌آید. همسنگ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از او پوشیده نیست و کوچک‌تر و بزرگ‌تر از آن ذره چیزی نیست، مگر آنکه در کتابی آشکار [= لوح محفوظ] ثبت است.» [سبأ: 2، 3].

و عن عمران بن حصين رضي الله عنه قال: إني عند النبي صلى الله عليه وسلم إذ جاءه قوم من بني تميم، فقال: «اقبلوا البشرى يا بني تميم»، قالوا: بشرتنا فأعطنا، فدخل ناس من أهل اليمن، فقال: «اقبلوا البشرى يا أهل اليمن، إذ لم يقبلها بنو تميم»، قالوا: قبلنا، جنناك لنتفق في الدين، ولنسألك عن أول هذا الأمر: ما كان؟ قال: «كان الله، ولم يكن شيء قبله، وكان عرشه على الماء، ثم خلق

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَكَتَبَ فِي الذِّكْرِ كُلَّ شَيْءٍ». ثُمَّ أَتَانِي رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا عِمْرَانُ، أَدْرِكْ نَافَتَكَ، فَقَدْ ذَهَبَتْ، فَأَنْطَلَقْتُ أَطْلُبُهَا، فَإِذَا السَّرَابُ يَنْقُطِعُ دُونَهَا، وَإِنَّمَا اللَّهُ لَوَدِدْتُ أَنَّهَا قَدْ ذَهَبَتْ، وَلَمْ أَقُمْ. وَازْ عَمْرَانُ بْنُ حَصِينٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَايَتِ اسْتِ كِه مِي گويد: من نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم بودم كه گروهی از بنی تمیم نزد ایشان آمدند؛ پس رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اقْبَلُوا الْبُشْرَى يَا بَنِي تَمِيمٍ»: «ای بنی تمیم، بشارت را بپذیرید». گفتند: به ما بشارت دادی، پس به ما چیزی عطا کن. پس مردمی از اهل یمن وارد شدند كه رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اقْبَلُوا الْبُشْرَى يَا أَهْلَ الْيَمَنِ، إِذْ لَمْ يَقْبَلُهَا بَنُو تَمِيمٍ»: «بشارت را بپذیرید ای اهل یمن، چون بنی تمیم آن را نپذیرفت». گفتند: پذیرفتیم؛ نزد تو آمدیم تا در دین تفقه نموده و آن را بفهمیم؛ و از تو در مورد ابتدای این امر سوال کنیم كه ابتدا چه بوده است؟ رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «كَانَ اللَّهُ، وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، ثُمَّ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَكَتَبَ فِي الذِّكْرِ كُلَّ شَيْءٍ»: «الله بود و چیزی پیش از او نبوده است؛ و عرش خداوند بر آب بود؛ سپس آسمان‌ها و زمین را خلق نمود و در «الذکر = لوح محفوظ» همه چیز را نوشت». سپس مردی نزد من آمد و گفت: ای عمران، شترت را دریاب كه رفت؛ پس به دنبال آن و در جستجوی آن رفتم كه سراب میان من و او مانع شد (میان ما فاصله‌ی زیادی افتاد)؛ به الله سوگند دوست داشتم كه شتر

می‌رفت و من (از مجلس رسول الله) بر نمی‌خاستم. [به روایت بخاری (7418) و ترمذی (3951)].

و الله متعال علم گذشته و حال و آینده را دارد و اینکه اگر می‌بود چگونه بود؛ الله متعال از منافقان خبر می‌دهد که اگر آنان با مومنان خارج می‌شدند، جز بر فتنه و فسادشان نمی‌افزودند، با اینکه آنان با مومنان خارج نشدند:

{لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ}

{لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ} «[ای مؤمنان،] اگر [منافقان] همراه شما رهسپار می‌شدند، [به سبب بزدلی و فرار از میدان جنگ،] جز فتنه و فساد برای‌تان به بار نمی‌آوردند و در میان‌تان نفوذ می‌نمودند و در حق شما فتنه‌جویی می‌کردند و در جمع شما جاسوسانی دارند؛ و الله به [حال] ستمکاران آگاه است». [التوبة: 47].

و الله متعال در مورد دوزخیان می‌فرماید:

{وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَعُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ}

{وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَعُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ} ۲۷ بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ

مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوْا لَعَادُوْا لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُوْنَ ﴿٢٨﴾» و اگر [آنان را] هنگامی که در برابر آتش [دوزخ] نگه داشته شده‌اند ببینی، [از حالشان شگفت‌زده می‌شوی که] می‌گویند: «ای کاش [به دنیا] بازگردانده می‌شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان بودیم! [چنین نیست که می‌گویند]؛ بلکه آنچه پیش از این پنهان می‌کردند برایشان آشکار شده است و اگر [هم به دنیا] بازگردانده شوند، بی‌تردید، به آنچه از آن نهی شده بودند بازمی‌گردند و اینان دروغگو هستند.» [الأنعام: 27، 28]. و به این ترتیب ذکر می‌کند که اگر آنان به دنیا بازگردانده شوند، به کفر خود بازمی‌گردند، حال آنکه هنوز به دوزخ نیفتاده‌اند و بر آن عرضه نشدند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ}

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ}

«کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: قیامت هرگز به سراغ ما نخواهد آمد. بگو: آری، سوگند به پروردگارم که دانای غیب است، قطعاً به سراغتان می‌آید. همسنگ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از او پوشیده نیست و کوچکتر و بزرگتر از آن ذره چیزی نیست،

مگر آنکه در کتابی آشکار [= لوح محفوظ] ثبت است». [سبأ: 3].

و ایمان داریم که الله متعال همه‌ی چیزهایی را که وجود خواهند داشت، در کتاب محفوظ نوشته است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ}

{وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ} «و هموزن ذره‌ای - [نه] در زمین و نه در آسمان - از پروردگارت پنهان نیست؛ و [حتی] کوچکتر یا بزرگتر از آن [نیز] چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت شده] است». [یونس: 61]. و الله متعال می‌فرماید:

{أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ}

{أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ} «آیا ندانسته‌ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ بی‌گمان [همه‌ی] اینها در کتابی = [لوح محفوظ، ثبت] است. مسلماً این [کار،] بر الله آسان است». [الحج: 70]. و الله متعال می‌فرماید:

{مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ}

{مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ} «هیچ آسیبی در زمین و یا در وجود شما روی نخواهد داد، مگر پیش از آن که آن را پدید آوریم، در دفتر [علم الهی] رقم خورده است. به راستی که این کار، بر الله آسان است». [الحديد: 22].

و از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که می‌گوید: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، قَالَ: وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، قَالَ: وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»: «الله متعال مقادیر همه چیز را پنجاه هزار سال پیش از اینکه آسمان‌ها و زمین را خلق کند، نوشته است؛ در حالی که عرش او بر آب بود». [به روایت مسلم (2653) و ترمذی (2156)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، فَقَالَ: اكْتُبْ، فَقَالَ: مَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبِ الْقَدَرَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى الْأَبَدِ». «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، فَقَالَ: اكْتُبْ، فَقَالَ: مَا أَكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبِ الْقَدَرَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى الْأَبَدِ»: «اولین چیزی که الله متعال خلق نموده، قلم است؛ آنگاه الله متعال فرمود: بنویس؛ قلم گفت: چه بنویسم؟ الله متعال فرمود: تقدیر را بنویس، آنچه بوده و آنچه تا ابد خواهد بود». [به

روایت ابو داود (4700) و ترمذی (2155، 3319) و طیبالسی (578) و احمد (22705، 22707) و ابن ابی عاصم در "السنة" (115)].

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ كِتَابًا عِنْدَهُ: غَلَبْتُ، أَوْ قَالَ: سَبَقْتُ رَحْمَتِي غَضَبِي، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ». «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ كِتَابًا عِنْدَهُ: غَلَبْتُ، أَوْ قَالَ: سَبَقْتُ رَحْمَتِي غَضَبِي، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ»: «زمانی که الله متعال مخلوقات را آفرید، در کتابش که نزد اوست نوشت: غلبه یافت؛ یا فرمود: رحمت من بر خشمم پیشی گرفته است؛ و آن کتاب نزد او بالای عرش است». [به روایت بخاری (7553) و مسلم (2751) و ترمذی (3543) و ابن ماجه (189)].

و ایمان داریم که الله متعال هرچه بخواهد می‌نویسد و هرچه بخواهد محو و تثبیت می‌کند و ام الكتاب نزد اوست. الله متعال که حق است و سخن او حق، می‌فرماید:

{يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ}

{يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ} «الله هر چه را که بخواهد از میان می‌برد و [آنچه را بخواهد] استوار می‌دارد؛ و أم الكتاب [= لوح محفوظ] نزد اوست». [الرعد: 39].

و ایمان داریم که چیزی نمی‌باشد مگر بر مبنای قضا و قدر الهی؛ و امری دفع و دور نمی‌شود مگر به قضا و قدر الهی؛ بنابراین آنچه مقدر نموده، حتماً روی می‌دهد و واقع می‌شود و آنچه مانع روی دادنش شده، کسی را توان و یارای روی دادنش نیست؛ لذا همه‌ی مخلوقات هم که دست به دست هم دهند، نمی‌توانند کاری را انجام دهند که الله متعال آن را ننوشته است؛ چنانکه نمی‌توانند مانع روی دادن چیزی شوند که الله متعال نوشته است؛ بنابراین آنچه به بنده نرسیده است، مقدر نبوده که به او برسد و آنچه به او رسیده است، مقدر نبوده که به او نرسد. چنانکه از عبدالله به عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: روزی پشت سر رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودم که ایشان فرمود: «يَا غُلَامُ، إِنِّي أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ: احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ». «يَا غُلَامُ، إِنِّي أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ: احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ، وَجَفَّتِ الصُّحُفُ»: «ای پسر، به تو کلماتی را می‌آموزم: الله متعال را حفظ کن، تو را حفظ می‌کند؛ الله را حفظ کن، او را در برابر خود خواهی یافت؛ زمانی که درخواستی داشتی، از الله بخواه؛ و اگر طلب یاری داشتی،

از الله یاری بخواه؛ و بدان که اگر امت همگی جمع شوند تا به تو نفعی برسانند، سودی به تو نمی‌رسانند مگر به اندازه‌ای که الله متعال برای تو نوشته و مقدر کرده است؛ و اگر همگی جمع شوند تا به گونه‌ای ضرری به تو برسانند، ضرری به تو نمی‌رسانند مگر به اندازه‌ای که الله متعال برای تو نوشته و مقدر کرده است؛ قلم‌ها برداشته شدند و نامه‌ها خشک شده‌اند.» [به روایت ترمذی (2516) و ابن وهب در "القدر" (28) و احمد (2669) و عبد بن حمید (636)].

و ایمان داریم که آنچه الله متعال بخواد، خواهد بود و آنچه او نخواهد، نخواهد بود؛ و مشیت او تام و کامل است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ}

{وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ} «و پروردگارت هر چه خواهد می‌آفریند و [هرکس را بخواد به عبادت و پیامبری] برمی‌گزیند. مشرکان اختیاری ندارند [که در این مورد اعتراض کنند]. الله از چیزهایی که با او شریک می‌دانند منزّه و برتر است.» [القصص: 68]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ}

{وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ} «و شما [چیزی را] نمی‌خواهید، مگر آنکه پروردگار جهانیان [اراده کند و]

بخواهد». [التکویر: 29]. و قدرت او نافذ و عملی است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا}

{وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا} «هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست که الله را ناتوان سازد [و از حوزه قدرتش بیرون رود]. بی‌تردید، او تعالی همواره دانای تواناست». [فاطر: 44]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ}

{وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ} «و اگر پروردگارت می‌خواست، [هرگز] چنین نمی‌کردند؛ پس آنان را با دروغ‌هایی که می‌بافند واگذار». [الأنعام: 112].

و در ملک و فرمانروایی او چیزی نخواهد بود جز آنچه او می‌خواهد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ}

{وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ} «و اگر الله می‌خواست،

کسانی که بعد از آنها آمدند پس از آن [همه] نشانه‌های روشنی که برای‌شان آمد، با یکدیگر نمی‌جنگیدند؛ ولی [با هم] اختلاف کردند و برخی از آنان ایمان آوردند و برخی کفر ورزیدند؛ و اگر الله می‌خواست، [هرگز] با هم نمی‌جنگیدند؛ ولی الله آنچه را می‌خواهد، انجام می‌دهد». [البقرة: 253].

و ایمان داریم که بندگان از اراده و مشیت حقیقی برخوردارند که تابع اراده و مشیت الهی است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا}

{وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا} «و تا الله اراده نکند، [شما چیزی را] نخواهید خواست. بی‌گمان، الله دانای حکیم است». [الانسان: 30]. و الله متعال می‌فرماید:

{لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ * وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ}

{لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۲۸} «برای هر یک از شما که بخواهد راه راست [حق را] در پیش گیرد.»

{وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۲۹} «و شما [چیزی را] نمی‌خواهید، مگر آنکه پروردگار جهانیان [اراده کند و] بخواهد.» [التکویر: 28، 29] و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا}

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ «بی‌گمان، این یادآوری [و پند] است؛ پس هرکس که بخواهد، راهی به سوی پروردگارش برگزیند». [الإنسان: 29]. و الله متعال می‌فرماید:

{ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا}

﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ۖ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا﴾ «آن [روز]، روز حق است [و بدون تردید واقع می‌شود]؛ پس هرکس که بخواهد، [می‌تواند] راه بازگشتی به سوی پروردگار خود بجوید». [النبأ: 39].

و ایمان داریم که الله متعال هرکس را بخواهد به فضل خود هدایت می‌بخشد؛ و هرکس را بخواهد با عدل خود خوار و زبون می‌گرداند. الله متعال از کاری که انجام می‌دهد سوال نمی‌شود و جز او هرکس دیگر مورد بازخواست قرار می‌گیرد. الله متعال می‌فرماید:

{وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ ۚ مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَاءُ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ ۚ مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَاءُ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ «و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، کر و کُنک و در تاریکی‌ها [ی جهل و کفر، سرگشته] هستند. الله هرکس را بخواهد گمراه می‌کند و

هرکس را بخواهد بر راه راست قرار می‌دهد». [الأنعام: 39]. و الله متعال می‌فرماید:

{فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ}

{فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ} «پس هرکس که الله بخواهد او را هدایت کند، دلش را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید؛ و هرکس را بخواهد در گمراهی واگذارد، دلش را بسیار تنگ [و بسته] می‌سازد [و پذیرش حق را چنان برایش محال می‌گرداند که] گویی می‌خواهد از آسمان بالا رود [ولی نمی‌تواند]». [الأنعام: 125]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ}

{وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ} «اگر می‌خواستیم، به هر کسی [توفیق و] هدایتش را ارزانی می‌داشتیم؛ لیکن این سخن از جانب من حتمی شده است که: دوزخ را از همه‌ی جنیان و آدمیان [کافر] پر خواهم کرد». [السجدة: 13].

وعن أبي بكر المروزي قال: «سمعت أبا عبد الله -يعني: أحمد بن حنبل- يقول: سألوأ عبد الرحمن بن مهدي عن القدر، فقال لهم: الخير

والشر بقدر». و از ابوبکر مروذی روایت است که می‌گوید:
 «از ابو عبدالله - یعنی احمد بن حنبل - شنیدم که گفت: از
 عبدالرحمن بن مهدی در مورد تقدیر بپرسید؛ پس به آنان
 گفت: خیر و شر مقدر است». [الإبانة الكبرى، اثر ابن بطة
 (261/4)].

و ابوبکر بن عاصم می‌گوید: سوال کردی که سنت چیست؟
 سنت عبارت است از: اسم جامعی برای معانی زیادی در
 احکام و جز آن؛ و از جمله مواردی که اهل علم آن را به سنت
 نسبت دادند: اعتقاد اثبات تقدیر است؛ و اینکه استطاعت به
 همراه فعل، برای فعل است؛ و ایمان به خیر و شر تقدیر و
 شیرین و تلخ آن؛ و هر طاعت و عبادتی از فرد مطیع و
 فرمانبردار، به توفیق الله متعال است که به او عنایت کرده
 است؛ و هر معصیت و نافرمانی که از نافرمان سر می‌زند،
 به سبب خواری و ذلتی است که پیش‌تر الله متعال برای او
 نوشته است؛ و سعادت‌مند کسی است که سعادت از پیش برای
 او نوشته شده است و شقاوت‌مند کسی است که شقاوت از پیش
 برای او نوشته شده است؛ و اشیاء از مشیت و اراده‌ی الله
 خارج نیستند و افعال بندگان شامل خیر و شر، فعل و عمل
 خودشان و مخلوق خالق‌شان است». [السنة، ابن ابی عاصم
 (645 /2)].

و ایمان داریم که الله متعال طاعات و اطاعت‌کنندگان را
 دوست دارد؛ چنانکه می‌فرماید:

{وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ}

{وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ} «ولی الله ایمان را محبوب شما نمود و آن را در دل های تان بیاراست [تا اسلام بیاورید] و کفر و نافرمانی و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند گرداند. آنان [که آراسته به این اوصافند] پویندگان راه هدایت و کمالند». [الحجرات: 7]. و الله متعال می فرماید:

{وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا}

{وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا} «و کسی که الله و پیامبر را اطاعت کند [روز قیامت] همنشین کسانی خواهد بود که الله آنان را گرامی داشته است؛ [یعنی] با پیامبران و صدیقان [= تصدیق کنندگان پیامبر] و شهیدان و صالحان؛ و اینان چه نیکو رفیقانی هستند!». [النساء: 69]. و الله متعال می فرماید:

{وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ}

{وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ} «و نیکی کنید [که] به راستی الله نیکوکاران را دوست دارد». [البقرة: 195]. و الله متعال می فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ}

{إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ} «به راستی که الله توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکیزگان را [نیز] دوست دارد». [البقرة: 222]. و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعُطَّاسَ، وَيَكْرَهُ التَّنَاؤَبَ». «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعُطَّاسَ، وَيَكْرَهُ التَّنَاؤَبَ»: «الله متعال عطسه را دوست دارد و خمیازه را نمی‌پسندد». [به روایت بخاری (6223) و مسلم (2994) و ابو داود (5028) و ترمذی (2746) و ابن ماجه (968)].

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَادَى جِبْرِيلُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَجِبْهُ...». «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَادَى جِبْرِيلُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَجِبْهُ...»: «چون الله متعال بنده‌ای را دوست داشته باشد، جبرئیل را ندا می‌دهد: الله متعال فلانی را دوست دارد، پس او را دوست بدار». [به روایت بخاری (6040) و مسلم (2637) و ترمذی (3161)].

و ایمان داریم که الله متعال نسبت به فسق و فاسقین کراهت دارد؛ الله متعال می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ}

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّغْلِيبِ بِنِسْ أَلْسِنَتِكُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگز نباید گروهی [از شما] گروهی دیگر را مسخره کند؛ چه بسا اینان از آنان بهتر باشند؛ و زنان نیز نباید زنان دیگر را مسخره نمایند؛ چه بسا اینان از آنان برتر باشند؛ و از یکدیگر عیبجویی نکنید؛ و یکدیگر را با لقب‌های [زشت] خطاب نکنید [که این کار، مصداق نافرمانی از اوامر الهی است]؛ و بدترین ویژگی [برای یک مسلمان] این است که پس از ایمان آوردن، [فسق و] نافرمانی کند؛ و کسانی که توبه نکنند، [نسبت به نفس خویش] ستمکارند». [الحجرات: 11].

الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ}

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ «به راستی، الله تجاوزگران را دوست ندارد». [البقرة: 190]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ}

﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ﴾ «و الله فساد و [تباهاکاری] را دوست ندارد». [البقرة: 205].

و از عثمان البتی روایت است که می‌گوید: نزد ابن سیرین رفتم که به من گفت: «مردم در مورد تقدیر چه می‌گویند؟»

عثمان می‌گوید: نمی‌دانستم چه پاسخی به او بدهم. پس چیزی از زمین برداشت و گفت: در مورد تقدیر چیزی بیش از آنچه به تو می‌گویم نمی‌توان گفت. در «الشريعة» (887/2) اثر آجری، به جای «ما اريد على ما أقول مثل هذا»، «ما يزيد على ما أقول مثل هذا» آمده است. چون الله متعال نسبت به بنده‌ای اداره‌ی نیک داشته باشد، به او توفیق طاعتش و چیزهایی را می‌دهد که دوست دارد و به وسیله‌ی آنها از او راضی می‌شود؛ و نسبت به هرکس اراده‌ای جز این داشته باشد، حجت را بر او اقامه نموده و سپس بی‌آنکه در حق او ظالم باشد، عذابش می‌کند». [القدر، اثر فریابی (ص 263)].

و ایمان داریم که الله متعال به فحشاء دستور نمی‌دهد و برای بندگان‌ش به کفر رضایت نمی‌دهد. الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ}

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ} «الله هرگز به زشتکاری فرمان نمی‌دهد». [الأعراف: 28]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ}

{وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ} «و برای بندگان‌ش کفر و ناسپاسی را نمی‌پسندد و اگر شکر او را به جای آورید، آن را برای شما می‌پسندد». [الزمر: 7].

و ایمان داریم که الله متعال خالق همه چیز است؛ چنانکه می‌فرماید:

{اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ}

{اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ} «الله آفریدگار هر چیزی است و او تعالی بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است». [الزمر: 62]. و الله متعال بندگان را خلق نموده و افعال آنان را خلق کرده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ}

{وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ} «و حال آنکه الله، [هم] شما و [هم] آنچه را انجام می‌دهید آفریده است». [الصافات: 96]. و هیچ شریکی در خلقت و آفرینش ندارد؛ چنانکه هیچ شریکی در پادشاهی و فرمانروایی خود ندارد. الله متعال می‌فرماید:

{الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا}

{الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا} «همان ذاتی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و فرزندی [برای خویش] برنگزیده است و در فرمانروایی، هیچ شریکی ندارد و همه چیز را آفریده است و اندازه هر چیز را - چنان که مناسبش می‌باشد- تدبیر نموده است». [الفرقان: 2].

و الله متعال برای خلق حجت آورده که فقط او خالق است؛
الله متعال می‌فرماید:

{نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ * أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ * أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ}

{نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ۵۷} «ماییم که شما را [از هیچ] آفریده‌ایم؛ پس چرا [آفرینش دوباره را] باور ندارید؟»
{أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ۵۸} «آیا به نطفه‌ای که [در رحم همسرانتان] می‌ریزید، توجه کرده‌اید؟»

{ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ۵۹} «آیا شما آن را مآفرینید یا ما آفریننده‌اش هستیم؟» [الواقعة: 59-57].
هرچند این آیات دلیلی بر برانگیخته شدن پس از مرگ است، همچنین دلیلی بر یکتایی الله متعال در خلقت و آفرینش است.

بابی در اینکه تعارضی میان امر و شرع و خلق و عقل نیست:

و ایمان داریم که تعارضی میان شرع و امر و خلق نیست؛ چنانکه خلقت و آفرینش از آن الله متعال است و امر و فرمان برای اوست؛ پس چنانکه بخواهد عمل می‌کند و از آنچه می‌کند سوال نمی‌شود؛ به این ترتیب او امر می‌کند و بازگردانده‌ای برای قضا و قدر او و بازخواست‌کننده‌ای نسبت به امر و فرمان او نیست. الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَبِيبًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ}

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾. «[ای مردم،] بی‌گمان، پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس [آن گونه که شایسته جلال و عظمت اوست] بر عرش قرار گرفت. [تاریکی] شب را با [روشنایی] روز می‌پوشاند که [هر یک،] آن [دیگری] را شتابان [و پیوسته] می‌جوید و خورشید و ماه و ستارگان را [پدید آورد] که [همگی] به فرمان او به خدمت [انسان] گماشته شده‌اند. آگاه باشید! آفرینش و فرمانروایی، از آن اوست. پربرکت [و بزرگ] است الله که پروردگار جهانیان است». [الأعراف: 54].

و ایمان داریم که الله متعال مقادیر مخلوقات را پنجاه هزار سال پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین مقدر نموده است؛ با این همه به اطاعت و فرمانبرداری از خود و اطاعت از پیامبرانش امر نموده و از معصیت و نافرمانی‌اش و نافرمانی از پیامبرانش نهی کرده است؛ الله متعال که شان او والا و اسامی او مقدس هستند، می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ * وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ}﴾

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ
الْرَحِيمُ﴾ (۱۰۷) «و اگر الله زيانی به تو برساند، هیچ بازدارنده‌ای
جز او تعالى برایش نیست؛ و اگر برایت اراده‌ی خیری نماید،
برای فضل [و بخشش] او هیچ مانعی نیست. [او بخشش
خویش را] به هر یک از بندگان که بخواهد، می‌رساند و او
امرزنده‌ی مهربان است».

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا
يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ
بِوَكِيلٍ﴾ (۱۰۸) «ای مردم، از جانب پروردگارتان حق
برای شما آمده است؛ پس هر کس هدایت یابد، به سود خویش
هدایت می‌یابد و هر کس گمراه گردد، به زیان خویش گمراه
می‌گردد؛ و من [مراقب و] کارگزار شما نیستم».

﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَأَصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ
الْحَكِمِينَ﴾ (۱۰۹) «و [ای پیامبر،] از آنچه بر تو وحی می‌شود
پیروی کن و شکيبا باش تا الله [بين تو و کافران] داوری کند؛
و او تعالى بهترین داور است.» [یونس: 107-109]. الله
متعال در این آیات، میان خبر دادن از تقدیر و امر به اتباع و
پیروی از وحی و امرش جمع نموده است؛ و الله جل جلاله
می‌فرماید:

{اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ}

{اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ۝ ۱۰۶}

«[ای پیامبر،] از آنچه که از جانب پروردگارت بر تو وحی شده است پیروی کن - هیچ معبودی [به حق] جز او نیست- و از مشرکان روی بگردان.»

{وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ۝ ۱۰۷}

«و اگر الله می خواست، [آنان هرگز] شرک نمی ورزیدند؛ و ما تو را بر آنان نگهبان قرار نداده ایم و تو [هرگز مراقب و] کارگزارشان نیستی.» [الأنعام: 106-107]

و الله متعال بیان نموده که پیروی از هدایت واجب است و او که پاک و بلند مرتبه است، هرکس را بخواهد، به فضل خود هدایت می کند و هرکس را بخواهد به عدل خود گمراه می گرداند؛ الله متعال می فرماید:

{وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَرِ الْأُنَاسُ مِنْ هَؤُلَاءِ شَاكِرِينَ * وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَمَنْ جَعَلْتُمُ الْكُفْرَ كَلِمَةً رَبِّكَ لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ * وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ * وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ااعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ * وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ * وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ فَاَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ}

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۖ وَلَا يَرَالُونَ
مُخْتَلِفِينَ ۝۱۱۸﴾ «و اگر پروردگارت می‌خواست، [همه] مردم
را یک امت [موحد و درستکار] قرار می‌داد؛ ولی [آنان]
همواره مختلفند.»

﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ۚ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ
جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۝۱۱۹﴾ «مگر کسانی که
پروردگارت به آنان رحم کرده باشد و به همین هدف [آمودن
به وسیله اختلاف] آنان را آفریده است؛ و وعده پروردگارت
[چنین] تحقق پذیرفته است [که]: «قطعاً دوزخ را از جن و
انسان [گناهکار] انباشته خواهم ساخت.»

﴿وَكَلَّا نَقْصُصَ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ
وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ ۚ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝۱۲۰﴾ «و
[ای محمد،] از اخبار پیامبران این همه را بر تو حکایت
می‌کنیم تا دلت را با [بیان] آنها ثبات [و آرامش] بخشیم؛ و در
این [سرگذشت‌ها] حقیقت برایت آمده است و [این داستان‌ها]
پندی است [برای کافران] و تذکری است برای مؤمنان.»

﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَمِلُونَ ۝۱۲۱﴾
«و به کسانی که ایمان نمی‌آورند بگو: «شما به روش خود
عمل کنید، ما [نیز به شیوه خود] عمل می‌کنیم.»

﴿وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ۝۱۲۲﴾ «و منتظر باشید [که]
بی‌تردید، ما [نیز] منتظریم.»

﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝۱۲۳﴾ «و [آگاهی از] غیبِ آسمان‌ها و زمین، از آن الله است و همه کارها به سوی او بازگردانده می‌شود؛ پس او را عبادت کن و بر او توکل نما؛ و پروردگارت از آنچه می‌کنید [هرگز] غافل نیست.» [هود: 118-123]. همچنین در این آیات، الله متعال میان خبر دادن از مشیت عام خود و تهدید مخالفان و امر و فرمانش به بندگان مومن که او را عبادت کنند و بر او توکل نمایند، جمع نموده است.

و جمع کردن میان ایمان به تقدیر و عمل کردن به شریعت ممکن و مقدور است؛ لذا الله عزوجل می‌فرماید:

{لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا}

{لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا} «الله به هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند». [البقرة: 286]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا}

{وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا} «و [ما] به هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم». [المؤمنون: 62].

و الله متعال ما را به صبر و بردباری بر مقدرات دردناکش امر نموده است؛ چنانکه می‌فرماید:

{وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ
وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ}

{وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ
وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ} «و قطعاً شما را با چیزی
از [قبیل] ترس و گرسنگی [= قحطی] و زیان مالی [=]
نابودی یا دشواری کسبِ آن] و جانی [= مرگ و میر یا
شهادت] و زیان محصولات [کشاورزی] می‌آزماییم؛ و [ای
پیامبر]، شکیبایان را [به آنچه در دنیا و آخرت برای‌شان
فراهم می‌آید] بشارت بده». [البقرة: 155]. و الله متعال
می‌فرماید:

{إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ}

{إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ} «قطعاً پاداش
صابران، کامل و بی‌دریغ عطا خواهد شد». [الزمر: 10].

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ
بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ».
«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ،
ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»: «بیشترین بلا و مصیبت متوجه پیامبران
است؛ سپس کسانی که از نظر رتبه و دینداری به آنها
نزدیک‌ترند، سپس کسانی که از نظر رتبه و دینداری به آنها
نزدیک‌ترند و سپس کسانی که از نظر رتبه و دینداری به آنها
نزدیک‌ترند». [به روایت اسحاق بن راهویه (2413) و احمد

در "المسند" (27079) و ابن ابی الدنيا در "المرض
والکفرات" (6) و نسائی در "الکبری" (7440)].

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید:
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ
وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يُلْقَى اللَّهُ وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ». «مَا
يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يُلْقَى
اللَّهُ وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ»: «همواره مرد و زن مومن در جان و
فرزند و مالش مورد آزمایش قرار می‌گیرد تا اینکه الله متعال
را درحالی ملاقات می‌کند که گناهی بر دوش ندارد». [به
روایت ترمذی (7859) و ابن ابی شیبہ (10916) و احمد
در "المسند" (7859) و هناد بن السری در "الزهد"
(402)].

و عن علي رضي الله عنه قال: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْعَرْقَدِ، فَأَتَانَا
النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ، وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ، فَكَسَّ،
فَجَعَلَ يَنْكُثُ بِمِخْصَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ
مَنْفُوسَةٍ إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَتْ شَقِيَّةٌ أَوْ
سَعِيدَةٌ»، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا، وَنَدْعُ
الْعَمَلَ؟ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ، فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ
السَّعَادَةِ، وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ، فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ
الشَّقَاوَةِ. قَالَ: «أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُبَيِّسُّوْنَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ
الشَّقَاوَةِ فَيُبَيِّسُّوْنَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ»، ثُمَّ قَرَأَ: {فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى *
وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى { الْآيَةُ [الليل: 6]}. و از علی رضی الله عنه
روایت است که می‌گوید: ما در تشییع جنازه‌ای در قبرستان

غرق بودیم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و نشست و ما پیرامون او نشستیم؛ رسول خدا عصایی به همراه داشت که نوک آن را آهسته بر زمین می‌زد، سپس فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَتْ شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ»: «هیچیک از شما نیست و اصلاً هیچ انسانی وجود ندارد، مگر اینکه جایگاهش در بهشت و دوزخ معین شده و سعادت و شقاوتش تعیین گردیده است». مردی عرض کرد: ای رسول خدا! پس چرا عمل را کنار نگذاریم و به تقدیر خود تکیه نکنیم؟ زیرا هر کدام از ما، اهل سعادت باشد، خود به خود بسوی عمل سعادت‌مندان می‌رود و اگر اهل شقاوت باشد، به سوی عمل شقاوت‌مندان می‌رود. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُبَسِّرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُبَسِّرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ»: «اما برای اهل سعادت انجام اعمال نیک آسان می‌شود و برای اهل شقاوت، ارتکاب اعمال بد آسان می‌گردد». سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ [اللیل: 5-6] «و اما کسی که [در راه الله] ببخشد و پرهیزگاری نماید و [وعدۀ الله و سخنان] نیک را تصدیق کند». [به روایت بخاری (1362) و مسلم (2647) و ابو داود (4694) و ترمذی (3344)].

وعن عمران بن حصين رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيْعَرَفُ أَهْلَ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قَالَ: فَلِمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ؟ قَالَ: «كُلُّ يَعْمَلُ لِمَا خُلِقَ لَهُ، أَوْ: لِمَا يُبَسِّرُ لَهُ». و از

عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: مردی گفت: ای رسول خدا، آیا بهشتیان از دوزخیان مشخص شدند؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «نعم»: «بله». وی گفت: پس چرا عاملان عمل کنند؟ فرمود: «كُلُّ يَعْمَلُ لِمَا خُلِقَ لَهُ أَوْ: لِمَا يُسَّرَ لَهُ»: «هرکس عملی را انجام می‌دهد که برای آن آفریده شده است. و یا: هرکس همان کاری را انجام می‌دهد که برایش میسر است». [به روایت بخاری (6596) و مسلم (2649) و ابو داود (4709)].

و عن جابر رضي الله عنه قال: جاء سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكٍ بْنِ جُعْشَمٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بَيَّنْ لَنَا دِينَنَا كَأَنَّا خُلِقْنَا الْآنَ، فِيمَا الْعَمَلُ الْيَوْمَ؟ أَفِيَمَا جَعَلْتَ بِهِ الْأَقْلَامَ، وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ، أَمْ فِيمَا نَسْتَقِيلُ؟ قَالَ: «لَا، بَلْ فِيمَا جَعَلْتَ بِهِ الْأَقْلَامَ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ» قَالَ: فَنِيَمَ الْعَمَلُ؟ قَالَ زُهَيْرٌ: ثُمَّ تَكَلَّمَ أَبُو الزُّبَيْرِ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ، فَسَأَلْتُ: مَا قَالَ؟ فَقَالَ: «اعْمَلُوا فَكُلُّ مَيْسَرٍ». و از جابر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمٍ آمد و گفت: ای رسول خدا، دین ما را چنان برای ما بیان کن که گویا هم اکنون خلق شده‌ایم؛ عمل امروز بر چه اساسی است؟ آیا بر اساس آنچه قلم‌ها نوشته و خشک شده‌اند و مقدراتی است که معین گشته‌اند یا بر مبنای عملی است که ما از سر می‌گیریم و انجام خواهیم داد؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا، بَلْ فِيمَا جَعَلْتَ بِهِ الْأَقْلَامَ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ»: «خیر، بلکه بر مبنای آنچه قلم‌ها نوشته‌اند و خشک شده‌اند و مقدراتی است که تعیین شده است». سُرَاقَةُ گفت: پس عمل چه سودی دارد؟ زُهَيْر می‌گوید:

سپس ابوزبیر چیزی گفت که آن را نفهمیدم؛ پس از ابوزبیر سوال نمودم که چه گفت؛ فرموده‌ی رسول خدا صلی الله علیه وسلم را ذکر نمود که فرمود: «اعْمَلُوا فِكْلٌ مُّيسَّرٌ»: «عمل کنید که برای هرکس آنچه مقدر شده آسان می‌گردد». [به روایت مسلم (2648)].

و از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ -فِيمَا يَرَى النَّاسُ- عَمَلٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّهُ لَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَيَعْمَلُ -فِيمَا يَرَى النَّاسُ- عَمَلٌ أَهْلِ النَّارِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا». «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ -فِيمَا يَرَى النَّاسُ- عَمَلٌ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّهُ لَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَيَعْمَلُ -فِيمَا يَرَى النَّاسُ- عَمَلٌ أَهْلِ النَّارِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا»: «بنده چنانکه مردم می‌بینند، عمل بهشتیان را انجام می‌دهد، درحالی‌که وی از دوزخیان است؛ و چنانکه مردم می‌بینند، عمل دوزخیان را انجام می‌دهد، درحالی‌که از بهشتیان است؛ چون اعمال به خاتمه‌ی آنها وابسته است». [به روایت بخاری (6493) و مسلم (112)].

امام آجری در مورد الله متعال می‌گوید: «الله متعال دوست دارد که بندگانش او را طاعت و فرمانبرداری نمایند و بدان امر نموده است و به این ترتیب کسانی که از او اطاعت می‌کنند، به توفیقی است که خداوند به آنها عنایت می‌کند؛ و از معصیت و نافرمانی نهی کرده است و اراده‌ی او بر وجود معصیت و نافرمانی رفته است، بی‌آنکه آن را دوست داشته

باشد و بپسندد و بدان امر کند؛ الله عزوجل برتر از این است که به فحشا و بدی امر نماید یا آن را دوست داشته باشد؛ و پروردگارمان بزرگتر از آن است که در مُلک و فرمانروایی او چیزی جریان یابد که جریان یافتن آن پیشتر ثبت نشده باشد یا چیزی باشد که پیش از ایجاد آن، علم خداوند شامل آن نبوده باشد؛ بلکه الله متعال پیش از آفرینش مخلوقاتش و بعد از خلقتشان، می‌دانسته و می‌داند که چه عملی دارند؛ پیش از اینکه طبق قضا و قدر خود عمل کنند. به امر خداوند، قلم در لوح محفوظ جریان یافته و نیک و بد را ثبت نموده است؛ بر بندگان که عمل آنها در مسیر طاعت و فرمانبرداری است، ثنا و ستایش گفته است و عمل را به بندگان نسبت داده است و به آنان وعده‌ی پاداش بزرگ می‌دهد؛ و چنانچه توفیق الهی به آنان نباشد، عملی را انجام نمی‌دهند که به سبب آن مستحق پاداش باشند؛ ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [الحديد: 21] «این فضل الهی است؛ آن را به هر کس که بخواهد [و شایسته بداند] عطا می‌کند که الله فضل و بخشش بی‌حد دارد». همچنین گروهی را نکوهش کرده که عمل آنان معصیت و نافرمانی الله متعال است و به سبب این نافرمانی آنان را تهدید کرده است و عملشان را به آنان نسبت داده است و این بر مبنای تقدیری است که از پیش بر آنان رفته است؛ الله متعال هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و آنکه را بخواهد هدایت می‌بخشد». [الشريعة، اثر آجری (2/ 702)].

و ایمان داریم چنانکه تعارضی میان خلق و امر و شرع نیست، همچنین تعارضی میان شرع و امر و عقل نمی‌باشد؛

چنانکه هر چه الله و رسولش صلی الله علیه وسلم به آن امر نموده اند یا الله و رسولش از آن نهی کرده اند، یا الله متعال مقدر نموده یا از آن خبر داده است، با عقل در تعارض نیست؛ بلکه مقتضی همان چیزی است که عقل ها به آن امر می کنند و آن نهایت حکمت است. خداوند حکیم دانا می فرماید:

{ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا}

{ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا} «این [سفارش ها] از آن حکمت [هایی] است که از جانب پروردگارت به تو وحی شده است؛ و معبود دیگری با الله قرار نده که نکوهیده و رانده شده [از رحمت الله] به دوزخ خواهی افتاد» [الإسراء: 39]. و الله متعال می فرماید:

{حِكْمَةٌ بِالْعَمَلِ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ}

{حِكْمَةٌ بِالْعَمَلِ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ} «این [آیات الهی، دانش و] حکمتی رساست؛ ولی [برای افراد لجوج،] هشدارها سودی ندارد». [القمر: 5]. و الله متعال می فرماید:

{وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ}

{وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ} «و الله کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد». [النساء: 113]. و به وسیله ی آن حجت را بر خلق اقامه کرده است؛ الله متعال می فرماید:

{قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ}

{قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ} «بگو: دلیل رسا و روشن از آن الله است و اگر [او تعالی] میخواست، همه‌ی شما را هدایت می‌کرد». [الأنعام: 149]. و این شرع و امر و تقدیر، در نهایت حُسن و کمال است و بلکه بهتر از آن وجود ندارد. الله متعال می‌فرماید:

{أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ}

{أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ} «آیا آنان حکم [و داوری بر اساس موازین] جاهلیت را می‌خواهند؟ و برای اهل یقین، حکم [و داوری] چه کسی بهتر از الله است؟». [المائدة: 50]. و از ابن دیلمی روایت است که می‌گوید: «نزد ابی بن کعب رفتم و به او گفتم: در باب تقدیر چیزی در دلم افتاده است؛ چیزی به من بگو، شاید الله متعال آن را از دلم بیرون کند. ابی بن کعب گفت: اگر الله متعال اهل آسمان‌ها و اهل زمینش را عذاب نماید، در حق آنان ظالم نیست؛ و اگر به آنان رحم کند، رحمت او برای آنان بهتر از اعمال‌شان است؛ و اگر به مانند کوه احد، طلا در راه الله اتفاق کنی، الله از تو قبول نمی‌کند تا اینکه به تقدیر ایمان بیاوری؛ و بدان که آنچه به تو رسیده است، مقدر نبوده که نرسد و آنچه به تو نرسیده است، مقدر نبوده که به تو برسد؛ و اگر بر اعتقاد و باوری جز این بمیری، وارد دوزخ می‌شوی. ابن دیلمی می‌گوید: سپس نزد ابن مسعود رفتم و

چنین سخنی به من گفت. سپس نزد حذیفه بن یمان رفتم که چنین سخنی به من گفت. آنگاه نزد زید بن ثابت رفتم که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم مانند آن را برای من روایت نمود.

[به روایت ابو داود (4699) و ابن ماجه (77) و احمد (21589) و عبد بن حمید (247) و فریابی در "القدر" (190) و شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (4/676)].

و الله متعال ثنا و ستایش کتابش را می‌گوید که در بردارنده‌ی شرع و امر است و آن را «احسن الحديث» یعنی بهترین سخن توصیف می‌کند؛ الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا}

{اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا} «الله بهترین سخن را به صورت کتابی نازل کرده است». [الزمر: 23]. لذا آنچه الله متعال تشریع یا تقدیر نموده است، در نهایت کمال و حُسن است؛ چه عقل‌ها آن را درک کنند یا از درک و فهم آن ناتوان و عاجز باشند؛ و عقل‌ها و آراء و نظرات خود را معیار قضاوت در مورد شریعت و تقدیر الله متعال قرار نمی‌دهیم؛ چنانکه باری به تحسین پردازیم و باری به تقبیح؛ بلکه همه‌ی مواردی که الله متعال مقدر نموده و تشریع کرده است، از نظر حُسن و کمال تام و تمام است.

و ایمان داریم که شریعت و تقدیر، تماماً خیر و خوبی هستند و الله متعال شر محض را مقدر نمی‌کند؛ رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ». «وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ»: «و خیر و خوبی سراسر در دستان توست؛ و شر و بدی به سوی تو راه ندارد». [به روایت مسلم (771) و ابو داود (761) و ترمذی (266) و نسائی (897)].

و شر را در ضمن مقدرات داخل می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید:

{إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ}

{إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ} «بی‌تردید، ما هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم». [القمر: 49]. و شر در قرآن، به کسی نسبت داده شده که آن را انجام می‌دهد؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ}

{قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ} «ای پیامبر، بگو: «به پروردگار سپیده‌دم پناه می‌برم،»

{مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ} «از شر تمام آنچه آفریده است»، [الفلق: 1، 2].

و از باب ادب، شر به الله متعال نسبت داده نشده است؛ الله متعال از جنیان خبر داده است که گفتند:

{وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرُّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا}

﴿وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا﴾ «و اینکه ما نمی‌دانیم آیا برای اهل زمین شری اراده شده، یا پروردگارشان خیر و هدایت آنان را خواسته است».

[الجن: 10]. و الله متعال از خلیل الله ابراهیم علیه السلام خبر می‌دهد که فرمود:

﴿وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾

﴿وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ «و هنگامی که بیمار می‌شوم، اوست که شفایم می‌دهد». [الشعراء: 80]. و به این ترتیب بیماری را به خود نسبت می‌دهد و شفا را به الله جل جلاله.

باب استفاده از اسباب، بخشی از ایمان به تقدیر است:

و ایمان داریم که استفاده از اسباب منافاتی با ایمان به تقدیر ندارد؛ بلکه استفاده‌ی مستقیم از اسباب از کامل‌کننده‌های ایمان به قضاء و قدر می‌باشد؛ و پروردگارمان به جستجوی رزق و روزی امر نموده است و به ما خبر داده که آن را برای ما نوشته است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ «او ذاتی است که زمین را برای شما رام [و هموار] گردانید، پس در گوشه و کنار آن راه بروید و

از روزی او بخورید؛ و بازگشت [همه] به سوی اوست».
[الملک: 15].

و الله متعال می‌فرماید:

{فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ
وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}

{فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ
فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} «و هنگامی که نماز
پایان یافت، [برای کسب رزق و روزی] در زمین پراکنده
شوید و از فضلِ الله طلب کنید؛ و الله را بسیار یاد کنید تا
رستگار شوید». [الجمعة: 10].

و الله متعال از یعقوب خبر می‌دهد که به پسرانش گفت:

{يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا
أَغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُتَوَكِّلُونَ}

{يَبْنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا
أَغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ} «ای پسرانم، [برای آنکه جلب توجه
نکنید، همگی] از یک دروازه وارد [شهر] نشوید؛ بلکه از
دروازه‌های مختلف وارد شوید و [البته من با این سفارش]
نمی‌توانم چیزی از [قضا و قدر] الله را از شما دور کنم. حکم،
جز برای الله نیست؛ بر او توکل کرده‌ام و توکل‌کنندگان باید

بر او توکل کنند». [یوسف: 67]. وعن السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ أُخِذَ دِرْعَيْنِ، كَانَتْهُ ظَاهِرَ بَيْنَهُمَا». و از سائب بن یزید روایت است که می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم در روز احد، دو زره برداشت؛ یکی را روی دیگری پوشید». [به روایت ابن ماجه (2806) و سعید بن منصور (2858) و احمد (15722) و نسائی در "الکبری" (8529)]. و الله متعال به نوح علیه السلام امر نمود که کشتی بسازد؛ چنانکه به موسی علیه السلام امر نمود که راهی در میان دریا در پیش گیرد و به مریم علیها السلام امر نمود که شاخه‌ی نخل را تکان دهد تا خرما بر او فروریزد؛ و سایر مواردی که در آنها الله متعال بندگان را به استفاده از اسباب امر نموده است.

و دعا یکی از بزرگترین اسباب است؛ چنانکه از نعمان بن بشیر روایت است: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد این آیه که می‌فرماید:

{وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ}.

{وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ} [غافر: 60]

«پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعا] شمارا اجابت کنم». فرمود: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»: «دعا همان عبادت است». و این آیه را خواند: {وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ} [غافر: 60] «پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعا]

شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند». [به روایت ابو داود (1479) و ترمذی (2969) و ابن ماجه (3828)].

یکی دیگر از اسباب، دارو و رقیه است. فعن أبي خزيمة، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ رُقًى نَسْتَرْقِيهَا وَدَوَاءً نَتَدَاوَى بِهِ وَثِقَاءَ نَتَّقِيهَا، هَلْ تَرُدُّ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ شَيْئًا؟ قَالَ: «هِيَ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ». چنانکه از ابی خزّامه از پدرش رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوال نموده و گفتم: ای رسول خدا، به نظر شما رقیه‌هایی که دریافت می‌کنیم و داروهایی که با آنها خود را درمان می‌نماییم و آنچه به وسیله‌ی آن خود را در برابر دشمنان حفظ می‌کنیم، آیا مانع چیزی از تقدیر می‌شود؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هِيَ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ»: «این موارد، بخشی از تقدیر الهی هستند». [یعنی چنانکه خداوند بیماری را مقدر نموده، اسباب بهبود یافتن از آن را که دارو هست، مقدر نموده است.] [به روایت ترمذی (2065) و ابن ماجه (3437) و ابن وهب در "الجامع في الحديث" (699) و احمد (15472) و ابن ابی عاصم در "الأحاد والمثاني" (2610)].

باب: تقدیر تعارضی با عدل ندارد.

و ایمان داریم که الله متعال به عدل و عدالت امر می‌کند و شرعا و تقدیرا و جزاء بر مبنای آن حکم و قضاوت می‌کند؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ}

{إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ} «در حقیقت، الله [شما را] به عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد». [النحل: 90]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}

{وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} «و الله مثل [دیگری] زده است: دو مرد را [فرض کنید] که یکی از آنها گنگ است و هیچ کاری از وی برنمی‌آید و سربار سرور خود می‌باشد، هر کجا او را می‌فرستد، هیچ خیری به همراه نمی‌آورد [و وظایفش را به درستی انجام نمی‌دهد]؛ آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راهی مستقیم قرار دارد برابر است؟ [پس شما مشرکان چگونه قادر مطلق را با مردگان و بُت‌های بی‌احساس ناتوان یکسان می‌دانید؟]».

[النحل: 76]. و از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم از الله تبارک و تعالی روایت نموده که فرمودند: «يَا عِبَادِي، إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالُمُوا». «يَا عِبَادِي، إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالُمُوا»: «ای بندگانم،

من ظلم را بر خودم حرام نمودم و آن را در میان شما حرام قرار دادم، پس به یکدیگر ظلم نکنید». [به روایت مسلم (2577) و ترمذی (2495)].

و ظلم را از خود نفی کرده است؛ چنانکه می‌فرماید:

{مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ}
 {مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ} «هرکس کاری شایسته کند، به سود خود اوست؛ و هرکس بدی کند، به زیان خویش بد کرده است؛ و پروردگار تو هرگز به بندگان ستم نمی‌کند». [فصلت: 46]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا}
 {إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا} «بی‌گمان، الله به اندازه ذره‌ای [به بندگان] ستم نمی‌کند و اگر [ذره‌ای] کار نیک باشد، آن را چندین برابر می‌کند». [النساء: 40]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا}

{وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا} «و هرکس - چه مرد و چه زن - که کارهای شایسته کند و مؤمن باشد، [همه‌ی]

آنان وارد بهشت می‌شوند و به اندازه ذره ناچیزی [حتی به اندازه شکاف پشت هسته‌ی خرمایی نیز] به آنان ستم نخواهد شد». [النساء: 124]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ}

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ}

«یقیناً الله هیچ ستمی به مردم نمی‌کند؛ ولی مردم [هستند که با شرک و نافرمانی] به خویشان ستم می‌کنند». [یونس: 44].

و الله متعال می‌فرماید:

{مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ}

{مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ}

«[در آن روز،] هر [مؤمنی] که کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هرکس کار بدی بیاورد، جز مانند آن کیفر نخواهد دید؛ و به آنان ستم نخواهد شد». [الأنعام: 160]. و دیگر آیاتی که دال بر کمال عدل الهی و نفی ظلم از او می‌باشد.

و ایمان داریم که لازمه‌ی نوشته شدن تقدیر، ظلم به بندگان نیست؛ چون الله متعال کتاب‌ها نازل کرده و پیامبران را فرستاده است تا بعد از پیامبران، حجتی برای مردم علیه خداوند باقی نماند؛ الله متعال می‌فرماید:

{رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا}

{رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا} «پیامبرانی [فرستادیم] که بشارت‌بخش و بیم‌دهنده بودند تا برای مردم پس از [بعثت] پیامبران، در مقابل الله [هیچ بهانه و] حجتی نباشد؛ و الله همواره شکست‌ناپذیر حکیم است». [النساء: 165].

و تقدیر را سری پنهان قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا}

{عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا} «[الله] دانای غیب است و هیچکس را بر [اسرار] غیب خود آگاه نمی‌سازد». [الجن: 26]. و برای بندگان، اراده و اختیار قرار داده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ}

{وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ} «[ای پیامبر، به مشرکان] بگو: [این قرآن، سخن] حق از جانب پروردگارتان است؛ پس هرکس می‌خواهد، ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد، کافر شود». [الکهف: 29]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا}

{إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا} «همانا ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه سپاسگزار باشد یا ناسپاس». [الإنسان: 3]. و الله متعال می‌فرماید:

{فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا}

{فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا} «سپس نافرمانی و پرهیزگاری‌اش را [به او] الهام کرد». [الشمس: 8].

باب استدلال به تقدیر:

ایمان داریم که الله متعال پیامبران را فرستاده و کتاب‌ها را نازل کرده است تا برای مردم علیه الله متعال حجتی نباشد؛ الله متعال می‌فرماید:

{رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا}

{رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا} «پیامبرانی [فرستادیم] که بشارت‌بخش و بیم‌دهنده بودند تا برای مردم پس از [بعثت] پیامبران، در مقابل الله [هیچ بهانه و] حجتی نباشد؛ و الله همواره شکست‌ناپذیر حکیم است». [النساء: 165]. و الله متعال از مشرکان خبر می‌دهد که آنان برای شرک ورزیدن خود، به تقدیر استدلال می‌کردند که الله متعال این دروغ آنها

را بیان نمود و عذاب خود را به آنان چساند؛ الله متعال می‌فرماید:

{سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى دَافُوا بِأَسْنَاءِ قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ}

{سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى دَافُوا بِأَسْنَاءِ قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ} «کسانی که شرک ورزیدند خواهند گفت: اگر الله می‌خواست، نه ما شرک می‌آوردیم و نه پدرانمان و [همچنین] چیزی را [خودسرانه] تحریم نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه [پیامبران خود را] تکذیب کردند تا عذاب ما را چشیدند. [ای پیامبر، به این مشرکان] بگو: آیا [دانش و] دلیلی نزدتان هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ [در حقیقت،] شما جز پندار [از چیزی] پیروی نمی‌کنید و جز دروغ نمی‌گویید». [الأنعام: 148]. و اگر تقدیر حجتی بود به سود آنان در باب شرک ورزیدن‌شان، الله متعال عذاب خود را به آنان نمی‌چساند.

وعن علي رضي الله عنه قال: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَعَهُ عُوْدٌ يَنْكُثُ فِي الْأَرْضِ، وَقَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا قَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ أَوْ مِنَ الْجَنَّةِ»، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَلَا نَتَّكِلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا، اْعْمَلُوا كُلُّ مُيَسَّرٍ». ثُمَّ قَرَأَ: {فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ

وَأَتَقَى} [اللیل: 5] الْآيَةَ»، و از علی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: ما به همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم که ایشان چوبی به همراه داشت که با آن به زمین می‌زد و فرمود: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا قَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ أَوْ مِنَ الْجَنَّةِ»: «هیچیک از شما نیست مگر اینکه جایگاه او در جهنم یا در بهشت نوشته شده است». پس مردی گفت: ای رسول خدا، آیا به همین مساله تکیه و اعتماد نکنیم؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا، اَعْمَلُوا فَكُلُّ مَيْسَرٍ»: «خیر، عمل کنید که برای هرکس آنچه مقدر است آسان می‌گردد». سپس این آیه را تلاوت نمود: (فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى) [اللیل: 5] «و اما کسی که [در راه الله] ببخشد و پرهیزگاری نماید». [به روایت بخاری (6605) و مسلم (2647) و ترمذی (2136) و ابن ماجه (78)]. پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم به عمل امر نمودند و از تکیه نمودن و بسنده نمودن به تقدیر نهی کردند.

و ایمان داریم که برای بنده جایز است که برای ارتکاب گناهان، بعد از توبه کردن از آنها، به تقدیر استدلال کند. فعن حمید بن عبدالرحمن أن أبا هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «أَحْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى، فَقَالَ لَهُ مُوسَى: أَنْتَ آدَمُ الَّذِي أَخْرَجْتَكَ خَطِيئَتِكَ مِنَ الْجَنَّةِ، فَقَالَ لَهُ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى الَّذِي اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَاتِهِ وَبِكَلَامِهِ، ثُمَّ تَلَوْنِي عَلَى أَمْرِ قُدِّرَ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى». چنانکه از حمید بن عبدالرحمن روایت است که

ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اَحْتَجَّ آدَمُ وَمُوسَى، فَقَالَ لَهُ مُوسَى: أَنْتَ آدَمُ الَّذِي أَخْرَجْتَكْ خَطِيئَتَكَ مِنَ الْجَنَّةِ، فَقَالَ لَهُ آدَمُ: أَنْتَ مُوسَى الَّذِي اصْطَفَاكَ اللَّهُ بِرِسَالَاتِهِ وَبِكَلَامِهِ، ثُمَّ تَلَوْنِي عَلَى أَمْرِ قُدِّرَ عَلَيَّ قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ»: «آدم و موسی به بحث و گفتگو با هم پرداختند که موسی به آدم گفت: تو آدم هستی که گناهت تو را از بهشت بیرون نمود؛ پس آدم به او گفت: تو موسی هستی که الله متعال با رسالت‌ها و کلامش تو را برگزید؛ اما مرا به خاطر امری ملامت می‌کنی که پیش از خلق شدنم برای من مقدر شده بود». پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فَحَجَّ آدَمُ مُوسَى»: «پس آدم بر موسی غلبه یافت». و دو بار تکرار نمود. به روایت بخاری (6614) و مسلم (2652) و ابو داود (4701) و ترمذی (2134) و ابن ماجه (80).

و مطرّف بن عبدالله بن الشَّخِیر رحمه الله می‌گوید: «در قرآن به تقدیر سپرده نشدیم، بلکه در قرآن به ما خبر داده شده که ما در مسیر آن حرکت می‌کنیم». [السنة، اثر عبدالله بن احمد (2/ 412)]. و محمد بن سیرین رحمه الله می‌گوید: «اگر قدریه مصداق کسانی نیستند که در آیات الهی خوض نموده و فرو می‌روند، پس نمی‌دانم مصداق چنین کسانی کیست؟». [السنة، اثر عبدالله بن احمد (2/ 432) و شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (4/ 696)].

و ابن وهب و دیگران می‌گویند: «از مالک در مورد اهل قدر (قدریه یا کسانی که تقدیر را قبول نداشتند) سوال شد که: آیا باید از سخن گفتن با آنان خودداری نمود؟ پاسخ داد: بله؛

در صورتی که فرد نسبت به اعتقاد و باورش آگاهی دارد. گفت: و قدریه را امر به معروف و نهی از منکر نماید؛ و به آنان بگوید که اعتقادشان منحرف و اشتباه است و قولشان را نپذیرد و نباید بر آنان نماز خوانده و در تشییع جنازه‌های آنان شرکت کند. و نظرم این است که با آنان ازدواج نمی‌شود. و در روایت دیگری افزوده است: الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ﴾ [البقرة: 221] «و قطعاً برده‌ی مؤمن، از مرد [آزاد] مشرک بهتر است». و در روایت اشهب می‌گوید: پشت سر آنان نماز خوانده نمی‌شود و حدیث از آنان پذیرفته نمی‌شود و اگر با آنان در مرزی برخوردید، از آنجا اخراجشان کنید». [ترتیب المدارك وتقريب المسالك (1)/ 91].

و ایمان داریم، برای بنده جایز است که در مصیبت‌ها نیز به تقدیر استدلال نماید؛ چنانکه از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ، اِحْرَصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ، وَلَا تَعْجَزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَتْ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ؛ فَإِنْ لَوْ تَفَتَّحَ عَمَلُ الشَّيْطَانِ». «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ، اِحْرَصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِزْ بِاللَّهِ، وَلَا تَعْجَزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَتْ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ؛ فَإِنْ لَوْ تَفَتَّحَ عَمَلُ الشَّيْطَانِ»: «مومن قوی نزد الله متعال بهتر و محبوب‌تر از مومن ضعیف است؛ و در هر دو خیر

و خوبی است؛ مشتاق چیزی باش که به تو منفعت می‌رساند؛ و از الله یاری بخواه و عاجز و ناتوان نشو؛ و اگر مصیبتی به تو رسید، نگو: اگر فلان کار را می‌کردم، چنین و چنان می‌شد؛ بلکه بگو: مقدر الهی بود و آنچه خواسته روی داده است؛ چراکه «اگر» دروازه‌ی عمل شیطان را باز می‌کند».

[به روایت مسلم (2664) و ابن ماجه (79)].

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که در تفسیر این آیه: (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) [البقرة: 156] «همان کسانی که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد [از روی رضایت و تسلیم] می‌گویند: به راستی که ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می‌گردیم» گفت: الله متعال خبر داده است که وقتی مومن به هنگام مصیبت، امر خود را به الله بسپارد و به سوی او بازگردد و "انا لله وانا الیه راجعون" بگوید، سه خصلت خوب برای او نوشته می‌شود: درود و رحمت خداوند و محقق و میسر شدن راه هدایت برای او». و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ اسْتَرْجَعَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ جَبَرَ اللَّهُ مُصِيبَتَهُ، وَأَحْسَنَ عُقْبَاهُ، وَجَعَلَ لَهُ خَلْفًا صَالِحًا يَرْضَاهُ». «مَنْ اسْتَرْجَعَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ جَبَرَ اللَّهُ مُصِيبَتَهُ، وَأَحْسَنَ عُقْبَاهُ، وَجَعَلَ لَهُ خَلْفًا صَالِحًا يَرْضَاهُ»: «هرکس به هنگام مصیبت "انا لله وانا الیه راجعون" بگوید، الله متعال مصیبتش را جبران می‌کند و عاقبت و فرجام او را نیکو می‌گرداند و فرزندانی صالح و مورد رضایت او جانشینش می‌نماید».

[طبری در "التفسیر" (2/ 707)، (223/3) و ابن ابی

حاتم در "التفسير" (1421) و طبرانی در "الكبير" (13027) و بیهقی در "الشعب" (9240).

کتاب عبادت

خلاصه‌ی کتاب:

ایمان داریم که الله متعال مخلوقات را برای این خلق نموده که او را عبادت کنند؛ و عبادتی که الله متعال به آن امر نموده، دین حنیف است؛ همان دین ابراهیم علیه السلام؛ دینی که الله متعال همه‌ی جنیان و انسان‌ها را به آن امر نموده است. و عبادت انواع زیادی دارد که انجام هیچ بخشی از آن برای غیر الله جایز نیست. و از انواع عبادت می‌توان این موارد را نام برد: دعا، توکل، خشیت، بیم و امید، استعاذه (پناه بردن)، ذبح، استعانت و استعاذه.

و ایمان داریم که الله متعال مخلوقات را خلق نموده تا او را عبادت کنند؛ و می‌دانیم نخستین امر و دستوری که در قرآن وارد شده است، امر به عبادت موحدانه‌ی الله متعال است؛ و هر پیامبری به قومش فرموده است:

{اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ}

{اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ} «الله را عبادت کنید که جز او معبودی [به حق] ندارید». [الأعراف: 65].

و می‌دانیم که عبادت پذیرفته نمی‌شود تا اینکه خالصانه برای الله پروردگار جهانیان باشد و مطابق هدایت و روش سید المرسلین صلی الله علیه وسلم.

و واجب است که هدف از عبادت، فقط الله متعال باشد، موحدانه و بی‌آنکه شریکی برای او در عبادت در نظر گرفته شود؛ و الله متعال از شرک با تمام انواع بزرگ و کوچک آن بر حذر داشته است؛ چنانکه هرکس عملی را خالصانه انجام دهد اما موافق با روش پیامبر صلی الله علیه وسلم نباشد، عمل وی مردود بوده و به خودش بازمی‌گردد؛ و هرکس عملی را مطابق روش پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام دهد، اما خالصانه برای الله متعال نباشد، نیز مردود بوده و به خودش بازمی‌گردد.

و می‌دانیم که اصول عبادت سه مورد هستند: کمال محبت، کمال امید و کمال بیم یا ترس؛ و در این زمینه پیامبران به بیشترین و کامل‌ترین سهم دست یافته‌اند.

و بزرگ‌ترین چیزی مومنان امیدش را دارند، دیدن صورت زیبا و گرامی الله متعال است؛ و دیدن الله متعال برترین نعمت بهشتیان است؛ بلکه افزون بر نعمت‌هایی است که برخوردارند. و چون بهشتیان وارد بهشت شوند، الله متعال از روی فضل و کرم و بخشنده‌گی خود بر تکریم و احسان خود به آنان می‌افزاید و به آنان اجازه‌ی نگریستن به خود را عطا می‌کند. و بزرگ‌ترین چیزی که مومنان از آن می‌ترسند و بیم آن را دارند، محروم شدن از این نعمتی است که مخصوص اولیا و دوستان خود قرار داده که مومنان هستند و دشمنانش

را از آن محروم نموده است، چنانکه تمام دشمنانش را از نگریستن به خود محروم کرده است؛ همه‌ی مشرکان و یهود و نصاری و مجوسیان و منافقان را.

و «الوسيلة» عبارت است از تقرب جستن به الله متعال با هر امر واجب یا مستحب که رضایت الله متعال را به دنبال دارد؛ (و "الوسيلة" به معنای دیگری هم می‌آید؛ چنانکه در رهنمود نبوی ذکر شده است که می‌فرماید: «سلوا الله لي الوسيلة»: «از الله برای من وسیله را بخواهید».)

و ایمان داریم که الله متعال بندگان را به دعا امر نموده است؛ و به آنان وعده‌ی اجابت داده است؛ و می‌دانیم که توسل جستن به سوی الله متعال با اسامی نیکو و صفات والایش می‌باشد؛ و بر این اساس است که دعا‌های پیامبران، بیشتر با توسل به اسماء الحسنی است. برخی از موقعیت‌ها (زمان‌ها و مکان‌های) دعا از این قرار است: پس از نمازها، در یک سوم آخر شب، هنگام افطار روزه، در طواف، بر صفا و مروه، در عرفات و مزدلفه و بعد از رمی جمرات.

همانطور که توسل جستن به سوی الله متعال، با ایمان به او می‌باشد، با اعمال صالح و انجام انواع عبادات نیز به او تعالی توسل می‌جوئیم. و توسل به سوی الله متعال با ذکر حال و اظهار فقر و نیازمندی به الله متعال می‌باشد؛ و اینکه بنده نیازمند یاری الله و رحمت اوست. و توسل می‌تواند در قالب درخواست مسلمان از فردی صالح و زنده و حاضر جهت دعا کردن برای او باشد؛ چنانکه برادران یوسف از پدرشان خواستند که برای آنها طلب مغفرت کند؛ و صحابه رضی الله

عنهم بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه وسلم، برای طلب باران به عباس رضی الله عنه متوسل شدند؛ زیرا می‌دانستند که این مهم، توسلی مشروع است.

و توسل جستن به جز آنچه الله متعال تشریع نموده، جایز نیست؛ چنانکه اهل جاهلیت با توسل جستن به بت‌ها و معبودان‌شان به الله متعال تقرب می‌جستند.

باب این فرموده‌ی الله متعال: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

ایمان داریم که الله متعال ثقلین [جنیان و انسان‌ها] را برای عبادتش خلق نموده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ}

{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ} «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند]». [الذاریات: 56]. یعنی: و امر نشدند مگر به اینکه عبادت را خالص برای الله پروردگار جهانیان بگردانند. و عبادتی که الله متعال بدان امر نموده، دین حنیف است؛ همان دین ابراهیم علیه السلام؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ}

﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَبِيماً مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ «[ای پیامبر، به مشرکان] بگو: بی‌تردید، پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است: دین پایدار [و] آیین ابراهیم که حقگرا بود و هرگز در زمره مشرکان نبود». [الأنعام: 161].

و عبادتی که الله متعال به آن امر نموده است، انواع زیادی دارد که انجام هیچ بخشی از آن برای غیر الله جایز نیست. الله متعال می‌فرماید:

{وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا}

﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ «و اینکه مساجد از آن الله است؛ پس کسی را [در مساجد] با الله [به عبادت] نخوانید». [الجن: 18].

و یکی از انواع عبادات، دعاست؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ}

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ «و هرکس معبود دیگری با الله بخواند، یقیناً هیچ دلیلی بر [حقانیت] آن نخواهد داشت؛ و حساب او با پروردگارش خواهد بود. بی‌تردید، کافران رستگار نمی‌شوند». [المؤمنون: 117]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ}

{وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ
عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ} «پروردگارتان فرمود: مرا
به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم. کسانی که از
عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد
می‌شوند». [غافر: 60].

و از دیگر عبادت‌ها، توکل است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ}

{وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ} «و اگر مؤمنید، بر الله
توکل کنید». [المائدة: 23]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ}

{وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ} «و هر کس بر الله توکل
کند، او تعالی برایش کافی است». [الطلاق: 3].

و از دیگر عبادت‌ها، خشیت است؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي}

{فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي} «پس از آنان نترسید و از من
بترسید». [البقرة: 150].

و از دیگر عبادت‌ها ترس است؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ}

{فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ} «پس اگر ایمان دارید، از آنان [= مشرکان] نترسید و از من بترسید». [آل عمران: 175].

و از دیگر عبادت‌ها امید است؛ الله متعال می‌فرماید:

{أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا}

{أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا} «کسانی را که آنان [به یاری و دعا] می‌خوانند، خود [با عبادت و عمل صالح] وسیله‌ای [برای تقرب] به پروردگارشان می‌جویند [و در رقابتند تا بدانند] کدامیک از آنان [به عبادت الله] نزدیک‌ترند و به رحمتش امیدوارند و از عذابش می‌ترسند؛ [چرا که] بی‌تردید، عذاب پروردگارت همواره شایسته‌ی پرهیز است». [الإسراء: 57]. و الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا}

{قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا} «[ای پیامبر،] بگو: من فقط بشری [عادی] همچون شما

هستم. به من وحی می‌شود که تنها معبودتان، الله یکتاست؛ پس هرکس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچکس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد». [الکف: 110].

و از دیگر عبادت‌ها، استعاذه (پناه بردن) است؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ}

{قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ} «[ای پیامبر،] بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم». [الناس: 1].

و از دیگر عبادت‌ها، ذبح است؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}

{قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} «بگو: بی‌تردید، نماز و ذبح من و زندگی و مرگم همه برای الله - پروردگار جهانیان - است». [الأنعام: 162].

و از دیگر عبادت‌ها، استعانت است؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ}

{إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ} «[پروردگارا] تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو یاری [و مدد] می‌جوییم». [الفتاحه: 5].

و از دیگر عبادت‌ها استعاذه است؛ الله متعال می‌فرماید:

{إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُّمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ}

{إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُّمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ} «[روز بدر را به یاد آورید؛] آنگاه که از پروردگارتان فریادرسی [و یاری] می‌خواستید و او [درخواست] شما را پذیرفت [و فرمود:] بی‌گمان، شما را با هزار فرشته که پیاپی فرود می‌آیند یاری می‌کنم». [الأنفال: 9].

و می‌دانیم که نخستین امر و دستوری که در قرآن وارد شده است، امر به عبادت موحدانه‌ی الله متعال است؛ الله متعال که ثنا و ستایش او بزرگ است و اسامی او مقدس، می‌فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «ای مردم! پروردگار خویش را عبادت کنید؛ همان ذاتی که شما و پیشینیان‌تان را آفرید؛ باشد که پرهیزگار شوید». [البقرة: 21]. و هر پیامبری به قومش فرموده است: {اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ} ،

{اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ} [الأعراف: 65] «ای قوم من، الله را عبادت کنید که جز او معبودی [به‌حق] ندارید». چنانکه الله متعال در مورد اولین رسولان علیهم السلام می‌فرماید:

{لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ}

{لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَلْقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ
إِلَهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ} «بی تردید، ما نوح
را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: ای قوم من، الله را
عبادت کنید که جز او معبودی [به حق] ندارید. [اگر او را
عبادت نکنید،] من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم». [الأعراف: 59]. و الله متعال از آخرین پیامبران صلی الله
علیه وسلم خبر می دهد که به قومش گفت:

{وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا}

{وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا} «و الله را عبادت کنید و
چیزی را با او شریک نگردانید». [النساء: 36]. و الله متعال
می فرماید:

{وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ}

{وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
الطَّاغُوتَ} «یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام]
برانگیختیم که: فقط الله را عبادت کنید و از طاغوت [=]
معبودان غیر الله [دوری کنید]. [النحل: 36].

و می دانیم که عبادت پذیرفته نمی شود تا اینکه خالصانه
برای الله پروردگار جهانیان باشد و مطابق هدایت و روش
سید المرسلین صلی الله علیه وسلم. الله متعال می فرماید:

{فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ
أَحَدًا}

{فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ
بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا} «پس هرکس به دیدار پروردگارش [در
آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را
در عبادت پروردگارش شریک نسازد». [الکھف: 110].

و می‌دانیم که واجب است هدف از عبادت، فقط الله متعال
باشد، موحدانه و بی‌آنکه شریکی برای او در عبادت در نظر
گرفته شود؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّمَا
الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ، وَإِنَّمَا لِأَمْرٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ
وَرَسُولِهِ، فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا
يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَرَوَّجُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ». «إِنَّمَا
الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ، وَإِنَّمَا لِأَمْرٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ
وَرَسُولِهِ، فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا
يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَرَوَّجُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»: «اعمال
فقط به نیت‌ها وابسته‌اند؛ و برای هرکس فقط همان خواهد بود
که نیت کرده است؛ پس هرکس هجرت او به سوی الله و
رسولش باشد، پس هجرت او به سوی الله و رسولش می‌باشد؛
و هرکس هجرت او به سوی دنیا و برای به دست آوردن آن
باشد یا به سوی زنی برای ازدواج با او باشد، هجرت وی به
سوی همان چیزی است که به سوی آن هجرت کرده است».
[به روایت بخاری (6689) و مسلم (1907) و ابو داود
(2201) و ترمذی (1647) و نسائی (75) و ابن ماجه
(4227)].

و الله متعال از شرک با تمام انواع بزرگ و کوچک آن بر حذر داشته است؛ چنانکه الله عزوجل می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا}

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا} «بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را - برای هرکس بخواهد - می‌بخشد؛ و هرکس به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ بر بافته است». [النساء: 48]. و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءَ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي، تَرَكْنَاهُ وَشِرْكُهُ». «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءَ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي، تَرَكْنَاهُ وَشِرْكُهُ»: «الله تبارک و تعالی فرموده است: من بی‌نیازترین شریکان از شریک هستم؛ هرکس عملی را انجام دهد که در آن، به همراه من دیگری را شریک کند، او و شرکش را رها می‌کنم». [به روایت مسلم (2985)].

بنابر این هرکس عملی را خالصانه انجام دهد اما موافق با روش پیامبر صلی الله علیه وسلم نباشد، عمل وی مردود بوده و به خودش باز می‌گردد؛ الله متعال می‌فرماید:

{لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا}

{لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا} «بی‌تردید، در [رفتار و گفتار]
رسول الله، سرمشق نیکویی برای‌تان است؛ برای هرکس که
به الله و روز آخرت امید دارد و الله را بسیار یاد می‌کند».
[الأحزاب: 21]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:
«مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»، «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ
عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»: «هرکس عملی را انجام دهد که امر ما
بر آن نباشد، مردود است». [به روایت مسلم (1718)]. و الله
عزوجل می‌فرماید:

{فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ}

{فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ} «پس کسانی که از فرمانش سرپیچی می‌کنند، باید
بترسند از اینکه اندوه و بلایی بر سرشان بیاید یا به عذابی
دردناک گرفتار شوند». [النور: 63]. و نیز الله متعال
می‌فرماید:

{قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ}

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝۳۱﴾ «بگو: اگر الله را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد، و گناهان‌تان را برایتان ببامزد، و الله آمرزندهٔ مهربان است». [آل عمران: 31]

و می‌دانیم که اصول عبادت سه مورد هستند: کمال محبت، کمال امید و کمال بیم یا ترس؛ و در این زمینه پیامبران به بیشترین و کامل‌ترین سهم دست یافته‌اند؛ الله متعال از حال و وضع آنان خبر داده و می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ «آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما [فرمانبردار و] فروتن بودند». [الأنبياء: 90]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ * أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ۝۶۰﴾ «و کسانی که در انجام کارهای خیر می‌کوشند و

از اینکه به سوی پروردگار خویش باز می‌گردند دل‌هایشان هراسان است [از اینکه مبدا کارهای نیکشان قبول نشود].»

{أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ٦١}. «اینان در نیکی‌ها شتاب می‌کنند و در انجام آن [از یکدیگر] پیشی می‌گیرند.» [المؤمنون: 60، 61] و الله متعال می‌فرماید:

{تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ}

{تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ} «[در دل شب،] از بسترها برمی‌خیزند و پروردگارشان را با بیم و امید [به نیایش] می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.» [السجدة: 16]. و الله متعال می‌فرماید:

{أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ آَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ}

{أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ آَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ} «آیا [چنین مشرکی بهتر است یا] کسی که در طول شب، در حال سجده و قیام، به عبادت [الله] مشغول است و از [عذاب] آخرت ترسان است و به رحمت پروردگارش امید دارد؟». [الزمر: 9].

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا

عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً. «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً.» «الله متعال می‌فرماید: من با بندهام مطابق گمانی که نسبت به من دارد، رفتار می‌کنم و همراه او هستم، آنگاه که مرا یاد کند؛ پس چون مرا در دل خود یاد کند، او را نزد خود یاد می‌کنم؛ و اگر مرا در جمعی یاد کند، او را در جمعی بهتر از آنها یاد می‌کنم؛ و اگر به اندازه‌ی وجبی به من تقرب جسته و نزدیک شود، به اندازه‌ی یک ذراع به او نزدیک می‌شوم؛ و اگر به اندازه‌ی یک باع (دو دست باز) به او نزدیک می‌شوم؛ و اگر قدم زنان به سوی من بیاید، با شتاب به سوی او می‌آیم.» [به روایت بخاری (7405) و مسلم (2675) و ترمذی (3603) و ابن ماجه (3822)].

و الله متعال می‌فرماید:

{وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ}

{وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ} «[با وجود این آیات روشن،] برخی از مردم، همتایانی غیر از الله را [برای عبادت] برمی‌گزینند

و آنها را همچون الله دوست می‌دارند؛ و [لی] کسانی که ایمان آورده‌اند الله را بیشتر دوست دارند». [البقرة: 165]. و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ». «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ»: «سه خصلت هستند که در هر کس باشند، حلاوت و شیرینی ایمان را می‌چشد: اینکه الله و رسولش نزد او محبوبتر از غیر آنها باشد؛ و اینکه اگر کسی را دوست دارد، این حب و دوستی فقط به خاطر الله متعال باشد؛ و اینکه چنانکه از بازگشتن به کفر متنفر باشد که از افتادن در آتش تنفر دارد». [به روایت بخاری (16) و مسلم (43) و ترمذی (2624) و نسائی (4987) و ابن ماجه (4033)].

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ». «فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ»: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هیچیک از شما ایمان نمی‌آورد تا اینکه من نزد او از پدرش و فرزندش محبوبتر باشم». [به روایت بخاری (14) و نسائی (5015)]. و بنده

به محبت الله متعال دست نمی‌یابد، تا اینکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم پیروی نماید؛ الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ}

{قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ} «ای پیامبر، بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد؛ و الله آمرزندهٔ مهربان است». [آل عمران: 31].

و بزرگترین چیزی که مومنان امیدش را دارند، دیدن صورت زیبا و گرامی الله متعال است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وُجُوهُ يَوْمَ ذَا نُورٍ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ}

{وُجُوهُ يَوْمَ ذَا نُورٍ} «آن روز، [اهل ایمان دارای] چهره‌هایی تازه [و شاداب] هستند.»

{إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ} «به سوی پروردگارشان می‌نگرند.» [القیامة: 22، 23].

و دیدن الله متعال برترین نعمت بهشتیان است؛ بلکه افزون بر نعمت‌هایی است که برخوردارند. الله متعال می‌فرماید:

{الَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}

﴿الَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ «برای کسانی که نیکی کرده‌اند، پاداش نیک [= بهشت] است و افزون بر آن، [رویت باری تعالی است؛] و تیرگی و خواری، چهره‌های‌شان را نخواهد پوشاند. اینان اهل بهشتند [و] جاودانه در آن خواهند ماند». [یونس: 26].

و از صهیب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَرِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ، وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيُكْشَفُ الْحِجَابُ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ». «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَرِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ، وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيُكْشَفُ الْحِجَابُ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ»: «وقتی بهشتیان وارد بهشت شوند، الله تبارک و تعالی می‌فرماید: می‌خواهید چیزی به نعمت‌های‌تان بیفزایم؟ پس می‌گویند: آیا چهره‌های‌مان را سفید نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت نکردی و از دوزخ نجات ندادی؟ پس حجاب برداشته می‌شود و به این ترتیب به آنان چیزی داده نشده که نزدشان محبوب‌تر از نگریستن به پروردگارشان عزوجل باشد». [به روایت مسلم (181) و ترمذی (2552) و ابن ماجه (187)].

باب توسل و وسیله:

و «الوسيلة» عبارت است از تقرب جستن به الله متعال با هر امر واجب یا مستحب که رضایت الله متعال را به دنبال دارد.

و ایمان داریم که الله متعال بندگانش را به دعا امر نموده است؛ و به آنان وعده ای اجابت داده است؛ الله متعال می فرماید:

{وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ}

{وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ} «پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من سرکشی می کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می شوند». [غافر: 60]. و الله متعال که ثنا و ستایش او بزرگ و اسامی او مقدس هستند، می فرماید:

{وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ}

{وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ} «و [ای پیامبر]، هرگاه بندگانم درباره من از تو بپرسند، [به آنان بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را - هنگامی که مرا بخواند -

اجابت می‌کنم؛ پس [آنان فقط] باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند». [البقرة: 186].

و می‌دانیم که توسل جستن به سوی الله متعال با اسامی نیکو و صفات و الایش می‌باشد؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوْهُ بِهَا وَذَرُوْا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْ اَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ}

{وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوْهُ بِهَا وَذَرُوْا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْ اَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ} «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید و کسانی را که در [مورد] نام‌هایش بیراهه می‌روند [و آنها را تحریف می‌کنند] رها کنید. آنان به [سزای] آنچه می‌کردند، مجازات خواهند شد». [الأعراف: 180]. و الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ اَدْعُوا اللّٰهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيَّٰ مَا تَدْعُوْنَ فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيْلًا}

{قُلْ اَدْعُوا اللّٰهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيَّٰ مَا تَدْعُوْنَ فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيْلًا} «بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را بخوانید؛ هر کدام را که بخوانید، نیکوترین نام‌ها برای اوست. و [ای پیامبر،] نمازت را [آنچنان] به صدای بلند نخوان [که مشرکان بشنوند] و آن را [آنقدر نیز] آهسته نخوان [که حتی

اصحابت نشوند؛ و میان این [دو حالت]، راهی [میانه] بجوی». [الإسراء: 110].

و بر این اساس است که دعا‌های پیامبران، بیشتر با توسل به اسماء الحسنی است. چنانکه الله متعال از آدم و همسرش خبر می‌دهد که هر دو گفتند:

{رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ}
{رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ} «پروردگارا، ما [با سرپیچی از دستور تو] به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود». [الأعراف: 23]. و خلیل الله ابراهیم علیه السلام فرمود:

{رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ}
{رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ} «پروردگارا، مرا برپادارنده نماز قرار بده و از فرزندانم [نیز چنین کن]. پروردگارا، دعایم را بپذیر». [ابراهیم: 40]. و موسی علیه السلام گفت:

{رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ}
{قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ} «[موسی] گفت: پروردگارا، من و برادرم را

بیمارز و ما را در [پناه] رحمت خویش درآور؛ و تو
مهربان‌ترین مهربانانی». [الأعراف: 151].

همچنین توسل جستن به ایمان به الله می‌باشد؛ الله متعال
می‌فرماید:

{رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ}

{رَبَّنَا ءَامَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ}
«پروردگارا، به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم و از فرستاده
[تو] پیروی نمودیم؛ پس ما را در زمره گواهان [به حق و
مؤمنان به پیامبرت] بنویس». [آل عمران: 53].

و توسل به عمل صالح نیز می‌باشد؛ همچنانکه در داستان
سه نفری ذکر شده که دهانه‌ی غار بر آنان بسته شد. فعن عبدالله
بن عمر رضي الله عنهما قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم
يقول: «انْطَلَقَ ثَلَاثَةُ رَهْطٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّىٰ أُوُوا الْمَبِيتَ إِلَىٰ غَارٍ،
فَدَخَلُوهُ، فَأُخْذَرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ، فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْغَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ
لَا يُنْجِيكُم مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ، فَقَالَ
رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ، كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكُنْتُ لَا أَغْبِقُ
قَبْلَهُمَا أَهْلًا، وَلَا مَالًا، فَنَأَىٰ بِي فِي طَلَبِ شَيْءٍ يَوْمًا، فَلَمْ أَرْخُ عَلَيْهِمَا
حَتَّىٰ نَامَا، فَحَلَبْتُ لَهُمَا غُبُوقَهُمَا، فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمَيْنِ، وَكَرِهْتُ أَنْ أَغْبِقَ
قَبْلَهُمَا أَهْلًا أَوْ مَالًا، فَلَبِثْتُ وَالْقَدْحُ عَلَىٰ يَدَيَّ، أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاطَهُمَا حَتَّىٰ
بَرَقَ الْفَجْرُ، فَاسْتَيْقَظَا، فَشَرَبَا غُبُوقَهُمَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ
ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، فَأَنْفَرَجَتْ
شَيْئًا لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ»، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَقَالَ
الْآخَرُ: اللَّهُمَّ كَانَتْ لِي بِنْتُ عَمٍّ، كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَأَرَدْتُهَا عَنْ

نَفْسِهَا، فَاَمْتَنَعَتْ مِنِّي حَتَّى أَلَمْتُ بِهَا سَنَةً مِنَ السِّنِينَ، فَجَاءَنِي، فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِائَةَ دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا، فَفَعَلْتُ حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا، قَالَتْ: لَا أَجِلُ لَكَ أَنْ تُقْضَ الْخَاتَمُ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَتَحَرَّجْتُ مِنَ الْوُقُوعِ عَلَيْهَا، فَأَنْصَرَفْتُ عَنْهَا، وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي أُعْطَيْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَأَفْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَأَنْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا»، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَقَالَ الثَّلَاثُ: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ أَجْرَاءَ، فَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَذَهَبَ، فَتَمَرَّتْ أَجْرُهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ، فَجَاءَنِي بَعْدَ حِينٍ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِي، فَقُلْتُ لَهُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْعَنَمِ وَالرَّقِيقِ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَسْتَهْزِئْ بِي، فَقُلْتُ: إِنِّي لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ، فَاسْتَأْفَقَهُ، فَلَمْ يَثْرَكْ مِنْهُ شَيْئًا، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَأَفْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَأَنْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ، فَخَرَجُوا يَمْشُونَ». از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «انْطَلَقَ ثَلَاثَةٌ رَهْطٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى أَوُوا الْمَبِيتَ إِلَى غَارٍ، فَدَخَلُوهُ، فَأَنْحَدَرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ، فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْغَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لَا يُنْجِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ، كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكُنْتُ لَا أَغْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا، وَلَا مَالًا، فَتَنَّى بِي فِي طَلَبِ شَيْءٍ يَوْمًا، فَلَمْ أُرْخَ عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا، فَحَلَبْتُ لَهُمَا غُبُوقَهُمَا، فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمَيْنِ، وَكَرِهْتُ أَنْ أَغْبِقَ قَبْلَهُمَا أَهْلًا أَوْ مَالًا، فَلَبِثْتُ وَالْقَدْحُ عَلَى يَدَيَّ، أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاضَهُمَا حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ، فَاسْتَيْقَظَا، فَشَرَبَا غُبُوقَهُمَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، فَأَنْفَرَجَتْ شَيْئًا لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ»: «سه نفر از

امت‌های گذشته براه افتادند و برای شب‌گذراندن به غاری پناه بردند و وارد آن شدند؛ ناگهان سنگ بزرگی از کوه سرازیر شد و دهانه‌ی غار را بر آنان مسدود نمود. پس گفتند: راه نجاتی از این سنگ وجود ندارد مگر اینکه با توسل به اعمال نیک خود، خداوند را بخوانید (تا ما را نجات دهد). پس یکی از آنان دعا کرد و گفت: پروردگارا! پدر و مادری سالخورده داشتم و پیش از آنان به زن و فرزند و غلام و کنیزان خود، نوشیدنی شب را نمی‌دادم. روزی در پی کاری، دیر به خانه برگشتم و قبل از اینکه خدمت والدینم برسم، خوابیده بودند. پس شیر شبانه‌ی‌شان را دوشیدم و آنها را در خواب یافتم و دوست نداشتم پیش از آنان، به خانواده و کنیزان و غلامانم از آن بدهم؛ پس درحالی منتظر ماندم که ظرف شیر در دستم بود؛ منتظر بیدار شدن آنها ماندم تا اینکه صبح طلوع کرد و آنان بیدار شدند و شیر شبانه‌ی‌شان را نوشیدند؛ پروردگارا! اگر این عمل را بخاطر خشنودی تو انجام داده‌ام، ما را از این گرفتاری و این سنگ نجات ده. پس دهانه‌ی غار اندکی باز شد اما نه به اندازه‌ای که بتوانند خارج شوند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «وَقَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ كَانَتْ لِي بِنْتُ عَمٍّ، كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَأَرَدْتُهَا عَنْ نَفْسِهَا، فَأَمْتَعْتُ مِنِّي حَتَّى أَلَمْتُ بِهَا سَنَةً مِنَ السَّنِينَ، فَجَاءَنِي، فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِائَةً دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا، فَفَعَلْتُ حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا، قَالَتْ: لَا أَجِلُ لَكَ أَنْ تَقْضَ الْخَاتِمَ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَتَحَرَّجْتُ مِنَ الْوُفُوعِ عَلَيْهَا، فَأَنْصَرَفْتُ عَنْهَا، وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي أُعْطِيتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَأَنْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ

الخُرُوجَ مِنْهَا»: «و دیگری گفت: پروردگارا! من دختر عمویی داشتم که محبوبترین مردم نزد من بود. پس خواستم با او زنا کنم ولی امتناع ورزید، تا اینکه در یکی از سال‌ها، نیاز پیدا کرد و نزد من آمد. گفتم: اگر خود را در اختیار من قرار دهی، یکصد و بیست دینار به تو خواهم داد. پس او به ناچار پذیرفت. وقتی کاملاً او را در اختیار گرفتم، گفتم: شکستن این گوهر عفت برای تو حرام است مگر از راه درست آن. پس من از انجام آن عمل منصرف شدم و مبلغ مذکور را به او بخشیدم و از او جدا شدم، درحالی‌که محبوبترین مردم نزد من بود. پروردگارا! اگر این کار را بخاطر خشنودی تو انجام دادم، ما را از این گرفتاری نجات بده. آنگاه اندکی سنگ از جایش تکان خورد، اما نه به اندازه‌ای که بتوانند از غار بیرون روند». رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَقَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ أَجْرَاءَ، فَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَذَهَبَ، فَنَمَرْتُ أَجْرَهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ، فَجَاءَنِي بَعْدَ حِينٍ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَذِ إِلَيَّ أَجْرِي، فَقُلْتُ لَهُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْعَنَمِ وَالرَّقِيقِ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَسْتَهْزِئْ بِي، فَقُلْتُ: إِنِّي لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ، فَاسْتَأْفَقَهُ، فَلَمْ يَتْرُكْ مِنْهُ شَيْئًا، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَأَنْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ، فَخَرَجُوا يَمْشُونَ»: «سپس نفر سوم گفت: پروردگارا! چند کارگر را به کاری گماشتم و مزد آنان را پرداخت نمودم. مگر یک نفر که بدون دریافت مزد، رفته بود. من مزد او را به کار انداختم تا اینکه ثروت زیادی بدست آمد. پس از مدتی، آن کارگر نزد من آمد و گفت: ای بنده‌ی خدا!

مزد مرا پرداخت کن. پس به او گفت: آنچه از شتر و گاو و گوسفند و برده که می‌بینی، از آن تو هستند. پس گفت: ای بنده‌ی خدا! مرا مسخره نکن! پس گفتم: تو را مسخره نمی‌کنم. سرانجام او تمام آنها را در پیش گرفت و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت. پروردگارا! اگر این کار را بخاطر رضای تو انجام داده‌ام، ما را از این گرفتاری نجات بده. آنگاه سنگ از دهانه‌ی غار کنار رفت و آنها بیرون رفتند». [به روایت بخاری (2272) و مسلم (2743)].

و توسل جستن به سوی الله متعال می‌تواند با انواع عبادت‌ها باشد که از مهمترین آنها دعاست؛ چنانکه الله متعال در حق پیامبران می‌فرماید:

{إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ}

{إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ} «آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما [فرمانبردار و] فروتن بودند». [الأنبياء: 90]. و از موقعیت‌های دعا، پس از نمازها و در یک سوم آخر شب و به هنگام افطار در روزه و در طواف و بر صفا و مروه و در عرفات و مزدلفه و بعد از رمی جمرات می‌باشد.

و توسل به سوی الله متعال با ذکر حال و اظهار فقر و نیازمندی به الله متعال می‌باشد؛ و اینکه بنده نیازمند یاری الله

و رحمت اوست. الله متعال از موسی علیه السلام خبر می‌دهد که گفت:

{رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ}

{رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ} «پروردگارا، به هر خیری که برایم بفرستی، سخت نیازمندم». [القصص: 24]. و الله متعال در مورد پیامبرش ایوب علیه السلام می‌فرماید که چنین دعا نمود:

{أَيُّ مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ}

{أَيُّ مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ} «رنج [و بیماری] به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی». [الأنبياء: 83].

و توسل می‌تواند در قالب درخواست مسلمان از فردی صالح و زنده و حاضر جهت دعا کردن برای او باشد؛ چنانکه برادران یوسف از پدرشان خواستند که برای آنها طلب مغفرت کند؛ الله متعال در این مورد خبر داه و می‌فرماید:

{قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ}

{قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ} «گفتند: ای پدر، برای ما [به خاطر] گناهانمان آمرزش بخواه [چرا که] یقیناً ما گناهکار بودیم». [یوسف: 97]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا}

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا} «و اگر هنگامی که آنان [با گناه و نافرمانی] بر خویشان ستم می‌کردند، [در حالی که زنده هستی] نزد تو می‌آمدند و از الله آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای‌شان آمرزش می‌طلبید؛ بی‌تردید، الله را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند». [النساء: 64]. وعن أنس بن مالك، عَنْ خَالَتِهِ أُمِّ حَرَامِ بِنْتِ مِلْحَانَ، قَالَتْ: نَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا قَرِيبًا مِنِّي، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ يَبْسُمُ، فَقُلْتُ: مَا أَضْحَكَكَ؟ قَالَ: «أُنَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ يَرْكَبُونَ هَذَا الْبَحْرَ الْأَخْضَرَ كَالْمُلُوكِ عَلَى الْأَسِيرَةِ»، قَالَتْ: فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ فَدَعَا لَهَا، ثُمَّ نَامَ الثَّانِيَةَ، فَفَعَلَ مِثْلَهَا، فَقَالَتْ مِثْلَ قَوْلِهَا، فَأَجَابَهَا مِثْلَهَا، فَقَالَتْ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتِ مِنَ الْأَوَّلِينَ». و از انس بن مالک از خاله‌اش ام حرام بنت ملحان روایت است که گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزدیک من خوابید، سپس تبسم کنان بیدار شد؛ پس گفتم: چه چیزی سبب خندیدن شما شده است؟ فرمود: «أُنَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ يَرْكَبُونَ هَذَا الْبَحْرَ الْأَخْضَرَ كَالْمُلُوكِ عَلَى الْأَسِيرَةِ»: «مردمانی از امتم بر من عرضه شدند که بر این دریای سبز، همچون پادشاهان نشسته بر تخت‌ها سوار می‌شوند». وی گفت: از الله بخواه که مرا از آنان قرار دهد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای ام حرام دعا نمود؛ سپس برای بار دوم خوابید؛ و

همچون بار اول رفتار کرد؛ و ام حرام همچون بار اول دلیل را جویا شد که رسول خدا صلی الله علیه وسلم پاسخی همچون بار اول داد. پس ام حرام گفت: از الله بخواه که مرا از آنان قرار دهد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنْتِ مِنَ الْأَوَّلِينَ»: «تو از گروه نخست هستی». [به روایت بخاری (2799) و مسلم (1912) و ابو داود (2490) و نسائی (3172) و ابن ماجه (2776)].

و زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وسلم صفت هفتاد هزار نفری را بیان نمود که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند، عَکَّاشَه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ برخواست و گفت: «ادْعُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ». «از الله بخواه که مرا از آنها قرار دهد». [به روایت مسلم (218)].

و عن أنس رضي الله عنه أن عمر بن الخطاب رضي الله عنه «كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا، قَالَ: فَيُسْقَوْنَ»، و از انس رضي الله عنه روایت است که وقتی قحطی می‌شد، عمر بن خطاب رضي الله عنه با توسل به دعای عباس بن عبدالمطلب طلب باران می‌کرد و می‌گفت: بار الها، ما با توسل به پیامبرمان نزد تو، طلب باران می‌کردیم؛ و ما نزد تو به دعای عموی پیامبرمان توسل می‌جوئیم، پس بر ما باران بباران؛ راوی می‌گوید: پس به وسیله‌ی دعای عباس باران می‌بارید. [به روایت بخاری (1010)]. و به این ترتیب

صحابه رضی الله عنهم از طلب باران و توسل به دعای پیامبر که فوت شده بود به توسل به دعای عباس رضی الله عنه عدول کردند؛ چون می‌دانستند که این نوعی از توسل مشروع است. و مقصود عمر رضی الله عنه توسل به دعای عباس بود و نه توسل به خود عباس؛ چون اگر مقصودش توسل به خود عباس بود، در این صورت رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای چنین توسلی در اولویت بود

و توسل جستن به غیر آنچه الله متعال تشریع نموده، جایز نیست؛ چنانکه اهل جاهلیت با توسل جستن به بت‌ها و معبودان‌شان به الله متعال تقرب می‌جستند. الله متعال از عملکرد زشت و ناروای آنان خبر داده و می‌فرماید:

{وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ} {وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ} «و افرادی که غیر الله را [دوست و] کارساز خود انتخاب کرده‌اند [پندارشان این است که:] آنها را فقط به این دلیل عبادت می‌کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند [و منزلت‌مان را بیشتر کنند]». [الزمر: 3].

کتاب آنچه متضاد اصل ایمان یا متضاد کمال ایمان است.

خلاصه‌ی کتاب:

می‌دانیم که کفر ورزیدن به الله متعال، متضاد ایمان به الله است.

و کفر می‌تواند اکبر باشد یا اصغر؛ کفر اکبر فرد را از دین خارج می‌کند و الله متعال از صاحب آن هیچ عملی را نمی‌پذیرد؛ و باطل‌کننده‌ی همه‌ی اعمال است؛ و چنین کافری برای همیشه در دوزخ جاودان خواهد بود. اما کفر اصغر متضاد کمال ایمان است.

و می‌دانیم که کفر اکبر انواعی دارد که الله متعال در کتابش از آنها خبر داده است؛ و ذکر نموده که کفر کافران گاهی از نوع جحود و باری از نوع خودداری و سرکشی از حق و تکبر و باری از نوع تکذیب بوده است؛ و تفاوتی میان تکذیب زبانی و تکذیب قلبی نیست؛ و گاهی از نوع شک و گمان بوده است؛ چنانکه در باب حق تردید داشتند و در برانگیخته شدن پس از مرگ و دیدار خداوند شک داشتند. و باری از نوع سب و دشنام و بد و بیراه و استهزا و تمسخر و گاهی از نوع اعراض و روی‌گردانی و بازداشتن از راه الله و باری از نوع بغض و کینه نسبت به حق بوده است.

و می‌دانیم که نوعی از کفر، کفر پایین‌تر از کفر اکبر است که همان کفر اصغر می‌باشد و متضاد اصل ایمان نیست؛ بلکه

متضاد کمال ایمان است؛ و صاحب آن برای همیشه در دوزخ جاودان نخواهد بود؛ و همه‌ی اعمال را نابود و تباه نمی‌کند؛ و انواع زیادی دارد.

از جمله: جنگیدن با مسلمان؛ این عمل با اینکه کفر است، اما خارج کننده از دین نیست و صاحبش را در آتش دوزخ جاودان نمی‌گرداند؛ چون الله متعال مسلمانانی را که با هم می‌جنگند، برادران یکدیگر نامیده است؛ و به این ترتیب با اینکه با یکدیگر می‌جنگند، آنان را مومن نامیده است.

و می‌دانیم از جمله مواردی که متضاد ایمان است، شرک ورزیدن به الله متعال می‌باشد که بزرگترین ظلم است؛ و شرک همه‌ی اعمال را نابود می‌کند؛ و شرک چنان است که اگر صاحبش بمیرد و از آن توبه نکرده باشد، الله متعال آن را نمی‌بخشد؛ و چون مشرک بمیرد و توبه نکرده باشد، بهشت بر او حرام است و جایگاه او برای همیشه و جاودان در جهنم است.

و الله متعال شرک را باطل شمرده و مشرکین را به خاطر شرکشان نکوهش کرده و فساد بت‌پرستی آنان را بیان داشته است؛ و اینکه هیچ نفع و ضرری نمی‌رسانند؛ چنانکه گاهی بیان نموده: شریکانی که برای الله متعال قائل شدند، نمی‌شنوند و اگر بر فرض هم که بشنوند، کسانی که آنها را به دعا و فریاد می‌خوانند، اجابت نمی‌کنند؛ و باری بیان نموده که آنها نفع و ضرری نمی‌رسانند و در مرگ و زندگی اختیاری ندارند؛ و گاهی بیان داشته که آن معبودان، ناقص‌ترند از کسانی که عبادتشان می‌کنند؛ چون نه راه می‌روند و نه توان

گرفتن دارند و نه می‌شنوند و نه می‌بینند. و باری الله متعال عجز و ناتوانی این معبودان و ضعف آنها را بیان کرده است؛ چنانکه گاهی الله متعال به فقر و نیاز آنها حکم نموده که مالک تام چیزی به اندازه‌ی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین نیستند؛ و در چیزی از این موارد، هیچ شراکتی با خداوند متعال ندارند. و هیچیک از آنها یار و یاور الله متعال نبوده و شفيعی نزد او نیستند. و باری الله متعال بیان نموده که وجود معبودانی به همراه الله، از نظر عقلی و وجودی محال و از نگاه شرعی باطل است.

و می‌دانیم که شرک اکبر انواع زیادی دارد:

از جمله اینکه: شریکی در ربوبیت و خلقت و پادشاهی و رزق و روزی دادن و تدبیر الله متعال قرار داده شود؛ حال آنکه الله متعال بیان نموده که در خلقت و آفرینش و امر و فرمان یکتا و بی‌همتا است.

و از دیگر مصادیق شرک اکبر این است که بنده برای الله متعال فرزند قائل شود؛ الله متعال از این افترا بسیار برتر است.

از دیگر مصادیق شرک اکبر، ایمان به ستارگان و عبادت آنها می‌باشد؛ و از این قبیل است طلب باران با استعانت از ستارگان و معتقد بودن به اینکه آنها جلب رزق می‌کنند.

از دیگر مصادیق شرک اکبر این است که شریکی برای الله متعال در اسماء یا صفاتش قرار داده شود؛ چنانکه کسی ادعا و گمان نماید که کسی جز الله متعال غیب می‌داند. و وعید

شدید در مورد کسی وارد شده که خود یا دیگری را به اسمی از اسامی الله متعال بنامد که فقط مخصوص اوست؛ مانند لفظ جلاله‌ی «الله» یا «الرحمن».

از دیگر مصادیق شرک اکبر این است که کسی موصوف به کمال الهی گردد یا اینکه بر هر کاری قادر و تواناست؛ چگونه چنین چیزی ممکن است درحالی که الله از عجز و ناتوانی تام عابدان و معبودانی پرده برداشته که به جای او عبادت می‌شوند.

از دیگر مصادیق شرک اکبر این است که به همراه الله متعال، معبودان دیگری قرار دهد.

و از مصادیق شرک اکبر انجام عبادت یا بخشی از آن برای غیر الله می‌باشد.

و از مصادیق شرک اکبر، ذبح برای غیر الله با هدف تقرب می‌باشد؛ مانند کسانی که برای بت‌ها یا مردگان و جهت تقرب به آنان ذبح می‌کنند.

و از مصادیق شرک اکبر، نذر کردن برای غیر الله می‌باشد؛ چون نذر عبادتی برای الله متعال است و انجام آن برای غیر الله جایز نیست؛ و بر این اساس است که الله متعال مومنانی را ستایش می‌کند که به نذرهای خود وفا می‌کنند.

و از مصادیق شرک اکبر، استعاذه و پناه بردن به غیر الله است.

و از مصادیق شرک اکبر، استغاثه و استعانت به غیر الله در چیزی است که فقط الله متعال قادر به آن است یا دعا و به فریاد خواندن غیر الله.

و از مصادیق شرک اکبر، شرک اطاعت از غیر الله می باشد؛ الله متعال ذکر نموده که اهل کتاب علما و عابدان خود را به عنوان معبودانی برگزیده بودند که برای شان تشریع می کردند؛ و آنچه را الله متعال برای آنان حلال کرده بود، بر آنها تحریم می کردند.

و از مصادیق شرک اکبر، شرک آوردن در نماز و رکوع و سجده و طواف است؛ چون انجام این عبادت ها و امثال آنها برای غیر الله جایز نیست؛ و الله متعال به خلیل خود ابراهیم علیه السلام امر می کند که خانه اش را برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاکیزه دارد؛ و الله متعال ذکر نموده که فقط متکبران از عبادت او سر باز می زنند؛ و ذکر نموده که همه ی مخلوقات برای الله سجده می کنند.

و از مصادیق شرک اکبر، حکم نمودن به غیر ما انزل الله و سپردن قضاوت و داوری به غیر الله می باشد؛ چنانکه اهل کتاب و دیگران رفتار کردند و برای الله متعال شریکانی قائل شدند که برای آنها شرایعی تشریع می کردند؛ و این مساله گاهی کفر است و گاهی ظلم و گاهی فسق.

و از مصادیق شرک اکبر، شرک محبت است؛ به این معنا که کسی مخلوقی را چنان دوست داشته باشد که محبت وی نسبت به او، مقرون به ذلت و تعظیم و خضوع برای او باشد.

و از مصادیق شرک اکبر، شرک خوف و خشیت (یا همان بیم و ترس) است؛ و عبارت است از اینکه: کسی چنان از مخلوقی بترسد که ترس او مقرون به خضوع و ذلت و تعظیم باشد؛ چنانکه می‌ترسد بلایی بر سر او بی‌آورد یا خیر و خوبی را از او بازدارد؛ یا اینکه از ترس او واجبی را ترک کند یا به خاطر ترس از او حرامی را از باب تقرب مرتکب شود؛ این درحالی است که الله متعال بیان داشته که دوستان او فقط و فقط از الله متعال می‌ترسند.

و از مصادیق شرک اکبر، شرک امید است؛ مانند کسی که به مخلوقی زنده و حاضر یا غایب امیدی داشته باشد که فقط الله متعال قادر به برآورده نمودن آن است؛ یا امیدش به مردگان باشد که اندوه و ناگواری‌های او را برطرف نموده و قضای حاجات نموده و در روز قیامت برای او شفاعت کنند.

و از مصادیق شرک اکبر، سحر است.

و از مصادیق شرک اکبر، کهانیت و عرافه است؛ چون هرکس مدعی آنها باشد، ادعای علم غیب کرده است.

و می‌دانیم که نوع دیگر شرک، شرک اصغر است که خارج‌کننده از دین نیست؛ و متضاد اصل ایمان نمی‌باشد؛ بلکه متضاد کمال ایمان است؛ و صاحبش را در آتش دوزخ جاودان

نمی‌کند؛ و همه‌ی اعمال را نابود و تباه نمی‌گرداند و انواع زیادی دارد.

از مصادیق شرک اصغر، فال بد زدن می‌باشد؛ و چنانکه در حدیث آمده است، تعریف آن این است که شما را از شخصی یا مکانی یا چیزی که دیدید، دور می‌گرداند یا شما را از کارتان باز می‌دارد.

و از مصادیق شرک اصغر، آویزان کردن تمیمه است.

و از مصادیق شرک اصغر، ریای اندک می‌باشد؛ اما کسی که قلبش از ریا پر شده باشد و اعمال صالح را بدون نیت و ایمان و خشیت انجام می‌دهد، منافقی خالص است؛ و عمل او تباه و مردود بوده و قبول نمی‌شود؛ رسول خدا ریا را «شرک پنهان» نامیدند. و بیان نمود که ریا بسیار پنهان است؛ و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد امتش، بیش از مسیح دجال، از ریا می‌ترسید.

و از مصادیق شرک اصغر، نیت و اراده‌ی عمل به خاطر دنیا می‌باشد؛ و این مورد بر حسب آنچه در قلب بنده می‌باشد، می‌تواند شرک اکبر یا شرک اصغر باشد.

و از مصادیق شرک اصغر، تنجیم است؛ و تنجیم بر حسب آنچه در قلب می‌باشد، گاهی شرک اکبر و گاهی شرک اصغر است.

و از مصادیق شرک اصغر، این است که کسی بگوید: آنچه الله و شما بخواهید؛ و الفاظی شبیه این.

و از مصادیق شرک اصغر، سوگند خوردن به غیر الله می‌باشد.

و می‌دانیم از جمله مواردی که متضاد ایمان به الله می‌باشد، نفاق است؛ و نفاق اظهار اسلام و پنهان کردن کفر می‌باشد؛ و به دو دسته‌ی نفاق اکبر و نفاق اصغر تقسیم می‌شود. و نفاق کفر است؛ اینکه به الله متعال کفر ورزیده شود و جز او عبادت گردد و در ظاهر اظهار اسلام شود؛ مانند منافقانی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودند. نفاق اکبر خارج‌کننده از دین است. و بنابر شهادت الله متعال، شهادت می‌دهیم که منافقان در ادعای ایمان‌شان دروغگو هستند.

و الله متعال از منافق هیچ عملی را قبول نمی‌کند؛ و فرجام منافق - اگر با نفاق بمیرد - جاودانگی در آتش دوزخ است.

و می‌دانیم که نفاق اکبر، بغض و کینه و نفرت نسبت به حق و نپسندیدن آن، خوشحالی از شکست اسلام و اهلش و حسرت خوردن به خاطر دیدن پیروزی و موفقیت مسلمانان است. نفاق اکبر کفر بعد از ایمان و روی گردانی از پذیرفتن سپردن قضاوت و داوری به شریعت است؛ و نیز ظن و گمان سوء نسبت به الله متعال است که هرگز پیامبرش صلی الله علیه وسلم و دینش را یاری نمی‌کند؛ و گاهی در قالب مسخره کردن حق و اهلش می‌باشد؛ و نمود دیگر آن دشنام دادن و بد و بیراه گفتن و استهزاء به آنان است؛ چنانکه عیجویی از مومنان یکی دیگر از مصادیق آن است؛ و همچنین فریبکاری با اهل ایمان و ریا نمودن در اعمال.

و الله متعال پیامبرش صلی الله علیه وسلم و مومنان را به جهاد با منافقان امر نموده است.

و می‌دانیم که نفاق اصغر، خارج کننده از دین نیست؛ و عمل را تباه و نابود نمی‌کند؛ و صاحبش را در آتش دوزخ جاودان نمی‌گرداند. و متضاد اصل ایمان نیست، بلکه متضاد کمال آن است؛ و نفاق شعبه‌های چهارگانه دارد که در هر کس باشند، منافق است؛ و هر کس خصلتی از آن موارد چهارگانه در او باشد، خصلتی از نفاق در اوست تا اینکه آن را رها نماید: زمانی که سخن می‌گوید، دروغ می‌گوید؛ چون وعده می‌دهد، خلف وعده می‌کند؛ زمانی که عهد و پیمان می‌بندد، خیانت می‌کند؛ و چون با کسی خصومت و دشمنی می‌کند، از حق منحرف شده و به باطل می‌گراید.

و بدعت سراسر گمراهی است.

و ایمان داریم که الله متعال دین را برای ما کامل کرده است و نعمت را بر ما تمام نموده است؛ و از مواردی که با کمال ایمان در تضاد است، بدعت در دین است؛ و می‌دانیم که الله متعال از تفرق و اختلاف و پراکندگی و چنددستگی نهی کرده است.

و می‌دانیم که یکی از مصادیق بدعت، تعظیم قبور و بنا ساختن بر آنها می‌باشد که گاهی به حد شرک می‌رسد؛ و یکی دیگر از مصادیق بدعت، تصویرسازی از صالحان به امید اقتدا به آنها بعد از مرگشان است.

و می‌دانیم که از بدعت‌های منکر و ناروا، جشن‌ها و گردهمایی‌های بدعی و مشارکت با کفار در اعیادشان می‌باشد.

و می‌دانیم که یکی از بدعت‌های منکر و ناروا، طلب برکت از چیزی است که الله متعال آن را سببی مبارک قرار نداده است؛ و این می‌تواند وسیله‌ای منجر به شرک باشد.

باب کفر ورزیدن به الله:

می‌دانیم که کفر ورزیدن به الله متعال، متضاد ایمان به الله است. و کفر، اکبر و اصغر می‌باشد؛ چنانکه کفر اکبر متضاد اصل ایمان است و کفر اصغر متضاد کمال ایمان؛ و کفر اکبر خارج کننده از دین است و الله متعال از صاحب آن هیچ عملی را نمی‌پذیرد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ}

{وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ} «هرکس دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است». [آل عمران: 85]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةُ الْأَرْضِ دَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ}

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلٌّ
 الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ اقْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ
 نَّصِيرِينَ﴾ «کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر از دنیا
 رفتند، اگر چه روی زمین پر از طلا باشد و آن را به عنوان
 فدیة [و کفارة اعمال بد خویش] بپردازند، هرگز از هیچ‌یک
 از آنها پذیرفته نخواهد شد و مجازاتی دردناک [در پیش]
 دارند و یاورانی نخواهند داشت». [آل عمران: 91]. و الله
 متعال می‌فرماید:

{وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا
 يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ}

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا
 شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ «و از روزی
 بترسید که کسی ذره‌ای [از عذاب الله] را از دیگری دفع
 نمی‌کند و از او نه شفاعتی پذیرفته می‌شود و نه غرامت و
 فدیة‌ای گرفته می‌شود و نه یاری می‌شوند». [البقرة: 48]. و
 کفر اکبر باطل کننده‌ی همه‌ی اعمال است؛ الله متعال
 می‌فرماید:

{وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ}
 {وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
 الْخَاسِرِينَ} «و هرکس به [ارکان] ایمان کفر بورزد، قطعاً
 عملش تباه شده است و در آخرت از زیانکاران خواهد بود».

[المائدة: 5]. و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که در مورد این آیه: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» می‌گوید: «الله سبحانه و تعالی خبر داده که ایمان همان "عروة الوثقی" است و هیچ عملی را جز با وجود آن قبول نمی‌کند؛ و بهشت فقط بر کسی حرام است که ایمان را ترک نماید». [طبری (3 / 113) و (9 / 593) و به روایت ابن ابی حاتم در "التفسیر" (1307) اما در تفسیر ابن آیه: «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ» ذکر می‌کند].

و کافر برای همیشه در دوزخ جاودان خواهد بود. الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا * إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا}

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا * إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا}. «بی‌تردید، کسانی که کفر ورزیدند و [با این کار بر خود] ستم کردند، الله هرگز بر آن نیست که آنان را بیمارزد و آنان را به راهی [درست نیز] هدایت نمی‌کند. مگر راه جهنم که جاودانه در آن می‌مانند؛ و این [کار] بر الله آسان است». [النساء: 168، 169].

و کفر اکبر انواعی دارد که الله متعال در کتابش از آنها خبر داده است؛ و ذکر نموده که کفر کافران گاهی از نوع جحود و انکار است؛ الله متعال می‌فرماید:

{قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ}

{قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ} «[ای پیامبر،] به یقین ما می‌دانیم که آنچه [مشرکان] می‌گویند، تو را سخت غمگین می‌کند. در واقع، آنان [در دل،] تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ستمکاران [با آنکه حقیقت را می‌دانند] آیاتِ الله را انکار می‌کنند». [الأنعام: 33]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ}

{وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ} «و آیات ما را کسی جز پیمان‌شکنانِ ناسپاس انکار نمی‌کند». [لقمان: 32]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ}

{وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ} «و آنها را از روی ستم و سرکشی انکار کردند در حالی که دل‌هایشان به آنها یقین داشتند؛ پس بنگر که سرانجام مفسدان چگونه بود». [النمل: 14].

و باری از نوع خودداری و سرکشی از حق و تکبر است؛
الله متعال در مورد ابلیس که امام و پیشوای کافران است،
می‌فرماید:

{وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ
مِنَ الْكَافِرِينَ}

{وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ
وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ} «[یاد کن] هنگامی که به
فرشتگان گفتیم: برای [بزرگداشت و احترام، بر] آدم سجده
کنید؛ پس [همگی] سجده کردند جز ابلیس که خودداری کرد
و تکبر ورزید و از کافران شد». [البقرة: 34]. و نوح علیه
السلام فرمود:

{وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا
ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا}

{وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ
وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا} «و من هر چه
دعوت‌شان کردم تا سرانجام آنان را بیامرزی، انگشتان خود
را در گوش‌های‌شان فرو کردند و لباس‌های‌شان را [به خود]
پیچیدند و [در مخالفت] اصرار [و پافشاری] کردند و به
شدت، گردنکشی و تکبر نمودند». [نوح: 7].

و باری کفر از نوع تکذیب است؛ چنانکه الله متعال در
مورد امت‌های گذشته می‌فرماید:

{كَذَابَ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ
وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ}

{كَذَابَ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ
اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ} «[شیوه این کافران] همچون
شیوه خاندان فرعون و [روش] کسانی است که پیش از آنها
بودند: آیات ما را تکذیب کردند؛ پس الله آنان را به [سزای]
گناهانشان عذاب کرد؛ و الله [نسبت به کافران] سخت‌کیفر
است». [آل عمران: 11]. و الله متعال می‌فرماید:

{بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ}

{بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ} «بلکه کسانی که کافر شدند،
پیوسته [آیات الهی را] تکذیب می‌کنند». [الانشقاق: 22]. و
تفاوتی میان تکذیب زبانی و تکذیب قلبی نیست؛ الله متعال در
مورد منافقان می‌فرماید:

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ
لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ}

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا
وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ} «آیا منافقان را
ندیدی که پیوسته به برادران اهل کتاب‌شان که کفر ورزیده‌اند
می‌گویند: اگر شما را [از سرزمین‌تان] بیرون کنند، ما [نیز]

با شما بیرون خواهیم آمد و هرگز [سخن] کسی را در مورد شما اطاعت نخواهیم کرد؛ و اگر با شما جنگ شود، البته یاری‌تان خواهیم کرد»؟ الله گواهی می‌دهد که آنها دروغگو هستند». [الحشر: 11]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ}

{إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ} «هنگامی که منافقان نزد تو آیند، [سوگند می‌خورند و] می‌گویند: ما گواهی می‌دهیم که یقیناً تو فرستاده الله هستی؛ و الله می‌داند که بی‌گمان، تو فرستاده او هستی؛ و الله گواهی می‌دهد که منافقان یقیناً دروغگو هستند». [المنافقون: 1].

و گاهی کفر از نوع شک و گمان است؛ چنانکه در باب حق تردید داشته و در برانگیخته شدن پس از مرگ و دیدار خداوند شک دارند. الله متعال از صاحب باغ خبر می‌دهد که گفت:

{وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا}

{وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا} «و گمان نمی‌کنم که قیامت بر پا گردد؛ و اگر [قیامتی در کار باشد و] به سوی پروردگارم بازگردانده شوم،

قطعاً جایگاهی بهتر از این می‌یابم». [الکف: 36]. و دوست مومنش به وی گفت:

﴿كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا﴾
 ﴿أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا﴾
 «آیا به آن ذاتی که تو را از خاک [و] سپس از نطفه آفرید و سپس تو را مردی [کامل] سامان داد کافر شده‌ای؟». [الکف: 37].

و باری کفر از نوع سب و دشنام و بد و بیراه و استهزا و تمسخر است؛ چنانکه الله متعال از کافران خبر می‌دهد:

﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾

﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ «[ای پیامبر،] قطعاً پیامبران پیش از تو [نیز از سوی کافران] مورد تمسخر واقع شدند؛ پس آنچه که مسخره‌اش می‌کردند دامن‌شان را گرفت [و گرفتار عذاب شدند]». [الأنعام: 10]. و الله متعال از قوم نوح و تمسخر آنان خبر می‌دهد:

﴿وَيَصْنَعُ الْفُلُوكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُونَ مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾

﴿وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾ «و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هرگاه بزرگانی از قومش بر او می‌گذشتند، مسخره‌اش می‌کردند. [او] می‌گفت: اگر ما را مسخره کنید، ما [نیز] به همان صورت که ما را مسخره می‌کنید، شما را مسخره خواهیم کرد». [هود: 38].

و گاهی کفر از نوع اعراض و روی‌گردانی و بازداشتن از راه الله است؛ الله متعال از اعراض و روی‌گردانی کافران خبر می‌دهد که:

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ «آیا [مشرکان] معبودانی جز او برگزیده‌اند؟ [به آنان] بگو: دلیل‌تان را بیاورید. این [قرآن] کتابی است که همراه من است و [اینها نیز] کتاب‌هایی است [متعلق به پیامبرانی] که پیش از من بودند؛ [و در هیچ کدام دلیلی بر حقانیت شما وجود ندارد]»؛ بلکه بیشتر آنان [به جهل و تقلید استناد می‌کنند و] حق را نمی‌دانند و [از آن] روی‌گردانند». [الأنبياء: 24]. و الله متعال که شان او والا و اسامی او مقدس است می‌فرماید:

﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ﴾

﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ﴾ «آسمان ها و زمین و آنچه را که بین آنهاست به حق [و هدفمند] و برای مدتی معین آفریده‌ایم؛ و [لی] کافران از آنچه به آنان هشدار داده شده، رویگردانند». [الأحقاف: 3].

و باری کفر از نوع بغض و کینه نسبت به حق است. الله متعال می‌فرماید:

{ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ}

{ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ} «زیرا آنچه را که الله نازل کرده است نپسندیدند؛ [الله] نیز اعمال‌شان را تباہ نمود». [محمد: 9].

و می‌دانیم که نوعی از کفر، کفر پایین‌تر از کفر اکبر است که همان کفر اصغر می‌باشد و متضاد اصل ایمان نیست؛ بلکه متضاد کمال ایمان است؛ و صاحبش را برای همیشه در دوزخ جاودان نمی‌کند؛ و همه‌ی اعمال را نابود و تباہ نمی‌کند؛ و انواع زیادی دارد.

از مصادیق آن این رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقَتَالُهُ كُفْرٌ»، «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقَتَالُهُ كُفْرٌ»: «دشنام دادن مسلمان فسق و جنگیدن با او کفر است». [به روایت بخاری (48) و مسلم (64) و ترمذی (1983) و نسائی (4108) و ابن ماجه (69)]. و اینکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَتْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ:

الطَّغْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ»، «اِثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّغْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ»: «دو خصلت در میان مردم است که کفر هستند: عیبجویی از نسب و نوحه‌خوانی بر میت». [به روایت مسلم (67)]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ». «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ»: «پس از من به کفر بازنگردید، به این صورت که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزنند». [به روایت بخاری (121) و مسلم (65) و نسائی (4131) و ابن ماجه (3942)].

اما این کفر، خارج‌کننده از دین نیست؛ و سبب جاودانگی صاحبش در آتش دوزخ نمی‌شود؛ چون الله متعال مومنانی را که با یکدیگر می‌جنگند، برادر نامیده است؛ چنانکه می‌فرماید:

{وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا}

{وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا} «اگر دو گروه از مؤمنان با هم درگیر شدند، میان‌شان آشتی برقرار کنید». [الحجرات: 9]. و به این ترتیب درحالی‌که با یکدیگر می‌جنگند، آنان را مومن نامیده است. امام اهل سنت، اما احمد بن حنبل رحمه الله - بعد از ذکر تعدادی از این احادیث و امثال آنها - می‌گوید: «این احادیث که در آنها وارد شده: "سه خصلت هستند که در هر کس باشند، منافق است" به اصطلاح از باب تغلیظ و سخت‌گیری است؛ آنها را چنانکه وارد شده‌اند

روایت می‌کنیم و تفسیرشان نمی‌کنیم ... و مانند این احادیث که صحیح هستند و حفظ شده‌اند، تسلیم آنها هستیم، هر چند تفسیر آنها را ندانیم؛ و از آنها عیب و ایراد نمی‌گیریم و در مورد آنها مجادله نمی‌کنیم و این احادیث تفسیر نمی‌شوند مگر به همان صورتی که وارد شده‌اند». [شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (1/ 182)].

باب شرک ورزیدن به الله:

می‌دانیم از جمله مواردی که متضاد ایمان است، شرک ورزیدن به الله متعال می‌باشد؛ و شرک به دو نوع اکبر و اصغر تقسیم می‌شود؛ و شرک اکبر متضاد اصل ایمان است؛ و شرک اصغر متضاد کمال ایمان؛ و شرک اکبر بزرگترین ظلم است؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَإِذْ قَالَ لَقْمَانُ لَابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}

{وَإِذْ قَالَ لَقْمَانُ لَابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ} «و [یاد کن از] آنگاه که لقمان به پسرش [چنین] پند می‌داد: پسر من، به الله شرک نیاور [و کسی یا چیزی را همتایش قرار نده؛ چرا که] یقیناً شرک، ستم بزرگی است». [لقمان: 13]. و شرک اکبر همه‌ی اعمال را نابود می‌کند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ
وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ}

{وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ
عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ} «به تو و پیامبران پیش از تو
وحی شده است که: اگر شرک بورزی، [پاداش] کارهایت
قطعاً بر باد خواهد رفت و زیانکار خواهی شد». [الزمر:
65]. و الله متعال می‌فرماید:

{ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}

{ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا
لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ} «این هدایتِ الله است که هریک
از بندگان را که بخواهد، با آن هدایت می‌کند؛ و اگر شرک
می‌ورزیدند، آنچه [از اعمال نیک] انجام داده بودند تباه
می‌شد». [الأنعام: 88].

و شرک اکبر چنان است که اگر صاحبش بمیرد و از آن
توبه نکرده باشد، الله متعال آن را نمی‌بخشد؛ الله متعال
می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ
يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا}

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ
وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا} «بی‌گمان، الله این گناه

را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را - برای هرکس بخواهد - می‌بخشد؛ و هرکس به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ بر بافته است». [النساء: 48]. و چون مشرک بمیرد و توبه نکرده باشد، بهشت بر او حرام است و جایگاه او برای همیشه و جاودان در جهنم است. الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ}

{إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ}

«بی‌تردید، هرکس به الله شرک آورد، الله بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش دوزخ است». [المائدة: 72].

و از جابر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا، آن دو کاری که باعث رفتن به بهشت و دوزخ می‌شود، چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ». «مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ»: «هرکس در حالی بمیرد که چیزی را با الله شریک نمی‌کند، وارد بهشت می‌شود و هرکس در حالی بمیرد که چیزی را با الله شریک می‌کند، وارد دوزخ می‌گردد». [به روایت مسلم (93)].

و الله متعال شرک را باطل شمرده و مشرکین را به خاطر شرکشان نکوهش کرده و فساد بت‌پرستی آنان را بیان داشته است؛ و اینکه هیچ نفع و ضرری نمی‌رسانند؛ چنانکه گاهی

بیان نموده: شریکانی که برای الله متعال قائل شدند، نمی‌شنوند و اگر بر فرض هم که بشنوند، کسانی که آنها را به دعا و فریاد می‌خوانند، اجابت نمی‌کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ}

{وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۱۳}. «و کسانی را که به جای او [به یاری و دعا] می‌خوانید، [در برابر او تعالی چنان فقیرند که حتی] مالکِ پوست [نازک روی] هسته خرمایی نیستند.»

{إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ}. «اگر آنان را [به یاری و دعا] بخوانید، صدایتان را نمی‌شنوند و [به فرض محال] اگر بشنوند، پاسختان را نمی‌دهند و روز قیامت از شرک شما بی‌زاری می‌جویند». [فاطر: 13، 14]. و به این ترتیب الله متعال بیان نموده که آنان مالک و اختیار دار چیزی نیستند و دعا و ندای کسانی را نمی‌شنوند که آنان را می‌خوانند و روز قیامت به شرک مشرکان کفر می‌ورزند.

و باری بیان نموده که آنها نفع و ضرری نمی‌رسانند و در مرگ و زندگی اختیاری ندارند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ
لأنفسهم ضرًّا وَلَا نفعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا}

{وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا
يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوَةً وَلَا
نُشُورًا} «و [مشركان] به جای او [= الله] معبودانی
برگزیده‌اند که چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند و
مالک هیچ زیان و سودی برای خود نیستند و [نیز] مالک
مرگ و زندگی و [قادر به] برانگیختن [مردگان] نیستند».
[الفرقان: 3]. و الله متعال می‌فرماید:

{قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ * أَوْ يَنْفَعُوكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ}

{قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ ۚ} «[ابراهیم] گفت: «آیا
وقتی آنها را می‌خوانید، [صدای] شما را می‌شنوند؟».

{أَوْ يَنْفَعُوكُمُ أَوْ يَضُرُّونَ ۚ} «یا به شما سود و زیان
می‌رسانند؟». [الشعراء: 72، 73].

و گاهی بیان داشته که آن معبودان، بسیار ناقص‌ترند از
کسانی که آنان را عبادت می‌کنند؛ چون نه راه می‌روند و نه
توان گرفتن دارند و نه می‌شنوند و نه می‌بینند. «و عاری از
همه‌ی این مواردی هستند که منجر به جلب منفعت و دفع
ضرر می‌شوند». [تفسیر طبری (13/ 322)]. الله متعال
می‌فرماید:

{الَّهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظِرُونَ}

{الَّهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنْظِرُونَ}

«آیا آنها پاهایی دارند که با آنها راه بروند یا دست‌هایی دارند که با آنها [یاری‌تان دهند و از شما] دفاع کنند؟ آیا چشمانی دارند که با آنها ببینند یا گوش‌هایی دارند که با آنها بشنوند؟ [ای پیامبر، به مشرکان] بگو: شریکان‌تان را بخوانید، سپس [علیه من] تدبیر [و نیرنگ] کنید و به من مهلت ندهید». [الأعراف: 195].

و باری الله متعال عجز و ناتوانی این معبودان و ضعف آنها را بیان کرده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ}

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ}

«ای مردم، [درباره ناتوانی معبودان باطل] مثلی زده شده است؛ پس به آن گوش دهید: کسانی را که به جای الله [به عبادت و یاری] می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند [حتی] مگسی را بیافرینند، حتی

اگر [همگی] برای این [کار] جمع شوند؛ و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید، نمی‌توانند آن را بازپس گیرند. [آری، طالب و مطلوب [= معبود باطل و مگس یا عابد و معبود باطل] هر دو ناتوانند.]. [الحج: 73]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ}

{وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ} «و کسانی را که [شما مشرکان] به جای او [به یاری و دعا] می‌خوانید، نه می‌توانند شما را یاری کنند و نه به خویشان یاری رسانند». [الأعراف: 197].

و گاهی الله متعال به فقر و نیاز آنها حکم نموده که مالک تام چیزی به اندازه‌ی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین نیست؛ و در چیزی از این موارد، هیچ شراکتی با خداوند متعال ندارند. و هیچیک از آنها یار و یاور الله متعال نبوده و شفיעی نزد او نیستند. الله متعال می‌فرماید:

{قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ * وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ}

{قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ۚ} «[ای پیامبر، به مشرکان] بگو: «کسانی

را که به جای الله [یاور و شفاعتگر خود] می‌پندارید، [به فریاد] بخوانید. آنان حتی همسنگِ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک چیزی نیستند و نه در [آفرینش و تدبیر] آن دو [= زمین و آسمان] شرکتی دارند و نه او [= الله] از جانب آنان هیچ پشتیبانی دارد.»

{وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ} [سبأ: 23] «شفاعت [هیچ کس] نزد او [= الله] سودی ندارد؛ مگر برای آن کس که [الله] به او اجازه داده باشد.» [سبأ: 22، 23].

و باری الله متعال بیان نموده که وجود معبودانی به همراه الله، از نظر عقلی و وجودی محال و از نگاه شرعی باطل است. الله متعال می‌فرماید:

{لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ}

{لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ} «اگر در آنها [= آسمان و زمین] معبودانی جز الله وجود داشت، [در اثر ناسازگاری آنها] قطعاً هر دو تباه می‌شدند؛ پس الله - پروردگار عرش - از توصیفی که [مشرکان] می‌کنند پاک و منزّه است.» [الأنبياء: 22]. و الله متعال که شان و بزرگی و پادشاهی او والا است، می‌فرماید:

{قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَأَبْتَغُوا إِلَيَّ الْعَرْشَ سَبِيلًا}

﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ ءَالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابَتَعَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا﴾ «[ای پیامبر،] بگو: اگر [بر فرض محال،] چنان که [مشرکان] می‌گویند، با او [= الله] معبودانی [دیگر] بود، در این صورت، آنان [برای تقرب و کسب خشنودی پروردگار] به سوی [الله] صاحب‌عرش راهی می‌جستند».

[الإسراء: 42]. و الله متعال می‌فرماید:

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ «الله هرگز فرزندی برنگزیده است و هیچ معبودی با او نیست. [اگر چنین بود،] آنگاه هر معبودی آنچه را آفریده بود [با خود] می‌برد و مسلماً برخی بر برخی دیگر برتری می‌جستند [و نظام هستی تباه می‌گشت]. الله از آنچه [مشرکان] توصیف می‌کنند، منزّه است».

[المؤمنون: 91].

و می‌دانیم که شرک اکبر انواع زیادی دارد:

از جمله انواع آن این است که: شریکی در ربوبیت و خلقت و پادشاهی و رزق و روزی دادن و تدبیر الله متعال قرار داده شود؛ الله متعال از شرک آنان خبر داده و می‌فرماید:

﴿أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾

﴿أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَّهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلَقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَحْدُ الْقَهْرُ﴾ «یا آنان شریکانی برای الله قرار داده‌اند که همچون آفرینش او آفریده‌اند و [در نتیجه، امر] آفرینش بر آنان مُشْتَبِه شده است؟ بگو: الله آفریننده همه چیز است و او یگانه‌ی پیروزمند است». [الرعد: 16]. و الله متعال در نکوهش کسانی که شریکی از مخلوقاتش برای او قرار می‌دهند، درحالی‌که مخلوق است و چیزی را خلق نمی‌کند، می‌فرماید:

{هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ}

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ «این آفرینش الله است؛ اینک [ای مشرکان،] به من نشان دهید کسانی که غیر از او هستند [و شما آنها را عبادت می‌کنید] چه آفریده‌اند؟ بلکه ستمکاران [مشرک] در گمراهی آشکارند». [لقمان: 11]. و الله متعال بیان نموده که در خلقت و آفرینش و امر و فرمان یکتا و بی‌همتا است؛ چنانکه می‌فرماید:

{إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ}

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ «[ای مردم،] بی‌گمان، پروردگار شما خدا است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس [آن گونه که شایسته جلال و عظمت اوست] بر عرش قرار گرفت. [تاریکی] شب را با [روشنایی] روز می‌پوشاند که [هر یک،] آن [دیگری] را شتابان [و پیوسته] می‌جوید و خورشید و ماه و ستارگان را [پدید آورد] که [همگی] به فرمان او به خدمت [انسان] گماشته شده‌اند. آگاه باشید! آفرینش و فرمانروایی، از آن اوست. پربرکت [و بزرگ] است الله که پروردگار جهانیان است». [الأعراف: 54].

و از دیگر انواع شرک اکبر این است که برای الله متعال فرزند تصور شود؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ «و یهود گفتند: عزیر پسر الله است؛ و نصاری گفتند: مسیح پسر الله است. این سخن [باطلی] است که بر زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کفر

ورزیدند شباهت دارد. الله آنان را نابود کند! چگونه [از حق] منحرف می‌شوند؟». [التوبة: 30]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ}

{وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ} «و [مشركان] شریکانی از جن برای الله قایل شده‌اند؛ حال آنکه [الله خود] آنها را آفریده است؛ و [همچنین] از روی نادانی برایش [فرزندان] پسر و دختر می‌سازند [و به او تعالی نسبت می‌دهند]. او از آنچه توصیف می‌کنند پاک و برتر است». [الأنعام: 100]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ * أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ}

{وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ} «مشركان از میان بندگان الله، سهمی [از فرزندان] برایش قرار دادند. به راستی که انسان آشکارا ناسپاس است.»

{أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ} «آیا [می‌پندارید] الله از میان آفریدگانش، دختران را انتخاب کرده و پسران را به شما اختصاص داده است؟» [الزخرف: 15].

[16].

از دیگر انواع شرک اکبر، ایمان به ستارگان و عبادت آنها می‌باشد؛ الله متعال از ابراهیم خلیل علیه السلام خبر می‌دهد که در برابر قومش که ستارگان را عبادت می‌کردند، چنین استدلال نمود:

{وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ * فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ * وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَإِیُّ الْفَرِیقَیْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ}

{وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ۷۵} «و این گونه فرماندهی [شکوهمند] آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا [یگانگی الله و گمراهی آزر و قومش را دریابد و] از اهل یقین باشد.»

{فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ ۷۶} «پس هنگامی که [تاریکی] شب او را در بر گرفت، ستاره‌ای دید [و] گفت: «این پروردگار من است» و

چون غروب کرد [و ناپدید شد] گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم».

﴿فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ٧٧﴾ «پس هنگامی که ماه را تابنده دید گفت: «این پروردگار من است» و چون غروب کرد گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، قطعاً از گمراهان بودم».

﴿فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُقَوْمُ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ٧٨﴾ «پس هنگامی که خورشید را درخشنده دید گفت: «این پروردگار من است. این بزرگتر است»؛ اما وقتی که غروب کرد گفت: «ای قوم، من از آنچه [برای الله] شریک قرار می‌دهید بیزارم».

﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ٧٩﴾ «به راستی که من حقگرایانه دین [و عبادت] خویش را برای کسی خالص کرده‌ام که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و هرگز در زمره مشرکان نیستم».

﴿وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحْجُونَنِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ٨٠﴾ «و قوم او با وی به مجادله پرداختند [و او را از خشم معبودها ترساندند. ابراهیم] گفت: «آیا درباره الله با من مجادله می‌کنید در حالی که او مرا [به راه راست] هدایت

کرده است و از چیزهایی که با او شریک می‌پندارید هیچ نمی‌ترسم، مگر آنکه پروردگارم چیزی [از سود و زیان برایم] خواسته باشد. علم پروردگارم همه چیز را فرا گرفته است. آیا پند نمی‌گیرید؟»

﴿وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُكُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۸۱) «و چگونه از چیزهایی که شریک [الله] می‌پندارید بترسم با آنکه شما خود نمی‌هراسید از اینکه چیزی را شریک الله ساخته‌اید که او تعالی [هیچ] دلیلی درباره [حقانیت] آن بر شما نازل نکرده است؟ پس اگر می‌دانید، [بگوئید] کدام یک از این دو گروه [موحد و مشرک] به امنیت [و دوری از عذاب] سزاوارتر است؟» [الأنعام: 75-81].

و از این قبیل است طلب باران با استعانت از ستارگان و معتقد بودن به اینکه آنها جلب رزق می‌کنند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾

﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾ «و به جای شکر روزی‌هایی که به شما داده شده است، آن را دروغ می‌پندارید؟». [الواقعة: 82]. وعن ابن عباس رضي الله عنهما قال: مُطِرَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَصْبَحَ مِنَ النَّاسِ شَاكِرٌ، وَمِنْهُمْ كَافِرٌ، قَالُوا: هَذِهِ رَحْمَةُ اللَّهِ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَقَدْ صَدَقَ نَوَاءُ كَذَا وَكَذَا». قَالَ: فَتَرَأَتْ

هَذِهِ الْآيَةُ: {فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ} [الواقعة: 75]، حَتَّى بَلَغَ: {وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ} [الواقعة: 82]. و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر مردم باران بارید که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَصْبَحَ مِنَ النَّاسِ شَاكِرٌ، وَمِنْهُمْ كَافِرٌ، قَالُوا: هَذِهِ رَحْمَةُ اللَّهِ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَقَدْ صَدَقَ نَوْءُ كَذَا وَكَذَا»: «برخی از مردم شاکر و سپاس‌گذار و برخی از آنان کافر شدند. برخی گفتند: این رحمت الله است؛ و برخی از آنان گفتند: فلان و فلان ستاره درست گفتند». ابن عباس می‌گوید: پس این آیه نازل شد که می‌فرماید: {فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ} [الواقعة: 75] «سوگند به جایگاه ستارگان». تا آنجا که می‌فرماید: {وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ} [الواقعة: 82] «و به جای شکر روزی‌هایی که به شما داده شده است، آن را دروغ می‌پندارید؟». [به روایت مسلم (73) و طبری در تفسیر (23/154)]

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، لَا يَتْرُكُونَهَا: الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ، وَالْأَسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالنِّيَاحَةُ». «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، لَا يَتْرُكُونَهَا: الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ، وَالْأَسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالنِّيَاحَةُ»: «چهار خصلت در میان امت من هستند که از امور جاهلیت‌اند و آنها را ترک نمی‌کنند: افتخار در نسب‌ها و عیبجویی در نسب‌ها و طلب

باران از ستارگان و نوحه‌خوانی». [به روایت مسلم (934) و ابن ماجه (1581)].

و از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیبیه و در صبحگاه یک شب بارانی، نماز صبح را برای ما خواند؛ وقتی از نماز فارغ شد، رو به مردم کرد و فرمود: «هَلْ تَذَرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟» «آیا می‌دانید پروردگارتان چه فرموده است؟». گفتند: الله و رسولش داناترند. فرمود: «أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: بَنُوْءٌ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ». «أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: بَنُوْءٌ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ».

«بندگان من صبح کردند درحالی‌که برخی مومن و برخی کافر شدند. آنها که گفتند: فضل و رحمت خدا شامل حال شد و باران نازل فرمود، به من ایمان آوردند و به تاثیر ستارگان کافر گردیدند. و اما کسانی که آن را به ستارگان نسبت دادند، به من کافر شدند و به ستارگان ایمان آوردند». [به روایت بخاری (846) و مسلم (71) و ابو داود (3906) و نسائی (1525)].

و از دیگر انواع شرک اکبر این است که شریکی برای الله متعال در اسماء یا صفاتش قرار داده شود؛ چنانکه کسی ادعا نماید کسی جز الله متعال غیب می‌داند. این درحالی است که الله متعال پیامبرش صلی الله علیه وسلم را امر نموده تا بگوید:

{قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ}

{قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ}

«[ای پیامبر، به مشرکان] بگو: من نمی‌گویم گنجینه‌های الله نزد من است و غیب [نیز] نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام. من از چیزی پیروی نمی‌کنم مگر از آنچه که به من وحی می‌گردد. بگو: آیا نابینا و بینا [= کافر و مؤمن] یکسانند؟ آیا نمی‌اندیشید؟». [الأنعام: 50]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ}

{إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ} «[آگاهی از] غیب، تنها از آن الله است».

[یونس: 20]. و عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا - قَالَ مُوسَىٰ فِي حَدِيثِهِ - فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ - ثُمَّ اتَّفَقَا - أَوْ أَتَى امْرَأَةً - قَالَ مُسَدَّدٌ: امْرَأَتُهُ - حَائِضًا، أَوْ أَتَى امْرَأَةً - قَالَ مُسَدَّدٌ: امْرَأَتُهُ - فِي دُبُرِهَا، فَقَدْ بَرَأَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ»، و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا - قَالَ مُوسَىٰ فِي حَدِيثِهِ - فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ - ثُمَّ اتَّفَقَا - أَوْ أَتَى امْرَأَةً - قَالَ مُسَدَّدٌ: امْرَأَتُهُ - حَائِضًا، أَوْ أَتَى امْرَأَةً - قَالَ مُسَدَّدٌ: امْرَأَتُهُ - فِي دُبُرِهَا، فَقَدْ بَرَأَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ»: «هرکس نزد کاهنی

(غیبگویی) برود و او را در آنچه می‌گوید، تصدیق کند یا با زنی (زنش) در پشت او جماع کند، درواقع از آنچه بر محمد نازل شده، برائت جسته است». [به روایت ابو داود (3904) و ترمذی (135) و ابن ماجه (639) و فضل بن دکین در "الصلاة" (15) و اسحاق بن راهویه (482) و احمد (9536)]. و وعید شدید در مورد کسی وارد شده که خود یا دیگری را به اسمی از اسامی الله متعال بنامد که فقط مخصوص اوست؛ مانند لفظ جلاله‌ی «الله» یا «الرحمن». الله متعال می‌فرماید:

{وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}

{وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ} «و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید و کسانی را که در [مورد] نام‌هایش بیراهه می‌روند [و آنها را تحریف می‌کنند] رها کنید. آنان به [سزای] آنچه می‌کردند، مجازات خواهند شد». [الأعراف: 180]. و الله متعال می‌فرماید:

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ}

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ} «الله است که هیچ معبودی [به‌حق] جز او نیست [و] نیکوترین نام‌ها از آن اوست». [طه: 8]. و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«أَخْنَى الْأَسْمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلاَكِ».
 «أَخْنَى الْأَسْمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلاَكِ»:
 «روز قیامت، بدترین اسم ها نزد خداوند، نام مردی است که
 خود را شاهنشاه نامیده باشد». [به روایت بخاری (6205) و
 مسلم (2143) و ابو داود (4961) و ترمذی (2837)].

و ابو عبید رحمه الله می گوید: «سفیان بن عیینه "ملک
 الأملاک" را چنین تفسیر نموده است: مانند این است که
 می گویند: شاهان شاه؛ یعنی پادشاه پادشاهان است. و دیگران
 می گویند: بلکه به این معناست که کسی به اسمی الله متعال
 نامیده شود؛ اسمی چون: الرحمن، الجبار، العزيز، چراکه الله
 متعال ملک الاملاک است و جایز نیست کسی جز او به آن
 نامیده شود». [غریب الحدیث، قاسم بن سلام (2/ 18)].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، اعتقاد و باور به این
 مطلب است که مخلوقی موصوف به کمال الهی است یا اینکه
 بر هر کاری قادر و تواناست؛ الله متعال می فرماید:

{وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ}

{وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ} «و هیچکس همانند و همتای او
 نبوده و نیست». [الإخلاص: 4]. و الله متعال می فرماید:

{رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ
 تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا}

{رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا} «[همان] پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست؛ پس او را عبادت کن و بر عبادتش شکیبا [و پایدار] باش. آیا [همانند و] همنامی برایش می‌شناسی؟».

[مریم: 65]. و الله متعال از کمال قدرتش خبر داده و می‌فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ}

{إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} «همانا الله بر هر چیزی تواناست». [البقرة: 148]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا}

{وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا} «هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست که الله را ناتوان سازد [و از حوزه قدرتش بیرون رود]. بی‌تردید، او تعالی همواره دانای تواناست». [فاطر: 44]. و الله متعال از عجز و ناتوانی تام عابدان و معبودانی پرده برداشته که به جای او عبادت می‌شوند. چنانکه می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ}

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾ «ای مردم، [درباره ناتوانی معبودان باطل] مثلی زده شده است؛ پس به آن گوش دهید: کسانی را که به جای الله [به عبادت و یاری] می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند [حتی] مگسی را بیافرینند، حتی اگر [همگی] برای این [کار] جمع شوند؛ و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید، نمی‌توانند آن را بازپس گیرند. [آری،] طالب و مطلوب [= معبود باطل و مگس یا عابد و معبود باطل] هر دو ناتوانند». [الحج: 73].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر این است که به همراه الله متعال، معبودان دیگری قرار داده شود؛ چنانکه الله متعال از قوم ابراهیم علیه السلام خبر می‌دهد که معبودانی به همراه الله گزیده بودند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ «و [یاد کن از] هنگامی که ابراهیم به پدرش - آزر - گفت: آیا بت‌ها را معبود [خویش] می‌گیری؟ به راستی که من تو و قومت را در گمراهی آشکاری می‌بینم». [الأنعام: 74]. و الله متعال از اصحاب کهف خبر می‌دهد که

از قوم خود کنارمگیری کردند، چون آنها معبودانی را به جای
الله متعال گزیده بودند؛ الله متعال می‌فرماید:

{هُؤَلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا}

{هُؤَلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ
بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا} «[سپس به
همفکران‌شان گفتند:] این قوم ما [که] به جای او [= الله]
معبودانی [دیگر] برگزیده‌اند، چرا دلیل آشکاری بر
[حقانیت] آنان نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از آن کس که
بر الله دروغ بندد [و برایش شریک قائل شود]؟». [الک‌هف:
15]. و الله متعال در مورد قوم موسی علیه السلام خبر می‌دهد
که آنان از موسی خواستند تا برای آنها معبودی بگمارد
چنانکه مشرکان معبودانی داشتند:

{وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ
لَّهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ
* إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم بِفِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}

{وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى
أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ
قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ۝ ۱۳۸} «و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیم و [در
راه] به قومی رسیدند که برای [عبادت] بُت‌هایشان گرد آمده
بودند؛ [در این هنگام بنی-اسرائیل] گفتند: «ای موسی، همان

گونه که آنان معبودانی دارند، برای ما [نیز] معبودی تعیین کن». [موسی] گفت: «بی‌تردید، شما گروهی هستید که جهالت [و نادانی] می‌کنید [و عظمتِ الله را نمی‌دانید].»

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبَرِّ مَا هُمْ فِيهِ وَبُطِلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۳۹)
«یقیناً آیین [مشرکانه] اینها نابودشدنی است و آنچه می‌کنند [نیز] باطل است». [الأعراف: 138، 139] و الله متعال در بیان باطل بودن عبادت هر معبودی جز الله، می‌فرماید:

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ «الله هرگز فرزندی برنگزیده است و هیچ معبودی با او نیست. [اگر چنین بود،] آنگاه هر معبودی آنچه را آفریده بود [با خود] می‌برد و مسلماً برخی بر برخی دیگر برتری می‌جستند [و نظام هستی تباه می‌گشت]. الله از آنچه [مشرکان] توصیف می‌کنند، منزّه است». [المؤمنون: 91].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، انجام عبادت یا بخشی از آن برای غیر الله می‌باشد. الله متعال در بیان حال مشرکان می‌فرماید:

{وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ}

{وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ} «و [مشركان] برای الله از آنچه آفریده است - از کشت و چهارپایان - سهمی تعیین کردند و به گمان خود گفتند: این مخصوص الله است و این مخصوص شریکان ما [= معبودان]. آنچه برای شریکانشان بود به الله نمی‌رسد؛ و [لی] آنچه برای الله بود، به شریکان آنها می‌رسد. چه بد داوری می‌کنند!». [الأنعام:

136]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي، تَرَكْنَاهُ وَشِرْكُهُ». «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي، تَرَكْنَاهُ وَشِرْكُهُ»: «الله تبارک و تعالی فرموده است: من بی‌نیازترین شریکان از شریک هستم؛ هرکس عملی را انجام دهد که در آن، به همراه من دیگری را شریک کند، او و شرکش را رها می‌کنم». [به روایت مسلم (2985)].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، ذبح کردن برای غیر الله با هدف تقرب می‌باشد؛ مانند کسانی که برای بت‌ها یا مردگان

و جهت تقرب به آنان ذبح می‌کنند. الله متعال در بیان این مساله که ذبح فقط برای الله متعال می‌باشد، می‌فرماید:

{قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}

{قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}
«بگو: بی‌تردید، نمازم و ذبح من و زندگی و مرگم همه برای الله - پروردگار جهانیان- است». [الأنعام: 162]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ}

{إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ} «جز این نیست که [الله] فقط مُردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام ذبح،] نام غیر الله بر آن برده شده است بر شما حرام کرده است؛ اما هرکس [برای حفظ جان‌ش به خوردن آنها] ناچار شود [و] سرکش و زیاده‌خواه نباشد، [بر او گناهی نیست؛ چرا که] بی‌تردید، الله آمرزندهٔ مهربان است». [النحل:

115]. وعن أبي الطفيل قال: قلنا لعلي بن أبي طالب رضي الله عنه: أخبرنا بشيء أسره إليك رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: «مَا أَسْرَ إِلَيَّ شَيْئًا كَتَمَهُ النَّاسَ، وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ»؛ و از ابو طفیل روایت است که می‌گوید: به علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفتیم: به ما از چیزی خبر بده که

رسول الله صلى الله عليه وسلم تنها با تو مطرح نموده است؛ پس گفت: «رسول خدا چیزی را با من در میان نگذاشته است که از مردم پنهان کرده باشد؛ اما من از او شنیدم که فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ»: «الله متعال لعنت کند کسی را که برای غیر الله ذبح نماید».[به روایت مسلم (1978) و نسائی (4422)]. و از آنجا که این مساله از اهمیت زیادی برخوردار است، رسول خدا صلى الله عليه وسلم از ذبح در مکانی که در آن برای غیر الله ذبح شده، نهی کرده است. فعن ثابت بن الضحاك رضي الله عنه قال: «نَذَرَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَنْحَرَ إِبِلًا بِبُؤَانَةٍ - هِيَ هَضْبَةٌ مِنْ وَرَاءِ يَنْبَعِ قَرْيَةٍ مِنْ سَاحِلِ الْبَحْرِ - فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: إِنِّي نَذَرْتُ أَنْ أَنْحَرَ إِبِلًا بِبُؤَانَةٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلْ كَانَ فِيهَا وَثْنٌ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ؟» قَالُوا: لَا، قَالَ: «هَلْ كَانَ فِيهَا عِيْدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ؟»، قَالُوا: لَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَوْفِ بِنَذْرِكَ؛ فَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ». چنانکه از ثابت بن ضحاک رضی الله عنہ روایت است که می‌گوید: مردی در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم نذر نمود که شتری را در بُوانه ذبح کند؛ - بوانه جای بلندی پشت ینبع و نزدیک به ساحل دریاست - پس نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: من نذر کردم تا شتری را در بوانه ذبح کنم. پس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «هَلْ كَانَ فِيهَا وَثْنٌ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ؟»: «آیا در بوانه بتی از بت‌های جاهلیت عبادت می‌شده است؟». گفتند:

نه؛ فرمود: «هَلْ كَانَ فِيهَا عِيدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ؟»: «آیا در آنجا عیدی از اعیادشان برگزار می‌شده است؟». گفتند: نه؛ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَوْفِ بِنَذْرِكَ؛ فَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِنَذْرِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ»: «به نذر خود وفا کن که نباید به نذری وفا نمود که با معصیت و نافرمانی الله متعال همراه باشد؛ و نباید نذری نمود که در حدود اختیارات آدمیزاد نیست». [به روایت ابوداود (3313)].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، نذر کردن برای غیر الله می‌باشد؛ چون نذر عبادتی برای الله متعال است و انجام آن برای غیر الله جایز نیست؛ و بر این اساس است که الله متعال مومنانی را ستایش می‌کند که به نذرهای خود وفا می‌کنند. الله متعال می‌فرماید:

{يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا}

{يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا} «[بندگان نیکوکار] به نذر وفا می‌کنند و از روزی می‌ترسند که [عذاب و] شر آن فراگیر است». [الإنسان: 7]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ}

{وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ} «هر نفقه‌ای [کم یا زیاد] انفاق کنید یا هر نذری که [با خود] عهد کنید، قطعاً الله آن را می‌داند. [هرکس

از اجرای اوامر الهی جلوگیری کند، ستمکار است] و ستمکاران [در آخرت،] هیچ یآوری ندارند». [البقرة: 270]. و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ». «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِيعْهُ، وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَهُ فَلَا يَعْصِهِ»: «هرکس نذر نمود که از الله متعال اطاعت کند، باید از او اطاعت کند؛ و هرکس نذر کند که از او نافرمانی کند، نباید از او نافرمانی کند». [به روایت بخاری (6696) و ابو داود (3289) و ترمذی (1526) و نسائی (3806) و ابن ماجه (2126)].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، استعاذه و پناه بردن به غیرالله است. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: «مردانی از انسان‌ها بودند که چون در جاهلیت یکی از آنها در وادی ای بیتوته می‌کرد، می‌گفت: پناه می‌برم به بزرگ این وادی؛ و این به گناه آنان می‌افزود». [به روایت طبری در تفسیر (23/322)]. الله متعال از حال و وضع اهل جاهلیت خبر داده و می‌فرماید:

{وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا}
 {وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا} «و اینکه مردانی از آدمیان، به مردانی از جنیان پناه می‌بردند و [این‌گونه] بر گمراهی و سرکشی آنان می‌افزودند». [الجن: 6]. و رسول الله صلى الله عليه وسلم خبر داده است که هرکس در جایی اتراق کند و بگوید: «أَعُوذُ

بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ». «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ»: «پناه می‌برم به کلمات کامل الله از شر آنچه خلق نموده است، چیزی به او آسیب نمی‌زند تا از آن مکان برود». [به روایت مسلم (2708) و ترمذی (3437) و ابن ماجه (3547)].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، استغاثه و استعانت به غیر الله در چیزی است که فقط الله متعال قادر به آن است یا دعا و به فریاد خواندن غیر الله؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا}

{وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا} «و اینکه مساجد از آن الله است؛ پس کسی را [در مساجد] با الله [به عبادت] نخوانید». [الجن: 18]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِير}

{إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِير} «اگر آنان را [به یاری و دعا] بخوانید، صدای‌تان را نمی‌شنوند و [به فرض محال] اگر بشنوند، پاسخ‌تان را نمی‌دهند و روز قیامت از شرک شما بیزار می‌جویند؛ و [ای پیامبر،] هیچ کس همچون [پروردگار] آگاه، تو را [از حقایق] خبردار

نمی‌سازد». [فاطر: 14]. و الله متعال بیان می‌دارد که مشرکان به هنگام زیان دیدن، از الله متعال یاری می‌خواهند و چون الله متعال آنان را نجات می‌دهد، به شرکشان باز می‌گردند:

{فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ}

{فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ} «وقتی [مشرکان] در کشتی سوار می‌شوند، الله را با اخلاص می‌خوانند؛ اما چون آنان را به خشکی می‌رساند و [از خطر غرق‌شدن] می‌رهاند، آنگاه [باز هم] شرک می‌ورزند». [العنکبوت: 65]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ}

{وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ} «کیست گمراه‌تر از کسی که به جای الله، افرادی را به دعا می‌خواند که تا روز قیامت به او پاسخ نمی‌دهند و آنان [= معبودهای باطل، اساساً] از درخواست آنها [= عبادت‌گزاران‌شان] بی‌خبرند؟». [الأحقاف: 5]. و الله متعال تبیین می‌کند که این اوست که درمانده و ستم‌دیده را یاری نموده و زیان را برطرف می‌کند:

{أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ}

{أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ} «[آیا معبودان شما بهترند] یا ذاتی که [دعای] درمانده را - وقتی او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را جانشینان [پیشینیان در] زمین قرار می‌دهد؟ آیا معبود دیگری با الله وجود دارد؟ چه اندک پند می‌گیرید!». [النمل: 62].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، شرک اطاعت از غیر الله می‌باشد؛ الله متعال از اهل کتاب خبر می‌دهد که علما و عابدان خود را به عنوان معبودانی برگزیده بودند که برای‌شان تشریع می‌کردند؛ و آنچه الله متعال برای آنان حلال کرده بود، بر آنها تحریم می‌کردند:

{اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ}

{اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ} «[این مشرکان،] علما و راهبان خود و [همچنین]

مسیح - پسر مریم - را به جای الله [به عنوان] معبودان خویش تلقی کردند؛ حال آنکه دستوری جز این نداشتند که فقط الله یگانه را عبادت کنند که معبودی [به‌حق] جز او نیست. او

تعالی از آنچه [با وی] شریک قرار می‌دهند، منزله است». [التوبة: 31]. و الله متعال می‌فرماید:

{أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ}

{أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ} «آیا [مشرکان] معبودانی دارند که بدون اجازه الله، [قوانین] دینی برای‌شان مقرر کرده‌اند؟». [الشوری: 21]. و الله متعال بندگان را به ایمان به او و سپردن قضاوت و داوری به شریعتش امر نموده است؛ و بیان نموده که شیطان از آنان می‌خواهد که قضاوت و داوری را به طاغوت بسپارند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا}

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا} «[ای پیامبر، آیا ندیدی افرادی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان آورده‌اند، و [لی] می‌خواهند برای داوری [به جای شریعت الهی] نزد طاغوت بروند؟ [و حکم باطل را به جای حکم الله بپذیرند] با آنکه به آنان دستور داده شده است که به طاغوت کفر ورزند؛ و [لی]

شیطان می‌خواهد آنان را در گمراهی دور و درازی قرار دهد». [النساء: 60]. وعن عدي بن حاتم رضي الله عنه قال: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي عُنُقِي صَلِيبٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ: يَا عَدِيُّ، اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الْوَتْنَ، وَسَمِعْتُهُ يَقْرَأُ فِي «سُورَةِ بَرَاءةٍ»: {اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ} [التوبة: 31]، قَالَ: «أَمَّا إِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَعْبُدُونَهُمْ، وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا أَحَلُّوا لَهُمْ شَيْئًا اسْتَحَلُّوهُ، وَإِذَا حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ شَيْئًا حَرَّمُوهُ». و از عدى بن حاتم رضى الله عنه روايت است كه مى‌گويد: درحالى نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم رفتم كه در گردنم صليبي از طلا بود كه رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «يَا عَدِيُّ، اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الْوَتْنَ»: «اى عدى، اين بت را از خودت دور كن». و از ايشان شنيدم كه اين آيهى سوره‌ى برائت را خواند: {اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ} [التوبة: 31] «[اين مشركان،] علما و راهبان خود را به جاى الله [به عنوان] معبودان خويش تلقى كردند». رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «أَمَّا إِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَعْبُدُونَهُمْ، وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا أَحَلُّوا لَهُمْ شَيْئًا اسْتَحَلُّوهُ، وَإِذَا حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ شَيْئًا حَرَّمُوهُ»: «آنان علما و رهبان‌شان را عبادت نمى‌كردند، اما وقتى براى آنان چيزى را حلال مى‌كردند، آن را حلال مى‌شمردند و وقتى چيزى را بر آنان حرام مى‌كردند، آن را حرام مى‌شمردند». [به روايت ترمذى (3095) و ابن سعد (219/6) و ابن ابى حاتم در تفسير (10057) و طبرانى در الكبير (92/218/17)].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، شرک آوردن در نماز و رکوع و سجده و طواف است؛ چون انجام این عبادت‌ها و امثال آنها برای غیرالله جایز نیست؛ و الله متعال به خلیل خود ابراهیم علیه السلام امر می‌کند که خانه‌اش را برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان پاکیزه دارد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ}

{وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ} «و [یاد کن از] آنگاه که محل خانه [کعبه] را برای ابراهیم تعیین کردیم [و به او گفتیم] که: چیزی را شریک من قرار نده و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان [و] سجده‌کنندگان پاک گردان». [الحج: 26]. و الله متعال امر نموده تا سجده تنها برای او باشد؛ چنانکه می‌فرماید:

{لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ}

{لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ} «در برابر خورشید و ماه سجده نکنید؛ بلکه اگر تنها او را عبادت می‌کنید، بر الله که آنها را آفریده است سجده کنید». [فصلت: 37]. و تنها متکبران از عبادت او سرباز می‌زنند؛ الله متعال می‌فرماید:

{يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ}

{يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ} «ای ابلیس، چه چیز مانع تو شد از اینکه در برابر آنچه به دستان خویش آفریده‌ام سجده کنی؟ آیا تکبر و رزیدی یا برتری جویی کردی؟». [ص: 75]. و الله متعال ذکر نموده که همه‌ی مخلوقات برای او سجده می‌کنند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ}

{وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ} «و هر چه در آسمان‌ها و زمین است - از جنبندگان و فرشتگان- [همگی] برای الله سجده می‌آورند و گردنکشی نمی‌کنند». [النحل: 49]. و در خبر جعفر رضی الله عنه به هنگام حضور وی نزد نجاشی آمده است که جعفر گفت: «امروز من سخنگوی شما هستم؛ پس او را دنبال نمودند تا نزد نجاشی حضور یافتند و برای او سجده نکردند؛ پس نجاشی گفت: چرا برای پادشاه سجده نمی‌کنید؟ جعفر گفت: الله عز و جل پیامبرش را به سوی ما فرستاده است که ما را امر نموده تا فقط برای الله سجده کنیم». [به روایت طيالسی (344) و سعید بن منصور (2481) و احمد

(4400) و لَوَيْنَ در جزء خود (4) و طحاوی در احکام القرآن (418)].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، حکم نمودن به غیر ما انزل الله و سپردن قضاوت و داوری به غیر الله می باشد؛ الله متعال حکم کسانی را که به غیر ما انزل الله حکم می کنند، بیان نموده است؛ چنانکه می فرماید:

{وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ}

{وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ} «و هر کس به [وسیله قوانین و] احکامی که الله نازل کرده است داوری [و حکم] نکند، کافر است». [المائدة: 44]. و الله متعال می فرماید:

{وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ}

{وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ} «و هر کس به [وسیله قوانین و] احکامی که الله نازل کرده است داوری [و حکم] نکند، ظالم است». [المائدة: 45]. و الله متعال می فرماید:

{وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ}

{وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ} «و هر کس به [وسیله قوانین و] احکامی که الله نازل کرده است داوری [و حکم] نکند، فاسق است». [المائدة: 47]. و این از آن جهت

است که امر و فرمان تماما از آن الله متعال است؛ چنانکه خود می‌فرماید:

{أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ}

{أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ} «آگاه باشید! آفرینش و فرمانروایی، از آن اوست. پربرکت [و بزرگ] است الله که پروردگار جهانیان است». [الأعراف: 54]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ}

{وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ} «و کسانی که شرک ورزیدند گفتند: اگر الله می‌خواست، نه ما و نه پدرانمان چیزی را غیر از او عبادت نمی‌کردیم و چیزی را جز به [خواست و فرمان] او حرام نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنان بودند نیز چنین کردند؛ پس آیا پیامبران وظیفه‌ای جز رساندن آشکار [وحی] دارند؟». [النحل: 35].

و الله متعال اهل کتاب را به این سبب نکوهش کرده است که علما و راهبان خود را همتایانی برای الله متعال قرار دادند که برای آنها تشریع می‌کردند؛ الله متعال می‌فرماید:

{اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ}

{اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ} «[این مشرکان،] علما و راهبان خود و [همچنین] مسیح - پسر مریم - را به جای الله [به عنوان] معبودان خویش تلقی کردند؛ حال آنکه دستوری جز این نداشتند که فقط الله یگانه را عبادت کنند که معبودی [به حق] جز او نیست. او تعالی از آنچه [با وی] شریک قرار می‌دهند، منزّه است». [التوبة: 31]. و الله متعال می‌فرماید:

{أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ}

{أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ} «آیا [مشرکان] معبودانی دارند که بدون اجازه الله، [قوانین] دینی برای‌شان مقرر کرده‌اند؟». [الشوری: 21]. وعن عدي بن حاتم رضي الله عنه قال: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي عُنُقِي صَلِيبٌ مِّنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ: «يَا عَدِيُّ اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الْوَثْنَ»، وَسَمِعْتُهُ يَقْرَأُ فِي سُورَةِ بَرَاءةٍ: {اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ} [التوبة: 31]، قَالَ: «أَمَّا إِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَعْبُدُونَهُمْ، وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا أَحَلُّوا لَهُمْ شَيْئًا اسْتَحَلُّوهُ، وَإِذَا حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ شَيْئًا حَرَّمُوهُ». و از عدى بن حاتم رضى الله عنه روايت است كه مى‌گويد: درحالى نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم رفتم كه در گردنم صليبي از طلا بود كه رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود:

«يَا عَدِي، اطْرَحْ عَنْكَ هَذَا الْوَثْنَ»: «ای عدی، این بت را از خودت دور کن». و از ایشان شنیدم که این آیهی سورهی برائت را خواند: (اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ) [التوبة: 31] «[این مشرکان،] علما و راهبان خود را به جای الله [به عنوان] معبودان خویش تلقی کردند». رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَمَّا إِنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَعْبُدُونَهُمْ، وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا أَحَلُّوا لَهُمْ شَيْئًا اسْتَحَلُّوهُ، وَإِذَا حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ شَيْئًا حَرَّمُوهُ»: «آنان علما و رهبان‌شان را عبادت نمی‌کردند، اما وقتی برای آنان چیزی را حلال می‌کردند، آن را حلال می‌شمردند و وقتی چیزی را بر آنان حرام می‌کردند، آن را حرام می‌شمردند». [به روایت ترمذی (3095) و ابن سعد (219 / 6) و ابن ابی حاتم در تفسیر (10057) و طبرانی در "الکبیر" (92/218 / 17)].

اهل کتاب در این زمینه، شبیه مشرکانی هستند که الله متعال در مورد آنها می‌فرماید:

{وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ}

{وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ} «و کسانی که شرک ورزیدند گفتند: اگر الله می‌خواست، نه ما و نه پدرانمان

چیزی را غیر از او عبادت نمی‌کردیم و چیزی را جز به [خواست و فرمان] او حرام نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنان بودند نیز چنین کردند؛ پس آیا پیامبران وظیفه‌ای جز رساندن آشکار [وحی] دارند؟». [النحل: 35].

و الله متعال می‌فرماید:

{فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا}

{فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} «نه؛ سوگند به پروردگارت [ای محمد] که آنان ایمان نمی‌آورند مگر اینکه در اختلافاتشان تو را داور قرار دهند و از داوری تو در دل خویش احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم [حکم تو] باشند». [النساء: 65]. و الله متعال می‌فرماید:

{أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ}

{أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ} «آیا [مشرکان] معبودانی دارند که بدون اجازه الله، [قوانین] دینی برای‌شان مقرر کرده‌اند؟». [الشوری: 21]. و الله متعال می‌فرماید:

{أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ}

﴿أَفَحُكْمَ الْجَهْلِيَّةِ يَبْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ «آیا آنان حکم [و داورى بر اساس موازين] جاهليت را مى‌خواهند؟ و براى اهل يقين، حکم [و داورى] چه كسى بهتر از الله است؟». [المائدة: 50].

و از انواع و مصاديق شرک اکبر، شرک محبت است؛ به اين معنا که كسى مخلوقى را چنان دوست داشته باشد که محبت وى نسبت به او، مقرون به ذلت و تعظيم و خضوع باشد؛ الله متعال در مورد محبت مشرکان نسبت به بت‌ها و معبودان‌شان مى‌فرمايد:

{وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ}

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ «[با وجود اين آيات روشن،] برخى از مردم، همتايانى غير از الله را [براى عبادت] بر مى‌گزینند و آنها را همچون الله دوست مى‌دارند». [البقرة: 165]. وعن عبدالله رضى الله عنه قال: سألت النبي صلى الله عليه وسلم: أي الذنب أعظم؟ قال: «أن تجعل لله نداً وهو خلقك...». و از عبدالله رضى الله عنه روايت است که مى‌گويد: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم پرسيدم: کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: «أن تجعل لله نداً وهو خلقك...»: «اينکه درحالى براى الله همتايى قائل شوى که او تو را خلق نموده است». [به روايت بخارى (4477) و مسلم (86) و ابو داود (2310) و ترمذى (3182) و نسائى (4013)].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، شرک خوف و خشیت (یا همان بیم و ترس) است؛ و عبارت است از اینکه: کسی چنان از مخلوقی بترسد که ترس او مقرون به خضوع و ذلت و تعظیم باشد؛ چنانکه بترسد بلایی بر سر او بیاورد یا خیر و خوبی را از او بازدارد؛ یا اینکه از ترس او حرامی را از باب تقرب مرتکب شود؛ الله عزوجل می‌فرماید:

{إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ}

{إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ} «در حقیقت، این شیطان است که [شما را از هیبت پوشالی] دوستانش می‌ترساند؛ پس اگر ایمان دارید، از آنان [= مشرکان] نترسید و از من بترسید». [آل عمران: 175]. مشرکان معتقد بودند که معبودان‌شان نفع و ضرر می‌رسانند؛ از این‌رو گمان می‌کردند معبودان‌شان به پیامبر خدا هود علیه السلام آسیب زده‌اند که گفتند:

{إِن نُّقُولُ إِلَّا أَعْتَرَكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ}

{إِن نُّقُولُ إِلَّا أَعْتَرَكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ} «[ما چیزی] جز این نمی‌گوییم که برخی از معبودان‌مان به تو گزند رسانده‌اند [و دیوانه شده‌ای]. [هود] گفت: الله را گواه می‌گیرم و شما [نیز] گواه باشید که من از آنچه [با الله] شریک قرار می‌دهید

بیزارم». [هود: 54]. مجاهد می‌گوید: [«اعْتَزَّاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ» یعنی: «بت‌ها تو را به جنون گرفتار کرده‌اند»]. [تفسیر طبری (15/ 361)]. و الله متعال در مورد صاحب دین حنیف علیه السلام می‌فرماید:

{وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ}

{وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} «و چگونه از چیزهایی که شریک [الله] می‌پندارید بترسم با آنکه شما خود نمی‌هراسید از اینکه چیزی را شریک الله ساخته‌اید که او تعالی [هیچ] دلیلی درباره [حقانیت] آن بر شما نازل نکرده است؟ پس اگر می‌دانید، [بگویید] کدام یک از این دو گروه [موحد و مشرک] به امنیت [و دوری از عذاب] سزاوارتر است؟». [الأنعام: 81].

و اهل جاهلیت از ترس جنیان نابخرد و سفیه، به بزرگان آنها پناه می‌بردند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا}

{وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا} «و اینکه مردانی از آدمیان، به مردانی از جنیان پناه می‌بردند و [این‌گونه] بر گمراهی و سرکشی آنان می‌افزودند». [الجن: 6].

و الله متعال می‌فرماید:

{فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً}

{فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً} «و [لی] چون [در مدینه] جهاد بر آنان مقرر شد، آنگاه گروهی از آنان از مردم [مشرک مکه] ترسیدند - مانند ترس از الله یا [حتی] بیشتر -». [النساء: 77]. و الله متعال بیان نموده که دوستان و اولیای او فقط و فقط از او می‌ترسند؛ چنانکه می‌فرماید:

{الَّذِينَ يُبْلِغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا}

{الَّذِينَ يُبْلِغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا} «[همان] کسانی که پیام‌های الله را [به مردم] می‌رسانند و تنها از او می‌ترسند و از هیچ کس جز الله ترسی ندارند؛ و الله برای حسابرسی [کارهای بندگان] کافی است». [الأحزاب: 39]. و همچنین می‌فرماید:

{إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ}

{إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ} «مساجد الله را فقط کسانی [باید] آباد کنند که به

الله و روز آخرت ایمان آورده‌اند و نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از غیر الله نمی‌ترسند. امید است که اینان از هدایت‌یافتگان باشند». [التوبة: 18]. و خبر داده که ساحران بعد از ایمان آوردن‌شان، ترس از الله را بر ترس از فرعون و گرفت او ترجیح دادند؛ الله متعال از آنچه گفتند خبر داده است:

{قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ}

{قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۝۷۲}

«[جادوگران] گفتند: «هرگز [پیروی از] تو را بر این دلایل روشنی که برایمان آمده است و [همچنین] بر آن که ما را آفریده است ترجیح نمی‌دهیم؛ پس به هر حکمی که می‌خواهی، حکم کن. تو فقط می‌توانی در زندگی این دنیا حکم کنی.»

{إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۝۷۳}

«بی‌تردید، ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و آنچه را از جادوگری بر ما تحمیل کردی ببخشد؛ و الله بهتر و پاینده‌تر است». [طه: 72، 73].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، شرک امید است؛ و عبارت است از امید بستن به مخلوقی زنده و حاضر یا غایب، در رابطه با امری که فقط الله متعال قادر به برآورده نمودن آن است؛ یا امیدش به مردگان باشد که اندوه و ناگواری‌های او را برطرف نموده و قضای حاجات کرده و در روز قیامت برای او شفاعت کنند. الله متعال در بیان اینکه چرا مشرکان معبودان‌شان را عبادت می‌کردند، خبر می‌دهد که آنان خود اظهار داشتند:

{مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ}

{«مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ»} «آنها را فقط به این دلیل عبادت می‌کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند [و منزلت‌مان را بیشتر کنند]». [الزمر: 3]. و الله متعال می‌فرماید:

{إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ}

{«إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ»} «اگر آنان را [به یاری و دعا] بخوانید، صدای‌تان را نمی‌شنوند و [به فرض محال] اگر بشنوند، پاسخ‌تان را نمی‌دهند و روز قیامت از شرک شما بیزاری می‌جویند؛ و [ای پیامبر،] هیچ کس همچون [پروردگار] آگاه، تو را [از حقایق] خبردار نمی‌سازد». [فاطر: 14]. و الله متعال بیان نموده که آن

شریکانی که برای الله متعال قائل می‌شدند، مالک و اختیاردار چیزی نیستند؛ چنانکه می‌فرماید:

{قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا}

{قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا}

«[ای پیامبر، به مشرکان] بگو: آن معبودانی که به جای الله [به یاری و دعا] می‌خوانید، به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا [مگر همراه الله] در آفرینش آسمان‌ها شرکت داشته‌اند؟ یا به آنان [= مشرکان] کتابی داده‌ایم و از [مطالب] آن، نشانه‌ی روشنی [بر حقانیت خود] دارند؟ [چنین نیست؛] بلکه ستمکاران [مشرک] جز فریب، به یکدیگر وعده‌ای نمی‌دهند». [فاطر: 40]. و الله متعال در مورد پیروان آنها خاطر نشان می‌کند که در روز قیامت به آنها گفته می‌شود:

{ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ}

{ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ}

«شریکان‌تان را [که به جای الله عبادت

می‌کردید] فراخوانید [تا یاری‌تان کنند]؛ «آنگاه آنان را می‌خوانند، ولی پاسخی به اینان نمی‌دهند و عذاب [دوزخ] را می‌بینند [و آرزو می‌کنند] کاش هدایت‌یافته بودند». [القصص: 64]. و هر چه در قرآن کریم در باب دعا و فریادری و مشرکان نسبت به معبودان‌شان ذکر شده است، همگی دلیل بر شرک امید هستند؛ الله متعال می‌فرماید:

{لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ}

{لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ} «قطعاً، آنچه مرا به آن دعوت می‌دهید، در دنیا و آخرت [توان اجابت] دعایی را ندارد؛ و بازگشت ما به پیشگاه الله است، و اسرافکاران [در کفر و گناه،] دوزخی هستند». [غافر: 43]. و اگر آنان معتقد به اجابت معبودان‌شان نبودند، مومن آل فرعون آن را نفی نمی‌کرد.

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، سحر است. الله متعال می‌فرماید:

{وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَائِكِينَ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ}

«وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَائِكِينَ بِبَابِلَ هُرُوتَ وَمُرُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» [ولی شیاطین [که] کفر ورزیدند، به مردم سحر می‌آموختند؛ و [نیز] از آنچه بر دو فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شده بود [پیروی کردند]؛ و [لی آن دو فرشته] به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه [قبلاً از روی خیرخواهی به او] می‌گفتند: ما وسیله‌ی آزمایش هستیم؛ پس [با به کار بستن سحر] کافر نشو». [البقرة: 102]. وعن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمَوْبِقَاتِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ». و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمَوْبِقَاتِ»: «از هفت گناه مهلک بپرهیزید». گفتند: ای رسول خدا، آنها چه گناهای هستند؟ فرمود: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ»: «شرک ورزیدن به الله، سحر و جادوگری، کشتن جانی که الله متعال (کشتنش) را حرام نموده مگر به حق، رباخواری، خوردن مال یتیم، پشت کردن به میدان جنگ در روز رویارویی با دشمن، متهم کردن مومنانِ پاکدامن بی‌خبر از گناه، به زنا». [به روایت بخاری

(2766) و مسلم (89) و ابو داود (2874) و نسائی (3671). و از عمرو بن دینار روایت است که می‌گوید: از بَجَالَةَ شنیده که برای عمرو بن اوس و ابوالشعثاء روایت نموده و گفت: «من کاتب جَزء بن معاویه عموی احنف بن قیس بودم که نامه‌ی عُمَر، یکسال پیش از مرگ او به ما رسید که در آن نوشته بود: هر ساحری را بکشید...».

[به روایت ابو داود (3043) و عبدالرزاق (9972) و سعید بن منصور (2180) و احمد (1657)].

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ أَقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ، أَقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ». «مَنْ أَقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ، أَقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ»: «هرکس علم و دانشی از نجوم بیاموزد، شعبه‌ای از سحر را آموخته است؛ و هرچه بر دانش خود در مورد نجوم بیفزاید، بر دانش خود در باب سحر افزوده است». [به روایت ابو داود (3905) و ابن ماجه (3726) و ابن ابی شیبۀ (26159) و احمد (2000) و عبد بن حمید (714)].

و از انواع و مصادیق شرک اکبر، کفانت و عرافه است؛ چون هرکس مدعی آن باشد، ادعای علم غیب کرده است. الله متعال می‌فرماید:

{عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا}

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ۖ﴾ «[الله] دانای غیب است و هیچ کس را بر [اسرار] غیب خود آگاه نمی‌سازد؛»

﴿إِلَّا مَنْ أَرَادَ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ «مگر رسولانی که آنان را پسندیده [و برگزیده] است؛ که بی‌گمان، از پیش روی او و پشت سرش، نگهبانی [از فرشتگان برای محافظت از وی] می‌گمارد».

[الجن: 26، 27]. و از صفیه از یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً». (أخرجه مسلم (2230)). «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»: «هرکس نزد عراف و غیبگویی برود و از او در مورد چیزی سوال کند، به مدت چهل شب، هیچ نمازی از او قبول نمی‌شود». [به روایت مسلم (2230)].

و از ابوهریره و حسن رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا، أَوْ عَرَّافًا، فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ». «مَنْ أَتَى كَاهِنًا، أَوْ عَرَّافًا، فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»: «هرکس نزد کاهن یا عرافی برود و او را در آنچه می‌گوید تصدیق کند، درحقیقت به آنچه بر محمد نازل شده، کفر ورزیده است». [به روایت احمد (9536) از ابوهریره

و حسن؛ و ابو داود (3904) و ترمذی (135) و ابن ماجه (639) و ابن ابی شیبۀ (17077) و اسحاق بن راهویه (482) و احمد (9290) از طریق ابو هریره].

و می‌دانیم که نوع دیگر شرک، شرک اصغر است که خارج‌کننده از دین نیست؛ و صاحبش را در آتش دوزخ جاودان نمی‌کند؛ و همه‌ی اعمال را نابود و تباه نمی‌گرداند و انواع زیادی دارد:

از مصادیق شرک اصغر، فال بد زدن می‌باشد؛ و چنانکه در حدیث آمده است، تعریف آن این است که شما را از شخصی یا مکانی یا چیزی که دیدید، دور می‌گرداند یا شما را از کارتان باز می‌دارد. الله متعال می‌فرماید:

{فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ}

{فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ} «اما وقتی نیکی [و فراوانی نعمت] به آنان می‌رسید، می‌گفتند: این به سبب [شایستگی] خود ماست و اگر بدی [و خشکسالی] به آنان می‌رسید، به موسی و کسانی که همراهش بودند، شگون بد می‌زدند. آگاه باشید! سرنوشتِ شوم آنان، تنها نزد الله [و به قضا و قدر او] است؛ اما بیشتر آنان نمی‌دانند». [الأعراف: 131]. و الله متعال می‌فرماید:

{قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَلِنْ ذِكْرُكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ}

﴿قَالُوا طَيْرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾
 «[پیامبران] گفتند: شومی شما با خودتان [و ناشی از کفر و گناه] است. آیا اگر پندتان دهند [آن را شوم می‌پندارید؟] بلکه [حقیقت این است که شما در ارتکاب گناه،] مردمی اسرافکارید». [یس: 19]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا عَذْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَلَا هَامَةَ وَلَا صَفَرَ». «لَا عَذْوَى وَلَا طَيْرَةَ، وَلَا هَامَةَ وَلَا صَفَرَ»: «سرایت بیماری و فال بد زدن و بدشگونی و هامه و صفر اصالتی ندارند». [اصالت نداشتن صفر دو معنی دارد: یکی اینکه در دوران جاهلیت حرمت ماه محرم را تا صفر به تأخیر می‌انداختند و دیگر اینکه مردم معتقد بودند که در شکم کرمی وجود دارد که هنگام گرسنگی به حرکت در می‌آید و چه بسا که صاحبش را می‌کشد و عرب‌ها آن را از بیماری گری هم واگیرتر می‌دانستند. ممکن است هر دو مفهوم، مورد نظر باشند یعنی هیچیک اصالتی ندارد. و مفهوم اصالت نداشتن هامه این است که: عرب‌ها خفاش و یا جغد را پرنده‌ای شوم می‌دانستند و معتقد بودند که اگر بالای خانه‌ی کسی بنشیند، باعث مرگ وی و یا یکی از بستگانش می‌شود. و مفهوم دوم آن این است که آنها معتقد بودند که استخوان‌های میت و یا روحش به پرنده‌ای تبدیل می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه وسلم این اندیشه‌های باطل را رد و باطل اعلام کردند]. [به روایت بخاری (5707) و مسلم (2220) و ابو داود (3911)].

و از عروة بن عامر رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: بحث بد فالی و بدشگونی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم مطرح شد که ایشان فرمود: «أَحْسَنُهَا الْفَالُ، وَلَا تَرُدُّ مُسْلِمًا، فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ مَا يَكْرَهُ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ». «أَحْسَنُهَا الْفَالُ، وَلَا تَرُدُّ مُسْلِمًا، فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ مَا يَكْرَهُ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ»: «بهترین آن فال نیک زدن و خوشبین بودن است؛ البته بدشگونی نباید مسلمان را از تصمیمش منصرف کند؛ هرگاه یکی از شما چیزی دید که نمی‌پسندید، بگوید: اللَّهُمَّ لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ»: «یا الله! کسی جز تو نیکی‌ها را نمی‌آورد و کسی جز تو، بدی‌ها را دفع نمی‌کند؛ هیچ بازدارنده‌ای (از گناه) و هیچ نیرویی (برای اطاعت) جز به خواست و توفیق تو وجود ندارد». [به روایت ابو داود (3919) و ابن ابی شیبہ در "المصنف" (26920) و در "الأدب" (162) و خلال در "السنة" (1405)].

و عن عبد الله بن عمرو رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ رَدَّتْهُ الطَّيْرَةُ مِنْ حَاجَةٍ، فَقَدْ أَشْرَكَ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «أَنْ يَقُولَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». و از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ رَدَّتْهُ الطَّيْرَةُ مِنْ حَاجَةٍ، فَقَدْ أَشْرَكَ»: «هرکس فال بد زدن و بدشگونی او را از نیازش باز دارد،

شرک ورزیده است». گفتند: ای رسول خدا، کفاره‌ی آن چیست؟ فرمود: «أَنْ يَقُولَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ»: «اینکه کسی بگوید: بارالها، خیری نیست جز خیری که تو عنایت کنی؛ و شومی نیست، مگر آنچه تو مقدر کنی؛ و معبود برحقى جز تو نیست». [به روایت ابن وهب در "الجامع" (658) و احمد (7045) و لفظ از اوست؛ و طبرانی در "الكبير" (14622) و ابن السني در "عمل اليوم والليلة" (292)].

و از مصادیق شرک اصغر، آویزان کردن تمیمه است. فعن أبي بشير الأنصاري رضي الله عنه «أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: وَالنَّاسُ فِي مَبِيتِهِمْ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَسُولًا: أَنْ لَا يَبْقَيْنَ فِي رَقَبَةٍ بَعِيرٍ قِلَادَةً مِنْ وَثَرٍ، أَوْ قِلَادَةً إِلَّا قُطِعَتْ». چنانکه از ابوبشیر انصاری رضی الله عنه روایت است که وی در یکی از سفرهای رسول خدا صلی الله علیه وسلم با ایشان همراه بوده است؛ عبدالله می‌گوید: گمان می‌کنم گفت: مردم در خواب شبانه بودند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فردی را فرستاد تا هر قلاده‌ای از زه کمان یا هیچ قلاده‌ای بر گردن هیچ شتری باقی نماند مگر اینکه قطع شود». [به روایت بخاری (3005) و مسلم (2115) و ابو داود (2552)].

و از عبدالله رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «إِنَّ الرُّقَى، وَالتَّمَائِمَ، وَالتَّوَلَةَ شِرْكٌ». «إِنَّ الرُّقَى، وَالتَّمَائِمَ، وَالتَّوَلَةَ شِرْكٌ»:

«رقيه‌ها و تمیمه‌ها و توله شرک هستند». [رقيه دعاهاي سحرآمیز و آمیخته به کفر و تمیمه آویزهاي جهت پیش‌گیری از چشم‌زخم و توله افسون و طلسم برای ایجاد محبت میان زن و شوهر است]. [به روایت ابو داود (3883) و ابن ماجه (3530) و معمر در "الجامع" (20343) و ابن ابی شیبۀ (23924) و احمد (3615)].

و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ». «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ»: «هرکس چیزی را بیاویزد، به آن سپرده می‌شود». [به روایت ترمذی (2072) و ابن ابی شیبۀ در "المصنف" (23923) و در "المسند" (786) و احمد (18781)].

و از مصادیق شرک اصغر، ریای اندک می‌باشد؛ اما کسی که قلبش از ریا پر شده باشد تا جایی که اعمال صالح را بدون نیت و ایمان و خشیت انجام می‌دهد، منافقی خالص است؛ و عمل او تباه و مردود بوده و قبول نمی‌شود؛ الله متعال می‌فرماید:

{فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا}

{فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا} «پس هرکس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد». [الکف: 110]. و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى:

أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ
 غَيْرِي، تَرَكْنُهُ وَشِرْكُهُ». «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا أَعْنَى
 الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي،
 تَرَكْنُهُ وَشِرْكُهُ»: «اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَمُودَهُ اسْتَ: مَنْ
 بی‌نیازترین شریکان از شریک هستم؛ هر کس عملی را انجام
 دهد که در آن، به همراه من دیگری را شریک کند، او و
 شرکش را رها می‌کنم». [به روایت مسلم (2985)].

و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ
 يُقْضَىٰ يَوْمَ الْفَيْمَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا،
 قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ،
 وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ؛ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ
 وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ، وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ،
 فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ،
 وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ:
 عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ؛ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ
 عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ
 أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ، فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟
 قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُتَّقَىٰ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قَالَ:
 كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ؛ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ
 عَلَىٰ وَجْهِهِ، ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ». «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْفَيْمَةِ
 عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ
 فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ
 قَاتَلْتَ؛ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ
 حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ، وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأَتَىٰ

بِهَ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ، وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ؛ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُجِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ، فَأَتَى بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ؛ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُجِبَ عَلَى وَجْهِهِ، ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ»:

«نخستین کسی که روز قیامت درباره‌ی او حکم می‌شود، مردی است که شهید شده است؛ او را می‌آورند و پروردگار، نعمت‌هایش را به او یادآوری می‌نماید و او هم آن‌ها را می‌شناسد (و به آن‌ها اعتراف می‌کند. الله) می‌فرماید: در برابر این همه نعمت، چه کردی؟ می‌گوید: در راه تو جنگیدم تا اینکه شهید شدم. می‌فرماید: دروغ گفتی؛ بلکه جنگیدی تا بگویند: فلانی، دلاور است! و گفته شد. آنگاه درباره‌اش فرمان می‌رسد که او را بر چهره‌اش بکشانند و در آتش دوزخ بیندازند. سپس درباره‌ی شخصی حکم می‌شود که دانش آموخته و به دیگران نیز آموزش داده و قرآن خوانده است. او را می‌آورند و پروردگار نعمت‌هایش را به او یادآوری می‌نماید و او هم آن‌ها را می‌شناسد (و به آنها اعتراف می‌کند. الله) می‌فرماید: در برابر این همه نعمت چه کردی؟ پاسخ می‌دهد: دانش آموختم و آن را به دیگران آموزش دادم و به خاطر تو قرآن خواندم. می‌فرماید: دروغ گفتی؛ بلکه دانش آموختی تا دیگران بگویند: فلانی، عالم است! و گفته شد. آنگاه درباره‌اش فرمان می‌رسد که او را بر چهره‌اش بکشانند و در

آتش دوزخ بیندازند. سپس درباره‌ی شخصی حُکم می‌شود که الله به او ثروت و روزی فراوان داده است. او را می‌آورند و پروردگار نعمت‌هایش را به او یادآوری می‌نماید و او هم آنها را می‌شناسد (و به آنها اعتراف می‌کند. الله) می‌فرماید: در برابر این همه نعمت، چه کردی؟ پاسخ می‌دهد: هیچ موردی که انفاق در راه آن را دوست داشتی، فرو نگذاشتم، مگر آن که برای خشنودی تو انفاق کردم. می‌فرماید: دروغ گفتی؛ بلکه این کار را انجام دادی تا بگویند: فلانی بخشنده است! و گفته شد. آنگاه درباره‌اش فرمان می‌رسد که او را بر چهره‌اش بکشانند و در آتش دوزخ بیندازند». [به روایت مسلم (1905) و ترمذی (2382) و نسائی (3137)].

و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ سَمَعَ سَمَعَ الله بِهِ، وَمَنْ يُرَائِي يُرَائِي الله بِهِ». «مَنْ سَمَعَ سَمَعَ الله بِهِ، وَمَنْ يُرَائِي يُرَائِي الله بِهِ»: «هرکس (با بازگو کردن کارهای نیکش) به دنبال شهرت باشد، الله، دستش را رو می‌کند؛ و هرکس ریاکاری یا خودنمایی کند، الله، ریاکاری‌اش را آشکار می‌سازد». [به روایت بخاری (6499) و مسلم (2987) و ابن ماجه (4207)].

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ سَمَعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ، سَمَعَ الله بِهِ سَامِعَ خَلْقِهِ، وَحَقَّرَهُ وَصَغَّرَهُ». «مَنْ سَمَعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ، سَمَعَ الله بِهِ سَامِعَ خَلْقِهِ، وَحَقَّرَهُ وَصَغَّرَهُ»: «هرکس عمل خود را به گوش مردم برساند، الله متعال او را در بین همه‌ی شنوندگان رسوا می‌گرداند و حقیر و کوچک می‌نماید». [به روایت ابن

مبارک در "الزهد" (141) و ابن ابی شیبہ (36448) و
 هناد در "الزهد" (872) و احمد (6509) و در "الزهد"
 [(238)].

و عن أبي موسى رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْقِتَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَإِنْ أَحَدَنَا
 يُقَاتِلُ غَضَبًا، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، فَرَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ - قَالَ: وَمَا رَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ
 إِلَّا أَنَّهُ كَانَ قَائِمًا - فَقَالَ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». و از ابو موسی رضی الله عنه روایت است
 که می گوید: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و
 گفت: ای رسول خدا، جنگیدن در راه الله چیست؟ زیرا بعضی
 از ما بخاطر خشم و برای انتقام می جنگند و برخی هم از روی
 تعصب می جنگند. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم سرش
 را به سوی او بلند کرد - اینکه رسول خدا سرش را به سوی
 او بلند کرده، نشانگر این است که او ایستاده بوده است - و
 فرمود: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 عَزَّ وَجَلَّ»: «هرکس با این هدف بجنگد که کلمه ی الله برتر و
 بالاتر باشد، جنگ او در راه خداست». [به روایت بخاری
 (123) و مسلم (1904) و ابو داود (2517) و ترمذی
 (1646) و نسائی (3136) و ابن ماجه (2783)].

و می دانیم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم، ریا را
 «شرک پنهان» نامیده است. فعن محمود بن لبيد قال: قَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ وَشِرْكُ السَّرَائِرِ»، قَالُوا: وَمَا
 شِرْكُ السَّرَائِرِ؟ قَالَ: «أَنْ يَفُومَ أَحَدُكُمْ يُزَيِّنُ صَلَاتَهُ جَاهِدًا؛ لِيَنْظُرَ

النَّاسُ إِلَيْهِ، فَذَلِكَ شِرْكُ السَّرَائِرِ». چنانکه از محمد بن لبید روایت است که می‌گوید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «إِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ وَشِرْكُ السَّرَائِرِ»: «بر حذر باشید، بر حذر باشید از شرک پنهان». گفتند: شرک پنهان چیست؟ فرمود: «أَنْ يَقُومَ أَحَدُكُمْ يُزَيِّنُ صَلَاتَهُ جَاهِدًا؛ لِيَنْظُرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَذَلِكَ شِرْكُ السَّرَائِرِ»: «اینکه یکی از شما برخیزد و نمازش را آراسته نماید تا مردم به او نگاه کنند؛ این شرک پنهان است». [به روایت ابن ابی شیبة (8489) و ابن خزيمة (937) و طبرانی در "الكبير" (4301) و بیهقی در "السنن الكبرى" (3629) و در "الشعب" (2872)].

و رسول خدا صلى الله عليه وسلم بیان نمودند که ریا بسیار پنهان است؛ و رسول خدا صلى الله عليه وسلم در مورد امتش، بیش از مسیح دجال، از ریا می‌ترسید. چنانکه می‌فرماید: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِي مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ؟»، قَالَ: قُلْنَا: بَلَى، فَقَالَ: «الشِّرْكُ الْخَفِيُّ، أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ يُصَلِّي، فَيَزَيِّنُ صَلَاتَهُ، لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ». «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِي مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ؟»: «آیا از چیزی به شما خبر ندهم که بیش از مسیح دجال، از آن بر شما می‌ترسم؟ گفتیم: بلکه خبر دهید. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «الشِّرْكُ الْخَفِيُّ، أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ يُصَلِّي، فَيَزَيِّنُ صَلَاتَهُ، لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ»: «شرک پنهان (به عنوان مثال) این است که فردی برخیزد و نماز بخواند و چون دیگری را ببیند که به او می‌نگرد، نمازش را آراسته و مزین کند». [به روایت ابن ماجه (4204) و

احمد (11252) و حنبل بن إسحاق در "الفتن" (30) و طبری در "تهذيب الآثار" (1117).

و از مصادیق شرک اصغر این است که انسان کاری را بخاطر دنیا (و به نیتی دنیوی) انجام دهد؛ الله متعال می‌فرماید:

{مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ}

{مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ} «کسی که کشت آخرت را بخواهد، به کشته‌اش برکت می‌بخشیم؛ و هرکس [تنها] کشت دنیا را بخواهد، در اختیار او قرار می‌دهیم؛ و [لی] در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت». [الشوری: 20]. و الله متعال می‌فرماید:

{مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا نُوفٌ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُخْسُونَ}

{مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا نُوفٌ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُخْسُونَ} «کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را می‌خواهند، [پاداش] کارهای‌شان را در این [دنیا] به تمامی به آنان می‌دهیم و در آن [پاداش، هیچ] کم و کاستی نخواهند دید». [هود: 15]. و این مورد بر حسب آنچه در قلب بنده است، می‌تواند شرک اکبر یا شرک اصغر باشد. الله متعال می‌فرماید:

{مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا}

{مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا} «هرکس خواهان [دنیای] زودگذر است، هر چه بخواهیم [و] به هر که بخواهیم [بهره‌ای] از آن می‌دهیم؛ آنگاه دوزخ را نصیبش می‌کنیم که در آنجا خوار و رانده‌شده [از رحمت الله،] وارد می‌گردد».

[الإسراء: 18].

و عن أبي موسى رضي الله عنه قال: جاء رجلٌ إلى النبيِّ صلى الله عليه وسلم، فقال: الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَعْنَمِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلذِّكْرِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيَرَى مَكَانَهُ، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، و از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: کسی برای غنیمت می‌جنگد و کسی برای نام و شهرت می‌جنگد و کسی می‌جنگد تا جایگاه او دیده شود، پس کسی که در راه الله می‌جنگد کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ قَاتَلَ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: «هرکس می‌جنگد تا کلمه‌ی الله بالاتر و برتر باشد، او در راه الله است». [به روایت بخاری (2810) و مسلم (1904) و ابو داود (2517) و نسائی (3136)]. و رسول خدا علیه کسی دعا کردند که تمام هم و غم و هدف او دنیا است؛ چنانکه ابوهریره رضی الله روایت نموده که رسول الله صلی

الله عليه وسلم فرمودند: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ، وَالذَّرْهَمَ، وَالْقَطِيفَةَ، وَالْخَمِيسَةَ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ». «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ، وَالذَّرْهَمَ، وَالْقَطِيفَةَ، وَالْخَمِيسَةَ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ»: «بندهی دینار و درهم و بندهی پارچه‌های نفیس و لباس‌های زیبا نابود باد. اگر از اموال دنیا برخوردار شود، خشنود می‌گردد و اگر برخوردار نشود، خرسند نمی‌گردد». [به روایت بخاری (2886) و ابن ماجه (4135)].

و از مصادیق شرک اصغر، این است که کسی بگوید: آنچه الله و شما بخواهید؛ و الفاظی شبیه این. چنانکه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: مردی به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفت: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتُ»: «آنچه الله بخواهد و شما بخواهی». پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «أَجَعَلْتَنِي وَاللَّهِ عَدُوًّا، بَلْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ»، «أَجَعَلْتَنِي وَاللَّهِ عَدُوًّا، بَلْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ»: «آیا مرا همتای الله قرار می‌دهی؛ بلکه هر آنچه فقط الله متعال بخواهد». [به روایت ابن ابی شیبة (27227) و احمد (1839) و بخاری در "الأدب المفرد" (783) و ابن ابی الدنيا در "الصمت" (342) و الباغندی در "أُمَالِي" (36)]. و مانند این سخن، آن است که می‌گویند: «هذا من الله ومنك»: «این از جانب الله و توست». «ولولا الله وفلان لم يكن كذا»: «اگر الله و فلانی نمی‌بود، چنین نمی‌بود».

و از مصادیق شرک اصغر، سوگند خوردن به غیر الله می‌باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ كَانَ

حَالِفًا فَلَا يَخْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ، فَكَانَتْ قُرَيْشٌ تَخْلِفُ بِأَبَائِهَا، فَقَالَ: لَا تَخْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ». «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَخْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ»: «هرکس قصد سوگند خوردن داشت، جز به الله سوگند نخورد». قریش به پدران خود سوگند یاد می‌کرد، پس فرمود: «لَا تَخْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ»: «به پدران تان سوگند یاد نکنید». [به روایت بخاری (3836) و مسلم (1646) و نسائی (3764)]. و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ، أَوْ أَشْرَكَ». «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ، أَوْ أَشْرَكَ»: «هرکس به غیر الله سوگند یاد کند، درحقیقت کفر یا شرک ورزیده است». [به روایت ترمذی (۱۵۳۵) و احمد (۶۰۷۲) و ابو عوانه (۶۴۰۱) و حاکم (۷۸۹۵)].

باب نفاق:

و از جمله مواردی که متضاد ایمان به الله می‌باشد، نفاق است؛ و نفاق اظهار اسلام و پنهان کردن کفر می‌باشد؛ و به دو دسته‌ی نفاق اکبر و نفاق اصغر تقسیم می‌شود. و نفاق اکبر متضاد اصل ایمان و نفاق اصغر متضاد کمال ایمان است؛ امام احمد در «اصول السنة» می‌گوید: «نفاق کفر است؛ اینکه به الله متعال کفر ورزیده شود و جز او عبادت گردد و در ظاهر اظهار اسلام شود؛ مانند منافقانی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم بودند». [أصول السنة، أحمد بن حنبل (ص: ۵۵)]. نفاق اکبر خارج‌کننده از دین است.

و بنابر شهادت الله متعال، شهادت می‌دهیم که منافقان در ادعای ایمان‌شان دروغگو هستند. الله متعال می‌فرماید:

{وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ}

{وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ} «و کسانی [از منافقان هستند] که به هدف زیان رساندن [به مسلمانان] و [تقویت] کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان، مسجدی ساختند [تا] کمینگاهی باشد برای کسانی که با الله و پیامبرش از پیش در جنگ بودند؛ و البته آنان سوگند یاد می‌کنند که قصدی جز نیکی [و خدمت] نداشته‌ایم؛ و [لی] الله گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند». [التوبة: 107]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ} [المنافقون: 1].

{وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ} [المنافقون: 1] «و الله گواهی می‌دهد که منافقان یقیناً دروغگو هستند».

و الله متعال از منافق هیچ عملی را قبول نمی‌کند؛ چنانکه می‌فرماید:

{قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْكُم كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ * وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ}

{قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْكُم كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ۝۵۳} «[به منافقان] بگو: «چه با رغبت چه با کراهت انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود [چرا که] بی‌تردید، شما گروهی نافرمان بوده‌اید».

{وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ۝۵۴} «و هیچ چیز مانع قبول انفاق‌هایشان نشد، جز اینکه آنان به الله و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با کسالت [و سستی] نماز نمی‌گزارند و جز به کراهت [و بی‌میلی] انفاق نمی‌کنند.» [التوبة: 53، 54].

و فرجام منافق - اگر با نفاق بمیرد - جاودانگی در آتش دوزخ است. الله متعال می‌فرماید:

{إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا} {إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا} «همانا منافقان در پایین‌ترین درجات دوزخند و هرگز یابوری برای‌شان نخواهی یافت.» [النساء: 145]. و الله متعال می‌فرماید:

{وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ}

{وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ} «الله به مردان و زنان منافق و [همچنین به] کافران، آتش دوزخ را وعده داده است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. همان [آتش] برایشان کافی است و الله لعنت‌شان کرده است و عذابی پایدار [در پیش] دارند». [التوبة: 68].

و می‌دانیم که نفاق اکبر، بغض و کینه و نفرت نسبت به حق و نپسندیدن آن است؛ الله متعال از حال و وضع منافقان خبر داده و می‌فرماید:

{ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ * وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَنَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ}

{ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۚ} «این [کیفر]، از آن روست که آنان پیرو راهی شدند که الله را به خشم می‌آورد و از انجام کارهایی که موجب خشنودی الهی می‌شود کراهت داشتند؛ پس [الله نیز نتیجه] کارهایشان را تباه ساخت.»

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَصْغَنَهُمْ﴾ «آیا بیمار دلان [منافق] پنداشت‌هاند که الله هرگز کینه‌هایشان را آشکار نخواهد ساخت؟»

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَكُمۡ فَلَعَرَفْتَهُمۡ بِسِيمَاهُمۡ وَلَتَعَرَّفْتَهُمۡ فِي لَحَنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَلَكُمْ﴾ «[ای پیامبر،] اگر می‌خواستیم، آنان را به تو نشان می‌دادیم که [باطن] آنان را از ظاهرشان بازشناسی؛ و مسلماً از شیوه سخنشان به خوبی آنان را خواهی شناخت؛ و [بدانید که] الله از کارهایتان آگاه است.» [محمد: 30-28].

و خوشحالی از شکست اسلام و اهلش و حسرت خوردن به خاطر دیدن پیروزی و موفقیت مسلمانان از مصادیق نفاق اکبر هستند. الله متعال در بیان نهفته‌های سینه‌های منافقان می‌فرماید:

{إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ}

{إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ} «[ای پیامبر،] اگر به تو نیکی برسد، آنان را ناراحت می‌کند و اگر مصیبتی به تو رسد، می‌گویند: ما پیش از این چاره کار خود را اندیشیده‌ایم و شادمان [نزد خانواده‌هایشان] بازمی‌گردند.» [التوبة: 50].

و نفاق اکبر، کفر بعد از ایمان است و روی گردانی از پذیرفتن سپردن قضاوت و داوری به شریعت؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ * وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ}

{وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ٤٧} «و [منافقان] می‌گویند: «به الله و پیامبر [او] ایمان آوردیم و [از فرمانشان] اطاعت کردیم»؛ اما پس از این [ادعا]، گروهی از آنان رویگردان می‌شوند و اینان [در حقیقت] مؤمن نیستند.»

{وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ٤٨} «و هنگامی که به سوی الله و پیامبرش فراخوانده می‌شوند تا در میانشان داوری کند، ناگاه گروهی از آنان رویگردان می‌شوند.» [النور: 47، 48].

و ظن و گمان سوء نسبت به الله متعال است که هرگز پیامبرش صلی الله علیه وسلم و دینش را یاری نمی‌کند؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا}

﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ «و [نیز به یاد آورید] هنگامی که منافقان و کسانی که در دل‌های‌شان بیماری [شک و دورویی] بود می‌گفتند: آنچه الله و پیامبرش [درباره پیروزی بر کافران] وعده داده‌اند، جز فریبی بیش نیست». [الأحزاب: 12].

و گاهی در قالب مسخره کردن حق و اهلش و دشنام دادن و بد و بیراه گفتن و استهزاء به آنان است؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزَؤُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ * وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾

﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزَؤُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُونَ ٦٤﴾ «منافقان بیم دارند که [مبادا] سوره‌ای درباره آنان [بر پیامبر] نازل شود و آنان [= مؤمنان] را از آنچه در دل‌های آنان [= منافقان] است آگاه سازد. [ای پیامبر، به آنان] بگو: «[هر چه می‌خواهید،] مسخره کنید [که] بی‌تردید، الله آنچه را که [از آن می‌پرهیزید و] هر اس دارید، افشا خواهد کرد».

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ٦٥﴾ «و اگر از آنان بپرسی: [«چرا تمسخر می‌کردید؟»] مسلماً می‌گویند: «ما جدی نمی‌گفتیم و

[شوخی و] بازی می‌کردیم». بگو: «آیا الله و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟» [التوبة: 64، 65].

چنانکه عیبجویی از مومنان یکی دیگر از مصادیق آن است؛ الله متعال می‌فرماید:

{الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ}

{الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} «[منافقان] کسانی [هستند] که بر مؤمنانی عیب می‌گیرند که داوطلبانه صدقات [مستحبی زیادی، علاوه بر صدقه واجب] می‌دهند و [همچنین فقرا و] افرادی را که بیش از توان مالی خویش چیزی [برای صدقه] نمی‌یابند مسخره می‌کنند. الله آنان را به تمسخر می‌گیرد و برای‌شان عذابی دردناک [در پیش] خواهد بود». [التوبة: 79].

و همچنین فریبکاری با اهل ایمان و ریا نمودن در اعمال می‌باشد. الله متعال می‌فرماید:

{يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ}

{يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ} «انان [گمان می‌کنند] الله و مؤمنان را فریب می‌دهند؛ درحالی‌که فقط خود را فریب می‌دهند؛ ولی نمی‌فهمند». [البقرة: 9] و همچنین می‌فرماید:

{إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا}

{إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا}

«بی‌تردید، منافقان [با دروغ‌گویی و تظاهرشان] با الله فریبکاری می‌کنند [و حال آنکه به سزای رفتارشان] الله فریب‌دهنده آنان است؛ و چون به نماز برخیزند، با سستی و کاهلی برمی‌خیزند [و] با مردم ریاکاری می‌کنند و الله را جز اندکی یاد نمی‌کنند». [النساء: 142]. و از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که می‌فرماید: «تِلْكَ صَلَاةُ الْمُنَافِقِ، يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَيْ الشَّيْطَانِ، قَامَ فَتَقَرَّهَا أَرْبَعًا، لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا». «تِلْكَ صَلَاةُ الْمُنَافِقِ، يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَيْ الشَّيْطَانِ، قَامَ فَتَقَرَّهَا أَرْبَعًا، لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا»: «آن نماز منافق است که می‌نشیند و انتظار می‌کشد تا خورشید بین دو شاخ شیطان قرار بگیرد، آنگاه برخاسته و چهار نوک به زمین می‌زند و در نمازش جز اندکی ذکر و یاد الله نمی‌کند». [به روایت مسلم (622) و ابو داود (413) و ترمذی (160) و نسائی (511)].

و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «(در دوران پیامبر صلی الله علیه وسلم) می‌دیدیم که جز منافقی که نفاقش آشکار بود، کسی از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد». [به

روایت مسلم (654) و ابو داود (550) و نسائی (849) و ابن ماجه (777).

و از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ، إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا، قَالَ: فَيَلْقَى الْعَبْدُ، فَيَقُولُ... إِلَى أَنْ قَالَ: ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ، فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، أَمَنْتُ بِكَ، وَبِكِتَابِكَ، وَبِرُسُلِكَ، وَصَلَّيْتُ، وَصُمْتُ، وَتَصَدَّقْتُ، وَبِئْتَنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ، فَيَقُولُ: هَاهُنَا إِذَا، قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ، وَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ؟ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ، وَيُقَالُ لِفَخِذِهِ وَلَحْمِهِ وَعِظَامِهِ: انْطِقِي، فَتَنْطِقُ فَخِذُهُ وَلَحْمُهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ، وَذَلِكَ لِيُعْذَرَ مَنْ نَفْسِهِ، وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ، وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ». «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ، إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا، قَالَ: فَيَلْقَى الْعَبْدُ، فَيَقُولُ... إِلَى أَنْ قَالَ: ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ، فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، أَمَنْتُ بِكَ، وَبِكِتَابِكَ، وَبِرُسُلِكَ، وَصَلَّيْتُ، وَصُمْتُ، وَتَصَدَّقْتُ، وَبِئْتَنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ، فَيَقُولُ: هَاهُنَا إِذَا، قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ، وَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ؟ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ، وَيُقَالُ لِفَخِذِهِ وَلَحْمِهِ وَعِظَامِهِ: انْطِقِي، فَتَنْطِقُ فَخِذُهُ وَلَحْمُهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ، وَذَلِكَ لِيُعْذَرَ مَنْ نَفْسِهِ، وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ، وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ»: «سوكند به كسى كه جانم در دست اوست، در ديدن پروردگارتان دچار مشكل نمى شويد مگر چنانكه در ديدن يكى از آن دو (خورشيد و ماه) دچار مشكل مى شويد؛ الله متعال بنده اش را ملاقات مى كند و مى فرمايد: ... تا آنجا كه مى فرمايد: سپس الله متعال بنده ي سوم را ملاقات مى كند و همين سوالات را از او

نیز می پرسد. او می گوید: پروردگارا! من به تو، کتاب هایت و پیامبرانیت ایمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم و صدقه دادم. و تا جایی که می تواند خوبی ها را برمی شمارد. الله متعال می فرماید: همینجا توقف کن. سپس به او گفته می شود: هم اکنون گواهمان را می آوریم تا علیه تو گواهی دهد. این بنده با خود فکر می کند و می گوید: چه کسی علیه من گواهی خواهد داد؟ در این هنگام بر دهانش مهر زده می شود و به ران، گوشت و استخوانش دستور داده می شود تا سخن بگویند. اینگونه ران، گوشت و استخوانش سخن می گوید و اعمالش را برمی شمارند؛ و این از آن جهت است که الله متعال به وسیلهی خودش عذر او را بی نتیجه بگذارد؛ و این حکایت منافق است و کسی که الله متعال بر او خشم می گیرد.» [به روایت مسلم (2968)].

و الله متعال پیامبرش و مومنان را به جهاد با آنان امر نموده است؛ چنانکه می فرماید:

{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ * يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُولُوا بِمَا لَمْ يَنْتَلُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ}

{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝۷۳} «ای پیامبر، با کافران و منافقان

جهاد کن و بر آنان سختگیر باش؛ و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است!»

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ٧٤﴾ «[منافقان] به الله سوگند یاد می‌کنند که [سخنان ناپسندی درباره الله و پیامبرش] نگفته‌اند و به راستی که سخن کفر گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان [باز] کافر شدند [و با دسیسه برای قتل پیامبر،] تصمیم به کاری گرفتند که در آن موفق نشدند. و به عیب‌جویی [و مخالفت] برخاستند مگر پس از آنکه الله و پیامبرش [با بخشیدن غنایم،] آنان را از فضل خویش بی‌نیاز کردند؛ پس اگر توبه کنند، برایشان بهتر است و اگر روی بگردانند، الله آنان را در دنیا و آخرت، به عذابی دردناک دچار می‌سازد و در زمین هیچ کارساز و یابوری نخواهند داشت.» [التوبة: 73، 74].

و می‌دانیم که نفاق اصغر، خارج کننده از دین نیست؛ و عمل را تباه و نابود نمی‌کند؛ و صاحبش را در آتش دوزخ جاودان نمی‌گرداند. و نفاق شعبه‌هایی دارد؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَاهَا: إِذَا أُوتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ.»

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ الْيَقَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا أُوْتِمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»: «چهار خصلت هستند که در هرکس باشند، منافقی خالص است؛ و هرکس در او خصلتی از آنها باشد، خصلتی از نفاق را داراست تا اینکه آن را رها کند: وقتی امین شمرده می‌شود، خیانت می‌کند؛ زمانی که سخن می‌گوید، دروغ می‌گوید؛ چون وعده می‌دهد، خلف وعده می‌کند؛ و چون با کسی خصومت و دشمنی می‌کند، از حق منحرف شده و به باطل می‌گراید». [به روایت بخاری (34) و مسلم (58) و ابو داود (4688) و ترمذی (2632) و نسائی (5020)].

و از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَيَعْمَلُ بِهِ، كَالْأُتْرُجَةِ طَعْمُهَا طَيِّبٌ وَرِيحُهَا طَيِّبٌ، وَالْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَيَعْمَلُ بِهِ، كَالْتَّمَرَةِ طَعْمُهَا طَيِّبٌ وَلَا رِيحَ لَهَا، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، كَالرَّيْحَانَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، كَالْحَنْظَلَةِ طَعْمُهَا مُرٌّ - أَوْ خَبِيثٌ - وَرِيحُهَا مُرٌّ». «الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَيَعْمَلُ بِهِ، كَالْأُتْرُجَةِ طَعْمُهَا طَيِّبٌ وَرِيحُهَا طَيِّبٌ، وَالْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَيَعْمَلُ بِهِ، كَالْتَّمَرَةِ طَعْمُهَا طَيِّبٌ وَلَا رِيحَ لَهَا، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، كَالرَّيْحَانَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، كَالْحَنْظَلَةِ طَعْمُهَا مُرٌّ - أَوْ خَبِيثٌ - وَرِيحُهَا مُرٌّ»: «مؤمنی که قرآن می‌خواند و به آن عمل می‌کند مانند ترنجی است که هم طعم خوبی دارد و هم از بوی خوشی برخوردار است. و مؤمنی که قرآن نمی‌خواند ولی به آن عمل

می‌کند مانند خرمایی است که طعمش شیرین است ولی بویی ندارد. و مثال منافقی که قرآن می‌خواند، مانند ریحانی است که بویش خوب ولی طعمش تلخ است. و مثال منافقی که قرآن نمی‌خواند، مانند حنظلّه (هندوانه‌ی ابوجهل) است که هم طعمش تلخ یا ناپاک است و هم بوی تلخی دارد». [به روایت بخاری (5059) و مسلم (797) و ترمذی (2865) و نسائی (5038) و ابن ماجه (214)].

باب بدعت:

و می‌دانیم که برخی بدعت‌ها متضاد اصل ایمان هستند و برخی متضاد کمال ایمان؛ با این توضیح که بدعت‌های شرکی و کفری متضاد اصل ایمان هستند و بدعت‌های پایین‌تر از شرک و کفر، متضاد کمال ایمان هستند.

و ایمان داریم که الله متعال دین را برای ما کامل کرده است و نعمت را بر ما تمام نموده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} «امروز دین‌تان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان بهترین] دین برای‌تان برگزیدم» [المائدة: 3]. و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ». «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ»: «هرکس در امر

(دین) ما چیزی ایجاد کند که در آن نیست، مردود است». [به روایت بخاری (2697) و مسلم (1718) و ابو داود (4606) و ابن ماجه (14)].

و می‌دانیم از مواردی که با کمال ایمان در تضاد است، بدعت در دین است؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَأَيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ؛ فَإِنْ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلْ بَدْعَةٌ ضَلَالَةٌ». «وَأَيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ؛ فَإِنْ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلْ بَدْعَةٌ ضَلَالَةٌ»: «از امور نوپیدای در دین پرهیز کنید که هر نوپیدایی در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی‌ست». [به روایت ابو داود (4607) و ترمذی (2676) و ابن ماجه (42) و احمد (17144) و ابن ابی عاصم در "السنة" (26) و ابن وضاح در "البدع" (54)].

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا». «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا»: «هرکس به هدایتی فراخواند، برای او به مانند اجر و پاداش کسانی خواهد بود که از آن پیروی کنند؛ و آن چیزی از اجر و پاداش‌های آنان نمی‌کاهد؛ و هرکس به سوی یک گمراهی فراخوند، گناهی به مانند گناه کسانی که از آن پیروی می‌کنند، بر دوش او خواهد بود؛ و آن چیزی از گناه آنان

نمی‌کاهد». [به روایت مسلم (2674) و ابو داود (4609) و ترمذی (2674) و ابن ماجه (206)].

و امام بخاری در صحیح خود بابی را به این عنوان اختصاص داده است: «باب گناه کسانی که به گمراهی فرامی‌خوانند یا سنت بدی را پایه‌گذاری می‌کنند». و در باب مذکور این رهنمود نبوی را ذکر می‌کند که فرمودند: «لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا، إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْهَا - وَرُبَّمَا قَالَ سُفْيَانُ: مِنْ دِمَهِهَا - لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ أَوَّلًا». «لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا، إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْهَا - وَرُبَّمَا قَالَ سُفْيَانُ: مِنْ دِمَهِهَا - لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ أَوَّلًا»: «هیچ انسانی نیست که ظالمانه به قتل رسیده باشد مگر اینکه نصیبی از [گناه] آن بر عهده‌ی فرزند اول آدم می‌باشد؛ - و چه بسا سفیان گفت: از خون آن - چون او اولین کسی بوده که برای بار اول قتل را پایه‌گذاری کرده است». [به روایت بخاری (7321) و مسلم (1677) و ترمذی (2673) و نسائی (3985) و ابن ماجه (2616)].

و از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشِيرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّى لَوْ سَلَكَوا جُحْرَ ضَبٍّ لَسَلَكْتُمُوهُ»، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْيَهُودُ، وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «فَمَنْ؟»! «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشِيرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّى لَوْ سَلَكَوا جُحْرَ ضَبٍّ لَسَلَكْتُمُوهُ»: «قطعا و حتما و جب به جب و ذراع به ذراع از راه و روش کسانی که پیش از شما بودند، پیروی می‌کنید؛ حتی اگر آنان به داخل سوراخ سوسماری رفتند، شما هم وارد

آن می‌شوید». گفتیم: ای رسول خدا، منظورتان [از پیشینیان] یهود و نصاری است؟ فرمود: «فَمَنْ؟!»: «پس چه کسی است؟!». [به روایت بخاری (3456) و مسلم (2669)].

و می‌دانیم که الله متعال از تفرق و اختلاف و پراکندگی و چنددستگی نهی کرده است. چنانکه می‌فرماید:

{وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ}

{وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ} «و مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای‌شان آمد، پراکنده شدند و اختلاف کردند. اینان عذابی سهمگین [در پیش] دارند». [آل عمران: 105]. و الله متعال می‌فرماید:

{فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ}

{فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} «پس کسانی که از فرمانش سرپیچی می‌کنند، باید بترسند از اینکه اندوه و بلایی بر سرشان بیاید یا به عذابی دردناک گرفتار شوند». [النور: 63].

و می‌دانیم که یکی از مصادیق بدعت، تعظیم قبور و بنا ساختن بر آنها می‌باشد که گاهی سبب شرک می‌باشد؛ و یکی دیگر از مصادیق بدعت، تصویرسازی از صالحان به امید

اقتدا به آنها بعد از مرگشان است. حال آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «... أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، إِنِّي أَنهَأَكُم عَنْ ذَلِكَ». «... أَلَا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ، إِنِّي أَنهَأَكُم عَنْ ذَلِكَ»: «بدانید و آگاه باشید: آنان که پیش از شما بودند، قبرهای پیامبران و صالحان‌شان را مسجد می‌کردند؛ بدانید و آگاه باشید که نباید قبرها را تبدیل به مساجد کنید؛ من شما را از این کار نهی نموده و باز می‌دارم». [مسلم (532)].

وعن عائشة رضي الله عنها: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ، وَأُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتَا كَنِيسَةً رَأَيْنَهَا بِالْحَبَشَةِ فِيهَا تَصَاوِيرُ، فَذَكَرَتَا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ أَوْلَئِكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرِ، فَأُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». و از ام المومنین عایشه رضی الله عنهما روایت است که: ام حبیبه و ام سلمه در میان خود از کلیسایی یاد کردند که در حبشه دیده بودند و در آن تصاویری بوده است؛ چون آن را برای پیامبر صلی الله علیه وسلم ذکر نمودند، ایشان فرمود: «إِنَّ أَوْلَئِكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرِ، فَأُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «عملکرد آنان اینگونه بود که وقتی در میان آنها فردی صالح از دنیا می‌رفت، بر قبر او مسجدی می‌ساختند و در آن، آن تصاویر را می‌کشیدند؛ بدانید که آنان بدترین مردم

نزد الله در روز قیامت هستند». [به روایت بخاری (427) و مسلم (528) و نسائی (704)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم به از بین بردن تمثال‌ها و یکسان نمودن قبرها با سطح زمین امر نموده است. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم به از بین بردن تمثال‌ها و یکسان نمودن قبرها با سطح زمین امر نموده است. چنانکه از ابوالهیاج اسدی روایت است که می‌گوید: «علی بن ابی طالب رضی الله عنه به من گفت: آیا تو را برای کاری نفرستم که رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا برای آن فرستاد؟ اینکه هیچ تمثالی را رها نکنی مگر اینکه آنها را از بین ببری و هیچ قبر بلند و برآمده‌ای را رها نکنی مگر اینکه آن را با خاک یکسان کنی». [به روایت مسلم (969) و ابو داود (3218) و ترمذی (1049) و نسائی (2031)].

و می‌دانیم که از بدعت‌های منکر و ناروا، جشن‌ها و گردهمایی‌های بدعی و مشارکت با کفار در اعیادشان می‌باشد. فعن أنس بن مالك رضي الله عنه قال: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ، وَلَهُمْ يَوْمَانِ يُلْعَبُونَ فِيهِمَا، فَقَالَ: «مَا هَذَانِ الْيَوْمَانِ؟» قَالُوا: كُنَّا نَلْعَبُ فِيهِمَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا: يَوْمَ الْأَضْحَى، وَيَوْمَ الْفِطْرِ». چنانکه از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه آمدند که ساکنان مدینه در دو روز بازی و شادی می‌کردند؛ پس فرمود: «مَا هَذَانِ الْيَوْمَانِ؟»: «این دو روز چه روزهایی هستند؟». گفتند: ما در جاهلیت در این دو روز بازی

می‌کردیم؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا: يَوْمَ الْأَضْحَى، وَيَوْمَ الْفِطْرِ». «الله به جای آنها دو روز بهتر به شما عنایت کرده است: روز عید قربان و روز عید فطر». [به روایت ابو داود (1134) و نسائی (1556) و اسماعیل بن جعفر در حدیث علی ابن حجر (62) و احمد (12827) و عبد بن حمید (1392)].

و الله متعال می‌فرماید:

{لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَأَدْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٌ}

{لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٌ} «برای هر امتی آیینی مقرر کرده‌ایم که به آن عمل کنند؛ پس [ای پیامبر، پیروان سایر ادیان] نباید با تو در این امر ستیز کنند. به راه پروردگارت دعوت کن؛ [چرا که] تو یقیناً بر [آیینی درست و] راهی راست قرار داری». [الحج: 67]. و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که در مورد این آیه: {لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ} می‌گوید: یعنی عیدی را معین نمودیم». [تفسیر طبری (679/18) و ابن ابی حاتم در تفسیر (14718)]. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا، وَهَذَا عِيدُنَا». «هر قومی عیدی دارد و این عید ماست». [به روایت بخاری (952) و مسلم (892) و ابوداود (1593) و ابن ماجه (1898)].

و می‌دانیم که یکی از بدعت‌های منکر و ناروا، طلب برکت از چیزی است که الله متعال آن را سببی مبارک قرار نداده است؛ و این می‌تواند وسیله‌ای منجر به شرک باشد. فعن أبي واقد الليثي رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا خَرَجَ إِلَى حُنَيْنٍ مَرَّ بِشَجَرَةٍ لِلْمُشْرِكِينَ يُقَالُ لَهَا: ذَاتُ أَنْوَاطٍ، يُعَلِّقُونَ عَلَيْهَا أَسْلِحَتَهُمْ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ كَمَا لَهُمْ ذَاتُ أَنْوَاطٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ! هَذَا كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى: {اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ} [الأعراف: 138] وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرْكَبَنَّ سُنَّةً مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ». چنانکه از ابوواقد لیثی رضی الله عنه روایت است که: وقتی رسول خدا صلی الله علیه وسلم به سوی حنین خارج شد، از کنار درختی از آن مشرکان گذشت که به آنان «ذات انواط» گفته می‌شد و سلاح‌های خود را از آن اویزان می‌کردند؛ پس گفتند: ای رسول خدا، برای ما ذات انواطی قرار بده چنانکه آنان ذات انواط دارند؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ! هَذَا كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى: {اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ} [الأعراف: 138] وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرْكَبَنَّ سُنَّةً مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ». «سبحان الله، این درخواست همانند پسخن قوم موسی است که گفتند: {اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ}: «ای موسی، همان گونه که آنان معبودانی دارند، برای ما [نیز] معبودی تعیین کن». سوگند به کسی که جانم در دست اوست، حتما از راه و روش کسانی پیروی خواهید کرد که پیش از شما بودند». [به روایت ترمذی (2180) و معمر در "الجامع" (20763) و عبدالرزاق در تفسیر (931) و ابن ابی شیبة (38530)].

باب گناهان کبیره:

می‌دانیم که گناهان به دو دسته‌ی گناهان کبیره و صغیره تقسیم می‌شوند؛ الله متعال می‌فرماید:

{الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ}

{الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ} «و [نیز برای] کسانی که از گناهان بزرگ و بی‌حیایی‌ها اجتناب می‌ورزند؛ مگر لغزش‌های کم‌اهمیت [و گناهان صغیره که با توبه و عبادت بخشوده می‌شوند]». [النجم: 32]. و همچنین الله متعال می‌فرماید:

{إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا}

{إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا} «[ای مؤمنان،] اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید دوری کنید، گناهان [صغیره]‌تان را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاهی شایسته [= بهشت] وارد می‌کنیم». [النساء: 31].

و عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: قال رجل: يا رسول الله، أي الذنب أكبر عند الله؟ قال: «أن تدعو لله نداءً وهو خلقك»، قال: ثم أي؟ قال: «أن تقتل ولدك خشية أن يطعم معك»، قال: ثم أي؟ قال: «أن تزاني حليلة جارك»؛ فأنزل الله تصديقها: {وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا

يَزْنُونَ} . و از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: مردی گفت: ای رسول خدا، کدامین گناه نزد الله بزرگتر است؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «أن تدعو الله ندًا وهو خلقك»: «اینکه برای الله متعال همتایی بخوانی، درحالی‌که او تو را خلق نموده است». وی گفت: سپس چه گناهی؟ فرمود: «أن تقتل ولدك خشية أن يطعم معك»: «اینکه فرزندت را از ترس اینکه به همراه تو روزی بخورد، بکشی». وی گفت: سپس چه گناهی؟ فرمود: «أن تزاني حيلة جارك»: «اینکه با زن همسایهات زنا کنی». پس الله متعال در تصدیق آن این آیه را نازل نمود: (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ) [الفرقان: 68] «و کسانی که معبودی دیگر با الله نمی‌خوانند و کسی که الله [کشتنش را] حرام کرده است، جز به‌حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند». [به روایت بخاری (6001) و مسلم (86)].

و می‌دانیم که ایمان افزایش و کاهش می‌یابد؛ الله متعال می‌فرماید:

{وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ}

{وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ} «و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌گردد، بعضی از آنان [به دیگران]

می‌گوید: این [سوره]، به ایمان کدامیک از شما افزود؟ اما کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمان‌شان می‌افزاید و [به آن] شادمان می‌گردند». [التوبة: 124]. بنابراین طاعات و عبادات به ایمان می‌افزایند و سبب تثبیت آن می‌شوند؛ و گناهان سبب کاهش ایمان هستند و آن را ضعیف می‌کنند. چنانکه معصیت و نافرمانی که در مرتبه‌ی پایین‌تری از کفر و شرک باشد، متضاد کمال ایمان است؛ و از مرتکب کبیره، مطلق ایمان سلب نمی‌شود و مستحق وصف ایمان مطلق هم نیست؛ چون عملی را مرتکب شده که از ایمانش کاسته است؛ و بر این اساس است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَنْتَهَبُ نَهْبَةً، يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ، حِينَ يَنْتَهَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»، «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَنْتَهَبُ نَهْبَةً، يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ، حِينَ يَنْتَهَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»: «زمانی که زناکار مرتکب زنا می‌شود، مومن نیست؛ و زمانی که شراب‌خوار شراب می‌نوشد، مومن نیست؛ و آنگاه که دزد دزدی می‌کند، مومن نیست و آنگاه که چپاولگر چیزی را چپاول می‌کند که مورد توجه مردم است و مردم به آن چشم دوخته‌اند، مومن نیست». [به روایت بخاری (2475) و مسلم (57)]. و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُعْزِزْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِلِسَانِهِ،

فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِقْلَيْهِ، وَذَلِكَ أَوْضَعُ الْإِيمَانِ»، «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَوْضَعُ الْإِيمَانِ»: «هرکس منکری را دید، باید آن را با دستش تغییر دهد؛ پس اگر نتوانست با زبانش؛ و اگر با زبان هم نتوانست تغییر دهد، پس با قلبش آن را بداند؛ و آن ضعیف‌ترین مرتبه‌ی ایمان است». [به روایت مسلم (49)]. و رسول الله صلی الله علیه وسلم از آنچه در روز قیامت رخ می‌دهد، خبر داده و می‌فرماید: «... فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ...»، «... فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ...»: «پس الله متعال می‌فرماید: بروید و هرکس را یافتید که در قلبش به اندازه‌ی دیناری از ایمان وجود دارد، از آتش دوزخ خارج کنید». [به روایت بخاری (7493) و مسلم (183)]. و این احادیث دلالت دارند بر اینکه گناهان ایمان را ضعیف می‌کنند.

و کسی که مرتکب گناه کبیره می‌شود، در معرض تهدید و وعید مجازات در برابر گناه کبیره‌ای می‌باشد که مرتکب شده است؛ مادامی که از آن توبه نکرده باشد و یا حد شرعی آن بر وی اقامه نشده باشد - اگر گناه وی از گناهانی است که در شریعت برای آنها حد تعیین شده است - یا الله متعال به سبب یکی از اسباب مغفرت که زیاد هم هستند، او را نبخشیده باشد. الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ «بی‌گمان، الله این گناه را که به او

شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را - برای هرکس بخواهد - می‌بخشد». [النساء: 48].

کتاب صحابه و امامت:

باب صحابه و اهل بیت رضی الله عنهم

ایمان داریم که الله متعال صحابه‌ی پیامبرش صلی الله علیه وسلم را برگزیده است و آنان را بهترین و برگزیده‌ترین مردم بعد از پیامبران علیهم السلام قرار داده است؛ و صفات و ستایش آنها را در تورات و انجیل ذکر نموده است؛ الله متعال می‌فرماید:

{مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا}

{مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا} «محمد رسول الله و [صحابه‌ی مؤمن و فداکارش، همان] کسانی که همواره با

او هستند، در برابر کافران [ستیزمجو]، محکم و سختگیرند و با یکدیگر مهربان؛ آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی که پیوسته فضل و رضایت الله را می‌جویند؛ نشان [ایمان و پرهیزگاری] آنان در چهره‌های‌شان از اثر سجده و عبادت هویداست؛ این وصف آنان در تورات است؛ و توصیف‌شان در انجیل [نیز] همچون گیاهی است که جوانه‌اش را برمی‌آورد و آن را نیرو می‌بخشد تا محکم گردد و بر ساقه‌هایش استوار بایستد؛ چنان‌که موجب شگفتی کشاورزان شود؛ در نتیجه، [الله] با [تقویت و پیشرفت] مؤمنان، کافران را به خشم می‌آورد. الله به مؤمنان نیکوکار [= صحابه و پیروان‌شان] وعدهٔ آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.»

[الفتح: 29]. و الله متعال رضایت خود را از آنان اعلام کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

{وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ}

{وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} «و پیشگامان نخستین - از مهاجران و انصار- و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، الله از آنان راضی گشت و آنان [نیز] از او راضی شدند؛ و باغ‌هایی [در بهشت] برایشان

مهیّا کرده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است». [التوبة: 100].

و رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان نموده که صحابه‌ی گرامی، مطلقاً بهترین نسل‌ها هستند. فعن عبدالله قال: سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يُلَوِّهُمُ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلَوِّهُمُ». چنانکه از عبدالله [ابن مسعود] روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم سوال شد که: بهترین مردم چه کسانی هستند؟ فرمود: «قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يُلَوِّهُمُ، ثُمَّ الَّذِينَ يُلَوِّهُمُ»: «کسانی که در عهد من هستند و سپس آنان که بعد از ایشان می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند». [به روایت بخاری (6658) و مسلم (2533) و ترمذی (3859) و ابن ماجه (2362)].

و ایمان داریم که مهاجرین برتر از انصار هستند؛ رضی الله عنهم اجمعین؛ چون الله متعال در کتابش ذکر آنها را بر ذکر انصار مقدم نموده است؛ چنانکه پیش‌تر در آیه‌ی سوره‌ی توبه گذشت؛ و الله متعال در ستایش مهاجران می‌فرماید: {الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ} {الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ} «[بخشی از این اموال،] برای فقرای مهاجری است که از خانه و اموال‌شان بیرون رانده شدند،

[همان کسانی که] فضل و رضامندی الله را می‌طلبند و الله و پیامبرش را یاری می‌کنند. آنها راستگویانند». [الحشر: 8].

و الله متعال در مورد انصار می‌فرماید: {وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» [و [نیز انصار، همان] کسانی که پیش از آنان، [در مدینه] وطن گزیده و ایمان آورده‌اند، افرادی را که به سوی‌شان هجرت می‌کنند دوست دارند و در دل‌های خود، از آنچه [به مهاجران] داده شده احساس حسادت نمی‌کنند و آنان را بر خود مقدم می‌دارند، حتی اگر خود [سخت] نیازمند باشند؛ و کسانی که از بخل [و حرص] نفس خویش در امان بمانند [و در راه الله انفاق کنند]، آنان رستگارانند». [الحشر: 9].

و ایمان داریم که بهترین افراد این امت بعد از پیامبرش صلی الله علیه وسلم، به ترتیب ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم هستند؛ و ترتیب‌شان در مرتبه، همچون ترتیب‌شان در خلافت است.

و به بهشتی بودن ده نفری که به آنان بشارت بهشت داده شد، گواهی می‌دهیم؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم به بهشتی بودن آنان گواهی داده است؛ چنانکه می‌فرماید: «أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ، وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ، وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ،

وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ، وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ، وَسَعْدُ فِي الْجَنَّةِ، وَسَعِيدُ فِي الْجَنَّةِ، وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ. «أَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ، وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ، وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ، وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ، وَالزُّبَيْرُ فِي الْجَنَّةِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ، وَسَعْدُ فِي الْجَنَّةِ، وَسَعِيدُ فِي الْجَنَّةِ، وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فِي الْجَنَّةِ»: «ابوبكر در بهشت است و عمر در بهشت است و عثمان در بهشت و علی در بهشت است و طلحه در بهشت است و زبیر در بهشت است و عبدالرحمن بن عوف در بهشت است و سعد در بهشت است و سعید در بهشت است و ابو عبیده بن جراح در بهشت است». [به روایت ترمذی (3747) و احمد در "المسند" (1675) و در "فضائل الصحابة" (278) و ابن ابی عاصم در "الآحاد والمثاني" (232)].

و ایمان داریم که اهل بدر رضی الله عنهم از مقام و مرتبه‌ای برخوردارند که دیگران نیستند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «... وَمَا يُدْرِيكَ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ، فَقَالَ: اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ؛ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ». «... وَمَا يُدْرِيكَ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ، فَقَالَ: اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ؛ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ»: «و تو چه می‌دانی، الله از اهل بدر آگاه بوده که فرموده است: هر چه می‌خواهید انجام دهید که من شما را بخشیدم». [به روایت بخاری (3007) و مسلم (2494) و ابو داود (2650) و ترمذی (3305)].

و عن معاذ بن رفاعه بن رافع الزرقی عن أبيه -وكان أبوه من أهل بدر- قال: جاء جبريلُ إلى النبيِّ صلى الله عليه وسلم، فقال: «مَا

تَعُدُّونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيكُمْ؟» قَالَ: مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا، قَالَ: «وَكَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ». و از معاذ بن رفاعه بن رافع الزرقی از پدرش - که پدرش از اهل بدر بود - روایت است که می‌گوید: جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: «مَا تَعُدُّونَ أَهْلَ بَدْرٍ فِيكُمْ؟»: «اهل بدر را در میان خود چگونه به حساب می‌آورید؟». رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مِنْ أَفْضَلِ الْمُسْلِمِينَ»: «از برترین مسلمانان». یا سخنی مانند آن فرمود. جبرئیل گفت: «وَكَذَلِكَ مَنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»: «همچنین ما فرشتگانی را که در بدر حضور داشته‌اند، بهترین فرشتگان می‌دانیم». [به روایت بخاری (3992)].

و شهادت می‌دهیم به آنچه رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد اهل بیعت رضوان شهادت داده است؛ چنانکه فرموده است: «لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ مِمَّنْ بَايَعَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»، «لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ مِمَّنْ بَايَعَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»: «هیچیک از کسانی که در زیر درخت بیعت کردند، وارد دوزخ نمی‌شود». [به روایت ابو داود (4653) و ترمذی (3860) و ابو الجهم در "جزء" خود (1) و احمد (14778) و نسائی در "الکبری" (11444)]. و آنان با این بیعت‌شان رستگار شدند؛ تا جایی که الله متعال در این مورد می‌فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ}

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾
 «بی‌تردید، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در حقیقت، با الله
 بیعت می‌کنند؛ دست الله بالای دست‌های آنان است». [الفتح:
 10]. و می‌دانیم که الله متعال رضایت خود را شامل آنان کرده
 است؛ چنانکه الله متعال در کتابش قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي
 قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ
 مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ «الله از
 مؤمنانی که در کنار آن درخت [در حدیبیه] با تو بیعت کردند،
 راضی شد و دانست که در دل‌شان چه می‌گذرد؛ از این روی
 آرامش [و ثبات] بر آنان فرو فرستاد و به پیروزی نزدیک [در
 خیبر] پاداش‌شان داد». [الفتح: 18].

و ایمان داریم که الله متعال فضایل و حقوقی را به اهل بیت
 پیامبر صلی الله علیه وسلم اختصاص داده است؛ چنانکه
 محبت و دوست داشتن و موالات آنها و رعایت حق‌شان واجب
 است؛ و یکی از حقوق آنها این است که الله متعال حقّی در
 خمس و اموال فیء برای آنها معین نموده است؛ و رسول الله
 صلی الله علیه وسلم امر نمودند تا به همراه پیامبر، بر آنها نیز
 درود فرستاده شود؛ چنانکه به ما فرمودند: «قولوا: اللهم صل
 على محمد وعلى آل محمد، كما صليت على آل إبراهيم إنك حميد
 مجيد. وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على آل إبراهيم

إِنَّكَ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ». «قولوا: اللهم صل على محمد و على آل محمد، كما صليت على آل إبراهيم إِنَّكَ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ. وبارك على محمد و على آل محمد كما باركت على آل إبراهيم إِنَّكَ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ»: «بگوئید: بارالها، بر محمد و بر آل محمد درود بفرست؛ چنانکه بر آل ابراهیم درود فرستادی؛ براستی تو ستوده و بزرگواری. و بر محمد و آل محمد برکت عنایت کن، چنانکه بر آل ابراهیم برکت دادی؛ براستی که تو ستوده و بزرگواری».

و از فضایل آنها این است که الله متعال می فرماید:

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا * وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ «ای زنان پیامبر، اگر پرهیزکاری کنید، [در برتری و شرافت] مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نخواهید بود؛ پس در هنگام سخن گفتن [با مردان]، ناز و نرمش به کار نبرید تا [مبادا] کسی که در دلش بیماری است [در شما] طمع کند و به شیوه‌ای شایسته سخن بگوید.»

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (۳۳) «و در خانه‌هایتان بمانید و همچون جلومگری [زنان در دوران] جاهلیت پیشین، جلومگری [و خودنمایی] نکنید و نماز برپا دارید و زکات بپردازید و از الله و پیامبرش اطاعت کنید. ای اهل خانه [پیامبر]، جز این نیست الله می‌خواهد پلیدی [و آزار بیگانگان] را از شما دور نماید و شما را کاملاً پاک گرداند.» [الأحزاب: 32، 33]. و الله متعال می‌فرماید:

{النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ}

{النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ} «پیامبر [در تمام امور] نسبت به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر است [و نظر و خواستش اولویت دارد] و همسران او مادران‌شان هستند.» [الأحزاب: 6].

و عن عائشة رضي الله عنها قالت: خرج النبي صلى الله عليه وسلم غداةً وعليه مرطٌ مُرَحَّلٌ من شعر أسود، فجاء الحسن بن علي فأدخله، ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة فأدخلها، ثم جاء عليٌّ فأدخله، ثم قال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». و از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم صبح یکی از روزها درحالی از خانه بیرون رفت که روپوشی از موی سیاه، منقوش به کاروان شتر بر تن داشت. پس حسن بن

علی نزد ایشان آمد که او را زیر روپوشش گرفت؛ سپس حسین آمد و او را زیر روپوشش گرفت؛ سپس فاطمه آمد و او را زیر روپوشش گرفت؛ سپس علی آمد و او را زیر روپوشش گرفت؛ سپس فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ «ای اهل خانه [پیامبر]، جز این نیست الله می‌خواهد پلیدی [و آزار بیگانگان] را از شما دور نماید و شما را کاملاً پاک گرداند». [به روایت مسلم (2424)].

و از واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَىٰ قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشِ بَنِي هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ». «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَىٰ قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشِ بَنِي هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»: «الله عزوجل قبیله‌ی کنانه را از میان فرزندان اسماعیل برگزید و قریش را از کنانه برگزید و از میان قریش بنی‌هاشم را برگزیده و از میان بنی‌هاشم مرا برگزید». [به روایت مسلم (2276)].

و عن زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى خُمًّا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثْنَىٰ عَلَيْهِ، وَوَعَّظَ، وَذَكَرَ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَىٰ وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ». فَحَتَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ

بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي». و از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم در آب‌گیری به نام «خُم» در میان مکه و مدینه، به سخنرانی میان ما پرداخت و پس از حمد و ثنای الله، ما را پند و موعظه داد و فرمود: «أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالتَّوْرُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ»: «اما بعد؛ ای مردم! آگاه باشید که من بشری هستم و نزدیک است که فرستاده‌ی پروردگارم (فرشته‌ی مرگ) به سراغم بیاید و من ندای او را اجابت کنم. من دو چیز ارزنده در میان شما به جای می‌گذارم: اولین آنها کتاب الله که سراسر هدایت و نور است؛ پس آن را محکم بگیرید و به آن چنگ بزنید». درباره‌ی قرآن سفارش کرد و تشویق و ترغیب نمود. سپس فرمود: «وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»: «و (دوم) اهل بیتم. درباره‌ی اهل بیتم، الله را به شما یادآور می‌شوم؛ به شما یادآوری می‌کنم که درباره‌ی اهل بیتم از الله بترسید». [به روایت مسلم (2408)].

و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم قدر نزدیکان و خویشاوندان پیامبر و حقوق و فضل آنان را می‌دانستند و به جا می‌آوردند؛ تا جایی که ابوبکر رضی الله عنه به علی رضی الله عنه می‌گفت: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست،

صله‌ی رحم با خویشاوندان رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد من محبوب‌تر از این است که با خویشاوندان خود پیوند خویشاوندی داشته باشم». [به روایت بخاری (3508) و مسلم (1759)].

و رسول خدا صلی الله علیه وسلم از دشنام دادن و بد و بیراه گفتن به صحابه نهی کرده است؛ چنانکه می‌فرماید: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدِهِمْ، وَلَا نَصِيفَهُ». «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدِهِمْ، وَلَا نَصِيفَهُ»: «اصحاب مرا دشنام ندهید و بد و بیراه نگویید، اگر بر فرض یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد طلا انفاق کند، به قدر یک یا نصف مُدّی که یکی از آنها انفاق نموده نمی‌رسد». [به روایت بخاری (3673) و مسلم (2541) و ابو داود (4658) و ترمذی (3861)]. و رسول الله صلی الله علیه وسلم بیان نمودند که محبت انصار علامت ایمان است و بغض و دشمنی و کینه با آنان، علامت نفاق؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آيَةُ الْإِيمَانِ حُبُّ الْأَنْصَارِ، وَآيَةُ النِّفَاقِ بُغْضُ الْأَنْصَارِ». «آيَةُ الْإِيمَانِ حُبُّ الْأَنْصَارِ، وَآيَةُ النِّفَاقِ بُغْضُ الْأَنْصَارِ»: «نشانه‌ی ایمان محبت انصار و نشانه‌ی نفاق بغض و دشمنی با انصار است». [به روایت بخاری (17) و مسلم (74) و نسائی (5019)].

و سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی الله عنه می‌گوید: «حضور یکی از آنان به همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از غزوات که در آن صورتش غبار آلود شده باشد،

بهتر از عمل یکی از شما در تمام عمرش می‌باشد؛ ولو اینکه عمر نوح کند». [به روایت ابو داود (4650)].

باب وجوب اطاعت از حاکمان (اسلامی):

می‌دانیم که شنیدن و اطاعت کردن از کسانی که عهده‌دار امور مسلمانان هستند، واجب است؛ چراکه الله متعال می‌فرماید:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله و پیامبر اطاعت کنید و از کارگزاران [و فرماندهان مسلمان] خود». [النساء: 59]. و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ حَقٌّ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِالْمَعْصِيَةِ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ».

«السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ حَقٌّ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِالْمَعْصِيَةِ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»: «شنیدن و اطاعت کردن حق است مادامی که به گناه و معصیت امر نشود؛ پس چون به گناه و معصیت امر شد، نه شنیدنی در میان است و نه اطاعت کردنی». [به روایت بخاری (2955) و مسلم (1839)].

و در صحیحین از عبادۀ بن صامت رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، وَعَلَى أَثَرَةٍ

عَلَيْنَا، وَعَلَىٰ أَلَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، وَعَلَىٰ أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيُّمَا كُنَّا، لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً». «رسول الله صلى الله عليه وسلم بر شنیدن و اطاعت کردن در سختی و آسانی و در خوشی و ناخوشی و ترجیح دادن دیگران بر ما و اینکه بر سر قدرت با حاکمان و فرمانروایان خود به نزاع برنخیزیم و بر بیان سخن حق هرجا که بودیم و اینکه در راه الله از ملامت هیچ ملامت‌گری نترسیم، با ما بیعت نمود». [به روایت بخاری (7055) و مسلم (1709)].

و ابوزرعه رحمه الله می‌گوید: «فرض جهاد و حج را در هر دوره و زمانی به همراه حاکمان مسلمانان به جا می‌آوریم؛ و اعتقادی به خروج علیه حاکمان و فرمانروایان خود و جنگیدن در فتنه نداریم؛ و از کسانی که الله عزوجل امور ما را به آنان سپرده است، می‌شنویم و اطاعت می‌کنیم؛ و دست از اطاعت نمی‌کشیم و از سنت و جماعت پیروی می‌کنیم». [شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، امام لالکائی (1/175)].

و اطاعت از حکام و فرمانروایان و عهده‌داران امور مسلمانان، فقط در آنچه مصداق معروف می‌باشد واجب است؛ و اطاعت از آنان در گناه و معصیت حرام است؛ چراکه رسول خدا صلى الله عليه وسلم در حدیثی که ابن عمر رضی الله عنه روایت نموده، فرمودند: «... مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِالْمَعْصِيَةِ، فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»؛ «... مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِالْمَعْصِيَةِ، فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»: «مادامی که به گناه و معصیت امر نشود؛ پس چون به گناه و معصیت امر شود، نه

شنیدنی در میان خواهد بود و نه اطاعت کردنی». و رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةٍ، إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ». «لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةٍ، إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ»: «اطاعتی در گناه و معصیت نیست؛ اطاعت فقط در معروف است». [به روایت بخاری (7257) و مسلم (1840)].

امام ابو ابراهیم مزنی می‌گوید: «اطاعت از اولی الامر در همان مواردی است که نزد الله عزوجل پسندیده هستند و اجتناب از مواردی است که خشم الله متعال را به همراه دارند؛ و نیز خروج نکردن به هنگام تعدی و ظلم آنان است؛ و بازگشت به سوی الله عزوجل تا به وسیله‌ی آنها بر رعیت‌شان مهربانی و عطاقت نماید». [شرح السنة، مزنی (ص 84)].

پایان:

حمد و ستایش برای الله متعال است که با نعمت و عنایت او کارهای نیک به پایان می‌رسد و فرجام می‌یابد؛ و درود و سلام می‌فرستیم بر آنکه رحمتی برای جهانیان مبعوث شده است؛ و از الله متعال تشکر می‌کنیم که بر ما منت نهاد تا این کتاب بزرگ و مبارک را به پایان برسانیم؛ و همان می‌گوییم که بهشتیان می‌گویند:

{أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}

﴿أَنْ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «حمد و سپاس، مخصوص الله - پروردگار جهانیان - است». [یونس: 10]. و چنانکه پروردگارمان جل شانہ امر نموده است:

{قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ}
 ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى﴾ «بگو: ستایش و سپاس از آن الله است و سلام بر بندگان که [آنان را] برگزیده است. آیا الله بهتر است یا آنچه [با او] شریک می‌سازند؟». [النمل: 59].

و از او می‌خواهیم که این عمل را خالص برای خود قرار دهد و موافق باراه و روش سید المرسلین صلی الله علیه وسلم؛ و پر سود برای بندگان و شفیع برای ما در روز دیدارش. و می‌دانیم که هر اندازه تلاش نموده و همت کنیم، نمی‌توانیم به این موضوع شریف احاطه یابیم؛ چون سخن گفتن از الله و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران و روز آخرت و قضا و قدر است؛ اما کتاب را با این کلام حضرت حق جل شانہ و تعالی سلطانه به پایان می‌بریم:

{وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ}

{وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ}
 «مشرکان، الله را چنان که سزاوار اوست، ارج ننهادند؛ حال

آنکه در روز قیامت، زمین یکسره در قبضه‌ی اوست؛ و
آسمان‌ها به دست وی درهم‌پیچیده خواهد شد. پاک و منزّه است
الله؛ و از چیزهایی که با [وی] شریک می‌سازند، برتر است». [الزمر: 67].

فهرست

دائرة المعارف ایمان که الله متعال بر بندگانیش واجب کرده، بر اساس	
قرآن کریم و سنت نبوی	2
پیش در آمد دایرة المعارف	2
مقدمه	10
کتاب آغاز خلقت و آفرینش	12
خلاصه‌ی این کتاب	12
باب :الله خالق همه چیز	15
باب :خلقت و آفرینش عرش بزرگ	24
باب :خلقت آب	36
باب :خلقت قلم	41
باب :آفرینش کرسی	44
باب :خلقت آسمان‌ها و زمین	46
باب :خلقت خورشید و ماه	57
باب :خلقت ستارگان	63
باب :خلقت فرشتگان	72
باب :خلقت جن و شیاطین	74
باب خلقت و آفرینش انسان	97
باب خلقت روح	122
کتاب دین	134
خلاصه‌ی کتاب	134
باب :دین نزد الله فقط اسلام است	135
باب اسلام	140
باب ایمان	147

158.....	باب احسان
160.....	باب امر به پايبندی سنت و تمسک به آن
164.....	کتاب ايمان به الله
164.....	:خلاصه‌ی کتاب
176.....	باب ايمان به وجود الله
202.....	باب ايمان به ربوبيت الله متعال
222.....	باب ايمان به الوهيت الله
263.....	باب ايمان به اسماء و صفات الله متعال
349.....	کتاب ايمان به ملائکه
349.....	:خلاصه‌ی کتاب
353.....	باب وجوب ايمان به فرشتگان
356.....	باب خلقت فرشتگان و تعداد زياد آنها و صفاتشان
367.....	باب اعمال فرشتگان
387.....	باب مراتب فرشتگان
390.....	کتاب ايمان به کتاب‌های آسمانی
390.....	:خلاصه این کتاب
398.....	باب وجوب ايمان به کتاب‌ها
404.....	باب ايمان به قرآن عظيم
427.....	باب قرآن کریم نازل شده از سوی رب العالمين
446.....	کتاب پيامبران عليهم السلام
446.....	:خلاصه‌ی کتاب
460.....	باب ايمان به پيامبران عليهم الصلاة والسلام
492.....	باب آيات و معجزات پيامبران و دلائل نبوتشان عليهم السلام
513.....	باب نبوت پيامبران محمد صلى الله عليه وسلم

باب عمومیت رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم که همه‌ی انسان‌ها را شامل می‌شود.....	533
باب سخنان دشمنان رسالت‌ها و پیامبران علیهم السلام.....	546
کتاب روز آخرت.....	562
خلاصه‌ی کتاب.....	562
باب دلایل ایمان به روز آخرت.....	565
بابی در ایمان به علامت‌های قیامت.....	572
باب ایمان به رویدادهای پس از مرگ.....	581
باب ایمان به برانگیخته شدن پس از مرگ و رویدادهای پس از آن.....	591
بابی در مسأله‌ی شفاعت روز قیامت و آمدن پروردگار و آمدن او برای قضاوت و داوری در میان بندگان.....	609
باب عرض و حساب و انتشار کارنامه‌ها.....	622
باب ایمان به موازین (ترازوها).....	632
باب ایمان به حوض.....	635
باب صراط و جزاء.....	639
باب بهشت و دوزخ.....	644
کتاب ایمان به قدر.....	654
خلاصه‌ی کتاب.....	654
باب وجوب ایمان به تقدیر.....	661
باب مواردی که ایمان به تقدیر، شامل‌شان می‌شود.....	669
بابی در اینکه تعارضی میان امر و شرع و خلق و عقل نیست.....	691
باب استفاده از اسباب، بخشی از ایمان به تقدیر است.....	707
باب تقدیر تعارضی با عدل ندارد.....	710
باب استدلال به تقدیر.....	715

721.....	کتاب عبادت
721.....	:خلاصه‌ی کتاب
724.....	«باب این فرموده‌ی الله متعال» :وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ
740.....	:باب توسل و وسیله
752.....	:کتاب آنچه متضاد اصل ایمان یا متضاد کمال ایمان است
752.....	:خلاصه‌ی کتاب
761.....	:باب کفر ورزیدن به الله
772.....	:باب شرک ورزیدن به الله
837.....	:باب نفاق
850.....	:باب بدعت
858.....	:باب گناهان کبیره
862.....	:کتاب صحابه و امامت
862.....	:باب صحابه و اهل بیت رضی الله عنهم
874.....	:باب وجوب اطاعت از حاکمان (اسلامی)
876.....	:پایان